

آن سوی اتهام ۲

(محاكمه و دفاعیات عباس امیرانتظام)

www.iran-amirentezam.com

فهرست مطالب

فهرست مطالب

- جلسه اول (۲۶ اسفندماه ۱۳۵۹) ۹
- جلسه دوم (۸ فروردین ماه ۱۳۶۰) ۲۷
- جلسه سوم (۹ فروردین ماه ۱۳۶۰) ۴۴
- جلسه چهارم (۶ اردی بهشت ماه ۱۳۶۰) ۶۵
- جلسه پنجم (۷ اردی بهشت ماه ۱۳۶۰) ۹۷
- جلسه ششم (۸ اردی بهشت ماه ۱۳۶۰) ۱۰۷
- جلسه هفتم (۹ اردی بهشت ماه ۱۳۶۰) ۱۳۵
- جلسه هشتم (۱۳ اردی بهشت ماه ۱۳۶۰) ۱۷۵
- جلسه نهم (۱۴ اردی بهشت ماه ۱۳۶۰) ۲۰۹
- جلسه دهم (۱۵ اردی بهشت ماه ۱۳۶۰) ۲۴۳
- جلسه یازدهم (۱۶ اردی بهشت ماه ۱۳۶۰) ۲۵۵
- جلسه دوازدهم (۲۰ اردی بهشت ماه ۱۳۶۰) ۲۵۹
- جلسه سیزدهم (۲۱ اردی بهشت ماه ۱۳۶۰) ۲۹۱
- جلسه چهاردهم (۲۲ اردی بهشت ماه ۱۳۶۰) ۲۹۶
- جلسه پانزدهم (۲۳ اردی بهشت ماه ۱۳۶۰) ۳۰۴
- جلسه شانزدهم (۲۹ اردی بهشت ماه ۱۳۶۰) ۳۲۳
- جلسه هفدهم (۲۹ اردی بهشت ماه ۱۳۶۰) ۳۵۲

ضمائم ۳۶۱

- ضمیمه ۱: امیرانتظام و اصل برائت ۳۶۳
- ضمیمه ۲: دادگاه انقلاب در بوته یک آزمایش بزرگ ۳۶۶
- ضمیمه ۳: در حاشیه محاکمه امیرانتظام (بخش اول) ۳۷۰
- ضمیمه ۴: در حاشیه محاکمه امیرانتظام (بخش دوم) ۳۷۳
- ضمیمه ۵: آیت‌الله مکارم شیرازی وکالت امیرانتظام را نپذیرفت ۳۷۶
- ضمیمه ۶: گلزاده غفوری: هنوز در مورد دفاع از امیرانتظام تصمیم نگرفته‌ام ۳۷۶
- ضمیمه ۷: اعلام آمادگی مشروط دکتر گلزاده غفوری برای دادگاه امیرانتظام ۳۷۷
- ضمیمه ۸: آیت‌الله نوری نظر خود را درباره دفاع از امیرانتظام اعلام کرد ۳۷۷
- ضمیمه ۹: تلگراف استاد علی تهرانی در مورد محاکمه امیرانتظام ۳۷۸
- ضمیمه ۱۰: حجت‌الاسلام دکتر حشمت‌الله مقصودی وکالت از امیرانتظام را قبول کرد ۳۷۹
- ضمیمه ۱۱: نامه علی بابائی در مورد امیرانتظام ۳۷۹
- ضمیمه ۱۲ - الف: اعلام آمادگی حمید صادق نوبری برای دفاع از امیرانتظام ۳۸۱
- ضمیمه ۱۲ - ب ۳۸۱
- ضمیمه ۱۳: اعلام آمادگی سرهنگ غلامرضا نجاتی برای دفاع از امیرانتظام ۳۸۲
- ضمیمه ۱۴: دکتر تابنده آمادگی خود را برای دفاع از امیرانتظام اعلام کرد ۳۸۴
- ضمیمه ۱۵: محاکمه امیرانتظام ۳۸۶
- ضمیمه ۱۶: دادگاه امیرانتظام به تعویق افتاد ۳۹۱
- ضمیمه ۱۷: تشکر و تقاضا از دادستان انقلاب ۳۹۲
- ضمیمه ۱۸: توقیف مهندس رضا مسموعی ۳۹۴
- ضمیمه ۱۹: مصاحبه اختصاصی میزان با سفیر ایران در سوئد در مورد امیرانتظام ۳۹۶
- ضمیمه ۲۰: علی بابائی در نامه‌ای به دادگاه شماره یک اوین: شجونی بیانیه مخالفت با مصوبات مجلس خبرگان را امضا کرده است. ۴۰۰
- ضمیمه ۲۱: نامه یکی از نمایندگان مجلس به دادگاه امیرانتظام و توضیح میزان ۴۰۲
- ضمیمه ۲۲: محاکمه امیرانتظام یا اسناد لانه جاسوسی؟! ۴۰۳
- ضمیمه ۲۳: نامه مسئولان دولت موقت در مورد طرح انحلال خبرگان ۴۰۷
- ضمیمه ۲۴: هدف نهایی امریکا تضعیف دولت و انحراف افکار از حرکت ضدامپریالیستی است ۴۰۹
- ضمیمه ۲۵: نامه حجت‌الاسلام محمد منتظری و توضیح میزان ۴۱۶
- ضمیمه ۲۶: در حاشیه دادگاه امیرانتظام و بیانات شیخ محمد منتظری ۴۱۷

ضمیمه ۲۷: اطلاعیه مجاهدین انقلاب اسلامی در مورد محاکمه امیرانتظام ۴۱۹
ضمیمه ۲۸: پدر امیرانتظام مسلمان بوده و در بهشت زهرا به خاک سپرده شده است ۴۲۳
محاكمه و دفاعیات امیرانتظام

اطلاعیه روابط عمومی دادسرای انقلاب اسلامی مرکز در ارتباط با موارد اتهام و اعلام تاریخ تشکیل اولین جلسه دادگاه عباس امیرانتظام (۱)

بسم الله المنتقم، ای ایمان آورندگان بر شما که از همدستی با کسانی که از غیر شما نیستند، اگرچه از اطرافیان شما باشند، بپرهیزید، زیرا که ایشان در آشفتگی شما فروگذار نکرده و دوستان رنج شما نیستند. و همانا کینه و نفرت از دهان‌های ایشان نمایان است و آنچه که در سینه‌هایشان پنهان کنند به تحقیق بزرگ‌تر است. (آل عمران، ۱۱۷) به اطلاع امت هشیار و انقلابی ایران می‌رساند نظر به اینکه پرونده اتهامی عباس امیرانتظام فرزند یعقوب ساعت ۱۰ صبح روز ۵۹/۱۲/۲۶ در دادگاه انقلاب اسلامی مرکز آغاز خواهد شد، لذا از کلیه شاکیان و شهود نامبرده دعوت می‌شود با در دست داشتن کارت شناسایی در روز یادشده به شعبه اول دادگاه مستقر در زندان اوین مراجعه کنند. ضمناً موارد اتهام متهم به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱. توطئه و تماس‌های پی‌درپی در حد بسیار گسترده و صمیمی با عوامل امریکایی و جاسوسان حرفه‌ای «سیا» در جهت به‌سازش‌کشاندن خط اصیل انقلاب و ارائه اطلاعات و بعضی نقطه‌ضعف‌های انقلاب اسلامی و حکومت به عوامل دشمن.
۲. اعلام مخالفت با اساس و محور اصلی انقلاب، بدین بیان که نگرانی خود را از نفوذ مذهب در سیاست آن برای عناصر دشمن اعلام می‌دارد که به تعبیری خود نوعی محاربه با ایدئولوژی اسلام و قرآن است.
۳. زمینه‌سازی در جهت انحلال مجلس خبرگان و بدون هرگونه وجهه قانونی که خود نوعی مخالفت با امام و امت است. (۲)

جلسه اول

(۲۶ اسفندماه ۱۳۵۹)

شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی مرکز به ریاست آیت‌الله محمد محمدی گیلانی حاکم شرع و رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی مرکز، محاکمه مهندس عباس امیرانتظام، معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت و سفیر سابق دولت جمهوری اسلامی ایران در کشورهای اسکانیدیناوی را به اتهام داشتن رابطه با امریکا و ملاقات با برخی از امریکایی‌های مقیم ایران، آغاز کرد.

بعد از گذشت ۴۵۲ روز از بازداشت امیرانتظام، وی در ساعت ده‌وربع صبح همراه چند پاسدار وارد دادگاه شد. پیش از ورود به دادگاه، خبرنگار کیهان از وی سؤال کرد: «آیا آمادگی دارید که محاکمه شوید؟» امیرانتظام درحالی که لبخند می‌زد، گفت: «بله، الان ۴۵۲ روز است که در انتظار هستم.» وی بعد از این گفت‌وگوی کوتاه وارد سالن دادگاه شد و بر روی صندلی متهمان نشست و عکاسان شروع به عکسبرداری از وی که هنوز لبخند بر لب داشت نمودند. سپس محمدی گیلانی به اتفاق میرمهدی نماینده دادستان، میرفندرسکی عضو حقوق‌دان و سهرابی یکی از کارکنان دادسرای انقلاب اسلامی مرکز که در جریان بازجویی و بازپرسی از متهم بوده است، وارد سالن دادگاه شدند.

پس از دقایقی مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت و نماینده مجلس شورای اسلامی وارد دادگاه شد و در ردیف اول تماشاچیان بر روی صندلی نشست.

امیرانتظام از داخل کیف دستی خود مقداری کاغذ نوشته‌شده بیرون آورد و جلوی خود قرار داد که در دفاع خود از آن استفاده کند. در یادداشتی که جلوی وی بود این نوشته به چشم می‌خورد: «آرام باش و به خدا توکل کن.» بعد از تلاوت قرآن، محمدی گیلانی چنین گفت: «آیه‌ای که تلاوت شد دادسرای انقلاب اسلامی مرکز در صدر کیفرخواست عباس امیرانتظام [قرار داده‌اند]. آن طوری که مطالعه کرده‌اند تشخیص کرده به این آیه شریفه، و نویسنده کیفرخواست آقای عباس امیرانتظام را با این استدلال برائت به قول ما طلبه‌ها ایشان را متهم به آیه قرآن کرده‌اند، یعنی مدعی شد که ایشان در ارتباط جاسوسی با دشمنان دین و ملت بوده‌اند. توضیح اجمالی آیه این است که جناب آقای امیرانتظام درست توجه کنند و مفاد آیه را تلقی کنند و آزادانه از این اتهام به هرشکلی که اسلام‌پسند و قانون‌پسند است از خودشان دفاع کنند. آیه‌ای که قاری تلاوت کرد و در صدر کیفرخواست اصل این آیه شریفه در مسئله زنای محصنه‌ای بین یهودیان به‌وجود آمده بود. آمدند از پیغمبر اسلام که حکم مسئله را می‌دانستند سؤال کردند.

قرآن کریم آن گروه یهود و گروه منافقینی که هم‌پیمان یهود بوده‌اند افشا می‌کند که اینان مشتریان دروغند و جاسوسانی هستند به نفع دیگران و مطالب دولت اسلامی، به تعبیر بنده مدارک و اسناد دولت اسلامی را در اختیار آنهايي که حضور رهبر نیستند به آنان می‌رسانند و اینها آنهايي هستند که بعد از آن که نهادهایی در اسلام در دولت اسلامی شکل گرفت، در تلاش و تکاپو هستند به‌وسیله بیگانگان [آن] را تحریف کنند و به انحراف بکشانند. جناب آقای امیرانتظام این اتهام که دادسرای انقلاب اسلامی به ایشان وارد کرده است، اصول اتهام همین است که به عرض شما رساندم. مدارکی در دست دادسرای انقلاب اسلامی است که او حتماً باید از این اتهام بعداً دفاع کند. آنچه که من می‌توانم به‌عنوان حاکم شرع بگویم، به ایشان اطمینان می‌دهم که کوچک‌ترین حقی از ایشان ضایع

نشود. و خود این بنده که حاکم هستم، مطمئن باشد که در مقام دفاع و وکالت از حقوق ایشان هستم و البته خیلی جای تأسف است از جهتی که این صحنه دادگاه تشکیل بشود و برادر آقای امیرانتظام به این اتهام در اینجا حاضر بشود. ولی چهره دیگر، این مایه مباهات است که فرزندان پیشگاه این آب و خاک احترام به قوانین الهی می گذارند و اگر متهم شدند در دادگاه حاضر می شوند. امیرانتظام شیعه است و مولایش امیرالمؤمنین است و هیچ گونه نقضی برای انسان وابسته نیست که در دادگاه اسلام حاضر شود و از خودش آزادانه دفاع کند و مطمئن باشد که تشکیلات قاضی به خلاف آنکه در بیرون شایعه سازها تعریف می کنند، در مقام احقاق حق است و خدای نکرده. به ایشان اطمینان داده می شود که مطالبی که می گوید آزادانه باشد. و به عنوان مرشد اخلاقی به ایشان من عرض می کنم که آنچه که واقعیت است آزادانه و صادقانه در این دادگاه بیان کنند و چیزی را کتمان نکنند که النجاء فی الصدق». در این موقع نماینده دادستان متن کیفرخواست را به شرح زیر قرائت کرد:

متن کیفرخواست

بسم الله الرحمن الرحيم

«يا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمِنُ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُخَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» (مائده، ۴۱).

ترجمه آیه: ای پیامبر (رهبر بزرگوار) آنان که با شتاب به سوی کفر می روند از گروه یهود و منافقان که به زبان اظهار ایمان نموده ولی قلوبشان از ایمان بی خبر است اندوهگینت نسازند، اینان مشتریان دروغ پردازی و جاسوسان بیگانه اند که با شما سروکاری ندارند، اینان بنیادهای شکل گرفته را، از مجرای خود منحرف می نمایند.

مقدمه

بعد از سالها اسارت، ملتی با اتکال به خدا و با اعتصام به «حبل الله» در حالی که جانها در کف اخلاص گرفته اند به پا می خیزند و این بار رهبری جنبش عظیم امت مسلمان که با شعار «الله اکبر» و «لا اله الا الله» پا به میدان نبرد گذاشته اند، با مردی از تبار ابراهیم و محمد و حسین علیهما السلام است که در طول سالهای رنج و تبعید و خفقان بیش از همه در راه دفاع از اسلام عزیز خروشیده است، بر همین اساس است که مردم رنج دیده و مسلمان ایران پروانه وار بر گرد وجود عزیز امام و مقتدای خویش حلقه می زنند و با جانبازیها و مجاهدت های خود به حرکت انقلاب تداوم می بخشند. انقلاب با هزاران شهید و معلول در ۲۲ بهمن پنجاه و هفت به یاری خداوند و به اذن الله به پیروزی می رسد و این سوگند مصداق دیگری می یابد که «والفجر و لیل عشر». آری سوگند به سپیده دم انقلاب و قسم به «ده شب» که انقلاب به سحرگاه پیروزی می رسد. توطئه های شیطان بزرگ بیش از پیش آغاز می شود، همان شیطان که امواج توفنده انقلاب امتی به پا خاسته بنیاد سازمان های جاسوسی عریض و طویلش را درهم ریخته است. توطئه ها گه گاه به شکل ترور و دامن زدن به اختلافات داخلی، زمانی به صورت شعله ور ساختن جنگ های داخلی و قومی، روزی به صورت ارسال کمک های مالی به گروهک های وابسته و از پیش ساخته، موقعی دیگر در هیئت حمله مستقیم نظامی، زمانی در چهره کودتای ننگین و رسوای پایگاه نوژه و روز دیگر به شکل یورش

از جانب بعثیان مزدور انجام می‌پذیرد. اما به‌خواست خداوند با هوشیاری امت و رهبری‌های پیامبرگونه «امام» و ایثارها و فداکاری‌های مردم مسلمان، تمامی توطئه‌های «شیطان بزرگ» خنثی و نابود می‌گردد. اینک «شیطان بزرگ» به شگرد دیگر خود، یعنی نفوذ در درون دستگاه‌های اجرایی به‌وسیله عوامل شناخته‌شده خود امید بسته است و چنین است که در همان آغاز هم خود را مصروف شناسایی عناصر «سازشکار» و تقویت آنها می‌کند. این عناصر همان مهره‌هایی هستند که آرام‌آرام و با انتخاب روش‌های «تسلیم‌طلبانه و سازشکارانه» و با نادیده‌انگاشتن خون هزاران شهید، مقدم‌الجیش حضور دوباره شیطان در اندرون امت مسلمان می‌شوند. شیطان‌های بزرگ که از رودرویی مستقیم و تحریم و تهدید طرفی نبسته‌اند، با وساطت این عناصر حضور ننگین و پلشت خود را در صحنه سیاسی ملتی قهرمان تمهید می‌کنند. این مهره‌ها با نادیده‌انگاشتن فرمان صریح قرآن در آشتی‌ناپذیری کفر و اسلام و حق و باطل و به تعبیر زیبای امام گرگ و بره، آب سردی بر آتش انقلاب فرو می‌پاشند. به‌راستی امریکا و قدرت‌های جهان‌خوار از چه می‌هراسند؟ مگر نه این است که آنها از خروش و طغیان انقلابی ملتی به‌پاخاسته و شهیدپرور می‌ترسند؟ آری این دلّالان سیاست‌باز، وحشت همراه با یأس جهان‌خواران را دوباره به «امید مبدل می‌کنند» و [با] مذاکرات پشت پرده صمیمانه و سازشکارانه، آنها را به بازگشت دوباره امیدوار می‌کند و اینجاست که فرزندان راستین انقلاب احساس نگرانی کرده و دوباره به‌پا می‌خیزند و این‌بار انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول صورت می‌گیرد، «لانه شیطان» به تصرف رزمندگان مسلمان پیرو خط امام درمی‌آید و سنگر مستحکم امریکای جهان‌خوار به‌دست امامیان فتح می‌شود و این‌بار زلزله‌ای دیگر رخ می‌دهد «یومئذٍ تحدّثُ أخبارها» اسناد و مدارک و مذاکرات پشت پرده افشا می‌شود و «أخرجت الأرض أثقالها» و چهره‌های سازشکار و تسلیم‌طلب شناخته می‌شوند. کسی چه می‌داند اگر این سنگر مخوف به تصرف دانشجویان مسلمان پیرو خط امام درنیامده بود چه بر سر این انقلاب می‌آمد و سرنوشت این حرکت عظیم الهی و اسلامی به کجا منتهی می‌شد و به‌راستی آیا پس از آن‌همه تلاش‌های عقیم امریکای غارتگر برای بازگشت دوباره و ناچیزنمودن خون هزاران شهید و سلطه مجدد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی در ایران اسلامی راهی جز توسل به عناصر سازشکار وجود می‌داشت؟

الف. مشخصات متهم:

نام: عباس، نام خانوادگی: امیرانتظام، نام پدر: یعقوب، شماره شناسنامه: ۴۹۴ صادره از تهران، ایرانی، مسلمان، ۴۸ ساله، متولد سال ۱۳۱۱ در تهران، متأهل، دارای سه فرزند، حدود تحصیلات: دکترای مهندسی از امریکا، بازداشت از تاریخ ۲۸ آذرماه ۱۳۵۸.

ب. موارد اتهام

۱. توطئه و تماس‌های پی‌درپی و مکرر در حدّی بسیار گسترده و صمیمی با عوامل امریکایی و جاسوسان حرفه‌ای CIAی در جهت به‌سازش‌کشاندن خط اصیل انقلاب و ارائه اطلاعات و بعضی نقطه‌ضعف‌های انقلاب اسلامی و حکومت نوپای آن به عوامل دشمن.

۲. اعلام مخالفت با اساس و محور اصلی انقلاب بدین بیان که نگرانی خود را از نفوذ مذهب در سیاست برای عناصر دشمن اعلام می‌دارد که به تعبیری دقیق‌تر خود نوعی محاربه با ایدئولوژی اسلام و قرآن است.

۳. زمینه‌سازی و توطئه با همکاری عوامل دشمن سرسخت «امریکای جهانخوار» جهت از بین بردن نهادهای انقلابی و به تعبیر متهم تشکیلات موازی با دولت.

۴. زمینه‌سازی و اقدام در جهت انحلال مجلس خبرگان بدون هیچ‌گونه وجهه قانونی که این عمل خود نوعی مخالفت با اسلام و امام و امت تلقی می‌شود.

ج. دلایل اتهام

دلایل و مدارک اتهامات متهم که به تفصیل در پرونده مربوطه ضبط و منعکس گردیده و به شرح زیر خلاصه می‌شود، لکن قبل از اشاره به مندرجات بعضی از اوراق پرونده توجه ریاست محترم دادگاه را به این نکته روشن جلب می‌نماید که هشدارها و خروش‌ها و طنین فریادهای بهنگام رهبر کبیر انقلاب علیه شیطان بزرگ، امریکای جهانخوار و مستبدین عالم نه‌تنها در این مقطع از تاریخ ما، بلکه برای تاریخ آینده ایران و مستضعفین جهان به‌عنوان الگو و اسوه باقی خواهد ماند. درحالی‌که امام یعنی عصاره و چکیده و مظهر آرمان‌های اصیل یک امت به‌پاخاسته فریاد می‌کرد که «رابطه ما با امریکا رابطه مظلوم با ظالم است، ما این رابطه را می‌خواهیم چه کنیم؟ الهی که قطع شود» و بارها نهیب زد که «هرچه فریاد دارید بر سر امریکا بکشید» و درواقع این فریادهای کوبنده نه‌تنها به معنی محاکمه سال‌ها سیاست «شیطان بزرگ» در ایران بلکه در جهان، و نیز مخاطب این خروش‌ها قبل از هر کس، مسئولان حکومتی کشوری بودند که مردمش با ایثار و جانبازی و قرن‌ها خیره‌ماندن در افق تاریک تاریخ به انتظار طلوع فجر اینک به اسلام عزیز خویش بازگشته بودند و اینان داعیه رهبری مملکت و هدایت این کشتی طوفان‌زده را داشتند، آنسان کردند که دیدیم و بیشتر در این پرونده خواهیم دید.

با عنایت به مقدمه‌ای که گذشت و با توجه به این واقعیت که متهم از جمله کسانی نیست که به نیرنگ‌های امریکا در ایران در چندین دهه گذشته به‌ویژه در ۲۸ مرداد پی نبرده و آگاهی از حيله‌ها و توطئه‌های امریکا نداشته باشد، به‌طور خلاصه به موارد زیر اشاره می‌شود:

۱. کاتم یکی از ایادی باتجربه امریکاست و از سال‌ها قبل و به قول آقای امیرانتظام در کودتای ۲۸ مرداد نیز سنگ حمایت از ایران را به سینه می‌زده و اکنون نیز بعد از انقلاب اسلامی دوباره سروکله‌اش پیدا شده، از همان زمان با متهم آشنایی دارد. در گزارش به سفارت امریکا در تهران خاطرنشان می‌سازد که «امیرانتظام» در ملاقات با کاتم گفت که او (متهم) آرزو می‌کرد که با سفارت تماس بگیرد، ظاهراً این آرزو بعدها برآورده می‌شود. (ص ۵۰ پرونده)

۲. آقای امیرانتظام نه‌تنها در کمال صمیمیت به ضعف دولت موقت آن هم در برابر دشمن دیرین و قسم‌خورده ملت ایران و ملل مستضعف جهان اعتراف می‌کند، بلکه از مشکلات نداشتن توانایی و عدم قدرت جهت کنترل «سیستم‌های غیررسمی یعنی کمیته‌های انقلاب» سخن به میان می‌کشد و بعد از تقاضای «تبادل اطلاعات» از

دشمن به خاطر آسان کردن حرکت به طرف عادی کردن روابط دوجانبه، مورد تشکر و قدردانی قرار می‌گیرد و بار دیگر به خاطر ارسال وسایل مخابراتی به امریکا تقدیر می‌شود. (ص ۸ و ۹ پرونده)

۳. آقای امیرانتظام به بی‌دانشی و عدم تخصص مردم اشاره می‌کند و در ملاقات مورخ ۵۸/۴/۱۷ با سفارت امریکا می‌گوید که «این مردم حتی دانش و تخصص اداره مملکت را ندارند» آنگاه اضافه می‌کند که «دولت موقت به کرات سعی کرده است که این افراد دست از مزاحمت بردارند». می‌بینیم که متهم دخالت مردم قهرمان را در امور و حضور آنها را در صحنه سیاست مزاحمت تلقی می‌نماید، بعد از آن در همین مذاکره به درددل نشسته و اطلاعاتی را که از تشمت و اختلاف آرای رهبر انقلاب و مردم از یک سو و دولت موقت از سوی دیگر دارد، در کمال صداقت در اختیار دشمن گذاشته، می‌گوید: «همه از امام گرفته تا کمیته‌ها و پاسداران انقلاب و دادگاه‌های انقلاب، بر ضد دولت موقت کار می‌کنند» آنگاه اضافه می‌کند که آنها «عوامل مذهبی ارتجاعی می‌خواهند زمان را هزارسال به عقب برگردانند» روشن است که این کلام تا چه حد شبیه همان نغمه‌ای است که شاه منفور به خاطر حفظ خود و تاج و تختش بارها تکرارش کرد و تلخ‌تر از همه اینکه متهم تنفر خود را به دادگاه انقلاب و کمیته‌ها و پاسداران که سربازان جان به کف و ایثارگر انقلاب بودند حتی برای دشمن پنهان نکرده است و گویی موضع رهبر انقلاب را نسبت به پاسداران و دیگر نهادهای انقلابی به کلی نادیده گرفته است و بر کسی این حقیقت عریان پوشیده نیست که عوامل شیطان بزرگ با چه دیدی پاسداران انقلاب و دیگر نهادهای انقلابی را نگریسته و چه وحشت عظیمی از آنان در دل دارند.

۴. آقای امیرانتظام قبل از عزیمت به استکهلم به‌عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران، خوشبینی خود را از ادامه ارتباط با سفارت امریکا اعلام می‌کند و اضافه می‌نماید که «حتی ارتباط ساده‌تر نیز خواهد شد» و بی‌گمان مفهوم ساده‌بودن ارتباط را از خود متهم باید پرسید. جمله بعدی شاید معنی را دقیق‌تر بیان می‌کند او می‌گوید: «آنجا، یعنی استکهلم بهتر از واشنگتن و تهران می‌توانیم حرف‌های خود را بزنیم» آنگاه آرزو می‌کند که در مورد تعیین سفیر برای امریکا خود نامزد این مقام باشد. محتویات پرونده روشن می‌سازد که چه انگیزه‌ای متهم را به تصدی مقام سفارت در امریکا تا این حد راغب و مشتاق ساخته است. (ص ۸ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ پرونده)

۵. کار به جایی می‌رسد که آقای «ونس» در گزارش خود به سفارت امریکا در تهران از قول متهم چنین می‌گوید: «انتظام خیلی نگران نفوذ مذهب بر سیاست بود» و به دنبال آن اطلاعاتی را که از آقای امیرانتظام گرفته به‌عنوان سوغاتی برای سفارت خود ارسال داشته و اضافه می‌کند که «اصطکاک‌های قابل ملاحظه‌ای بین گروه‌های مذهبی رادیکال افراطی اطراف خمینی و کسانی که صرفاً مسلمانان خوب در نهضت آزادی خوانده می‌شوند و هم اکنون دولت را اداره می‌کنند وجود دارد» عجباً ملت مسلمان بعد از قرن‌ها و سال‌ها محرومیت به‌نام «الله» و با تکیه بر اسلام راستین برای راندن شیطان بزرگ قد برافراشته و اجرای احکام حیات‌بخش اسلام را خواستار شده‌اند، آنگاه متهم به نام یکی از مجریان دولت انقلابی جمهوری اسلامی ایران از نفوذ مذهب در سیاست اظهار نگرانی می‌نماید و راستی آیا این خیانت به آرمان یک امت نیست و آیا خود هدر دادن خون جوانان صادقی نیست که با فریاد «الله اکبر» در برابر گلوله دژخیمان و عوامل مزدور امریکایی جان سپردند و باز هم آیا خوش‌خدمتی‌ها و

دُرفشانی‌های مزبور، مخالفت با موتور محرکه انقلاب یعنی ایدئولوژی اصیل اسلامی نیست؟ راستی مصداق «یَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ...» سدشدن در راه اجرای احکام اسلامی، کدامین افرادند؟» (ص ۷۷ پرونده)

۶. وزیر امور خارجه امریکا در گزارش خود به «سفارت امریکا» در تهران که نتیجه ملاقات ایادی امریکایی را گزارش می‌کند، چنین می‌گوید که امیرانتظام گفت: «عادی‌کردن روابط با امریکا باید به آهستگی پیش رود تا سوءظن کسانی را که نظر خوبی نسبت به امریکا ندارند برنیانگیزد» و به دنبال آن به نقل از متهم اضافه می‌کند «مسلماً الان خیلی زود است که بشود با آیت‌الله خمینی ملاقات کرد» ملاحظه می‌شود که متهم به‌عنوان دلال صمیمی چه تمهیدات و راهنمایی‌هایی جهت بازگرداندن امریکا به ایران انقلابی نموده است (ص ۱۸ پرونده). به همین منظور حتی آقای امیرانتظام آرزو می‌کند که وسایل اعزام دانشجویان ایرانی را به امریکا و کشورهای انگلیسی‌زبان فراهم نماید. ونس در گزارش خود «به سفارت امریکا» اضافه می‌کند «خود او یعنی امیرانتظام شخصاً می‌خواهد که دانشجویان زیادی به امریکا و کشورهای انگلیسی‌زبان بروند» (ص ۱۹ پرونده) در همین صفحه به گزارشگر فوق می‌گوید «انتظام یادداشت کرد و گفت در ملاقات آینده‌اش در تهران در هفته آینده مسئله را فقط به‌خاطر 'جلب رضایت خاطرها' حل خواهد کرد» (ص ۱۹ پرونده).

۷. مسلماً متهم به‌عنوان کسی که مدعی است سال‌ها در سیاست گام برداشته از نقش فعال و ضداستعماری روحانیون مبارز در تاریخ ایران آگاه بوده و می‌داند که استعمارگران از روحانیت چه سیلی‌ها خورده‌اند و چه تلاش‌هایی داشته‌اند که روحانیت مبارز را به زانو درآورند، مع‌ذالک با آگاهی از این حقایق تاریخی و با اطلاع از نیرنگ‌های استعمار برای شکستن چنین سدی اکنون می‌بینیم که برای خوش خدمتی به امریکای خونخوار چگونه اظهارنظر می‌کند. در گزارش ونس به «لانه جاسوسی» از قول آقای امیرانتظام چنین می‌خوانیم: «انتظام بدین حقیقت اقرار کرده که روحانیون در انتخابات آینده بیش از نیمی از کرسی‌های مجلس را به‌دست خواهند آورد و به امریکا و دیگران تذکر داد که مجبور خواهد بود مدت چهار سال با روحانیون درگیر باشند». (ص ۲۱ پرونده) و نیز توجه دادگاه محترم به اظهارات دیگر متهم جلب می‌شود که می‌گوید «عادی‌کردن روابط می‌بایست با دقت صورت گیرد» (ص ۹۶ پرونده).

۸. آقای امیرانتظام که این همه تلاش برای عادی‌کردن روابط ایران و امریکا می‌کند و در عین اینکه به‌شدت نگران تنفر ملت ایران از امریکا می‌باشد، در مورد فلسطین این‌گونه به اظهارنظر می‌نشیند: «شخصی به نام 'ناس' در گزارش خود به واشنگتن از قول آقای امیرانتظام می‌گوید و او (امیرانتظام) افزود که دفتر فلسطین در اهواز موجب نگرانی دولت موقت شده است و سپس با جنابان سر گفت: متأسفانه دولت هیچ کاری در برابر این دفتر نمی‌تواند بکند چرا که بازشدن این دفتر با تمایل خمینی انجام شده است» (ص ۹۷).

با توجه به موارد یادشده درمی‌یابیم که آقای امیرانتظام یعنی معاون نخست‌وزیر دولت انقلابی ایران در دادن اطلاعات به دشمن سرسخت، یعنی امریکا هیچ‌گونه احتیاط نکرده و سخنان او با جاسوسان CIA به گونه‌ای بوده که گویی با دوستان صمیمی و انقلابی ایران درددل می‌کند، فلذا تعجب‌آور نیست که می‌بینیم متهم در انحلال مجلس خبرگان پیشقدم می‌شود و پیشنهاد انحلال مجلس خبرگان را طرح و تعقیب می‌نماید و همان‌گونه که

اوراق پرونده حکایت دارد جمعی به پیشنهاد آقای امیرانتظام، در اندیشه انحلال مجلس خبرگان می‌افتند و در این خصوص از آقای امیرانتظام باید پرسید:

۱. انگیزه شما در انحلال مجلس خبرگان چه بود؟

۲. شما به‌عنوان پیشنهادکننده با چه اختیار قانونی و بنابر چه استدلالی در مقام انحلال مجلس خبرگان برآمدید؟

آقای امیرانتظام در حاشیه نامه‌ای که جهت انحلال مجلس خبرگان تنظیم شده و قرار براین بوده است که به ناگهان از رادیو و تلویزیون قرائت شود، در تاریخ ۵۸/۷/۱۸ در قسمتی از نامه چنین می‌نویسد: «قرار گذاشته بودیم که بلافاصله پس از تصویب (انحلال مجلس خبرگان) آن را از طریق جراید و رادیو و تلویزیون به اطلاع مردم برسانیم و به همین دلیل بود که جلسه تا ساعت ۱۰/۳۰ شب به درازا کشید. حتی روزنامه‌ها را آماده نگاه داشته بودیم که در همان ساعت شب بتوانند مصوبه دولت را به‌صورت فوق‌العاده چاپ کنند. جلسه دولت تمام شد و طرح هم تصویب شد ولی «ان قُلتی» که روی طرح گذاشتند عبارت از آن بود [که] تا اطلاع امام منتشر نشود، معنی این کار یعنی نفی مطلب بود، چون متأسفانه مهندس بازرگان با همه خصوصیات عالی و قدرت فوق‌العاده در قبول شرایط سنگین زمان فاقد جسارت کافی است.» و در قسمت دیگری از نامه چنین می‌نویسد «فردا بازرگان و عده‌ای از افراد هیئت دولت به دیدن امام رفتند و طرح را مطرح کردند. پرواضح بود که امام آن را رد خواهد کرد، درحالی‌که اگر قبلاً اعلام شده بود شانس رد کردن آن ده درصد بود، ولی در عوض سی‌وشش میلیون مردم که به‌دلیل وضع خاص زمان فکر می‌کنند به‌جای پیاده‌شدن قانون اسلام، آخوندیسم بر مملکت حکومت خواهد کرد به‌پا خاستند و تحت رهبری امام بازگشت بازرگان را از ایشان خواستند.» با عنایت به موارد یادشده دادگاه محترم انقلاب اسلامی توجه دارد که تمامی این تمهیدات در جهت به‌سازش‌کشاندن انقلاب اسلامی بود و انحراف آن در جهت منافع دشمنان اسلام و پاسخ به آوای شوم همیشگی جغد استعمار یعنی جداسازی دین از عرصه سیاست. از سویی مشخص است که هدف از انحلال مجلس خبرگان عدم تحقق پی‌ریزی ستون اول حکومت انقلاب، یعنی تدوین قانون اساسی اسلامی و ایجاد تزلزل در گام‌های استوار جامعه نوپای انقلابی بوده است و پرواضح است که از این همه چه کسی سود می‌برد. با توجه به دلایلی که فوقاً اشاره رفت و با امعان نظر به محتویات پرونده و سایر قرائن و امارات که موارد جرم را روشن‌تر می‌سازد مجرمیت متهم محرز و مسلم است، لذا از دادگاه عدل اسلامی تقاضا می‌شود با توجه به موازین و اصول اسلامی، حکم عادلانه و مقتضی در خصوص متهم را صادر فرمایند.

دادستان انقلاب اسلامی مرکز

شهادت مهندس بازرگان (۳)

پس از قرائت کیفرخواست مهندس بازرگان که برای شهادت در دادگاه شرکت کرده بود بیاناتی را اظهار نمود:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

به مصداق اینکه اگر کسی شهادتی یا اطلاعی داشته باشد و کتمان بکند دل او گناهکار است، من از دعوت دادگاه محترم استقبال کردم و درحالی که اطلاعاتی در این زمینه داشته باشم، عرض می‌کنم و همچنین چون انتخاب‌کننده آقای امیرانتظام به معاونت نخست‌وزیری و سخنگوی دولت بودم، این است که وظیفه‌ام بیشتر می‌شود که حق مطلب را ادا بکنم. البته از عبارت مفاد کیفرخواست قبلاً اطلاعی نداشتم و مدارک و اسنادی را که راجع به آن صحبت کردند، ندیدم و به‌عنوان وکیل هم (که نمی‌دانم دارند یا خیر) صحبت نمی‌کنم. [امیرانتظام: «خیر، ندارم.»] اگر چیزی درباره آنها نگفتم دلیل بر قبول آنها یا رد آنها نیست، بنده شهادتی را که می‌توانم بدهم، یکی این که ایشان معاون نخست‌وزیر در روابط عمومی بود و به سمت معاونت عمومی همان‌طور که با روزنامه‌نگاران و مقامات مختلف مملکت و گروه‌ها و غیره ارتباط داشتند، با نمایندگان خارجی و با سفرا هم ارتباط داشتند و معمولاً از طریق ایشان بود که وقت گرفته می‌شد، یا مطالبی گفته می‌شد. بعد هم که سفیر ایران شدند در سوئد از طرف دولت، یعنی از طرف ما پیشنهاد وزیر خارجه و تصویب دولت بود و قبلاً هم خدمت امام رسیدند. درواقع با کسب اجازه از امام رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بود.

بعد از بازداشت ایشان که روی آن افشاگری‌های تلویزیونی که توسط دانشجویان پیرو خط امام صورت گرفته بود، خیلی متأثر و متأسف شدم که چگونه به صرف اظهارات - که آن اظهارات هم مستند نیست - به گفته کسانی که فاسق شناخته شده‌اند، یعنی دشمن ما هستند یک مأمور دولت را که طبق دعوت وزیر خارجه برای سمیناری از سفر آمده بازداشت بکنند و به او صریحاً اتهام جاسوسی می‌زنند. این شاید در اسلام جزء بزرگ‌ترین اتهامات باشد، درحالی که نه از خودش تحقیق شد و نه دادگاهی در این مورد اظهارنظر کرده و درصدد این بودند که صحبتی، اعتراضی و مشاهداتی بدهند. گمان می‌کنم روز بعد بود که یا حضوری یا تلفنی تماس با جناب آقای قدوسی، دادستان محترم کل انقلاب گرفتیم و روز بعد هم بازپرس ایشان به بنده در نخست‌وزیری به‌طور رسمی مراجعه کردند و غیر از دو سه فقره اسنادی که آقایان دانشجویان خط امام در تلویزیون ارائه داده بودند و اظهارنظر کرده بودند، شاید ۲۵ الی ۳۰ فقره اسناد و مدارک دیگر هم از طرف دانشجویان خط امام به دادستانی انقلاب داده شده بود که آنها را هم آوردند و خلاصه‌نویسی هم از روی آنها کرده بودند. آنها را به من هم دادند و خواندم. سؤال ایشان این بود که آیا این مذاکرات و این اقداماتی که در این اسناد و مدارک آمده با اطلاع و اجازه شما و دولت بوده یا خیر؟ بدون اینکه وارد جزییات مسئله بشوم گفتم گزارشاتی بوده که کارمندان سفارت وقتی که ملاقات یا مذاکراتی با طرفی انجام می‌دادند خلاصه آن را در پرونده می‌گذاشتند و اینها هم از آنها بود، یعنی هیچ‌کدام جنبه محرمانه یا نامه جاسوسانه‌ای نداشت که مثلاً از طرف ایشان نوشته شده باشد و آنها هم جواب داده باشند.

خودشان آمدند ملاقات کرده‌اند یا در نخست‌وزیری یا با ایشان و یا با وزیر امور خارجه، آقای یزدی یا با آقای دکتر سنجابی قبلاً، یا با بنده و یا با دیگران کرده‌اند و خلاصه را برای این که مقام بالاتر بداند گزارش دادند و آخر همه [را] در پرونده گذاشته‌اند و تمامش به این صورت بوده و تمام اینها یا با اطلاع بنده و وزیر خارجه و یا به دستور ما بوده، بنابراین هیچ کدام چیزی نیست که یک عمل مخفی و عمل خائنه‌ای باشد. تمام اقدامات رسمی بوده. آقای بازپرس گفتند اگر شما اطلاع از این مطالب داشتید و یا به دستور شما بوده پس جاسوسی نیست، من هم گفتم نیست. اینها را که من می‌دانم و می‌بینم جاسوسی نیست، ایشان هم گفتند که نظر من هم همین است، به ایشان نمی‌شود گفت جاسوس. البته با آقای قدوسی هم که مذاکره کردم ایشان هم نظر خلافی نداشتند، اما حالا چه چیزهایی در پرونده آمده و کشف شده بنده خبری ندارم و نه می‌توانم قبول کنم و نه تکذیب. حتی آقای بازپرس سؤال کردند که در استکهلم و یا در سوئد صحبتی یا تبادل اطلاعات می‌کنیم، یعنی چه؟ تبادل اطلاعات از کجاست؟ گفتم این یکی هم با اطلاع بنده بوده حتی پیشنهاد خود من بوده، خود من به عنوان نخست‌وزیر با مشورت وزیر خارجه، و چون ما (دولت) پس از جریان انقلاب شکوهمند ایران و فرار کارشناسان و یا مسئولین و بعد از چنین هجومی که به قصد تصرف البته به بعضی از مؤسسات و از جمله ۲۵ یا ۲۶ ایستگاه آنها که در زمان شاه دایر شده بود در سراسر ایران، به بازدید یکی از آنها من خودم رفتم با (یکی از معاونین) نخست‌وزیر. این دستگاه‌ها طوری قوی است که گویا هر تلفنی از نقطه‌ای در ایران و از هر کجا بشود این دستگاه‌ها می‌توانند ضبط کنند و از این دستگاه‌ها در شرق و جنوب ایران بود و اینها آمد و رفت‌ها و مکاتبات و عملیات را می‌توانستند کنترل کنند. البته بعضی از این دستگاه‌ها را متخصصان خودمان (همافرها) که در سایت (محل دستگاه‌ها) هم وجود داشت توانسته بودند به راه اندازند و بعضی از دستگاه‌ها خراب شده بود. ما که فاقد اینها بودیم. همچنین اداره هشتم ساواک که افراد آن فرار کرده بودند. اداره هشتم آن اداره‌ای است که مأمور اطلاعات جاسوسی است از دشمنان ایران، چه در آن زمان و چه در این زمان فرقی نمی‌کند. آن اداره هم به‌طور کلی متلاشی شده بود، یعنی دولت موقت جمهوری اسلامی ایران فاقد همه وسایل و اسباب‌ها و همه پرسنل لازم برای کشف جاسوسی‌ها و دستگاه‌هایی که باید این کار را انجام می‌دادند، یک مقداری اداره هشتم ساواک بود و این اسباب‌ها بود و اداره دوم ارتش بود و قسمت‌هایی از شهربانی که اینها مختل شده بود، یعنی دولت موقت محروم و فاقد از هر چیزی بود،

مثل بدنی که گوش و چشمش کار نکند، ما دولت را به این صورت تحویل گرفتیم. حالا در جنبه‌های اقتصادی مالی و بانکی به کنار ولی از جنبه دفاع مملکت در برابر جاسوسی.

از طرف دیگر خوب می‌دانستیم و خوب می‌دیدیم و مطلع بودیم، مخصوصاً از ناحیه دولت شوروی و جاسوسانش و کسانی که سال‌ها در زمان حزب توده و غیره با اینها آشنا بودیم. اینها به تعداد زیاد از سرحدات وارد می‌شدند. ما اطلاع داشتیم. این را دکتر چمران کشف کردند که هلی‌کوپتر در دشت مغان نشسته، مقداری صندوق خالی کرده و با جیب آمدند بردند. کردستانش همین‌طور و جای دیگر هم به این صورت. درحالی‌که هیچ‌کس چیزی نگفت و نکرد، جز عده‌ای که با فداکاری که دکتر چمران آن افراد را تشکیل داده بود یک چنین اطلاعاتی به دست آوردند. این بود که به نظر بنده شهادت من اینجا است که این تدبیر به نظرم رسید که به سفیر شوروی بگویم، شما مگر نمی‌گویید ما طرفدار دولت جمهوری اسلامی هستیم و انقلاب شما را به رسمیت می‌شناسیم و حافظ و مدافع آن هستیم؟ شما می‌گویید که آن طرف بر علیه شما توطئه می‌کند و آنها هستند می‌خواهند که شما را از بین ببرند. ما به آنها گفتیم اگر راست می‌گویید و اگر اطلاعاتی راجع به حریفان دارید به ما بدهید، اگر شما طرفدار دولت جمهوری اسلامی هستید. سپس این مطلب را به سفیر امریکا هم گفتم و از آنها هم خواستیم اگر اطلاعاتی راجع به شوروی دارند به ما بدهند، در زبان دیپلماسی به این کارها می‌گویند تبادل اطلاعات. ممالک با هم قراردادهایی می‌بندند که من هرچه اطلاعات پیدا کردم علیه شما به شما بدهم و شما هم هرچه راجع به ما جمع کردید به ما بدهید.

ما قبلاً هم با کشورهای دیگر تبادل اطلاعات داشتیم، منتها این تبادل اطلاعات ما معلوم بود که یکطرفه است، چون ما اطلاعاتی نداشتیم که به آنها بدهیم، اطلاعات را آنها باید به ما بدهند و بعد هم معنایش این نبود که هرچه آنها گفتند ما بگذاریم روی سرمان و مثل آیه قرآن وحی منزل بدانیم! نه در تمام مدت و در حال حاضر همه به این صورت است. دولت از جاهای مختلف با امضا و بی‌امضا آدم‌های شناخته و نشناخته، آن اطلاعات را دریافت می‌کند. در دستگاه‌های اطلاعاتی دنیا رسمش این است که به اینها «تقاطع» می‌گویند. یک خبر از اینجا یکی از آن و یکی از جای دیگر اینها را با همه روبه‌رو می‌کنند و یک چیز کشف می‌کنند، والا دریافت اطلاع هیچ این نیست که هرچه او گفت، بگوید بله و زیرش را امضا کند. اتفاقاً شوروی‌ها به ما چنین اطلاعاتی ندادند ولی امریکایی‌ها دادند.

جاسوس که تبادل اطلاعات نمی‌کند. جاسوس یکطرفه است. جاسوس سندی پیدا می‌کند و می‌فرستد و این را من برای بازپرس توضیح دادم و او هم پذیرفت.

چیزی که خیلی القای شبهه کرده بود و من گفتم این چیزی است که من خودم مبتکر آن بودم. حالا اگر جرم و یا خیانتی است بنده باید به دادگاه بیایم نه ایشان. ایشان این عمل را با اطلاع بنده و وزیر خارجه انجام دادند و دکتر چمران هم در این دخالت داشتند و یک روزی در اتاق نخست‌وزیری با حضور ایشان و دکتر چمران؛ دکتر یزدی و بنده کاردار سفارت امریکا و آن شخصی که گفته مسئول اطلاعات خاورمیانه است آمدند و اطلاعات خیلی زیادی راجع به [اینکه] عراق و لشکرهای عراق کجا هستند، به کجا منتقل شدند، کدام‌ها طرفدار صدام هستند و کدام‌ها مخالف هستند، دادند و دستگاه پروژکتور هم بود و سؤالاتی هم ما می‌کردیم، از جمله سؤالات [اینکه]

پرسیدیم که راجع به امام موسی صدر چه اطلاعی دارید؟ راجع به افغانستان اطلاعات دقیقی دادند، که بعداً هم مفید واقع شد. بنابراین اینکه به نظر می‌رسد جاسوسی بوده، خیر جاسوسی نبوده، بلکه برعکس استفاده‌ای بوده که ما از آنها کردیم و به این دلیل که ما به آنها می‌گفتیم اگر شما راست می‌گویید که ما هیچ کاره هستیم و آنها همه کاره هستند، پس اطلاعاتی که از آنها دارید به ما بدهید، او همه اطلاعاتی که از شوروی در افغانستان و عراق داشت به ما داد. بعداً دیدیم که خیلی‌های آن درست است. لشگرهای غرب عراق منتقل شده بودند به شرق و حتی گفتند که در میان اینها یک لشکر هوایی است که آن مورد اعتماد صدام است و چیزهای دیگر. حقیقت مسئله این بوده است.

شما اسم کاتم را بردید. این آقا در دوران نهضت مقاومت ملی، آن موقع که ما علیه کودتا تشکیلات مخفیانه درست کرده بودیم و آقای امیرانتظام در آن موقع دانشجو بودند، ایشان مسئول ارتباط بین ما و خارجی‌ها بودند و این را در یک پیام تلویزیونی هم توضیح دادم که ارتباط با خارجی همیشه به معنای خیانت و جاسوسی نیست. بلکه بالعکس، همین ارتباطات است که منجر به کشف خیلی از مسائل می‌شود و بعد روی آنها می‌شود تأثیر گذاشت. امریکایی‌ها وقتی که کودتای ۲۸ مرداد انجام گرفت ادعایشان این بود که حزب توده و کمونیست‌ها ایران را تسخیر خواهند کرد و برای امریکا قابل قبول نبود که شوروی بیاید و در ایران صاحب اختیار باشد. (و دولت مصدق هم فروخته شده به آنها بوده و می‌خواستند این کار را بکنند و از ما هم [توقع] داشتند که این کار را ما برایشان انجام می‌دهیم. این بود که با روس‌ها هم مکاتبه به عمل می‌آمد مقالات و اعلامیه‌ها نوشته می‌شد.) به‌هرحال یادم نیست که چگونه با ایشان آشنا شدیم، کاتم آن موقع دانشجو بود. آنها رسمشان این است که دانشجویان سال‌های آخر را مأموریت می‌دهند که هم مطالعه کنند و هم کاری انجام دهند و ایشان معرفی شده بود که راجع به ایران مطالعه کند.

(در اینجا محمدی گیلانی قاضی شرع دادگاه اظهار داشت که «همان‌طور که شنوندگان محترم ملاحظه می‌کنند آقای بازرگان که شیخ‌الطائفه هستند و مورد احترام همه ملت هستند و سوابق درخشانی دارند، درس‌های مذهبی را آقای بازرگان در آن دوره به دانشگاه بردند و از قلم ایشان و راه حق ایشان، چه دانشجویان آن زمان و چه این زمان فیض بردند. ایشان مورد احترام همه ملت هستند و این به آن معنا نیست که من بنده طلبه که فرزند آقای بازرگان هستم، به ایشان نقادی نکنم و ایشان مرد پرتوانی در پذیرش نقادی‌ها هستند.» آقای گیلانی افزود که «مهندس بازرگان در دادگاه تشریف دارند و برای شهادت تشریف آورده‌اند و ممکن است در جلسات بعدی شرکت نکنند» و در اینجا از آقای بازرگان سؤال کرد آیا در جلسات بعدی شرکت می‌کند؟ مهندس بازرگان گفت: «اگر برنامه را در این جلسه تمام کنید بهتر است. چون امروز هم که من آمده‌ام، به مجلس نرفته‌ام و درواقع عمل خلاف کرده‌ام.» (۴)».

مهندس بازرگان در ادامه گفت: یادم نیست که چگونه با هم (کاتم) آشنا شدیم، او ما را پیدا کرد یا ما او را پیدا کردیم، درهرحال دو سه نفر بودند بعداً ایشان تنها ماندند. ایشان رابط ما با کاتم بود. کاتم ابتدا عقیده‌اش این بود که مملکت شما نمی‌تواند کاری بکند و ما امریکایی‌ها حق داشتیم که این کار را بکنیم. در این مذاکرات یک نوع

تهاجم بود که البته ایشان گزارش آن را به کمیته مرکزی نهضت مقاومت دادند. حرف‌هایی را که او زده و جواب‌هایی که ایشان داده و آقای امیرانتظام نقاط ضعفی که در ما بوده مخفی کرده و نگفته و برعکس به او حمله کرده و ایرادهای او را گرفته است. این را من برای اولین بار در اینجا می‌گویم که علت اینکه من مجذوب امیرانتظام شدم این بود که ایشان را در این ارتباطات برخلاف خودم، زرنگ دیدم که نتیجه این می‌شد که چه چیز را بگویم و چه چیز را نگویم. یعنی هرچیز را در جای خودش صحبت می‌کرد. ایشان آقای کاتم را که در ابتدا دشمن سرسخت ما و تهدیدکننده ملت ما بود، چنان منقلب کرد که کتابی در مورد ایران نوشت به نام ملیت و ملیون در ایران. (۵) در آن کتاب اسم مرحوم طالقانی آمده، اسم سید جمال اسدآبادی، میرزا کوچک‌خان و اسامی مختلف و اسم مصدق و سایرین آمده است که ثابت کند که حرکت ملی در ایران به هیچ وجه آن‌طور که امریکایی‌ها تصور می‌کنند یک چیز تحمیلی و فرضی و از شوروی وارد شده نیست. این عمق و ریشه دارد، از سیدجمال‌الدین اسدآبادی و از میرزا کوچک‌خان و سایرین. اول کسی که این کتاب را ترجمه کرد آقای مهندس سحابی بودند که دوران محکومیتشان را می‌گذراندند که به‌نحوی این کتاب را به زندان رساندند و ایشان در آنجا آن را ترجمه کردند.

در آن دوران که ۶ سال به انقلاب مانده بود، آن موقع که کوچک‌ترین آمدورفت‌های امثال ما در کنترل ساواک بود، ایشان و همچنین افرادی دیگر مثل خبرنگارها که مقالات کوبنده‌ای هم نوشته‌اند و بهترین تبلیغات را برای پیروزی انقلاب کردند که حتی یکی از این خبرنگارها یک شماره به انقلاب اختصاص داد، با هم ارتباط و ملاقات داشتیم و بعد هم که جمعیت دفاع از حقوق بشر را تشکیل دادیم، دوستان ما که در امریکا بودند خبر دادند که کاتم شده بود مدافع ما در آنجا. پس کاتم این است!

کاتم بعد از گروگان‌گیری هم یک دفعه به دیدن من آمد آن هم برای دلسوزی و راه‌یابی که چگونه امریکا آن کارهایی که می‌خواست بکند، نکند و کلاً کاتم روابطش با ما این بود و اینها را من برای این گفتم که کاتم جاسوس نبوده است. حتی موقعی که بعد از سولیوان خواستند سفیر بفرستند، آقای یزدی با اطلاعاتی که در مورد آن سفیر داشت، آن را قبول نکرد و از جمله کسانی که ما خواستار او شدیم، همین کاتم بود که به‌عنوان سفیر به ایران بیاید و ما به آنها گفتیم اگر شما راست می‌گویید و نظری بدی راجع به ایران ندارید کاتم را بفرستید، یا دو نفر دیگر را که اسم دادیم که این موضوع را من خودم خدمت امام هم عرض کردم.

اما حالا باطناً چه جور بود من نمی‌دانم، چون ما روی ظواهر کار می‌کنیم. اما راجع به بند آخر کیفرخواست اصل قضیه این است که نامه‌ای به‌عنوان رئیس مجلس بررسی قانون اساسی نوشته شده بود که در اینجا ایشان متهم شده‌اند که برعلیه این مجلس توطئه کرده‌اند. آنچه بنده می‌توانم عرض بکنم این است که اولاً این نامه در هیئت وزیران مطرح شد و با امضای اکثریت تصویب شد و با حضور آقایان هاشمی رفسنجانی، خامنه‌ای و آقای مهدوی کنی که اینها به سمت معاون وزارت کشور و مسئول حضور داشتند.

بعد از تصویب شدن، آقای هاشمی رفسنجانی گفتند ممکن است عمل این آقایان را امام علیه خودشان تلقی کنند. پس من پیشنهاد می‌کنم قبل از اینکه این نامه تسلیم رئیس مجلس خبرگان بشود، موضوع را با امام در جریان بگذاریم و فردا صبح آقای احمد صدر حاج سیدجوادی، کتیرایی و چند نفر و خود من به حضور امام رفتیم.

نامه را خدمت ایشان دادیم و خوششان نیامد و جواب منفی دادند. و ما هم قبول کردیم و همان شب در همان جلسه هیئت وزیران قرار شد تا موضوع را با امام در جریان نگذاشته‌ایم، به هیچ کس چیزی نگوییم و همان موقع هم من به آقای امیرانتظام گفتم که شما در این مورد چیزی با خبرنگاران نگویید، ولی این که ایشان با دیگران در این زمینه چه صحبتی کرده و چه مأموریتی داشته من خبر ندارم و مأموریتی هم به ایشان نداده بودیم. و اینکه گفته شد آقای امیرانتظام درصدد انحلال مجلس بوده درست نیست، این فکر از خیلی وقت پیش بود. قبلاً طرح قانون اساسی را هیئت دولت تنظیم کرده بود و بعد به تصویب شورای انقلاب عکس شماره ۲

می‌رسید. اتفاقاً چون خیلی عجله در این کار بود، هم ما و هم امام نگران بودیم که تصویب قانون اساسی طول بکشد، مخصوصاً با آن توطئه‌هایی که ضدانقلاب می‌کردند. آن مواد را اول هیئت دولت تصویب می‌کرد بعد به شورای انقلاب می‌داد و آنها هم متهم روی خشخاش می‌گذاشتند و باید هم می‌گذاشتند و به این صورت طول می‌کشید. در نتیجه بعداً با هم جلسه مشترک تشکیل دادیم و مواد آخر را در جلسه مشترک بررسی می‌کردیم، با همدیگر تمام می‌کردیم و خدمت امام می‌فرستادیم. امام هم جز پنج مورد که سه مورد آن خیلی جزئی بود و دو مورد آن کمی اساسی بود، یکی اینکه تصریح بشود که رئیس‌جمهوری باید شیعه باشد و دوم اینکه قاضی باید مرد باشد. یعنی می‌خواهم بگویم که آن طرح پیش‌نویس قانون اساسی نه‌تنها مورد تصویب صدرصد دولت موقت منصوب و منتخب امام و شورای انقلاب بود، بلکه خود امام هم که همه آن را ملاحظه کرده بودند، فقط در پنج نقطه ایراد داشتند که گفتم به جز پنج مورد، مورد تأیید بود. ما وقتی می‌دیدیم که در مجلس خبرگان تغییرات زیادی داده می‌شود که یک مقدارش به نظر ما (نظر که در دنیا جرم نیست!) مصلحت نیست و بعد هم این صحبت شد که حتماً بعد از اینکه این قانون از فراندم گذشت، ضدانقلابی‌ها اخلال خواهند کرد و خواهند گفت که این

خلاف قانون است و شرعاً هم وکیل وقتی که در مدت محدود شاخص و چیزی را برای یک ماه معین می‌کند، اگر یک ماه بگذرد، دیگر او قاعدتاً حق ندارد و بعد امام به صفت ولایت فقیه چون ولایت از طرف امت دارند این وکالت را مجدداً به مجلس خبرگان دادند. بنابراین این فکری نبود که ایشان تلقین به ما کرده باشد و همچنین ما هم پخته بودیم، هفده وزیر کارکشته مثل صدر حاج سیدجوادی و... که مثلاً تحت تأثیر یک نفر یا دو نفر دربیاییم؟! آقای فتح‌الله بنی‌صدر هم جزو کسانی بود که پیشنهاددهنده بود. به‌رحال ممکن است یک موضوعی را چند نفر به عقلشان برسد، پیشنهاد بکنند و به نظرشان بیاید و تشخیصشان این است و وقتی تشخیص از مجرای قانونی انجام بشود، گمان نمی‌کنم که جرم باشد و اما اگر برخلاف بشود بله، به‌رحال در این زمینه می‌خواهم بگویم اولاً آن چیزی که ایشان گویا در کنارش (کنار آن نامه انحلال مجلس خبرگان) نوشته‌اند، این یادداشت‌ها برای این نبود که در سطح عموم پخش شود گویا در سوئد حمله کرده بودند به منزل ایشان از اثاث شخصی ایشان برداشته بودند. خدمت آقای قدوسی هم گفتم که این صحیح نیست، به ایشان گفتم فرض کنید بنده یک هفت تیری بخرم و روی آن هفت تیر یک کاغذی می‌گذارم و روی آن می‌نویسم که، «باسمه‌تعالی من این هفت تیر را خریده‌ام برای اینکه آقای قدوسی را بکشم» و این را توی خانه‌ام می‌گذارم، بعد اشخاصی این را خدمت شما می‌آورند. آیا شرعاً و قانوناً آن که من نوشته‌ام و امضا هم کرده‌ام آیا این شرعاً جرم است؟ قانوناً جرم است؟ یک قصدی بوده این قصد هم تحقق نیافته و این قصد از قتل که بالاتر نیست. ایشان گفتند جرم نیست، می‌خواهم بگویم که این مذاکرات را هم با دادستان کل انقلاب بنده داشتم و ایشان فرمودند که این کنار، در نامه به تو بد گفته، گفته که فلانی قاطع نیست، گفتم خیلی‌ها گفتند ایشان هم بگویند در هر حال اگر آن جرم است من می‌پذیرم.

آدر اینجا عضو حقوقدان دادگاه از مهندس بازرگان پرسید: «شما نگفتید که بعد از اینکه مجلس خبرگان را می‌خواستید منحل کنید چکار برای قانون اساسی می‌کردید؟»

وی در پاسخ گفت: «الان یادم نیست که در آن نامه هم هست یا نیست و یا شفاهی خدمت امام گفتیم یا نه. تشکیل مجلس مؤسسان از وظایفی بود که امام کتباً در حکم بنده وارد کرده بودند که می‌بایستی دولت طرحی پیاده بکند و ملت اعضای مجلس مؤسسان را انتخاب کنند و آن وقت آنها این را ببینند و تصویب بکنند.»

ما در ضمن اینکه مشغول این کار بودیم و چون دقت می‌شد در هیئت دولت و هم شورای انقلاب یک روزی که به خدمت امام رسیدیم با آقایان شورای انقلاب در قم ایشان نگرانی و حتی یک مقدار هم تندی اظهار کردند که آقا مملکت دارد از دست می‌رود و معلوم نیست که چکار می‌خواهند بکنند و چرا اینقدر تعلل می‌کنید و... بدهید من خودم به فراندم می‌گذارم. یعنی همان طرحی که تهیه شده بود. آقایان هاشمی رفسنجانی، دکتر بهشتی و خامنه‌ای بنده یادم هست، بقیه یادم نیست، و همچنین آقای قطب‌زاده، اینها مُصر بودند که اصلاً انتخابات می‌خواهیم چکار؟ همان‌طور که امام فرمودند همین را بدهیم خدمتشان و اصلاحی هم اگر می‌خواهند بکنند، بکنند

همان را فراندم کنیم. مرحوم طالقانی، دکتر سحابی، آقای صدر، بنده و آقای بنی‌صدر (۶) (که آن موقع عضو ساده شورای انقلاب بودند) ما مخالفت کردیم. دلایلی هم داشتیم. دلایل مرحوم طالقانی این بود که آقا این ۱۸۰ ماده چیزی نیست که بشود به فراندم گذاشت، ممکن است کسی با ۲ ماده مخالف باشد ولی با ۱۷۸ ماده موافق باشد، چه بکنیم؟ و صحیح نیست. استدلال بنده و دولت این بود که اولاً امام به خبرنگاران خارجی و اشخاص مختلف فرمودند اینکه ما تحمیل نمی‌خواهیم بکنیم. حکومت ما حکومت مردمی است (علاوه بر اسلامی بودن) و هرچه مردم بخواهند آن قانون اساسی ما خواهد بود، بنابراین مجلس مؤسسانی خواهد بود که مردم آزادانه انتخاب می‌کنند. امام فرموده بودند و من هم به‌عنوان رئیس دولت منتخب امام بارها این را به مردم وعده داده بودم و حالا نمی‌شود بیاییم یک همچنین چیزی را که وعده داده‌ایم این را موکول بکنیم و بگوییم نه مردم آن وقت خواهند گفت که شما کلاه سر ما گذاشتید. امام فرمودند که «نه چون ضرورت است بگوییم که چون ضرورت دیدیم ما از آن برگشتیم»، آقای بنی‌صدر گفتند که «نه آقا، شما رهبر کل چنین انقلابی هستید، فرد عادی نیستید که بگویید، آن موقع آن طور می‌گفتم و حالا این‌طور می‌گویم.» مرحوم طالقانی پیشنهاد کرد که آقا این کار را بکنیم، حد وسط را بگیریم. آن مجلس مؤسسانی که قرار بود ۳۵۰ نفر باشند آن خیلی طولانی می‌شود، یک مجلس کوچک‌تری ۷۰ نفری تشکیل بشود و در این مجلس نمایندگان همه هست، فقط به جای این که از آذربایجان مثلاً ۱۶ نفر باشند ۳ یا ۵ نفر باشند این سریع‌تر انجام می‌شود و در هر حال مردم هم تصویب می‌کنند و اتفاقاً این را امام تصویب کردند، و قرار هم این‌طور شد. آن موقع که به آن مرحله رسید (یعنی در اواسط مجلس خبرگان) ما پیشنهاد دادیم که آقا همان کاری را که آن موقع می‌خواستید بکنید انجام بدهید، چون الان خیلی از چیزها تغییر پیدا کرده، و اشکالاتی دارد، همان قانون اساسی که دولت تصویب کرده بود به فراندم بگذاریم.

بازرگان در آخر اضافه کرد که «من دیگر حرفی ندارم ولی هر وقت باز هم کاری بود بنده حاضرم تا توضیح بدهم.»

محمدی گیلانی پاسخ داد که: «جناب آقای بازرگان به‌عنوان شاهد البته شاهدهی که دفاع هم در آن بوده است، اسلام منع نمی‌کند در دادگاه قضایی اسلام کسی بخواهد دفاع بکند آن هم اشکالی ندارد.» سپس حاکم شرع دادگاه در مورد اعتراض‌هایی که عده‌ای از شرکت‌کنندگان در مورد صحبت‌های مهندس بازرگان کرده بودند، جواب داد.

آنگاه امیرانتظام در مورد اجازه‌ندادن دادگاه برای گرفتن وکیل، گفت: «بنده چندین نامه برای گرفتن وکیل

نوشته‌ام.»

در این موقع حاکم شرع گفت: «آقای بازرگان هم شهادت دادند، و هم وکیل بودند.»

دادگاه در ساعت ۱۲ و ۵ دقیقه به‌عنوان تنفس تعطیل گردید و جلسه آینده به سال آینده (۸ فروردین) موکول

گردید.

جلسه دوم

(۸ فروردین ماه ۱۳۶۰)

دومین جلسه محاکمه در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی مرکز و به ریاست محمد محمدی گیلانی با یک وقفه ۱۰ روزه به علت تعطیلی ایام نوروز، تشکیل شد.

در این جلسه دادگاه، پس از قرائت آیاتی از قرآن مجید، حاکم شرع تفسیر کوتاهی در مورد آیات تلاوت شده بیان کرد. محمدی گیلانی در این مورد گفت: «در قرآن دو گناه بزرگ است که بسیار تقبیح شده است، یکی مسئله رباخواری و دیگری جاسوسی است.» وی اضافه کرد: «جاسوسی مسئله روی دل بازکردن با دشمنان دین است و قرآن کریم می‌فرماید کسی که با دشمنان دین روی دل باز کند او با خدا رابطه ندارد.»

وی همچنین افزود: «قرآن کریم در مورد مسئله دیگر (یعنی ربا) به شخصی رباخوار می‌گوید: «اگر کوتاه نیایی و دست از این عمل خلاف برداری، پس آماده جنگ با خدا باش و اعلان جنگ بده.»

حاکم شرع همچنین در قسمت دیگری خطاب به متهم گفت: «اتهامی که دادسرای انقلاب به شما وارد کرده

است فعلاً در مرحله اتهام است که از معاصی کبیره الهی است و در صورت اثبات جاسوسی کیفر شدیدی را دربرخواهد داشت.»

در این موقع محمدی گیلانی خطاب به امیرانتظام گفت: «آقای امیرعباس هویدا بفرمایید» امیرانتظام بلافاصله

اعتراض کرد و گیلانی گفت «ببخشید!»

در ادامه امیرانتظام چنین گفت: «من قبل از شروع مدافعات نسبت به دو مطلب اعتراض دارم:

۱. دادگاه مرا از حق داشتن وکیل برخلاف قانون اساسی منع کرده است.

۲. دادگاه اسناد مورد ادعای خود را در اختیارم قرار نداده است و می‌خواهم که این اسناد را به من بدهند.»

بعد امیرانتظام متن مدافعات را که کتباً تهیه کرده بود به شرح زیر قرائت نمود:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

سال نو را به ملت مسلمان و آزاده ایران تبریک می‌گوییم. امیدوارم این سال همان‌طور که آرزوی امام ما و همه شماسست سال اجرای قانون، سال اجرای عدالت، سال خالی کردن زندان‌ها و تبدیل آنها به مدرسه و دانشگاه باشد. ضمن رد اتهامات مذکور در کیفرخواست سخنانم را با آیاتی چند از قرآن مجید شروع می‌کنم.

«ولاتلبسوا الحق بالباطل و تکتبوا الحق و انتم تعلمون.» حق را به باطل می‌پوشانید و حق را پنهان نکنید درحالی که شما می‌دانید. (بقره، ۴۲)

«یا ایهاالذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شنآن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی.» ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پای ایستید به حق گفتن و گواهی به داد باشید و دشمنی با قومی و گروهی شما را وادار نکند که به عدالت رفتار نکنید. البته عدالت پیشه کنید که به تقوی و پرهیزکاری نزدیک‌تر است و بترسید از خشم خداوند که او از آنچه که شما می‌کنید آگاه است. (مائده، ۸)

«الذین یصدون عن سبیل الله و یبغونها عوجاً و هم بالآخره هم کافرون.» کسانی که مردم را از خدا بازمی‌دارند و در آن عیب بینند و راستی آن را کجی می‌جویند آنان در آخرت هم کافر و هم بی‌ایمان هستند (هود، ۱۹).

«قل یجمع بیننا ربنا ثم یفتح بیننا بالحق و هوالفتاح العلیم.» بگو پروردگار ما روز رستاخیز همه ما را با هم خواهد آورد پس از آن میان ما به داوری درست و راست کار گشاید و او حاکم کارگشای داناست. (سبا، ۲۶)

خداوند، بیان مرا آن چنان کن که همه آن را به خوبی بفهمند. الهی دلایلم را آن قدر رسا و نافذ کن که به تمام دل‌ها نفوذ کند و مورد قبول قرار گیرد. الهی چشم و دل همه آنهایی که به قضاوت درباره اعمال من نشستند از هر نوع کدورت و پیش‌داوری منزه ساز و آنچه را که با عنایت به ولایت تو، بحق می‌گویم بحق بپذیرند. الهی عدالت را که مظهري از وجود توست، حاکم بر اعمال ما فرما تا با اجرای آن باعث رضا و انسجام امت مسلمان شویم. الهی تو را سپاس فراوان می‌گویم که پس از ۴۶۳ روز بازداشت به من زندگی و حیات دادی تا اتهاماتی را که برخلاف رضای تو به دروغ به من و دولت موقت نسبت داده شده است، جواب دهم و از شرف و حیثیت اجتماعی در پیشگاه تو و ملت ایران دفاع کنم. از دادگاه محترم تقاضا می‌کنم که دستور فرمایند تمامی مدافعات مرا از رادیو و تلویزیون پخش کنند و آن را در روزنامه‌ها نیز درج نمایند. از رادیو تلویزیون و روزنامه‌ها تقاضا می‌کنم که همه مطالب و عرایض را بدون هیچ تغییر و تفسیری برای قضاوت ملت مسلمان ایران منتشر سازند. مدت ۴۶۳ روز عده‌ای درباره من هرچه خواسته‌اند، گفتند و نوشتند و حضور خداوند را در اعمال نهان و آشکار خود فراموش کردند. من اینک به‌عنوان یک مسلمان دستور خداوند را باز یادآور می‌شوم:

«ان الذین یلحدون فی آیاتنا لایخفون علینا افمن یلقى فی النار خیر، ام من یأتی آمنا یومالقیمة اعملوا ما شئتم انه بما تعملون بصیر.» کسانی که در نشان‌های ما کج می‌روند و میل به باطل می‌کنند بر ما پوشیده نیستند، آیا آن کسی که فردا در آتش دوزخ افکنده می‌شود بهتر است یا کسی که روز رستاخیز ایمن است و بیم ندارد؟ بکنید شما آنچه که خواهید که خداوند بر آنچه می‌کنید آگاه است. (فصلت، ۴۰)

از پیشگاه رهبر بزرگ انقلاب، آیات عظام و همه روحانیون و همه خواهران و برادران که قلبشان به خاطر رضای خدا و ایران می‌تپد، تقاضا می‌کنم بدون هرگونه پیش‌داوری به مطالبم گوش دهند و با قبول حضور خداوند به

قضاوت بنشینند و در صورتی که عرایض را درست تشخیص دادند طبق دستور خداوند در سوره مائده آیه ۸ که در شروع سخنانم به آن توسل جستم به عنوان یک وظیفه خدایی از حق دفاع کنند.

در جلسه گذشته ۵۹/۱۲/۲۶ حضرت آیت الله محمدی گیلانی در تفسیر آیه کریمه قرآن فرمودند که من می توانم آزادانه دفاع کنم. ضمناً توضیح فرمودند همان طور که دستور حضرت علی (ع) سمبل عدالت اسلام است، هر حقی را که برای نماینده دادستان قائل هستند برای من هم به عنوان متهم قائلند.

اجرای این فرمایشات آرزوی میلیون ها مسلمان در ایران و سراسر جهان است. به همین دلیل به استحضار ایشان می رسانم که نماینده محترم دادستانی و دادستان از حقوقی برخوردار بودند که این جانب نبودم، امیدوارم جناب عالی دستور فرمایید برای اجرای عدالت اسلامی حقوق مساوی و آنچه را که دادستانی از آن برخوردار بوده است به این جانب هم داده شود. این حقوق عبارتند از:

۱. نماینده محترم دادستانی به مدارکی استناد می فرمایند که من هرگز آنها را ندیده ام و با وجود اظهار صریح خود ایشان در بازجویی «اگر قرار شد شما را محاکمه کنند این مدارک را در اختیار شما قرار می دهند» امروز دومین جلسه محاکمه این جانب است و هنوز این مدارک را بنده رویت نکرده ام.
۲. دادستانی برای اثبات ادعای خود امکان دسترسی به هر کس و هر مطلبی را داشته در حالی که من از ابتدایی ترین حق در جوامع بشری محروم بوده ام و در مدت ۴۶۳ روز گذشته بارها کتباً تقاضا کرده ام اسناد و مدارک موجود در نخست وزیری، وزارت خارجه، سفارت ایران در سوئد که شامل صورت جلسه کلیه مذاکرات و نسخی از مصاحبه ها و اظهارات این جانب چه در روزنامه ها و چه به صورت نسخ دولتی است در اختیارم قرار دهند که هنوز حتی جوابی به درخواست من نداده اند.
۳. حق داشتن وکیل را که طبق اصل ۳۴ قانون اساسی حق مسلم هر متهمی است برخلاف قانون از من سلب کرده اند و به جای اجرای قانون به تعارف برگزار شده است.
۴. در کیفرخواست من متهم شده ام که مورد قذرانی مسئولین امریکا قرار گرفته ام. مشابه این قذرانی از طرف اکثر سفارتخانه ها در مورد من به عمل آمده است که اصل این نامه ها در نخست وزیری وجود دارد و من دسترسی به آنها ندارم.

۵. رسانه های گروهی در بست در اختیار مدعی یعنی دادستانی است. در حالی که عادلانه با مسئله برخورد نکرده اند. حتی پس از ۴۶۳ روز که بیش از ده ها ساعت صرف انتشار اتهامات غلط وارده بر این جانب نموده اند، پس از اولین جلسه دادگاه فقط متن کامل کیفرخواست را منتشر ساختند، ولی بیانات کامل جناب آقای مهندس بازرگان را که روشنگر همه اتهامات بود پخش نکردند، من از جناب عالی استدعا دارم به خاطر اعتلای اسلام و ثابت کردن آنچه را که از حضرت علی (ع) و مظهر عدالت اسلام در جلسه قبل فرمودید، ترتیبی اتخاذ فرمایید که مدارک ذکر شده در فوق را در اختیار این جانب قرار دهند و رسانه های گروهی نیز به طور عادلانه نسبت به اتهامات و مدافعات برخورد اسلامی نمایند و ملت ایران را در جریان حقایق و با حفظ حقوق طرفین قرار دهند، به صورت یک جانبه که در تمام مدت ۴۶۳ روزه گذشته عمل کرده اند و حقی را که از این جانب سلب شده است به من

تفویض نمایند. حضرت آیت‌الله گیلانی ضمناً فرمودند می‌توانم آزادانه و با بیان حقایق اتهامات را رد نمایم. در اینجا از بیانات ایشان کمال تشکر را می‌نمایم و به استحضار ایشان و ملت ایران می‌رسانم که جز کلام حق از زبانم جاری نخواهد شد. من در مکانی قرار دارم که حد فاصل بین مرگ و زندگی است. و من در میدان سیاست و دادگاه، مرگ شرافتمندانه را بر زندگی ننگین ترجیح می‌دهم. بنابراین جز حق چیزی نخواهم گفت و قضاوت را به خواست خداوند واگذار می‌کنم. در جلسه قبل جناب آقای مهندس بازرگان که مثل همه عمر مظهر و سمبل دفاع از حق بوده‌اند و مطالبی درباره خدمات من در سمت معاونت نخست‌وزیر و سفیر جمهوری اسلامی ایران و همچنین به‌عنوان یک خدمتگزار ایران که از سال‌های ۲۹-۳۰ مرا به‌خوبی می‌شناسند، مطرح کردند و درباره اتهامات وارده بر من به‌عنوان مقام مسئول در رابطه با سیاست دولت موقت انقلاب گواهی و شهادت دادند و این شهادت را وظیفه شرعی و ملی خود می‌دانستند. من ضمن تشکر و سپاس از شهادت صادقانه ایشان از خداوند متعال طلب طول عمر و توفیق بیشتر به اسلام و ایران را برای ایشان آرزو می‌نمایم.

اعضای محترم دادگاه، برای اینکه شما بتوانید مطابق با دستورات دین مبین اسلام درباره اتهامات کذب قضاوت فرمایید، وظیفه نماینده دادستانی است که این اتهامات را ثابت نماید ولی برای ساده‌شدن مطلب برای آقایان من ثابت می‌کنم که مدارک به‌دست‌آمده از لانه جاسوسی امریکا مدارکی است که توسط فاسقین تهیه شده است. ثابت می‌کنم که باقی‌ماندن این مدارک از روی نقشه و برنامه بوده است. ثابت می‌کنم که این اسناد به‌دلیل عدم تأیید مقامات مسئول و متخصص فاقد ارزش قانونی است. ثابت می‌کنم که این اسناد ساختگی است. ثابت می‌کنم که دروغ و خلاف واقعیت فراوانی در این اسناد وجود دارد. ثابت می‌کنم که گزارش‌دهندگان به زبان فارسی تسلط کافی نداشته‌اند و فقط استنباط خودشان را گزارش کرده‌اند که با واقعیت تفاوت فراوان دارد. ثابت می‌کنم که ترجمه اسناد از انگلیسی به فارسی درست انجام نشده و به تأیید هیچ مقام مسئولی نرسیده است. ثابت می‌کنم که نماینده محترم دادستانی به زبان انگلیسی تسلط ندارد و نمی‌تواند این اسناد را بخواند. ثابت می‌کنم که تمام مذاکرات و مکاتبات به‌عنوان یک مقام مسئول دولت و با اجازه دولت و امام انجام گرفته است. ثابت می‌کنم که بنابر یک اصل فقهی، با توجه به دلایل فوق با امکان اشتباه و شبهه، کیفرخواست ساقط می‌شود. و دادگاه را توجه می‌دهم به فرمان حضرت علی (ع) به مالک اشتر [مبنی بر این‌که] قضات را در هنگام شک و تردید از قضاوت بازدارد. این اتهامات موهوم و سراپا کذب، قابل رسیدگی و صدور رأی در یک دادگاه اسلامی نیست. قبل از وارد شدن به مباحث فوق اجازه دهید خودم را معرفی کنم تا هم شما اعضای محترم دادگاه و حاضرین در این جلسه و هم هموطنان عزیز من بتوانند با توجه به شناخت بیشتر خدمتگزار انقلاب اسلامی و ایران به قضاوت بنشینند.

اسم: عباس. فامیل: امیرانتظام. نام پدرم یعقوب، نام مادرم کبری، نام پدر پدرم محمد، نام مادر پدرم معصومه بوده است. اهل تهران، مسلمان، پیرو مذهب شیعه، متأهل دارای سه فرزند ۴ ساله، ۷ ساله و ۱۰ ساله. تحصیلاتم: فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران، پاریس، کالیفرنیا در امریکا. دارای ۲۵ سال سابقه مدیریت. سوابق سیاسی‌ام: عضو فعال نهضت مقاومت ملی ایران، عضو نهضت آزادی، فعال در دوران انقلاب در طول سال ۱۳۵۷، معاون نخست‌وزیر

در دوران دولت موقت و سفیر جمهوری اسلامی ایران در پنج کشور اسکاندیناوی. چون بشر ذاتاً فراموشکار است و گذشته‌اش را خیلی زود فراموش می‌کند با اجازه به چندسال قبل برمی‌گردم تا شما بتوانید با دید وسیع‌تری قضاوت بنمایید. از دولت موقت شروع می‌کنم، همه به‌خاطر دارید که جناب آقای مهندس بازرگان از طرف پیشوای انقلاب حضرت امام خمینی به‌عنوان نخست‌وزیر انتخاب شدند متن فرمان رهبر انقلاب چنین است:

تاریخ: ۵۷/۱۱/۱۵

بسم‌الله الرحمن الرحيم

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، برحسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جناب‌عالی را بدون درنظرگرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص، مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام رفراندوم و رجوع به آرای عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت برطبق قانون اساسی جدید را بدهید. مقتضی است که اعضای دولت موقت را هرچه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده‌ام تعیین و معرفی نمایید. کارمندان دولت و ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امور کشور خواهند نمود. موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

روح‌الله الموسوی الخمينی

همان‌طور که ملاحظه فرمودید رهبر بزرگ انقلاب به‌دلیل شناسایی چندین ساله و اعتمادی که به جناب مهندس بازرگان داشتند ایشان را انتخاب کردند و بعد هم ملت ایران با تظاهرات و راه‌پیمایی‌های میلیونی خودشان این انتصابات را تأیید کردند.

آقای مهندس بازرگان هم همکاران خودشان را با شناسایی طولانی که از آنها داشتند، انتخاب کردند که من مجبورم درباره انتخاب خودم به سمت معاونت ایشان توضیحات بیشتری بدهم و به همین دلیل شما را به ۳۰ سال قبل می‌برم. در دوران ملی‌شدن صنعت نفت و مبارزات ضداستعماری ملت ایران به رهبری دکتر محمد مصدق، من دانشجوی دانشگاه تهران بودم و در آن جنبش و حرکت مردمی سهم کوچکی داشتم و پس از کودتای ننگین امریکا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به عضویت نهضت مقاومت ملی درآمد. اطلاع دارید که بنیان‌گذاران نهضت مقاومت ملی آقایان مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی، دکتر سبحانی، رحیم عطائی، آیت‌الله زنجانی و عده دیگری از مردم آزاده ایران بودند. آشنایی من با جناب آقای مهندس بازرگان از دانشکده فنی و بعد هم از نهضت مقاومت ملی شروع شد

و تا به امروز ادامه داشته است. من در مکتب این سرباز فداکار اسلام و ایران، درس مبارزه با ظلم و زور را آموختم و خدا را سپاس می‌گویم که چنین سعادت و افتخاری را به من عطا کرد. فعالیت نهضت مقاومت چندین سال ادامه داشت و با فشار و کنترل شدید ساواک، فعالیت‌ها کاهش یافت و در حدود ۱۳۳۴ تقریباً متوقف شد و پس از قیام خونین خرداد ۴۲ به رهبری پیشوای بزرگمان امام خمینی تنها حزبی که با ایدئولوژی اسلامی فعالیت خود را آغاز کرد، حزب نهضت آزادی ایران به رهبری آقای مهندس بازرگان بود که من هم افتخار عضویت این حزب را داشتم و پس از مدت کوتاهی از شروع فعالیت نهضت آزادی من برای کسب دانش بیشتر به اروپا و بعد به امریکا رفتم و سالیان دراز دور از ایران بودم. فعالیت مجدد سیاسی من از اوایل سال ۵۷ شروع شد. بدین معنی که از ابتدای سال که به تدریج انقلاب شکوهمند مردم مسلمان ما اوج می‌گرفت تمام فعالیت من و همکارانم در دفتر کارم متمرکز شده بود به ترجمه روزنامه‌ها و مجلات خارجی و چاپ آنها به زبان فارسی و ارسال آنها برای رهبران انقلاب در تهران. همکاری نزدیک و مجدد از روز ۱۷ شهریور ۵۷ شروع شد، آن هم پس از ملاقات آقای مهندس بازرگان و مذاکره با ایشان و تقاضای من برای شرکت بیشتر در کارها و فعالیت‌ها. البته قبل از این تاریخ در سفری که من برای دیدار امام به پاریس رفته بودم و تصادفاً همزمان با مسافرت‌های مهندس بازرگان شده بود، در فرودگاه پاریس و در طول سفر به تهران با ایشان صحبت کرده بودم و به هرصورت فعالیت من به صورت شبانه‌روزی شروع شد، چه با شرکت در جلسات شورای نهضت آزادی و هیئت اجراییه آن و چه در مصاحبه‌ها و ملاقات‌های آقای مهندس بازرگان و مسئولیت مذاکره و تماس‌های سیاسی نهضت آزادی بنا به تصمیم هیئت اجراییه و دبیرکل حزب آقای مهندس بازرگان به عهده من محول شده بود و آقای مهندس بازرگان هم تا آنجا که من می‌دانم عضو گروه رهبری انقلاب در تهران بودند که بعدها تبدیل به شورای انقلاب گردید. این همکاری و مشارکت من در پیشبرد کارهای انقلاب تا آخرین لحظات پیروزی ادامه داشت و در صبح روز دوشنبه ۲۳ بهمن ۵۷ بنا به دستور و حکم کتبی آقای مهندس بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت، مأمور تحویل گرفتن ساختمان‌های نخست‌وزیری شدم و در این کار حجت‌الاسلام دکتر محمد شبستری وکیل محترم مجلس شورای اسلامی و آقای عباس رادنی کمک شایانی کردند. پس از آماده‌ساختن ساختمان‌ها نزدیک ساعت ۲ بعدازظهر همان روز به آقای مهندس بازرگان تلفن کردم و تقاضا نمودم که به ساختمان نخست‌وزیری بیایند و آمدند در لحظه‌ای که ورود ایشان را به‌عنوان نخست‌وزیر دولت موقت انقلاب در پلکان ساختمان نخست‌وزیری تبریک می‌گفتم، ایشان به من گفتند که مرا به‌عنوان معاون خودشان انتخاب نموده‌اند، می‌پذیرم یا نه؟

۲۶ سال انتظار برای پیروزی مردم و شوق و عشق خدمت به انقلاب که من هم در آن سهیم بودم، حتی اجازه فکرکردن به من نداد و بلافاصله به ایشان گفتم سرباز کوچکی هستم که هرچا خدمتی از طرف دولت انقلاب به من محول شود با جان و دل خواهم پذیرفت و بدین ترتیب به سمت معاون نخست‌وزیر انتخاب شدم و پس از چند روز وظیفه سخنگوی دولت هم به من محول شد. بنابراین توجه فرمایید که انتخاب من بر مبنای ۲۶ سال آشنایی و شناخت انجام گرفت و قبول این وظیفه از طرف من یک فرصت‌طلبی نبود، بلکه از احساس وظیفه شرعی و ملی من بود که آن را پذیرفتم و از این‌که با عنایت و هدایت پروردگار منشا خدماتی شدم خدا را سپاس می‌گویم و در

پیشگاه او و ملت ایران سربلند هستم. در مدت پنج ماهی که در سمت معاونت نخست‌وزیر و سخنگوی دولت بودم با نداشتن هیچ امکانی مانند سایر برادرانم در دولت، آنچه در توانایی جسمی و فکری داشتم به عنایت خداوند به کار گرفتم و این خدمات در حدی بود که در اولین سفری که از سوئد به تهران آمدم و تصادفاً در آن موقع برادر صباغیان نیز به‌عنوان وزیر کشور مشغول خدمت بود، آقای مهندس بازرگان گفتند که پس از رفتن من و آقای صباغیان کار ایشان بیشتر شده و سنگینی بار کارها ایشان را خسته کرده است. همچنین در آخرین روزهای اقامت در تهران قبل از عزیمت به سوئد به‌عنوان نماینده دولت جمهوری اسلامی در ملاقات با سفرای خارجی که به دیدن آقای نخست‌وزیر می‌آمدند از جمله سفرای هند، فرانسه، آلمان و انگلیس همه به آقای نخست‌وزیر می‌گفتند پس از رفتن امیرانتظام چه خواهید کرد؟ اما خدماتی که با هدایت و عنایت خداوند و همکاری کلیه کارمندان سفارتخانه‌های ایران در کشورهای اسکاندیناوی و همچنین آلمان و فرانسه در مدت کوتاه انجام داده‌ام را برای اطلاع اعضای محترم دادگاه و هموطنان عزیز به‌صورت فهرست‌وار عرض می‌کنم:

فعالیت انجام‌یافته در زمان سفارت

۱. لغو بورس تحصیلی. این اولین کار من در اولین هفته ورود به سوئد بود. چون این بورس‌ها در دوران طاغوت به دلایلی خاص به بعضی از دانشجویان داده شده بود و امکان اینکه ما بتوانیم تشخیص بدهیم که چه کسانی بحق آن را گرفته و چه کسانی بناحق، وجود نداشت. به وزارت خارجه پیشنهاد کردم که کلیه بورس‌ها در تمام کشورها را قطع کند و بلافاصله بر مبنای ضوابط جدید دولت موقت بورس بدهد که مورد تصویب وزارت خارجه قرار گرفت و مبلغ هنگفتی ارز که بناحق از کشور خارج می‌شد، جلوگیری شد. بعد با کمک دانشجویان آیین‌نامه جدیدی تهیه کردیم و برای تصویب به وزارت امور خارجه فرستادم.
۲. اقدام بعدی من مطالعه و تحقیق برای فروش رزیدانس (منزل سفیر) و خرید منزل کوچک‌تر برای سفیر و همچنین خرید پنج آپارتمان برای کارمندان تازه‌وارد که همیشه سرگردان بودند و محلی برای دفتر سفارت که اجاره‌ای است، بود. هدف این بود که نه تنها تقاضای کمک مالی از دولت نکنیم بلکه از مازاد سرمایه متوقف شده در رزیدانس را صرف تهیه ساختمان‌های جدید کرده و مبلغ اضافی آن را برای دولت بفرستیم. این کار چندین نفع داشت: اولاً برای تمام کارکنان تازه‌وارد آپارتمان تهیه می‌شد، ثانیاً دفتر سفارت به خود سفارت تعلق می‌گرفت و از هزینه سنگین اجاره آن جلوگیری می‌شد. ثالثاً تفاوت بین زندگی کارمندان و سفیر به حداقل ممکن تقلیل پیدا می‌کرد. رابعاً مازاد سرمایه به خزانه دولت برگشت داده می‌شد، و خامساً دولت به جای یک ساختمان بسیار بزرگ دارای چندین ساختمان می‌شد که خودش سرمایه باارزشی برای ملت ایران بود. تمام اقدامات مربوطه انجام شده و پیشنهاد کامل آن تهیه و برای وزارت امور خارجه ارسال شد که پس از تصویب مقامات مسئول درباره آن اقدام شود.

۳. دولت جمهوری اسلامی در سه کشور از پنج کشور اسکاندیناوی یعنی سوئد، نروژ و دانمارک دارای سفارتخانه و رزیدانس بود و برای دو کشور فنلاند و ایسلند به صورت آکرودیته عمل می کرد. (آکرودیته در جایی است که ما محل و دفتر نداریم ولی سفیر در یک کشور دیگر می تواند وظایفش را انجام بدهد). پس از مدت ها مطالعه، طرحی تهیه کردم که به دلیل نزدیک بودن کشورهای اسکاندیناوی به هم، دفاتر و رزیدانس ها را در نروژ و دانمارک جمع کنیم و تمام فعالیت ها را در سوئد که مرکز بود متمرکز سازیم. فواید این طرح عبارت بودند از تقلیل کادر سفارتخانه از ۵۲ نفر به ۲۲ نفر، بالابردن راندمان کار و صرفه جویی هزینه ها تا حد پنج میلیون تومان در سال. این طرح تهیه و به وزارت امور خارجه ارسال گردید.

۴. تقلیل کادر سازمانی سه سفارتخانه از ۵۲ نفر به ۲۲ نفر که در مجموع این عدد شامل مستخدم و راننده هم بود.

۵. تقلیل خدمتگزاران رزیدانس (منزل سفیر) فقط به یک نفر آن هم به دلیل وسعت زیاد منزل که همسر من به تنهایی قادر به نگهداری و نظافت آن نبود.

۶. دعوت عام از تمام ایرانیان مقیم این کشورها برای اولین بار، برای جمع شدن زیر یک سقف و تلاش برای ایجاد وحدت و برادری بین همه و برداشتن فاصله بین نماینده جمهوری اسلامی و سایر هموطنان ایرانی که در اولین جلسه آن حجت الاسلام حسین نوری هم حضور داشتند.

۷. دعوت از کلیه دانشجویان برای همکاری و کمک در برنامه ریزی و راهنمایی حل مسائل ایرانیان مقیم این کشور.

۸. تشکیل جلسات مکرر با سفیر لیبی، پاکستان، نماینده نهضت آزادی بخش فلسطین و ترکیه برای همکاری بیشتر و ایجاد مسجد و محل اجتماع مسلمین و تهیه نشریات مربوطه.

۹. اتخاذ سیاست رسیدگی به کلیه مشکلات و مسائل ایرانیان به طور حضوری و حل آن مشکلات.

۱۰. تعقیب وام محرمانه یک میلیارد کرونی که در زمان شاه معدوم به حزب سوسیال دموکرات سوئد پرداخت شده بود و اطلاع آن به جناب نخست وزیر و وزارت خارجه و بانک مرکزی. (هیچ کس از این وام اطلاع نداشت و بعد از اینکه من این را به آقای مهندس بازرگان اطلاع دادم دوماه طول کشید تا کد محرمانه این را در بانک مرکزی پیدا کردند. به پول ایران می شود حدوداً یک میلیارد و نهصد میلیون تومان).

۱۱. متوقف ساختن خرید مشروبات الکلی، که در گذشته جزیی از کارهای سفارتخانه ها بود و ممر درآمدی برای عده ای از کارمندان ایرانی و خارجی.

۱۲. تهیه طرح ایجاد یک مجله که حاوی مسائل ایدئولوژی اسلامی، آخرین اخبار ایران، پاسخ به سؤالاتی که در دنیای خارج از ایران نسبت به انقلاب اسلامی مطرح می باشد. قرار بود این مجله به سه زبان فرانسه، انگلیسی و آلمانی در مرکز اروپا تهیه و به تمام کشورهای اروپایی فرستاده شود. این پیشنهاد نیز مورد تصویب آقای نخست وزیر و وزیر امور خارجه قرار گرفت و بعداً نیز به تصویب کلیه نمایندگان هیات سیاسی ایران در اروپا رسید. فواید این طرح به قرار زیر است:

الف. انتشار این مجله، خلاء بزرگی که وجود داشت و وجود دارد را پر می‌کرد و در مقابل تبلیغات امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم جهانی جوابگوی ارزنده‌ای بود.

ب. چون هر سفارتخانه آن زمان دارای نشریه‌ای کوچک یا بزرگ بود با انتشار این مجله صرفه‌جویی بزرگی در هزینه‌ها و پرسنل می‌شد و ضمناً با تمرکز در یک محل کیفیت و محتوی آن روزبه‌روز بهتر می‌شد.

۱۳. پیشنهاد تشکیل جلسه‌ای مشترک از کلیه نمایندگی‌های سیاسی در اروپا برای هماهنگ کردن خط مشی سیاسی دولت و تصویب پیشنهاد مجله مذکور در ردیف ۱۲ فوق. این جلسه در پاریس با حضور آقای دکتر یزدی وزیر امور خارجه و کلیه نمایندگان جمهوری اسلامی در اروپا تشکیل گردید و علاوه بر اتخاذ یک سیاست هماهنگ برای همه نمایندگی‌ها پیشنهاد تهیه مجله نیز به اتفاق آرا تصویب و مسئولیت آن به‌عهده این‌جانب گذاشته شد. این پیشنهاد بلافاصله در تهران مطرح گردید و در جلسه‌ای با حضور وزیر ارشاد و معاونین ایشان، وزیر فرهنگ و آموزش عالی و نماینده وزارت امور خارجه و نماینده رادیو و تلویزیون مورد بحث و تصویب قرار گرفت و قرار شد که چارت سازمانی آن را تهیه و برای تصویب و شروع کار به دولت تسلیم نمایند که تهیه شد و به دولت تسلیم گردید.

۱۴. تقاضای مکرر از وزارت خارجه برای ارسال کلیه پیام‌های رهبر انقلاب و نخست‌وزیر برای چاپ و توزیع آنها در اروپا که پس از نزدیک به دوماه موفق شدم موافقت وزارت خارجه را برای ارسال این پیام‌ها با تلکس کسب کنم و آنها را به انگلیسی ترجمه و برای رؤسای جمهور، سلاطین و وزراء، وکلای مجلس، اساتید دانشگاه‌ها و رسانه‌های گروهی و مردم علاقه‌مند به انقلاب ارسال می‌داشتم. (توضیح اینکه همه مدت مأموریت من فقط ۵ ماه بوده، از این ۵ ماه ۲ ماه را به ایران آمدم و به دو کشور آلمان و فرانسه رفتم و ۳ ماه عملاً در سوئد بودم).

وزارت امور خارجه برای ارسال این پیام‌ها به‌دلیل صرفه‌جویی که استناد می‌کردند این پیام‌ها را نمی‌فرستادند. در سفر به ایران با نخست‌وزیر و وزرای خارجه صحبت کردم که اگر ما نخواهیم پیام‌های امام و رهبران کشورمان را در دنیا منعکس کنیم پس بنابراین برای چه نشستیم؟ تا پس از ۲ ماه موافقت نمودند که پیام‌ها را بفرستند و ما پس از ترجمه پیام‌ها، در تمام کشورهای اسکاندیناوی و اروپا پخش کردیم.

۱۵. انجام نزدیک به پنجاه مصاحبه رادیوتلوویزیونی، سخنرانی و مقاله برای معرفی انقلاب اسلامی به دنیایی که تشنه دریافت آن بود. متن انگلیسی آنها برای تمام رهبران، وزراء، وکلای مجلس، اساتید دانشگاه‌ها و رسانه‌های گروهی پنج کشور اسکاندیناوی ارسال می‌شد. همین اقدامات باعث شد که قضاوت مردم این کشور در مدت کوتاه چند ماه تغییر پیدا کرد و به‌تدریج طرفداران انقلاب در بین سیاستمداران و رهبران آنها شروع به اظهارنظر کردند و از انقلاب اسلامی ایران دفاع کردند. که به‌عنوان نمونه آقای اریک رولو عضو آکادمی علوم سیاسی نروژ بود، [یعنی] محلی که سیاست خارجی نروژ را در آنجا طرح‌ریزی می‌کنند.

۱۶. ملاقات با رؤسای جمهور، سلاطین و رهبران کشورهای اسکاندیناوی و تشریح مواضع دولت جمهوری اسلامی.

۱۷. تهیه یک نامه توجیهی چندین صفحه‌ای برای توجیه تصرف لانه جاسوسی امریکا برای کلیه رهبران کشورهای اسکاندیناوی و تشریح جنایت‌های ۲۶ ساله امریکا در امور داخلی ایران. (توجه بفرمایند چه کسی متهم به همکاری با امریکاست!؟)
۱۸. بنا به دستور دولت، دو سفر به آلمان و ملاقات با وزیر خارجه کشور و دادگستری آلمان برای نجات سیزده نفر از هموطنان ایرانی که توقیف بودند و ترتیب آزادی آنها که تعدادی از آنها بلافاصله و بقیه پس از مدت چند هفته تشریح مواضع جمهوری اسلامی ایران برای رهبران آلمان، و چند مصاحبه رادیو و تلویزیونی در آلمان برای توجیه مواضع دولت انقلاب اسلامی [انجام شد].
۱۹. تهیه پیشنهاد برای اصلاح سفارتخانه‌ها و ارسال آن برای وزارت امور خارجه.
۲۰. تهیه پیش‌نویس دفتر راهنمایی برای ایرانیان تازه‌وارد.

عکس شماره ۴

۲۱. جمع‌آوری اطلاعات فنی، اقتصادی، صنعتی و تجارتي برای ارسال به مقامات مختلف در ایران.
۲۲. بازدید از کارخانجات کشورهای اسکاندیناوی و رسیدگی به شکایات شرکت‌ها و مؤسسات مختلف که قرارداد با ایران داشتند و ارسال تقاضاهای آنها برای مقامات مسئول ایرانی.
۲۳. سخنرانی در دانشگاه هامبورگ در اجتماع نزدیک به هزار نفر و دعوت آنها به وحدت و همکاری با دولت انقلاب.
۲۴. ترجمه کتاب Counter Coup روزولت (۷) رهبر کودتای ننگین امریکا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و آوردن آن به ایران برای تقدیم به امام و استفاده از آن در محاکمه علیه دولت امریکا.
۲۵. عدم استفاده از هزینه سفر سفیر و پرداخت هزینه‌ها از حقوق خودم. (جمع حقوق من به‌عنوان سفیر ۶۰ درصد حقوق یک کاردار است).
- من اینجا باز توضیحی برای جناب‌عالی و همه هموطنان عرض کنم، در سابق ما سه سفیر داشتیم در پنج کشور، که دو کشور را به صورت آکرودیته اداره می‌کردند و در سه کشور هم مستقر بودند و هرکدام از این سفیرها در حدود ۱۰۰ هزار تومان پول سفر و حقوق می‌گرفتند. عرض کنم که سه‌تا سفیر بودند که می‌شود سیصد هزار تومان. و در هر محل ما کاردار داشتیم و کارمند داشتیم، بنده به‌جای همه اینها کار می‌کردم. حقوق ۱۴ هزار تومان می‌گرفتم. در سوئد که سیب‌زمینی دانه‌ای سه‌تومن هست و پیاز دانه‌ای ۳ تومن هست و هندوانه کیلویی ۵۰ تومان. گزارش اینها را هم بنده خدمت آقای نخست‌وزیر و وزارت خارجه دادم و اکثر اوقات غذای سفیر شما در

سوئد نان و همبرگر بود و این باعث افتخار من بود که این کار را بکنم. حقوق یک کاردار ما چهل درصد از من سفیر بالاتر بود.

۲۶. ملاقات مکرر با رؤسای نمایندگی‌های کشورهای بی‌طرف دنیا مانند کوبا و جمع‌آوری اطلاعاتی درباره

راه‌حلهایی که برای حل مسائل پس از انقلاب به کار بردم.

۲۷. من اولین نماینده جمهوری اسلامی در خارج از مرزهای ایران بودم که با استناد به مدارک تاریخی اقدامات

دانشجویان مسلمان را در تصرف لانه جاسوسی توجیه کردم و با نشان دادن کتاب خاطرات آیزنهاور و یک کتاب دیگر، که در هر دو کتاب مسئولین وقت جنایتکار امریکا دخالت در امور داخلی ایران را اعتراف کرده بودند، این خدمات صادقانه‌ای که با هدایت و عنایت خداوند انجام شده بود هر تحقیق‌کننده منصف و مسلمان را تحت تأثیر می‌گذاشت. چنانچه حجت‌الاسلام حسین نوری در مسافرت اول اروپای خودشان از تنها سفارتخانه و سفیری که به‌عنوان نماینده انقلاب اسلامی نام برده بودند امیرانتظام و سفارت ایران در سوئد بود. در اینجا بایستی از زحمات و همکاری‌های همه همکارانم در کشورهای اسکاندیناوی تشکر و سپاسگزاری کنم. البته تمام مدارک فوق در وزارت امور خارجه، سفارت ایران در سوئد، نخست‌وزیری، خبرگزاری پارس وجود دارد. متأسفانه به دلیل منع ملاقات و عدم تماس من با خارج از زندان هیچ‌یک از مدارکی را که بایستی در دادگاه اسلامی برای دفاع در اختیار متهم قرار گیرد، در اختیار ندارم. در اینجا یکی از مصاحبه‌ها را برای دادگاه و استحضار ملت ایران قرائت می‌کنم. این تنها مصاحبه‌ای است که من دارم و روزنامه کیهان در تاریخ ۴ آذر ۵۸ یعنی ۲۴ روز قبل از دستگیری بنده آن را چاپ کرده و من ۱۰ روز قبل این مصاحبه را در اسلو سوئد کردم. عین مصاحبه را می‌خوانم:

(مدرک شماره ۳ روزنامه کیهان، ۴ آذر ۵۸)

سفیر ایران در سوئد برای ۵ کشور اسکاندیناوی یادداشت رسمی فرستاد. اسلو، خبرگزاری پارس: (این مصاحبه

بنده است بعد از داستان مجلس خبرگان.)

«عباس امیرانتظام سفیر جمهوری اسلامی ایران در کشورهای اسکاندیناوی در مصاحبه‌ای با روزنامه‌های اسلو گفت یادداشت رسمی به کشورهای اسکاندیناوی تسلیم کرده و توضیح داده است که دولت امریکا از طریق سفارت خود در ایران به ایران حکومت می‌کرد و سفارت امریکا یک مرکز جاسوسی شده بود و ملت ما هیچ چاره‌ای نداشت جز اینکه از ادامه فعالیت آن جلوگیری نماید. امیرانتظام گفت در این یادداشت از کشورهای اسکاندیناوی تقاضا کرده که امریکا را قانع کنند که شاه مخلوع را که سمبل جنایت و خیانت به مردم ایران است، به ما پس دهند و از دخالت در امور داخلی ایران خودداری کنند. سفیر جمهوری اسلامی ایران اضافه کرد من برای وزیر خارجه توضیح دادم که این امریکاست که مسائلی را که خود خلق کرده است، توسعه می‌دهد و از نوکر دست‌نشانده خود در ایران دفاع و حمایت می‌کند. دولت امریکا با دخالت در امور داخلی ما و حکومت‌کردن بر ملت ما مفهوم مصونیت سیاسی را از بین برده است و حالاً نه تنها جواب مساعدی به درخواست منطقی ما نمی‌دهد و از پس دادن شاه خودداری می‌نماید، بلکه دست به محاصره اقتصادی و توقیف اموال ملت ما زده است. به همین دلیل به‌عنوان نماینده ملت

ایران از همه ملت آزاده جهان به خصوص شما مردم کشورهای اسکاندیناوی تقاضا می‌کنم تنها از یک جبهه نگاه نکنید و دائماً مسائل اشغال سفارت را مطرح نمایید، بلکه به حق میلیون‌ها انسان که در طول ۲۶ سال گذشته به وسیله امریکا و نوکران سرسپرده او پایمال شده توجه کنید. امیرانتظام درباره تهدیدات محاصره اقتصادی گفت این تهدید و حتی انجام آن تأثیری در تصمیم ملت ما نخواهد داشت. وی افزود نه تنها تهدید اقتصادی نمی‌تواند مؤثر باشد، بلکه حتی تهدید نظامی و احتمالاً اقدام نظامی شکست مفتضحانه‌تری از شکست ویتنام را برای امریکا به وجود خواهد آورد. چون ملت ما در صورتی که جنگ به او تحمیل شود تا آخرین نفر و تا آخرین نفس با دشمن مهاجم خواهند جنگید. امیرانتظام گفت دو موضوع ملت ما را وادار کرد که لانه جاسوسی را اشغال نمایند، اول جلوگیری از ادامه حکومت و جاسوسی امریکا در ایران، دوم رسانیدن صدای حق طلبانه ملت ستمدیده ایران به گوش جهانیان به منظور پس گرفتن شاه سابق از امریکا.»

در مدت پنج ماه و چندروزی که به کشورهای اسکاندیناوی رفته بودم، با اجازه دولت برای دادن پیشنهادهاتی که در بالا ذکر کردم به تهران آمدم و سومین بار هم در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۵۸ که بنا به دعوت وزارت امور خارجه برای مشورت به تهران آمدم. در اینجا لازم است که چند نکته به استحضار دادگاه محترم و ملت ایران برسانم:

۱. قبل از آمدن به ایران از تصرف لانه جاسوسی و بودن پرونده‌هایی به نام افراد مختلف از طریق روزنامه‌های کیهان و اطلاعات که توسط وزارت امور خارجه ارسال می‌شد آگاهی داشتم. ضمناً می‌دانستم پرونده‌هایی هم به نام من و سایر خدمتگزاران دولت موقت وجود دارد. چون ما به‌عنوان مقامات رسمی کشور طرف مکاتبه و مذاکره آنها بودیم، همچنان که در کلیه سایر سفارتخانه‌های مقیم تهران نیز پرونده داریم.

همه این سفارتخانه‌ها برای حل مسائل و مشکلات فی‌مابین دولت‌هایشان و دولت موقت انقلاب با ما به‌عنوان مقامات مسئول مکاتبه و مذاکره می‌کردند.

۲. در آخرین شب حرکت، رئیس دفتر وزیر امور خارجه سوئد از طرف وزیر خارجه به منزل من تلفن کرد و گفت که «به تهران می‌روی؟» گفتم «بلی»، گفت «آیا می‌دانی چرا به تهران می‌روی؟» گفتم «بلی برای مشورت دعوت شده‌ام.» با اظهار ناراحتی گفت: «وزیر خارجه می‌پرسد آیا مطمئن هستی که واقعاً برای مشاوره به تهران دعوت شده‌ای؟» با قاطعیت گفتم: «بله»، گفت: «سفرتان به‌خیر.»

۳. افراد پلیس گارد محافظ من در سوئد که هواپیما عوض می‌کردند، عین همین سؤال را تکرار کردند و من با قاطعیت جواب دادم که بله برای مشاوره دعوت کرده‌اند.

دادگاه محترم و شما خواهران و برادران مسلمان هموطن من! من آگاهانه تصمیم گرفته‌ام به ایران بازگردم تا جوابگوی سؤالات مبهمی باشم که در تمام انقلابات دنیا به دلیل ایجاد جو سوءظن و بدبینی همیشه به وجود می‌آید و باعث لکه‌دار کردن عده‌ای افراد و یا جمعیت‌های وطن‌پرست می‌شود و در نتیجه باعث از بین رفتن وحدت و انسجام ملت‌ها می‌گردد. شاهد این ادعای من وصیت‌نامه‌ای است که برای اولین بار در زندگیم یک روز قبل از حرکت از سوئد به ایران نوشتم.

آقایان! من به انقلاب اسلامی معتقد بوده و هستم و در راه آن همه چیز خود را از دست داده‌ام. به خدمات سازنده خود ایمان داشته و نیز دارم. بنابراین دلیلی وجود نداشت که به ایران نیایم. در موقع آمدن پرونده کاملی از خدمات انجام شده را که با عنایت خداوند و کمک همکاران در اسکاندیناوی انجام شده بود، برای تقدیم به حضور رهبر انقلاب با خود آورده بودم و بلافاصله پس از ورود به تهران از دفتر امام تقاضای ملاقات کردم. برای شنبه اول دی ماه به من وقت ملاقات داده شده بود با کمال تأسف برخلاف دستور صریح قرآن (سوره حجرات) درباره من عمل شد، برخلاف اصول ۲۲ و ۲۳ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۹ قانون اساسی در ساعت ۹ بعد از ظهر چهارشنبه ۲۸ آذر ۵۸ در مدخل در ورودی وزارت خارجه مرا توقیف کردند و اتهاماتی که در شأن جمهوری اسلامی نیست به من و دولت موقت وارد ساختند. من از همان لحظه اول کتباً اعتراض کرده و اعتصاب غذا نمودم. اعتصاب برای یک هفته، و با توصیه آقای مهندس بازرگان آن را متوقف ساختم. در این مدت بیش از ۵۰ نامه برای رهبر بزرگ ملت و همه مسئولین نوشتم و در تمام آنها توضیح دادم انجام چنین روشی وحدت امت اسلامی را از هم خواهد پاشید و به حیثیت و اعتبار اسلام لطمه وارد خواهد کرد. از همان روز نخست تقاضا کردم بر مبنای قانون اساسی اجازه دهند من در پیشگاه ۳۶ میلیون مردم ایران از خودم دفاع کنم و متأسفانه برخلاف اصل قانون اساسی اکثر نامه‌ها ارسال نشد و ارتباط من با دنیای خارج قطع گردید و بنابر فرضیه ناصحیح خلاف اسلام که برای خودشان قبول کرده بودند، در مدت ۶۱ روز اقامت در ساختمانی در شمال سفارت امریکا به دلیل تحقیق آقای آلاپوش باز پرس پرونده و اثبات ناصحیح اتهامات، همان طور که آقای مهندس بازرگان آن هم در جلسه ۵۹/۱۲/۲۶ توضیح دادند ممنوع الملاقات و بلا تکلیف باقی ماندم.

اعضای محترم دادگاه، من و هیچ یک از برادرانم در دولت موقت دنبال تبلیغ درباره کارهایمان نبوده‌ایم و آنها را وظیفه شرعی و ملی خود می دانستیم. به همین دلیل خدمات ناچیزی را که دوران سفارت و معاونت نخست وزیر انجام داده‌ام را کمتر کسی اطلاع دارد، مگر با رجوع به پرونده‌ها. از این خطرات که زندگی ما را تهدید می کرد هیچ کس خبر ندارد، اما اجازه دهید در محضر دادگاه شمه‌ای از این خطرات را بیان کنم.

از اولین روز شروع کار دولت موقت، سازمان‌های چپی به طور یکپارچه شروع کردند به کوبیدن دولت و کارهایی که در طول سال‌ها امکان اجرای آن میسر نمی شد، از این دولت چندروزه می خواستند. به عنوان نمونه در اواسط اسفند ۵۷ یعنی تنها ۲۰ روز پس از پیروزی انقلاب انتظار اصلاحاتی از قبیل مسکن، بهداشت، فرهنگ، ترافیک و غیره را داشتند. همه می دانند که انجام این کارها سالیان دراز وقت لازم دارد. همراه با چنین تقاضاهایی شروع کردند به کوبیدن دولت و متهم کردن افراد کابینه به همکاری با امریکا. همزمان با این اقدامات مکالمه تلفنی غلطی را با یکی از آقایان روحانیون در خرمشهر به من نسبت دادند و خدمت امام هم گفتند و خاطر ایشان را مکدر ساختند و این شبیه مدت چند هفته طول کشید تا عنایت خداوند باعث شد که حقیقت امر برای امام روشن شود و رفع کدورت گردد. بلافاصله پس از آن مرا متهم به یهودی بودن و همکاری با صهیونیسم کردند (۸) و همین مطلب تا مدتی وقت دولت را در آن زمان حساس گرفت و باعث ناراحتی دولت و کدورت خاطر امام شد و باز عنایت خداوند حقیقت را روشن کرد. بعد از رفتن من به کشورهای اسکاندیناوی متأسفانه برادران مسلمان خود ما شعارها

و عناصر و اتهامات چپ را گرفتند و محکم‌تر از گذشته بر سر دولت موقت و اعضای آن کوبیدند و بناحق مکاتبات و مذاکرات ما را که مقام مسئول بودیم و صورت‌جلسات تمام آنها در نخست‌وزیری وجود دارد، به‌عنوان ارتباطات دولت موقت یا عنایت امریکا به این دولت و شخصیت‌ها مطرح کردند و نتیجه این شد که دولت موقت رفت، نه به‌صورت عادی، بلکه برخلاف رضای خدا. همان‌طور که آقای مهندس بازرگان گفتند دولت ایشان از مدت‌ها قبل از پیشگاه امام تقاضا کرده بود که از ادامه خدمت معاف باشند و همیشه امام به ایشان تکلیف شرعی نمودند و به همین دلیل دولت ایشان تا آبان‌ماه ۵۸ دوام یافت. پس از سقوط دولت و توقیف من، دامنه اتهامات روزبه‌روز وسیع‌تر شد. امروز با کمال تأسف می‌بینیم به جای وحدتی که بارها و بارها امام آن را تکلیف شرعی و وظیفه ملی فردفرد مردم مسلمان ایران قرار داده‌اند، اجتماعمان به‌صورت وحشت‌آوری از این هدف مقدس دور شده و خدا نخواهد آن روزی را که ادامه این وضع دشمنان انقلابمان را شادتر نماید و نامه اعمالمان باعث شرمساری همه ما در پیشگاه عدل الهی باشد.

امیرانتظام سپس به سه نمونه توطئه علیه جان خویش اشاره کرد و گفت:

۱. در فروردین ۵۸ در جنوب و خرمشهر که بودیم با زمینه‌سازی‌های قبلی اجازه سخن گفتن به نخست‌وزیر را ندادند. پس از اینکه محل سخنرانی را ترک کردند زدو خورد و تیراندازی شد که سه نفر مجروح شدند و طبق اظهار رئیس شهربانی وقت توطئه علیه جان من طرح‌ریزی شده بود که خداوند نخواست به من آسیبی رسد.
۲. در تمام مدت ۵ ماهی که من به‌عنوان معاون نخست‌وزیر بودم همیشه مورد تهدید گروه فرقان بودم و در آخرین شب اقامت در تهران گروه سه‌نفری به منزلم حمله کردند که یکی از آنها توسط محافظین من بازداشت شد که گویا هنوز در زندان می‌باشد.
۳. توطئه بمب‌گذاری در هواپیمایی که قرار بود در اوایل سال ۵۸ (قبل از آمدن من به تهران) مرا پس از بازگشت از جلسه سخنرانی دانشگاه هامبورگ از کپنهاک به استکهلم ببرد؛ مدارک آن در سفارت ایران در استکهلم و وزارت خارجه و خبرگزاری پارس وجود دارد، با دقت پلیس دانمارک از وقوع این حادثه هم با عنایت خداوند جلوگیری شد و زنده ماندم.

در پایان جلسه محمدی گیلانی در مورد اعتراضات امیرانتظام به دادگاه توضیح داد و شرایط انتخاب وکیل را چنین بیان کرد: «اگر کسی در محدوده شرایط دادگاه بخواهد وکالت شما را بپذیرد، شما می‌توانید او را وکیل انتخاب کنید.»

امیرانتظام در پاسخ به سؤال خبرنگار که پرسید: «آیا شما وکیلی را معرفی کرده‌اید یا خیر؟» پاسخ داد: «بله،

من ۱۲ نفر از جمله شیخ‌علی تهرانی، حمید صادق نوبری، مکارم شیرازی، گلزاده غفوری و احمد صدر حاج سیدجواد را معرفی کرده‌ام ولی هیچ‌گونه اقدامی از طرف دادستانی و حاکم شرع تا به حال انجام نشده است.» در این موقع گیلانی خطاب به وی گفت که اگر آقای گلزاده غفوری قبول کنند که وکیل شما باشند، ما هم ایشان را واجد شرایط می‌دانیم و ایشان می‌توانند وکیل شما باشند. (۹)

جلسه دادگاه در ساعت ۱۲ ظهر به‌عنوان تنفس تعطیل شد و قسمت دوم دفاعیات امیرانتظام به جلسه صبح فردا موکول شد. این درحالی بود که او مجدداً تقاضای دریافت اسناد و مدارک اتهامات کذب را کرده و از دادگاه خواست صورت جلسات نخست‌وزیری و سفارت ایران در استکهلم را در اختیار وی قرار دهند.

جلسه سوم

(۹ فروردین ماه ۱۳۶۰)

سومین جلسه محاکمه عباس امیرانتظام در ساعت ۱۰/۳۰ دقیقه با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی مرکز آغاز شد.

در جلسه دادگاه که خبرنگاران داخلی و خارجی، احمد صدر حاج سیدجوادی و دکتر یدالله سبحانی به‌عنوان شاهد حضور داشتند، محمدی گیلانی تفسیری کوتاه در مورد آیات قرائت‌شده بیان کرد، و گفت: «وقتی که نامه حتاب‌بن ابی‌منیع به کفار توسط امیرالمؤمنین و دوتن از یارانش، در میان گیسوان زنی کشف شد، پیغمبر اکرم در روی منبر مسجد گفت: نویسنده این نامه بدون امضا از جایش برخیزد. ولی حاتب‌بن ابی...، رجل مهاجر بلند نمی‌شود. باید اضافه بکنم که چند نوع خیانت داریم، یکی خیانت به فرد، دیگری خیانت به گروه و بالاخره خیانت به خدا و رسول خدا می‌باشد که اشد خیانت است. برای بار دوم نیز پیغمبر اکرم از نویسنده نامه خواست تا از جایش بلند شود، ولی او بلند نشد. در دفعه سوم پیغمبر گرامی گفتند: من نام نویسنده این نامه را فاش می‌کنم یا اینکه خودش بلند می‌شود. حاتب در حالی که اشک می‌ریخت از جای بلند شد و به رسول‌الله عرض کرد: یا رسول‌الله من منافق نشدم، محبت زن و بچه من را وادار کرد. من مهاجرم و از مکه آمده‌ام، عایله من در مکه هست و من در مدینه، خیال کردم که خدمتی به کفار قریش بکنم تا عایله‌ام در امان باشد. آری، گاهی فریب حب زن و فرزند، گاهی فریب جاه و مقام، انسان را می‌لرزاند. اینجا محفل دادگاه است. ولی دادگاه‌های اسلامی علاوه بر وظیفه داوری به حق، وظیفه ارشاد دارند.»

سپس عباس امیرانتظام در دنباله دفاعیات خود پس از قرائت آیاتی از قرآن کریم چنین ادامه داد:

«دیروز حضرت آیت‌الله گیلانی در آخر جلسه نسبت به اجرای تقاضاهای این‌جانب مطالبی فرمودند که چون

شامل تمامی تقاضاهای من نبود دومرتبه تقاضای خودم را تکرار می‌کنم.

۱. در اختیارداشتن کلیه مدارک به‌دست‌آمده از لانه جاسوسی امریکا.

۲. کلیه نامه‌ها و مکاتباتی که در زمان معاونت نخست‌وزیری و سفارت از طرف کلیه دیپلمات‌های خارجی با

این‌جانب به عمل آوردند و صورت‌جلسه مذاکرات با دیپلمات‌ها.

۳. کلیه مصاحبه‌های این جانب در طول معاونت نخست‌وزیری و سفارت.

۴. پخش و چاپ متن کلیه مدافعات این جانب در رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها که جناب آقای قدوسی دادستان کل انقلاب کتباً وعده آن را داده‌اند و بدون شک مورد درخواست فردفرد ملت ایران می‌باشد.

۵. حق داشتن وکیل.

مطلب دیگری که امروز خدمتتان عرض می‌کنم مطلبی است که روزنامه کیهان دیروز درباره مصاحبه با من نوشته. در روزنامه کیهان مورخه ۶۰/۱/۸ از قول من نوشته شده که ارتباط من با امریکایی‌ها در سه مورد بوده است، این متن را به شدت تکذیب می‌کنم. آنچه صحیح است این است که من به‌عنوان مقام مسئول با اطلاع دولت در دو باری که دیپلمات‌های امریکایی در سوئد با اجازه دولت به دیدن من آمدند سه موضوع اصلی نفت و وضع نظامی کشورهای همسایه و رادارها را مورد گفت‌وگو قرار دادیم. (۱۰)

اما برای اینکه دادگاه محترم و هموطنان عزیز بتوانند رشته مطالب دیروز و امروز را به هم ربط بدهند به‌طور خلاصه عرض می‌کنم. دیروز در معرفی خودم گفتم در سال ۱۳۲۹-۱۳۳۰ با آقای مهندس بازرگان و نهضت مقاومت ملی و بعد نهضت آزادی همکاری داشتم و در طول ۳۰ سال گذشته همیشه در مسیر مبارزات ملت‌مان بوده‌ام و سهمی در همه آنها و همچنین در پیروزی انقلاب داشتم. توضیح دادم که انتخابم به‌عنوان معاون نخست‌وزیر بر مبنای ۲۶ سال آشنایی و شناخت از طرف آقای مهندس بازرگان انجام شد و باز بیان کردم که قبول این سمت فرصت‌طلبی نبود، بلکه یک وظیفه شرعی و ملی بود. بعد خدماتم را در سمت معاونت نخست‌وزیر و سفیر جمهوری اسلامی ایران فهرست‌وار به عرض دادگاه رسانیدم و گفتم از اینکه خداوند چنین سعادت و افتخاری را برای خدمت به اسلام و ایران به من عطا کرده است سربلند هستم و امیدوارم کسانی که بعد از من عهده‌دار چنین وظیفه‌ای هستند آنها را دنبال نکنند. دیروز همچنین به اطلاع دادگاه محترم رساندم که اولین نماینده جمهوری اسلامی ایران در خارج از مرزهای کشور بودم که با دلایل، مسئله تصرف لانه جاسوسی را برای دنیای خارج توجیه کرده و گفتم ملت ما به دو دلیل اقدام به تصرف لانه جاسوسی کرد، یکی جلوگیری از ادامه دخالت‌های حکومت امریکا در ایران و دیگری برای رسانیدن صدای حق‌طلبانه ملت مظلوم ایران به گوش جهانیان. ضمناً به استحضار اعضای محترم دادگاه رسانیدم که آگاهانه به ایران آمدم تا جوابگوی سؤالات مبهمی باشم که همیشه در تمام انقلابات وجود دارد و باعث متلاشی شدن وحدت ملت‌ها می‌گردد. حالا هم پس از ۱۶ ماه با کمال سربلندی به سؤالات شما جواب می‌دهم و امیدوارم با کمک و عنایت خداوند اتهامات را برطرف کنم و با وجود تحمل ظلمی که به من و خانواده‌ام و عده زیادی از هموطنان شده است، مع‌هذا با روشن شدن مطلب و رفع ابهامات و اتهامات دروغ، دادگاه بتواند رایی را صادر بنماید که باعث رضای خدا و وحدت بیشتر همه امت مسلمان ایران باشد.»

در اینجا محمدی گیلانی تذکر داد که نسبت فسقی که به دانشجویان داده‌اید و نسبت ظلم که به دادستانی انقلاب داده‌اید اگر به ثبوت نرسانید مؤثر خواهد بود.

سپس عضو حقوقدان پرسید: «من دیروز سؤالاتی داشتم در مورد اینکه انگیزه شما از نوشتن وصیت‌نامه در استکهلم قبل از آمدن به ایران چه بوده است؟» امیرانتظام در پاسخ گفت: «اگر شما اجازه بفرمایید من همه اینها را توضیح خواهم داد.» وی دنباله دفاعیات خود را این‌چنین ادامه داد.

آقایان، خداوند بارها و بارها در قرآن مجید می‌فرماید که بندگان را در اوج قدرت از یک طرف و ذلت و رنج از طرف دیگر مورد آزمایش قرار می‌دهد. الهی تو شاهی که این بنده تو در اوج عزت و قدرت و چه در نهایت رنج و گرفتاری همیشه راضی به رضای تو بوده و همیشه از این مراحل سربلند بیرون آمده است. آقایان شما که در صندلی قدرت نشسته‌اید این صندلی برای آزمایش در اختیار شماست، مواظب باشید. اتهامات مذکور در کیفرخواست به‌طور کامل و درست برخلاف واقع می‌باشد و وارد کردن آنها بر یک مسلمان و خدمتگزار انقلاب اسلامی فقط برای خارج کردن من و همکاران و همفکران دولت موقت از صحنه سیاست می‌باشد. به آن‌گونه که وزیر مشاور و سخنگوی دولت می‌فرماید: (۱۱) «نتیجه مهم‌تر گروگان‌گیری این بود که جناح خاصی از قدرت به زیر کشیده شدند.» وارد کردن این اتهامات باعث لطمه به وحدت امت مسلمان ایران گردید و بار گناه بزرگی را بر دوش واردکنندگان، باورکنندگان و تأییدکنندگان آن در پیشگاه عدل الهی گذاشته است، برای یادآوری اعضای محترم دادگاه و ملت مسلمان ایران از کلام خداوند کمک می‌گیرم. سوره نور آیه ۱۱: «کسانی که به شما بهتان زدند گروهی از شما بودند و شما گمان نکنید که ضرری به آبروی شما رسید بلکه برای شما بهتر شد. هریک از آنها که بهتان زدند کیفر را دیدند و آن کسی که این دروغ را پذیرفت و آن را بزرگ کرد او را عذاب بزرگی است.» سوره نور، آیه ۱۷: «خداوند به شما پند و اندرز می‌دهد که هرگز پیرامون چنین سخنانی نگردید اگر ایمان دارید.»

سوره محمد، آیه ۲۳: «آنان که در میان مسلمانان جدایی می‌اندازند و فساد می‌کنند خداوند لعنت کرده و گوش و دل آنها را کر و چشم و دلشان را کور گردانیده است.»

آقایان محترم، من با کمک و عنایت خداوند، به شما و همه ملت ایران ثابت می‌کنم که این اتهامات دروغ محض و برخلاف حق می‌باشد. آقایان وظیفه هر مقام مسئول در هر دولتی مذاکره و مکاتبه با نمایندگان کشورهای دیگر می‌باشد و این وظیفه‌ای است که از بدو تشکیل حکومت در دنیا از چند هزار سال قبل وجود داشته و هم‌اکنون نیز وجود دارد و بعداً نیز وجود خواهد داشت. بنابراین متهم کردن اعضای دولت موقت و شخص من به اینکه رابطه خاصی با کشوری مانند آمریکا داشتیم کذب محض و برخلاف واقعیت و رضای خداست. شما حتماً مذاکره و مکاتبه اعضای دولت با دیپلمات‌های خارجی را محکوم نمی‌کنید، ولی طبق استنباطهای خودتان آنچه را که به‌نام مدارک به‌دست آمده به من و به دولت موقت نسبت داده شده برای شما سؤال‌برانگیز است و به همین دلیل با توضیحات زیر و کمک خداوند این ابهام را نیز برطرف خواهم کرد و ثابت می‌کنم که آن استنباطات و شک و گمان‌ها خلاف واقع است.

اسناد سفارت آمریکا به دلایل زیر غیرقابل استناد است:

۱. اسنادی را که شما به‌عنوان قاضی و اعضای دادگاه اسلامی از آن بر علیه برادر و برادران مسلمان وطن‌پرست و انقلابی خودتان استفاده می‌نمایید، اسنادی است که از طرف یک سازمان جاسوسی کافر و نماینده جنایتکارترین کشورهای دنیا تهیه شده است و فاسقین آن را تهیه کرده‌اند و نمی‌تواند در یک دادگاه اسلامی بر علیه یک مسلمان به‌کار رود.

۲. کارمندان سفارت امریکا در مدت سه ساعتی که سفارت در محاصره دانشجویان بود، کلیه مدارک و اسنادی که در طی ۲۶ سال حکومت در ایران داشتند و مربوط به صدها و هزاران نوکر مؤمن و وفادار آنها بود همه را از بین بردند و تنها پرونده سال ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ یعنی پرونده انقلاب را به‌جای گذاشتند! آیا شما از خودتان نمی‌پرسید چرا همه پرونده‌ها نابود شد و چرا پرونده این دو سال یا از بین برده نشد یا اگر آنها را پاره‌پاره کردند برادران دانشجو توانستند آنها را به هم بچسبانند و آنها را بر علیه برادرانشان مورد استفاده قرار دهند؟! اما از پرونده‌های سال‌های قبل هرگز ورقه‌ای هم باقی نماند؟! این دلیل قاطع این مطلب است که این مدارک را طبق برنامه خاصی از بین نبرده‌اند و آن برنامه متزلزل ساختن رشته وحدت و برادری بین انقلابیون مسلمان بود و متأسفانه هم موفق شدند. کیسینجر نیز چنین اظهار نظر می‌کند:

(مدرک شماره ۶ روزنامه صبح آزادگان، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۹ (۱۲))

چندی پیش هنری کیسینجر این روباه صهیونیسم و تروریست مخوف ایالات متحده در نیویورک در برابر انجمن دوستداران یهود که در انستیتوی علمی وایزمن گرد آمده بودند در حضور بیش از ۱۰۰۰ نفر از دانشمندان یهود پس از آنکه صهیونیست‌ها و اسرائیلی‌ها را از هرگونه عقب‌نشینی در مقابل جنبش آزادی‌بخش فلسطین و نیز هرگونه نرمش در برابر طرح تشکیل خودمختار فلسطین در غرب رود اردن بر حذر داشت در مورد ایران و تأثیر دگرگونی‌های ایران در اسرائیل اعلام کرد انقلاب ایران پیش از آنکه بخواهد به مرزهای اسرائیل برسد و دشواری‌های قدس را حل کند باید با ده‌ها دشواری دیگر که در پیرامون آن قرار دارد دست و پنجه نرم کند. دشواری‌های داخلی اقتصادی، نفت، بیکاری، فقر، مسائل ملی کرد و عرب، دشواری‌های مذهبی شیعه و سنی، دشواری‌های سیاسی در رابطه با امریکا، روسیه و عراق و کشورهای خلیج و همه عرب‌ها به اضافه منازعات داخلی بر سر قدرت و ناهمگونی مصالح و تداخل قدرت‌ها تا ایران بتواند از کلیه این دشواری‌ها رهایی یابد. اسرائیل توانسته است نقشه جغرافیایی بزرگ خود را که از ازل برای او معین شده است عملی سازد.

ملاحظه می‌فرمایید که نماینده شیطان بزرگ چندین ماه قبل از جنگ ایران و عراق و منازعات داخلی بر سر قدرت از آن نام برده و چگونه پیش‌بینی‌های قاطع او با کمال تأسف به واقعیت گراییده است. آیا جا ندارد که صادقانه از خودشان بپرسند که چرا اتحاد یکپارچه امت مسلمان ما به وضع تأسف‌آور امروز رسیده تا جایی که آیت‌الله گلپایگانی ناراحتی و نگرانی شدید خودشان را در تلگرامی به حضور امام فرستادند.

۳. این اسناد و مدارک در هیچ زمانی در اختیار هیچ متخصصی و متهمی قرار نگرفته است. (به‌جز دو مورد که برای دکتر بنی‌صدر و ناصر میناچی فرستاده شد که به آن خواهیم رسید.) برخلاف دستور خدا و اسلام مانند

گنجینه راز فقط در اختیار گروه خصوصی باقی ماند و نه دولت موقت و نه من متهم توانسته‌ایم آنها را ببینیم، واقعاً جواب تاریخ و خداوند را در صحرای محشر چه خواهیم داد و چگونه خود را راضی می‌کنید تا از اتهامات موهوم تهیه‌شده توسط فاسقین بر علیه برادر مسلمان خود استفاده نمایید؟ آقایان بیایید طبق دستور خداوند تحقیق کنید، واقعاً تحقیق کنید آن وقت خیلی ساده و زود قیافه شیطان بزرگ را که به حال ملت ما می‌خندد در برابر خودتان خواهید دید، این اسناد به دلیل عدم تأیید از طرف متخصصین ایران و بین‌المللی فاقد ارزش قانونی است و نمی‌تواند ملاک عمل در قضاوت اسلامی قرار گیرد.

۴. آقایان فکر کرده‌اید که یکی از احتمالات این سازمان مزور و ریاکار و مفسد این باشد که واقعیت‌ها را جعل کرده تا همه ما را به جان هم بریزد؟ آیا پیش‌بینی اشغال سفارت با توجه به اینکه یک بار قبلاً اشغال شده بود امری غیرممکن بود؟! و در آن صورت آیا این مسئله بغرنج و غیرممکن است که دیدارهای عادی را به صورتی درآورند که امروز ملت ما را در مقابل هم قرار دهند. من با ارائه سندی ثابت می‌کنم که حتماً این کار را کرده‌اند.

(مدرک شماره ۷ روزنامه صبح آزادگان یکشنبه سوم ۱۳۵۹)

سیا هنوز اقدام به جعل مدرک می‌کند.

یونایتدپرس از بن، فیلیپ اجر مأمور پیشین سیا که در هامبورگ زندگی می‌کند طی یک کنفرانس مطبوعاتی ۹۰ دقیقه‌ای در باره مطالب گوناگون مدارکی که در سفارت امریکا در تهران به دست آمده است و عملیات سیا در ایران را افشا می‌کند، توضیح داد و گفت مدارک اثبات می‌کند که سیا هنوز اقدام به جعل مدرک می‌کند، درست مانند وقتی که خود او مأمور سیا در امریکای لاتین در دهه ۶۰ بود. او گفت که این اسناد مجعول برای عرضه روابطی که ما نداشتیم یا روابطی که ما هیچ‌گونه مدرکی برای آن نداشتیم مورد استفاده واقع می‌شد.

مدرک دیگری که من اینجا عرض می‌کنم و من الآن اینجا ندارم، آن چیزی است که دیروز ساعت دو رادیو گفت مبنی بر اینکه مدارکی در سفارت امریکا در سال ۱۹۵۵ بوده که جعلی و ساختگی است. آقایان، به اظهارات و اعتراضات فوق توجه فرمایید.

۵. دیپلمات‌های خارجی مقیم هر کشوری با افراد و گروه‌های مسئول و غیرمسئول دائماً تماس می‌گیرند تا به نفع کشورشان از آن اطلاعات استفاده کنند بنابراین ملاقات با افراد مسئول و غیرمسئول یک امری است که هر دیپلمات انجام می‌دهد، اما سندسازی کردن و در گزارش‌ها صحنه‌ها و مطالب را برخلاف نشان دادن برای دشمنان خدا بسیار ساده است، به همین دلیل شما در تمام اوراقی که از سفارت به دست آمده و منتشر شده افرادی را در جهت آنها و افراد دیگری را در جهت مخالف آنها مشاهده می‌کنید، آیا همه آنها از روی صداقت و به خاطر رضای خدا ساخته شده است و توجیه آنها صحیح است؟ من در اینجا سه نمونه از دروغ‌های آنها را که برای شما و همه مردم ایران از روز روشن تر است طی اسنادی ارائه می‌دهم و قضاوت را به شما و خداوند واگذار می‌کنم.

(مدرک شماره ۸ قسمت الف روزنامه اطلاعات ۱۳ بهمن ۱۳۵۹)

مسئول بسیار محتاطانه به دنبال احتمال پیدا کردن و دعوت نمودن یکی از روحانیون برای سخنرانی در انجمن می باشد و همچنین مذهب شناسان و فیلسوف های معروف امریکایی که می توانند با شخصیت هایی مثل آیت الله طالقانی ملاقات و گفتگوهای خلاق داشته باشند را لیست می کند، قصد ما در هر دو مسئله فوق الذکر این است که به یاد ایرانیان متنفذ بیاورد که امریکا در مدت طولانی به معنویات دل بسته است.

محرمانه شماره ۸۸۳۲

۷ آگوست ۷۹

(مدرک شماره ۸ قسمت ب روزنامه اطلاعات ۱۸ بهمن ۵۹ افشاگری های تازه دانشجویان) در جریان عزیمت آیت الله طالقانی از تهران به دنبال دستگیری فرزندان شان که منجر به تظاهراتی در تهران شد احتمالاً مهم ترین نتیجه همبستگی بالفعل میان جبهه دمکراتیک ملی متین دفتری و سایر تظاهرکنندگان است. یکی از مهم ترین نتایج روشن شدن اختلافاتی که خوب مخفی شده بین رهبران جنبش اسلامی بود. یکی دیگر از نتایج عمده جدایی بین خمینی و طالقانی و افزایش حملات و انتقادات در سطح عموم بر علیه حکومت می باشد.

۳ اردی بهشت ۵۸

شماره ۴۲۵۳

ناس

(مدرک شماره ۹ قسمت الف روزنامه جمهوری اسلامی ۲۴ اسفند ۵۹)

نامه لینگن - تحلیل گر امریکایی - چنین می خوانیم.

یکی از چیزهایی جالب در این روزها ورود پسر آیت الله خمینی (سیداحمد خمینی) به این بحث است در این موضوع، خمینی جوان در موقعیتی است که با میانه روها که می گویند عاقبت این ولایت فقیه اگر کاملاً تعریف نشود خطرناک است، همفکر است.

(مدرک شماره ۹ قسمت ب روزنامه جمهوری اسلامی ۲۴ اسفند ۵۹)

نامه لینگن - تحلیل گر امریکایی - چنین می خوانیم.

چون که افراد انقلابی چون متین دفتری، نزیه، فروهر، سنجابی، بازرگان تحت الشعاع خمینی و دوستان و همفکران او که حکومت ایده آل را مذهبی می داند، می باشند همه حمایت کنندگان خمینی روحانی نیستند. بلکه بعضی از آنها آخوندهای بدون عبا مثل قطب زاده، یزدی، چمران و طباطبائی و دیگران هستند. اینها روزنامه ها و مطبوعات و شورای انقلاب و مجلس خبرگان را در دست دارند.

آقایان محترم اعضای دادگاه و هموطنان عزیز آیا همه مدارک که در مدرک ۸ و ۹ به استحضارتان رساندم درست است؟ آیا مجاهد کبیر و کسی که لقب ابوذر زمان از پیشوای بزرگمان گرفت می توانست مخالف امام باشد؟

آیا قطب‌زاده، یزدی، چمران و طباطبایی کارگردان شورای انقلاب و مجلس خبرگان بودند و همه مطبوعات کشور را در اختیار داشتند؟ آیا بقیه اظهارنظرهای آقایان ناس و لینگن کارداران سفارت امریکا درباره آیت‌الله طالقانی و حاج احمد خمینی درست است؟ البته که نیست، با اطمینان قاطع بقیه گزارشات نیز نمی‌تواند درست باشد.

۶. دیپلمات‌های امریکایی اکثر با زبان‌های فارسی آشنا بودند ولی زبان دانستن با آشنا بودن با زبانی بسیار متفاوت است. خود آقایان اعضای محترم دادگاه و حاضرین و همه هموطنان اکثراً با زبانی غیر از زبان فارسی آشنایی دارند. خودتان صادقانه نسبت به زبانی که آشنایی دارید قضاوت بفرمایید. آیا در زمان مکالمه با فردی زبان‌دان یا اهل کشوری که شما نسبت به آن زبان آشنایی دارید صحبت می‌کنید می‌توانید ادعا کنید که همه مطالب آن طوری که گوینده می‌خواسته بیان کند و بیان کرده شما فهمیده‌اید؟ فراموش نفرمایید که اسلام تأکید دارد که بر مبنای حدس و گمان کسی حق اظهارنظر ندارد و بدون شک جوابتان منفی است. این آقایان هم همگی با زبان فارسی آشنا بودند ولی زبان فارسی را نمی‌دانستند بنابراین آنچه راکه بر مبنای حدس و گمان می‌فهمیدند با آنچه که واقعیت داشت و مورد نظر گوینده بوده است تفاوت فراوان دارد و من در مدارک شماره ۸ و ۹ آنجایی را که اظهار نظر درباره آیت‌الله طالقانی، حاج احمد آقا خمینی، قطب‌زاده، چمران، یزدی و طباطبایی کردند این مطلب را ثابت نمودم. بنابراین استناد به مدارکی که توسط افراد ناآشنا به زبان فارسی بر مبنای حدس و گمان تهیه شده از نظر اسلام فاقد ارزش قضایی است. برای تأیید و تأکید این مطلب این دیپلمات‌های امریکایی با اکثر افراد دولت موقت و شورای انقلاب صحبت کرده‌اند و من به‌عنوان نمونه از آقایان مهندس بازرگان، دکتر یزدی، احمد صدر حاج سیدجوادی و آیت‌الله موسوی اردبیلی نام می‌برم و آقایان می‌توانند شهادت بدهند که آیا دیپلمات‌های امریکایی به زبان فارسی آشنا بودند یا تسلط داشتند.

۷. اسناد به‌دست‌آمده از سفارت امریکا به فارسی توسط کارشناسان رسمی زبان به عمل نیامده و نمی‌تواند ارزش قانونی داشته باشد.

آنگاه عضو حقوقدان دادگاه خطاب به متهم گفت: «شما که این اسناد را فاقد ارزش قانونی و قضایی از نظر اسلام می‌دانید و می‌گویید، اینها را افراد ناآشنا به زبان فارسی که بر مبنای حدس و گمان تهیه کرده‌اند، پس چرا شما که ترجمه این اسناد را مستند نمی‌دانید خود به همان متن‌های ترجمه‌شده استناد می‌کنید؟» متهم در پاسخ گفت: «از نظر من نیز مستند نیستند ولی همان چیزهایی است که شما به آن استناد می‌کنید.»

(مدرك شماره ۱۰ نظریات آقایان دکتر بنی‌صدر ریاست محترم جمهور و دکتر میناچی، قسمت الف)
جناب دکتر بنی‌صدر رئیس‌جمهور در زمان مطرح‌شدن اعتبارنامه خسرو قشقایی در مجلس شورای اسلامی درباره اسنادی که در اختیار ایشان قرار داده شده بود گفتند که ترجمه فارسی اسناد درست مغایر و خلاف متن انگلیسی است (روزنامه انقلاب اسلامی).

قسمت ب مدرک شماره ۱۰، آقای دکتر میناچی می گوید طبق اسنادی که به دست آورده است و آن جزوه افشاگری اسناد ارتباط با امپریالیسم امریکاست که خود دانشجویان به قیمت ۳ تومان منتشر کرده اند و در آن ۱۰ سند چاپ شده است. وقتی این جزوه ها را مطالعه کردم متوجه شدم که متن اصلی سند با گزارش ها با متن ترجمه شده آن نمی خواند و بیشتر جملات اشتباه است و اشتباه چاپ شده است. (روزنامه اطلاعات، ۱۵ اسفند ۵۸)

۸. عدم تسلط دادستان و نماینده دادستانی به زبان انگلیسی. خوشبختانه نماینده دادستان حضور دارند و می توانند بگویند که تسلط به زبان انگلیسی ندارند و چون ترجمه اسناد نیز از طرف کارشناسان رسمی به عمل نیامده هیچ یک از اسناد ترجمه شده ارزش قانونی ندارند.

۹. تمام مذاکرات و مکاتبات به عنوان یک مقام مسئول با اطلاع و اجازه دولت منتخب امام انجام گرفته است. جناب آقای بازرگان نخست وزیر دولت موقت و منتخب رهبر ملت ایران در تاریخ ۵۹/۱۲/۲۶ در دادگاه حضور به هم رساندند و شهادت دادند که کلیه مذاکرات و مکاتبات من به عنوان یک مقام مسئول با اجازه ایشان و دولت بوده است.

۱۰. اعضای محترم دادگاه و هموطنان عزیز با توضیحات فوق و مدارکی که ارائه شد جای هیچ گونه تردید برای هیچ کس باقی نمی ماند که اسنادی که از طرف فاسقین تهیه شده و بر طبق برنامه بوده و برای از هم پاشیدن وحدت ملت مسلمان ماست و اکثر مطالب مذکور در این اسناد کاملاً مغایر با واقعیت و گمراه کننده و برخلاف حق است و به دلیل عدم تسلط به زبان گزارشات فقط استنباطات تهیه کنندگان آن است نه واقعیت و تازه همین گزارشات نیز توسط کارشناسان زبان به فارسی ترجمه نشده، بنابراین نمی تواند مطلقاً ملاک قضاوت قرار گیرد، برای روشن تر کردن مطلب با استفاده از کتاب انسان در افق قرآن تألیف استاد محمدتقی جعفری از کلام حضرت علی (ع) و حضرت صادق (ع) و فقه اسلامی کمک می گیرم (صفحه ۵۳ کتاب) توقیف، تبعید، حبس نتیجه احراز جرم است و یکی از ضروریات حقوق اسلامی است که بدون تشخیص دقیق احراز جرم کسی را نمی توان توقیف یا حبس یا تازیانه زد و یا تبعید نمود.

(در اینجا محمدی گیلانی توضیح داد: آقای محمدتقی جعفری فقیهی نیست که در مسائل فقهی اظهار نظر بکند، ما در فقه داریم بدون احراز جرم در آنجایی که طرف در لبه اتهام نزدیک به جرم است آقایان فقههای شیعه تصریح می کنند، در کتاب جواهر [آمده است که] می شود او را موقتاً توقیف کرد.) سپس امیرانتظام به دفاعیه خود بدین شرح ادامه داد:

حضرت امیرالمؤمنین می فرماید اگر بنا شود که امر میان دو چیز دایر شود تبرئه مجرم یا مجرم شناختن مجرم، تبرئه مجرم سزاوارتر است و به طور کلی یک قانون عمومی مورد اتفاق تمام حقوقدانان اسلامی است که هیچ فردی را بر شئون دیگری تسلط نیست مگر در حدود رفتاری که از آن فرد ناشی می شود کیفرها ساقط می گردد. (صفحه ۵۵ همان کتاب)

حضرت صادق (ع) جمله‌ای دارند که می‌فرماید تا خلافتی احراز نشود نه فقط نمی‌توان کسی را بزهکار شناخت، بلکه باید او را نیکو دانست و نیز حضرت علی (ع) در فرمان مالک اشتر در مورد قضاوت چنین می‌فرماید: «قضات را در هنگام شک و تردید از قضاوت بازدار و برای اثبات هرگونه بزه و جرم از آنها دلیل مطالبه بنمای.» دادگاه محترم، حال که با کمک و عنایت خداوند ثابت کردم که اسناد مورد استناد دادستانی اسنادی جعلی شامل اطلاعات دروغ و طبق برنامه از طرف فاسقین برای از هم پاشیدن وحدت ملت مسلمان ما تهیه شده و نمی‌تواند در یک دادگاه اسلامی مورد استناد قرار گیرد و از طرفی آقای مهندس بازرگان با شهادت خودشان ابهام اصلی را که اطلاع دولت از مذاکرات و مکاتبات این‌جانب به‌عنوان یک مقام مسئول بوده‌ام برطرف نمودند، به توضیح بعضی از موارد اتهام می‌پردازم:

آقای مهندس بازرگان گفتند که امیرانتظام یا مهندس بنی‌اسدی را پیشنهاد می‌کنم و قرار شد آقای دکتر یزدی درباره ما دو نفر مطالعه کنند. در سفر دومی که با اجازه آقای مهندس بازرگان نمایندگان امریکا به سوئد آمده بودند درباره مبادله سفیر سؤال کردند و من هم چون رسماً مأمور مذاکره بودم گفتم احتمالاً یا من یا آقای بنی‌اسدی خواهیم بود.

عادی کردن روابط دو کشور ایران و امریکا: مذاکرات عادی کردن روابط دو کشور ایران و امریکا بر مبنای سیاست دولت که مورد تصویب شورای انقلاب و مقام رهبری قرار گرفته بود، به دستور دولت منتخب امام توسط اعضای دولت انجام می‌گرفت. امام در آبان‌ماه ۱۳۵۸ فرمودند: «رابطه با امریکا را می‌خواهیم چه کنیم و این رابطه بین ظالم و مظلوم است، الهی قطع شود.» از زمانی که امام چنین فرمودند هیچ یک از مقامات دولتی سخنی با دیپلمات‌های امریکایی نگفتند. بنابراین فرمایشات امام را به گذشته ربط دادن و سیاست‌های مورد تایید شورای انقلاب و مقام رهبری را که توسط دولت به مرحله اجرا درآمده بود محکوم کردن عملی است برخلاف عدالت و رضای خدا. برای تایید مطالب فوق به مدرک شماره ۱۱ مراجعه می‌کنم:

مصاحبه آقای مهندس بازرگان در روزنامه بامداد

در قسمت ۲ مدرک شماره ۱۱ مصاحبه روزنامه بامداد با آقای مهندس بازرگان در تاریخ سوم دی‌ماه ۱۳۵۸ چنین می‌خوانیم:

«مسئله برقراری و بهبود روابط یا حتی ایجاد و توسعه روابط دوستانه را که اشاره کردید اینها همه در عرف و زبان دیپلماسی و بین‌المللی یک‌سری کلمات و اصطلاحات خیلی جاری و معمولی است و کلیه نمایندگان خارجی از روزی که می‌آمدند و استوارنامه‌های خود را به بنده می‌دادند تا زمانی که یک کاردار می‌آمد برای خداحافظی، این ملاقات‌ها و گفتگوها غالباً با حضور دکتر یزدی و اکثراً با شرکت امیرانتظام صورت می‌گرفت و در فاصله تمام این گفتگوها تمام نمایندگان و سفرای خارجی تنها کلمه متداول را که نقل زبان و کلامشان بود، همیشه توسعه روابط دوستانه بود که نه تنها درست است بلکه توسعه این روابط در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی و سیاسی نیز لازم بود. بنابراین اگر در گزارش‌های سفارت امریکا مدارکی به‌دست آمده که در آن صحبت از توسعه روابط شده است و یا

ذکری در این زمینه از قول و زبان آقای امیرانتظام می‌شود که با کاردار سفارت در زمینه بهبود روابط گفتگو شده، این یک معنای خاص جاسوسی و خیانت به ایران را نداشته زیرا که کلمه متداول و اصطلاح زبان دیپلماتیک در همه جا همین است. طبیعی است که هیچ وقت با هیچ سفیری یا کارداری یا یک مأمور سیاسی نمی‌رویم که به او بگوییم که من آمده‌ام روابط خصمانه برقرار کنم. البته روزی که قرار باشد با یک کشور خارجی قطع رابطه بکنیم، سفیر آن کشور را می‌خواهیم و به او تذکر می‌دهیم و سطح روابط دیپلماتیک را حتی با نگاه داشتن یک کارمند پایین می‌آوریم و با ادب و متانت سیاسی روابط خود را قطع می‌کنیم و بدین ترتیب این امر اصولاً معمول نیست که در مذاکرات نمایندگان دو کشور غیر از کلمه روابط دوستانه و توسعه آن صحبتی به میان بیاید. گفته شد که توضیحات شما در شرایط عادی و نه انقلابی قابل پذیرش است. اول توجه کنید که ملت ایران در مبارزه با رژیم گذشته در حقیقت در مبارزه طولانی با امپریالیسم امریکا بوده است و سالیان دراز به دست عوامل خودفروخته به ملت ایران ستم روا داشته و جنایات بی‌شماری را مرتکب شده است. از سوی دیگر اسنادی که درباره امیرانتظام انتشار یافته، به ویژه گزارش‌هایی که از سوی مسئولان سفارت و پاره‌ای از اعضای سیا درباره او مبادله شد، نشان می‌دهد که این مذاکرات خارج از حد دیپلماتیک بوده است، نظر شما چیست؟

نخست‌وزیر سابق در پاسخ گفت: «این مسئله اشغال سفارت امریکا و کار گروگانگیری به عنوان لانه جاسوسی و حملاتی که حاکم بر جو فعلی ایران و امریکاست از روز بعد از ۱۳ آبان ۱۳۵۸ به این طرف آغاز شد، این تحول بود و حتی یک کار انقلابی و یک کار کاملاً ناگهانی که از هر جهت قابل بحث و بررسی است. ولی این را بدانید که گزارش‌هایی که مربوط به امیرانتظام و مطالبی که علیه ایشان به عنوان عضو سیا و جاسوس و خیانتکار عنوان شده است، قبل از ۱۳ آبان ۱۳۵۸ بوده است و باز از همین نقطه می‌توانم بگویم که به‌طور کلی با تصویب و جلب نظر موافق هیأت دولت و شورای انقلاب و چه در ملاقات‌هایی که دست‌جمعی در حضور امام داشتیم، درباره سیاست خارجی به استثنای اسرائیل و افریقای جنوبی کلیه بحث‌های ما پیرامون برقراری و توسعه بهبود مناسبات جمهوری اسلامی با کلیه کشورها براساس احترام متقابل بود. و نظام جمهوری اسلامی را بر بنیاد احترام متقابل قرار داده و به همه آنها گفتیم که نظام جمهوری در جهت حفظ روابط دوستانه و عدم بستگی و عدم تعرض، عدم مداخله، عدم تخاصم، حفظ بی‌طرفی در روابط خودمان با ابرقدرت‌ها، اصرار بر موازنه منفی و سیاست بی‌طرفی با همسایگان و ابرقدرت‌ها بود. اما در زمینه امریکا، این سیاست تا روز ۱۳ آبان که واقعه سفارت پیش آمد، هیچ‌گاه قرار و صحبتی و تصمیمی در جهت عکس این مسئله چه از سوی رهبر انقلاب و چه از سوی هیئت وزیران و چه از سوی شورای انقلاب که برای دولت حکم مجلس را دارد، مطرح نبود. به‌هیچ‌وجه در این زمینه نظری و خطی تعیین نشده بود که ما در خط آن حرکت کنیم و حتی سخنی هم از قطع رابطه و خصمانه‌بودن این رابطه در بین نبود که ما از آن دوری کنیم. البته ما نسبت به سیاست امریکا و گذشته سیاست امریکا درباره ایران و حمایت از شاه مخلوع اعتراض و ایراد داشته و داریم که آن یک مقوله جداگانه است. سیمای روابط ایران با امریکا یک حالت تدافعی و یک ژست بهبود در روابط بود. سفیری که بعد از سولیوان معرفی شد، آدمی بود که دست در کار کودتا و توطئه‌ها داشت که آقای دکتر یزدی وزیر خارجه دولت موقت جمهوری اسلامی رسماً اعلام کرد که به علت داشتن سابقه

نامطلوب او را نمی‌پذیریم و ما خواهان اعزام سفیر جدیدی شدیم و حتی صحبت از اعزام رمزی کلارک و کاتم که سابقه مخالفت با شاه را داشتند به میان آمد که خود او به علت درگیری در یک محاکمه کارتر، از آمدن به ایران خودداری کرد و مصرأ در این موضع ایستادیم که باید سفیر جدید امریکا انقلاب ایران را بپذیرد و به عمق این انقلاب پی برده باشد و تمام سعی ما این بود که روابط ما عادی و دوستانه باشد و مخصوصاً جبران‌کننده گذشته باشد و بخصوص ما تأکید داشتیم که در زمینه‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی باید روابط ما با رعایت استقلال و حاکمیت و قدرت دولت و نیرومندشدن دولت جمهوری اسلامی باشد. ما به وراثت از نظام گذشته در طی چند دهه روابط گسترده با امریکا داشتیم که توسعه و دامنه آن بسیار وسیع بود. بعضی از اصول این روابط قهرأ نامطلوب و مردود بود که باید قطع می‌شد و ما این کار را کردیم، مخصوصاً در زمینه‌های نظامی و خیلی از قراردادهای دولت موقت از بین برد، ولی قطع روابط و لغو قراردادهای با شعار و یا به صورت یک تلگراف که نمی‌شد انجام پذیرد. پول‌هایی که از طرف ایران پرداخت شده بود، کارهایی که برای اجرای یک پروژه تحقق یافته بود، آنها از خدا می‌خواستند که ما این قراردادهای را لغو کنیم، زیرا لغو آن از نظر مالی، به سود امریکا تمام می‌شد. فرض کنید تأسیسات عظیمی در سواحل خلیج فارس قرار بود ایجاد شود که نقض قراردادهای مربوط به آن قراردادهای، حالا چه خوب و چه بد با هزاران دقت و مراقبت و رعایت جوانب و منافع و مصالح مملکت باید صورت می‌گرفت و یک سلسله قراردادهایی در دست اجرا بود که از نظر ایران نفی و انکار آن هم محال بود و هم بزرگ‌ترین خیانت. زیرا که این امر منجر می‌شد که خواربار و ارزاق مردم و مواد اولیه کارخانجات و احتیاجات صنایع ایران بکلی از بین برود. یعنی ما درحالی که پول آنها را پرداخت کرده‌ایم، عملاً با لغو این قراردادهای به سود امریکا گام برمی‌داشتیم و این صلاح نبود، چه از نظر تسلیحات که اگر درست یادم باشد میزان آن سر به چندین میلیارد [دلار] می‌زند. و اگر ما این قراردادهای را لغو می‌کردیم به ملت ایران خیانت می‌کردیم زیرا اسلحه که گرز و سرنیزه نیست، مثل یک انسان، مثل یک موجود زنده باید با آن برخورد شود. دائماً باید برای آن قطعات یدکی تهیه کرد. قطعات یدکی هم بسیاری از آنها در انحصار امریکاست. احتیاج به تعمیر و ترمیم دارد و همان‌طور که وزیر دفاع وقت و خودم در پیام‌های رادیویی اعلام کردیم اگر می‌خواستیم یکباره یک‌سری از این قراردادهای را بدون گفتگو و مذاکره و تبادل نظر لغو کنیم، این کار برای شعار درست کردن صحیح و آسان است ولی در عمل ما، برخلاف و مصلحت و اقتصاد، سرمایه برباد داده شده ایران اقدام می‌کردیم. ولی اگر قرار است ارتش ایران دارای تجهیزات باشد یا باید به سراغ کشورهای دیگر می‌رفتیم که اولاً معلوم نبود آنها شرایط ما را قبول می‌کنند و دوم معلوم نبود چه مقدار پول خواهند خواست که ما آن پول را داشته باشیم و بعد هم معلوم نبود چه موقع سلاح‌های مورد نیازمان را می‌دهند. اینها مسائلی بود که مخصوصاً آن را در هیئت وزیران در شورای انقلاب عنوان کردیم و تصمیم هم با نظر آنها گرفته شد که در صورت مذاکرات آن وجود دارد و اقدامات ما طوری بود که وابستگی ایجاد نکردیم و در انعقاد بسیاری از قراردادهای اقلام خریداری شده از امریکا ما در جهتی اقدام کردیم که پرداخت‌های ما نسبت به گذشته پنجاه درصد هم کمتر شد. کلیه این اقدامات، مذاکرات مربوط به اتخاذ این روش‌ها و تبادل نظرها در تماس‌های ضروری و لازم را آقای امیرانتظام و وزیر خارجه ما و خود من با نمایندگان رسمی امریکا انجام می‌دادیم و حالا اگر اینها خیانت حساب

شود و یا خارج از خط امام، یا ضد خط امام، دیگر تشخیص آن با ملت ایران است. ما این قبیل تماس‌ها را با شوروی، آلمان، کشورهای اروپای شرقی، فرانسه، انگلستان و سوریه هم داشتیم و داریم. اجرای بسیاری از برنامه‌های عمرانی که هم‌اکنون موجب به‌کارگرفتن دو میلیون ایرانی شده و بسیاری از کارها از طریق همین تماس‌ها که امروز نام جاسوسی به آن می‌دهند، صورت گرفته است. بسیاری از این قراردادها اگر لغو می‌شد کمبودهایی که ایجاد می‌کرد. خارجی‌ها از خدا می‌خواستند که ما در جهت لغو قرارداد گام برداریم، زیرا بابت اکثر این قراردادها قبلاً پول‌ها گرفته بودند، ولی کاری انجام نداده بودند. ما که آمدیم آنها را مجبور کردیم که به تعهدات خود عمل کنند و از طرفی هرگز ما در مقام این نبودیم که ایران را دولتی بی‌اعتنا به تعهدات خود در سطح بین‌الملل معرفی کنیم، زیرا حفظ چنین قراردادهایی که سود ملت ایران را دربرداشت حیثیت بین‌المللی ایران را بالا می‌برد و ایران را از تنگناهایی که همیشه بعد از انقلاب مطرح است می‌رهانید.

درباره مذاکرات من به‌عنوان یک مقام مسئول با دیپلمات‌های امریکایی با اطلاع دولت، جناب آقای مهندس بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت در جلسه ۲۶ اسفند ۵۹ در محضر دادگاه چنین بیان داشتند:
به مصداق اینکه اگر کسی شهادتی داشته باشد و کتمان کند دل او گناهکار است و آرام نمی‌گیرد، من به دادگاه آمدم تا اطلاعاتی را که دارم عرض کنم و دیگر اینکه چون من به‌عنوان
عکس شماره ۵

نخست‌وزیر دولت موقت جمهوری اسلامی انتخاب‌کننده سخنگوی دولت یعنی، عباس امیرانتظام بودم وظیفه بیشتری دارم. من به‌عنوان وکیل مدافع صحبت نمی‌کنم. ایشان به‌عنوان معاون نخست‌وزیر در روابط عمومی بود و هرکس به‌عنوان سمت معاون در روابط عمومی می‌تواند با روزنامه‌نگاران، مقامات مختلف و خبرنگاران خارجی و سفرا ارتباط داشته باشد. و معمولاً از طریق ایشان بود که وقت گرفته می‌شد و مطالبی مطرح می‌شد. وقتی ایشان سفیر ایران در سوئد شد، با پیشنهاد وزیر امور خارجه و تصویب دولت بود و قبل از آن نیز از امام کسب اجازه شده بود.

آقای مهندس بازرگان در قسمتی دیگر یادآور شده بودند:

بعد از افشاگری‌های دانشجویان خط امام بسیار متأثر و متعجب شدم که چگونه به صرف اظهاراتی که از گفته اشخاصی آن هم مستند به گفته کسانی که فاسق شناخته شده‌اند - یعنی دشمن ما هستند - یک مأمور دولت را که طبق دعوت وزیر خارجه برای سمیناری از سفر آمده است بازداشت بکنند و به او صریحاً اتهام جاسوسی بزنند. این شاید در اسلام جزو بزرگ‌ترین اتهامات باشد. درحالی‌که نه از خودش تحقیق شد و نه دادگاهی در این مورد اظهار نظر کرد... در مورد این موضوع با جناب آقای قدوسی دادستان انقلاب تماس گرفتم. مطالب را با ایشان در میان گذاشتم... اینها گزارشاتی است که کارمندان سفارت برای افراد مافوق خود تهیه کرده بودند و در پرونده گذاشتند و هم‌اشار به آن صورت بوده و همه آنها با اطلاع بنده یا وزیر خارجه یا به دستور ما بوده، بنابراین هیچ‌کدام چیزی نیست که به‌عنوان یک عمل مخفی، عمل خائنه باشد. تمام اقدامات رسمی است. آقای باز پرس گفتند: «اگر شما از ابتدا اطلاع داشتید یا به دستور شما بوده پس جاسوسی نیست؟» من هم گفتم که نیست.

درباره عضویت دیپلمات‌ها در سازمان جاسوسی سیا، در مصاحبه آقای مهندس بازرگان در روزنامه بامداد سوم

دی‌ماه ۵۸ قسمت سوم از مدارک شماره ۱۱ چنین می‌خوانیم:

سؤال شد: «آیا ارتباط امیرانتظام با مأموران سیا را نمی‌خواهید قبول کنید؟» آقای مهندس بازرگان پاسخ داد: «در گزارشی که دادستان انقلاب به من نشان دادند از اشخاص و افرادی که عنوان همکاران سیا را بر روی آنها گذاشته‌اند نام بردند. بسیاری از این افراد را می‌شناسم و بعضی از آنها را من به آقای امیرانتظام معرفی کردم، اما اینکه اینها واقعاً مأمور سیا هستند یا نه این خود محتاج به رسیدگی و تحقیق است. اما برای من مسلم است که نه من و نه آقای امیرانتظام به صفت یا سمت آن مأموران آگاهی نداشتیم و با علم اینکه اینها عضو سیا هستند با آنها روبرو نبودیم. سفارتخانه‌های آنها نیز هرگز آنها را به این نام معرفی نکرده بودند. اینهایی که مأمورین رسمی سفارت امریکا هستند به‌نام دبیر اول کاردار یا دبیر دوم مستشار قبل از ۱۳ آبان با ما ملاقات می‌کردند و ما به آنها تفهیم کردیم که این انقلاب اصیل است و باید در بهبود روابط خود با ایران بکوشند. اصولاً در مورد همه سفارتخانه‌ها این احتمال وجود دارد که مأمورین آنها مقامات امنیتی باشند. چه کسی می‌تواند به‌طور قاطع چنین چیزی را بداند که حتی سفرا و مقام‌های سفارتخانه در باطن مأموران امنیتی هستند؟ آنچه باعث تأسف و تعجب و بلکه تأثر بنده است، این است که چرا بعضی روزنامه‌ها به‌سرعت بدون اینکه به عظمت مسئولیت خدایی، ملی، مملکتی و قلمشان توجه داشته باشند به چنین اتهامات ناروا و ناپخته و مسلم‌نشده و به مرحله اثبات نرسیده را به افراد وارد می‌آورند و آن‌وقت باید کسانی که خدمتگزار انقلاب و مأمور منتخب مستقیم و غیرمستقیم امام بوده‌اند، از کوچک‌ترین حق که حق امنیت و حیثیت و شرافت است از تصدق سر روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی بدون اینکه حق دفاعی به او بدهند و قضاوتی شده باشد، مثل آب خوردن در معرض اتهام و تهمت جاسوسی سیا قرار گیرد. بدین ترتیب نظام انقلابی ما دچار تزلزل خواهد شد، یعنی ما به‌دست خود آب به آسیاب دشمن می‌ریزیم. اتفاقاً در این اسناد که تلویزیون آن را منتشر کرده، اسنادی دال بر خلوص نیت و مهارت امیرانتظام در دفاع از منافع ایران

باشد. آقای امیرانتظام را من از زمان تحصیل در دانشکده فنی یعنی از سال‌های ۲۹ و ۳۰ می‌شناسم و مدتی در شرکت خصوصی من کار می‌کرد. بعد هم در نهضت مقاومت ملی یعنی در سال‌های بعد از کودتا ایشان عضو فعال و رابط سیاسی نهضت مقاومت با خارجی‌ها بود. در همکاری با مرحوم رحیم عطائی که از رهبران جوان نهضت بود، به این سمت انتخاب شده بود و به‌خوبی هم از عهده این کار برمی‌آمد و علیه نظام شاه مخلوع دست به افشاگری‌هایی زد که من او را تحسین می‌کنم.

درباره مبادلات اطلاعات در استکهلم، آقای مهندس بازرگان در جلسه مورخ ۵۹/۱۲/۲۶ دادگاه چنین اظهار داشتند:

حتی آقای بازپرس سؤال کرد که در استکهلم و سوئد صحبت یا تبادل اطلاعات می‌کنند، یعنی چه؟ تبادل اطلاعات از کجا است، با اطلاع بنده و حتی با پیشنهاد خود من بوده، من به‌عنوان نخست‌وزیر با مشورت وزیر امور خارجه به‌دلیل توقف کار اداره هشتم ساواک که اداره ضدجاسوسی ساواک بود و اداره دوم ارتش که اداره ضدجاسوسی ارتش بود و وجود دستگاه‌های پیچیده استراق سمع که بلااستفاده افتاده بود و از طرف دیگر وجود جاسوسان امریکایی و روسی. پس این سیاست را در پیش گرفته بودند که از سفیر روسیه خواستند کارهایی که عوامل امریکا می‌کنند و دولت روسیه هم مدعی انجام چنین کارهایی است به ما بدهند و از سفیر امریکا نیز خواسته بودند بالعکس اعمال و دخالت‌های عوامل روسیه را به ما گزارش بدهند. چیزی که القای شبهه کرده بود و من گفتم که این چیزی است که خود من مبتکر آن بودم حالا اگر جرم یا خیانتی است بنده باید به دادگاه بیایم نه امیرانتظام. این عمل را با اطلاع بنده و وزیر خارجه انجام داده است.

اعضای محترم دادگاه و هموطنان عزیز، اظهارات جناب آقای مهندس بازرگان را شنیدید من در اینجا بایستی اضافه کنم با وجودی که این سیاست از اولین روزهای دولت موقت اتخاذ شده بود، مع‌هذا در زمانی که آقای استمپل ایران را ترک می‌کرد و برای خداحافظی خدمت آقای نخست‌وزیر رسیده بود، باز صحبت از این شد که اگر مطالبی داشتند و یا درباره روابط مورد علاقه دو کشور خواستند با دولت ایران تماس بگیرند، آیا آقای نخست‌وزیر موافق هستند که ابتدا به‌دلیل تراکم کارها با من در استکهلم تماس بگیرند و آقای نخست‌وزیر موافقت کردند. همان‌طور هم که قبلاً به‌صورت کتبی توضیح داده بودم دوبار آقای استمپل و آقای جرج کیو با اجازه قبلی آقای نخست‌وزیر و وزیر خارجه به سوئد آمدند و عنوان مذاکرات عبارت بودند از گزارش در مورد وضع نظامی کشورهای همسایه ایران، آینده نفت در جهان و وضع رادارهای ایران. این همان گزارشات محرمانه‌ای است که شما در افشاگری‌های دانشجویان ملاحظه کردید و در آنجا آمده است که گزارشات محرمانه را برای جلب توجه دولت موقت در اختیار آن قرار می‌دادند. این گزارشات کتبی است و پس از آنکه در باره آنها به‌طور کلی با من صحبت کردند و من به استحضار آقای نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه رساندم، آنها گزارشات را خودشان حضوراً به آقای نخست‌وزیر و وزیر خارجه ایران تقدیم کردند. نکته‌ای که باید توضیح دهم این است که در یکی از افشاگری‌های دانشجویان آمده است که نماینده دولت امریکا به امیرانتظام گفته است که ما بعد از ده سپتامبر در تهران مبادله اطلاعات می‌کنیم.

این آقایان پس از آنکه در سفر دوم با اجازه کتبی آقای نخست‌وزیر آمدند درباره آینده نفت در جهان یا گزارش نظامی صحبت کردند، گفتند که گزارشات خودشان را در تاریخی قبل از ده سپتامبر در تهران به حضور آقای نخست‌وزیر در تهران خواهند داد. ولی پس از بازگشت به واشنگتن تلفن کردند و گفتند تهیه آن احتیاج به وقت بیشتری دارد، بنابراین بعد از ده سپتامبر خواهند آورد. من به آقای نخست‌وزیر تلفن کردم و ایشان گفتند اشکالی ندارد. چون دریافت گزارش از نظر زمانی برای دولت اهمیتی نداشت و آنها بودند که اصرار داشتند که این گزارشات را به دولت بدهند. قرار شد وقتی من به تهران آمدم و با آقای نخست‌وزیر صحبت کردم و امکان بودن نخست‌وزیر و وزیر خارجه را، با اطلاع خودشان، در تهران دانستند، به آقای لینگن تلفن کنند تا او به آنها اطلاع دهد و آنها فوراً بیایند و من پس از جلسه پاریس که در حضور کلیه نماینده‌های سیاسی ایران در اروپا بود، به اتفاق آقای دکتر یزدی به تهران آمدم و مسئله آمدن آقایان را هم با آقای نخست‌وزیر در میان گذاشتم و بعد از طریق آقای لینگن به آقایان اطلاع داده شد. آمدند و گزارش کتبی خودشان را به دولت دادند. آقای مهندس بازرگان در جلسه ۵۹/۱۲/۲۶ چنین گفتند:

چیزی که خیلی القای شبهه کرده و من گفتم که این چیزی است که خود من مبتکر آن بودم ... امیرانتظام این عمل را با اطلاع بنده و وزیر خارجه انجام داده‌اند و یک روزی در اتاق نخست‌وزیری با حضور ایشان و دکتر یزدی و بنده، کاردار سفارت امریکا به آن شخص گفت مسئول اطلاعات در ایران است، آمدند و اطلاعات خیلی زیادی راجع به عراق و لشکرهای عراق کجا هستند و به کجا منتقل می‌شدند دادند و دستگاه پروژکتور هم بود.

درباره انتخاب امیرانتظام به‌عنوان سفیر ایران در امریکا

همان‌طور که آقای مهندس بازرگان در مصاحبه سوم دی‌ماه ۵۸ با روزنامه بامداد مدرک شماره ۱۱ و همچنین طبق آنچه روز ۲۶ اسفند ۵۹ در محضر دادگاه شهادت دادند، سیاست دولت در جهت بهبود روابط امریکا و مبادله سفیر با آن کشور بود. سفیری که امریکا در نظر گرفته بود شخصی بود به‌نام باتلر که دارای سوابق بسیار بدی در آفریقا و آسیا بود و دولت ایران موافق با پذیرش وی نبود. آقای دکتر یزدی وزیر خارجه از من خواستند که ناس، کاردار سفارت امریکا در تهران را احضار کنم و به‌طور خصوصی به او بگویم که از انتخاب و اعزام آقای باتلر خودداری نماید. من هم نظر وزیر امور خارجه را اجرا کردم و همان‌طور که آقای مهندس بازرگان هم در جلسه ۵۹/۱۲/۲۶ بیان داشتند، حتی قرار بود که آقای رمزی کلارک یا کاتم به‌عنوان سفیر امریکا در ایران انتخاب شود. یعنی پیشنهاد و علاقه دولت این بود که این افراد به‌عنوان سفیر امریکا در ایران باشند، بنابراین ملاحظه می‌فرمایید که من در مذاکرات فی‌مابین دو کشور برای مبادله سفیر از طرف دولت ایران دخالت داشتم. در اولین سفری که از سوئد به ایران آمدم، در جلسه‌ای که آقای مهندس بازرگان نخست‌وزیر و آقای دکتر یزدی وزیر امور خارجه و من بودیم، آقای مهندس بازرگان از آقای دکتر یزدی سؤال کردند که چرا سفیر ایران در امریکا را انتخاب نمی‌کنید؟ آقای دکتر یزدی گفتند که در حال مطالعه هستند، آقای مهندس بازرگان گفتند که امیرانتظام یا مهندس بنی‌اسدی را پیشنهاد می‌کنم و قرار شد آقای دکتر یزدی درباره ما دو نفر مطالعه کنند. در سفر دومی که با اجازه

آقای مهندس بازرگان، نمایندگان امریکا به سوئد آمده بودند، درباره مبادله سفیر سؤال کردند و من هم چون رسماً مأمور مذاکره بودم، گفتم احتمالاً یا من یا آقای بنی‌اسدی خواهیم بود.

درباره جلسه پیرامون مجلس خبرگان

مقصود از این جلسه دیدار، مثل همیشه بحث درباره وضع کلی کشور بود. یکی از مسائلی که مورد بحث قرار گرفت نگرانی شدید حاکم بر اجتماع از طولانی شدن نابسامانی‌ها در دوره دولت موقت بود. ضمن بحث، این پیشنهاد توسط من مطرح گردید که دوران مجلس خبرگان طولانی شده، قرار شد افراد حقوقدان حاضر در جلسه، آقایان فتح‌الله بنی‌صدر و احمد صدر حاج سیدجوادی مطالعه کنند و مطالعه کردند و طرحی به هیئت دولت داده شد که ۱۷ وزیر طرح پیشنهادی را امضا کردند و من آن را به جلسه هیئت دولت بردم. هیئت دولت تصمیم گرفت که اظهارنظر خودش را پس از اظهارنظر رهبری اعلام نماید و همین کار را هم کرد و بعد هم به ما گفته شد که مسئله را فراموش شده تلقی کنیم که کردیم. استدلال دادستان محترم در مورد انحلال مجلس خبرگان دور از حقیقت است، زیرا در این جمهوری هر فرد ایرانی و مسلمان حق دارد، فکر کند و فکر خودش را به مقامات قانونی به صورت پیشنهاد تسلیم نماید. اگر مقامات قانونی مسئول، پسندیدند و اجرا کردند که یک فکر و پیشنهاد قانونی اجرا شده است و اگر به هر دلیلی آن را رد کردند، باز یک عمل قانونی است. استدلال جناب دادستان گویای این مطلب است که هیچ‌کس حق ندارد جز آنچه که حکومت فکر می‌کند، فکر کند. این مغایر با اصول قانون اساسی است. اولاً متن حقوقی پیشنهاد از من نیست بلکه پیشنهاد دور هم جمع شدن و طرح اولیه موضوع از من است، ثانیاً مورد تصویب جمع قرار گرفت و به صورت قانونی به دولت داده شد و دولت هم بنا به مصلحت خودش عمل کرده است. توجه دادگاه محترم و هم‌میهمان عزیز را به بیانات جناب آقای مهندس بازرگان در جلسه ۵۹/۱۲/۲۶ دادگاه انقلاب جلب می‌کنم. آقای مهندس بازرگان گفتند:

اتهامات وارده در کیفرخواست مبنی بر اینکه «امیرانتظام در جهت انحلال مجلس خبرگان بدون هیچ‌گونه وجهه قانونی اقدام کرده است» آنچه که من می‌دانم این است که این نامه در هیئت وزیران مطرح و به امضای اکثریت، یعنی ۱۷ نفر از وزرا تصویب شد و در حضور آقایان رفسنجانی، خامنه‌ای و مهدوی کنی بحث شد و همه جهات مورد بررسی قرار گرفت و سپس این موضوع را با امام هم در میان گذاردیم. وقتی متوجه شدیم که امام با این طرح مخالف هستند دستور توقف این طرح را دادیم، ولی همان‌طور که حالا نیز هست، سخنگوی دولت مصوبات هیئت دولت را پس از ختم جلسات در اختیار خبرنگاران قرار می‌دهد. آن شب هم خبرنگاران به همین دلیل دعوت شده بودند ولی چون تصمیم به انتشار نبود، آنها را مرخص کردیم. این که گفته شد آقای امیرانتظام در صدد انحلال مجلس بوده است درست نیست، این فکر از خیلی وقت پیش بود... وقتی دولت موقت پیش‌نویس قانون اساسی را تهیه کرد و خدمت امام تقدیم داشت، حضرت امام خمینی و آقایان رفسنجانی و دکتر بهشتی و صادق طباطبایی اصرار داشتند که همان قانون به فراندوم گذاشته شود و دولت از مقام رهبری تقاضا نمود که طبق برنامه وعده شده به مردم عمل شود و حال اگر تشکیل مجلس مؤسسان امکان‌پذیر نیست، بنا به پیشنهاد حضرت آیت‌الله

طالقانی مجلس تصویب‌کنندگان قانون اساسی - که بعد نام مجلس خبرگان را به خود گرفت - تشکیل شود که شد. بنابراین، این فکری نبود که ایشان به ما تلقین کرده باشند و همچنین ما هم پخته بودیم، ۱۷ وزیر کار کشته مثل صدر حاج سیدجوادی و دیگران که مثلاً تحت تأثیر یک نفر یا دوفتر دربیاییم. آقای فتح‌الله بنی‌صدر جزو کسانی بود که پیشنهاددهنده بود. به‌هرحال ممکن است یک موضوعی را چند نفر به عقلشان برسد پیشنهاد بکنند و به نظرشان بیاید و تشخیصشان این است. وقتی تشخیص از مجرای قانون انجام بشود گمان نمی‌کنم که جرم باشد.

آقایان اعضای محترم دادگاه ملاحظه می‌فرمایید که طولانی‌شدن دوران دولت موقت باعث نگرانی مقام رهبری و سایرین از مدت‌ها قبل بود و تشکیل مجلس خبرگان و طولانی‌شدن مدت مجلس، عمر دولت موقت را طولانی‌تر [می‌کرد] و ناراحتی‌های ناشی از آن را شدت می‌بخشید. بنابراین بحث در آن یک موضوع نو و تازه‌ای نبود که از جمع ما ناشی شده باشد، بلکه زمینه چندین ماهه داشت و به‌خصوص با توضیح آقای نخست‌وزیر و آقایان فتح‌الله بنی‌صدر و احمد صدر حاج سیدجوادی از مدت‌ها قبل مورد مشورت دولت در آن مورد بوده است و پیشنهاد تهیه‌شده یک پیشنهاد قانونی بود که به دولت داده شد. همان‌طور که آقای مهندس بازرگان در جلسه ۵۹/۱۲/۲۶ توضیح دادند و من هم قبلاً نوشته‌ام، پس از جلسه هیئت دولت به‌صورت مسکوت باقی ماند و تا موقعی که شما اوراق خصوصی دفتر خاطرات سیاسی مرا از سوئد در محل دفتر کارم، به تهران آوردید؛ هیچ کسی از آن اطلاعی نداشت و من با وجود یادداشت و احساس عقیده‌ام در آن روز بخصوص، مجدداً به محل کارم رفتم و بدون آن که احساس کوچک‌ترین تأثیری در من داشته باشد، خدماتم را مانند گذشته به انقلاب اسلامی ادامه دادم. در فاصله بازگشت من به سوئد و مراجعت دوباره به تهران در حدود بیش از ۲ ماه لاقلاً ده مصاحبه داشتم و یک نامه توجیهی چندین صفحه‌ای درباره علل تصرف لانه جاسوسی که برای سران کشورهای اسکاندیناوی فرستادم که جا دارد مجدداً آن را به استحضار برسانم. البته قسمت‌هایی از آن را:

(نقل از روزنامه کیهان ۴ آذر ۵۸)

سفیر جمهوری اسلامی ایران در سوئد برای ۵ کشور اسکاندیناوی یادداشت رسمی فرستاد.

اسلو، خبرگزاری پارس: عباس امیرانتظام سفیر جمهوری اسلامی ایران در کشورهای اسکاندیناوی در مصاحبه‌ای با روزنامه اسلو گفت: «من برای وزیر خارجه نروژ توضیح دادم که این امریکاست که مسائلی که خود خلق کرده است را توسعه می‌دهد و از نوکر و دست‌نشانده خود در ایران دفاع می‌کند و حمایت می‌نماید. دولت امریکا با دخالت در امور داخلی ما و حکومت‌کردن بر ملت ما، مفهوم مصونیت سیاسی را از بین برد و حالاً نه‌تنها جواب مساعدی به درخواست منطقی ما نمی‌دهد و از پس‌دادن شاه خودداری می‌نماید، بلکه دست به محاصره اقتصادی و توقیف اموال ملت ایران زده و به همین دلیل من به‌عنوان نماینده ملت ایران از همه مردم آزاد جهان به‌خصوص شما مردم کشورهای اسکاندیناوی تقاضا می‌کنم تنها از یک جبهه نگاه نکنید و دائماً مسائل اشغال سفارت را مطرح ننمایید، بلکه به حق میلیون‌ها انسان که در طول ۲۶ سال به‌وسیله امریکا و نوکران سرسپرده او پایمال شده است،

توجه کنید.» امیرانتظام درباره تهدید به محاصره اقتصادی گفت: «این تهدید و حتی انجام آن تأثیری در تصمیم ملت ما نخواهد داشت» و افزود «نه تنها تهدید اقتصادی نمی‌تواند مؤثر باشد، بلکه حتی تهدید نظامی و یا احتمالاً اقدام نظامی شکست مفتضحانه‌تری از شکست ویتنام برای امریکا به وجود خواهد آورد، چون ملت ما در صورتی که جنگ به او تحمیل شود تا آخرین نفر و تا آخرین نفس با او خواهد جنگید.» امیرانتظام در ادامه گفت: «دو موضوع ملت ما را وادار به اشغال سفارت امریکا کرد: اول جلوگیری از ادامه حکومت و جاسوسی امریکا در ایران، دوم رسانیدن صدای حق طلبانه ملت ستم‌دیده ایران به گوش جهانیان.»

آقایان اعضای محترم دادگاه و شما هموطنان عزیز در کلیه خدماتی که من پس از رفتن از تهران و مسئله مجلس خبرگان انجام دادم (و مصاحبه فوق یکی از ده‌ها مصاحبه من است و آثاری از آن احساس را ملاحظه می‌نمایید) من همین احساس را در سایر مواقع که طرحی در هیئت دولت مطرح بود و اجرای آن به نظر من به حالت ملت ایران مفید بود، داشتم و با همین احساس وقتی که به دلیلی طرحی متوقف می‌شد، با آن برخورد می‌کردم. ولی خدماتم همیشه در چهارچوب قانون و سیاست کلی دولت موقت بود و حتی یک مورد وجود ندارد که پس از تصمیم دولت در امری با وجودی که مخالف احساس و عقیده من بود اقدامی کرده باشم. حال دادستان محترم چگونه یک امر قانونی را که از مسیر قانونی توسط عده‌ای از خدمتگزاران به انقلاب تهیه شده و به دولت داده شده و دولت هم بنا به وظیفه قانونی خود آن را رسیدگی کرده و به مرحله اجرا درنیاورده، برخلاف عدالت و رضای خدا به صورت توطئه یا تمهیداتی در جهت به سازش کشیدن انقلاب تعبیر می‌کنند؟ خدا داناست و بدون شک جواب آن را در پیشگاه عدل الهی خواهد داد.

پس از خاتمه دفاعیه، عضو حقوقدان درمورد انگیزه نوشتن وصیت‌نامه از امیرانتظام سؤال کرد، وی در جواب گفت: «چند مطلب قبل از آمدن من به تهران اتفاق افتاد که شما آن را هرچه می‌خواهید تعبیر بکنید، من الهام از جانب خداوند می‌دانم. یکی تهیه وصیت‌نامه است که من هیچ‌وقت در عمرم وصیت نکرده بودم ولی می‌دانستم که به تهران می‌آیم و می‌دانستم که پرونده‌هایی در سفارت امریکاست، چنانچه من به‌عنوان مقام مسئول، پرونده در تمام سفارتخانه‌های دیگر در تهران دارم. بنابراین احساس من این بود که خواهی نخواهی سؤال و جوابی خواهد بود که البته من هیچ فکر نمی‌کردم که در حکومت اسلامی من را ۱۶ ماه در زندان نگه دارند، بدون تماس با خانواده‌ام و کسی دیگر. در هر صورت این مطلبی نیست که من از آن گله بکنم. به خدا واگذار می‌کنم و در صحرای محشر همه جوابشان را خواهند داد. اما این به من الهام شده بود که من به تهران می‌روم ممکن است که برخلاف مدت یک‌هفته‌ای که من بلیت رزرو کرده‌ام، سفر طولانی بشود و ممکن است که اتفاقاتی برای من در زندگی بیفتد و خانواده من در یک کشور خارجی بدون سرپرست بمانند، به همین دلیل وصیت‌نامه نوشتم. مسئله دومی که نگفتم و حالا می‌گویم این است که ما در سفارت ایران در استکهلم کتاب‌های خیلی زیادی داشتیم. درست ساعتی که من از آقایان همکارانم و یکی از برادران که وصی من هستند خداحافظی می‌کردم در آنجا به آنها گفتم که خیلی دلم

می خواست که این کتابها را بخوانم، بعد خودم برگشتم به آنها گفتم که خواندن این کتابها یک وقت طولانی می خواهد، آن هم در زندان است و خداحافظی کردم و آمدم. حالا این چرا به من الهام شد آن را من نمی دانم، خواست خداست. به هر صورت من سربلندم که آمدم و خوشحالم که آمدم و مع هذا این زندانی را هم که کشیده ام به آن افتخار می کنم. خداوند به من قدرت داد تحمل کنم و از خدمات شرافتمندانه خودم و دولت موقت، دفاع کنم.»

در اینجا حاکم شرع اعلام کرد مدارکی را که آقای امیرانتظام از دادگاه درخواست کرده بود و دادستانی مشغول تنظیم آن است، امروز یا فردا به ایشان داده خواهد شد، تا ایشان فرصت بیشتری جهت مطالعه این مدارک پیدا کنند و دادگاه نیز پس از تعطیل شدن روز شنبه ادامه پیدا خواهد کرد. سپس ایشان در مورد داشتن وکیل گفت: «شما می توانید کسی را که به موازین قضایی اسلامی آشنا باشد معرفی کنید.»

جلسه چهارم (۱۳)

(۶ اردی بهشت ماه ۱۳۶۰)

شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی مرکز به پرونده اتهامی عباس امیرانتظام رسیدگی کرد. این جلسه که چهارمین جلسه دادگاه بود ساعت ده و سی دقیقه با سخنان میرفندرسکی عضو حقوقدان دادگاه شروع شد. وی پس از اعلام رسمیت دادگاه حضار را به شنیدن آیاتی از کلام الله مجید دعوت نمود. سپس محمدی گیلانی، حاکم شرع دادگاه به تفسیر آیات تلاوت شده پرداخت. وی در پایان از استاد محمدتقی جعفری که با آقای محمدتقی جعفری دیگری اشتباهی گرفته شده بود، و گفته بود که ایشان درجه فقهی ندارند عذرخواهی کرد و از نماینده دادستان خواست تا ادله کیفرخواست را بخواند ولی امیرانتظام اعتراض کرد و گفت: «چون اسناد تازه به دست من رسیده است پس مدافعات من تمام نشده و ادامه دارد.» گیلانی پاسخ داد: «شما می توانید تمام حرفهایتان را در آخرین دفاع بگویید.» امیرانتظام گفت: «شما برای اولین بار این اسناد را به من داده اید و اطلاع برای دفاع از این مدارک برای من ضرورت دارد.» حاکم شرع گفت: «شما این مدارک را می خوانید.»

امیرانتظام گفت: «ولی این مطالب به نفع انقلاب اسلامی ایران است.»

حاکم شرع: «همان نفع بعدها هم است، نظم دادگاه را به هم نزنید.»

امیرانتظام: «من این کار را نمی کنم، پس شما اجازه بدهید من مدافعاتم را انجام بدهم.»

حاکم شرع: «مدافعات شما تمام شده است، چرا دادگاه را تشدید می کنید؟»

امیرانتظام: «مگر شما به من اجازه ندادید که دفاع کنم؟»

حاکم شرع: «بنده به شما اجازه می‌دهم سه روز دفاع کنید.»
 امیرانتظام: «همین الان.»
 حاکم شرع: «شما باید نظم دادگاه را تنظیم بکنید یا من؟»
 امیرانتظام: «شما اجازه بدهید که من مدافعاتم را ادامه بدهم.»
 حاکم شرع: «من اجازه دادم شما دفاع کردید، تمام شده. شما از نو می‌توانید با خواندن این مدارک همه را یادداشت بکنید.»
 امیرانتظام: «من یک بار وقت دارم و آن مدافعات آخرین است.»
 عضو حقوقدان: «شما بیش از یک بار وقت دارید.»
 امیرانتظام: «این درست نیست اینها بزرگ‌ترین مدارک تاریخی است، اینها بزرگ‌ترین مدارک جنایت امریکاست، من می‌خواهم خدمت...»
 حاکم شرع: «ایشان اسناد جنایت امریکا را دارد که به نفع ملت ایران است که می‌خواهد بخواند. آقایان می‌دانند که این دادگاه تا آنجایی که دل آقای امیرانتظام بخواهد دفاع کند، مهیا است. امروز ادله کیفرخواست مهیا شده و خوانده می‌شود. روی روال و ترتیب شرعی ما داریم جلو می‌رویم، آقای امیرانتظام هیچ متهمی نمی‌تواند نظام شرعی را در دادگاه به هم بزند.»
 امیرانتظام: «بنده نظام شرعی را به هم نمی‌زنم. این اسناد من را یک دیو ساخته، من می‌خواهم خدمت شما بگویم به نفع اسلام است، باید که شما بدانید در اینجا به من گفته که من دشمن خدا، پیغمبر و امام و ایران هستم، اینها دروغ است. اینها سند دارد. شما اجازه بدهید من مدافعاتم را تمام بکنم برای اینکه مسئله...»
 حاکم شرع: «مدافعات ابتدایی شما تمام شده.»
 امیرانتظام: «هیچ هم این چنین نیست، تمام نشده قربان! شما دو جلسه به من اجازه بدهید من مدافعاتم...»
 حاکم شرع: «در آن جلسه گفته شد که در جلسه بعدی نماینده دادستان ادله را خواهند خواند.»
 امیرانتظام: «شما فرمودید که این اسناد را در اختیار من بگذارند، این مسائل اصلی است، دفاع من اینهاست. این دفاع من است. پس بنابراین اعلام می‌کنم در اینجا به من عنوان یک خائن، عنوان یک جاسوس، عنوان یک بی‌دین و دشمن خدا، عنوان دشمن امام و مردم داده شده، اینها دروغ است. اینها مدارکش اینجاست، سند افتخارش اینجاست، باید به من اجازه بدهید که از خودم دفاع بکنم، این حق من است.»
 حاکم شرع: «آقای دادیار می‌خواهد بگوید تو خائنی.»
 امیرانتظام: «اینها به ضرر اسلام است. اسلام مال من است، مال شماست، نباید بگذاریم...»
 حاکم شرع: «دفاع بکن.»
 امیرانتظام: «شما به حرف من گوش بدهید بعد آقای دادیار وقت دارد صحبت بکنند.»
 حاکم شرع: «شما هم وقت دارید.»

امیرانتظام: «من وقت ندارم، من فقط یک بار حق دارم. این آخرین دفاع من است، بنابراین من تمام آنچه را که گفته می‌شود تکذیب می‌کنم. همه می‌دانید که به من اجازه ندادند بگویم اینها دروغ است. این اسنادی هستند که خودشان را ساقط می‌کنند. این اسناد ساخته شده است، ملت ایران بدانند اینها ساخته شده است. من یک ساعت وقت می‌خواهم، به نفع اسلام است. آقای گیلانی، به نفع جمهوری اسلامی است من اول صحبت‌هایم را بکنم. بنابراین من تمام حرف‌هایی که ایشان خواهد زد، از حالا تکذیب می‌کنم. تمامشان دروغ است. دروغ محض است با مدرک، مدارکش اینجاست. من زنده‌ام و دفاع می‌کنم. از حق خودم و از حق ملت ایران که من نماینده‌اش هستم. به من باید اجازه بدهند. شما باید گوش بدهید. اگر باور نکرديد هرچه می‌خواهید بگوئيد. شما گوش بدهيد شنيدن حرف حق که کاری ندارد، مسئله را شما گوش بدهید، اگر من دروغ گفتم شما قضاوت کنید. من اسیرم. اختیار دست آقایان است می‌توانند هرچه بخواهند بکنند.»

حاکم شرع: «آقای امیرانتظام حکم حاکم شرع را که رد آن اتهام‌آور است چندباری است که اخطار کرده‌ام، آقا کوتاه نمی‌آید. من به شما اخطار می‌کنم. حکم می‌کنم که باید بنشینید و به چیزی که خوانده می‌شود، گوش بدهید و گرنه من آن آخرین کلمه را می‌گویم، جناب‌عالی می‌گوئید من از اول تکذیب می‌کنم، بسیار خوب تکذیب بکن. خوانده می‌شود. شما می‌خواهید اذهان را مشوش بکنید.»

امیرانتظام: «من به نفع انقلاب اسلامی صحبت می‌کنم. امیرانتظام اصلاً مطرح نیست.»

حاکم شرع: «نمی‌خواهد صحبت کنی.»

امیرانتظام: «انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی مطرح است.»

سپس نماینده دادستان با دستور حاکم شرع ادله اتهامات وارده را قرائت کرد. (۱۴)

بیانات نماینده دادستان در تشریح ادله کیفرخواست

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«ای کسانی که به خدا ایمان آورده‌اید هرگز نباید کافران را که دشمن من و شمايند یاران خود گرفته و طرح دوستی با آنان بیفکنید. در صورتی که آنان به کتابی که بر شما آمد یعنی قرآن حق، سخت غافل شدند و رسول خدا و شما مؤمنان را به جرم ایمان به خدا از وطن خود آواره کردند، پس نباید اگر شما برای جهاد در راه من و طلب رضا و خوشنودی من بیرون آمده‌اید، پنهانی با آنها دوستی کنید و من به اسرار نهان و اعمال آشکار شما از هرکس داناترم و هرکس از شما چنین کند سخت به راه ضلالت شتافته است.»

و ترجمه آیه دوم چنین است: «هرگاه آنان بر شما تسلط یابند باز همان دشمن دیرینند و هرچه بتوانند به

دست و زبان بر عداوت شما می‌کوشند.»

من به‌عنوان نماینده دادستان و کسی که در این مدت که در دادگاه‌های انقلاب خدمت کرده، تلاشم براین بوده است که فقط در مقابل خدا پاسخگو باشم و نه در مقابل هیچ مقام دیگری. از این جوی که ایجاد شد متأسفم. چرا که وجدان پاک ملت را به شهادت می‌طلبم و عرض می‌کنم که قواعد دادرسی به‌این‌صورت بوده در دادگاه‌های

انقلاب، که کیفرخواست به متهم ابلاغ می‌شود و متهم ابتدا اگر مدافعاتی دارد، بیان می‌کند و بعد با دقت اوراق و اسنادی که در پرونده هست قرائت می‌شود چه له باشد و چه علیه، و اگر متهم فرصت نداشته باشد، فرصت کافی به او داده می‌شود. هرچقدر که بخواهد. هرچند در آیین‌نامه ۱۵ ساعت آمده است ولی من در این دادگاه‌ها شاهد بودم کسانی که به‌صورت موسع هرچه خواستند دفاع کردند. قبلاً هم گفته شده بود که وقت آقای امیرانتظام موسع خواهد بود، بلکه اوسع خواهد بود، یعنی موسع‌تر از وقتی که معمولاً به متهمین داده می‌شود. چرا که ایشان می‌گویند من حرف زیاد دارم و کسی که حرف دارد در دادگاه انقلاب باید بتواند حرفش را بزند. ایشان اسناد و مدارکی را خواستند که از لانه جاسوسی به‌دست برادران عزیز مسلمان پیرو خط امام، دانشجویان به‌دست آمده است. اینها کلاً در اختیار متهم قرار داده شده است. یعنی روال دادرسی این بوده است که در جلسه گذشته اعلام شد: مدافعات ابتدایی متهم پایان یافته و در جلسه بعد نوبت نماینده دادستان است که مطالبی را قرائت بکند که ما کلاً در اختیار ایشان قرار داده‌ایم. و حالا اعلام می‌کنم که ما به‌جز آن مدارکی که در اختیار ایشان هست مدرک دیگری ارائه نخواهیم کرد، یعنی مدرکی که متهم از آن آگاهی نداشته باشد. اگر چنین مدرکی باشد باز این مدرک در اختیار ایشان قرار می‌گیرد که هرچقدر خواستند مطالعه کنند و به آن پاسخ بدهند. و حاکم محترم شرع که دوسال شاهد عدالت و... ایشان بودم گفتند که ایشان در آخرین دفاع فرصت خواهند داشت و در آخرین دفاع‌ها عرض می‌کنم، یعنی اگر ایشان بخواهند سه دفعه صحبت بکنند، اگر مسئله جدیدی مطرح بشود همین‌هایی هست که به‌صورت اختصار خواهم خواند. فرمودند که ایشان می‌توانند دفاع بکنند. حال این فضاقت که پیش آمد و این فریادهایی که زده شد برای دفاع از حق ملت و دفاع از اسلام آیا جا داشت یا نه؟ این قضاوتش با وجدان پاک مردمی است که آقای امیرانتظام ادعا می‌کند مدافع این مردم هست و مدافع اسلام.

بعد از ذکر این مقدمه، در جلسات گذشته آقای امیرانتظام گفتند که نماینده دادستانی از حقوقی برخوردار بوده که من نبوده‌ام. این پرونده بنا به طبع خودش، یک پرونده‌ای بوده در یک شرایط خاصی و در یک برهه‌ای حساس از انقلاب ما مسیر خاصی را طی کرده است. و شاید این مسیر خیلی سیستماتیک نبوده است. یعنی آن‌طوری که قانون اساسی می‌گوید که در ظرف چندساعت باید چه بشود، در ظرف ۲۴ ساعت باید تفهیم اتهام بشود. چرا که زمان ما زمان عادی معمولی نبوده است. ما در شرایط استثنایی هستیم. و اتفاقاً بزرگ‌ترین کارها که انجام شد بعد از انقلاب به‌وسیله کسانی، به‌دست کسانی انجام شد که خیلی سیستماتیک عمل نمی‌کردند، از جمله حماسه‌ای بود که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام ایجاد کردند. و اگر قرار بود که اجازه از زمامداران وقت و دولتمردان وقت گرفته بشود، هرگز چنین اجازه‌ای داده نمی‌شد. پس با روحیه انقلابی و خارج از آن کادری که خیلی‌ها دنبالش می‌گردند یکی از بزرگ‌ترین حماسه‌های تاریخ انقلاب ما ایجاد شد، که اگر در بین مدافعات لازم شد عرض می‌کنم که امام در مورد دانشجویان مسلمان پیرو خط امام مطالبی را گفتند و تقدیری کردند که کمتر نظیر و سابقه داشته است که امام از کسانی این‌طور دفاع بکنند.

در تاریخ دوشنبه ۱۲ آبان‌ماه ۵۹ این فرمایشات امام بود، این را از این جهت می‌خوانم که ارزشمندی کارهایی که ظاهراً خارج از کادر انجام شده ولی ملت و مردم می‌دانند که چقدر این کارها در کادر بوده و اینها می‌گویند

اینها خارج از سیستم بوده است و بنده عرض می‌کنم که در سیستم بوده است. این یک جنبه سیاسی و ارزش سیاسی داشت که همه ارزش‌ها پیش آن کوچک است. اینهایی که فرمایشات امام است، عرض کردم دوشنبه ۱۲ آبان‌ماه در مورد دانشجویان در روزنامه جمهوری اسلامی و روزنامه‌های دیگر هم نوشتند که می‌خوانم. این یک جنبه سیاسی داشت و یک ارزش سیاسی داشت که همه ارزش‌ها پیش او کوچک است. اینهایی که خیال می‌کنند که به واسطه اعمال اینها ما در تنگنا واقع شده‌ایم اشتباه می‌کنند. در عین حالی که سوءنیت ندارند، البته یک دسته‌هایی هستند که شما را هم امریکایی می‌دانند. پاسدارهای ما را هم می‌گویند مرتجع‌اند. امریکایی‌اند اینها. این دسته‌ها بیچاره‌اند، بدبخت‌اند اینها، اما بعضی از اشخاصی که خوب و دلسوز هم هستند برای کشور ما و برای کشور خودشان و مخالف هم هستند با همه ارگان‌های خارجی و اجانب، لکن آنها هم تحت تأثیر همان تبلیغات واقع شده‌اند. و گمان می‌کردند اگر چنانچه به‌زودی فوراً ما تقدیم بکنیم این جاسوس‌ها را به امریکا و یک عذرخواهی هم بکنیم چه‌ها و چه‌ها خواهد شد.

در جای دیگری امام می‌فرماید:

اینها ارزش دارد به اینکه نصف ملت ما هم اگر کشته می‌شد ارزش داشت. این برای اینکه قضیه قضیه شکم نیست تا ما عزا بگیریم که مبادا یک‌وقت گندم ما نداشته باشیم. ... ما می‌خواهیم شرافت خودمان را حفظ کنیم و ما می‌خواهیم که اسلام عزیز را که همه چیز درش هست استقلال درش هست، آزادی درش هست، شرافت درش هست، می‌خواهیم این را حفظش بکنیم. و این ارزش دارد به اینکه ما همه از بین برویم. مگر ما از پیغمبر بالاتریم؟ مگر ما از حسین بن علی بالاتریم؟

و تجلیلی که امام به تصریح از دانشجویان عزیز ما می‌کنند:

مسائل این‌طور نیست که به گوش ما می‌خوانند اگر امریکا چه بشود، یک‌سال تمام است که این جوانان عزیز ما رفتند و البته رنج کشیدند و زحمت کشیدند و مأمورند در این امر پیش خدای تبارک و تعالی. من نباید تشکر کنم از آنها. عمل آنها پیش خدا ارزش دارد... الان هم آمده‌اند هی می‌گویند ماها در انزوا هستیم. آن‌وقت که در انزوا نبودیم چه بودیم... منزوی نبودن یعنی متکی بودن به غیر یعنی اسیر بودن. منزوی هستیم یعنی ارتباطمان با دیگران قطع است. ما نوکر دیگران نیستیم. آنها هی می‌آیند و به ما می‌گویند روابطمان را درست کنیم ما همه‌جور حاضریم. چطور؟ و ما می‌دانیم شیطنت است این ... وقتی در اطرافشان ۱۰ تا ۱۵ تا نوکر هست می‌افتند و تنبل می‌شوند و هیچ کاری از آنها بر نمی‌آید. وقتی از آنها بر نمی‌آید. وقتی می‌بریشان تو حبس خودش کارهای خودش را می‌کند یعنی منزوی شده. ملتی که منزوی بشود می‌تواند ترقی بکند. مترقی است ... این سنت‌ها دیگر شکسته شده است. یک سال است که این جوان‌های ما این کار را کردند و ارزش کارشان هم بسیار زیاد است و هیچ عالم به هم نخورد... اولاً من تشکر می‌کنم از زحمات شما و من نباید که تشکر کنم برای اینکه این کشور خودتان است و خودتان برای خودتان عمل کرده‌اید و ارزش عمل شما بسیار زیاد است.

این را از این جهت عرض کردم و قصدم در این لحظه خواندن فرمایشات امام نبود و خواندن این مطلبی که از روزنامه قرائت شد. می‌خواستم عرض بکنم کسانی که به‌دنبال سیستم می‌گردند در یک شرایط انقلابی که ملت‌هایی که انقلاب کرده‌اند انقلابشان آن قدر عمق و اساس نداشته، در ظرف بیست‌سال نتوانسته‌اند سیستم ایجاد بکنند و ببینند که چند روز از پیروزی انقلاب نگذشته عده‌ای شش هفت روز در کردستان جمع شدند و گفتند که آقا کشور دولت جمهوری اسلامی هم برای ما کاری نکرد یعنی مشکل مسکن و چه و چه باقی مانده، اینها حق دارند و کسانی هم که برای مملکت چه در نهادهای انقلابی و چه در دادگاه‌ها و جاهای دیگر دنبال سیستم می‌گردند. خودشان هم می‌دانند که اگر زمام امور به‌دست دیگران بود این سیستم در طی بیست سال و سی سال ایجاد نمی‌شد. اما آگاهند که چه می‌کنند اینها، دنبال سیستم نمی‌گردند. کسی که ایراد می‌کند که متهم بیش از چند ساعت و چند هفته و بیش از چندماه مانده است، او توجه ندارد که در یک شرایط انقلابی که همه‌چیز در حال بالا و پایین شدن است و مهره‌ها در حال عوض شدن هستند با همه دقت‌ها احیاناً... در فلان نهاد... باشد در این صورت نباید به‌دنبال نظامی بگردند که ۳۰۰ تا بازپرس آماده دارد. دادگاهی آماده داشته باشد. کسانی هم که این دادگاه‌ها را یعنی این سیستم را اداره کرده‌اند کارهای سابقشان را رها کرده‌اند و فقط به‌خاطر خدا آمده‌اند در نهادهای انقلابی و هنوز این وضع ادامه دارد. برخلاف اینکه به نظر می‌رسد که ظاهراً انسان زیاد است. انسان زیاد است ولی انسانی که بتواند این مطلب را اختیار بکند کم است و واقعاً کم است.

از این مقدمه بگذریم از این مسیری که تا به حال گذشته که مسئولیت یک پرونده بوده، من مشخصاً اعلام می‌کنم که سخنی از زبانم بیرون نخواهد آمد مگر آنچه به آن اعتقاد دارم و این مطلب را بارها به حضرت آیت‌الله گیلانی عرض کردم که از من هیچ‌کس نخواهد خواست که با توجه به شناخت و عملکرد بنده که عنوان یک فرد کوچک در این نهاد دارم که برابر جو و برابر خوشایند این گروه و یا آن گروه صحبت کنم. من آنچنان حرف می‌زنم که بتوانم در محضر خداوند هم بیان کنم و از عقیده خودم دفاع کنم و اگر معتقد بودم که سخن گفتن من در این محضر نابجاست، سخن نمی‌گفتم و این وظیفه را به دیگری محول می‌کردم. ولی معتقدم که می‌شود در این پرونده سخن گفت ولی البته سخنی که خداوند به آن راضی باشد که ان‌شاءالله راضی است. متهم در دفاعیات اولیه از امام تجلیل کردند و حق هم همین است. امام یک فرد نیست، ملت ۱۴۰۰ سال مبارزه کرد و همه ایده‌آل‌هایش و همه خواسته‌هایش و آرزوهایش در وجود یک فرد خلاصه شد و نامش امام است و اما آیا می‌بینیم که متهم در نوشته‌ها یا حتی بازجویی‌ها، همین‌طور از رهبر ما، چکیده ملت ما، اسلام مجسم ما صحبت کردند با همان احترام؟ ایشان گفته اسنادی که از جاسوسخانه به‌دست آمده جعلی است، کذب است، این حق متهم است که از خودش دفاع بکند، اسنادی را رد بکند، بگوید جعل است، کذب است، موهوم است، مخدوش است، حق متهم است ولی روشن خواهد شد. تشخیصش به‌عهده دادگاه محترم است که آیا قرائنی وجود دارد و اگر نه کلاً بعضاً این اسناد صحت دارد و کذب مطلق نیست و این به‌عهده دادگاه است و من به‌عنوان نماینده دادستان این اوراق و اسناد را قرائت می‌کنم و در درجه اول، قاضی حاکم محترم شرع که چندین بار از امام شنیدم و اصلاً در حضور از امام شنیدم مراتب تأیید امام درباره حاکم، به‌رحال تشخیص با ایشان است. بعد هم با وجدان پاک مردم گفتند که آقای بازرگان در

شهادتی که دادند همان طور حاکم محترم شرع فرمودند دفاع بود و شهادت نبود و فرمودند که ایرادی هم ندارد... گفتند که کلیه مکاتبات ملاقات‌هایی که انجام داده‌اند، با اجازه ایشان بود و در دادگاه هم سؤال کردند آیا این که شما گفتید که مملکت در چه وضعی است، سپاه در چه موقعیتی است، روحانیت در چه موقعیتی است، جزو روابط دیپلماتیک بود؟ گفتند که باید چنین ملاقاتی داشته باشند. و آقای بازرگان گفتند که نه من نگفتم و اما برادران دانشجویان مسلمان پیرو خط امام اسنادی را از جاسوسخانه به دست آوردند که متهم اظهار کرد که این اسناد صحیح نبوده که البته این ادعا هست و ایشان می‌توانند این را اثبات بکنند و یا نمی‌توانند اثبات کنند، اما دلیل ایشان برای اینکه اینها ساختگی است نسبت‌هایی بود که در همین اسناد به افراد موجهی داده شده که ما یقین داریم این افراد موجه‌اند و مسلمان‌اند، دلسوخته‌اند و مسلمان‌اند. اینها دو نوع هستند، یکی همین اسنادی که دشمن می‌دهد اینها یک مبنایی دارد، یک علتی دارد، یک ریشه‌ای دارد که البته می‌خواهد به زعم خودش بهره‌برداری بکند. مثلاً ایشان (متهم) گفتند که نسبت دادند به مرحوم طالقانی با ایشان تماس گرفتن آسان است و مطلبی درباره فرزند امام (احمدآقا) ایشان گفتند که معلوم نیست که اگر ولایت فقیه تعریف نشود بعداً تکلیف مملکت چطور می‌شود، یک چنین تعبیری نمی‌خواهم بگویم آنچه که آنان می‌خواهند بگویند صحت دارد، می‌خواهم بگویم آنچه آنها می‌گویند برای خودشان یک محملی دارد و عین این نسبت را به کس دیگری نمی‌دهند که ملت می‌داند و این نسبت بر او وارد نخواهد شد. مرحوم آیت‌الله طالقانی افتخار اسلام بود. ابودر زمان بود و بحق این مرد بزرگوار که روانش پاک باشد نیمی از عمرش را در زندان و تبعید گذراند اما به گفته یکی از بزرگان این مرد بزرگوار که خدایش رحمت کند آنچنان خطی داشت که فکر می‌کرد با نصیحت می‌شود شیطان را هم نجات داد، شیطان را هم هدایت کرد. یک مکتب وسیعی داشته، آزادمنش بودند و ایشان فرمودند به خاطر همین آزادمنشی که وقتی من احساس ضعف می‌کنم نزد امام می‌روم. این ضعف معنیش چیست؟ این چهره دیگر امام است. اینجا که می‌گوید من، که اگر من نگویم مملکت بر باد می‌رود و مرحوم طالقانی که خدایش مرحومش کند که افتخار اسلام بود برای ضعفش می‌رود به امام مراجعه می‌کند (احساس یأس که می‌کند) امام امت می‌فرماید هرگز من احساس یأس نکردم. من هرگز نترسیدم. دارند امام را تبعید می‌برند می‌گویند آنها می‌ترسیدند. طالقانی که مجسمه تقوی بود و اگر این مرد تقوی نداشت می‌توانست خیلی کارها بکند. آن وقت دشمن سند را می‌سازد می‌گوید که به حضور ایشان می‌شود راحت رفت. واقعیت هم این بود، این مرد بزرگوار درش به روی همه گروه‌های چپ و راست و چپ افراطی و راست افراطی باز بود. چون این مرد بزرگوار فکر می‌کرد می‌شود با نصیحت آنها را هدایت کرد. می‌بینیم گاهی اوقات آن سد را امام که باید ببندند می‌بندند این جواب و دیگر اینکه همیشه حرف‌ها این طور نیست و گاهی اوقات مطلبی گفته ولی قرآینی وجود دارد که آیا این مطلب صحیح است یا نه که آقای امیرانتظام گفتند که از اسنادی هست که دشمن ما آنها را منتشر کرده و آقای بازرگان در مقام دفاع هم همین را گفتند و اشاره به آیه اذاجانکم فاسقون کردند. ولی آیا ساواک دشمن ما نبود، ولی آیا ما به اسناد ساواک استناد نکردیم؟ آیا این استناد نابجا بوده؟ یقیناً صحیح بوده، نه در تمام موارد، گاهی اوقات دشمن در این موارد برای بیان مطالب از دوست دقیق‌تر است، چرا که برای اینکه ساواک برای حفظ نظام و این قرینه است این خودش دلیل است

که اگر می‌گویند آیت‌الله منتظری در زندان هستند، ایشان چنین می‌کنند، ایشان با گروه‌های مجاهد در تماس هستند، ایشان وجوهات را می‌دهند. می‌بینید که دشمن اسناد را با دقت تنظیم می‌کند و باز دادگاه محترم و ملت و وجدان پاک مردم تشخیص می‌دهند که آیا این چیزهایی که نسبت داده شده به متهم حاضر می‌شود بگوییم بله یا باید بگوییم نه، چنان‌که اگر عین همین حرف را من جساراً عرض می‌کنم نعوذبالله فرض کنید که نامه‌ای الان بیاورند و بگویند امام مدظله‌العالی نامه‌ای نوشتند به کارتر در آن نعوذبالله به کار بردند مثلاً «کارتر عزیزم» آیا ملت می‌پذیرند؟ برای اینکه قرینه‌ای وجود ندارد امام با دشمن چنین حرفی بزند و همان مودتی که قرآن می‌گوید برقرار نکند قرینه چیست؟

هشتاد و چندسال زندگی که هیچ خلافی از این مرد ندید ولی آن را نه دادسرا و نه دادگاه محترم و نه ملت و نه مسلمانان و نه خدا قبول نمی‌کنند، چون باد هواست و اما پاره‌ای اسناد است و همه‌اش را قرائت نمی‌کنم و همه‌اش در اختیار متهم است. از این جهت فکر نمی‌کنم که فقط دادگاه محترم را چون نماینده دادستان برخلاف آنچه مرسوم است علیه متهم نباید صحبت بکند. حضرت آیت‌الله گیلانی شاهد بودند در پرونده‌ای بنده بلند شدم تمام اوراقی که بر له متهم بود قرائت کردم، بعد گفتم که اصلاً چرا دادسرا کم‌توجهی کرده؟ بعد معلوم شد که دلایلی علیه متهم نیست و دفاع کردم و دادگاه هم اگر متهم قابل دفاع باشد، مدافع متهم خواهد بود و ضرورتاً دادستان علیه متهم نیست، بنده اوراقی هم که هست بعداً له متهم می‌خوانم که بعد ببینید آیا آن جنجالی که اول دادگاه ایجاد کردند حق بود یا نه. در صفحه ۵ این اسنادی که ترجمه شده قبل از پیروزی انقلاب بود و در مورد امیرانتظام یک تاجر ایرانی... احتمالاً یک رهبر خیلی مهمی از جناح خمینی، امیرانتظام به کاتم گفت می‌خواهد با سفارت در تماس باشد. کاتم ظاهراً او را در این جهت تشویق کرد. سندی هست به این مضمون:

تاریخ ۱۶ ژانویه ۷۹ مطابق ۵۷/۱۰/۲۶ شماره سند صفر و کد ۸۴ از سفارت امریکا تهران به وزارت امور خارجه، موضوع برگشت خمینی به ایران عقب می‌افتد. امیرانتظام از نهضت آزادی ایران عضو کمیته مرکزی و هم مسئول سیاسی حدود یک ساعت و نیم بعد از رفتن هواپیمای شاه تلفن زد که سفارت را مطلع کند که آیت‌الله خمینی در آینده نزدیک بر نمی‌گردد (تکرار) علت این مسائل را مسائل امنیتی ذکر کرد.

اگر که متهم بعد از این اعترافات که گفته‌ام سوءنیت در آن نبوده است و در بعد از اینکه به‌عنوان معاونت نخست‌وزیر انتخاب شدند آیا این مطالب که بیان می‌شود مربوط به قبل از پیروزی انقلاب و ایشان به‌عنوان بعضاً عضو نهضت آزادی عمل کرده‌اند، آیا قبول دارند این مسائل را اگر ندارند که دفاع جداگانه‌ای خواهد بود و آیا این همراه با اجازه نهضت آزادی بوده است و اگر بوده است برقراری این تماس‌ها در این موقع چه معنایی داشته و چرا؟ این سندها را به‌عنوان نمونه می‌خوانم و همه‌اش را قرائت نمی‌کنم، کلیه اسناد در اختیار متهم هست و متهم می‌تواند به آنها استناد بکند و در این دادگاه از خودش دفاع بکند. در صفحه ۳۰ جزوه که ترجمه اصلی آن است از سفارت امریکا (این تاریخش اشتباه است!) ولی نشان می‌دهد قبل از پیروزی انقلاب است، قرائن نشان می‌دهد و سفارت امریکا تهران و بعد از شما می‌توانید تکمیل بکنید، با اسامی که دارید شماره ۱۹-۱۰۷۷ از سفارت امریکا

تهران به وزارت امور خارجه واشنگتن گزارشگر استمپل، طبقه‌بندی محرمانه، شماره سند ۱۹-۱۰۷۷، تاریخ یک، که بعد اینجا ۲۲ گذاشته شده است که اشتباه است و متأسفانه بعد این اشتباه در ترجمه فارسی تکرار شده است. به‌علاوه ۱۵۷، ولی متن نشان می‌دهد مرجع تهران ۹۵۷ در مورد ترجمه‌ای که عنوان شد، من لازم است اینجا یک نکته را توضیح بدهم این ترجمه‌ها به‌وسیله دو مترجم که مورد وثوق ریاست محترم دادگاه بودند بررسی شد و صریحاً نوشته‌اند ترجمه‌ها صحیح است، به‌جز یکی دو اشتباه چاپی و یا عبارتی که هیچ اثری در مفاد معنای ترجمه اسناد ندارد اشتباه دیگری به‌چشم نمی‌خورد.

موضوع: نهضت آزادی می‌خواهد توسط امریکا فشار وارد سازد، اختلاف با میانه‌روها بروز می‌کند.

۱. تمام متن محرمانه است.

۲. خلاصه: انتظام، عضو نهضت آزادی که کارشناس سفارت بود گفت که نهضت آزادی مصرأ خواستار ملاقات با

افسران ارشد است تا بازگشت آرام خمینی را ترتیب دهد. نهضت آزادی می‌خواهد امریکا نخست‌وزیر، مجلس و شورای سرپرست را وادار به استعفا نماید. کارشناس سیاسی گفت این کاری نیست که امریکا بتواند انجام دهد و حتی کوشش در این راه خطرناک خواهد بود. حصول توافق ضروری و حیاتی است و تلاش خمینی برای برپایی دولت رقیب هنگام بازگشت خیلی خطرناک خواهد بود. منبع گفت نهضت آزادی می‌خواست که در مورد منافع امریکا در ایران گفتگو شود تا از برخوردهای احتمالی آینده جلوگیری شود، درضمن منبع میانه‌رو مذهبی اشاره کرد که ملاقات با ارتش حیاتی بوده و گزارشات مبنی بر اختلافات در رهبری مذهبی تأیید کرد.

۳. امیرانتظام عضو کمیته مرکزی نهضت آزادی به مأمور سفارت، استمپل در ۲۲ ژانویه گفت که نهضت آزادی

مصرانه می‌خواهد که ملاقاتی بین بهشتی، بازرگان و ژنرال مقدم و ژنرال قره‌باغی ترتیب دهد و برای مذاکره در مورد اوضاع بازگشت خمینی و مصرانه از امریکا خواست که ارتش را در مورد این ایده خوب... متقاعد سازد و میناچی (میانه‌رو و طرفدار شریعتمداری می‌باشد) نیز چنین مطلبی را در حدود یک ساعت بعد از انتظام گفت کارشناس سفارت به هر دو آنها جواب داد (انتظام و میناچی) دولت امریکا این کار را شروع کرده و ادامه خواهد داد. انتظام گفت که تلاش برای نزدیکی نهضت آزادی به ارتش احتمالاً در وقت ۲۴ ساعت آینده منجر خواهد شد، یک محل بی‌طرف و بدون وابستگی تاکنون در نظر گرفته شده، انتظام نگفت کجاست و ترتیب بازگشت صلح‌آمیز خمینی خیلی مهم است. روشن است که انتظام و نهضت آزادی بازگشت خمینی را در ۲۶ ژانویه به‌عنوان یک حقیقت پذیرفته‌اند.

۴. در مورد اوضاع سیاسی نهضت آزادی گفت: مشکل فعلی نخست‌وزیر است که نمی‌خواهد علی‌رغم مذاکرات

کنار بیاید. انتظام گفت او و یکی از رهبران نهضت آزادی (مشخص نکرده) قرار ملاقاتی برای دیدن بختیار در ۲۲ ژانویه داشتند. آنها نهضت آزادی را به توافق و مصالحه مجبور خواهند کرد تا جایی که شورای سلطنت قدرت را به شورای انقلاب منتخب خمینی واگذار کند. امیرانتظام گفت که بهترین راه این است که امریکا به بختیار فشار بیاورد که مجلس و شورای سلطنت استعفا دهد و راه را برای جنبش اسلامی باز کند.

۵. مأمور سفارت جواب داد که این کار را امریکا نه می‌تواند بکند و نه مفید است که بکند، گیرنده چنین توصیه‌ای احتمالاً بیشتر از فشار امریکا دادوبیداد می‌کرده تا به آن توجه بکند. انتظام گفت این به‌نظر می‌رسد که تنها راه اجتناب از خونریزی و کودتا باشد. مأمور سفارت جواب داد به نظر می‌رسد که هنوز بهترین راه حل مصالحه و توافق باشد. بختیار مشروعیت دارد، حتی اگر خمینی آن را نپذیرد. انتظام گفت خمینی در حال حاضر مشروعیت هیچ ارگانی را نمی‌پذیرد، نه شورای سلطنت نه نخست‌وزیر و نه مجلس. مأمور سفارت بی‌پرده گفت شاید وقت آن باشد که کسی به خمینی توضیح بدهد که توافق و سازش تنها راه حل جدی اجتناب از خونریزی است، به نظر نمی‌رسد که دولت آماده تسلیم باشد و یا ارتش به آن اجازه چنین کاری را بدهد حتی اگر بخواهد نمی‌دهد. تلاش خمینی به‌منظور تشکیل یک دولت رقیب بعد از ورودش می‌تواند خطرناک باشد. انتظام بعد از کمی تأمل پرسید آیا منظور از این طرح احتمال وقوع کودتا است؟ مأمور سفارت گفت این احتمال هنوز کاملاً از صحنه بیرون نرفته است، در روزهای اخیر احتمال وقوعش هست. هیچ کس نه ارتش و نه امریکا و نه مخالفین حقیقتاً نمی‌خواهند که کار به اینجا بکشد.

۶. سپس انتظام موضوع صحبت را عوض کرد و گفت: نهضت آزادی مایل است که با یک هیئت امریکایی ملاقات کند برای مذاکره در مورد منافع امریکا در ایران و تلاش برای اجتناب از درگیری بین امریکا و جنبش اسلامی که خواستار روابط خوب با امریکاست. مأمور سفارت گفت که او همیشه مشتاق نظریات و نکاتی است که نهضت آزادی ارائه می‌دهد. اما به نظر می‌رسد یک مقدار بی‌موقع است، که روی این نکته بحث شود، درحالی‌که نیرنگ‌های سیاسی هنوز قوی هستند. انتظام گفت فرصت برای پیشنهاد باقی و راه باز است.

۷. در خبرهای گوناگون، گزارش شده در پایان گفتگو انتظام تأیید کرد که مأمور سفارت از توسلی (از نهضت آزادی) این خبر را که از حالا به بعد انتظام به‌عنوان عامل اصلی تماس نهضت آزادی با سفارت به‌شمار می‌رود دریافت کرده بود. انتظام گفت نهضت آزادی: ۱. شنیده است که ژنرال اوپسی با یک هواپیما به ایران بازگشته است ۲. شنیده است که چند ژنرال در سفارت امریکا پناه گرفته‌اند، مأمور سفارت قویاً این شایعات را تکذیب کرد و انتظام آن را پذیرفت.

۸. در یک گفتگوی کوتاه جداگانه‌ای مأمور سفارت توسط ناصر میناچی اطلاع یافت که ملاقات رهبران نهضت آزادی و سران ارتش احتمالاً در غروب ۲۲ ژانویه و یا صبح زود ۲۲ ژانویه اتفاق خواهد افتاد. میناچی نظرش این بود که خمینی تصمیم به بازگشت در ۲۶ ژانویه گرفته است، علی‌رغم نصایح همه متحدان سیاسی‌اش در اینجا. (توضیح: میناچی و انتظام هر دو نسبت به اطرافیان خمینی در پاریس بدگمان هستند و آنها را تحقیر می‌کنند. اگرچه مستقیماً حرفی در مورد معتمدین خمینی، یزدی و قطب‌زاده نمی‌گویند ولی کاملاً از احساس آنها مسئله پیداست.)

۹. میناچی همچنین به درگیری که بین رهبران مذهبی در ایران در رابطه با چگونگی حل مسئله خمینی وجود دارد اشاره کرد. میناچی بعدازظهر ۲۲ ژانویه برای صحبت با آیت‌الله‌ها در مورد چگونگی به حداقل رساندن خشونت

و درگیری در رابطه با آمدن خمینی، به قم رفت. به نظر می‌رسد که او مطمئن است از اینکه مثلث آیت‌الله‌های قم از خطمشی خمینی تا جایی که پشتوانه قانون اساسی داشته باشد، حمایت خواهند کرد.

قسمت دهم را می‌خوانم و نتیجه‌ای که از این ملاقات می‌گیرد:

اوضاع حالت تشریفاتی به‌خود گرفته است. خمینی فشار می‌آورد. متحدین او در داخل کشور و نهضت آزادی ایران در مورد نتیجه کار نگران و ناراحت هستند و تلاش می‌کنند که معامله کنند و شواهد زیادی وجود دارد مبنی بر اینکه امریکا باید دوطرفه بازی کند. میل شدید ایرانیان برای کنار گذاشتن سازش با جبهه مخالف تا آخرین ساعت ادامه می‌یابد و صحنه سیاست را تبدیل به بازی چپ‌کن می‌کند. هردو جبهه تا آخرین دقایق جلو می‌آیند و هیچ‌کدام ول‌کن معامله نیستند. و این مسئله وقتی که مکرراً پیش می‌آید تأثیر ثابت و محکمی روی شرکت‌کنندگان نخواهد گذاشت. ۵ نوامبر اربعین محرم عاشورا و حالا ارتش با اعتصاب افسران (همافران) در اصفهان، همدان، دزفول و مشهد روبه‌رو شده است. (طبق گزارش امیرانتظام) از طرف دیگر به اقرار تمامی گروه‌های دست‌اندرکار روحانیون مخالف میانه‌رو به تدریج از خط سازش‌ناپذیر خمینی به تنگ آمده‌اند، بهترین امید در شرایط فعلی این است که مشکلات گروهی هر گروه آن را وادار به سازش کند و از برخورد رودررو جلوگیری به‌عمل آید. (سولیوان)

پایان صفحه ۳۴ که قرائت شد. برگ ۴۳ پرونده ترجمه بند ۳ و ۴ را قرائت می‌کنم و این نشان می‌دهد که افراد دیگری نیز با سفارت تماس دارند و این را از این جهت می‌خوانم که روشن بشود در میان این سکوتی که فعلاً در جامعه ما مطرح است دشمن ما ابرجنایتگر تاریخ به کدام یک از راه‌ها دل بسته است. این بحث که الان پیش می‌آید که راه کدام است و هرکسی به زعم خودش برای خط امام راهی انتخاب کرده، نشان می‌دهد که این اسناد و در این تحلیل‌ها که امریکایی‌ها می‌کنند نشان می‌دهد که کدام خط ضربه به دشمن می‌زند و کدام خط و تفکر و کدامش مورد قبول دشمن می‌شود.

صفحه ۴۳ محرمانه ۱۵۱۴، ژانویه ۵۷/۱۱/۴ از سفارت امریکا تهران به وزیر امور خارجه واشنگتن دی سی، فوری رونوشت سفارت امریکا پاریس موضوع: برگشتن خمینی در انتظار تأیید ایرفرانس. این سند را فقط از این جهت می‌خوانم که یک مقدار این خط روشن بشود، کسانی می‌گویند این خط نجات‌بخش است یا آن خط. ببینید امریکا کدام خط را نجات‌بخش خودش می‌داند، روشن می‌شود برای ملت خط واقعی اسلام، خط واقعی امام کدام است. موضوع: برگشتن خمینی ایرفرانس ۱. تمام متن محرمانه است.

(مطالب نقل شده...) ۲. مقام ارشد نهضت آزادی، انتظام به مسئول سیاسی ساعت ۱۳/۳۰ به وقت محلی تلفن کرد که بگوید توافق با دولت انجام گرفته. تنها مانع آمدن خمینی تقبل ایرفرانس در انجام پرواز مخصوص است. انتظام اشاره کرد (صحیح) که فرودگاه تهران باز است و احتمالاً الان دولت ایران تأیید نهایی خودش را به ایرفرانس می‌دهد. نهضت آزادی امیدوار بود که تأیید نهایی بعدازظهر یا عصر حاصل گردد، خمینی با شنیدن تقبل، پاریس را شب ۳۰ ژانویه ترک می‌کند و ۳۱ ژانویه حدود ساعت ۸/۳۰ به وقت تهران می‌رسد. برنامه‌ها کلاً همان‌هایی هستند

که قبلاً برنامه‌ریزی شده بودند، (مراجعه به تلگراف) خمینی وارد می‌شود، کمیته منتخب از او استقبال می‌کنند، بعد به بهشت‌زهره‌ها از طریق شهید می‌رود (سخنرانی دارد) او بعد از سخنرانی در آرامگاه، به محفلش می‌رود تا ملاقات‌ها را که علما و شاید نخست‌وزیر بختیار و کابینه او باشند. او دو یا سه روز در تهران می‌ماند قبل از اینکه به قم برود.

۳. در ۳۰ ژانویه طی ملاقاتی با مسئول سیاسی، دکتر میناچی اطلاعاتی راجع به معامله‌ای با دولت ایران که به برنامه‌های برگشت منجر شود ادامه یافت و ژنرال مقدم (رئیس ساواک) و قره‌باغی فرمانده قوا با مهندس بازرگان و دکتر یدالله سبحانی رهبران ارشد نهضت آزادی ایران شب ۲۹ ژانویه ملاقات کردند. متأسفانه حجت‌الاسلام بهشتی و آیت‌الله رفسنجانی که قرار بود بیانند آنجا نبودند. آنها از غیبت عذرخواهی کرده و گفتند که در تحصن دانشگاه تهران در اعتراض به کشتارهای ارتش در ۲۸ و ۲۹ ژانویه شرکت کرده‌اند (نظر: این در واقع دفعه دومی است که بهشتی از رودررویی با رهبران ارتش سر باز می‌زند) ولی ظاهراً قره‌باغی دستور دارد که معامله کند چون مشکلی پیش نیامده است. هم مقدم و هم بازرگان بعداً به میناچی گفته بودند که با وجود غیبت سران مذهبی ملاقات خیلی مفید بوده است، مردان ارتش و نهضت آزادی و در تقسیم کار برای استقبال از خمینی به توافق رسیده‌اند (ارتش باید از فرودگاه و جاده‌ای که به شهید منتهی می‌شود حفاظت کند و نهضت آزادی امنیت بعدش را به‌عهده داشته باشد) دو گروه موافق بوده‌اند که ملاقات‌های دیگری هم در روزهای آینده لازم است. به‌قول میناچی افراد ارتش گفتند با تغییرات سیاسی ضروری موافق هستند و ارتش در صورتی تغییرات آنها را قبول می‌کند که در چهارچوب قانون اساسی باشد.

۴. تحلیل و نظر: هم میناچی و هم انتظام مطمئن بودند که خطر اولیه برخورد ارتش و نهضت مسلمانان به اندازه قابل ملاحظه‌ای کاهش پیدا کرده است. هیچ‌کدام نمی‌توانستند اطمینان بدهند که خمینی جمهوری اسلامی اعلام نکند و بدین ترتیب مقابله سیاسی را برنینگیزد. ولی میناچی فکر کرد خمینی با دیگر علما قبل از اعلام مواضع قاطع توافق کامل کرده است. انتظام گفت که برخلاف توصیه نهضت آزادی، خمینی تصمیم به برگشتن به ایران را گرفته بود. دلایل اصلی این تصمیم که خمینی شخصاً به‌وسیله تلفن به بازرگان و انتظام گفته بود از این قرار است (و انتظام به سفارت گفته): الف - احساس می‌شود که وجود خمینی برای کنترل رشدیابنده کمونیسم که در نهضت آزادی خیلی جدی می‌بیند لازم می‌باشد. ب - لزوم اینکه رهبری شخصی با راه‌حل مناسب انجام بدهد و مقابله با ارتش را به حداقل برساند. ج - معتقد است که اگر مقابله پیش آید وجود وی تضمین می‌کند که افراد ارتش به‌شکل جمعی دولت را تنها بگذارند و بدین ترتیب مرحله خشونت‌بار انقلاب به حداقل می‌رسد. به‌نظر ما اگر خمینی به‌این ترتیب وارد ایران شود آماده است که با وضع آن‌طور که هست برخورد کند و با مسائل براساس احساسی که در هنگام ورود دارد، برخورد نماید. به‌قول انتظام او خشونت نمی‌خواهد، ولی پیروزی می‌خواهد. این احتمال وجود دارد که در غیاب فشارهای قوی برعلیه‌اش او تمایل غیرقابل پیش‌بینی برای اعلام دولت اسلامی و پاک‌کردن بقایای رژیم سابق داشته باشد. بهترین امید در تقلیل خشونت ظاهراً نهضت آزادی است و رهبران

مذهبی میانه‌رو که سعی دارند خمینی را متقاعد کنند که موقع ورود زیاد سخت نگیرد، این می‌تواند یک راه‌حل باشد.

تا پایان صفحه ۴۵. صفحه ۴۸ و ۴۹ نامه‌ای هست که آقای سولیوان به امیرانتظام بعد از پیروزی انقلاب نوشته است. همچنان به استناد این اسناد آقای انتظام قبل از پیروزی مسائل را با سفارت درمیان می‌گذاشتند، بعد از پیروزی هم سولیوان از ایشان (که ظاهراً و برابر این اسناد برای کار شناخته شده بوده) برای مشکلاتی که امریکا در ایران دارد کمک خواسته است.

تهران، ایران ۱۳ مارس ۱۹۷۹، محرمانه. جناب آقای امیرانتظام معاون نخست‌وزیر ایران، تهران، عالی‌جناب پس از رفتن پرسنل امریکایی از پادگان نیروی هوایی ایران در کبکان، من و شما اهمیت حفظ تمامیت تجهیزات آن موضع مشابه در پادگان هوایی در بهشهر را مورد بحث قرار دادیم. در تعقیب این موضوع سرتیپ زلالی بازرس کل نیروی هوایی ایران اخیراً از وابسته هوایی ما سرهنگ شیفر درخواست نمود برآوردی از نوع پرسنل حفاظتی که باید موضع و تجهیزات همراه آن را در وضع قابل استفاده نگه دارند به وی ارائه دهند. سرهنگ شیفر این اطلاعات را به بازرس کل تسلیم نمود. همچنین اشاره نمود که دولت ایالات متحده حاضر است همچنان حقوق این پرسنل را بپردازد تا زمانی فرارسد که دولت ایران تصمیم بگیرد چه اقدامی در رابطه با این دو موضع اتخاذ کند. تیمسار زلالی پس از مطالعه این اطلاعات و درمیان گذاشتن آن با ایمانیان فرمانده نیروی هوایی ایران، پیشنهاد نمود که این سفارت شما را از مشکلاتی که نیروی هوایی ایران در اقدام به حفظ امنیت و تمامیت این دو مواجه شده است، آگاه سازد. وی درخواست نمود که شما اقدام مقتضی برای امکان‌پذیر ساختن انجام مسئولیت‌های نیروی هوایی در این رابطه اتخاذ نمایید. اساس مشکلات مربوط می‌شود به ناتوانی نیروی هوایی ایران به اعمال تسلط بر دو پادگان خود. زیرا که کمیته‌های محلی که دو موضع را تصرف کرده‌اند در امور دخالت می‌ورزند. در بهشهر ستوان صفازاده، فرمانده مأمور از نیروی هوایی گزارش می‌دهد که نیروی حفاظتی وی به تحلیل رفته است و چپاولگری شروع شده است. در کبکان تیمسار زلالی قادر به ارتباط با سروان محمدی که آخرین فرمانده منصوب در آنجاست، نبوده است. اعتقاد بر این است که اگر شما مدارکی برای تیمسار زلالی تهیه کنید که مؤید اختیار وی به نظارت بر مواضع باشد، مشکل می‌تواند رفع شود و با داشتن این مدارک می‌تواند تیم‌های نیروی هوایی ایران را به بازدید مواضع بفرستد تا اقدامات حفاظتی لازم را ترتیب دهد. در همان زمان وابسته هوایی ما می‌تواند ترتیب تصویب هزینه غیرنظامی ایرانیان را که عهده‌دار کار نگهداری تجهیزات هستند، بدهد و سیستمی برای ادامه استفاده از مواضع برپا کند. اگر شما با این پیشنهاد موافقت دارید، لطفاً با نیروی هوایی ایران تماس حاصل کنید و مرا از هر اقدامی که می‌خواهید وابسته نظامی ما در این زمینه انجام بدهد مطلع سازید. با عرض معذرت، سولیوان سفیر ایالات متحده در ایران.

صفحه ۵۰ و ۵۱ را قرائت می‌کنم و ارتباطی به متهم ندارد و جهت استحضار ملت مبارز ایران که به‌هرحال این خون‌دادن‌ها، این از اسلام دم‌زدن‌ها و جوان‌دادن‌ها به نتیجه رسید و ارباب شاه مخلوع بالاخره فهمید که در ایران انقلاب شده و بالاخره فهمید مذهب اگر نجات‌بخش باشد و اسلام باشد نه تنها فاتح‌کننده این شخص ناحق است که

تخدير است (۱۵) بلکه می تواند بزرگ ترین حماسه را در نیمه دوم قرن بیستم ایجاد بکند. اینجا در صفحه ۵۱ متن سند سری غیرقابل رؤیت برای خارجیان ۵۷/۱۲/۱۱ که چند صباحی که از پیروزی انقلاب نمی گذرد: DAO دفتر وابسته دفاعی DATTT شیفرنی... اکسی سرهنگ نیروی هوایی امریکا موضوع: سفر به کبکان گزارش اطلاعاتی DAO (دوم مارس ۱۹۷۹، جمعه ۱۱ اسفند) به هر حال فرهنگ ایرانی سرنوشت ما را تغییر داد. همان طوری که DATTT و آقای نادر زاگر دنبال تهیه تاییدیه از کمیته بودند، اتفاقاً با رئیس جدید نیروی هوایی تیمسار اصغر ایمانیان که یک جلسه با افسران و همافران ارشد داشت و با نادر زاگر همکلاس بود برخورد کردند. نتیجه پرواز فوراً اعلام شد و این بدان معنا بود که ما می توانیم بعد از چهار ساعت اقامت در پایگاه نیروی هوایی پرواز نماییم.

مربوط می شود به آن زمانی که خارجی ها... که متأسفانه این هم باید پاسخ داده شود که چرا در میان این همه خارجیان که بودند این همه اصرار برای انتقال دادن افسران و مستشاران امریکایی و انگلیسی هست چون ما اینجا هندی و کره ای و از این کشورهای جهان سوم اینجا زیاد هستند ولی تمام این تلاش ها برای هر چه سریع تر منتقل کردن مستشاران امریکایی و انگلیسی بوده است، به هر حال این به آن انتقال مربوط می شود، تمام این تلاش ها برای هر چه سریع تر منتقل کردن مستشاران امریکایی و انگلیسی بوده است. قبل از پرواز ما می باید با سربازان مردمی ناهار بخوریم و ناهار برخلاف گذشته که خیلی تشریفاتی بود شامل لوبیاپلو و نان لواش محلی بود. مسئله مهم درباره ناهار این بود که افسران، آماده به خدمت ها، همافران و دیپلمات ها همه از یک ظرف غذا می خوردند، چیزی که قبلاً تصور آن نمی شد. دوتن از ستوان های نیروی هوایی پیام های AAIRA گفتند که آنها امشب پاس هستند و واقعاً هم در ساعت ۲ و ۳ سر پاس خودشان بودند.

صفحه ۵۶ ترجمه خوانده می شود، که یکی از ملاقات های دیگر آقای امیرانتظام در رابطه با این سند هست: طبقه بندی: محرمانه، تهیه شده توسط ناس، تاریخ نهم آوریل ۷۹، ۲۰ فروردین ۵۸ از سفارت امریکا در تهران به وزیر خارجه واشنگتن، موضوع: ملاقات با معاون نخست وزیر امیرانتظام. ۱. تمام متن محرمانه است.

۲. دو روز پیش (هفت آوریل) برای عرض ادب با امیرانتظام معاون نخست وزیر یک ملاقات داشتم. او را مطلع ساختم که برمبنای ملاقات اخیر وزیر (امریکایی) و کاردار جدید ایران در واشنگتن و همچنین مکالمه های اخیر من در وزارتخانه، ایالات متحده علاقه مند است روابط خود را با ایران به حالت عادی برگرداند و نیز متذکر شدم که علی رغم تغییرات انقلابی که در ایران به وقوع پیوسته است، منافع مشترک می تواند پایه های روابط خوبی در آینده باشد. استقلال، ثبات تمامیت ارضی، پیشرفت اقتصادی ایران برای ما دارای اهمیت شایانی است. ۳. همچنین به او گفتم به خاطر برخی دلایل از زمان انقلاب تاکنون روابط ما در سطح پایینی بوده است. مهم ترین این دلایل این بود که آبروریزی و مشکل و دردسری در روند روزمره دولت جدید پیش نیاید. من متذکر شدم که در این دوره مسئولیتیم از ارائه نظریاتی که او و دیگران در مورد گام هایی که هر دو طرف در جهت

عادی کردن روابط می‌توانند بردارند، دادند قدردانی می‌کنم و نیز پیشنهاد کردم که گفتگوهایی بی‌پرده در اینجا و در واشنگتن داشته باشیم تا اجازه ندهیم که سوءظن‌ها عمیق‌تر شود. برای نمونه به تبلیغاتی اشاره کردم که شوروی در سراسر ایران به راه انداخته است و در آن امریکا را متهم به دخالت در کردستان و ترکمن صحرا نموده است و مطبوعات ایران نیز این تبلیغات را تکرار می‌کنند. آیت‌الله خمینی نیز اخیراً گفته که عوامل امریکا مسئول این ناآرامی‌ها در این دو منطقه هستند. من از او خواستم که به آیت‌الله اطمینان بدهد که علاقه اصلی امریکا به استقلال و تمامیت ارضی ایران است و اینکه در حال حاضر و در آینده عملی در جهت بی‌ثباتی ایران انجام نخواهیم داد.

۴. امیرانتظام گفت که دولت وی همچنان خواهان روابط خوبی با امریکا و در عین حال خواهان روابط خوبی با سایر کشورها می‌باشد. وی متذکر شد که بازرگان اخیراً این تمایل را به‌طور علنی اظهار داشت و به او گفت، ولی در عین حال ایالات متحده باید این را درک کند که در طول ۲۵ سال دولت امریکا وابستگی نزدیکی با رژیم سلطنتی داشته و در سال ۵۳ (۱۳۳۲) علی‌رغم خواست مردم، شاه را به‌قدرت رسانید. به همین دلیل این موضع قابل درک است که احساسات ضد امریکایی در ایران گسترده باشد و عادی کردن روابط می‌بایست با دقت صورت بگیرد. او از اطمینان خاطری که امریکا در مورد درگیر نبودن در حوادث ناراحت‌کننده داد، سپاسگزاری نمود و اظهار امیدواری کرد این موضوع حقیقت داشته باشد.

۵. در مورد مسائل دیگری که با معاون نخست‌وزیر مورد بحث قرار گرفت به‌طور جداگانه گزارش خواهم داد.

(پایان صفحه ۵۷ ترجمه).

من در اینجا قید کردم که پاره‌ای از اینها بر له متهم است، اما هیچ‌گاه دادسرا ادعا نمی‌کند که یک کسی مانند امیرانتظام در مقام معاونت اولین دولت انقلابی جمهوری اسلامی ایران کلیه حرف‌هایی که با افراد دشمن زده، کلیه اینها در یک طبقه‌بندی است. بحث جدی‌تر از این است و من در قرائت اسناد بعداً اشاره خواهم کرد که چرا اعتراض دارم که چرا این پرونده قابل طرح است و کار دانشجویان مسلمان پیرو خط امام یکجانبه بوده و ما را از یک سقوط حتمی نجات دادند. سند ۵۸ سند دیگری هست که می‌خوانم:

شماره سند ۳۶۷۴. محرمانه، سیاسی، لبراکیس، سفارت امریکا تهران، وزارت، واشنگتن دی سی، فوری، آژانس ارتباطات بین‌المللی واشنگتن دی سی فوری موضوع: دستگیری کارمند محلی آژانس ارتباطات بین‌المللی.

۱. محرمانه، تمام متن محرمانه است.

۲. در ملاقات با انتظام معاون نخست‌وزیر در ۷ آوریل، کاردار مسئله درگیری دکتر رضا امینی کارمند آژانس

ارتباطات بین‌المللی را مطرح نمود. او گفت در این دستگیری و دستگیری بعضی ایرانیان دیگر که برای بنگاه‌های امریکایی کار می‌کنند، جریان معینی احساس می‌شود.

۳. انتظام از دیگر دستگیری‌های مذکور بی‌اطلاع بود (کارکنان ایرانی AIU و موتورلا، تلکسی جداگانه) اما گفت

که از قضیه امینی مطلع بوده است، اطلاعات مشخصی دریافت شده بود که امینی و پنج تن دیگر برای توطئه علیه

انقلاب گرد هم جمع شده بودند، این اتهامات تحت بررسی قرار دارند. امیرانتظام گفت هیچ جریان ضدامریکایی منظور نیست.

۴. کاردار گفت از این که می‌شنود چنین جریانی نبوده احساس آسودگی می‌کند، اما متشکر خواهد بود اگر گزارشات بیشتری در مورد قضیه امینی و همچنین دیگران دریافت کند. امیرانتظام گفت هرگاه که بتواند چنین خواهد کرد.

۵. کاردار گفت امینی مدت ۳۰ سال برای سفارت آمریکا (USIS) کار کرده است، او آنچه را که برای یک مشاور عالی معمول است، انجام می‌دهد. کاردار مطمئن بود که چنین شغلی در سفارت ایران در واشنگتن نیز وجود داشته است. یکسال است که او دکتر امینی را می‌شناسد و صحت چنین اتهاماتی را نسبت به او مشکل می‌داند، مشاور سیاسی هم که حضور داشت عقیده شخصی خود را اظهار داشت که آن اتهامات اشتباهاً وارد شده‌اند. دکتر امینی به‌عنوان مشاور عالی سفارت آمریکا باید وقایع سیاسی اخبار دنیا را مورد بحث قرار دهد. او شخصی که توطئه بچیند نیست. انتظام سر تکان داد و یادداشت برداشت ولی هیچ نظر بیشتری ابراز نداشت.

۶. اظهارنظر: می‌ترسیم این قضیه بیرون از حوزه نفوذ انتظام باشد. کاردار درخواست ملاقات هرچه زودتر با یزدی معاون نخست‌وزیر نموده است، وی بیشتر در امور کمیته‌ها وارد است، مشاور سیاسی همچنین ترتیب ملاقات دیگری با دکتر بهشتی، یار خمینی برای جمعه آینده (۱۳ آوریل) داده است، در آن روز قضیه دوباره مطرح می‌شود البته اگر امینی تا آن موقع تحت بازداشت باشد.

«ناس»

این تا [تا صفحه ۵۹ صفحه ۶۴ را می‌خوانم و از دادگاه می‌خواهم که توجه بیشتری به این گزارش بنماید. از سفارت در تهران به واشنگتن، فوری، گزارشگر Yc. Tomseth تامست، طبقه‌بندی: سری (۵۸/۳/۶) موضوع: تقاضای دولت موقت جهت اطلاعاتی درباره فعالیت‌های خرابکارانه.

۱. تمام موضوع سری است. کسب تکلیف می‌شود.

۲. در ملاقات کاردار با انتظام یکبار دیگر علاقه دولت ایران به مبادله اطلاعات ابراز گردید. همان طوری که به یاد دارید ما قبلاً به او متنی در مورد افغانستان دادیم. در ملاقات ۲۴ می، انتظام گفته بود که این اطلاعات مفید واقع شده، ولی دولت موقت بیشتر به ناآرامی‌هایی که امنیت داخلی را به خطر می‌اندازد علاقه دارد. در ملاقات ۲۶ می افزود که دولت موقت نگران مداخله عراقی‌ها در خوزستان و فعالیت فلسطینی‌ها و لیبی‌هاست. انتظام گفت که دولت موقت اطلاع یافته است که جرج حبش اخیراً از چند منطقه خلیج فارس دیدن کرده است و شاید یکی از دلایل سفر، ایجاد ناراحتی برای ایران بوده است.

میرمهدی افزود: آقای بازرگان، عرض می‌کنم در مدافعتشان، نه در شهادتشان، فرمودند که قرار بود که ما مبادله اطلاعات بکنیم و این کار تا حدودی هم انجام شد و آمریکا هم اطلاعاتی به ما داد، یکی از اطلاعاتی که آمریکا داده توطئه‌های لیبی در ایران است که این ملت را از توطئه‌های لیبی مطلع کرده است. اگر بعضی از مسائل امنیتی نبود

تا حدی که بنده اطلاع دارم می‌گفتم که در این روزگار وانفسا که همه علیه ما هستند، لیبی چه خدماتی کرده و چطور الحق دست برادری داده و به این برادری عمل کرده و آن وقت اولین اطلاعاتی که امریکا می‌دهد که ای ملت برحذر باشید که خطر نزدیک است، توطئه‌های لیبی در ایران است. هنوز توطئه‌های امریکا مگر چقدر گذشته است؟ خون جوانان مسلمان عزیز ما به کفنشان، توی گور خشک نشده، هیچ خطری از امریکا احساس نمی‌شود و خطر از جانب لیبی است و از دفتر فلسطین یک ملتی که بیست و چندسال است توی چادرها، زیر بمباران دائم صهیونیست‌ها هستند، فلسطین و لیبی هم برای ما خطرناک می‌شود و امریکا خطری ندارد این هم یک طرز تفکر است. صفحه ۶۴:

او افزود که دفتر فلسطین در اهواز موجب نگرانی دولت موقت شده است و سپس با جنابان سر گفت که متأسفانه دولت هیچ کاری درباره این دفتر نمی‌تواند بکند، چرا که بازشدن این دفتر با تمایل خمینی انجام شده است.

حقا امام هیچ نیازی ندارد، یکبار که من خدمت ایشان رسیدم در حضور حضرت آیت‌الله محمدی عرض کردم آنچه که در قلبم هست و بارها گفته‌ام و بارها هم گفته‌ام که به خدا با این عصاره، این اسوه و این چکیده همه خوبی‌ها و این افتخار مسلمانان را برای ما حفظ کن. این را به امام عرض کردم که ما این را بارها در خلوت گفته‌ایم ولی دلمان آرام نگرفته است، خواستم که عین مطلب را در حضور خود تو که پیش خدا آبروداری بیان کنم و می‌دانم که از مداحی خوشت نمی‌آید و این مدح نیست. خدا می‌داند که سالیان سال به افق تاریک تاریخ چشم دوخته بودیم تا نیمه مردی، مختصر مردی قیام کند، بعد دیدیم که بعد از ۱۴۰۰ سال کسی آمد عصا در دست. عرض من این بود که امام نیازی ندارند که بنده و حضرت حاکم شرع و آقای انتظام و دیگران از او به بزرگی یاد کنند، خدا باید از او به بزرگی یاد کند که کرده و تعزّ من تشاء و می‌بینیم چه عزتی خدا به او داده و می‌بینیم آیا آقای امیرانتظام هم که می‌گویند رهبر بزرگ و رهبر عالی‌قدر آیا در همه گفته‌ها و نوشته‌ها می‌گویند؟ حتی اگر بگویند که اسنادی هست من قبول نمی‌کنم. آنچه خودشان اینجا به خط خودشان نوشته‌اند آیا به همین طریق از رهبر نام می‌برند؟ اینجا یک نمونه است: «چرا که بازشدن این دفتر با تمایل خمینی انجام شده است»، یعنی اینجا معلوم می‌شود که خط امام چیست. خط امام یعنی اینکه امام می‌گوید دفتر فلسطین باید باشد در اهواز. ایشان می‌گویند متأسفانه دولت در این باره هیچ کاری نمی‌تواند بکند، برای اینکه این دفتر با تمایل خمینی انجام شده است. یعنی این خمینی هست که برای اولین بار باید این ملت بدبخت زجر دیده اسیر صهیونیست‌ها، زیر بمباران دائم که یکی از عکس‌هایی که من یادم بود در همان سال ۶۷ بود که یک بچه فلسطینی را نشان می‌داد که چشمش را به آسمان دوخته بود و این افسران اسرائیلی جعبه‌های بیسکویت را می‌اندازند (جعبه خالی) و آنها که گرسنه هستند به این جعبه‌ها نگاه می‌کنند و آنها تفریحشان این هست. امام گفته بود که اینها در اهواز یک دفتری داشته باشند و این تأسف بار است. براساس گفته این سند چون اصرار دارم که آنچنان حرف بزنم که در محضر عدل الهی دشمن پاسخگو باشم. تأکید می‌کنم:

۳. کاردار به امیرانتظام گفت که نظر صادقانه‌اش این است که مسئله حفاظت از اطلاعات امنیتی که به دولت موقت داده می‌شود از اهمیت ویژه برخوردار است. انتظام به سرعت پاسخ داد که اطلاعات درباره افغانستان فقط به بازرگان گفته شده و پس از آن سندش نابود شده است. (نظریه: ما فکر می‌کنیم که این اطلاعات در یک سطح نسبتاً وسیع‌تری پخش شده، در صحبت کاردار با یزدی به نظر می‌رسد که مشارالیه نیز از موضوع باخبر است.) کاردار به انتظام گفت که من در مورد امکان تبادلات خبر بررسی می‌کنم تا اگر ممکن بود هرگونه اطلاعات در مورد فعالیت‌های مذکور داشته باشیم به شما بدهم.

۴. کسب تکلیف: اگر وزارت قبول کند که خطر مبادله اطلاعات درباره فعالیت‌های خرابکاری فلسطین، لیبی و عراق به امکان روابط و همکاری نزدیک با دولت ایران می‌آرزد و لذا سند این اطلاعات جهت دادن به انتظام را درخواست کنید.

پایان صفحه ۶۵ ترجمه.

اینجا خدمتی که امریکا به ایران کرده روشن می‌شود.

بیایم از امریکا خبر بگیریم خبری که به این طریق و به این شیوه حافظ و منافع این ملت انقلاب کرده، هم باشد.

تاریخ ۳ ژوئن ۱۹۷۹، ۵۷/۳/۱۳ سری، تهران از سفارت امریکا در تری پلی لیبی به وزیر امور خارجه امریکا و اشنگتن دی سی. موضوع: دریافت اطلاعات درباره فعالیت‌های خرابکارانه لیبی. دریافت نسخه‌ای از هر گونه گزارش که درباره فعالیت‌های خرابکارانه لیبی در ایران که برای ارائه کردن به انتظام تهیه شده باعث تشکر و قدردانی خواهد بود. از آنجا که به نظر می‌رسد مسئله لیبی احتمالاً در مذاکراتی که در تهران با انتظام در پیش است مطرح خواهد شد، دریافت نظریات معاون نخست‌وزیر دی، ای، پی، پی، آردپیوتی پرایم مینیستر در مورد مسافرت جلود به ایران و توضیحات لیبی در مورد وضعیت امام موسی صدر مورد امتنان و سپاس خواهد شد، لوتر

پایان صفحه ۶۶ ترجمه صفحه ۶۷.

از سفارت امریکا در تهران به وزارت امور خارجه، فوری محرمانه، تهران ۶۳۷۹ موضوع: روابط ایران و امریکا، مرجع ۱۵۳۳۱۶ تاریخ ۱۹ ژوئن ۱۹۷۹، ۲۹ خرداد ۵۸
۱. متن تلگراف جنوبی کاملاً محرمانه است.

۲. خلاصه، در مراسم خداحافظی امیرانتظام معاون نخست‌وزیر، روابط ایران و امریکا را بررسی کردیم. او تمایلات دولت را برای عادی کردن روابط اعلام داشت ولی ظاهراً مواعی تشکیلات موازی دولت در دولت در این راه پیش آورده بودند. خیلی ناراضی بود.

تشکیلات موازی دولت در دولت همه نهادهای انقلابی بوده‌اند که ما بعدها دیدیم، چه بگوییم، غیرمنصفانه، ناجوانمردانه، به جهاد سازندگی هم حمله شد. یعنی حاضر نشدند جهاد سازندگی را تأیید کنند، این گروه. چرا که جزء این گروه بود، جزء این نهادها بود، جزء این بنیادهایی بود که بعد از این خون‌دادن‌ها ملت انتخاب کرده است و ایجاد کرده است. جهادی که اصلاً بحث سیاسی ندارد. جهاد کسانی هستند که رفته‌اند توی سیستان و بلوچستان جانشان را بدهند و در جای دیگر هم هرجایی پلی می‌بینیم اسم بچه‌های جهادی است. هرکجا آبادی می‌بینیم از این بچه‌های جهاد است. مهندسی که همین الان در این شرایط می‌تواند ۵۰ هزار تومان، ۱۰۰ هزار تومان درآمد داشته باشد، رفته آنجا نان می‌خورد و کار می‌کند. این مشی، این گروه جهاد را حاضر نشدند تأیید بکنند. بله این ظاهراً از موانعی که تشکیلات موازی دولت در دولت در این راه پیش آورده بودند خیلی ناراضی بودند.

عرض شود که، اینها را از این جهت می‌خوانم اگر توجه کرده باشید آیه‌ای که خواندم این بود حاکم محترم شرع هم در جلسه قبل فرمودند روی دل باز کردن با دشمنان (کسانی که با خدا ارتباط ندارند) و کوشش کردن در این جهت و اینکه با آنها رابطه مودت برقرار کردن، می‌خواهیم ببینیم آیا از این اسناد که قرائت می‌شود، آیا یک گزارشی است که حالا به‌رحال فرض بفرمایید که صلاح هم است در آن شرایط امریکا و ایران با هم رابطه داشته باشند؟ البته آن رابطه‌ای که می‌بایست باشد، براساس حفظ منافع طرفین و داشتن روابط دوستانه خوب، معلوم است گزارشات دیپلماتیک به چه نحوی است. آیا از این اسناد ببینید هیچ این که قرآن می‌گوید این مطلبی است که دادگاه رویش تکیه می‌کند؟ آیا این دل‌دادن، رابطه برقرار کردن، رابطه مودت‌آمیز برقرار کردن به ذهن می‌رسد یا نه؟ گزارش دیپلماتیک است. اگر گزارش دیپلماتیک باشد یک نوع اعلایش خواصی است که آقای مهندس بازرگان که ما در تقوای ایشان تردید نداریم در آنجا گرفته با برژینسکی. خُب یک ملاقاتی بود روشن و صریح و گفت خُب من این مشی را می‌پسندم. ملت هم بالاخره کار خودشان را کردند. تلاش کردند دنباله جانفشانی ادامه پیدا کرد. گفتند نه آقا این مشی ممکن است به زعم گروه شما یک مشی باشد که موجب نجات مملکت ولی ما علناً داریم می‌بینیم که دست‌های امریکا که اگر چند صباح دیگر بگذرد به گونه‌ای دیگر بر ما مسلط خواهد شد. به‌رحال این مشی است و فکری بود. اما حالا ببینید با همان صراحتی که ایشان می‌گویند رفتند و آمدند و گفتند و تأیید هم کردند و ایشان من به صراحت خدمت آقای بازرگان هم عرض کردم نیم ساعت، سه ربعی خدمت ایشان بودم، ایشان استاد هستند برای اسلام زحمت کشیدند و کتاب‌ها نوشتند، ما خودمان در دانشکده می‌خواستیم یک کتاب ارائه بدهیم، می‌گفتیم آقا این کتاب این «راه طی شده» و غیره و غیره... ولی من تعجب می‌کنم به‌عنوان یک شاگرد از استاد بزرگوارمان که روشن است جناب بازرگان که امریکا به چه روشی دل بسته، معلوم است که امثال مراغه‌ای و نزیه‌ها چه کردند و ایشان بعد از این که آقای نزیه ایشان ۷۰ سال برای اسلام کار کرده و من یقین دارم که سوءنیت هم ندارد. ایشان بزرگوارتر از این هستند که قصدشان ضربه زدن به اسلام باشد، مع‌ذالک بعد از اینکه آقای نزیه می‌آید و می‌گوید این قوانین اسلام که می‌خواهند پیاده شود نه مفید است نه مقدور و نه ممکن و از این حرف‌ها، باز ایشان می‌فرمایند که این واقعاً در اهواز رفته بودند که آقای نزیه واقعاً نزیه است؟ آخر از این صریح‌تر می‌شود حرف زد از این صریح‌تر می‌شود اسلام را کوبید و این واقعاً که دشوار است حل این معما، و چرا که در این اسناد به خیلی

حرف‌ها، به خیلی مسائل برخورد کردیم که در آن سوءنیت نیست ولی کاش سوءنیت بود، که تکلیف آدم روشن بود. ای کاش سوءنیت بود، آدم می‌فهمید می‌گفت این وابسته است و این هم مدارکش. اما تعجب این است از کسانی که وابسته نیستند و برای اسلام دلسوز هستند. البته مال آقای امیرانتظام به این صورت به نظر بنده که من مطالعه کردم با آن صراحت و پاکی و تقوایی که آقای بازرگان داشتند متأسفانه نیست. شاید هم اشتباه کنم، ایشان دفاع خواهند کرد. ولی آقای بازرگان هم عرض می‌کنم و این مرد بزرگوار که ببینید وقتی که مطرح می‌شود این مسائل و عین این ایرادهایی که گرفته می‌شود و به اصطلاح راهی که در این برهه از زمان به‌عنوان مشی سیاسی انتخاب شده خوشحال‌کننده چه کسی است؟ ببینید که از صدای رادیو اسرائیل، رادیو کلن، رادیو آمریکا و رادیو عراق چی درمی‌آید؟ آیا آن راهی که شما روش مشی گذاشتید، هرچی نامش است گام به گام، لیبرالیسم، محافظه‌کاری است، انسان‌دوستی است، بر مبنای ترحم عمل کردن و عطف اسلامی کردن، نامش هرچه هست، می‌بینید قبل از اینکه هر کسی را خوشحال بکند رادیوهای بیگانه را خوشحال می‌کند. من این را به‌عنوان یک شاگرد که اجازه دارم در مقابل استادی مانند آقای بازرگان مطرح بکنم که برای شاگرد این سؤال هنوز این مشکل حل نشده است و پاسخ این سؤال داده نشده که این چه روشی است که هزار دلیل وجود دارد که دشمن دارد از این روش بهره می‌برد و همچنان آقایان در حق بودن این روش و اینکه در خط امام است تأکید دارند. ان‌شاءالله استاد ما آقای بازرگان و کسانی که می‌دانیم پاک هستند و باتقوی، من چون از خدا می‌ترسم دارم این‌طور صحبت می‌کنم، بنده به سهم خودم چنین اجازه را چه داشته باشم چه نداشته باشم، به‌عنوان جمله معترضه هم بود در تقوای آقای بازرگان تکیه می‌کنم در حالی که هنوز دوتا شاخ به این جای بنده است، چگونه می‌شود چنین مرد بزرگ و باتقوایی (این شاخ از تعجب است) متوجه نشوند که این روش‌ها و این عمل‌کردها، این انتصاب‌ها، و ادامه آن متأسفانه در زمان حاضر دشمن شادکن است. به‌رحال به‌دقت توجه کنید: این بود که از موانعی که جلوی تشکیلات موازی دولت در دولت در راه پیش آورده بودند خیلی ناراضی بودند، این دولت در دولت چیزی بود که آن موقع روی آن زیاد تکیه می‌شد، به‌خصوص دادگاه‌های انقلاب موردنظر بود. زمانی هم بود که هویداها محاکمه می‌شدند. سؤال بر این بود که ایشان و کیلی داشته باشند. ما در آن شرایط بیفتیم در خط و کیل گرفتن و دفاع کردن و ایرادگرفتن و پیاده کردن آن وکالت که در آمریکا در مملکت ما پیاده شده بود و ما شاهدش بودیم...

۳. همراه با مشاور سیاسی P. L. O. Coums در ۸ ژوئن یک نشست خداحافظی با امیرانتظام برگزار کردم. من مطالب مندرج در تلگراف مرجع را برای او آماده کردم (او قبلاً آن را

درخواست کرده بود) او به دقت توجه کرد و گفت این مطالب در کنفرانس مطبوعاتی که قرار است در چند روز آینده برگزار کند سودمند خواهد بود. او همچنین گفت که در نظر دارد علاقه دولت ایران را برای داشتن یک رابطه خوب با امریکا بازگو کند. او اضافه کرد که خودش و بقیه همکارانش در دولت امید پیشرفت روابط دو کشور را دارند، هرچند که عقیده دارند که این امر مدتی طول خواهد کشید او گفت که این امر ممکن است هفته‌ها و ماه‌ها به طول بینجامد ولی ما می‌دانیم که منافع مشترک خیلی زیادی داریم. من جواب دادم که ما حداکثر سعی خویش را خواهیم نمود که با توجه به اینکه ما اختلاف عمده‌ای در خط مشی نداریم

توجه کنید که با توجه به اینکه ما اختلاف عمده‌ای در خط مشی نداریم یک مختصر اختلافی بوده میان ما در طول حداقل ۲۵ سال و آن هم کوچک، کوچکش ۱۰۰/۰۰۰ شهید و به غارت رفتن ۲۰۰ میلیارد دلار از نفت ما. این اختلاف ما در این حد است!

جریان را عادی کنیم من همچنین خاطرنشان کردم که نقطه نظرهای مشروعی وجود دارد که قابلیت انعطاف ما را در موضوعاتی مانند قراردادهای محدود می‌کند به‌رحال من او را به حسن نیت خودمان مطمئن ساختم.

۴. بحث کوتاهی در مورد حملات مطبوعات به عمل آمد. انتظام در انتها اظهار داشت که نگرانی شدید او از بابت

روابط دولت ایران با دولت ایالات متحده است، نه از بابت مطبوعات که ممکن است برای پول‌درآوردن مسائلی را بنویسند. در این باره او از من راجع به طرح‌هایمان برای سفیر سؤال کرد. من در جواب با صراحت گفتم که عدم قبول کاتم به‌عنوان سفیر از طرف دولت ایران مسائلی را در واشنگتن به‌وجود آورده که فعلاً باید حل شود. بنابراین متأسفانه امکان جایگزینی فوری برای وی وجود ندارد. به‌رصورت من اضافه کردم که انتصاب، تأیید آن جریان نسبتاً طولانی، است لذا دولت ایران باید صبور باشد و بیان داشته نباید انتظار پیشرفت مهمی تا پاییز داشته باشد. درحالی‌که به‌وضوح قانونی جهت جایگزینی سفیر داشت ولی به نظر می‌رسید که انتظام این مشکلات را درک می‌کند.

۵. در طول گفتگوهایمان (که رئیس گوناگونی را که در تلگراف‌های سپتامبر ذکر شده شامل می‌شد) انتظام با موضعی که در مقابل من گرفت نشان داد که او با بقیه اعضای دولت از ناراحتی‌هایی که در رابطه با سیستم دوگانه دولت برایشان پیش آمده رنج می‌برند. او چندین بار بیان داشت که وقتی که افراد غیرمسئول ولی سیاسی، اظهار عجزولانه‌ای می‌کنند، کار دولت را سخت‌تر می‌کنند. (او گفت بعد از سال‌ها دیکتاتوری مردم آزاد شده‌اند آنها فکر می‌کنند حق دارند هرچه می‌خواهند بگویند، هرکس می‌خواهد یک رهبر شود.) در موضوع دیگری من از انتصابش به سوئد پرسیدم او جواب داد این برای ما ساده‌تر است تا با یکدیگر در استکهلم صحبت کنیم. مقدمتاً فکر می‌کردیم که بیشتر از چندماه به‌طول نخواهد انجامید تا مسائلمان را حل کنیم، ولی این مردم دخالت‌هایشان را ادامه می‌دهند. ما امیدواریم که فرصت داشته باشیم که مسائلمان را حل کنیم. ما در این جهت به کمک‌های شما

نیاز داریم. ما باید صبر کنیم هرچند ممکن است یکی، دو سال به طول بینجامد. درحالی که انتظام ظاهراً خالصانه کوشش‌هایش را در جهت بهبود رابطه با ما نشان می‌دهد و به نظر می‌رسد مانند تعداد کمی از ایرانیان اهمیت روابط ایران و آمریکا را در این روزها درک می‌کند. وقتی که یادآور شدم به او و خودم که ایران یک انقلاب سیاسی خیلی شدید را تجربه کرده و این زمان صبر فراوانی می‌خواهد...

(تکرار می‌کنم)

ایران یک انقلاب سیاسی خیلی شدید را تجربه کرده و این زمان صبر فراوانی می‌خواهد تا اوضاع دوباره مرتب شود، ناامیدی‌اش راجع به عدم پیشرفت فقط مقداری تقلیل پیدا کرد. ناس تهران ۶۳۷۹.

تا پایان صفحه ۶۹ قرائت شد.

به‌هرحال از این اسناد بوی صمیمیت می‌آید.

صفحه ۷۱ را قرائت می‌کنم:

به تاریخ ۷۹/۶/۲۴ محرمانه، شماره‌اش است ۵۸/۴/۶۵۵۰ سفارت آمریکا، تهران - به سفارت آمریکا، استکهلم موضوع سفیر ایران (در سوئد).

۱. متن کاملاً محرمانه است.

۲. عباس امیرانتظام به‌عنوان معاون نخست‌وزیر دولت موقت اسلامی و انقلابی مهدی بازرگان، زمانی که در فوریه

این سال به قدرت رسید خدمت کرده است. او مسئول دفتر ارتباطات مطبوعات به‌عنوان سخنگوی دولت و امور خارجه و نخست‌وزیری بوده است.

۳. امیرانتظام در حدود ۴۶ سال دارد. او در نیمه ۱۹۵۰ با مدرک مهندسی الکترونیک از دانشکده تهران

فارغ‌التحصیل شده است. او سپس در دانشگاه پاریس بود که مدرک فوق‌لیسانس گرفت و در دانشکده کالیفرنیا در برکلی مدرک مهندسی ساختمان را گرفت. طبق گزارشی که به ما رسیده است او با یک امریکایی ازدواج کرد و بعد از فارغ‌التحصیل شدن برای مدتی در منطقه سانفرانسیسکو کار کرد وقتی به ایران بازگشت ابتدا برای یک شرکت مشاوره خصوصی کار کرد اما بعداً شرکت‌های خودش را که کارش وارد کردن لوازم سنگین بود، تأسیس کرد.

۴. امیرانتظام یکی از موافقین مؤثر عادی کردن روابط بین ایران و آمریکا در کابینه بازرگان بوده است. گاه‌گاهی به‌دلیل ارتباط امریکایی‌اش به‌عنوان یک عامل امریکایی به او حمله شده است، اما به‌طور کلی به‌وسیله این تهمت‌ها ترس به خودش راه نداده است. اخیراً در ۲۱ ژوئن در یک مصاحبه مطبوعاتی با یک برخورد منطقی ضرورت تفاهم بین ایران و ایالات متحده را توضیح داد.

۵. در همان حال امیرانتظام به موجب ناتوانی دولت در تحکیم اعتبارش، ناامیدتر شده است. به کاردار قبلی ما

گفت که او و شریکش در اینکه فکر می‌کردند می‌توانند موقعیت اینجا را در عرض چندماه به حالت طبیعی عادی برگردانند اشتباه کرده‌اند. او همچنین در مورد ادامه دخالت افراد نیرومند و سیاسی خارج از دولت در مسائل اداری

شکایت کرد. درحالی که ما نمی‌توانیم از مقتضیات عزیمت او از کابینه مطمئن باشیم، اما فکر می‌کنیم که آن یک حرکتی است که او ممکن است به خوبی پذیرفته و حتی تشویق کرده باشد. لینگن (تا صفحه ۷۲)

باز صفحاتی هست که از دادگاه محترم می‌خواهم که بیشتر روی اینها دقت کنند. برای اینکه اینها مطالبی نیست دیپلماتیک که یک نماینده از دولت انقلابی ایران بخواهد با امریکا درمیان بگذارد. مسائل دیپلماسی و دیپلماتیک نیست. این که دولت موقت در چه وضعیتی است، دولت موقت ضعیف است، مشکلاتش این است، کمیته‌ها این کار را می‌کنند و این عرض شود که اینها مزاحمین دولت هستند، اینها یک نوع صحبت‌های مودت‌آمیز با دشمن است که روشن ارزیابی کن اگر می‌خواهی جای پایت را سفت بکنی توی این مملکت، وضعیت ما چگونه است و به تعبیر دیگری دشمن هم از اینها می‌فهمد که چه زمانی حمله خودش را می‌تواند آغاز کند. حمله فرهنگی، حمله ایدئولوژیک یا حمله نظامی که در طبس دیدیم. تهران، A6941 وزارت B175166 مرجع از سفارت امریکا در تهران به وزارت امور خارجه به آقای ونس، واشنگتن، تاریخ ۸ جولای ۷۹ شماره‌ای اینجا هست ۷۰۶۴/۱ موضوع: ملاقات با معاون نخست‌وزیر آقای امیرانتظام. ۱. این موضوع کاملاً سری است. خلاصه گزارش.

۲. در ملاقات مورخ جولای ۷۹ با آقای امیرانتظام معاون نخست‌وزیر تمایلات امریکا را برای عادی کردن روابط با ایران مجدداً متذکر شدم. همچنین در مورد چند مطلب تجاری و غیرتجاری از قبیل قراردادهای نظامی مهم، تلفن‌های جی تی ای الکترونیک، ساخت امریکا و رفتار با اقلیت‌های مذهبی گفتگو شد. انتظام به ضعف دولت موقت اشاره کرد و مشکلاتی را که دولت موقت در اعمال قدرت در سیستم‌های موازی غیررسمی یعنی کمیته‌های انقلاب داشته توضیح داد. او مجدداً خواهش کرد که تبادل اطلاعات در مورد فعالیت‌هایی که در داخل یا در کشورهای مجاور صورت می‌گیرد داشته باشیم، چرا که این گونه اطلاعات از نظر امنیت داخلی ایران حائز اهمیت است. (پایان خلاصه گزارش)

نحوه برخورد من با مسائل روابط ایران امریکا درست همان شیوه‌ای بود که در برابر یزدی به کار بردم، مرجع A. من از امیرانتظام بخصوص در مورد اقداماتش برای تسهیل حرکت به طرف عادی کردن روابط دیپلماتیک دوجانبه در دوره بعد از انقلاب تشکر کرده‌ام و متذکر شدم به نظر ما مصاحبه‌اش در ۲۱ ژوئن در این مورد بسیار مفید بوده است. در مورد فرستادن سفیر به ایران من پیشنهاد کردم همان‌طور که به یزدی پیشنهاد کرده بودم که در حال حاضر اوضاع به همین صورت باشد، در این مورد هرچه کمتر گفته شود بهتر است و این درواقع همان که سخنگوی وزارت امور خارجه اظهار داشته است و به‌طور غیررسمی به او توجه دادم که ما نمی‌توانیم سفیری به ایران بفرستیم که مورد قبول ایرانیان نیست. سپس افزودم که مدتی وقت لازم است که این مورد حل شود که رضایت همه را تضمین نماید. اوقات خوشی را در استکهلم برای او آرزو کردم.

۳. همچنین از تلاش‌های انتظام در مورد انتقال ذخایر خواربار ارتش آمریکا در ایران و بازگشت دادن وسایل مخابراتی نظامی تشکر کردم و به او توجه دادم که ما همچنان به خاطر تعدد مراکز قدرت با مشکلاتی در مورد کنترل وسایل و اموال مربوطه روبه‌رو شده‌ایم. انتظام تعجب کرد که چرا هنوز مسئله ذخایر خواربار حل نشده است، او تمایل دولت موقت را در مورد خرید آنها تکرار کرد و گفت که در مورد آنها با وزیر بازرگانی تماس خواهد گرفت. وقتی من به این تمایل اشاره کردم که تمام مسائلی که از دوره قبلی همکاری‌های نظامی مانده باید به‌طور منظم دور ریخته شوند، تا ما بتوانیم دوباره وسعت و ماهیت روابطی که ایران در این مورد می‌خواهد را تعیین کنیم، انتظام پاسخ داد که این موضوع از حساسیت خاصی برخوردار است و به علت فشارهای وارده به دولت موقت به‌ویژه از طرف گروه‌های چپ، باید در مورد آن محتاطانه عمل شود.

این دنباله دارد، ولی قبل از آنکه که من دنباله‌اش را قرائت کنم برای اینکه مدرک ارائه داده باشم در مورد اینکه آمریکا خوشحال شده است از انتقال ذخایر خواربار ارتش آمریکا در ایران و بازگشت دادن وسایل مخابراتی نظامی، اینجا ملاحظه می‌فرمایید که این سند عیناً می‌خوانم و بعد نمونه‌اش هم خدمتتان می‌دهم. (هرچه هست می‌خوانم.)

دولت موقت نخست‌وزیر، باسمه تعالی، شماره ن ۱۰۷ تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۶

تکرار می‌کنم ۲۶ بهمن هنوز شاید عده‌ای از شهدای ۲۲ بهمن را دفن نکرده‌اند.

بایگانی فرمایید، تیمسار فیروزی مدیرکل هواپیمایی کشوری، جناب آقای نخست‌وزیر در مقابل درخواست سفارت انگلستان و سفارت آمریکا در ایران موافقت فرمودند که برای خروج اتباع خود و سایر کشورهای خارجی به‌وسیله هواپیماهای نظامی و کشوری دولت مزبور هرچه زودتر اقدام نمایند. لازم است برای انجام هرچه بهتر این کار به مسئولین مربوطه دستور داده شود که در این باره کمک‌های لازم را با توجه به شرایط زیر برای این گونه پروازها در اختیار مأموران انگلیسی و امریکایی بگذارند.

۱. عبور از کلیه راه‌های ورودی و درهای فرودگاه مجاز باشد.

۲. تأمین مأمور کافی برای انجام مسافرت یک هزار نفر مسافر در روز.

که بسیاری از خائنین جزو اینها فرار می‌کردند. ملتی که به دنبال مجرمین اصلی می‌گردید، دنبال کسانی که مجرم اصلی هستند و خون جوانان شما را به خاک ریختند این‌طور فرار کردند. این حسن نیت است؟ دادگاه محترم قضاوت خواهد کرد این خیانت است؟ دادگاه محترم قضاوت خواهد کرد. یک فرد در این کار است؟ دادگاه محترم هست گروهی کردند؟ مشی است؟ این فاجعه است و درود به دانشجویان مسلمان پیرو خط امام.

۳. فراهم کردن تسهیلات لازم برای حمل اثاثیه مسافران این پروازها از در پایون دولتی.

۴. کمک به تنظیم برنامه پروازها و اطمینان دادن به مأمورین سفارت که تمام هواپیما برطبق برنامه سفارت انگلستان و سفارت آمریکا اجازه پرواز خواهند داد. به نمایندگان سفارت‌های مذکور اطلاع داده شده است که برای انجام این منظور با شما تماس گرفته و مذاکره نمایند.

معاون نخست‌وزیر، امیرانتظام

این سند دنباله‌اش صفحه ۶۶ مکرر پرونده شماره ۱ بود. صفحه ۶۶ پرونده را من برای اینکه مبدا چیزی فوت بشود و محکم کاری شود می‌خوانم:

اداره حقوقی و امور بین‌المللی.

قابل توجه کمیته‌های محلی انقلاب اسلامی ایران، تشکیلات موازی، به شرکت حمل و نقل پارا اجازه داده می‌شود که اثاثیه و لوازم شخصی اتباع امریکایی که تاکنون از کشور خارج شده‌اند و در نقاط زیر نگهداری می‌شود:

تمام مراکز جاسوسی، تمام جاهایی که باید همان زمان به‌طوری بود که شاید حالا خواست خدا بود نمی‌دانم باید همان موقع قدرت به‌دست کسانی بود که می‌گویند ما مکتبی هستیم، شاید خداوند خواست که یک دوره آزمایشی بگذرد که بعداً ملت افسوس نخورند که ای کاش در همان موقع... مرکزی واقع در سلطنت‌آباد.

۱. اداره کمیسری واقع در سلطنت‌آباد، گلستان پنجم.

۲. پادگان عشرت‌آباد، قسمت موتورپول.

۳. منازل مسکونی امریکایی خارج‌شده از کشور.

بسته‌بندی و جهت ارسال به خارج از کشور به فرودگاه مهرآباد حمل نمایند. خواهشمند است همکاری لازم به عمل آورید.

معاون نخست‌وزیر - امیرانتظام

البته اینکه جناب بازرگان هم توجه دارند مشی ایشان یک مشی است که نامش خط امام هست. به نظر بنده و دشمنی است با دشمنان اسلام در عمل متأسفانه متفاوت بوده و آقای امیرانتظام هستند که در آن شرایط که چهار روز پس از پیروزی انقلاب گذشته هیچ چیز سامان ندارد، زندان‌ها مردم می‌دیدند پیشنهاد می‌کنند یا آقای بازرگان هم زمینه قبلی دارند، عجله داریم کارهای مملکت را روبه‌راه بکنیم. به‌عنوان نماینده دادسرا من اینجا آقای امیرانتظام را کسی می‌دانم که باعث شده است در این شرایط اسناد برود، جنایتکارها بروند، جاسوس‌ها بروند و بدانید که چقدر امریکایی هفت خط هست. به اسم وسایلی که در منازل هست از جاسوس‌خانه بروند.
در پایان:

کمیته‌های محلی انقلاب اسلامی ایران بدین وسیله آقای میرابراهیم سیداسماعیلی که طبق دستور فوق اجازه بسته‌بندی و حمل اجناس اتباع امریکایی را دارد معرفی می‌نماید، این ورقه فقط در دست ایشان معتبر است، همکاری لازم را مبذول دارند.

مدیرعامل شرکت حمل و نقل پارا

مهندس احمد روح‌الامین

دنباله سند تا مشخص شود امریکا چقدر به تشمت پرداخته. اینجا عرض کردم مطالبی که نوشته شده ممکن است نسبت کذب رویش داد، جعل داد، اما دادگاه، به خصوص دادگاه اسلامی، قاضی محترم دادگاه اسلامی، اصلاً قواعد فقهی است، باید عین آن عمل بکنند براساس اقرار، شهادت شهود، قرائن امارات که نزد خود قاضی هست... بله اینها روی قرائن امارات نشان می‌دهد که صحت دارد این مدرک و این هم گفته سفیر امریکا:

۴. همچنین از تلاش‌های انتظام در مورد انتقال ذخایر خواربار ارتش امریکا در ایران و بازگشت‌دادن وسایل مخابراتی نظامی تشکر کردم و به او توجه دادم که ما همچنان به خاطر تعدد مراکز قدرت با مشکلاتی در مورد کنترل وسائل و اموال مربوطه روبه‌رو شده‌ایم. انتظام تعجب کرد که چرا هنوز مسئله ذخایر خواربار حل نشده است. او تمایل دولت موقت را در مورد خرید آنها تکرار کرد و گفت که درباره آن با وزیر بازرگانی تماس خواهد گرفت. وقتی من به این تمایل اشاره کردم که تمام مسائلی که از دوره قبلی همکاری‌های نظامی به جا مانده باید به طور منظم دور ریخته شوند تا ما بتوانیم دوباره وسعت و ماهیت روابطی که ایران در این مورد می‌خواهد را تعیین کنیم، انتظام پاسخ داد که این موضوع از حساسیت خاصی برخوردار است و به علت فشارهای وارده به دولت موقت به‌ویژه از طرف گروه‌های چپ، باید در مورد آن محتاطانه عمل شود.

۵. موضوع GTE را مطرح کردم، همچنین احتیاج به مصالحه در بعضی از موارد که کمپانی‌های امریکا حاضرند که درباره این موارد با خلوص نیت مذاکره کنند را به او یادآور شدم. و اشاره کردم کمپانی‌های دیگر به مذاکرات توجه دارند و بینش آنها نسبت به انعطاف‌پذیری ایران از این مذاکرات، متأثر خواهد بود. در این مورد انتظام بی‌اطلاع به نظر می‌رسید ولی گفت که با وزیر پست و تلگراف و تلفن گفتگو خواهد کرد و نظریات من را به او خواهد گفت. همچنین به هیئت اجرایی کمپانی دوپونت اشاره کردم، در این موقع انتظام بلافاصله به من اطمینان داد که خسارت سهام‌داران خارجی که در شرکت‌های ملی‌شده ایرانی سهام داشتند جبران خواهد شد. سرانجام به مسئله اقتصاد اشاره شد و توجه او را به خلاصه اطلاعاتی که به سفارت ایران در واشنگتن درباره کاهش صدور اجناس به ایران داده شده است، جلب کردم و نیاز به سرعت عمل در مورد خریدهای مهم بررسی شد.

۶. در مورد رفتار با اقلیت‌های ایرانی من به انتظام یادآوری کردم که این موضوع در امریکا و به‌خصوص در کنگره از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. سپس در مورد آقایان، هایی و دانیال‌پور (مرجع) صحبت کردم و به او گفتم که از واشنگتن از ما خواسته‌اند در مورد صحت این خبر که اینها الان تحت محاکمه هستند، اطلاعاتی کسب کنیم. انتظام حتی از دستگیری این افراد اظهار بی‌اطلاعی کرد و قول داد که مطلب را بررسی کند و نتیجه تحقیقاتش را به ما بگوید.

من اجازه می‌خواهم که اینجا یک پرانتز باز کنم. این را مکرراً گفته‌ام، اعتقاد دارم و به صراحت از تقوای مهندس بازرگان نام می‌برم که مهندس بازرگان کاری که می‌کند به نظر بنده قصدش این نیست که بگوید کاری بکنم که امریکا خوشحال بشود. اما عرض کردم که در مورد آقای امیرانتظام چنین گمانی ندارم. این نمونه است که ذکر

می‌کنم، ببیند اینجا مسئله در مورد آقایان هابی و دانیال پور اینجا صحبت شد. اینجا از آقای امیرانتظام بازجویی به عمل آمده این را ملاحظه کنید.

سؤال شده است: «کار آقایان هابی و دانیال پور به کجا انجامید؟»

ایشان جواب داده، البته حق داشته است، چون من خلاصه به ملت ایران عرض می‌کنم اگر بشنوند من می‌خواهم به عنوان نماینده دادستان هم روراست صحبت کنم، حرفی را که خلاف و اعتقاد ندارم از زبانم جاری نمی‌شود و تا الان اعلام می‌کنم حرفی نزده‌ام که به آن اعتقاد نداشته باشم. ایشان مطلبی جواب داده است و خط زده: «ایشان از دوستان من بودند وال‌خ»، خط زده است و نوشته خط‌زدگی از این جانب است. «جواب: اصلاً نمی‌شناسم.»

امیرانتظام: «من خدمتتان توضیح می‌دهم.»

نماینده دادستان: «من خواهش می‌کنم که شما یادداشت کنید، در موقع دفاع. خود بنده هم بین صحبت‌های شما عرضی نخواهم کرد.»

کار آقایان هابی و دانیال پور که می‌فرمایند معدوم شده به کجا انجامید؟ «ایشان از دوستان من بودند و کارمند...» بعد خط زده‌اند. خط‌خوردگی از این جانب است. «جواب: اصلاً نمی‌شناسم» این نحوه مواجهه شدن صادقانه است؟ بنده در طول این مدت در مهندس بازرگان سراغ ندارم ولی در روز جزا هم اعلام می‌کنم که این استاد بزرگوار این مشی‌شان هر چیزی هست باید اعلام بکنند. این مشی‌ای است که در آن مراغه‌ای‌ها می‌دزدند و... ۷. سپس از نظرهای انتظام درباره نحوه عمل دولت موقت در سطح مملکت با توجه به ملاقات‌هایی که بین کابینه و شورای انقلاب با خمینی در هفته گذشته انجام شده بود، جویا شدم. انتظام پاسخ داد که دولت موقت همچنان مشکلات فراوان دارد و بیشتر این مشکلات به وسیله افراد ایده‌آلیستی که می‌خواستند کمک کنند، ایجاد می‌شود. او افزود که حل این مشکلات به زمان احتیاج دارد و ما و شما (امریکا) باید صبور باشیم. او در دنباله سخنانش خاطرنشان ساخت که دولت موقت در اعمال قدرت مشکلاتی دارد ولی او مسئول تمام کارها شناخته می‌شود. مردم زیادی که در خارج از کادر دولتند، به دولت اجازه نمی‌دهند که خودش امور مملکتی را انجام دهد و این مردم حتی دانش و یا تخصص اداره مملکت را ندارند. انتظام همچنین گفت که دولت موقت به کرات سعی کرده است که این افراد را قانع کند که دست از مزاحمت بردارند و این تلاش از پشتیبانی خمینی برخوردار بوده است. او سپس به گروه‌های چپ حمله کرد و گفت که قصد دارند انقلاب را نابود کنند و برای این کار به وسیله شوروی پشتیبانی می‌شوند. در این زمینه او افزود که امیدوار است که امریکا دولت موقت را از چنین فعالیت‌های خرابکارانه آگاه کند.

۸. من به او متذکر شدم که بعضی از افراد سیاسی مهم اظهاراتی می‌کنند که موجب دردسر برای ایران می‌شود و دیگران این را تحریک‌کننده تلقی می‌کنند. انتظام آهی کشید و گفت یکی از عواقب این انقلاب این بوده است که هرکسی خود را صدای ملت بیندارد. او گفت در این مورد حتی بین افراد دولت نیز اختلاف نظر وجود دارد.

من باز اینجا توضیح می‌دهم که این اسنادی را که می‌خوانم اگر قرائنی نشان نمی‌داد که صحیح است، همان‌طور که ما به اسناد ساواک استناد نکردیم، اگر قرائنی نبود که اینها صحیح است صراحتاً به حاکم شرع می‌گفتم که اعتقاد ندارم نمی‌خوانم. اما می‌خوانم چون اعتقاد دارم. البته متهم می‌تواند بعد ثابت کند. اگر صحیح نباشد، دادگاه محترم خواهد پذیرفت که بنده با اینکه نماینده دادستان هستم، چون حق برایمان مهم‌تر از این است که کسی محاکمه شود و کذا و کذا...

گفت یکی از عواقب این انقلاب این بوده که هرکسی خود را صدای ملت بپندارد. او گفت در این مورد حتی بین افراد دولت نیز اختلاف نظر وجود دارد. روش ایران همیشه داشتن روابط مناسب با همه کشورها به‌خصوص همسایگانش می‌باشد. ولی در همان روز صادق طباطبایی، سخنگوی دولت برخلاف روش و سیاست دولت در مورد عراق اظهاراتی می‌کند و همین مسئله نیز در رادیو و تلویزیون به‌وسیله صادق قطب‌زاده مطرح و تکرار می‌شود. بودجه صداوسیما را دولت می‌پردازد ولی عملاً هیچ کنترلی در پخش برنامه‌های آن ندارد.

این مسائل چه ارتباطی دارد با صحبت‌های دیپلماسی؟ اینها به‌جز روی دل‌باز کردن است با دشمن که قرآن می‌گوید؟ این چه نامه‌ای است؟ جاسوسی است؟ خیانت است؟ چیست؟ دادگاه نظر خواهد داد.

۹. انتظام گفت که بلافاصله بعد از انقلاب دولت موقت به این نتیجه رسید که همه از امام گرفته تا کمیته‌ها و پاسداران انقلاب و دادگاه‌های انقلاب برضد دولت موقت کار می‌کنند.

این چقدر شبیه است با مطلبی که جناب بازرگان گفتند به شوخی و طنز که امام هم چوب لای چرخ ما می‌گذارد. اینها قرینه نیست؟ اینها اماره نیست؟

نخست‌وزیر و کابینه صدها بار با خمینی تماس گرفته، ولی تا دو هفته قبل که دولت موقت تصمیم به اتخاذ یک موضع قاطع گرفت نتیجه مطلوبی حاصل نشد. او افزود که دولت موقت می‌خواهد اوضاع را سریعاً به وضع عادی بازگرداند و پیش‌بینی کرد که در عرض یک یا دو هفته سیاست و تشکیلات کلی دولت برای عموم اعلام می‌شود و این نتیجه ملاقات و توافق اخیر با رهبر انقلاب بوده است. او در جواب سؤال من گفت که بازرگان مصمم است که وظیفه‌اش را به نحو احسن تا پایان (به‌طور موفقیت‌آمیز) انجام دهد. او بازرگان را شخص ایده‌آلی برای این کار توصیف کرد و گفت که او تنها کسی است که غیرعملی بودن برنامه‌ای که به‌وسیله عوامل مذهبی ارتجاعی پیشنهاد شده است را تشخیص می‌دهد.

قرینه چیست؟ همین حرف‌ها هنوز دارد تکرار می‌شود. کسانی که هنوز آثار شکنجه در پایشان هست و بحق یادآور وعده قرآن است که مستضعفین به حکومت خواهند رسید، اینها الان متهم هستند و همین صفات اینجا نوشته شده است. اینها قرائنی است. از اول تکرار می‌کنم.

او بازرگان را شخص ایده‌آلی برای این کار توصیف کرد و گفت که او تنها کسی است که غیرعملی بودن برنامه‌ای که به‌وسیله عوامل مذهبی ارتجاعی پیشنهاد شده است را تشخیص می‌دهد، چرا که آنها می‌خواهند زمان را ۱۰۰۰ سال به عقب برگردانند. ولی با وجود این تسلیم چپ‌گرایان نخواهند شد.

۱۰. انتظام خوشبین بود که سفرش به سوئد باعث این نخواهد شد که وظیفه‌اش به‌عنوان کانال ارتباطی بین دولت ایران و امریکا قطع شود. او حتی گفت ارتباط ساده‌تر نیز خواهد شد. در آنجا بهتر از واشنگتن و تهران می‌توانیم حرف‌های خود را بزنیم. به‌علاوه او به‌طور منظم، دوماه یکبار، به ایران خواهد آمد. وقتی از او در مورد تعیین سفیر برای امریکا سؤال شد گفت که ممکن است یکی دوماه طول بکشد و خوشبین بود که خودش نامزد این مقام خواهد شد. انتظام سپس از من جوپای اطلاعاتی درباره کشورهای همسایه ایران شد و من هم نظر کلی خود را در مورد برداشت عراق از روابط با ایران (براساس مرجع D) بیان کردم. کاردار

پایان صفحه ۷۸ ترجمه.

می‌فرمایند ساعت یک است و وقت جلسه تمام شده و وقت نماز هم گذشته و جلسه دیگری خواهیم داشت و من دنباله این مدارک را می‌خوانم و به اضافه مطلب دیگری که مهم است، در مورد انحلال مجلس خبرگان و به‌عنوان آقای امیرانتظام گفته‌اند این انحلال را چون از یک ماه مدتی که معین شده بود، سه‌ماه برای اینکه این قوانین تدوین بشود گذشته پیشنهاد کردند ایشان که مجلس خبرگان منحل بشود و این را انقلاب دوم می‌دانستند، حالا که چطور انقلابی است، ایشان دفاع خواهند کرد. بنده هم عرایضی خواهم گفت که این انقلاب نبوده بلکه طرحی بوده دنباله همین طرز تفکر. بنده فعلاً عرضی ندارم. حاکم شرع: «با توجه به گذشت وقت دادرسی و اینکه آقایان هم خسته شدید. ما هم خسته شدیم، برای اینکه به کنترل مطالب بهتر بینجامد دادگاه را برای صبح فردا ساعت ۱۰ صبح تعطیل می‌کنیم.»

جلسه پنجم

(۷ اردی‌بهشت‌ماه ۱۳۶۰)

پنجمین جلسه محاکمه عباس امیرانتظام معاون سیاسی نخست‌وزیر و سخنگوی دولت موقت ساعت ۱۰ صبح روز دوشنبه ۷ اردی‌بهشت ۱۳۶۰ در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی مرکز به ریاست محمدی گیلانی، حاکم شرع و رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی مرکز در محل زندان اوین تشکیل شد. قبل از تشکیل جلسه دادگاه، خبرنگار روزنامه میزان از سوی حاکم شرع به اتهام جعل اکاذیب بازداشت و زندانی شد و در جلسه دادگاه حضور نیافت. در ابتدای جلسه، گیلانی توضیحاتی در مورد علت بازداشت خبرنگار روزنامه میزان داد و در قسمتی از اظهارات خود گفت: «ما به همه پیشگامان انقلاب احترام می‌گذاریم. جناب آقای مهندس

بازرگان در جلسه اول دادگاه آقای امیرانتظام تشریف آوردند، مورد احترام ما بوده‌اند و هستند. این شیخ طائفه ملیین نهضت آزادی پیشگام بوده در مبارزه با استعمار، دیروز هم با تجلیل و عظمت از ایشان یاد شد، و در عین حال چنان بعضی از خبرچین‌ها اسباب ارجاف می‌شوند. دادگاه انقلاب از این پس آن روزنامه‌نگاری که گزارشاتی برخلاف واقع از اینجا به روزنامه بدهد من تعزیر او را در همین‌جا جاری خواهم کرد.» وی به همه نویسندگان و خبرنگاران اخطار کرد که در گزارش‌های خود از چگونگی محاکمات جنبه بی‌طرفی و حقیقت و واقعیت را رعایت کنند.

اظهارات نماینده دادستان

سپس رئیس دادگاه از نماینده دادستان خواست تا دنباله قرائت دفاعیات خود از کیفرخواست را ادامه دهد. نماینده دادستان گفت: «در جلسه گذشته ضمن پاسخ‌دادن به پاره‌ای از مطالب متهم، قسمتی از اسناد به‌دست‌آمده از لانه جاسوسی قرائت شد.» وی ادامه داد «روابط موجود با اینکه آقای بازرگان گفته‌اند تمام آن با اجازه بوده است، لیکن چیزی فراتر از روابط دیپلماتیک معمول است و نشان می‌دهد که متهم روی دل خود را نزد دشمنان اسلام و مملکت باز کرده است.» نماینده دادستان سپس به شرح اوراق و اسناد به‌دست‌آمده از لانه جاسوسی پرداخت و گفت: «در جلسه قبل تا صفحه ۷۲ اسناد قرائت شد و اینک صفحه ۸۲ قرائت می‌شود.»

محرمانه، اداری، غیررسمی، جناب آقای مینوت رادنی کندی، استکلهم، سوئد، تهران، ایران، ۱۰ ژوئیه ۱۹۷۹.

آقای سفیر عزیز شما به‌زودی همکاری ایرانی به‌نام عباس امیرانتظام، معاون سابق نخست‌وزیر و سخنگوی دولت را در کنار خواهید داشت. او توسط دولتش به مقام سفیر سفارت سوئد با اعتبارنامه برای نروژ، فنلاند، دانمارک و ایسلند منصوب شده. چه مرد خوشبختی! من نسخه‌هایی از این نامه‌ها را به همکاریانت در این ۴ کشور می‌فرستم. ما جداگانه اطلاعات مشروحی درباره زندگانی امیرانتظام را برای شما خواهیم فرستاد. به‌طور مختصر وی یک ایرانی فوق‌العاده بانزاکت، مؤدب و غربی‌منش است. خیلی زیاد در اینجا محصور انقلاب و در پوسته درونی انقلاب است ولی به‌سختی در روش و ظاهر انقلابی به‌نظر می‌آید. او مدت قابل توجهی را در کشور ما گذرانده است و ایالات متحده را به‌خوبی می‌شناسد و آنجا را دوست دارد. مطمئناً شما از او خوشتان خواهد آمد. یکی از سؤالاتی که در حوزه دیپلماتیک اینجا به‌طور متناوب مطرح است این است که چرا انتظام می‌رود؟ ما هنوز پاسخ خیلی خوبی در این مورد نداریم. او آنجا به بعضی از ما گفته است که امکان دارد در اینجا (یعنی استکلهم) در موقعیتی بهتر از اینجا برای پاسخگویی به آن باشد. غرض بر این است که رفتن او لااقل تا اندازه‌ای ناشی از پیچیدگی‌ها و مانورهای حلقه داخلی انقلاب می‌باشد و این باعث شده که امیرانتظام احساس کند که در خارج از ایران راحت‌تر خواهد بود. او به ما می‌گوید که علی‌رغم مسافت زیاد قصد دارد به شرکت فعالش و توجهش به آنچه در اینجا (ایران) می‌گذرد ادامه دهد. با گفتن همه اینها ما اعتراف می‌کنیم که آگاهی واقعی چندانی نسبت به رفتن او نداریم. او ملاقات و صحبت با شما را استقبال خواهد کرد و ما هرچیزی که شما بتوانید از آن مسافت در مورد نظرات و گفته‌های او به ما بگویید از آن استقبال خواهیم کرد. در واقع هر مطلبی که وی ممکن است درباره حلقه‌های داخلی رهبری و

روابط داخلی آنها برای ارائه داشته باشد مورد علاقه ما می‌باشد. با سلام گرم ارادتمند شما، ال بروس لینگن، کاردار موقت. پایان صفحه ۸۳.

نماینده دادستان سپس صفحه بعدی اسناد را به این شرح قرائت کرد:

تهران ۱۱ ژولای ۱۹۷۹ برابر با ۵۸/۴/۲۰ آقای سفیر عزیز، مجدداً از اینکه با وجود برنامه کار زیاد خودتان فرصتی دادید که من شما را قبل از عزیمتتان ملاقات کنم تشکر می‌کنم. صحبت شما دلیل دیگری بر آن چیزی است که اعتقاد دارم ادامه پیدا می‌کند تا ذخیره دوستی خوبی نسبت به کشورم در ایران باشد. من به هریک از سفرایمان در اسکانندیناوی نامه نوشته و به آنها راجع به شغل شما و ورود قریب‌الوقوع شما گفته‌ام. من می‌دانم که آنها دیدار شما را خوشامد خواهند گفت. مجدداً بهترین آرزوهایم را برای موفقیت شما در سمت جدیدتان ابراز می‌دارم. من خیلی زیاد (بی‌اندازه) منتظر دیدار شما در اولین بازگشتتان به تهران هستم. با گرم‌ترین سلام‌ها دوستدار شما، ال بروس لینگن کاردار سفارت امریکا در ایران.

نماینده دادستان در ادامه قرائت اسناد به‌دست‌آمده لانه جاسوسی اوراق صفحه ۸۵ را به این شرح قرائت کرد:

استفاده اداری محدود، ۱۵ ژوئیه ۱۹۷۹ از سفارت امریکا در تهران به سفارت امریکا در استکهلم، موضوع: سفیر ایران در سوئد.

۱. من نامه‌ای برای شما در مورد سفیر جدید ایران در سوئد (که برای ۴ کشور دیگر اسکانندیناوی هم منصوب می‌شود) فرستادم. به‌رحال سرویس پستی (خدمات پستی) اینجا با آن بخش از جهان از سرعت کمی برخوردار است، بنابراین باید شما را از ورود ایشان در هفته گذشته مطلع کنم.

۲. عباس امیرانتظام که معاون نخست‌وزیر دولت موقت و سخنگوی دولت بود، شخصی است دلپذیر، مؤدب و غربی‌منش که مدت قابل ملاحظه‌ای در امریکا زندگی کرده است. اما وی همچنان عضو فعالی در حلقه داخلی انقلاب بوده است. اینکه وی چرا عازم شده است برای ما کاملاً روشن نیست. هرچیزی که از وی در این زمینه به‌دست آوريد سودمند خواهد بود. وی برای حفظ ارتباط با ما دچار دغدغه است. بنابراین مطمئنم در اولین فرصت به‌دنبال شما خواهد آمد ما به‌گرمی وی را توصیه می‌کنیم. بروس ال لینگن.

نماینده دادستان پس از قرائت اسناد به‌دست‌آمده افزود: «همان‌طور که عرض کردم یکی از تفاوت‌های دادگاه

انقلاب با دادگاه‌های مرسوم غربی و بعضاً با دادگاه‌های دادگستری در این هست که دادستان باید ضرورتاً علیه متهم صحبت کند. ولی باید بگویم از هرچه عزیزتر که تصور کنیم حقیقت است، حتی اگر کسی در مقام دادستانی یا نماینده دادستانی بگوید من در اینجا حرفی بزنم که خوشایند شخص شخیص امام باشد این نیز به بیراه‌رفتن است، برای آنکه خود شخص امام هشتاد و چندسال است. امام نیز چیز عزیزتری را که حقیقت و حق است تعقیب می‌کند.» نماینده دادستان گفت: «اکنون سندی را می‌خوانم که له متهم است:

شماره سند ۳۶۳۸، ۱۹ جولای ۱۹۷۹ از وزارت امور خارجه (واشنگتن دی سی) به سفارت امریکا در استکهلم. موضوع (بدون طبقه بندی)، اطلاعاتی در مورد زندگی عباس امیرانتظام سفیر ایران در سوئد.

۱. محرمانه، وزارتخانه چیز زیادی برای افزودن به تلکس مرجع ندارد. به هر حال شاید برای استکهلم جالب باشد که بداند امیرانتظام همیشه بین دولت امریکا و ملت امریکا تمایز قائل می شود. او می گوید به مردم امریکا بسیار احترام می گذارد. وی همچنین ادعا می کند که در سرتاسر امریکا صاحب دوستانی است.

۲. وزارتخانه از دریافت هرگونه شرح اضافی درباره شرح زندگی و عکس ها و مطالبی که در مدت انتصابش در استکهلم به دست آید تشکر می کند. همچنین نظراتی که به وسیله آنها بتوان فعالیت وی را برآورد کرد مفید می باشد.

نماینده دادستان در ادامه قرائت اسناد به دست آمده مدرک بعدی را قرائت کرد. در این متن چنین آمده است: از وزیر امور خارجه (واشنگتن دی سی) به سفارت امریکا در تهران ۳۱ جولای، ۵۸/۷/۹ و ۵۸/۵/۹، موضوع سفیر ایران در سوئد.

امیرانتظام سفیر ایران در سوئد قبل از آنکه ایران را به قصد محل مأموریت جدید خود (سوئد) ترک کند اظهار داشت که مایل است با کارمندان دولت امریکا در خارج از ایران گفتگو نماید. انتظام اگر می خواست می توانست دید ما را نسبت به مسائل ایران در زمانی که معاون نخست وزیر بود به عنوان یک عضو حساس در دولت موقت بهبود بخشد. اگر شما موافق هستید در اولین فرصت با او ملاقات کرده و مطالب را محتاطانه با او در میان بگذارید او قرار بود مسائل ایران را تحلیل کند، او به محض رسیدن به استکهلم قرار است مسائل ایران را تحلیل کند. ما حاضریم اگر سفیر ایران موافق باشد «جان استمپل» کارمند سفارت را برای ملاقات با وی روانه کنیم.

استمپل مقام سرویس خارجی امریکا در آکادمی نیروی دریایی در پست معاونت کارش را شروع نموده است.

مدرک بعدی که از سوی نماینده دادستان خوانده شد به این شرح بود:

از سفارت امریکا در استکهلم به وزیر خارجه (واشنگتن دی سی) اگوست ۷۹ برابر با ۱۱ مرداد ۵۸.

امیرانتظام از روزهای تحصیل خود در «برکلی» یاد کرد. تحسین او از موفقیت های امریکا و تأسف او از فساد سیاست ۲۵ ساله امریکا در ایران و تصمیم او به بهبود روابط دوجانبه از مسائل مطرح شده از سوی وی بود. او تکرار کرد که روابط حسنه دوجانبه تنها در شرایط احترام متقابل و عدم تعرض و عدم دخالت در مسائل داخلی ایران و عدم تعرض به استقلال ایران میسر است. او گفت موقعیت آشفته سیاسی ایران نباید کشورهای بزرگ را به بیراه بکشد. مردم ایران در شرایط فعلی در حال ساختن جامعه خود براساس اصول اسلامی هستند، اگرچه با درد و رنج بسیار. وی افزود سال های بعد کشورهای دیگر ایران را برای خود الگو قرار خواهند داد. ایران خواهان روابط خوب با امریکا، شوروی و چین است، اگر این دولت ها در جهت احترام به ایران و حکومت اسلامی آن و تمامیت ملی و حاکمیت آن قدم بردارند موفق خواهند شد. اگر امریکا از انقلاب ایران درس نیاموزد و روش خود را همچنان که در زمان شاه بوده ادامه دهد، دشمنی با امریکا که در ۶ ماه گذشته بر افکار عمومی مردم ایران حاکم بوده است،

بر سیاست آینده ایران در مورد امریکا نیز اثر خواهد گذاشت. در دنباله گزارش مزبور آمده است، امیرانتظام درصدد است که سفیر فعالی باشد و علاوه بر مأموریت خود در کشورهای اسکاندیناوی به عنوان سفیر سیار ایران در اروپا نیز فعالیت کند. او همچنین برنامه کشورهای غربی و سفرای ایران در آن کشورها را نیز تحت نظر دارد. او گفته است که هدفش این است که مسئولیت سیاسی، اداری در این زمینه را از دوش دولت بازرگان بردارد. او در دیدار خود اظهار امیدواری کرده است که همه افراد ایرانی از جمله ایرانیان وابسته به احزاب کمونیست نیز می‌توانند برای سربلندی ایران فعالیت کنند. وی تاکنون با صدها دانشجوی ایرانی گفتگو کرده است. او گفته که دانشجویان حرفه‌ای و ضعیف را تصفیه خواهد کرد. انتظام به سوابق خود در جنبش مقاومت ملی در سال‌های ۵۰ اشاره کرد. او اظهار داشت که یکی از دوستان خوب مردم ایران در آن زمان در سفارت امریکا شخصی به نام «ریچارد کاتم» بوده است. کاتم یکی از نزدیکان امیرانتظام بوده است. وی عواقب احتمالی دخالت امریکا در ایران در زمان شاه را پیش‌بینی کرده بوده است. وی در اکتبر گذشته با امام خمینی در پاریس ملاقات کرد و در نوامبر گذشته به تهران مسافرت نموده است. امیرانتظام گفت امریکا به عنوان یک اقدام عاقلانه باید کاتم را به عنوان سفیر امریکا در ایران معرفی کند. امیرانتظام از این ملاقات مقدماتی ابراز خوشحالی کرد. در این ملاقات کاردار امریکا از علاقه سفارت مبنی بر حفظ همکاری‌های نزدیک با هیئت مزبور امیرانتظام را مطمئن ساخت و تأکید کرد که در مواقع لزوم کمک خواهیم کرد. امیرانتظام از این ملاقات ابراز خوشحالی کرد و اظهار امیدواری کرد که مسائل خود را به او ارجاع دهیم و اطلاعات جدیدی از علائق دوجانبه را به او بدهیم.

تفسیر: لینگن، امیرانتظام را شخصی باهوش و نماینده بسیار ماهر در سخن گفتن از دولت انقلابی ایران و خوش صحبت دانسته، امیرانتظام خالصانه می‌کوشد که روابط خوبی بین ایران و امریکا برقرار کند. سفارت گفتگو با امیرانتظام را در حد امکان ادامه خواهد داد.

نماینده دادستان در ادامه قرائت اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی سند دیگری را قرائت کرد. در این سند چنین آمده است:

استمپل در روز یکشنبه پنجم اوت به وسیله پرواز شماره ۳۰ در ساعت ۹/۱۵ صبح وارد تهران می‌شود و در سه‌شنبه ایران را ترک می‌کند. به استقبالش بروید و قرار ملاقات او را با انتظام بدهید. یکشنبه دیروقت خوب است و امکان یک ملاقات بعدی برای دوشنبه نیز می‌رود.

نماینده دادستان در ادامه قرائت اسناد به دست آمده چندین سند دیگر را که حاوی ملاقات‌های امیرانتظام با کارکنان سفارت امریکا بوده است برای دادگاه قرائت کرد. در قسمتی از یک سند قرائت شده آمده بود که: انتظام گفت تنها بازرگان و یزدی و یک افسر اطلاعاتی و خودش در معرض این اطلاعات قرار خواهند گرفت. او گفت: مطالب بسیار محرمانه باید به صورت شفاهی عرضه شود و نمی‌توان آنها را کتبی ارائه کرد.

نماینده دادستان پس از قرائت چندین سند به دست آمده از لانه جاسوسی گفت آیا این مسائل تنها در حد مسائل دیپلماتیک است؟ یا در حد روابط دو دوست و دو یار شفیق؟ آیا این روابط تنها در خدمت اسلام بوده و یا هدف جلب رضایت دشمن بوده است؟ تشخیص این مسئله با دادگاه محترم است. سندی است از وزیر امور خارجه آمریکا (واشنگتن دی سی) به سفارت آمریکا در تهران که نسخه‌ای از آن به کاخ سفید ارسال شده است خلاصه شرح سند به این شرح است:

۹ اگوست ۷۹ برابر با ۱۷ مرداد ۵۸، امیرانتظام نظراتی در مورد بهبود روابط ایران با آمریکا دارد. او سفیر فوق العاده ایران در اروپاست. امیرانتظام از نفوذ مذهب افراطی در دولت و نفوذ خمینی در دولت اظهار نگرانی می کند.

خطوط چندی در جامعه ایران مطرح است، لیکن باید دید کدامیک از خطوط مورد خوشحالی دشمن است. باید دید نوشته‌های متهم منطبق بر کدام یک از خطوط مطروحه در جامعه است. آیا حرکت ملت در مورد تسخیر لانه جاسوسی انقلابی نبوده است؟ و نتیجه آن باعث خوشحال شدن دشمن شده است؟ البته این نظر شخص من به عنوان نماینده دادستان است، لیکن مسئله مهم عملکردهای متهم است که درباره آن دادگاه محترم تصمیم خواهد گرفت.

نماینده دادستان سپس چندین سند دیگر را که حاکی از تماس‌های امیرانتظام در کشور سوئد با مأموران دولت آمریکا بوده است برای دادگاه خواند. در قسمتی از این اسناد آمده است:

در ۵ اگوست استمپل مقام سرویس خارجی برای گفتگو و تبادل اطلاعات با امیرانتظام به سوی سوئد پرواز کرده است و ۴/۵ ساعت با امیرانتظام گفتگو کرده است. مهم‌ترین رئوس این گفتگو به این شرح بوده است: عادی کردن روابط با آمریکا باید به آهستگی پیش برود تا سوءنظر افرادی که با این مسئله مخالف هستند را برنینگیزد. هر ۱۵ روز تا ۲۰ روز یکبار برای حفظ روابط با نخست‌وزیر تماس گرفته شود. ملاقات با آیت‌الله خمینی خیلی زود است. امیرانتظام نیز از استمپل می خواهد که «کاتم» و یا «رمزی کلارک» به عنوان سفیر آمریکا در ایران معرفی شوند و چند مسئله است که آمریکا برای ثبوت صمیمیت خود با ایران باید آنها را اجرا کند. تهیه اطلاعات در مورد هر نوع تهدید داخلی که با کمک نیروهای خارجی بر علیه ایران اجرا خواهد شد. حداکثر کمک در مورد صدور لوازم یدکی ارتش ایران. لغو مبلغ ۱/۳ میلیارد تومان در مورد دیرکرد وام‌های دریافتی ایران از آمریکا کمک در مورد تهیه لوازم اولیه صنایع ایران و باز شدن دفتر صدور ویزا در تهران، زیرا وی معتقد بود که در شرایط فعلی افراد زیادی می خواهند که به آمریکا بروند. امیرانتظام معتقد بود که سفارت سوئد را به این خاطر قبول کرده است که هیچ مسئله دست‌وپاگیری بین ایران و سوئد وجود ندارد.

امیرانتظام از نفوذ مذهب در سیاست نگران بود. وی به آمریکا خاطرنشان کرد که در انتخابات مجلس شورای اسلامی بیش از نیمی از کرسی‌ها توسط روحانیون اشغال خواهد شد و دولت آمریکا مجبور است که حداقل به مدت ۴ سال با این قشر درگیری داشته باشد.

این سندها چقدر سند است، عین حقیقت است، ان شاء الله که درگیری امریکا با ایران و با روحانیون تا ابد ادامه داشته باشد. امیرانتظام در یکی از اسناد گفته است که حزب جمهوری اسلامی به رهبری آیت الله بهشتی قوی ترین حزب است و این مسئله امیرانتظام را زجر می دهد.

آقای امیرانتظام همچنین براساس اسناد موجود نظر داده اند که: «خمینی آدم خوبی است و اعتقادی به حکومت «آخوندیسم» ندارد ولی وی تحت فشار اطرافیان خود است.» نماینده دادستان افزود: «ما هربار ضربه خوردیم از کسانی بود که مذهب و سیاست را جدا از هم می دانستند من باید بگویم طبق فرموده امام مذهب ما عین سیاست ما و سیاست ما عین مذهب ماست. امریکا هم از همین مسئله نگران است که مذهب و سیاست با هم یکی شود.» نماینده دادستان سپس قسمتی از بازجویی های انجام شده از امیرانتظام را برای دادگاه قرائت کرد. در این بازجویی ها راجع به طرح انحلال مجلس بررسی قانون اساسی (خبرگان) از متهم سؤالاتی شده است و وی پاسخ هایی داده است که نماینده دادستان قسمت هایی از سؤالات و جواب ها را برای دادگاه بازگو کرد. در ساعت ۱۱/۴۵ حجت الاسلام محمد منتظری وارد دادگاه شد و در میان جمعیت حاضرین در دادگاه نشست. نماینده دادستان سپس به شرح چگونگی و انتخاب نام رمز برای افراد خاص اشاره کرد و توضیحاتی پیرامون چگونگی انتخاب نام رمز برای متهم داد.

در ساعت ۱۲ رئیس دادگاه اعلام ۱۰ دقیقه تنفس کرد. در فاصله تنفس دادگاه امیرانتظام با دکتر رضا صدر، دکتر ابراهیم یزدی، مهندس توسلی، مهندس بنی اسدی که در ردیف اول دادگاه حضور داشتند سلام و احوالپرسی کرد. خبرنگار کیهان در فاصله تنفس گفتگوی کوتاهی با محمد منتظری به عمل آورد. وی در پاسخ به سؤال خبرنگار کیهان که علت آمدن وی به دادگاه را جویا شد گفت: «من برای شهادت به دادگاه آمده ام.» سؤال شد: «آیا شهادت شما علیه یا له متهم است؟» وی گفت: «شهادت من علیه متهم و دیگر همکاران و همفکران اوست، اینها هزاران مستشار امریکایی را از ایران فراری دادند. اینها سندها و مدارکی از صهیونیست ها و فراماسون ها را که بمراتب ارزنده تر از اسناد لانه جاسوسی بوده است را از بین بردند.»

محمد منتظری سپس به چندین مورد از عملکردهای دولت موقت و عباس امیرانتظام اشاره کرد. و در قسمتی از اظهارات خود گفت: «در زمان تصدی قطب‌زاده در سمت وزیر امور خارجه دو کامیون از اسناد وزارت خارجه به محلی به نام «دفتر انقلاب» می‌رود. اکنون که سندها به وزارت خارجه برگردانده شده است حدود ۲۰۰ پرونده مهم مفقود شده است. که این سندها حاوی اطلاعاتی در مورد افراد و رژیم‌های منطقه بوده است.

در ساعت ۱۲/۱۵ بار دیگر دادگاه رسمیت یافت و دادرسی آغاز شد. در آغاز نماینده دادستان دستخط امیرانتظام را که در حاشیه نامه‌ای که طرح انحلال مجلس خبرگان بر روی آن نوشته شده بود را قرائت کرد. نماینده دادستان گفت: «آقای امیرانتظام در مورد این نوشته در بازجویی گفته است که این نوشته‌ها جزو خاطرات شخصی من بوده است. در نامه مزبور آمده بود که چون مدت قانونی نمایندگان مجلس خبرگان به پایان رسیده است لذا ادامه کار مجلس بررسی قانون اساسی بعد از انقضای مدت قانون آن مخالف قانون است و از درجه اعتبار ساقط است و دولت انحلال مجلس را اعلام می‌نماید.» سپس نماینده دادستان حاشیه نوشته شده از سوی متهم بر این طرح را قرائت کرد. در قسمتی از حاشیه آمده است که در تاریخ چهارشنبه ۵۸/۸/۱۷ جلسه‌ای در منزل تقی انوری و با شرکت عباس رادنیاء، ابوالحسن رضی مقدم مراغه‌ای، عباس سمیعی، امیرحسین پولادی، فتح‌الله بنی‌صدر، احمد صدر حاج سیدجوادی و عباس امیرانتظام تشکیل می‌شود که هدف آن پیدا کردن راهی برای مقابله با بحران مملکت است. و در این جلسه بود که انحلال مجلس خبرگان پیشنهاد شد و قرار شد این طرح به اطلاع نخست‌وزیر برسد که این مسئله به عهده من (متهم) گذاشته شد که به اطلاع نخست‌وزیر برسانم. متن فوق از طرف آقای فتح‌الله بنی‌صدر و با اطلاع و صلاحدید آقای احمد صدر حاج سیدجوادی و آیت‌الله زنجانی تهیه شد. در ۵۸/۷/۲۱ به اطلاع نخست‌وزیر رسید و ۱۷ نفر از اعضای کابینه با آن موافقت کردند و آن را امضا کردند و ۴ نفر نیز امضا نکردند. و چون امام با آن طرح موافقت نکرد لذا طرح اجرا نشد. نماینده دادستان افزود: «البته آقای امیرانتظام گفته‌اند که آن شب روزنامه‌ها را آماده چاپ نگاه داشته بودیم تا به محض توافق، خبر انحلال مجلس خبرگان را به آنها بدهیم و روزنامه‌ها هم همان شب فوق‌العاده چاپ کنند و مطلب را به اطلاع ملت برسانند.»

نماینده دادستان گفت: «اینجاست که خط امام روشن می‌شود و کسانی که سیاست‌باز هستند خطشان از خط امام جدا می‌شود.

آقای بازرگان در سخنان خود در اولین جلسه دادگاه گفتند که «این مسئله تنها نوشته‌ای بوده است و بس، به مرحله اجرا که درنیامده بود.» باید بگویم اگر این طرح اجرا می‌شد فاجعه‌ای بس عظیم رخ می‌داد. مگر کودتای چپ کرده بودند؟ بعضی از آنها تنها به جلساتی رفته بودند. زبانم لال اگر کودتا انجام می‌شد امام زیر همان خانه گلی خود مدفون شده بود و جنوب شهر تهران بمباران شده بود. آن وقت می‌بایست توطئه‌گران را دستگیر و محاکمه می‌کردیم؟ اگر طرز تفکر شما جامه عمل پوشیده بود، ولایت فقیه وجود نداشت. ترس امریکا و امیرانتظام نیز از همین مسئله است. خط امام، مشی امام است. شما به قول خودتان از آخوندیسم می‌ترسید.»

نماینده دادستان سپس قسمت‌هایی دیگر از بازجویی‌های انجام‌شده از متهم را قرائت کرد. در قسمت‌هایی از بازجویی‌های متهم آمده است:

س - تشکیل جلسه منزل انوری به پیشنهاد چه کسی بوده و پیشنهاد انحلال مجلس خبرگان از جانب چه کسی بود؟

ج - من هروقت تهران بودم به دعوت دوستداران انقلاب پاسخ مثبت می‌دادم. من پیشنهاد کردم در منزل انوری جمع شویم تا دوستان دور هم باشند و به بررسی امور جاری بپردازیم. پیشنهاد انحلال مجلس خبرگان از من و متن حقوقی آن از سوی فتح‌الله بنی‌صدر بود، البته به این شرط که راه‌حل قانونی برای آن پیدا شود.
س - مسئله به چه صورت به اطلاع امام رسید؟

ج - اگر هیئت دولت تصمیم می‌گرفت و آن را تصویب می‌کرد کافی بود. لیکن آقای بازرگان گفتند این طرح باید به اطلاع امام برسد که با این کار و عدم موافقت امام با آن، انتشار آن غیرممکن شد.

نماینده دادستان گفت: «از ایشان (متهم) سؤال شده است مقصود ایشان از آخوندیسم چیست؟» ایشان پاسخ داده‌اند: «لغت آخوندیسم تعبیر من است و من آخوندیسم را کسانی می‌دانم که از اسلام صحبت می‌کنند ولی به آن عمل نمی‌کنند.»

نماینده دادستان در پایان نامه کمیته منطقه ۷ تهران را در مورد ارسال ارز از سوی متهم به خارج از کشور قرائت کرد. نامه مزبور حاکی بود که متهم از طریق بانک ایرانیان مبلغ ۵۰ هزار دلار از کشور خارج کرده است. امیرانتظام: «پول را از امریکا (نیویورک) به ایران منتقل کردم.» امیرانتظام در پاسخ سؤال حقوقدانان که این پول از کجا آمده است گفت: «بنده در نیویورک حساب بانکی دارم و تاجر بوده‌ام. و تجارت می‌کردم.» در پایان چهارمین جلسه دادگاه عضو حقوقدان به امیرانتظام گفت: «در شأن شما نبود که در ابتدای جلسه جو دادگاه را می‌خواستید متشنج کنید.»

با پایان یافتن وقت دادگاه پنجمین جلسه محاکمه عباس امیرانتظام پایان یافت و ادامه آن به صبح روز بعد موکول شد.

جلسه ششم

(۸ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰)

ششمین جلسه محاکمه عباس امیرانتظام معاون نخست‌وزیر دولت موقت صبح سه‌شنبه ۶۰/۲/۸ در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی مرکز تشکیل شد. در ابتدای این جلسه محمدی گیلانی، حاکم شرع دادگاه درباره موارد اتهامی متهم توضیحاتی داد و سپس عباس امیرانتظام شروع به دفاع از خود در مقابل اتهامات وارده در کیفرخواست صادره از سوی دادسرای انقلاب اسلامی مرکز پرداخت. پس از پایان وقت دادگاه، دکتر یدالله سبحانی مطالبی را در مورد اتهام انحلال مجلس خبرگان به سمع اعضای دادگاه و مردم ایران رسانید.

در آغاز محاکمه محمدی گیلانی حاکم شرع دادگاه در مورد اتهامات وارده به امیرانتظام گفت: «اهم اتهامات متهم موارد زیر می‌باشد و توصیه می‌کنم که ایشان دفاعیات خود را پیرامون این موارد قرار بدهند. ۱- آقای امیرانتظام برحسب ادعای دادستان محترم انقلاب و اسناد و مدارکی که از لانه جاسوسی به‌دست آمده، متهم است به ایجاد رابطه با دشمنان دین و ملت و روی دل‌باز کردن با آنها. ۲- تفتینی است که آقای امیرانتظام به‌دنبال آن بوده، طبق این اوراق ایشان تلاش می‌کرده بین ملت ایران و ملت انقلابی لیبی و مردم دربه‌در فلسطین تفرقه بیندازد. ۳- هنوز خون شهدای ۲۲ بهمن نخشکیده بود و جنازه‌های شریفشان در بهشت‌زها دفن نشده بود که اسناد نشان می‌دهد آقای امیرانتظام دشمنان دین و ملت را از ایران فراری می‌داده و چه‌بسا طاغوتیانی که در بین این افراد فرار کرده‌اند. ۴- و بالاخره موضع چهارم که خطرناک‌تر از همه می‌باشد، توطئه علیه مجلس خبرگان بوده است. حسب خطی که در حاشیه نامه نوشته‌اند، ایشان با بعضی‌ها در توطئه بودند تا مجلس خبرگان را تعطیل کنند. من دعا می‌کنم که آقای امیرانتظام تبرئه شوند و از ایشان می‌خواهم که خلاف واقع چیزی نگویند و از مرز دفاع خارج نشوند.»

پس از پایان سخنان حاکم شرع، عضو حقوقدان رسمیت جلسه را اعلام می‌کند و سپس عباس امیرانتظام مدافعات خود را با آیاتی از قرآن کریم در مورد قضا و عدل می‌آغازد:

«بسم... الرحمن الرحیم»

سخنانم را با آیات الهی شروع می‌کنم و قبل از تلاوت آیات کلام‌الله مجید این نکته را توجه می‌دهم که ممکن است عده‌ای فکر کنند که من به این دلیل در سخنانم به آیات قرآن توسل می‌جویم که نشان دهم که مسلمانم و قرآن هم می‌خوانم، ولی چنین هدفی را که عده‌ای برخلاف حق فکر کرده‌اند ندارم. بلکه در این آیات که من مخصوصاً آنها را انتخاب کرده‌ام بیان و یادآوری مفاهیم کلام خدا را برای اعضای محترم دادگاه و همه مردم یک وظیفه شرعی می‌دانم. امیدوارم که متن کامل عرایضم را در رسانه‌های گروهی با ذکر آیات قرآن منتشر سازند تا همه از آنها اطلاع حاصل نمایند.

به کلام خداوند دقیقاً توجه فرمایید. «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لایجرمنکم شنان قوم علی الآ تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به‌پا ایستید به حق گفتن و گواهی داده باشید و دشمنی با قومی و گروهی شما را وادار نکنید که به عدالت رفتار نکنید. البته عدالت پیشه کنید که به تقوا و پرهیزکاری نزدیک‌تر است و بترسید از خشم خداوند که او از آنچه شما می‌کنید آگاه است. (مائده، ۸) «الذین یصدون عن سبیل الله و یبعونها عوجاً و هم بالآخره هم کافرون» کسانی که مردم را از راه خدا

بازمی‌دارند در آن عیب ببینند و راستی آن را کجی جویند، آنان در آخرت هم کافر و هم بی‌ایمان هستند. (هود، ۱۹) «قل یجمع بیننا ربنا ثم یفتح بیننا بالحق و هو الفتح العظیم.» بگو پروردگار ما روز رستاخیز همه ما را با هم خواهد آورد، پس از آن میان ما داوری درست و راست گشاید و او حاکم کارگشای داناست. (سبا، ۲۶).

من در ابتدا باید ثابت کنم که این اسناد جعلی است. بنابراین از حضرت آیت‌الله گیلانی استدعا می‌کنم اجازه دهند که من امروز متن مدافعاتم را تماماً برای اثبات ساختگی بودن این مطلب تمام کنم. هیچ حاشیه‌ای ندارم، تمام توضیح برای ثابت کردن ساختگی بودن آنهاست. یک جمله قبلاً مجبورم بگویم، امروز صبح که به مذاکرات مجلس شورای اسلامی از رادیو گوش می‌دادم، متأسفانه جریاناتی در مجلس اتفاق افتاد که باعث تأسف من است. ضمناً خواستم از بیانات بارزش حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، ریاست محترم مجلس که توجه داده‌اند که این اتفاقات به نفع دشمن و دشمنان کشور است و از مجلس خواستند که آرامش مجلس را حفظ کنند، تشکر می‌کنم. (۱۶)

امیدوارم همه نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی به مدافعات من و اثبات ساختگی بودن این اسناد کمال توجه را مبذول فرمایند تا با کمک خداوند جوی که امروز در مجلس اتفاق افتاد، تکرار نشود و باعث خوشحالی دشمنان ایران و انقلابمان نگردد. مطلبی که ذکر آن را بسیار ضروری می‌دانم این است که روال کار دادگاه‌های انقلاب در ایران تا به حال بر این قرار داشته که ابتدا دادستانی کیفرخواست را می‌داده و متهم بر مبنای آن دفاع می‌کرده. بعد نماینده محترم دادستانی از کیفرخواست دفاع می‌کرده. بعد متهم بر مبنای دفاعیات نماینده محترم دادستانی آخرین مدافعات را مطرح می‌کرده است. همه به‌خاطر دارند که در آخر جلسه روز ۶۰/۱/۹ حضرت آیت‌الله محمدی گیلانی فرمودند که جلسه دادگاه را به این علت تعطیل می‌کنم که درباره یکی از تقاضاهای من یعنی داشتن مدارک لانه جاسوسی اقدام فرمایند. تمام این اتهامات من بر پایه مدارک لانه جاسوسی است. بنابراین با وجود تقاضای من برای ادامه مدافعات در جلسه ۶۰/۲/۶ متأسفانه ایشان اجازه نفرمودند که روال عادی دادگاه حفظ شود و من مدافعاتم را که قسمت اساسی آن براساس مدارک لانه جاسوسی است، ادامه دهم.

در اینجا گیلانی گفت: «آقای امیرانتظام چون مغلطه می‌کنید من ناچارم حکم شرعی را بیان کنم. روال دادگاه شرعی این است که مدعی‌الیه در مقام دفاع برآید. این مسئله خواندن کیفرخواست اطلاع ابتدایی به مدعی است که مدعی‌الیه است و حق برای بیان و ارائه جرم و دعوا مال مدعی است. یعنی مدعی باید تمام ادعای خود را بیان کند تا تیر به هدف بخورد. مدعی یعنی نماینده محترم دادستان، ایشان تا بیان ادعایی را نکرده موارد و اتهام را نگفته، آقای امیرانتظام کجا را می‌خواهد دفاع کند؟ تیرش به کجا بخورد؟ من تذکر دادم به آقای امیرانتظام تلاش کند صادقانه تسلیم حق باشد، ولی پریروز ملاحظه کردید آقای امیرانتظام جو دادگاه را متشنج کرد و خواست دادگاه را بد جلوه بدهد ولی مردم از جو عادی و ملایمت دادگاه شکایت می‌کنند و به ما اعتراض می‌کنند که چرا رئیس دادگاه این اندازه با ملایمت عمل می‌کند.

امروز هم به شما اخطار می‌کنم این بیانی که شما کردید با این دادگاه که دادگاه عدل اسلامی است، تطبیق نمی‌کند و محاکم شرع امیدوارم ظلمی به شما نکرده باشد. این مطلب روشن است اول باید مدعی ادعای خود را پیرواند و آقا دفاع کند. آقای امیرانتظام که ظاهراً مطلب دیگری داشته و دادگاه را هم متشنج کرد و موفق هم

نشندند یعنی اسلام اجازه نمی‌دهد، ما همین‌طور موازین شرعی را نادیده بگیریم. امروز هم ایشان در تأیید تشنج قبلی صحبت می‌کند. آقای امیرانتظام شما جا دارد که تسلیم حق بشوید.»

امیرانتظام در دنباله دفاعیات خود گفت:

بنابراین من احتیاج به چندین جلسه دارم که ابتدا بقیه مدافعاتم را که از روی اسناد لانه جاسوسی تهیه شده است به عرض دادگاه برسانم و بعد آخرین دفاع را مطرح سازم. جناب آقای میرمهدی نماینده محترم دادستانی برمبنای اسناد ساختگی که در همین جلسات با کمک خداوند آن را ثابت خواهیم کرد و برپایه قرائن و نشانه‌هایی که از روی اوراق بازجویی یا مدارک پرونده نشان داده‌اند، یقین فرموده بودند که محتوای این اسناد درست است. اما با عنایت و کمک خداوند شما خواهید دید که درست نیست. و یکی یکی به همه آنها می‌رسیم. امروز فقط به ذکر دو نمونه از این قرائن و نشانه‌ها که اساس و پایه قضاوت جناب آقای میرمهدی بر روی آنها بنا شده‌اند می‌پردازم، و بقیه را پس از اثبات ساختگی بودن این اسناد توضیح خواهم داد.

۱. جناب آقای میرمهدی قبل از اینکه حتی به‌عنوان بازجو از من سؤال کنند به استناد اطلاعات غلط همین اسناد که گفته است من با یک امریکایی ازدواج کرده‌ام! (نامه ۲۴ ژوئن ۷۹، طبق گزارش فردی که به قول خودشان این گزارش را به دادستانی داده) در حضور همه ملت ایران سؤال کردند که من دارای همسری هستم به‌نام مونیکا حقانی که میلیون‌ها پول در بانک دارد و دنبال بهره این پول‌ها است و با وجود تکذیب من در جلسه قبل، به خواندن ارقام دارایی این همسر موهومی من ادامه دادند. من ضمن تکذیب شدید این خبر از حاکم محترم شرع سؤال می‌کنم که آیا این عمل نماینده محترم دادستانی یک عمل اسلامی است و این در زندگی خصوصی من تأثیری نخواهد گذاشت؟ آیا ایشان نمی‌توانستند این سؤال را همراه سؤالات قبلی که از من پرسیده بودند به‌طور خصوصی از من بپرسند؟ لطفاً دستور فرمایید یک کپی از تمام مدارک خانم مونیکا حقانی و گزارش‌دهنده آن را در اختیار این جانب قرار دهند. و اما درباره گزارش‌دهنده این گزارش به دادستانی تقاضای تعقیب قانونی آن شخص را به‌عنوان مفتری دارم و امیدوارم که حاکم محترم شرع و دادستانی دستورات لازم را در این مورد صادر فرمایند.

۲. جناب آقای میرمهدی نماینده محترم دادستانی ضمن توضیحات و تفسیرات نامه‌های لانه جاسوسی فرمودند چون اینجا دادگاه اسلامی است، اگر مطالبی کشف شود که ایشان به اشتباه خود پی ببرند آن را خواهد پذیرفت. البته از یک دادگاه اسلامی نمی‌باید جز این انتظاری داشت. من قبل از اثبات ساختگی بودن این اسناد که تمام توهمات من که در ذهن ایشان و دیگران وجود دارد را از بین خواهد برد، ابتدا به یک سند که ایشان آن را به‌عنوان نشانه و عباراتی که می‌شود درباره امیرانتظام و صداقتش قضاوت کرد، ارجاع می‌دهم و از شخص حضرت آیت‌الله محمدی گیلانی و خود آقای میرمهدی تقاضا می‌کنم که این برگ بازجویی را بیاورند و در همین جا دو مرتبه روی مطالب خط‌خورده آنها دقت فرمایند، تا حقیقت برایشان کشف شود. ایشان در جلسه ۶۰/۲/۶ فرمودند که امیرانتظام در بازجویی در جواب سؤال این که دانیال پور را می‌شناسید ابتدا چند خطی نوشته است و دوباره خط زده و زیرش اضافه کرده که خط‌خوردگی از این جانب است، ولی دانیال پور را اصلاً نمی‌شناسم. این مطلب را همه به خاطر دارید.

خُب اصل مطلب و نوشته این است که در زمان معاونت نخست‌وزیری یکی از یاران انقلاب که جزو اقلیت آشوری کشور است و نام ایشان دانیال گریسی است، در تمام مدت در نخست‌وزیری با اجازه آقای نخست‌وزیر به من کمک می‌کردند. من در زمان بازجویی پس از نگاه به سؤال فقط متوجه «دانیال» شدم و لغت دانیال را دیدم و نوشتم که آقای دانیال گریسی کارمند عالی‌رتبه شرکت نفت در تمام مدت در نخست‌وزیری به من کمک می‌کرده است. وقتی خواستم برگ بازجویی را به آقای سهرابی بدهم متوجه شدم که «دانیال‌پور» است نه دانیال گریسی. به همین دلیل آن را خط زدم ولی همان‌طور که جناب آقای میرمهدی توانسته‌اند دانیال آن را بخوانند بقیه جمله را نیز خواهند توانست بخوانند. شخص آقای نخست‌وزیر و تمام همکارانم در نخست‌وزیری از آن اطلاع دارند و در بایگانی نخست‌وزیری هم اسم ایشان در بین کسانی که برایش برگ اجازه ورود صادر شده، ثبت شده است. کپی این نامه در نخست‌وزیری وجود دارد، بنابراین جناب میرمهدی از لاله‌الله فقط لاله آن را ملاحظه فرموده‌اند و به بقیه آن توجه نفرموده‌اند. خواهش می‌کنم این ورقه بازجویی را بیاورند و به حضرت آیت‌الله محمدی گیلانی نشان دهند و ببینند که برخلاف رضای خدا نشانه و امارات قضاوتشان برچه پایه‌ای قرار گرفته است و تردید ندارم که با اظهاراتی که قبلاً فرموده‌اند، این اشتباه چشمی را خواهند پذیرفت و به اطلاع دادگاه محترم خواهند رساند. قبل از شروع بقیه تذکراتم، صمیمانه از حضرت آیت‌الله محمدی گیلانی به خاطر دستور، اصرار و پیگیری‌شان برای تحویل این اسناد لانه جاسوسی به من که پس از ۴۷۱ روز بالاخره انجام شد، تشکر می‌کنم و یادآوری می‌کنم که شاید هنوز خود ایشان به اهمیت این دستور آن‌طور که باید و شاید توجه نفرموده باشند. اما این اقدام که به نظر من بزرگ‌ترین خدمتی است که ایشان به اسلام و ایران کرده‌اند و حالا من از روی خود این اسناد به همه شما و ملت ایران ساختگی بودن آنها را به‌طور بسیار ساده ثابت می‌کنم و اگر این اسناد در اختیار من قرار داده نمی‌شد امکان قضاوت برای دادگاه و ملت ایران آن‌طور که هست وجود نمی‌داشت. بنابراین از ایشان تقاضا می‌کنم خدمت به اسلام و ایران را تکمیل فرمایند. بدین معنی که قاطعانه همان‌طور که ایستادند، مقاومت کردند و باعث شدند

که بالاخره این اسناد در اختیار بزرگ‌ترین متهم تاریخ انقلاب اسلامی قرار گیرد، حالا هم قاطعانه بایستند و از رادیو و تلویزیون و هم روزنامه‌ها بخواهند به خاطر خدا، به خاطر ملت ایران، به خاطر اعتلای اسلام و نشان دادن قیافه واقعی دشمن بشریت یعنی امریکای جنایتکار متن کامل مدافعات مرا بدون کسر حتی یک «واو» پخش و منتشر سازند. مبارزه واقعی با امریکا تنها شعار مرگ بر امریکا نیست، چون این فقط یک شعار است اما انتشار مدافعات من به خصوص در این چند روز، قیافه واقعی امریکا را به مردم مبارز ایران و جهان نشان خواهد داد و خواهند دید که این دشمن خدا و بشریت با چه تردستی، صفوف ملت ما را از هم پاشید و خدمتگزاران بدون ادعای اسلام و ایران را منزوی ساخت.

جناب آقای گیلانی، فرصت خدمت و دفاع از حق یک امت همیشه در اختیار همه نیست. باور کنید که هزاران مسلمان با عشق خدمت و اعتلای اسلام و ایران، آرزو دارند که برای انجام چنین خدمت والایی در مسند شما باشند و این همای سعادت و افتخار امروز بر سر شما قرار گرفته است. حرف‌های من تملق و چاپلوسی نیست. تذکر و توجه دادن شانسی است که خداوند در طول عمر، در این برهه از زمان به شما داده است. بیایید و سرسختانه برای اجرای عدالت علی(ع) که در روز اول وعده آن را دادید و متأسفانه هنوز به مرحله اجرا درنیامده، بایستید و از همه مسئولین کشور و همه مردم بخواهید که از رسانه‌های گروهی بخواهند متن مدافعات مرا منتشر سازند. در این مدافعات من مطرح نیستیم. خدمتگزاری مطرح است که به خاطر دفاع از شرافت و حیثیت گروه کثیری از مردم مسلمان وطن‌پرست ایران، مرگ را به بازی گرفته و تا آخرین لحظات حیاتش از شرف و حیثیت این گروه دفاع می‌کند. همان گروهی که طبق بیانات جناب آقای میرمهدی آنها خط خاصی دارند و آن خط، خط امریکاست یا خط غرب است و ارتباطی به ایران و اسلام و امام و دیگران ندارند. بنابراین امروز که شما با مقاومت و ایستادگی و سرسختی خودتان باعث شدید که چهره واقعی امریکای جنایتکار را به مردمی که تشنه شنیدن و دیدن و درک حقیقت‌اند نشان دهید، بایستید و سرسختانه این شانس بزرگ را از دست ندهید.

حضرت آیت‌الله محمدی گیلانی، اجتماع ما از گروه‌هایی با اعتقادات متفاوت تشکیل شده است و شما به خصوص به‌عنوان حاکم شرع و رئیس این دادگاه و بعد هم دادگاه انقلاب اسلامی و قوه قضایی ایران، فردا در مقابل سؤالی بزرگ قرار خواهید گرفت. صرف‌نظر از هر رأیی که این دادگاه صادر نماید چون من این انقلاب را متعلق به خودم می‌دانم و سهمی برای خودم در به ثمررساندن آن قائل هستم و چون آبرو و حیثیت آنچه در داخل کشور و چه در خارج از آن برای من از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، از جناب‌عالی می‌خواهم که با پخش کامل مدافعات من حتی بدون کسر یا اضافه کردن یک «واو» از رادیو و تلویزیون و تمامی روزنامه‌ها، دادگاه انقلاب اسلامی و حکومت جمهوری اسلامی را از اتهامات ناصوابی که بعداً به آن وارد خواهند کرد در امان نگاه دارید و این اولین و بزرگ‌ترین وظیفه هر مسلمان علاقه‌مند به انقلاب اسلامی ایران است.

ای امام، ای مظهر جنگ بر علیه شیطان بزرگ، تو اولین و بزرگ‌ترین مسلمان علاقه‌مند به انقلاب هستی. ای امام، ای مظهر جنگ بر علیه شیطان بزرگ، تو آرزو می‌کردی که روزی امریکا را به خاطر جنایاتش محاکمه کنی و قیافه واقعی این دشمنان خدا را به مردم زجرکشیده جهان نشانی دهی. امروز آن روز است. این اسناد بزرگ‌ترین

سند جنایت امریکاست. خداوند این افتخار را به من داد که با تحمل نزدیک به ۵۰۰ روز ظلم و تحمل اتهاماتی را که این دشمنان بشریت برای از همه پاشیدن صفوف متحد ملت ما از پیش ساخته و پرداخته بودند از طرفی و از طرف دیگر با کمک و پایداری حضرت آیت‌الله گیلانی برای دراختیار قرار دادن این اسناد پرده از روی کثیف‌ترین اعمال امریکا برداشته شود. متن مدافعات من کیفرخواست جنایات امریکا است ولی با مدارک و دلایل غیرقابل انکار با اوراق و اسناد خودشان.

اماما، اجازه فرما نه تنها مدافعات من به‌طور کامل و بدون هیچ تقلیل و تفضیلی از رادیو و تلویزیون ایران پخش و در روزنامه‌ها برای اطلاع ملت ایران منتشر شود، بلکه امر بفرما از طریق خبرنگاران خارجی در تمام عالم منتشر شود و سفارتخانه‌های ایران این مدافعات را با مدارک زنده بگوش همه جهانیان برسانند. امروز روزی است که تاریخ ایران به‌خواست خداوند ورق خواهد خورد و پرده ابهامی که از ابتدای انقلاب به‌دست دشمنان بشریت جو ایران را پوشانیده بود با اتمام بررسی این اوراق به یاری خداوند به کناری خواهد رفت و آسمان پاک حقیقت متجلی خواهد شد. و شما ای کسانی که امروز مسئول امور کشور هستید و شما ای کسانی که اداره روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون را به‌عهده دارید و شما ای کسانی که به‌عنوان برادران روحانی منابر را برای هدایت مردم مسلمان ما در اختیار دارید، بیایید همه به خاطر خدا و به خاطر شکست کامل امریکا از زمانی که مدافعات مرا شنیدید چهره واقعی امریکا را برای مردم تصویر کنید و دست برادرانی را که به‌ناحق و بنابر وسوسه شیطان به عقب زده شده، صمیمانه و برادرانه بفشارید. بیایید همه با هم برای اعتلای اسلام و عظمت ایران بکوشیم. بیایید تفرقه را به اتحاد و دشمنی را به برادری تبدیل کنیم و اما تذکرات:

تذکر اول - ممکن است وقتی من صحبت از ساختگی بودن این اسناد می‌کنم به ذهن عده‌ای این طور خطور کند که تمام مطالب مذکور در این اسناد ساخته شده است. نه این طور نیست. به‌خاطر دارید که من معاون نخست‌وزیر و سفیر دولت جمهوری اسلامی بودم و در این مقام‌ها به‌عنوان یک شخص مسئول با این دیپلمات‌ها مذاکره کردم. بنابراین آنچه ساختگی است مطالبی است که در مذاکرات نبوده و این دشمنان خدا این مطالب را اضافه کرده‌اند. شناخت آن هم بسیار ساده است. تأمل بفرمایید به آن خواهیم رسید.

تذکر دوم - این اسناد و اوراق که شامل ۱۴۴ برگ می‌باشد با توجه به اطلاعات محدود و عدم دسترسی من به همه مدارک به‌دست‌آمده از لانه جاسوسی گویای این حقیقت است که مقداری از افشاگری‌ها که من در روزنامه‌ها خوانده‌ام در این اوراق نیست و در عوض مطالب تازه‌ای در اینجا هست که در افشاگری‌ها ندیده‌ام، خواستم که جناب گیلانی و همه مردم از این مسئله آگاه باشند.

تذکر سوم - رادیو تلویزیون که در ۴۶۰ روز [گذشته] دائماً اتهامات کذب وارد بر من را پخش می‌کرد، از پخش مدافعات من خودداری کرده است و این روش نمی‌تواند یک روش اسلامی باشد.

تذکر چهارم - در مورد مسئله وکیل و شرکت در شورای قضاوت با وجود به‌اظهاری تمایل حضرت آیت‌الله علامه نوری و حجت‌الاسلام گلزاده غفوری، حجة‌الاسلام مقصودی، جناب آقای حمید صادق نوبری که باعث نهایت تشکر این جانب است، من در چندین نوبت درباره آقایان فوق‌الذکر و آقای نورعلی تابنده، احمد صدر حاج سیدجوادی،

دکتر میناچی برای وکالت به دادستانی نامه نوشتم و فقط در مورد آقای حمید صادق نوبری، دادستانی کتباً توافق مرا سؤال کرد که جواب موافق داده‌ام، ولی هنوز اطلاع بیشتری در این مورد دریافت نکرده‌ام. در اینجا اضافه می‌کنم که چون مسئله امتحان مطرح است بنابراین از همه وکلای ایران تقاضا می‌کنم که در صورت تمایل آمادگی خود را در روزنامه‌ها و کتباً به دادستانی اعلام فرمایند.

تذکر پنجم - در مورد داشتن متن تمام مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها، صورت‌جلسات مذاکرات با دیپلمات‌ها، نامه‌های تشکرآمیز آنها که در مراکز زیر وجود دارد:

۱. بایگانی نخست‌وزیری و سفارت ایران در سوئد.

۲. مدارکی که به همراه خود برای تقدیم به حضور امام از سوئد آورده بودم و در اختیار دادستانی است.

۳. مدارکی که برادرم قطب‌زاده (۱۷) تهیه کرده بود و در اختیار دادستانی است.

۴. مدارکی که دانشجویان از دفتر کار من در سوئد به تهران فرستاده‌اند. هنوز این مدارک با وجود تقاضاهای مکرر در اختیار من قرار داده نشده است.

تذکر ششم - با وجودی که قبلاً در مورد فاسقین و جاعلین اسناد توضیح دادم و در روزنامه‌ها هم منعکس شد، مجدداً تأکید می‌کنم که از جاعلین و فاسقین به‌طور کلی در تمام سخنان و مدافعاتم روی سخن من با امریکا است. تذکر هفتم - آرزو می‌کنم که ریاست محترم جمهوری و تمام اداره‌کنندگان سازمان قضایی کشور، آیات عظام و جامعه محترم روحانیت، وکلای محترم مجلس شورای اسلامی و دولت، فرصت شنیدن و یا خواندن این مدافعات را داشته باشد.

اما بقیه مدافعات و بررسی اسناد لانه جاسوسی، قبل از این که وارد این اسناد شوم توضیح نکاتی را بسیار ضروری می‌دانم.

الف - این محاکمه، محاکمه شخص امیرانتظام نیست، بلکه محاکمه دولت خدمتگزار موقت انقلاب ایران است و این افتخار جاویدان زندگی من است که با کمال سربلندی در پیشگاه خداوند و ملت ایران پاسخگوی خدمات صادقانه و ارزنده دولت موقت باشم که اعتراف می‌کنم که قادر نیستم شکر و سپاس خداوند را در این مورد به‌جای آورم. من اگر به‌عنوان متهم در روی این صندلی قرار داده نمی‌شدم و اگر این اسناد در اختیار من قرار داده نمی‌شد، هرگز خدمات دولت موقت و نهضت آزادی در حدی که من اطلاع دارم و سهیم بودم به اطلاع مردم رسانیده نمی‌شد و شما ملت قهرمان ایران از نقش ارزنده نهضت آزادی و فداکاری این فرزندان خلف ایران آگاه نمی‌شدید و از طرف دیگر توطئه واقعی سازمان جنایتکار CIA امریکا در ساختن این اسناد و متلاشی کردن وحدت امت مسلمان ما شاید برای همیشه به‌صورت مجهول باقی می‌ماند.

خدایا تو شاهدی که در زمان دریافت این اوراق و مطالعه دقیق آنها و پی‌بردن به این راز که چگونه آن را تهیه کرده‌اند و از شوق رسیدن زمان دادگاه و عرضه آن به پیشگاه ملت ایران شب‌ها دچار بی‌خوابی بودم. این اولین بار در تاریخ محاکمات جهان است که متهم از شوق رسیدن روز دادگاه آرامش و خواب خود را از دست می‌دهد، درحالی‌که دیگران از وحشت و خوف به‌خواب نمی‌روند.

ب - چنانچه خواهید دید این اسناد، از طرفی اسناد واقعی جنایت امریکاست و از طرفی دیگر حقایق غیرقابل انکاری که در آن ثبت است، سند افتخار دولت موقت و شخص امیرانتظام است. اما من به عنوان وظیفه شرعی و ملی اعلام می‌کنم که بیان سیاست دولت موقت در این دادگاه برخلاف مصلحت و منافع انقلاب اسلامی و دولت است.

پ - دولت جنایتکار امریکا برای اینکه ضربه غیرقابل تصور و غیرقابل انتظاری را که از طرف امت مسلمان ایران خورده بود [جبران کند] از بالاترین تجربیات ریاکارانه خود برای از هم پاشیدن صفوف متحد ملت ما استفاده کرد. فهم این مطلب که جو ایران و هدف و جهت مبارزات امت مسلمان ما ضد امریکایی است کار مشکلی نبود و با توجه به اینکه یکبار سفارت امریکا در اردیبهشت سال ۵۸ از طرف مردم ایران تصرف شده بود، این مظاهر شیطنت با پرونده‌سازی و آماده قرارداد دادن آنها برای تصرف احتمالی لانه جاسوسی این پیش‌بینی احتمالی را کرده بودند و پیش‌بینی آنها نیز درست درآمد. حرکت توفنده ملت ما برای ترک همیشگی امریکا، لانه جاسوسی امریکا را بست و دانشجویان بحق انقلاب در انقلاب کردند. اما سادگی و صداقت دانشجویان، هیجان فوق تصور که همیشه پرده‌ای بر روی حقیقت می‌کشد، جو شک و تردید که در همه انقلابات جهان یکی از واقعیات مسلم است و زمینه‌سازی دشمنان خدا و ملت ایران که از بدو تشکیل دولت موقت آن را امریکایی معرفی کرده بودند، همواره باعث شد که مسئولین کشور در آن زمان از خودشان نپرسند که:

۱. امریکا مدت ۲۶ سال در ایران حکومت کرد، چرا اسنادی که باقی ماند اسناد سال‌های ۵۷ و ۵۸ است؟!
 ۲. طبق اعلامیه‌های دانشجویان در زمان تصرف لانه جاسوسی به خصوص اعلامیه شماره ۷، تا موقعی که خود افراد امریکایی درها را باز کردند هیچ‌کس قادر به وارد شدن در ساختمان نبود و این احتمال که به دلیل ورود ناگهانی دانشجویان آنها نتوانسته باشند بقیه اسناد را از بین ببرند وجود ندارد. بلکه وقتی همه اسناد نوکران خودشان را از بین بردند، خودشان آمدند و در را باز کردند و دانشجویان وارد ساختمان شدند.
 ۳. کسی از خودش نپرسید که امریکایی‌هایی که توانستند ۳/۵ یا ۵/۵ ساعت مقاومت کنند و در را باز نکنند، بدون این که به دلیل امنیت داخلی ساختمان، اجباری برای خروج سریع آنها وجود داشته باشد، چرا فقط ۱۷ یا ۲۷ دقیقه بیشتر در ساختمان نماندند و این اسناد را از بین نبردند؟! (۱۷ یا ۲۷ دقیقه بر مبنای حداقل ۳/۵ و حداکثر ۵/۵ ساعت برای از بین بردن اسناد ۲۴ سال محاسبه شده است.)
 ۴. اگر همه قبول دارند که حکومت‌های قبل از انقلاب در خدمت مردم نبوده‌اند و سرسپرده بیگانگان به خصوص امریکا بودند، چرا از خودمان سؤال نمی‌کنیم که مدارک هویداها، جمشید آموزگارها، شریف‌امامی‌ها، ازهارها، بختیارها، اویسی‌ها و دیگران چه شد؟! آنها هم در سال ۵۷ در همین کشور بودند! آیا ملت ایران اشتباه می‌کرد و این افراد را برخلاف حق وابسته و خدمتگزار خارجیان به خصوص امریکا می‌دانست؟! یا آنها واقعاً نوکران امریکا بودند؟! آیا حتی یک برگ، حتی یک جمله از وابستگی، فرمانبرداری، خدمتگزاری این آقایان به امریکا که هم‌اکنون به استثنای هویدا، همگی در کنف حمایت او قرار دارند به دست آمد؟!

۵. من در حضور همه شما و ملت ایران این اوراق را به شما نشان می‌دهم که از ۱۴۴ برگ فقط ۴ برگ آن ریزریز شده است و دومرتبه به هم چسبانده‌اند، ۱۴۰ برگ آن کاملاً سالم‌اند. یعنی فقط ۲/۸ درصد این اوراق ریزریز شده است. بنابراین ملاحظه می‌فرمایید که اوراق سالم به جا گذاشتند و مخصوصاً هم گذاشتند. ممکن است گفته شود که آنها را از روی نوار کامپیوتر بعداً پیاده کرده‌اند. بسیار خوب چرا بقیه نوار وجود ندارد و چرا همه نوارها جز این نوار از بین رفته است؟!

۶. دولت امریکا طبق اعتراف صریح جان استمپل در تاریخ‌های ۱۷ دی (۷)، ۲۴ دی (۱۸)، ۲ بهمن (۲۲)، ۹ بهمن ۵۷ (۲۹) ژانویه ۷۹ می‌گوید که به ارتش ایران و دولت بختیار، دولت امریکا دستوراتی را صادر کرده است. به عین جملات استمپل توجه فرمایید:

نامه ۱۷ دی (۷ ژانویه ۷۹)، پاراگراف ۲: استمپل گفت که دولت امریکا در تماس با ارتش ایران از آنها خواسته است که از حکومت غیرنظامی بختیار اطاعت کنند.

۲۴ دی (۱۸ ژانویه ۷۹)، پاراگراف ۳: نهضت آزادی اصرار دارد که دولت امریکا فشارش را بر ارتش ایران برای عدم مداخله ادامه دهد. استمپل گفت که این تلاش را ادامه خواهد داد.

۲۴ دی (۱۸ ژانویه ۷۹)، پاراگراف ۳: استمپل گفت که وضع موجود باعث شده است که نهضت اسلامی سریع‌تر عمل نماید. بازرگان خواست که امریکا شرایط موجود را بفهمد و خواست که امریکا آنها را کمک کند. وقتی سؤال شد که چه کمکی، گفته شد که فقط «درک جهت حرکت انقلاب، جلوگیری از نفوذ ارتش برای اقدامات شدید آنها و به هم ریختن نظم».

۲ بهمن (۲۳ ژانویه ۷۹)، پاراگراف ۳: انتظام از استمپل خواست که ارتش را وادار به مذاکره نماید. استمپل گفت که دولت امریکا صبح امروز (۲۲ ژانویه، ۲ بهمن ۵۷) این سفارش را به ارتش کرده و باز هم خواهد کرد. نامه ۹ بهمن (۲۹ ژانویه ۷۹)، پاراگراف ۸: قرار شد که دولت امریکا فشار لازم را برای تجدید جلسه (بین سران ارتش و رهبران نهضت آزادی) توأم با آرامش برای رسیدگی به مسائل دوطرف به دولت بختیار وارد نماید.

مسئولین قوه قضاییه و اداره‌کنندگان کشور از خودشان نمی‌پرسند که مدارک این دستورات در کجاست؟! این دستورات و اوراق آن، درست همزمان [با] مذاکرات آنها با نمایندگان شورای انقلاب ایران انجام می‌شده که مدارک این مذاکرات همین اوراق است که ملاحظه می‌فرمایید. ولی از آن مدارک لاقول، من خبر ندارم. آیا این مسئله، این سؤال را در ذهن شما به وجود نمی‌آورد که چرا آن مدارک را از بین بردند و اینها را باقی گذاشتند؟! جواب واضح است، آنها نوکران امریکا بودند و نمی‌بایستی از آنها مدارکی باقی بماند. ولی دولت موقت و اعضای آن مخالف واقعی امریکا بودند و بایستی مدارک مذاکراتشان باقی گذاشته شود تا صف متحد ملت ما از هم بپاشد. صبر و تحمل داشته باشید، جمله به جمله این اسناد با شما سخن خواهند گفت.

آقایان! شما و همه هموطنان در پیشگاه خداوند در روز رستاخیز در مقابل این سؤالات قرار خواهید گرفت. فکر کنید ببینید چه ساده به جوابی که من به آن رسیدم شما هم خواهید رسید و آن جواب این است که امریکا تمام

مدارک نوکران خود را از بین برد و آنچه را که باقی گذاشت، مدارک ساختگی است و فقط و فقط برای از هم پاشیدن وحدت ملت ما تهیه شده بود و باقی گذاشته شده است.

البته حوصله کنید، علاوه بر این دلایل و شواهد، خود مدارک زبان دارند و با شما صحبت خواهند کرد! چه شیرین، به دلیل وجود حقایق! و چه دردآور و زجردهنده، به دلیل پیروزی دشمن در القای این افکار غلط و پاره پاره کردن وحدت این ملت فداکار!

امریکا، همان طور که در جلسه ۶۰/۲/۶ به عرض ملت ایران رسانیدم در این مدارک سعی کرده است که دولت خدمتگزار شما را دولت متمایل به خود نشان دهد و این خدمتگزار کوچک این انقلاب و این کشور را عامل خود معرفی نماید. ولی عنایت خداوند آن چنان شامل حال من ناچیز شده که شما مصداق این آیه شریفه را «وَ مَكْرُؤًا وَ مَكْرَاللّٰهِ وَ اللّٰهُ خَيْرُ الْمَاكِرِيْنَ» با همه وجود احساس خواهید کرد که خداوند چگونه مکر مکاران را برملا و دروغ‌های آنها را با دست و زبان خودشان فاش می‌کند و چگونه وعده خداوند برای رسوا کردن دروغگویان و مکاران به مرحله آزمایش و عمل درمی‌آید. همان طور که عرض کردم صبر کنید این اسناد خودشان با کلمات خودشان با شما صحبت خواهند کرد.

در این اسناد سعی شده که از امیرانتظام یک دیو بسازند. دیوی که در لباس آدم در طول ۴۸ سال عمر توانسته صدها نفر مانند بازرگان‌ها، دکتر سبحانی‌ها، آیت‌الله طالقانی‌ها، آیت‌الله زنجانی‌ها را گول بزند و اعتماد آنها را جلب کند و همکار و همراه آنان شود.

در این اسناد که جزئیات آن را جمله به جمله به اطلاع شما می‌رسانم سعی شده که به خواننده این مفهوم را القا کند که امیرانتظام دشمن اسلام، دشمن روحانیت، دشمن قرآن، دشمن مردم، دشمن ایران، دشمن رئیس جمهور، دشمن تمام افراد دولت موقت و... بوده و تنها دلیل وجود او فقط و فقط خدمت به امریکا بوده است. اما از آنجا که وعده خداوند وعده حق است، این دشمنان خدا با دست‌های خودشان، خودشان را رسوا کرده‌اند. تأمل کنید تمام جملات آنها را خواهید شنید.

در اینجا یک سؤال مطرح است که هر جوینده حق از خودش می‌پرسد که چرا امریکا برای از هم پاشیدن وحدت ملت ما از بین همه گروه‌ها، نهضت آزادی و دولت موقت را انتخاب کرده و چرا از بین افراد نهضت آزادی هم انگشت روی امیرانتظام گذاشته است که به نظر من قبل از شروع به بررسی مدارک اهمیت دارد که این مسئله را من توضیح دهم و شاید راه‌گشایی برای پویندگان راه حقیقت باشد.

همه شما داستان آن سه مردی که برای خوردن میوه به باغی رفته بودند شنیده‌اید، به خصوص اینکه این داستان را امام هم در یکی از بیاناتشان به آن اشاره کردند. می‌دانید که صاحب باغ چون تنها بود و آنها سه نفر، کلاهش را قاضی کرد و منطق هم حکم می‌کرد که از ضعیف‌تر از همه آنها شروع کند و نتیجه را همه می‌دانید. حال برگردیم به انقلاب. انقلاب اسلامی ما به رهبری امام انجام شد که در رأس هرم رهبری بودند، بعد از امام فقط دو گروه مشخص وجود داشت یکی جامعه روحانیت و دیگری جامعه غیرروحانی. این جامعه اخیر تقریباً شامل همه اقشار مردم به جز کسانی که به جامعه روحانیت تعلق داشتند می‌شد و این گروه از نظر ظاهر در اسم نهضت آزادی

یا دولت موقت متجلی بود. خُب منصفانه بین این سه شخصیت در یک انقلاب اسلامی کدامشان ضعیف تر و اتهام‌پذیرتر بودند. بدون شک جوابتان گروه سوم یعنی دولت موقت و همکاران و همفکران بازرگان در سطح کشور بودند. اینها از نظر لباس که فرق داشتند، بعضی از آنها هم به اروپا و امریکا رفته بودند، خُب ساده‌تر می‌شد به آنها اتهام بی‌دینی یا غرب‌زدگی و یا ضداسلامی وارد کرد. بنابراین مسئله ما در مورد اولین انتخاب حل شد.

چرا امیرانتظام انتخاب شد؟

اما چرا بین همه افراد دولت و همکاران بازرگان، امیرانتظام انتخاب شد؟! با کمی تأمل و فکر جواب آن هم خیلی ساده است.

الف - اولاً امیرانتظام از قبل از پیروزی انقلاب به دستور مهندس بازرگان و شورای انقلاب، مسئول مذاکره با امریکایی‌ها بود. درست دقت بفرمایید: در طول انقلاب با اطلاع شورای رهبری افراد دیگری هم با همین امریکایی‌ها تماس داشته‌اند، اما آنها حائز شرایط نبودند چون هیچ‌کدام فرد رسمی و مسئول نهضت آزادی و بازرگان نبودند و یا به قول امریکایی‌ها نماینده جناح معتدل روحانیت بودند که بالاخره نام روحانیت روی آنها بود و یا افراد دیگری بودند که انتخاب آنها و بعد سندسازی کردن علیه آنها نمی‌توانست در پاشیدن و دسته‌دسته کردن اجتماع تا این اندازه مؤثر و مفید باشد.

ب - دلیل دوم این که امیرانتظام نه تنها تحصیل کرده و وابسته به نهضت آزادی و بازرگان هست، بلکه چندسالی هم برای تحصیل در امریکا بوده، بعد هم صورت ظاهر او خیلی اطوکشیده است. خوب لباس می‌پوشد، در حرف‌هایش به کسی توهین نمی‌کند، قیافه ظاهرش به افراد انقلابی شبیه نیست، و از این نظر در کابینه با دیگران فرق‌هایی دارد. پس اتهام ضد‌دین، ضد امام، ضد روحانیت ساده‌تر به او می‌چسبد تا دیگران.

ج - دلیل سوم این است که او نماینده مخصوص نخست‌وزیر برای گرفتن اطلاعات محرمانه‌ای است که به نظر رئیس دولت موقت انقلاب این اطلاعات ممکن است در حفظ ثبات کشور مؤثر باشد و این اطلاعات را دولت امریکا از طریق امیرانتظام در اختیار دولت موقت قرار می‌دهد.

د - دلیل چهارم این که امیرانتظام علاوه بر شرایط فوق به‌عنوان سفیر در خارج از ایران هست و مردم ساده‌تر می‌توانند باور کنند که اگر ساخت و پاختی قرار است انجام شود، خُب خارج از کشور بهتر انجام می‌شود و بعد هم چون در خارج کنترل کمتر است، بهتر می‌شود گفت که همه مطالبی که در روزنامه‌های ایران منعکس شده و یا عوامل امریکا با ملاقات با افراد مختلف در سطح کشور از وضع ایران به‌دست آورده‌اند را به امیرانتظام نسبت داده و بگویند که این او بود که مطالب را به ما می‌گفت، [چون این را] مردم ساده‌دل ما بهتر می‌توانند بپذیرند. ملاحظه می‌فرمایید که همه شرایط ظاهری قضیه برای آن کوردلان خداناشناس در من جمع بوده و اگر خوب دقت کنید می‌بینید که واقعاً از نظر خودشان خوب انتخاب کرده بودند و سعی کردند مرا لجن‌مال کنند و خوب هم تیرشان به هدف خورد. همبستگی مردم از هم پاشید و دیگر مانند روزهای اول انقلاب به صورت یکپارچه نیست. برادرها به

جای پشت هم بودن و دفاع از هم، امروز در مقابل هم صف کشیده‌اند و چنان یکدیگر را خرد می‌کنند که پنداری از روز تولد دشمن مادرزاد بوده‌اند. ملاحظه می‌فرمایید که جواب سؤال دوم هم پیدا شد.

آقایان محترم، اعضای دادگاه و هموطنان عزیز، ببینید که دشمن تا چه حد توفیق حاصل کرد که دولت موقت را سرنگون و اتحاد مردم را متلاشی و دوستی را به دشمنی تبدیل کند و مرا در روی صندلی اتهام نشاند و برادران مسلمان ما را تا آنجا تحت تأثیر قرار داد که دادستانی محترم انقلاب اسلامی که می‌خواهد انقلابش را به دنیا صادر کند، بدون در نظر گرفتن حتی یک درصد احتمال اینکه ممکن است شیاطین این اسناد را برای اغوا و گمراهی ملت ما ساخته باشند، این چنین کیفرخواست صادر می‌کند و از آن دفاع می‌نماید و پیام شیاطین را به جامعه چون پیام فرشتگان می‌پذیرد. الهی تو همه ما را هدایت کن و با نور خودت چشم و دل همه ما را روشن ساز!

پس از این توضیحات حالا وارد بررسی اوراق لانه جاسوسی می‌شوم، برای این که مسیر را روشن کنم و برای اینکه شما بدانید چگونه این راه را با هم طی خواهیم کرد به اطلاعات می‌رسانم که هدف بزرگ دشمن این بود که نشان دهد که تکیه‌گاه دولت موقت بوده است و دولت موقت هیچ عملی را بدون دخالت و کمک او ممکن نمی‌دانسته و امیرانتظام هم در این دولت رابط مخصوص امریکا بوده و هیچ هدفی جز حفظ منافع امریکا نداشته و در نتیجه «بازرگان‌ها» یعنی طبقه تحصیل کرده و مسلمان و روشنفکر و ملیون، بزرگ‌ترین دشمن این انقلاب هستند. برای اینکه ثابت کنم که همه این گفته‌ها دروغ و از بیخ و بن بی‌اساس است از روی همین مدارک و با نوشته و با زبان خودشان،

۱. ابتدا ثابت می‌کنم که این اسناد ساختگی است.

۲. دروغ‌های غیرقابل انکار آنها را با زبان، با بیان و کلام موجود در همین اسناد مشخص می‌کنم.

۳. بعد از اثبات ساختگی بودن اسناد و نشان دادن دروغ‌ها، حقایق موجود در آنها را که باعث سربلندی و افتخار من خدمتگزار هست به عرض شما و ملت ایران می‌رسانم.

دلایل ساختگی بودن اسناد

آقایان به خاطر دارید که آقای مهندس بازرگان در جلسه ۲۶ اسفند ۵۹ درباره مبادله اطلاعات مطالبی به شرح زیر بیان داشته‌اند:

«آقای بازپرس سؤال کردند که در استکهلم و یا در سوئد صحبتی یا تبادل اطلاعات می‌کنید، یعنی چه؟ تبادل اطلاعات از کجاست؟ آقای بازرگان گفتند این یکی هم با اطلاع بنده بوده و حتی پیشنهاد خود من بود. خود من به‌عنوان نخست‌وزیر با مشورت وزیر خارجه به‌دلیل توقف کار اداره هشتم ساواک که اداره ضدجاسوسی ساواک بود و اداره دوم ارتش که اداره ضدجاسوسی ارتش بود و وجود دستگاه‌های پیچیده استراق سمع که بلااستفاده افتاده بود و از طرف دیگر وجود جاسوسان امریکایی و روسی، این سیاست را در پیش گرفته بودم که از سفیر روسیه خواسته بودم کارهایی را که عوامل امریکا می‌کنند و دولت روسیه همیشه مدعی انجام چنین کارهایی بود را به ما اطلاع بدهند و از سفیر امریکا خواسته بودم به‌عکس، اعمال و دخالت‌های عوامل روسیه را به ما گزارش کنند.

چیزی که خیلی القای شبهه کرده بود و من گفتم این چیزی است که خود من مبتکر آن بوده‌ام و حالا اگر جرم یا خیانتی است بنده باید به دادگاه بیایم نه امیرانتظام، ایشان این عمل را با اطلاع بنده و وزیر خارجه انجام داده است.»

آقایان، پس از ذکر شهادت جناب آقای مهندس بازرگان من از حساس‌ترین مطلب شروع می‌کنم. مطلبی که پایه و اساس اولیه اتهامات در روی آن بنا شده است. حال که دوباره دستور دولت و شهادت نخست‌وزیر وقت را به اطلاعات رسانیدم قدم به قدم با هم جلو می‌رویم، تا شما هم با من هم‌احساس شوید که دشمنان خدا چگونه این اسناد را با توجه به این واقعیت که من نماینده ویژه دولت در دریافت این اطلاعات بوده‌ام ساخته‌اند و چگونه امیرانتظام را در چشم خواننده و شنونده این اوراق لانه جاسوسی به صورت یک جاسوس درآورده و چطور یک شخصیت رسمی و مسئول را به صورت یک فرد موهومی که نامش را با کد رمز باید شناخت نشان می‌دهند. قبل از این که شروع کنم باز نیاز است چند نکته را توضیح دهم تا شما و یا هموطنانی که هرگز با کار محرمانه دولتی سروکار ندارند از مسیر حقیقت دور نشوند و توضیحات من عبارت‌اند از:

۱. معمولاً کسی که در یک سازمان اطلاعاتی کار می‌کند یک فرد کاملاً شناخته‌شده برای آن سازمان است و هرگز هیچ فردی در هیچ سازمانی در جهان نمی‌تواند عضو شود و یا همکاری نزدیک داشته باشد مگر این که تمام زندگی و اعمال او برای آن سازمان روشن باشد، این یک اصل است اگر شک و تردیدی دارید از مسئولین باسابقه وزارت خارجه اداره دوم ارتش و شهربانی سؤال فرمایید.

۲. هیچ سازمان محرمانه‌ای اعم از مبارزان ملی و یا سازمان‌های اطلاعاتی و یا ضد اطلاعاتی در هیچ نقطه دنیا وجود ندارد که اعضای خودش را به دیگران معرفی کند. البته رؤسای این سازمان‌ها از این قانون مستثنی هستند. شما نام رئیس سازمان «سیای» آمریکا یا سازمان‌های اطلاعاتی سایر کشورهای دنیا را که از طرف دولت‌ها چند سال به چندسال عوض می‌شوند می‌شنوید، ولی هرگز افراد آن را در طول تاریخ به صورت افشاشده در جایی نمی‌بینید. به عنوان مثال در مبارزات میهنی خودمان نام آقای مهندس بازرگان به عنوان رهبر نهضت زیرزمینی مقاومت ملی شناخته شده بود ولی چنانچه هنوز که هنوز است هزاران نفر افراد فعال نهضت مقاومت در ایران هستند که هیچ کس از نام آنها اطلاعی ندارد. این هم یک اصل است.

۳. سومین اصلی که در کارهای محرمانه مطرح است طرز تماس گرفتن و دیدن افراد است که توجه شما را به مصاحبه برادران دانشجو با یکی از جاسوسان امریکایی در رابطه با امیرانتظام، قشقایی و مدنی (۱۸) جلب می‌کنم [مدرک شماره ۱۳ روزنامه صبح آزادگان، ۲۳ تیر ۵۹]:

سؤال: [درباره] فعالیت‌ها و عملیاتی که در جریان داشتید بیشتر توضیح دهید؟

جواب: هرکدام از افسران سیا مسئول ارتباط با تعدادی از منابع بودند تا با آنها تماس حاصل کرده و سؤالات لازم را پرسیده و اطلاعات مورد نیاز را کسب کنند و این کار عمدتاً در هر مورد توسط ملاقات مستقیم با منابع انجام می‌گرفت.

سؤال: ملاقات را چگونه انجام می‌دادید؟

جواب: معمولاً ملاقات‌ها (تنها) از قبل تعیین می‌شد. یعنی در هر ملاقات وقت و محل ملاقات بعد تعیین

می‌شدند و افسر اطلاعاتی و منبع در آن زمان و محل توافق شده با هم تماس برقرار می‌کردند.

۴. چهارمین اصل روش تهیه نامه‌های محرمانه است. اگر با وزارت امور خارجه یا رکن دو ستاد ارتش تماس بگیرد به شما توضیح خواهند داد که در نامه از حروف رمز استفاده می‌شود، مقصود از استفاده از حروف رمز هم این است که کسی جز آنهایی که کلید رمز دارند نتوانند از محتوای آن نامه - چه از نام افراد و یا مطالب مذکور در آن - اطلاع حاصل کنند.

هیچ وقت در هیچ کجای دنیا نمی‌آیند برای افراد نام مستعار بگذارند و او را با همان نام اصلی معرفی کنند و یا مطالب را به صورت عادی بنویسند که دیگران از آن اطلاع حاصل کنند، همان طور که دیروز هم جناب آقای میرمهدی عین این مطلب را از روی دستورات CIA برای شما قرائت کردند. این هم یکی از اصول اساسی است که ما هم در سفارتخانه‌های خودمان آن را به کار می‌بریم. حالا شما ببینید که آیا این اصل بسیار اساسی رعایت شده است یا نه؟

لطفاً با کمال دقت توجه فرمایید، این چهار اصل عبارتند از:

۱. شناسایی کامل این افراد توسط سازمان.

۲. حفظ نام مستعار یا کد اعضا و عدم افشای آن.

در این موقع آقای گیلانی گفت: «اینجا کلاس نیست، یکبار فرمودید.»

امیرانتظام: «نه خُب تیترا را فقط عرض می‌کنم. دوباره تکرار نمی‌کنم...»

گیلانی: «اینجا کلاس درس نیست. گفتید هم ضبط صوت گرفته هم دادگاه، خواهش می‌کنم.»

امیرانتظام: «چشم، این فقط تیترا است. من مطلب را نمی‌خوانم.»

۳. طرز تماس گرفتن یعنی (تنها بودن) و محرمانه تماس گرفتن.

۴. نحوه تهیه نامه‌های محرمانه.

حالا این چهار اصل را خوب به خاطر بسپارید و ببینید که این اصول در این اوراق رعایت شده است؟

گفتم چهار اصل برای این که به اهمیت این اصول پی ببرید، توضیح می‌دهم که در کارهای جراحی

ضد عفونی کردن (استریل) وسایل، یک اصل است، یعنی هیچ جراحی با وسایل ضد عفونی نشده جراحی نمی‌کند، در

کارهای محرمانه هم این چهار مطلب که عرض کردم اصل است و غیرقابل تغییر، مگر در زمان سندسازی!

حال با بررسی این اوراق شما ملاحظه خواهید فرمود، بدون اینکه من بخواهم چیزی به آنها اضافه کنم این چهار

اصل اساسی وجود ندارد؟

یعنی اینکه آنها امیرانتظام را نمی‌شناختند و تا آخرین اوراق هم او را نشناختند. دوم اینکه نه تنها رعایت استتار

برای نام این عضو موهومی خود را نکردند، بلکه در چندین نوبت از نظر محکم کاری، امیرانتظام را هم با نام اصلی

خودش و هم با کدی که برای او ساخته بودند یکجا آورده‌اند! که خواننده هر چقدر هم که بی‌تجربه باشد بتواند بفهمد که این کد حتماً متعلق به امیرانتظام است.

تمام ملاقات‌های من در دفتر کارم از طریق منشی‌های من ترتیب داده می‌شد و اکثراً، با حضور حداقل سه نفر دیگر که در دفتر (۱۹) من کار می‌کردند و در تمام مذاکرات حضور داشتند، انجام شده است. این اسناد گویای این امر هست. صبر کنید با هم به این مطالب می‌رسیم.

خُب به نام خدا شروع می‌کنم و از اولین سند اطلاعاتی به جلو می‌روم، لطفاً دقت کنید و خدا را برای رسیدن به حقیقت حاضر و ناظر بدانید.

[نامه ناس کاردار سفارت امریکا در تهران به وزارت امور خارجه، ۱۶ آوریل ۷۹ (۲۷ فروردین ۵۸) پاراگراف ۴، سطر ۱۲ تا سطر ۲۲ متن انگلیسی.]

درحالی که دولت گرفتار چند مسئله داخلی است، انتظام گفت که امیدوار است که امریکا و دیگران در آنها دخالت نداشته باشند. دولت موقت هیچ نوع دخالتی را از طرف خارجی‌ان تحمل نخواهد کرد. کاردار صحبت انتظام را قطع کرد (شاید به خاطر عده دیگری از ایرانیان که در گوشه دیگر اتاق مشغول کار و مطالعه بودند) و صریحاً گفت که امریکا در وقایع اخیر هیچ‌گونه دخالتی نداشته است. بعد از اینکه مذاکرات کمی از حالت رسمی خارج شد، انتظام گفت که او و بازرگان جلساتی را با نمایندگان شوروی، انگلستان و چین داشته‌اند و به همه آنها صریحاً اعلام کرده‌اند که ایران می‌خواهد مستقل بماند و تصمیمات مربوط به ایران را بدون دخالت خارجی اتخاذ نماید.

ملاحظه می‌فرمایید که یکی از اصول اساسی رابطه با یک سازمان جاسوسی زیرپا گذاشته شد، یعنی ملاقات‌ها توسط منشی‌ها ترتیب داده می‌شد و مذاکرات را در اتاقی انجام می‌دادیم که چند نفر دیگر هم حضور داشته‌اند. (فراموش نفرمایید که همان‌طور که آقای نخست‌وزیر هم شهادت دادند و در مصاحبه ۵۸/۱۰/۲ بامداد [مدرک شماره ۱۱] که قبلاً تقدیم دادگاه کردم ایشان توضیح داده‌اند که نه ایشان و نه من و نه چند نفر دیگر از برادرانم در دولت، آنها را به‌عنوان اعضای سیا نمی‌شناختیم و آنها برای ما به‌عنوان اعضای سفارت معرفی و شناخته شده بودند که در اسناد بعد این مطلب نیز با زبان خودشان بیان خواهد شد.)

[نامه لینگن به وزارت امور خارجه امریکا 8 - 1945) A (REF) جولای ۷۹ (۱۷ تیر ۵۸) پاراگراف ۷، تمام متن انگلیسی پاراگراف.]

البته این به‌دلیل عزیمت فوری امیرانتظام مطرح است. ما طباطبایی را برای ادامه تماس پیشنهاد نمی‌کنیم، چون او زیاد نمی‌شناسیم. بهتر می‌دانیم که پیشنهاد انتظام را درباره یزدی تحمل کنیم و فرض ما این است که با یزدی که در سمت وزیر خارجه و در تماس با رابطه ایران و عراق است می‌توانیم این مسائل محرمانه را توسعه دهیم. ضمناً فکر می‌کنم که مفید باشد با انتظام در استکهلم در مورد این مسائل تماس بگیریم. چون ما فکر می‌کنیم که مسائل مورد علاقه او هم هست، در صورتی که کارهای جدیدش مانع از آن نباشد.

ملاحظه می‌فرمایید که در ابتدای این پاراگراف می‌گوید ما طباطبایی را برای ادامه تماس پیشنهاد نمی‌کنیم، چون او را زیاد نمی‌شناسیم. مفهوم مخالف آن این است که امیرانتظام را می‌شناسند. لطفاً خیلی دقت و توجه فرمایید.

۱. [سند شماره ۶۴۲۶: از بخش ایالات واشنگتن به سفارت امریکا در تهران - افشاگری دانشجویان - روزنامه جمهوری اسلامی ۵۹/۷/۶]

الف - چه کسانی شخصیت‌های مقتدری هستند؟ با داشتن یا بدون داشتن شغل‌های رسمی (دولتی) چه کسانی را برای آینده تحت نظر داشته باشیم؟ به زندگینامه احتیاج دارم.

ب - امیرانتظام و صباغیان چه پیوستگی سیاسی و قدرت سیاسی دارند؟ اطلاعات نسبتاً کمی در مورد این دو نفر دارم. [مدرک شماره ۱۷]

۲. [نامه لینگن به سفارت امریکا در استکهلم، ۲۴ ژوئن ۷۹ (۲ تیر ۵۸) پاراگراف ۵، سطر ۹ و ۱۱ و ۱۲ متن انگلیسی.]

ما به درستی نمی‌دانیم که چرا انتظام از دولت کناره‌گیری می‌نماید.

۳. [نامه لینگن به سفیر امریکا در سوئد، ۱۰ جولای ۷۹ (۱۹ تیر ۵۸) قسمت سوم و چهارم پاراگراف شماره ۱] سؤالی که به شدت در محافل دیپلماتیک تهران مطرح است این است که چرا امیرانتظام تهران را ترک می‌کند؟ اما ما جواب درستی برای آن نداریم.

۴. [تلگراف ونس وزیر خارجه امریکا به سفارت امریکا در سوئد، ۱۹ جولای ۷۹ (۲۸ تیر ۵۸) پاراگراف ۲] اداره خیلی ممنون خواهد شد اگر اطلاعات بیوگرافی همراه با عکس درباره امیرانتظام تهیه کنید. این اطلاعات و عکس‌ها بایستی درباره کارهای او در مدت سفارت در سوئد باشد. ضمناً اضافه می‌نماید که این ارزیابی و نظریه درباره کارهای او در سمت سفارت در سوئد می‌تواند برای ما مفید باشد.

۵. [تلگراف لینگن کاردار سفارت امریکا در تهران به سفارت امریکا در سوئد، ۳۱ جولای ۷۹ (۹ مرداد ۵۸) سطر ۶ و ۷]

ما کاملاً نمی‌دانیم که چرا انتظام ایران را ترک کرده است؟ هر اطلاعاتی که شما در آنجا به دست بیاورید مفید است.

۶. [از وزیر خارجه امریکا به سفارت امریکا در تهران، ۹ آگوست ۷۹ (۱۸ مرداد ۵۸)]
پاراگراف ۸: انتظام استعفا داده است به دلیل این که نیم بیشتر از صندلی‌های مجلس را روحانیت خواهند گرفت.

(من کی استعفا دادم!؟)

پاراگراف ۱۵: انتظام فارغ‌التحصیل دانشگاه کالیفرنیا در رشته اقتصاد است.

(رشته من مهندسی است نه اقتصاد.)

پاراگراف ۱۵: انتظام دارای یک دختر در سن رفتن به کالج (۱۸-۲۰ ساله) است.

(دختر من در زمان تهیه این گزارش ۹ ساله بوده است.)

۷. [نامه ۲۴ ژوئن ۷۹ (۳ تیر ۵۸). نامه لینگن] PDS C/58142

موقعی که او در امریکا بود با یک امریکایی ازدواج کرده است.

۸. [نامه ۱ سپتامبر ۷۹ (۱۰ شهریور) از سفارت امریکا به سفارت امریکا در تهران، پاراگراف ۱۱]

خانم انتظام بسیار مبادی آداب است و فارغ‌التحصیل دانشگاه ایالتی سانفرانسیسکو در کالیفرنیاست و انگلیسی به خوبی صحبت می‌کند. انتظام دارای سه فرزند ۲ و ۷ و ۹ ساله است.

با نشان دادن ۸ نامه و ۸ نمونه توجه فرمودید که تا چه اندازه امیرانتظام را می‌شناختند بنابراین اصل دوم هم باطل شد.

حالا می‌رسیم به حساس‌ترین مطلب که چگونه می‌شود یک جاسوس موهومی ساخت و بعد چگونه می‌شود اسنادی ساخت که این شخص را به خواننده این اوراق جاسوس معرفی نماید؟ لطفاً خیلی دقت کنید. موضوع خیلی ساده است و در عین حال دقت و توجه زیاد لازم دارد.

این آقایان به‌عنوان نامه‌های اطلاعاتی، ۴۰ نامه بین خودشان ردوبدل کرده‌اند که تعدادی از آنها را دیروز جناب میرمهدی خواندند. همه اینها محرمانه [یا] فوق محرمانه [هستند] و صحبت از مسائل بسیار حیاتی می‌کنند که می‌بایست خیلی از آنها را حفاظت کرد. برای گمراه کردن دانشجویان ناآگاه ما که تا چشم‌هایشان به آنها خورد و نام امیرانتظام را شنیدند یا لغت «مبادله اطلاعات» و «محرمانه» را دیدند و بعد توی نامه رفته هرچقدر جلوتر رفتند ابهامات مسئله بزرگ‌تر و بزرگ‌تر شد. بعد از امیرانتظام نوبت به بازرگان و یزدی و چمران رسید. عجب اینها منتخب امام بودند، مسلمان بودند، سابقه فعالیت سیاسی و زندان داشتند. عجب همه اینها عوامل امریکا از آب درآمدند و ملت ما غافل، چه گناهی، چه جنایتی! به‌قدری القای مطالب که حالا به صورت تصویر در مقابل شما قرار خواهد گرفت، ذهن معصوم دانشجویان را پر کرد که دستورات خدا و پیغمبر و اسلام به کناری رفت، خشم و نفرت و کینه و انتقام جای همه چیز را گرفت و پرده ضخیمی در مقابل عقل قرار داده شد. هیچ جای شک و تردید نیست. اسم رمز وجود دارد، صحبت از مبادله اطلاعات است، انتظام نماینده دولت ایران به دلایل امنیتی شب‌ها در تهران جا برای ماندن ندارد و مجبور است خودش را قایم کند. افراد دیگری هم هستند! عجب توطئه بزرگی، باید آنها را رسوا کرد، افشا کرد، اعدام کرد، اینها دیگر حق حیات ندارند، خودشان را به دروغ به ملت ما غالب کرده بودند. همه این احساسات اوج گرفت. به گوش بزرگ‌ترها رسید. آنها هم تحت تأثیر قرار گرفتند و باز کلام خدا یعنی فرودادن خشم، مطالعه و تحقیق کنار رفت و همه ناظر و حاضر جریان بودند. بزرگ‌ترین دشمن بشریت، امیرانتظام توقیف شد، نه، به گروگان ملت ایران درآمد تا به سزای اعمال ننگین خود برسد. قبل از تحقیق و بررسی، حکم محکومیت او به همه اعلام شد او جاسوس است، او خائن است و...

اما خداوند امیرانتظام را به‌طور معجزه‌آسایی از دو جهت حفظ کرد، اول این که نگذاشت شدت احساسات به جایی برسد که قبل از محاکمه به دیار عدم رود! و دوم این که روحیه‌ای چون کوه به او عطا کرد. توهین‌ها و شماتت‌ها را تحمل کرد و به خدا پناه برد و روز به‌روز شادتر و باقدرت‌تر شد. تا بالاخره پس از ۱۶ ماه بلاتکلیفی و دربه‌دوری خانواده مسلمان و بی‌پناه او بالاخره زمان محاکمه او رسید و خداوند کمک کرد تا این اسناد را به انتظام - این بزرگ‌ترین دشمن بشریت و انقلاب - بدهند، دادند. معجزه خداوند به‌وقوع پیوست و دشمنان خدا خودشان را با دست خودشان رسوا کردند. آنها هرگز فکر نمی‌کردند که امیرانتظام زنده خواهد ماند و این مدارک را خواهد دید و در اختیار او قرار خواهد گرفت.

بالاخره امیرانتظام این مدارک را دید. مسئله حل شد. اگرچه او در جلسات ۸ و ۹ فروردین دادگاه به‌دلیل صداقتش که خودش آن را می‌دانست و با قدرت هم ثابت کرد که آنچه در روزنامه‌ها منتشر شده به دلایلی که توضیح داد درست نیست، اما خود مدرک خیلی فرق دارد. این مدارک خودشان حرف می‌زنند و دیگر به قول معروف مو لای درز آن نمی‌رود. بنا به خواست خداوند زمان کافی برای ترجمه و آنالیز کردن آنها پیش آمد و با

خواندن آنها و استعانت از خداوند درهای ابهام باز شد و پرده‌های مکر و ریا کنار رفت و حقیقت تجلی کرد. حُب آن چیست؟ آقایان! اینها چهل نامه محرمانه تهیه کردند که مطلقاً محتوا ندارد و فقط دلیل تهیه این چهل نامه این بوده است که در این نامه‌ها که در تمام آنها نام انتظام و بعداً به تناوب اسم رمز او هست به خواننده نشان داده شود و بعد مطالب و موضوعاتی که در نامه با اسم واقعی هست با اسم رمز همان مطالب تکرار شود. این کار چهل بار تکرار شد تا نام انتظام و نام مستعار او در چهل نامه در ذهن خواننده حک شود و هیچ تردید نکند که این نام مستعار متعلق به انتظام است! بعد برای اینکه خواننده جوان و بدون تجربه دچار شک و تردید نشود و با وجود چهل بار تکرار نام، باز هم اشتباهی پیش نیاید و انتظام شناخته نشود، در یک نامه، هم نام رمز و هم نام واقعی انتظام و همه موضوعی که قبلاً کاملاً مشخص شده بود که مربوط به انتظام است آورده شد که خواننده با دیدن این نامه به قول معروف آه از نهادش درآمد، که این خود اوست، صددرصد این جاسوس امریکا، این نماینده اوست. باید او را گرفت، باید او را بی‌آبرو کرد و بایستی گروه آنها را نابود کرد، اصولاً تمام این تحصیل کرده‌های به غرب‌رفته، اینها همه دشمنان خدا و اسلام و مملکت‌اند، نباید حق حیات به آنها داد!

حُب وقتی خشم و غضب هست. عقل و در نتیجه خدا هم کمتر دخالت دارند و شد آنچه می‌بایستی می‌شد و دیدید آثار آن را و امریکا در این کار صددرصد پیروز شد. خط بطلان بر روی هر چه غیر روحانی بود کشیده شد و صف متحد ملت ما متلاشی گشت. اگر عنایت خداوند نبود، بایستی حمام خون راه می‌افتاد و با این مدارک هر چه غیر روحانی بود از دم تیغ می‌گذشت. ولی خدا نخواست.

الهی زبانم قاصر و اعمالم قادر نیست که شکر این عنایت و بنده‌نوازی تو را به جای آورم. شما شنیدید و در این اسناد از هیچ چیز فروگذار نکردند. ده‌ها اتهام، دشمن قرآن، دشمن با امام، دشمن با مردم، دشمن با دولت و همه افراد، دشمن با همه مقدسات و... حتی یکی از این اتهامات کافی بود که افراد را به دیار عدم بفرستد. من از خواندن آنها به دلیل حمایت خداوند خندیدم و ملاحظه می‌کنید نه تنها آرامش دارم، بلکه با همه این اتهامات، چون شیر می‌خورشم و با خواست و هدایت خداوند ثابت می‌کنم که اینها را بایستی به زباله‌دانی تاریخ ریخت و بعد از اثبات آن از بعضی اشخاص می‌خواهم که به دلیل قضاوت ناصوابی که در دو سال گذشته کرده‌اند از خداوند طلب آمرزش کنند و از منبع فیاض و کرم بی‌انتهای او بخواهیم تا دل‌های ما را به هم نزدیک سازد و به جای عداوت و دشمنی، قلب‌های ما را لبالب از محبت و احساس برادری نماید، خدا به همه ملت ما کمک کند تا دولتی اسلامی و نمونه در جهان به پا کنیم که مظهر عدالت، صبر، دوراندیشی، آرامش و سازندگی باشد.

خدایا تو همه ما را هدایت فرما.

حالا شما با نگاه کردن به این تابلو (جدول شماره ۱ - سند جنایت امریکا) به صحت عرایضم می‌رسید. توجه

فرمایید.

«جدول شماره ۱ - سند جنایت امریکا، در تاریخ چهارشنبه ۶۰/۲/۸ به آقای شکرریز تحویل داده شد.»

(در این موقع امیرانتظام برای بازکردن و نصب لوله کاغذ بزرگی که همراه آورده بود، گفت: «اجازه می‌فرمایید

این تابلوی بزرگی را که از خلاصه ۴۰ نامه محرمانه درست کرده‌ام در روی دیوار نصب کنم؟»

گیلانی گفت: «نصب کنید.»

۴۰ نامه اطلاعاتی به ما داده‌اند، یعنی ۴۰ نامه اطلاعاتی درست کرده‌اند و در پرونده گذاشته‌اند. تاریخ نامه من را متأسفانه به انگلیسی فقط ذکر کرده‌اند. ۴۰ نامه است، در همه اینها نام انتظام تکرار می‌شود. می‌آید پایین و ملاحظه می‌کنید در یک نامه خلاصه اطلاعات می‌آید، بعد تحلیلات داخلی می‌آید، بعد بازرگان، بعد یزدی. در نامه بعدی اسم انتظام است، خلاصه اطلاعات تکرار می‌شود، دخالت عراق تو کار است. در نامه بعدی اسم انتظام است، دخالت کشورهای همسایه، باز خلاصه اطلاعات است که توی مغز حک می‌شود. در نامه بعدی باز ملاحظه می‌فرمایید اسم انتظام است، خلاصه اطلاعات است، نام بازرگان هست، یزدی هست، نام سولیوان می‌آید. در نامه بعدی باز انتظام است، خلاصه اطلاعات است، استکهلم است، روابط ایران و امریکا هست. این مثل فلاش عکاسی توی مغز تلقین می‌کند. در نامه بعدی باز اسم انتظام است. خلاصه اطلاعات است، استکهلم است، تماس با امریکا هست. در نامه بعدی انتظام هست، استکهلم است، تماس با امریکا هست. در نامه بعدی انتظام هست، استکهلم است، «می‌خواهد با امریکا صحبت کند»، استمپل هست. در نامه بعدی انتظام هست، مبادله اطلاعات هست، استکهلم هست. در نامه بعدی انتظام هست، مبادله اطلاعات هست، استوارنامه هست، روابط ایران...

عکس شماره ۱۰

دخالت روسیه را قبلاً گفته بود، افغانستان را گفته بود. باز تکرار می‌کند. (نکند اشتباه بشود!) باز اسم انتظام را می‌آورد. بلافاصله ملاحظه می‌کنید یک در میان اسم انتظام می‌آید. خلاصه اطلاعات می‌آید. مسافرت به تهران می‌آید. اسم یزدی می‌آید... قبلاً تکرار شده بود، تکرار می‌شود. بعد دومرتبه اسم انتظام هست. استوارنامه به کار می‌آید. کپنهاک، اسلو، هلسینکی، تهران. در نامه بعدی دو مرتبه اسم رمز تکرار می‌شود که توجه می‌دهند من دارم از انتظام صحبت می‌کنم، همین کسی که به خلاصه اطلاعات صحبت می‌کردیم. اسم تهران باز تکرار می‌شود. برنامه بعدی باز اسم رمز کنار می‌رود، اسم انتظام می‌آید. اسم چمران هم می‌آید توی صحنه وارد سناریو می‌شود. برنامه بعدی ملاحظه می‌فرمایید که اسم رمز توی کار می‌آید ولی در اینجا انتظام با کپنهاک، اسلو، هلسینکی، تهران هست. در اینجا انتظام با اسم رمز هست، استوارنامه هست، اسلو هست، هلسینکی هست، روابط ایران و امریکا هست. نقش حک شده را عمیق‌تر می‌کند که تو بدان این انتظام هست که من دارم از او صحبت می‌کنم! دومرتبه

انتظام تبدیل می‌شود، دقت کنید زیرش دومرتبه انتظام می‌آید می‌شود روزنامه امیرانتظام در اروپا، دومرتبه اسم چمران که قبلاً بود تکرار می‌شود، دومرتبه روابط ایران و امریکا تکرار می‌شود. در تاریخ ۱۱ اکتبر دومرتبه اسم رمز توی کار می‌آید، باز خلاصه اطلاعات توی کار می‌آید. تلفن نخست‌وزیری توی کار می‌آید، عدم امنیت شرایط توی کار می‌آید، آمدن افسر اطلاعاتی توی کار می‌آید، یک اسم خارجی رمز باز توی کار می‌آید که مسئله خیلی اهمیتش بزرگ‌تر می‌شود. برنامه بعدی، ملاحظه می‌فرمایید باز اسم انتظام می‌آید، چه جور یک در میان تکرار می‌کند. لوازم یدکی، دخالت روسیه قبلاً هم از آن صحبت کردیم و دومرتبه یزدی تکرار می‌شود. در نامه بعدی دومرتبه اسم تبدیل می‌شود به اسم واقعی امیرانتظام، خلاصه اطلاعات تکرار می‌شود. این دفعه اسم از مسائل یک سوژه تازه وارد صحنه می‌شود، انرژی روسیه، چمران تکرار می‌شود، یزدی تکرار می‌شود. روابط تکرار می‌شود، مسئله کردستان و عراق را که قبلاً هم گفته شده بود تکرار می‌کند برای اینکه توی ذهن حک بکند. در نامه بعدی دومرتبه اسم رمز توی کار می‌آید. ملاحظه می‌فرمایید برای اینکه مسئله را مهم‌تر بکند و اهمیت بدهد به مسئله که مسئله جاسوسی است، شهرهای مختلف اروپا توی کار است، اسم لندن توی کار می‌آید، اسم تهران توی کار می‌آید، این اسم رمز قبلی باز تکرار می‌شود، در نامه زیرش چندین بار ملاحظه می‌فرمایید فقط اسم رمز را تکرار می‌کند. ولی تمام اطلاعات گذشته را هم تکرار می‌کند، که این اسم رمز را هم حک بکند که هیچ‌وقت فراموش نشود. بنابراین می‌بینید که یک و دو و سه و چهار و پنج و شش و هفت بار اسم رمز را تکرار می‌کند و از انتظام هیچی نمی‌گوید، ولی تمام سوژه‌های قبلی را تکرار می‌کند، درحالی‌که آقای میرمهدی نماینده دادستان در نامه‌ای که دیروز قرائت فرمودند هیچ‌وقت اسم رمز با سوژه نمی‌آید، که افراد شناخته نشوند. حالا می‌بینید از اینها خیلی بیشتر گفته. یعنی هم اسم رمز هم اسم من و همه چیز را با هم گفته، بعد اینجا می‌آید برای اینکه خُب ممکن است که اینها یادشان برود اس. دی. پلاد (نام مستعاری که امریکا پیش خودش برای امیرانتظام انتخاب کرده بود) [را می‌آورد] و

عکس شماره ۱۱

دومرتبه انتظام را تکرار می‌کند. باز بازرگان و یزدی را هم تکرار می‌کند که یادت نرود این همان رفیق بازرگان و یزدی است. زیرش ملاحظه می‌کنید باز اسم انتظام و تلفن نخست‌وزیری که قبلاً هم تکرار کرده بود [را] باز تکرار می‌کند. زیرش تکرار می‌کند انتظام، مریضی شاه، پاریس، زرزی، که قبلاً هم اسمش را آورده بود تکرار می‌کند. در نامه بعدی دومرتبه اسم رمز را تکرار می‌کند. استوارنامه را که دوبار قبلاً تکرار کرده بود در بالا تکرار می‌کند. و بعد استکهلم را می‌گوید، بعد اسلو، هلسینکی را که قبلاً تکرار کرده بود، مجدداً یادآوری می‌کند، بازرگان و یزدی هم می‌گوید. ولی باز برای محکم‌کاری که یادش نرود طرف هم انتظام، هم اس. دی. پلاد در یک نامه است. سند جنایت امریکا، جناب گیلانی من اگر آن روز اعتراض کردم برای این بود که برای این دادگاه احترام قائل هستم. عضو حقوقدان: «جواب این سؤال را بدهید. سؤال این هست که چرا فقط امیرانتظام سوژه قرار می‌گیرد.» امیرانتظام: «بنده اول توضیح دادم من فکر می‌کنم همه شنیدند... امیرانتظام را...»

عضو حقوقدان: «آقای مهندس سحابی یا آقای...»

امیرانتظام: «می‌خواهید، اجازه می‌دهید، دومرتبه فارسی آن را بخوانم...»

عضو حقوقدان: «نخیر!»

امیرانتظام: «اگر اجازه می‌دهید اطاعت می‌کنم با کمال میل، قبل از اینکه آن را بخوانم، این دو نامه است. در یک نامه هم اس. دی. پلاد وجود دارد و هم امیرانتظام و هم موضوع. در یک نامه دیگر هم اس. دی. پلاد وجود دارد، هم شماره تلفنش! این است سند جنایت امریکا. حالا من، چشم اطاعت، الان من دومرتبه آن را تکرار می‌کنم. از آقای دکتر سحابی می‌خواهم خواهش کنم این را خدمت امام تقدیم کنند، اگر اجازه بدهند. جناب گیلانی البته اگر اجازه ندهند که هیچی. چون کپی این را من برای شما دارم، این مخصوصاً برای امام است. کپی شما هست. من برای همه شما کپی تهیه کرده‌ام ولی این را مخصوصاً بزرگ تهیه کرده‌ام که خدمت امام تقدیم کنم.» (منظور نموداری است که امیرانتظام تهیه کرده بود).

عضو حقوقدان: «دنباله مطالب باشد برای جلسه بعد.»

عکس شماره ۱۲

سپس دکتر سحابی - یکی از شهود حاضر در دادگاه - صحبت کرد. وی در ابتدا ضمن تشکر اظهار نمود که به‌شدت تحت تأثیر صحبت‌های امیرانتظام قرار گرفته است. سپس به یکی از موارد اتهام امیرانتظام یعنی توطئه راجع به مجلس خبرگان پرداخت. وی اضافه کرد که چون یکی از افرادی است که از ابتدا در جریان این مسئله قرار داشته توضیحاتی را در این زمینه خواهد داد. دکتر سحابی گفت: «پس از مطالعه پیش‌نویس قانون اساسی این پیش‌نویس توسط دولت تسلیم امام شد و امام نیز تأیید نمودند که اشاراتی در مواردی داشتند که پس از اصلاح قرار شد مجلس خبرگانی از طرف مردم تشکیل شده و در زمان معین آن را مورد مطالعه و بررسی قرار دهند. پس از مدتی که از تشکیل مجلس خبرگان گذشت، اسم پیش‌نویس مطرح شد، اما توجهی بدان مبذول نشد و گویا سیاست مجلس براین نبود که محور صحبت‌های مجلس همان متن پیش‌نویس باشد. البته در آن موقع بحث بر روی ولایت فقیه مطرح نبود. دکتر سحابی اظهار داشت که پس از مطرح‌شدن این مسئله در دولت عکس‌العملی

ایجاد شد. پس از انقضای مدت بررسی مجلس خبرگان کار این مجلس پایان نگرفته بود و باز هم هنوز مسئله ولایت فقیه مطرح نشده بود و چون برحسب قانون از طرف شورای انقلاب در زمان معین، موضوع معینی به مجلس محول شده بود که مورد بحث قرار بدهند و این مدت به پایان رسیده بود، لذا این مسئله در هیئت دولت مطرح شد و تصویب شد که وضعیت فعلی مجلس قانونی نبوده و سلب صلاحیت می‌شود. تصمیم بر این گرفته شد که قبل از اجرا این مسئله با امام مطرح شود.» سپس دکتر سحابی اضافه نمود که خود وی مسئله را با امام مطرح نموده و امام نیز موافقت نکردند و مسئله معلق باقی ماند. وی در مورد جرم امیرانتظام گفت: «شما جرمی را برای امیرانتظام در نظر گرفتید که واقع نشده است؟ آیا جرمی شده است؟ آیا جرمی هست که جرم برای او باشد و بشود امیرانتظام را از این نظر تعقیب کرد؟» وی افزود: «من فکر می‌کنم که جرمی واقع نشده که مجرم را بخواهیم دستگیر کنیم، ولو اینکه کسی باشد، در حقوق جزایی قابل تعقیب نیست.»

دکتر سحابی سپس به تماس‌های امیرانتظام و سفارتخانه اشاره نمود و اظهار داشت: «چون امیرانتظام معاون نخست‌وزیر بوده و نخست‌وزیر وقت هم تکرار نموده و خود وی نیز تصدیق نموده که وی معاون سیاسی نخست‌وزیر بوده و تمام این تماس‌ها و مطالب ردوبدل شده با اطلاع نخست‌وزیر بوده است، باید ثابت شود که ایشان از حدود اختیاری که داشته سوءاستفاده کرده و مدرکی وجود دارد. اگر مدرکی از ایشان باشد که برخلاف مصلحت مملکت و برخلاف مصلحت ملت و برخلاف مصلحت دین باشد، خودم اشد مجازات را تقاضا می‌کنم. اما مأموریت وی بوده و چیزی نیز تاکنون برخلاف مصالح ملت و مملکت و دین و خصائص ملی عرضه نشده است. وی در پایان ضمن تشکر از دادگاه اظهار امیدواری نمود که تحت تقوی هرچه قضاوت حکم می‌کند عمل شود.» (۲۰)

گیلانی: «پدر بزرگوار آقای دکتر سحابی مطالبی که فرمودند، آقای دکتر سحابی مورد احترام است، این دو مطلب من که خوب شما تلقی کرده باشید، مطلب اول راجع به انحلال مجلس بوده و چون به منصفه عمل نرسیده، آیا برطبق قصد اسلام می‌تواند کیفری صادر کند یا نه؟ قصد و نیت کمااین که یکی از مصرحات قرآن است، ثانوی روایات هم هست قصد و نیت را عقوبت و کیفری نیست، مطلب اول ایشان بوده است، مطلب دوم ایشان که راجع به مقاوله یا دسیسه دین بوده فرمودند که یک نماینده سیاسی می‌بایستی در ارتباط باشد و اگر آن مقداری که مجاز از قبل دولت موقت بوده یا فراتر نهاده باشد و خدانا کرده صدق مقاوله و روی دل باز کردن باشد ایشان کیفر می‌بیند، چون جناب آقای امیرانتظام مشغول دفاع‌اند، ان‌شاءالله به آن اوراق هم ایشان می‌رسد و امیدواریم که ایشان دفاع کنند و ما را روسفید کنند، ان‌شاءالله، و ما خدای ناکرده در دنیا متهم بشویم که یک فردی از ما، خدای ناکرده نوکر بیگانگان بوده و برای بیگانگان کار کرده است.»

(۹ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰)

هفتمین جلسه محاکمه عباس امیرانتظام همانند گذشته در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی مرکز تشکیل شد. در این جلسه جلال‌الدین فارسی، مهدی کروبی، احمدعلی بابایی، احمد صدر حاج سیدجوادی و علی‌اصغر آگاه نیز حضور داشتند. در آغاز جلسه محمدی‌گیلانی، حاکم شرع مطالبی در مورد طرز استناد به اخبار داده‌شده از سوی فاسقین ایراد کرد و سپس امیرانتظام با استناد به مدارک به‌دست‌آمده از لانه جاسوسی به دفاع از خود در مقابل اتهامات وارده در کیفرخواست صادره از سوی دادسرای انقلاب جمهوری اسلامی مرکز پرداخت.

در ابتدای این جلسه محمدی‌گیلانی ضمن تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید گفت: «من در ابتدای جلسه یک توضیح ارشادی برای متهم و شنوندگان و بینندگان محترم دارم و آن این است که آیه مذکور درباره ولید که از خویشاوندان عثمان بن عفان خلیفه سوم بود سخن می‌گوید. وی مأمور شد تا برای گرفتن زکات به یکی از قبایل رفته و مالیات اسلامی را تقاضا کند، ولید رفت و با حالت التهاب برگشت و در مدینه در محضر رسول‌الله(ص) سروصدایی ایجاد کرد که قوم و قبیله کنانه نه‌فقط حاضر نیستند مالیات بدهند، بلکه قصد مقابله با حکومت مرکزی را دارند. طبعاً این خبر در میان مسلمانان ایجاد غضب و نگرانی کرد و مسلمانان مصمم شدند که این قبیله طاغی را گوشمالی بدهند. در این هنگام حضرت روح‌الامین بر قلب رسول‌الله نازل شد و این قاعده عقلانی را ارشاداً تنبه داد که اگر آدم غیرمطمئن و فاسقی برایتان خبر بزرگی آورد، همین‌طور با خبر فاسق قیام نکنید و ترتیب اثر ندهید، بلکه به قرائن و شواهد تشبث کنید تا این خبر روشن شود و مبادا حیثیت انسان و انسان‌هایی را از بین ببرید که وقتی کشف خلاف شد پشیمان بشوید و آتش پشیمانی در وجود شما بیفتد. پس ملاحظه می‌کنید که خبر فاسق بدون قرائن و شواهد و امارات مردود است، ولی خبر فاسقی که قرائن و امارات و شواهد دارد و بیان همراهش است برای عقلا حجت می‌باشد و مورد قبول آنها هست. درحالی‌که یک خبر از آدم عادل ممکن است مورد قبول واقع نشود و محل وثوق نباشد. در این اسناد نیز قرائن و شواهدی وجود دارد، تا ببینیم که شما چگونه با آنها برخورد می‌کنید و چطور این اتهامات را پاسخ می‌دهید. من از شما می‌خواهم تا مانند آقایان بازرگان و سحابی که

عکس شماره ۱۲/۱

واقعاً صادقانه صحبت کردند شما هم صدق لهجه و صراحت در بیان را رعایت کنید.»
 عضو حقوقدان: «در جلسه گذشته دفاعیات متهم ناتمام ماند و در این جلسه ادامه دفاعیات ایشان را می شنویم.»
 امیرانتظام: «بسم الله الرحمن الرحيم. از توضیحات آقای گیلانی متشکرم و تأکید می کنم که تا به حال سخنی جز صدق نگفته و نخواهم گفت.»

سپس وی به قرائت و ترجمه آیاتی چند از کلام الله مجید پرداخت. آنگاه در ادامه سخنانش گفت:
 در دو جلسه ای که نماینده محترم دادستانی صحبت کردند، به اسنادی استناد کردند که من تقاضای فتوکپی آنها را نمودم ولی فقط یک فتوکپی به من رسیده است، بنابراین نامه ای را که برای دادگاه نوشته ام قرائت می نمایم.
 «بسم الله الرحمن الرحيم»

حضرت آیت الله محمدی گیلانی

خواهشمند است دستور فرمایید فتوکپی اوراق زیر را در اختیار این جانب قرار دهند.

۱. سند انتقال ارز و گزارش دهنده آن.
۲. مدارک شرکت جنرال ورهاوس و گزارش دهنده آن.
۳. سند خانم مونیکا حقانی و گزارش دهنده آن.
۴. نامه اجازه نخست وزیر برای خروج ۱۰۰۰ نفر از اتباع امریکایی و انگلیسی در روز.
۵. نامه قدردانی امریکا از تلاش امیرانتظام برای انتقال ذخایر خواربار ارتش امریکا و بازگشت وسائل مخابراتی.
۶. مدارک شرکت اروندرود.
۷. نامه ای که دلالت بر چپ بودن من در دوران دانشجویی دارد و نویسنده آن.
۸. فتوکپی تقویم من که نام و تلفن شهرام (۲۱) را دارد.

با تقدیم احترام

عباس امیرانتظام

دیروز با کمک خداوند ساختگی بودن اسناد را ثابت کردم. و اگر فراموش نکرده باشید. در ابتدای سخنانم به رعایت چهار اصل در کارهای مخفی اشاره کردم که عبارت بودند از:

۱. شناسایی کامل افراد توسط سازمان CIA.
 ۲. حفظ نام مستعار یا کُد اعضا و عدم افشای آن.
 ۳. طرز تماس گرفتن، یعنی تنه‌بودن و محرمانه تماس گرفتن.
 ۴. نحوه تهیه نامه محرمانه.
- طبق مدارک خودشان ثابت کردم که مرا نمی‌شناختند و تا آخر هم نشناختند. بنابراین اصل اول باطل شد. طبق جدولی که خدمتتان نشان دادم، تمام آن نامه‌نگاری‌ها و آرتیست‌بازی‌ها برای معرفی نام

عکس شماره ۱۳

اصلی و نام مستعار یا کُد بود که حتی در آخرین نامه از نظر محکم‌کاری که اشتباهی رخ ندهد، هم نام اصلی و هم کُد و هم موضوعی که شناسایی را صددرصد می‌کرد، ذکر شده بود. پس اصل دوم هم باطل شد. در مورد نحوه ملاقات هم طبق اظهارات خودشان، در حضور دیگران صحبت می‌کردند و اصل سوم هم باطل شد. درباره اصل چهارم، یعنی تهیه نامه محرمانه، همان‌طور که قبلاً توضیح دادم در هیچ کجای دنیا، فقط نام را عوض نمی‌کنند، بلکه تمام متن، از ابتدا تا انتها به صورت رمز ارسال می‌شود و شما در جدول ارائه شده ملاحظه فرمودید، نه تنها اصرار به معرفی فرد موردنظرشان کرده بودند، بلکه با تکرار مطالب یکسان تحت نام واقعی و تحت اسم رمز هر دو را در اختیار خواننده قرار دادند.

حاکم شرع: «آقای امیرانتظام شما این اصول را از کجا می‌دانید؟»

امیرانتظام: «من سال‌ها عضو نهضت مقاومت ملی، معاون سیاسی نخست‌وزیر و سفیر ایران بودم و در طی این دوران با کارهای محرمانه سروکار داشتم. حال که با کمک و عنایت غیرقابل تصور خداوند به من و به همه ملت ایران، برای کشف ساختگی بودن این اسناد، توفیق حاصل شد، به توضیح سایر ابهامات می‌پردازم.»

اطلاع از عضو بودن دیپلمات‌های امریکا در CIA

توجه شما را به عین جمله خودشان که در جلسه ۶۰/۲/۷ هم جناب میرمهدی آن را خواندند جلب می‌کنم:

[نامه وزارت امور خارجه امريكا به سفارت امريكا در تهران، ۸ آگوست ۷۹ (۱۷ مرداد ۵۸)، پاراگراف ۳، سه سطر آخر پاراگراف.]

«جرج کیو به عنوان افسر عالی مرتبه کمیته اطلاعات معرفی شد و عنوان «سیا» هرگز به کار برده نشد.»

بنابراین با اعتراف صریح خودشان و شهادت جناب آقای مهندس بازرگان، درباره عدم شناسایی آنها، این ابهام هم برطرف می شود. اجازه دهید توضیح دهم که واقعاً سپاس خداوند را برای رسواکردن دروغگویان و خنثی کردن مکر آنها، نمی توانم بجا آورم، چون مطالب فراوانی در این اسناد هست که از طریق مطالب و تناقض آنها هم می شود ثابت کرد که این اسناد ساختگی است، توجه فرمایید بسیار جالب است:

[نامه وزیر خارجه امريكا به سفارت امريكا در تهران، ۹ آگوست ۷۹ (۱۸ مرداد ۵۸)]

موضوع: صحبت با امیرانتظام

خلاصه: (سطر ۱ و ۲ و ۳ از متن انگلیسی)

انتظام پیشنهاد کرده است که برای بهبود تدریجی روابط ایران و امريكا او به عنوان یک سفیر فوق العاده دولت موقت در اروپا کار کند.

(این نامه از ابتدا تا انتها مملو از مطالب ساختگی است که به آنها می رسیم.)

پاراگراف ۶ (سطر ۱ تا ۴ از متن انگلیسی)

انتظام گفت که به عنوان سفیر فوق العاده دولت بازرگان در سطح اروپا عمل می کند تا مواضع دولت انقلاب را برای مقامات مسئول کشورهای اروپایی توضیح دهد.

ملاحظه می فرمایید نویسنده نامه یک نفر است، آیا آنچه را که در قسمت خلاصه ذکر کرده بود با آنچه را که از پاراگراف ۶ ذکر کرده، یکی است؟ هرگز. ملاحظه می فرمایید که این دو مطلب در یک نامه کاملاً مغایر یکدیگرند. حالا به نامه دیگر توجه فرمایید:

[نامه سفارت امريكا در استکهلم به وزارت امور خارجه امريكا در تهران، آگوست ۷۹، (۱۰ مرداد ۵۸)]

موضوع: مذاکره با سفیر، امیرانتظام

پاراگراف ۳: (از سطر ۱ تا سطر ۱۲ پاراگراف)

انتظام گفت که در نظر دارد سفیر فعالی باشد، نه تنها در پنج کشور اسکاندیناوی، بلکه حتی به عنوان سفیر سیار، در سایر نقاط مختلف اروپا. او گفت این تلاش را طبق دستور تهران انجام می دهد تا باری را از دوش دولت موقت بازرگان بردارد. او گفت که احتمالاً از آلمان غربی دیدن خواهد کرد، تا مسائل کوچک آنجا را حل کند. در سوئد او می خواهد همه ایرانی ها را به طور مرتب جمع نماید...

ملاحظه می فرمایید، خودشان با دست خودشان و انشای نامه خودشان خود را رسوا کردند.

همان‌طور که در شروع عرایضم در روز ۶۰/۲/۸ به عرض دادگاه رسانیدم، این دشمنان خدا اسناد را طوری تهیه کرده‌اند که مرا دشمن خدا، دشمن قرآن، دشمن انقلاب، دشمن ایران، دشمن مردم، دشمن روحانیت، دشمن اعضای دولت و... نشان دهند.

حال که ساختگی بودن اسناد هم از نظر فن تهیه نامه‌های محرمانه و هم از نظر محتوای آن ثابت شد چند قسمت از شاهکارهای آنها را که دلیل دیگری بر ساختگی بودن این اسناد است، برایتان ذکر می‌کنم. یکی از روش‌های القای عقیده، چه صحیح و چه غلط تکرار آن است، که شما در زیر ملاحظه می‌فرمایید. قبل از این که به ذکر این مطالب بپردازم توضیحی خدمتتان می‌دهم: همان‌طور که بارها عرض کردم، هدف اساسی از تهیه این اسناد، از هم‌پاشیدن وحدت امت مسلمان ایران و در نتیجه، خنثی کردن و ضعیف کردن نیروی کل امت ما بود. از طریق قراردادن گروه روحانیت در مقابل گروه غیرروحانی و روشنفکر، برای اینکه این کار به‌سادگی انجام شود که شد، بایستی روحانیت یقین پیدا کند که:

۱. گروه غیرروحانی متکی به خود نیست و بدون کمک خارجی به‌خصوص امریکا درمانده و عاجز است و افراد این گروه سرسپرده و فرمانبردار امریکا هستند.

۲. گروه غیر روحانی با روحانیت دشمنی دارد و اگر بتواند به دنبال نابودی روحانیت است.

متأسفانه بایستی عرض کنم که امریکا در هدف خودش صددرصد پیروز شد و ملاحظه می‌فرمایید که این مدارک خودشان با شما صحبت می‌کنند و آنچه را که امریکا کرد و خشم و هیجان ملت ساده‌دل ما، اجازه نداد در آن روزها، طبق دستور خداوند به دنبال تحقیق برود و در نتیجه آنها را پذیرفت؛ ملاحظه بفرمایید.

شیوه‌های سندسازی در تخریب وجهه دولت موقت و امیرانتظام

برای القای فکر وابستگی دولت موقت انقلاب به امریکا و اثبات عدم توانایی دولت موقت و سرسپردگی افراد آن به امریکا به عین مطالب ساختگی خودشان توجه فرمایید.

الف - در این مطالب که تماماً از نوشتجات خود آنهاست، ملاحظه می‌فرمایید که مسئله وابستگی و علاقه به ایجاد روابط ایران و امریکا را ۵۵ بار تکرار کرده‌اند، تا این مطلب را با بازی کردن با لغات و جابه‌جا کردن آنها در ذهن خواننده و یا شنونده حک نموده و جزیی از اعتقادات او نمایند.

ملاحظه کنید که چگونه سندسازی کرده‌اند:

۱. نامه ۱۷ ژانویه ۷۹ (۱۷ دی ۵۷)، پاراگراف ۲

«کاتم گفت که در بین اطرافیان خمینی افرادی را ملاقات کرد که آمادگی فکری برای ایجاد روابط با دولت

امریکا را داشتند.»

۲. نامه ۱۷ ژانویه ۷۹ (۱۷ دی ۵۷)، پاراگراف ۳

«کاتم امیرانتظام را یکی از رهبران مهم افراد خمینی معرفی کرد.»

۳. پاراگراف ۳ همین نامه:

- «انتظام به کاتم گفت که علاقه‌مند است که با سفارت امریکا تماس بگیرد.»
۴. نامه ۹ ژانویه ۷۹ (۱۹ دی ۵۷)، پاراگراف ۵
- «نهضت آزادی معتقد است که زمان رسیدن به حکومت نبایستی خیلی طولانی باشد.»
۵. نامه ۱۴ ژانویه ۷۹ (۲۴ دی ۵۷)، قسمت خلاصه
- «نماینده نهضت آزادی گفت که نهضت فعلاً به مبارزه با بختیار نخواهد رفت.»
۶. همان نامه، پاراگراف ۵
- «انتظام گفت که نهضت آزادی تیم مخصوص برای حفاظت از مجسمه‌های شاه را دارد.»
۷. نامه ۱۸ ژانویه ۷۹ (۲۸ دی ۵۷)، پاراگراف ۱
- «نماینده نهضت آزادی به استمپل تلفن کرد و گفت که نهضت آزادی از کوشش‌های امریکا برای جلوگیری از کودتای نظامی تشکر می‌نماید.»
۸. همین نامه، همین پاراگراف
- «نماینده نهضت آزادی گفت که اگر فرار است که از پیشرفت کمونیست‌ها جلوگیری شود ما بایستی سریع‌تر به حکومت برسیم.»
۹. نامه ۲۲ ژانویه ۷۹ (۲ بهمن ۵۷)، قسمت خلاصه
- «نماینده نهضت آزادی گفت که نهضت آزادی علاقه‌مند است که با دولت امریکا درباره نقطه‌نظرهای او صحبت کند که از هر نوع برخورد آینده جلوگیری شود.»
۱۰. نامه ۲۸ ژانویه ۷۹ (۸ بهمن ۵۷)، خلاصه
- «نهضت آزادی دنبال یک معامله کامل سیاسی است.»
۱۱. نامه ۱۴ ژانویه ۷۹ (۲۴ دی ۵۷)، خلاصه
- «انتظام گفت که شورای سلطنت هیچ مسئله‌ای برای نهضت آزادی نیست.»
۱۲. نامه ۱۶ ژانویه ۷۹ (۲۶ دی ۵۷)، پاراگراف ۱
- «انتظام ۱/۵ ساعت پس از خروج شاه به استمپل تلفن کرد و اطلاع داد که خمینی در آینده نزدیک به ایران نخواهد آمد. اطلاع فوق بهترین اطلاعات نهضت آزادی بود.»
۱۳. نامه ۲۰ ژانویه ۷۹ (۳۰ دی ۵۷)، پاراگراف ۱
- «نمایندگان نهضت آزادی معتقدند که راه‌پیمایی‌ها، هیجان مردم را پس از رفتن شاه پایین آورده و حالا دیگر مردم نگران سوخت، غذا و... هستند.»
۱۴. نامه ۱۶ آوریل ۷۹ (۳۱ فروردین ۵۸)، پاراگراف ۴
- «در ملاقات استمپل با انتظام، استمپل مشغول دست‌انداختن کسانی شد که با اظهارات غلط خود می‌خواهند روابط خوب ایران و امریکا را به هم بزنند، انتظام با تکان دادن سرمطلب را تأیید کرد.»
۱۵. نامه ۱۹ ژوئن ۷۹ (۲۹ خرداد ۵۸)، پاراگراف ۲

«انتظام علاقه دولت موقت را درباره عادی کردن روابط دو کشور توضیح داد و گفت که موانعی از طرف گروه‌هایی که به موازات دولت عمل می‌کنند وجود دارد.»

۱۶. همین نامه پاراگراف ۳

«انتظام گفت که قصد دارد علاقه دولت موقت را به برقراری روابط حسنه با امریکا تکرار کند. او اضافه کرد که او و بقیه اعضای هیئت دولت در انتظار این بهبود روابط هستند، اگرچه می‌دانند که مدتی به طول خواهد انجامید.»

۱۷. نامه ۱۹ ژوئن ۷۹ (۲۹ خرداد ۵۸) پاراگراف ۳

«انتظام گفت که ما می‌دانیم که منافع مشترک دو دولت بسیار است.»

۱۸. همین نامه، پاراگراف ۴

«در یک مذاکره کوتاه درباره رفتار توهین‌آمیز روزنامه‌ها به امریکا، انتظام گفت آنچه موردنظر است، رابطه بین دو دولت ایران و امریکاست.»

۱۹. همین نامه، پاراگراف ۵

«انتظام گفت که امیدوار است که ما بتوانیم مسائل بین دو کشور را حل کنیم.»

۲۰. همین نامه، پاراگراف ۶

«درحالی که انتظام در بیان حسن نیتش در جهت بهبود روابط دو کشور صادق به نظر می‌رسید، به نظر می‌آمد که مانند تعداد کمی دیگر از ایرانیان در وضعی باشد که بتواند مؤثر واقع شود و در روابط ایران و امریکا تأثیر بگذارد.»

۲۱. نامه ۲۴ ژوئن ۷۹ (۳ تیر ۵۸)، پاراگراف ۴

«انتظام یکی از هواداران سرسخت عادی کردن روابط ایران و امریکا در دولت بازرگان است.»

۲۲. همین نامه، همین پاراگراف

«انتظام به دلیل وابستگی کارش به امریکا، به عنوان طرفدار امریکا مورد حمله قرار گرفته است، ولی او از این اتهامات سرنخورده و در کنفرانس مطبوعاتی ۲۱ ژوئن (۳۱ خرداد ۵۸) با یک روش منطقی گفت که احتیاج است که ایران و امریکا به یک تفاهمی دست یابند.»

۲۳. نامه ۸ جولای ۷۹ (۱۷ تیر ۵۸)، پاراگراف ۳

«کاردار از انتظام به خاطر اقداماتش در جهت عادی شدن روابط دو کشور و منافع مشترک ایران و امریکا در دوران انقلاب تشکر کرد.»

۲۴. همین نامه، همین پاراگراف

«کاردار از مصاحبه مطبوعاتی ۲۱ ژوئن انتظام تشکر کرد.»

۲۵. همین نامه، همین پاراگراف

«کاردار برای موفقیت انتظام در استکھلم آرزوی موفقیت کرد.»

۲۶. همین نامه، پاراگراف ۴

- «کاردار گفت که من وقتی علاقه انتظام را به حل مسائل دیدم فکر کردم می‌توانم برای ایجاد روابط بین دو کشور بر مبنای خواسته‌های ایران اقدام کنم.»
۲۷. همین نامه، همین پاراگراف
- «انتظام گفت که به دلیل حساس بودن مسئله روابط ایران و آمریکا و فشارهایی که بر او وارد می‌شود با دقت مسئله را مورد بررسی قرار می‌دهد، به خصوص فشار از طرف چپی‌ها.»
۲۸. همین نامه، پاراگراف ۱۰
- «انتظام گفت که مسافرت او به سوئد معنی‌اش این نیست که وظیفه او را که ارتباط بین دولت ایران و آمریکا بود تمام کرده باشد.»
۲۹. همین نامه، همین پاراگراف.
- «درباره سفیر آینده ایران در آمریکا، انتظام گفت که احتمالاً خودش کاندید این سمت خواهد بود.»
۳۰. همین نامه، همین پاراگراف
- «انتظام گفت که ممکن است در آنجا ساده‌تر از تهران یا واشنگتن بشود صحبت کرد.»
۳۱. نامه ۸ جولای ۷۹ (۱۷ تیر ۵۸)، شماره ۵۴۹۱، پاراگراف ۷
- «فکر می‌کنم مفید باشد که با انتظام در استکهلم برای این مسائل تماس بگیرم.»
۳۲. نامه ۱۰ جولای ۷۹ (۱۹ تیر ۵۸)
- «انتظام به بعضی از افراد ما گفته است که شاید در استکهلم بتواند بهتر به این سؤال پاسخ دهد.»
۳۳. همین نامه
- «ما اعتراف می‌کنیم که با رفتن انتظام از داشتن اطلاعات حقیقی محروم خواهیم شد.»
۳۴. همین نامه
- «انتظام در سوئد به دیدن شما خواهد آمد و با شما صحبت خواهد کرد.»
۳۵. نامه ۳۱ جولای ۷۹ (۹ مرداد ۵۸)، پاراگراف ۲
- «انتظام علاقه‌مند است که با ما تماس داشته باشد. به همین دلیل مطمئن هستیم که شما را در آینده نزدیک ملاقات خواهد کرد.»
۳۶. همین نامه، همین پاراگراف
- «انتظام قبل از ترک ایران گفته بود که علاقه‌مند است با افراد عالی‌رتبه آمریکا در خارج صحبت کند.»
۳۷. همین نامه، همین پاراگراف
- «انتظام اگر بخواهد می‌تواند فهم ما را نسبت به مسائل سیاسی بالا ببرد.»
۳۸. نامه ۸ آگوست ۷۹ (۱۷ مرداد ۵۸)، پاراگراف ۲
- «انتظام گفت که دریافت این اطلاعات کمک بزرگی در بهبود روابط تدریجی بین دو کشور خواهد بود.»
۳۹. نامه ۹ آگوست ۷۹ (۱۸ مرداد ۵۸)، پاراگراف ۲

«مذاکرات بین استمپل و انتظام همان طور که ما انتظار داشتیم بود.»

۴۰. نامه ۹ آگوست ۷۹ (۱۸ مرداد ۵۸)، قسمت خلاصه

«انتظام پیشنهاد کرده است که برای بهبود تدریجی رابطه ایران و امریکا او به عنوان یک سفیر فوق العاده دولت موقت در اروپا کار کند.»

۴۱. همین نامه در پاراگراف ۲

«استمپل در ۵ آگوست (۱۴ مرداد ۵۸) به سوئد رفت تا نظریات امیرانتظام را درباره اوضاع جاری کشور کسب کند.»

(القای اینکه انتظام نماینده آنهاست و منتظر اوست تا اخبار خصوصی ایران را به او بدهد.)

۴۲. «استمپل ۴/۵ ساعت با انتظام صحبت کرد.»

(القای اهمیت مطلب.)

۴۳. «انتظام مطالب زیر را بیان داشت.»

(القای اینکه انتظام فقط منتظر دادن گزارش بوده است.)

۴۴. همین نامه:

«عادی کردن روابط ایران و امریکا، بایستی به آرامی انجام گیرد، تا سوءظن افرادی که نظر خوبی با امریکا ندارند کمتر بشود.»

۴۵. همین نامه، همین پاراگراف

«برای تماس با دولت موقت، بهترین راه احتمالاً این است که هر ۱۵ روز تا ۲۰ روز مستقیماً با نخست وزیر تماس گرفته شود.»

۴۶. نامه ۹ اکتبر ۷۹ (۱۷ مهر ۵۸)، پاراگراف ۶

«توجهات انتظام هیچ وقت از روابط ایران و امریکا جدا نمی شود. او تأسف خودش و سایر تحصیل کرده های خارج رفته را اظهار داشت.»

۴۷. همین نامه، همین پاراگراف

«انتظام گفت که همه اینها رنج می برند از این که امریکا قادر نیست علایمی را که نشان دهنده تایید امریکا از انقلاب ایران باشد و براساس احترام متقابل باشد به ایران نشان دهد.»

۴۸. نامه ۱۵ اکتبر ۷۹ (۲۳ مهر ۵۸)، پاراگراف ۴

«کاردار از انتظام به خاطر مذاکراتش در سوئد تشکر کرد.»

۴۹. نامه ۱۷ اکتبر ۷۹ (۲۵ مهر ۵۸)، پاراگراف ۶

«در جلسه توضیح خلاصه اطلاعات در مورد انرژی در حضور دکتر یزدی، انتظام بیشتر طرفدار استدلال ما بود تا یزدی.»

۵۰. نامه ۱۵ اکتبر ۷۹ (۲۳ مهر ۵۸)، پاراگراف ۵

«در مورد تخلفات امریکا و قراردادهای، انتظام گفت که او شخصاً می‌داند که این مطلب درست نیست ولی عموم مردم ایران آن را قبول دارند.»

۵۱. همین نامه پاراگراف ۱۳

«کاردار آرزو کرد که انتظام بتواند جلوی تبلیغات ضد امریکایی‌ها را بگیرد.»

۵۲. همین نامه، همین پاراگراف

«انتظام گفت که او صمیمانه فکر می‌کند که روابط ایران و امریکا بایستی بهتر بشود.»

۵۳. نامه ۲۲ اکتبر ۷۹ (۳۰ مهر ۵۸)، پاراگراف ۲

«انتظام از جمله کسانی بود که می‌فهمد که بایستی عکس‌العمل‌ها را تحت کنترل درآورد. جرج کیو از تهران رفته و بازگشت او هم لازم نیست چون امیرانتظام که ما با او رابطه داریم در تهران است. لینگن.»

ب - در مطالبی که در زیر، به استحضارتان می‌رسانم، هدف این است که با نشان دادن قیافه رقیب امریکا و وحشت دولت موقت از او، این فکر را در خواننده یا شنونده تلقین نماید و در مغز او حک کند که اینها را تا این درجه به امریکا وابسته کرده و چاره‌ای هم ندارند و دولت روسیه می‌خواهد همه‌چیز را تصاحب کند و همیشه با پیشنهادات تازه از در وارد می‌شود و دولت موقت و انتظام، نماینده او دائماً رقیب را تشویق می‌کند که تو چرا ساکتی و اقدامی نمی‌کنی؟ توجه فرمایید که یک مطلب چهاربار به اشکال مختلف تکرار شده. این است معنی و مفهوم سندسازی برای القای فکری در مردم، توجه فرمایید.

۱. نامه ۵ اکتبر ۷۹ (۱۳ مهر ۵۸)، پاراگراف ۲

«انتظام گفت که دولت ایران به روسیه علاقه‌مند نیست، ولی سفیر روسیه صدها بار به دیدن افراد دولت آمده و

اگر صدار او را نپذیرفته‌اند، دومرتبه با پیشنهاد کمک و پیشنهاد راه‌حل به دیدن دولت می‌آید.»

۲. نامه ۹ اکتبر ۷۹ (۱۷ مهر ۵۸)، پاراگراف ۷

«انتظام به عدم اعتماد رهبران انقلاب نسبت به سیاست شوروی اشاره کرد و گفت سفیر شوروی یکی از

فعال‌ترین افراد دیپلمات در ایران است و هر روز به یک مقام مسئول مراجعه می‌کند و دائماً پیشنهاد کمک

می‌نماید و اقدامات شوروی کاملاً مخالف اقدامات امریکاست که دائماً می‌گوید ما انقلاب را قبول داریم، ما

می‌خواهیم کمک کنیم، ولی هیچ اقدامی را انجام نمی‌دهد و این نحوه عمل را مردم می‌بینند.»

۳. نامه ۱۵ اکتبر ۷۹ (۲۳ مهر ۵۸)، پاراگراف ۷

«انتظام در چندین مرتبه در طول مذاکرات یادآوری کرد که روس‌ها همیشه با دست پر به طرف ما می‌آیند و پیشنهادات مثبت و مفید آنها همچنان ادامه دارد. دولت امریکا فقط حرف زده و هیچ پیشنهادی را به ایران برای حل مسائل نداده است.»

۴. نامه ۱۵ اکتبر ۷۹ (۲۳ مهر ۵۸)، پاراگراف ۹

«انتظام گفت مانند سفیر شوروی باشید که او هیچ وقت عقاید شخصی‌اش را مطرح نمی‌کند و حتی وقتی دولت روسیه از طرف رهبران ایران، امام و یزدی مورد انتقاد قرار می‌گیرد، او هیچ نظری را ابراز نمی‌کند. او خیلی ساده آن انتقادهای را ندیده می‌گیرد.»

ج - در تمام چهل نامه اطلاعاتی، علاوه بر این که خواستند جاسوسی موهومی و همکار برای خودشان بسازند و او را به طریقی که در تابلو (جدول شماره ۱ سند جنایت امریکا) خدمتتان نشان دادم، برخلاف چهار اصل کار محرمانه، او را معرفی کردند و نام اصلی و نام رمز و مطلب شناخته‌شده قبلی را در یکجا آوردند، هدف دیگری هم داشتند و آن این بود که نشان دهند دولت موقت آن قدر بیچاره و درمانده از حل مسائل هست که برای شناختن خرابکاران دست به دامن امریکا شده و راه‌حل مسئله را نیز از آنها می‌خواهد. ملاحظه می‌فرمایید که در این چهل نامه، ۳۹ بار مسئله تقاضای دریافت اطلاعات و اظهار وحشت از تهدیدات، به اشکال مختلف تکرار شده است که من فقط تعدادی از آنها را برای شما می‌خوانم و تمام آنها را به دادگاه تقدیم می‌کنم.

این است معنی سندساختن و اتحاد یک ملتی را بر مبنای آن متلاشی کردن. توجه فرمایید:

۱. نامه ۲۷ می ۷۹ (۶ خرداد ۵۸)، پاراگراف ۲

«انتظام دومرتبه علاقه دولت ایران را به مبادله اطلاعات مطرح کرد.»

۲. همان نامه، همان پاراگراف

«ما تاکنون اطلاعات درباره افغانستان را برای او تهیه کرده‌ایم.»

۳. همان نامه، همان پاراگراف

«در جلسه ۲۴ می (۳ خرداد) انتظام گفته بود که این اطلاعات مفید بوده است.»

۴. همان نامه، همان پاراگراف

«دولت موقت واقعاً علاقه دارد که اطلاعاتی درباره تهدیدات داخلی به دست آورد.»

۵. همان نامه، همان پاراگراف

«در جلسه ۲۶ می انتظام گفت که علاقه‌مند است که دخالت‌های عراق را در خوزستان بداند.»

۶. همان نامه، پاراگراف ۳

«کاردار گفت که این اطلاعات امنیتی که برای شما تهیه می‌کنم برای ما خیلی اهمیت دارد.»

۷. همان نامه، همان پاراگراف.

«انتظام فوراً جواب داد که از این اطلاعات فقط من و بازرگان باخبر هستیم.»

۸. همان نامه، همان پاراگراف
«نظریه: ما فکر می‌کنیم که در حقیقت این اطلاعات به افراد دیگر هم داده می‌شود، چون یزدی هم حداقل آن را می‌دانست»
- (در اینجا القای این فکر را می‌کند که انتظام قابل اعتماد نیست مطلب را به دیگران هم گفته.)
۹. همان نامه، همان پاراگراف
«کاردار قول داد هر اطلاعاتی که در این مورد بتواند، برای دولت ایران تهیه نماید.»
۱۰. همان نامه، همان پاراگراف
«در این جلسه اطلاعاتی که انتظام قبلاً خواسته بود و برایش تهیه کرده بودم را دادم.»
۱۱. همان نامه، همان پاراگراف
«انتظام گفت که این اطلاعات در کنفرانس مطبوعاتی چند روز آینده او بسیار مفید خواهد بود.»
- (در اینجا می‌خواهد بگوید که حتی مطالب مصاحبه‌ها را امریکا تهیه می‌کرده است.)
۱۲. نامه ۸ جولای ۷۹ (۱۷ تیرماه ۵۸)، خلاصه
«انتظام از ما خواست که اطلاعاتی درباره اقداماتی که در داخل ایران علیه دولت انجام می‌گیرد و همچنین اقداماتی که در کشورهای همسایه علیه ایران انجام می‌شود در اختیار او قرار دهیم.»
۱۳. همان نامه، همان پاراگراف
«انتظام گفت که این اطلاعات برای امنیت ایران اهمیت زیادی دارد.»
۱۴. همان نامه، همان پاراگراف
«انتظام گفت که ممکن است در سوئد ساده‌تر از تهران یا واشنگتن بشود صحبت کرد.»
۱۵. همان نامه، همان پاراگراف
«انتظام برای اطلاعات مربوط به کشورهای همسایه ما را تحت فشار قرار داد، به خصوص در مورد عراق.»
۱۶. همان نامه، همان پاراگراف
«کاردار اطلاعات کلی را که در مورد اصول برقراری روابط ایران و عراق داشت به انتظام داد.»
۱۷. نامه ۸ جولای ۷۹ (۱۷ تیرماه ۵۸) شماره ۵۴۹۱
«همان‌طور که گفتم انتظام به‌شدت از من خواست که اطلاعاتی که درباره دخالت‌های داخلی و همچنین قصد و نیت عراق داریم به او بدهیم.»
۱۸. همان نامه، پاراگراف ۳
«انتظام گفت که درباره این اطلاعات قبلاً با کاردار قبلی شما ناس صحبت کرده است.»
۱۹. «انتظام گفت که حداقل یکبار بازرگان هم در این مورد با سولیوان صحبت کرده است.»
۲۰. «انتظام نگرانی شدید خودش را از جانب رهبران عراق و روسیه بیان کرد.»

۲۱. همان نامه، پاراگراف ۴
«جواب ما محدود به اطلاعاتی بود که در اینجا داشتیم.»
۲۲. «کاردار گفت که این مسئله را دومرتبه مطالعه خواهد کرد تا ببیند چه کمک بیشتری را می‌توان به ایران کرد.»
۲۳. همان نامه، پاراگراف ۵
«انتظام دکتر صادق طباطبایی را به جانشینی خودش برای گرفتن اطلاعات از ما معرفی کرد و گفت یزدی هم می‌تواند کمک کند.»
۲۴. همان نامه، پاراگراف ۶
«دادن این اطلاعات به دولت ایران باعث کمک به افراد معتدل ایران خواهد بود و در جهت بهبود روابط ایران و امریکاست.»
۲۵. همان نامه، پاراگراف ۷
«ما چون طباطبایی را زیاد نمی‌شناسیم، او را برای جانشینی انتظام توصیه نمی‌کنیم، به نظر ما یزدی بهتر است چون وزیر خارجه و در تماس این مسائل است.»
۲۶. «ما فکر می‌کنیم مفید باشد که با انتظام در استکھلم برای این مسائل تماس بگیریم.»
۲۷. نامه ۱۰ جولای ۷۹ (۱۹ تیر ۵۸)
«انتظام به بعضی از افراد ما گفته است که شاید در استکھلم بتواند بهتر به این سؤال پاسخ دهد.»
۲۸. «ما اعتراف می‌کنیم که با رفتن انتظام از داشتن اطلاعات حقیقی محروم خواهیم شد.»
۲۹. «انتظام به دیدن شما خواهد آمد و با شما صحبت خواهد کرد.»
۳۰. نامه ۳۱ جولای ۷۹ (۹ مرداد ۵۸)، پاراگراف ۲
«انتظام علاقه‌مند است که با ما تماس داشته باشد. به همین دلیل مطمئن هستیم که شما را در آینده نزدیک ملاقات خواهد کرد.»
۳۱. «انتظام قبل از ترک ایران گفته بود که علاقه‌مند است با افراد عالی‌رتبه امریکا در خارج صحبت کند.»
۳۲. «انتظام اگر بخواهد می‌تواند فهم ما را نسبت به مسائل سیاسی بالا ببرد.»
۳۳. نامه اول آگوست ۷۹ (۱۰ مرداد ۵۸)، پاراگراف ۵
«انتظام به سفیر امریکا در سوئد گفت که امیدوار است که اطلاعات مورد علاقه دو کشور در اختیار او قرار داده شود.»
۳۴. نامه ۸ آگوست ۷۹ (۱۷ مرداد ۵۸)، پاراگراف ۲
«انتظام در ملاقات ۵ آگوست (۱۴ مرداد ۵۸) از علاقه شدید دولت موقت ایران برای مبادله اطلاعات درباره تهدیدات داخلی ایران از جانب کشورهای خارجی صحبت کرد.»
۳۵. «انتظام گفت که دریافت این اطلاعات کمک بزرگی در بهبود روابط تدریجی بین دو کشور خواهد بود.»

۳۶. نامه ۹ آگوست ۷۹ (۱۸ مرداد ۵۸)

«در ملاقات ۵ آگوست (۱۴ مرداد ۵۸) استمپل با انتظام در سوئد، انتظام گفت یکی از کارهایی که امریکا بایستی انجام دهد، تهیه هر نوع اطلاع درباره عوامل تهدیدکننده داخلی است که از خارج از کشور حمایت می‌شوند.»

در اینجا خیلی توجه فرمایید:

۳۷. نامه ۱۸ اکتبر ۷۹ (۲۶ مهر ۵۸)

«انتظام گفت که دولت ایران امیدوار است که (۲۲) ADLESICK بتواند پیشنهاد مثبتی را ارائه دهد که آنها خودشان را از این مسئله نجات دهند، درحالی‌که این باورکردنی نبود. آنچه را که از ما می‌خواهند پیدا کردن راه‌حل برای مسئله آنهاست.»

۳۸. نامه ۲۲ اکتبر ۷۹ (۳۰ مهر ۵۸)، پاراگراف ۲

«انتظام از جمله کسانی بود که می‌فهمید که بایستی عکس‌العمل‌ها را تحت کنترل درآورد.»

۳۹. «جرج کیو از تهران رفته و بازگشت او هم لازم نیست، چون امیرانتظام که ما با او رابطه داریم در تهران است.»

د - برای این که نشان دهد امیرانتظام تا چه اندازه در اختیار آنهاست، امیرانتظام را به صورت یک دستگاه ضبطصوت درآورده که تمام مطالب را پر کرده، آماده نگه داشته و به محض فشاردادن دکمه‌ای مطالب را بیرون می‌ریخته و یا به قول آیت‌الله محمدی گیلانی سفره دل را برای آنها باز می‌کرده است.

نامه ۹ آگوست ۷۹، از سفارت امریکا در تهران به وزارت خارجه امریکا (۱۸ مرداد ۵۸) پاراگراف ۲
«استمپل در ۵ آگوست (۱۴ مرداد ۵۸) به سوئد رفت تا نظرات امیرانتظام را درباره اوضاع جاری کسب نماید.»

ملاحظه می‌فرمایید که کار امیرانتظام فقط این بوده که منتظر آقایان باشد و به محض رسیدن آنها مطالب را به اطلاعشان برساند.

پاراگراف ۳. «امیرانتظام مطالب را به شرح زیر بیان داشت.»

(حتی احتیاج به سؤال کردن هم نداشته است.)

آیا بهتر از این می‌شود ملتی را در مقابل یکدیگر قرار داد؟

در این نامه ملاحظه می‌فرمایند که انتظام به قول معروف از سیر تا پیاز، همه را تعریف کرده است:

نامه ۹ اکتبر (۱۷ مهر ۵۸) پاراگراف ۲

«انتظام اظهار علاقه کرد که درباره تغییرات دولت، افراد دولت (یدالله سبحانی، عزت‌الله سبحانی، چمران، فروهر،

سپهبندی، حبیبی...) صحبت کند.»

این دشمنان خدا، این اطلاعات را در تهران از روی روزنامه‌ها و یا مذاکرات با افراد مختلف به دست می‌آوردند و برای بی‌اعتبار کردن دولت موقت و امیرانتظام و بالاخره گروه غیرروحانی، آنها را به امیرانتظام نسبت می‌دادند. نمونه دیگر: گفته‌اند که من نام و مشخصات یکی از افراد کابینه آقای بازرگان را برای آنها گفته‌ام. به این روزنامه توجه فرمایید. همه چیز در این روزنامه هست و تاریخ آن هم چندین روز قبل از تاریخ مذاکرات است. این هم دلیل دیگر بر دروغ بودن مطالب و ساختگی بودن اسناد: اطلاعات ۷ مهر ۵۸ که نام افراد کابینه جدید آقای مهندس بازرگان در آن است.

بله برادرها، این طوری سند ساخته‌اند و برادران مسلمان را به جان هم ریخته‌اند و وحدت امت اسلامی را از هم پاشیدند.

۵ - در مورد بازگشت امام خمینی: وظیفه من این بود که آنها را گیج کنم و شما ملاحظه می‌کنید که در مدت ۱۳ روز یعنی بین (۱۷ دی تا ۲ بهمن) که در این گزارش‌ها به اعتراف خود آنهاست ۱۱ بار جواب مبهم از من شنیدند که ملاحظه می‌فرمایید.

البته برای سندسازی ملاحظه فرمودید که گفته‌اند که امیرانتظام یک ساعت و نیم پس از خروج شاه تلفن کرده و گفته که امام خمینی نخواهد آمد و این مهم‌ترین خبری بود که نهضت آزادی به ما داد. ملاحظه می‌فرمایید که چگونه بایستی نام نهضت آزادی و امیرانتظام به صورت سیاهی در اذهان حک شود. این است نمونه‌ای از سندسازی. لطفاً توجه فرمایید:

۱. نامه ۱۴ ژانویه ۷۹ (۲۴ دی ۵۷)، خلاصه

«بازگشت خمینی مشخص نیست.»

۲. همین نامه، پاراگراف ۳

«انتظام گفت که برخلاف مطالب روزنامه‌ها آمدن خمینی به ایران دقیقاً مشخص نیست.»

۳. همین نامه، همین پاراگراف

«انتظام گفت که نهضت آزادی و بهشتی ترجیح می‌دهند که خمینی دیرتر بیاید.»

۴. نامه ۱۷ ژانویه ۷۹ خلاصه (۲۷ دی ۵۷)

«خمینی هیچ برنامه مشخصی برای بازگشت ندارد که قبل از ۲۱ ژانویه به ایران بیاید.»

۵. همان نامه، پاراگراف ۱

«انتظام گفت که پس از تماس با خمینی، خمینی تصمیم گرفته است که به این زودی‌ها به ایران نیاید.»

۶. همین نامه، همین پاراگراف
«انتظام گفت که خمینی زودتر نخواهد آمد.»
۷. همین نامه، همین پاراگراف
«انتظام گفت که خمینی ممکن است که در ۷ روز آینده بیاید.»
۸. نامه ۱۸ ژانویه ۷۹ (۲۸ دی ۵۷)، خلاصه
«زمان بازگشت خمینی به ایران نامشخص است.»
۹. همین نامه، پاراگراف ۸
«برنامه بازگشت خمینی هنوز معلوم نیست.»
۱۰. همین نامه، همین پاراگراف
«نماینده نهضت گفت که آمدن خمینی احتمالاً در ۶ تا ۱۰ روز آینده خواهد بود.»
۱۱. همین نامه، پاراگراف ۱۱
«ما واقعاً نمی‌دانیم که چرا خمینی مسئله بازگشت فوری خودش را متوقف ساخت؟»

و - برای این که امیرانتظام، دولت موقت و گروه غیرروحانی را ضد روحانیت، ضد مردم، ضد خدا، ضد امام، ضد قانون و بالاخره ضد همه چیز نشان دهند به مطالب خود آنها توجه فرمایید که یک ایده را چندبار با بازی با لغات تکرار کرده‌اند تا در آینه ضمیر خواننده حک شود.

مطلب مخالفت با مردم و ارزش قائل‌نشدن برای آنها، ۱۹ بار به اشکال مختلف نوشته شده است. توجه فرمایید.
۱. نامه ۱۹ ژوئن ۷۹ (۲۹ خرداد ۵۸)، پاراگراف ۵

«در طول مذاکره با کاردار، انتظام به مردمی اشاره می‌کرد که هیچ تجربه و مسئولیتی ندارند و دائماً با اظهارنظرهایشان مشکلاتی برای دولت ایجاد می‌کنند.»

۲. «انتظام گفت که پس از سالیان دراز، استبداد از بین رفته و مردم به آزادی رسیده‌اند و فکر می‌کنند که هر چه به‌عنوان دولت بگویند حق آنهاست.»
۳. «انتظام گفت که همه مردم می‌خواهند رهبر باشند.»
۴. «انتظام گفت که مردم دائماً دخالت می‌کنند.»
۵. «او از افراد قدرتمند سیاسی خارج از دولت که در کار دولت دخالت می‌کنند گله و شکایت داشت.»
۶. نامه ۸ جولای ۷۹ (۱۷ تیر ۵۸)، خلاصه
- «انتظام مشکلات دولت را در اعمال اختیاراتش در مقابل گروه‌های غیرمسئول مورد بررسی قرار داد.»
۷. همان نامه، پاراگراف ۷
- «انتظام گفت که دولت دائماً با مسائل مختلفی روبه‌روست که بیشتر از طرف افراد ایده‌آلیست که می‌خواهند به دولت کمک کنند ایجاد می‌شود.»
۸. «انتظام گفت، خیلی افرادی که خارج از دولت هستند نمی‌گذارند که دولت وظایفش را به‌تنهایی انجام دهد، دلیل آن هم این است که آنها، افرادی هستند که تخصص کافی ندارند.»
۹. «انتظام گفت که دولت سعی می‌کند که افراد را قانع کند که از دخالت در کارهای دولت خودداری کنند.»
۱۰. همین نامه، پاراگراف ۸
- «انتظام گفت که یکی از نتایج انقلاب این است که هر فرد آزادشده ایرانی به خودش اجازه می‌دهد که به نام دولت نظریاتش را اعلام نماید. این گرفتاری داخل خود دولت هم هست.»
۱۱. نامه ۱۹ ژوئن ۷۹ (۲۹ خرداد ۵۸)، پاراگراف ۵
- «در طول مذاکرات با انتظام، او دائماً به یاس و سرخوردگی خودش و سایر اعضای باتجربه دولت برمی‌گشت.»
۱۲. همین نامه، پاراگراف ۶
- «انتظام با تجربیات یأس‌آور خودش در دوران معاونت نخست‌وزیری کاملاً خسته و درمانده به‌نظر می‌رسد.»
۱۳. «یأس انتظام همراه با عدم پیشرفت در کارهاست.»
۱۴. نامه ۲۴ ژوئن ۷۹ (۳ تیر ۵۸)، پاراگراف ۵
- «انتظام از این که دولت نمی‌تواند قدرت خویش را اعمال کند مأیوس است.»
۱۵. نامه ۸ جولای ۷۹ (۱۷ تیر ۵۸)، پاراگراف ۷
- «انتظام گفت که اشکالات زیادی سر راه اعمال مسئولیت‌های دولت وجود دارد.»
۱۶. نامه ۲۴ ژوئن ۷۹ (۳ تیر ۵۸)، پاراگراف ۵
- «انتظام به کاردار قبلی ما گفته بود که اشتباه می‌کرده است که فکر کرده، می‌شود کشور را در عرض چندماه به حال عادی برگرداند.»
۱۷. نامه ۸ جولای ۷۹ (۱۷ تیر ۵۸)، پاراگراف ۷
- «حل این مسائل مدت‌ها طول می‌کشد، شما بایستی صبر کنید.»

۱۸. همان نامه، پاراگراف ۹

«انتظام گفت که دولت اصرار دارد که اوضاع را هرچه زودتر به حالت عادی برگرداند.»

۱۹. نامه ۱۹ ژوئن ۷۹ (۲۹ خرداد ۵۸)، پاراگراف ۵

«انتظام گفت که ما فکر می‌کردیم که حل مسائل مملکت بیش از چندماه طول نکشد.»

ز - برای نشان دادن مخالفت امیرانتظام و گروه غیرروحانی با روحانیت و امام و قرآن، به‌طوری که نقش ثابت پیدا کند، ۳۰ بار مطلب را به اشکال مختلف بیان کرده است.

۱. نامه ۱۸ آوریل ۷۹ (۲۹ فروردین ۵۸)، پاراگراف ۱

«انتظام به‌طور خصوصی گفت که به‌دلیل اختلافات عمیق که بین اعضای دولت و جنبش مذهبی آیت‌الله

خمینی وجود دارد، گروه تهیه‌کننده قانون اساسی دچار اشکال شده است.»

۲. نامه ۸ جولای ۷۹ (۱۷ تیر ۵۸)، پاراگراف ۹

«انتظام گفت که چند روز پس از پیروزی انقلاب، دولت موقت به این نتیجه رسید که همه از جمله کمیته‌ها،

گارد انقلاب، دادگاه‌ها، همه علیه دولت کار می‌کنند.»

۳. «دولت و اعضای دولت صدها بار در این مورد با خمینی تماس گرفته‌اند ولی تا دو هفته قبل که دولت

تصمیم جدی گرفت، هیچ نتیجه‌ای حاصل نشد.»

۴. نامه ۹ آگوست ۷۹ (۱۸ مرداد ۵۸)، خلاصه

«انتظام از اصطکاک موجود بین روحانیون بلندمرتبه اطراف خمینی و مسلمانان خوب نهضت آزادی در اطراف

دولت نگران است.»

۵. نامه ۱۸ آوریل ۷۹ (۲۹ فروردین ۵۸)، پاراگراف ۲

«انتظام فکر می‌کند که نهادها با هر نوع دادگاهی برخورد خواهند کرد، به‌خصوص اگر دیوان عالی‌ای شبیه

دیوان عالی امریکا در اینجا پیاده شود.»

۶. نامه اواسط اکتبر ۷۹، پاراگراف ۲

«انتظام گفت که تلاش برای واردکردن پاسداران به زیر کنترل ارتش با شکست مواجه شد. شورای انقلاب هنوز

کنترل‌کننده پاسداران است.»

۷. نامه ۱۸ آوریل ۷۹ (۲۹ فروردین ۵۸)، پاراگراف ۲

«انتظام گفت که البته قرآن دستور عملی برای مجلس و هیئت اجرایی دولت و دادگاه‌ها ندارد.»

۸. «انتظام گفت خمینی نمی‌تواند خودش را در مقام رئیس‌جمهور مادام‌العمر فرض کند.»

۹. «انتظام گفت آیت‌الله خودش را نماینده خدا در روی زمین فرض می‌کند.»

۱۰. نامه ۸ جولای ۷۹ (۱۲ تیر ۵۸)، پاراگراف ۹

«بازرگان کسی است که کارهای غیرعملی روحانیون مرتجع را که می‌خواهند زمان را به هزارسال قبل برگردانند می‌شناسد و می‌داند.»

۱۱. نامه ۹ آگوست ۷۹ (۱۸ مرداد ۵۸)، خلاصه

«انتظام به‌خصوص از نفوذ مذهب در دولت نگران است.»

۱۲. انتظام از تأثیر افراد رادیکال مذهبی در دولت و خمینی نگران است.»

۱۳. همان نامه، پاراگراف ۷

«انتظام گفت که خمینی دائماً تحت فشار افراد رادیکالی قرار دارد که اطراف او را احاطه کرده‌اند، همان‌هایی که مسلمانان خوب را از خمینی دور کرده و از روحانیت فرار داده‌اند.»

۱۴. «انتظام گفت که خمینی مرد خوبی است که به آخوندیسم اعتقادی ندارد.»

۱۵. «انتظام گفت که روحانیون همه را تحت تسلط خود درآورده‌اند.»

۱۶. «انتظام گفت که به‌دلیل اینکه نیم بیشتر از صندلی‌های مجلس را روحانیت خواهند گرفت استعفا داده است.»

۱۷. «انتظام به ما هشدار داد که احتمالاً در چهارسال آینده بایستی با روحانیون سروکار داشته باشیم.»

۱۸. «انتظام گفت که این اعمال نفوذ آن‌قدر ادامه خواهد داشت تا یک دولت منتخب مردم بر مجلس تسلط پیدا کند.»

۱۹. «انتظام گفت، تسلط روحانیت بر دولت را برای اقتصاد کشور و جلب طبقه متوسط خطرناک می‌داند.»

۲۰. همان نامه، پاراگراف ۸

«انتظام گفت که حزب جمهوری اسلامی قوی‌ترین گروه است.»

۲۱. «انتظام گفت که بهشتی، رفسنجانی، موسوی از خمینی می‌خواهند که حکومت در اختیار روحانیت قرار داده شود.»

۲۲. همان نامه، پاراگراف ۷

«انتظام گفت که مجلس جدید خبرگان با اکثریت روحانی خواهد بود.»

۲۳. «انتظام گفت که به‌دلیل اینکه نیم بیشتری از صندلی‌های مجلس را روحانیت خواهند گرفت استعفا داده است.»

۲۴. نامه اواسط اکتبر (اواخر مهر ۵۸)، پاراگراف ۱

«انتظام گفت که بازرگان تصمیم گرفته است که از ورود روحانیون به صورت اکثریت در مجلس به هر شکلی مخالفت نماید.»

۲۵. «انتظام گفت که بازرگان، یزدی، انتظام در اواسط اکتبر در این باره با خمینی جلسه داشته‌اند.»

۲۶. انتظام گفت که می‌خواستند خمینی را قانع کنند که مجلسی دارای اکثریت غیرروحانی باشد.»

۲۷. «آنها همچنين می‌خواستند مانع از این شوند که خمینی از روحانیت حمایت نماید چون این حمایت باعث پیروزی آنها خواهد شد.»

۲۸. نامه ۹ آگوست ۷۹ (۱۸ مرداد ۵۸)، پاراگراف ۳
«انتظام به استمپل گفت که خیلی زود است که برای ملاقات خمینی اقدام شود.»

۲۹. نامه ۱۵ اکتبر ۷۹ (۲۳ مهر ۵۸)، پاراگراف ۱۳
«انتظام گفت که کاردار می‌تواند برای دیدن خمینی از طریق یزدی اقدام کند.»

۳۰. نامه ۸ آگوست ۷۹ (۱۷ مرداد ۵۸)، پاراگراف ۲
«انتظام گفت که این مسائل را او شخصاً با خمینی مطرح کرده است.»

ح - برای اینکه مظهر و گرداننده این جریانات را به‌صورت گروه نشان دهد، سه‌بار یک مطلب را تکرار کرده است. توجه فرمایید:

۱. نامه ۱۵ اکتبر ۷۹ (۲۳ مهر ۵۸)، پاراگراف ۳
«انتظام خودش را عضو گروه کوچک مترقی شامل: بازرگان، یزدی، چمران می‌داند که مورد اعتماد خمینی هستند.»

۲. همین نامه، پاراگراف ۱۳
«انتظام در جواب سؤال کاردار گفت که خمینی این روابط را به‌هم نمی‌زند. او به بازرگان، یزدی، انتظام اعتماد دارد و به همین دلیل است که ما در اینجا هستیم.»

۳. نامه اواسط اکتبر، پاراگراف ۱
«انتظام گفت که بازرگان، یزدی، و انتظام در اواسط اکتبر در این باره با خمینی جلسه داشتند.»

ط - دروغ‌های شاخدار در این اسناد:
به‌عنوان نمونه دو دروغ شاخدار تهیه‌کنندگان این مدارک را به استحضار دادگاه محترم می‌رسانم:
[نامه ۷ ژانویه ۷۹ (۱۷ دی ۵۷)]

موضوع: گزارش اضافی از آقای کاتم
پاراگراف ۵

کاتم توضیحات بیشتری درباره شورای سلطنت که در پاراگراف REFTELE آمده است، داد. شورای سلطنت از یک ژنرال که توسط شاه انتخاب می‌شود و علی‌امینی (کسی که مورد اعتماد شاه است و از طرفی مخالفین را حمایت می‌کند)، بهشتی (نماینده خمینی در ایران)، نزیه وکیل دادگستری تشکیل خواهد شد که در صورت داشتن آرای مساوی (دو به دو) بین اعضای فوق رأی (فرح) تعیین‌کننده خواهد بود. سنجایی نخست‌وزیر، مجلس منحل و انتخابات تجدید و مجلس جدید احتمالاً قانون اساسی را مورد تجدیدنظر قرار خواهد داد و شاه را حذف خواهد کرد.

[نامه ۱۸ ژانویه ۷۹ (۲۸ دی ۵۸)]

پاراگراف ۱، سطر ۸ و ۹ از متن انگلیسی

«علی امینی در پاریس از خمینی خواست که به ایران بازگردد.»

ی - عدم افشای مطالب از طرف امیرانتظام:

علاوه بر اثبات ساختگی بودن این اسناد از نظر تکنیک نامه‌های محرمانه، تکرار مطالب موردنظرشان برای القای آنها در دفعات مکرر، به مطالبی از زبان خودشان می‌رسیم که انتظام، هیچ اطلاعی به آنها نداده است. با شنیدن این مطالب از زبان خودشان برای شما مسلم خواهد شد که انتظام هرگز مطلبی به آنها نگفته و همه آنچه ساخته و پرداخته‌اند برای القای همین فکر است که انتظام سفره دلش را برای دشمن باز کرده است. اما خداوند، به‌طور معجزه‌آسایی نقاب از چهره آنها برمی‌دارد و نشان می‌دهد که آنچه ساخته و پرداخته‌اند دروغ محض است. به جملات خودشان توجه فرمایید:

۱. نامه ۹ ژانویه ۷۹ (۱۹ دی ۵۷)، پاراگراف ۶

«در مورد برنامه‌های اقتصادی برای اداره امور کشور پس از خروج شاه انتظام گفت که برنامه داریم ولی از افشای

آن خودداری کرد.»

۲. نامه ۱۷ ژانویه ۷۹ (۲۷ دی ۵۷)، خلاصه

«کمیته اعتصاب در ۱۷ ژانویه با عضویت ۵ نفر تشکیل شده است، دکتر سحابی و انتظام عضو این کمیته

هستند. انتظام از ذکر نام افراد کمیته خودداری کرد.»

۳. نامه ۲۲ ژانویه ۷۹ (۲ بهمن ۵۷)، پاراگراف ۳

«انتظام گفت که جلسه‌ای با ارتش احتمالاً در ۲۴ ساعت آینده خواهد بود، محل امنی برای این ملاقات در نظر

گرفته شده است. (انتظام محل ملاقات را نگفت.)»

۴. نامه ۲۲ ژانویه ۷۹ (۲ بهمن ۵۷)، پاراگراف ۴

«انتظام گفت که او و یکی از رهبران نهضت آزادی (نام او را فاش نکرد) قرار است که بختیار را در عصر روز ۲۲

ژانویه (۲ بهمن ۵۷) ملاقات کنند.»

۵. نامه ۱۶ آوریل ۷۹ (۲۷ فروردین ۵۸)، پاراگراف ۴

«انتظام گفت که بیشتر تصمیمات توسط شورای انقلاب اتخاذ می‌شود. او با وجود تلاش زیاد افراد ما (از افشای

نام اعضای شورای انقلاب خودداری کرد) هیچ اطلاعی نداد.»

۶. نامه ۲۴ ژوئن ۷۹ (۳ تیر ۵۸)، پاراگراف ۵

«ما به‌درستی نمی‌دانیم که چرا انتظام از دولت کناره‌گیری می‌نماید.»

۷. نامه ۱۰ جولای ۷۹ (۱۹ تیر ۵۸)، پاراگراف ۱

«سؤالی که به شدت در محافل دیپلماتیک تهران مطرح است این است که چرا امیرانتظام تهران را ترک می کند، ما جواب درستی برای آن نداریم.»

۸. نامه ۳۱ جولای ۷۹ (۱۷ مرداد ۵۸)، پاراگراف ۲

«انتظام اگر بخواهد می تواند فهم ما را نسبت به مسائل سیاسی بالا ببرد.»

۹. نامه ۸ آگوست ۷۹ (۱۷ مرداد ۵۸)، پاراگراف ۴

«انتظام گفت که دریافت کننده اطلاعات بازرگان و یزدی و یک فرد عالی رتبه دیگر است، که نام او را بعداً خواهد

داد. (پس از کسب اجازه از نخست وزیر.)»

۱۰. نامه ۱۹ آگوست ۷۹ (۱۸ مرداد ۵۸) پاراگراف ۱۰

«انتظام از افشای نام اعضای شورای انقلاب خودداری کرد.»

۱۱. نامه ۱ سپتامبر ۷۹ (۱۰ شهریور ۵۸)، پاراگراف ۴

«انتظام از راه پیمایی ۲۰۰ نفر دانشجوی گرد که علیه سفارت ایران تظاهراتی در ۲۵ آگوست (۳ شهریور ۵۸) به

راه انداخته بودند و بعد هم یک هفته در پیاده روی سفارت ایران اعتصاب غذا کرده بودند، حرفی نزد.»

ک - مطالب دیگری که باز برای القای اهداف ضدبشری شان به اذهان مردم صدیق و ساده دل ما به صورت تکراری در اسناد آورده اند. این مطالب را از روی افشاگری های دانشجویان که در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ شده است استخراج کرده ام. ملاحظه فرمایید.

هفته صفحه مطالب تکراری که برحسب حروف «الف» تا «ی» و برحسب تاریخ تنظیم شده و جهت القای ایده همکاری امیرانتظام و یزدی و بازرگان با دولت امریکا است، در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۶۰ به ضمیمه «تابلوی شماره ۲ جنایت امریکا» توسط آقای مظاهری (۲۳) برای آقای میرمهدی (۲۴) فرستاده شد.

این برای اثبات این است که آنچه را که به من نسبت داده اند، که از من گفته شده و سفره دلم را باز کرده ام... دروغ محض است.

آیت الله گیلانی: آقای امیرانتظام همان طور که می گوئید امریکایی ها به وسیله تکرار می خواستند مطالب را در ذهن مردم حک کنند، خود شما هم با تکرار اینکه «ثابت کردم» و یا «اثبات شد» در حال حک کردن این مطلب در ذهن دادگاه و مردم می باشید در حالی که واقع امر این است که روی هیچ کدام از فنون استدلال، مطالب شما قابل تطبیق نیست من از شما استدعا می کنم که مطالب شما حجت عرفی باشد، مطالب شما اگر حجت عرفی شد دادگاه موظف است که بپذیرد.

امیرانتظام: آقای گیلانی من نه متخصص ادبیات، نه وکیل و نه قاضی هستم. من یک مهندس می باشم، آنچه که حقیقت است بیان می کنم و قضاوتش با تاریخ، با ملت ایران و با شماست، من

تسلیم محض به رضای خداوند هستیم. و آنچه را که می‌دانم می‌گویم و باید بگویم، من استدلال را برپایه حقایق خودم بنا کردم. دلایل من این است که اینها آمده‌اند ضمن حقایقی که وجود دارد مطالبی را ده‌ها بار تکرار کرده‌اند تا به ذهن خواننده یا شنونده القا شود. من از دادگاه می‌خواهم آنچه از مطالب من که با حقایق تطبیق می‌کند بپذیرد و بقیه را نه.

آنچه را که می‌دانم می‌گویم و بایستی بگویم و شما اجازه فرمودید که من حرف بزنم. من استدلال را در بیان حقایق اطلاعات خودم می‌دانم. مثال زدم که در جراحی استریل کردن و ضدعفونی کردن لوازم جراحی یک اصل است ولی هیچ جراحی وارد اتاق جراحی نمی‌شود که با وسایل و لوازم غیراستریل شده عمل بکند. در کار محرمانه وقتی شما نام یک فرد عضویشان را فاش می‌کنید و این جدولی را که من درست کرده‌ام و من تکرار می‌کنم که این از نظر من و دنیا ثابت شده است حالا شما بپذیرید یا نپذیرید. [امیرانتظام به جدولی که درست کرده اشاره می‌کند] در این جدول اسم من را، اسم مستعار من را و موضوع مورد بحث را و شماره تلفن را در یک سند آورده، در هیچ جای عالم چنین کاری انجام نمی‌دهند. درست مثل این می‌ماند که شما با چاقوی استریل نشده شکم یک مریضی را پاره کنید. حالا شما هر بیانی می‌فرمایید، من نه مغلطه می‌کنم نه بلدم مغلطه بکنم. من فقط حقایق را می‌گویم دلایل دیگری که من از نظر اثبات ساختگی بودن مدارک خدمتتان عرض کردم این همه... ضمن حقایقی که وجود دارد من معاون نخست‌وزیر بوده‌ام، من سفیر بوده‌ام، با من ملاقات داشتند، با من صحبت کردند، آمده‌اند مطالبی را تکرار کرده‌اند، مثل مطالبی که خدمتتان است. ۵۵ بار، ۴۰ بار، ۳۰ بار به دلیل اینکه در ذهن خواننده و شنونده القا بکنند که دولت موقت، دولت امریکایی است، امیرانتظام یک فرد امریکایی است، و برای خدمت به امریکا کار می‌کرده است. من برای نشان دادن این حقایق اینها را می‌خوانم ضمناً برای راهنمایی و ساده کردن کار دادگاه این را عرض می‌کنم که آنچه در این نامه‌ها هست یک گفتار عادی از یک ملاقات رسمی سیاسی روزانه است و تمام مصاحبه‌هاست. دادگاه می‌تواند بپذیرد و یا رد کند. امیرانتظام را به‌عنوان یک آرتیست، به‌عنوان یک ریاکار از یک ملاقات رسمی سیاسی به‌عنوان یک فردی که می‌تواند اینجا یک حرفی بزند و صدها مجادله بکند ولی می‌رود

پشت پرده یک جور دیگر حرف می‌زند معرفی کند و این درحالی است که خود امریکایی‌ها گزارش می‌دهند، توجه کنید:

می‌نویسد امیرانتظام گفته من آمده‌ام سفیر شده‌ام که روابط ایران و امریکا را خوب بکنم. درحالی که در پاراگراف ۶ همان فرد می‌گوید که امیرانتظام گفته من به دستور بازرگان آمدم که مواضع دولت انقلاب را توضیح بدهم. من دارم نقض گفتار خودشان را به شما نشان می‌دهم. عرض کردم خدمت شما که رأی دادگاه بستگی به خواست خداوند دارد، من تسلیم رضا خدا هستم. هیچ وحشتی ندارم، اگر قرار است بمیرم با کمال سربلندی خواهم مرد. ثابت می‌کنم و این طبق شعور و تحلیل من بوده. عرض کردم من قاضی نیستم، حقوقدان نیستم، و فقیه هم نیستم، طبق شعور خودم نشسته‌ام، ۱۴۴ برگ را ترجمه کرده‌ام و هر صفحه لاقلاً بیست، سی جمله دارد. نشسته‌ام جملات را جدا کرده‌ام و با هم مقایسه کرده‌ام... اگر امیرانتظام جاسوس امریکا بود بایستی که اعضای شورای انقلاب را که مورد نظر آنهاست فاش می‌کرد. ملاحظه می‌کنید اینها فقط و فقط خواسته‌اند وحدت و همبستگی ملت ما را از بین ببرند، من خدمتان بارها گفته‌ام و باز تأکید می‌کنم که امیرانتظام اصلاً مطرح نیست. بنده می‌کوشم چهره کثیف امریکا را در این حيله‌ای که به کار برده و وحدت مردم ما را متلاشی کرده و مقابل یکدیگر قرار داده برای شما و ملت ایران روشن کنم و قضاوتش هم با شما، ملت، خدا و تاریخ است. بنابراین اجازه بدهید. من مطالب خودشان را می‌گویم، راجع به همین مطالب می‌گویم و جز این هم من بلد نیستم که در حضورتان بگویم، شعبده‌بازی هم بلد نیستم، عرض کردم من سخنرانی هم بلد نیستم. آنچه می‌گویم حقایقی است از روی اسناد. مطالب دیگری که باز برای القای اهداف کثیفشان به اذهان مردم صدیق و ساده‌دل ما به صورت تکراری در اسناد آورده‌اند، این مطالب را از روی افشاگری‌های دانشجویان که خوشبختانه در روزنامه جمهوری اسلامی به‌طور کامل چاپ شده بود استخراج کرده‌ام و ملاحظه می‌فرمایید:

مطلب (ث) و (ف)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۱ بهمن ۵۹، صفحه ۳، ستون پنجم، سطر ۵۳ از تحلیل... «با توجه به احتیاج ایران به قطعات یدکی و احتیاط و سوءظن ایران در مورد سپرده‌های فروش نظامی در امریکا، ما باید مسئولانه عمل کرده و بازرگان را قدرت دهیم و مطمئن باشیم که در آینده در ارتش ایران، دوستانی خواهیم داشت که می‌توانند معضلات سیاسی مملکت را راهگشا باشند.»

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۳ بهمن ۵۹، صفحه ۲، ستون دوم، سطر ۴۷.

«از استمپل به وزارت خارجه امریکا، با توجه به احتیاج ایران به قطعات یدکی و احتیاط و سوءظن ایران در مورد

سپرده‌های فروش نظامی در امریکا ما باید مسئولانه عمل کرده و بازرگان را قدرت دهیم و مطمئن باشیم که در آینده در ارتش ایران، دوستانی خواهیم داشت که می‌توانند معضلات سیاسی مملکت را راهگشا باشند.»

۳. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۵ بهمن ۵۹، صفحه ۳، ستون ششم، سطر اول.

«گزارشگر... با توجه به احتیاج ایران به قطعات یدکی و احتیاط و سوءظن ایران در مورد سپرده‌های فروش نظامی در امریکا ما باید مسئولانه عمل کرده و بازرگان را قدرت دهیم و مطمئن باشیم که در آینده در ارتش ایران، دوستانی خواهیم داشت که می‌توانند معضلات سیاسی مملکت را راهگشا باشند.»

۴. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۲۹ بهمن ۵۹، صفحه ۸، ستون سوم، سطر ۴۷

«از ساندرز به نیوسام ۱۴ شهریور ۵۸، با توجه به احتیاج ایران به قطعات یدکی و احتیاط و سوءظن ایران در مورد سپرده‌های فروش نظامی در امریکا ما باید مسئولانه عمل کرده و بازرگان را قدرت دهیم و مطمئن باشیم که در آینده در ارتش ایران، دوستانی خواهیم داشت که می‌توانند معضلات سیاسی مملکت را راهگشا باشند.»

۵. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۱ بهمن ۵۹، صفحه ۳، ستون آخر، سطر ۶۹

«از ساندرز به نیوسام، ۱۴ شهریور ۵۸، ما می‌خواهیم مسئولانه بر روی مسائل نظامی کار کنیم تا این که به دولت بازرگان قدرت دهیم و مطمئن باشیم که برای اوضاع آینده سیاسی مملکت دوستانی در ارتش داریم که ممکن است در معضلات سیاسی مملکت راهگشا باشند.»

«... ما همچنین خواهان یک رفتار مطلوب و مساوی برای طرفداران خصوصی‌مان در ایران هستیم.»

۶. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۲۹ بهمن ۵۹، صفحه ۸، ستون دوم، سطر ۲۴

«از ساندرز به نیوسام، شهریور ۵۸، چگونه روابط نظامیان را توسعه دهیم؟ ایرانی‌ها در مورد سپرده مالی خودشان در مقابل فروش‌های نظامی سوءظن دارند. آنها به قطعات یدکی و حفاظت تکنیکی نیازمندند. ولی برای مسائل سیاسی می‌ترسند که از ما تقاضا کنند. ما مسئولانه می‌خواهیم بر روی مسائل نظامی کار کنیم تا اینکه بازرگان را قدرت دهیم و مطمئن باشیم که برای اوضاع آینده سیاسی مملکت دوستانی در ارتش داریم که ممکن است در معضلات سیاسی مملکت راهگشا باشند.»

مطلب (ت)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۱ بهمن ۵۹، صفحه ۳، ستون آخر، سطر ۲۲

«گزارشگر: سولیوان در ملاقاتی که با دکتر سنجابی در ۱۴ ژانویه ۷۹ (دی‌ماه ۵۷) در منزلش انجام داده است.

سنجابی می‌گوید که همین قانون اساسی برای ایران کافی است، سلطنت در چهارچوب قانون اساسی. سنجابی

معتقد است که خمینی در حمله به سلطنت خیلی تند می‌رود. سنجابی گفت که وی در رابطه با حزیش روی

جوانان می‌خواهد کار بکند و او احتیاج دارد این کار را انجام دهد.

سنجابی احساس تنهایی می‌کند و به دنبال دوست‌هایی مثل ایالات متحده است. نام او هنوز جزو مخالفین

به‌شمار می‌رود، به‌رحال او از مغزش و از تجربیاتش می‌تواند برای بعدها نقش مهمی بازی کند.»

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۲۱ بهمن ۵۹، صفحه ۱۱، ستون سوم، سطر ۹۸

«گزارشگر: سولیوان در ملاقاتی با دکتر سنجابی در ۲۳ ژانویه (دی‌ماه ۵۷) در محل سفارت، سنجابی می‌گوید

که همین قانون اساسی که هست برای ایران کافی است، سلطنت در چهارچوب قانون اساسی، سنجابی معتقد است

که خمینی در حمله به سلطنت خیلی تند می‌رود. سنجایی گفت که در انتخاب هر روشی موافقت خمینی شرط است. اگر خمینی موافقت کند.

سنجایی احساس تنهایی می‌کند و به دنبال دوست‌هایی مثل ایالات متحده است، نام او هنوز جزو مخالفین به‌شمار می‌رود. به‌رحال او از مغزش و از تجربیاتش می‌تواند برای بعدها نقش مهمی بازی کند. سنجایی گفت که وی در رابطه با حزبش روی جوانان می‌خواهد کار کند و او احتیاج دارد این کار را انجام دهد.»

مطلب (ج)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۲ بهمن ۵۹، صفحه ۱۶، ستون پنجم، سطر ۲۱.
«گزارشگر: جان گریوز، نفاق در مدارس بین محصلین و بین کادر مدارس و یا هر دو که منجر به بسته‌شدن مدارس و یا محیط خشونت‌های افراطی که باعث نارضایتی عمومی و همچنین به شیوه قبل از انقلاب، چهلم‌هایی بعد از چهلم گرفته شود.»

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۵ بهمن ۵۹، صفحه ۳، ستون ششم، سطر ۳۶.
«گزارشگر: از نامه لینگن به برژینسکی: نفاق در مدارس بین محصلین و بین کادر مدارس و یا هر دو که منجر به بسته‌شدن مدارس یا محیط خشونت‌های افراطی که باعث نارضایتی عمومی و همچنین به شیوه قبل از انقلاب چهلم‌هایی بعد از چهلم گرفته شود. شیوه‌ای که نقش بزرگی در سقوط شاه داشت.»

مطلب (چ)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۲ بهمن ۵۹، صفحه ۱۶، ستون پنجم، سطر ۱۵.
«گزارشگر: جان گریوز، یکی از نیروهای تمرکز یافته‌ای که توسط نارضایتی‌های قوی منطقه‌ای تحریک شده باشد و اگر با اینها به اندازه کافی به طرز غلطی روبه‌رو شوند ممکن است باعث تعطیل شدن و بسته‌شدن مناطق نفتی گردند و یا اقتصاد سنتی را از هم بپاشند و یا جوری ملی‌گرایی را خراب کنند که توده مردم با رهبران مذهبی بی‌عرضه خود مخالف شوند.»

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۵ بهمن ۵۹، صفحه ۳، ستون ششم، سطر ۳۰.
«گزارشگر: از نامه لینگن به برژینسکی: یکی از نیروهای تمرکز یافته‌ای که توسط نارضایتی‌های منطقه‌ای و قوی تحریک شده باشد و اگر با اینها به اندازه کافی به طرز غلطی روبه‌رو شوند ممکن است باعث تعطیل شدن و بسته‌شدن مناطق نفتی گردند و یا اقتصاد نفتی را از هم بپاشند و یا جوری ملی‌گرایی را خراب کنند که توده مردم با رهبران مذهبی بی‌عرضه خود مخالف باشند.»

مطلب (خ)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۲ بهمن ۵۹، صفحه ۱۶، ستون سوم، سطر ۱۱

«از نامه چارلز ناس به وزارت امور خارجه: دستگاه حکومت ایران بین دولت موقت اسلامی مهدی بازرگان و کمیته‌های انقلاب که به‌وسیله امام خمینی و رهبران مذهبی هدایت می‌شوند، تقسیم می‌شود. تشکیلات کمیته‌ها، مقدار زیادی مستقل از حکومت عمل می‌کنند و خمینی شخصاً به هر که دستور می‌دهد غالباً برخوردی بین این دو تشکیلات صورت می‌گیرد و اینها در سیاست خارجی ایران انعکاس دارد. کمیته‌ها خارج از ضوابط دولتی گزارشات را مستقیماً به خمینی می‌رسانند. بازرگان و بسیاری از همقطاران او تمایل دارند که سیاست خارجی ایران و مسائل امنیتی را در قالب‌های سیاسی رایج حل کنند و تاریخ روابط ایران و روسیه بر دوش آنها سنگینی می‌کند.»

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۲۳ اسفند ۵۹، صفحه ۵، ستون هفتم، سطر ۲۴

«از تلگراف ناس به وزارت امور خارجه: دستگاه حکومت ایران بین دولت موقت جمهوری اسلامی مهدی بازرگان و کمیته‌های انقلاب که به‌وسیله آیت‌الله خمینی و رهبران مذهبی هدایت می‌شوند، تقسیم می‌شود. تشکیلات کمیته‌ها به مقدار زیادی مستقل از حکومت عمل می‌کنند و خمینی شخصاً به هر دو دستور می‌دهد. غالباً برخوردهایی بین این دو تشکیلات صورت می‌گیرد و اینها در سیاست خارجی ایران انعکاس دارد. بازرگان و بسیاری از همقطاران او تمایل دارند که سیاست خارجی و مسائل امنیتی را در قالب‌های سیاسی رایج حل کنند. تاریخ روابط ایران و روسیه بر دوش آنها سنگینی می‌کند.»

مطلب (د)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۲ بهمن ۵۹، صفحه ۱۶، ستون سوم، سطر ۴۶

«از ناس به وزارت خارجه، ادامه برخورد بین این دو دیدگاه‌ها تابعی است از کوشش‌های داخلی رژیم و پیشرفت‌ش. این دوگانگی بین دولت رسمی و کمیته‌ها به‌سردی خواهد گرایید، سپس اندیشه‌ها و افکار و رفتارها ترکیب شده و درجه بالاتری را کسب خواهد کرد. اگر این برخورد به آرامی نگراید در اوضاع خارجی ایران تأثیر خواهد داشت و این حالت تا موقعی که یک تشکیلات اسلامی نهایتاً مستقر نشود و یا اینکه دولت ساقط شود و یا رفتارش را عوض کند ادامه خواهد داشت. انتصاب اخیر دکتر یزدی یکی از مشاوران نزدیک خمینی به سمت وزیر امور خارجه به جای یکی از رهبران ملی، دکتر کریم سنجابی قسمتی از کوششی بود برای تغییر جهت سیاست خارجی در جهت نظریات امام خمینی. ضمناً یزدی از دنیای پیشرفته است و احتمالاً می‌تواند شرایط را درک کرده، بهتر از بقیه امام را به بازرگان مرتبط کند.»

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۲۳ اسفند ۵۹، صفحه ۵، ستون هفتم، سطر ۵۰

«از ناس به وزارت خارجه امریکا، ادامه برخورد بین این دو دیدگاه‌ها تابعی است از کوشش‌های داخلی رژیم و پیشرفت‌ش. اگر این دوگانگی بین دولت رسمی و کمیته‌ها منتفی شود، اندیشه‌ها و افکار و رفتارها ترکیب شده و درجه بالاتری را کسب خواهد کرد. اگر این برخورد به آرامی نگراید در اوضاع خارجی ایران تأثیر خواهد داشت و این حالت تا موقعی که یک تشکیلات اسلامی نهایتاً مستقر نشود و یا این که دولت ساقط شود و یا رفتارش توسط

افراد داخلی تصحیح نشود، ادامه خواهد داشت. انتصاب اخیر (آوریل) دکتر یزدی یکی از مشاوران نزدیک خمینی به سمت وزیر امور خارجه به جای یکی از رهبران ملی دکتر کریم سنجابی قسمتی از کوششی بود در جهت نظم بخشیدن به سیاست خارجی در جهت پیاده کردن نظریات خمینی. ضمناً یزدی مردی از دنیای پیشرفته است و احتمالاً می تواند شرایط را درک کرده و بهتر از بقیه مشاوران امام با بازرگان همکاری کند.»

مطلب (س)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۲ بهمن ۵۹، صفحه ۱۶، ستون سوم، سطر ۹۹
«از ناس - ... اگر دولت دوام پیدا کند روابط اقتصادی و سیاسی خواهد بود که یکی موقعیت بهتری برای ما به دست خواهد آورد.»

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۲۳ اسفند ۵۹، صفحه ۵، ستون هشتم، سطر ۱۴
«از ناس - در حال حاضر من هیچ راه حل سریع و مؤثری که سیاست افراطی نوین ایران را معتدل نماید نمی بینم. در فرصت هایی که به دست می آید ما سعی می کنیم که ذهن امام خمینی و طرفدارانش را تعدیل کنیم و این عمل را به وسیله افراد نزدیک به او انجام می دهیم. وضع ما در قبال دولت خیلی خوب است. ما می خواهیم در برابر درخواست اطلاعات سیاسی و مشاور در ارتش پاسخ بدهیم. در مناقشاتی که قطعاً به وجود خواهد آمد می خواهیم نقش مثبت داشته باشیم. اگر این دولت دوام پیدا کند روابط اقتصادی و سیاسی چنان خواهد بود که یک موقعیت بهتری برای ما به دست خواهد آمد.»

مطلب (ش)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۲ بهمن ۵۹، صفحه ۲، ستون دوم، سطر ۳۴
«از تحلیل نقش امریکا در ایران، از استمپل به وزارت خارجه امریکا، هر دولتی که در ایران بر سر کار آید، چه طرفدار شوروی باشد و یا چه طرفدار سرمایه داری مایل خواهد بود که دسترسی به تکنولوژی امریکا و مقداری کمک های نظامی و مواد غذایی داشته باشد که بدون احترام به امریکا این موارد جزئی در اختیار آنها قرار نخواهد گرفت. بنابراین باید دولت موقت خمینی در جریان اینکه سیاست ایران برای ما غیرقابل قبول است قرار گیرد.»

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۳ بهمن ۵۹، صفحه ۲، ستون چهارم، سطر ۱۲
«از ساندرز به نیوسام، هر دولتی که در ایران بر سر کار بیاید چه طرفدار شوروی و یا چه طرفدار سرمایه داری، مایل خواهد بود که دسترسی به تکنولوژی امریکا و مقداری کمک های نظامی و مواد غذایی داشته باشد. بدون احترام به امریکا این موارد جزئی در اختیار آنها قرار نخواهد گرفت. بنابراین باید دولت موقت و خمینی را در این جریان که این سیاست برای ما غیرقابل قبول است، قرار دهیم.»

مطلب (گ)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۱ بهمن ۵۹، صفحه ۳، ستون ششم، سطر ۵۳

«کاردار ایران در الجزایر امروز به من اطلاع داد که با تهران تماس خواهد گرفت تا امکان تمایل بازرگان یا یکی از اعضای هیئت دولت ایران را برای ملاقات با دکتر برژینسکی یا مقامات دیگر امریکایی که از الجزایر دیدن می‌کنند، سؤال کند.»

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۲۱ بهمن ۵۹، صفحه ۱۱، ستون چهارم، سطر ۳۰

«کاردار ایران در الجزایر امروز به من اطلاع داد که با تهران تماس خواهد گرفت تا امکان تمایل بازرگان یا یکی از اعضای هیئت دولت ایران را برای ملاقات با دکتر برژینسکی یا مقامات دیگر امریکایی که از الجزایر دیدن می‌کنند، سؤال کند.»

مطلب (ق)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۳ بهمن ۵۹، صفحه ۲، ستون دوم، سطر ۵۵

«از هنری پرشت واشنگتن به لینگن ۱۳ سپتامبر ۷۹، ما آماده‌ایم که قدم‌ها را فراتر نهمیم اگر ایران مایل باشید. ما آمادگی داریم که ایران هرچه بخواهد همکاری کنیم برای مثال تبادل خبری، توسعه کشاورزی، کنترل مواد مخدر، به‌وجودآوردن کار و استخدام آنها، مدیریت منابع نفتی. حتی ما به باقی‌ماندن به سایت‌های خبری برای تحقیقات «سالت» (SALT) و سودی که این موضوع برای صلح جهانی دارد، علاقه‌مند هستیم و در یک موقعیت مناسب آماده هستیم که در این مورد با ایرانی‌ها بحث کرده و اجازه دهیم که ایرانی‌ها سایت‌ها را اداره کنند. ما امیدواریم که ایران این حرکات را حرکات خالصانه تلقی کند.»

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۵ بهمن ۵۹، صفحه ۳، ستون پنجم، سطر ۹۵

«گزارشگر، ما آماده‌ایم که قدم‌ها را فراتر نهمیم. اگر ایران مایل باشد ما آمادگی داریم که ایران هرچه بخواهد همکاری کنیم برای مثال مبادلات خبری، توسعه کشاورزی، کنترل مواد مخدر، به‌وجودآوردن کار و استخدام، مدیریت منابع نفتی. حتی ما موافقیم که سایت‌های خبری برای تحقیقات سالت (SALT) و سودی که این موضوع برای صلح جهانی دارد، علاقه‌مند و آماده هستیم که در یک موقعیت مناسب در این مورد با ایرانی‌ها بحث کرده و اجازه دهیم که ایرانی‌ها سایت‌ها را اداره کنند. ما امیدواریم که ایران این حرکات را خالصانه تلقی کند.»

مطلب (ع)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۲ بهمن ۵۹، صفحه ۱۶، ستون سوم، سطر ۳۴

«از ناس به وزارت خارجه امریکا، همان‌طور که امور داخلی ایران به دو شاخه رسمی و غیررسمی تقسیم یافته و جریان سیاست خارجی آن هم، چنین است. این سیاست بین دو جریان افکار انقلابی اسلامی و جریان محافظه‌کارانه سیاسیون ملی‌گرا در حال نوسان است. نشانه‌های مشخص از آنجا مشاهده شد که در عرصه بین‌المللی یک گرایش به سوی کشورهای رادیکال و نیز دوری‌جستن از اعراب میانه‌رو و حملات دائمی لفظی به اسرائیل و صهیونیسم و بدگمانی نسبت به ابرقدرت‌ها پدیدآمده. جناح دیگر تمایل به همکاری دولت با دولت‌ها و کوشش در جهت بنای یک اقتصاد مدرن دارد. این سیاست‌های دوگانه تا زمانی که دولت دائمی مستقر نشده باشد

و یا این دولت تعویض نشده باشد، ادامه دارد. کوشش ما برای معتدل کردن سیاست رادیکال در موقعیت فعلی بسیار محدود است.»

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۵ بهمن ۵۹، صفحه ۳، ستون آخر، سطر ۵
 «از تحلیل قوه ابتکارات سیاسی، همان‌طور که امور داخلی ایران به دو شاخه رسمی و غیررسمی تقسیم یافته سیاست خارجی‌اش نیز چنین است. این سیاست بین دو جریان افکار انقلابی اسلامی و جریان محافظه‌کارانه سیاسیون ملی‌گرا در حال نوسان است و نشانه‌های مشخص از آنجا مشاهده شد که در عرصه بین‌المللی یک گرایش به سوی کشورهای رادیکال و نیز دوری‌جستن از اعراب میانه‌رو پدید آمده. حملات دائمی و لفظی به اسرائیل و صهیونیسم و بدگمانی نسبت به ابرقدرت‌ها، جناح دیگر تمایل به همکاری دولت با دولت‌ها و کوشش در جهت بنای یک اقتصاد مدرن دارد. این سیاست‌های دوگانه تا زمانی که دولت دائمی مستقر نشده باشد و یا این دولت تعویض نشده باشد ادامه دارد. کوشش ما برای معتدل کردن سیاست رادیکال در موقعیت فعلی بسیار محدود است.»

۳. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۲۳ اسفند ۵۹، صفحه ۵، ستون هفتم، سطر ۲۰
 «از ناس به وزارت خارجه امریکا، همان‌طور که سیاست امور داخلی ایران به دو شاخه رسمی و غیررسمی تغییر یافته، سیاست خارجیش نیز چنین است، این سیاست بین دو جریان افکار افراطی اسلامی و جریان محافظه‌کارانه سیاسیون ملی‌گرا در حال نوسان است. نشانه مشخص از آنجا مشاهده شد که در عرصه بین‌المللی یک گرایش به سوی کشورهای رادیکال و نیز دوری‌جستن از اعراب میانه‌رو پدید آمده، با حملات دائمی لفظی به اسرائیل و صهیونیسم و بدگمانی نسبت به ابرقدرت‌ها فقط در سطح لفظی و همراه با آمادگی معامله کردن بر مبنای دولتی و تمایل به کشورهای کمی پیشرفته در سیاست‌های اقتصادی. این سیاست‌های دوگانه تا زمانی که دولت دائمی مستقر نشده باشد و یا این دولت تعویض نشده باشد ادامه دارد. توانایی ما برای معتدل کردن سیاست رادیکال در موقعیت فعلی بسیار محدود است.»

مطلب (ل)

۱. روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۲ بهمن ۵۹، صفحه ۷، ستون ۳، سطر ۲۰
 «در ملاقات سوم اردی‌بهشت ۵۸ شماره ۴۲۵۳ از سفارت به وزارت خارجه امریکا او (...) خاطرنشان ساخت ایران برای محفوظبودن در مقابل شوروی به کمک امریکا احتیاج دارد. انتقادات فعلی از امریکا از این عقیده غلط که امریکا در امور داخلی ایران دخالت می‌کند سرچشمه می‌گیرد. این مشکل می‌تواند به طور کامل رفع شود.»

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۳۰ بهمن ۵۹، ستون ۳، سطر اول
 «محرمانه شماره ۵۱۳، تاریخ ۱۰ ژانویه ۷۹، از سفارت امریکا در ایران به وزارت خارجه امریکا (...) در رابطه با روابط آینده مابین ایران و امریکا خیلی مهربان و خوشبین بود. او قدردانی خود را از کمک‌های امریکا در گذشته اظهار داشت و متذکر شد که ایران همان اندازه محتاج به فروش نفت است که امریکا محتاج به خرید آن و خاطرنشان ساخت که ایران برای محفوظماندن در مقابل شوروی به کمک امریکا احتیاج دارد. انتقادات فعلی از

امریکا از این عقیده غلط که امریکا در امور داخلی ایران دخالت می کند سرچشمه می گیرد. این مشکل می تواند به طور کامل رفع شود.»

مطلب (ک)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۳ بهمن ۵۹، صفحه ۲، ستون سوم، سطر ۵۶
 «از ساندرز به نیوسام، شهریور ۵۸، ما می خواهیم برای ایران کاری کنیم که میانه رو باشد و ناسیونالیست های مخالف مذهب تسلط بیشتری در اداره مملکت داشته باشند. در ضمن تا قبل از استقرار دولت جدید ما می توانیم طریق نفوذ در ایران را امتحان کنیم. بایستی یک موقعیت توأم با اطمینان و احترام در ایران رواج دهیم، ما معتقدیم که بایستی حالا شروع به رفع مسائل دوطرف بکنیم و پیشنهادهای زیر را ارائه دهیم.»
۲. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۵ بهمن ۵۹، صفحه ۳، ستون پنجم، سطر ۱۲
 «از ساندرز به نیوسام، شهریور ۵۸، ما می خواهیم برای ایرانی کاری کنیم که میانه رو باشد و ناسیونالیست های مخالف روحانیت تسلط بیشتری در اداره مملکت داشته باشند و در ضمن تا قبل از استقرار دولت جدید ما می توانیم طریق نفوذ در ایران را امتحان کنیم، بایستی یک موقعیت توأم با اطمینان و احترام در ایران رواج دهیم، ما معتقدیم که بایستی حالا شروع به رفع مسائل دوطرف بکنیم و پیشنهادهای زیر را ارائه دهیم.»

مطلب (ی)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۲ بهمن ۵۹، صفحه ۱۶، ستون سوم، سطر ۸۹
 «از ناس ... - از طرف دیگر من معتقدم که دولت سعی و کوشش خواهد کرد برای متعادل کردن روابط دوطرفه سیاسی با امریکا و سایر کشورهای غربی، ملاقات اخیر بنده با نخست وزیر و همردیفان وزیرش تمایلات آنها را به طور واضح برای بستن قرارداد تکنیکی و اقتصادی شامل قطعات یدکی و حضور مستشاران در زمینه نظامی نشان داد. آنها علاقه مندند که برای گسترش اسلام از امکانات اقتصادی و نظامی استفاده نشود. حدی را که محافظه کاران در زیر نام ملیت علیه ایدئولوژی ادعا می کنند، قابل اندازه گیری نیست و بیشتر ربط دارد به برداشت های سیاسی مردم تا یک فشار خارجی.»
۲. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۲۳ اسفند ۵۹، صفحه ۵، ستون آخر، سطر ۴
 «از ناس ... - از طرف دیگر من معتقدم که دولت رسمی برای متعادل کردن روابط دوطرفه سیاسی با امریکا و سایر کشورهای غربی کوشش خواهد کرد. ملاقات اخیر بنده با نخست وزیر و همردیفان وزیرش تمایلات آنها را به طور واضح برای بستن قرارداد تکنیکی و اقتصادی شامل قطعات یدکی و حضور مستشاران در زمینه نظامی نشان داده است. آنها علاقه مندند که هر کاری می توانند انجام دهند تا اجازه ندهند جناح اسلامی از پول و اسلحه به عنوان پشتوانه نظریات استفاده کند. حدی را که محافظه کارها در زیر نام ملیت علیه ایدئولوژی ادعا می کنند قابل اندازه گیری نیست و بیشتر ربط دارد به برداشت های سیاسی مردم تا یک موضع گیری خارجی.»

مطلب (ه)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۲ بهمن ۵۹، صفحه ۱۶، ستون سوم، سطر ۶۰
 «از ناس به وزارت خارجه امریکا، در ماه‌های اخیر ما و دیگر دولت‌ها در زمینه سیاست خارجی ایران با یک تشکیلات ناپایدار روبه‌رو بوده‌ایم. خطوط اصلی سیاست مخصوصاً خارجی به‌وسیله آیت‌الله طراحی شده، به‌عنوان مثال آیت‌الله دستور قطع روابط مصر را بدون مشورت با دولت داد، در واقع وزارت امور خارجه بازیچه دست آیت‌الله است.»

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۲۳ اسفند ۵۹، صفحه ۵، ستون هفتم، سطر ۶۴
 «از ناس به وزارت خارجه امریکا، در ماه‌های آینده ما و دیگر دولت‌ها در زمینه سیاست خارجی ایران با یک تشکیلات ناپایدار روبه‌رو خواهیم بود. خطوط اصلی سیاست مخصوصاً خارجی به‌وسیله آیت‌الله کنترل خواهد شد و دستخوش دخالت‌های او خواهد بود. به‌عنوان مثال آیت‌الله دستور قطع روابط با مصر را بدون مشورت با دولت داد. در واقع وزارت امور خارجه بازیچه دست آیت‌الله است.»

مطلب (الف)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۱ بهمن ۵۹، صفحه ۳، ستون پنجم و ششم، سطر ۱۲۱ و ۶ سطر اول ستون آخر

«جبهه دموکراتیک ملی کوشش‌های همه‌جانبه برای به‌دست‌آوردن پشتیبانی مردم، کارگران، معلمان و نویسندگان را شروع کرده، گزارش داده شده که مجاهدین و فداییان خلق پیام‌های قدردانی برای رهبر جبهه دموکراتیک ملی، هدایت‌الله متین دفتری فرستاده‌اند. نظرات تهیه‌کننده: حمایت این دو گروه، جبهه دموکراتیک ملی می‌تواند حزب سیاسی نیرومندی در دولت ایران باشد.»
 در جریان عزیمت آیت‌الله طالقانی از تهران به دنبال دستگیری فرزندان که منجر به تظاهراتی در تهران شد، احتمالاً مهم‌ترین نتیجه (تظاهرات) همبستگی بالفعل میان جبهه دموکراتیک ملی متین دفتری و سایر تظاهرکنندگان بود.»

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۵ بهمن ۵۹، صفحه ۳، ستون آخر، سطر ۱۹
 «جبهه دموکراتیک ملی کوشش‌های همه‌جانبه برای به‌دست‌آوردن پشتیبانی مردم، کارگران، معلمان و نویسندگان را شروع کرده، گزارش داده شده که مجاهدین و فداییان خلق پیام‌های قدردانی برای رهبر جبهه دموکراتیک ملی هدایت‌الله متین دفتری فرستاده‌اند.
 نظرات تهیه‌کننده: با حمایت این دو گروه، جبهه دموکراتیک ملی می‌تواند حزب سیاسی نیرومندی در دولت ایران باشد. احتمالاً مهم‌ترین نتیجه (تظاهرات) همبستگی بالفعل میان جبهه دموکراتیک ملی متین دفتری و سایر تظاهرکنندگان است. یکی از مهم‌ترین نتایج، روشن شدن اختلافاتی که خوب مخفی شده بین رهبران جنبش اسلامی

بود. یکی دیگر از نتایج عمده جدایی بین خمینی و طالقانی، افزایش حملات و انتقادات در سطح عموم علیه حکومت است.»

مطلب (ب)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۱ بهمن ۵۹، صفحه ۳، ستون آخر، سطر ۱۴
«نهضت آزادی مایل است که با یک هیئت امریکایی ملاقات کند. برای مذاکره در مورد منافع امریکا در ایران و تلاشی برای اجتناب از درگیری بین امریکا و جنبش اسلامی که خواستار روابط خوب با امریکاست.»

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۲ بهمن ۵۹، صفحه ۱۱، ستون دوم، سطر ۵۴
«سپس امیرانتظام موضوع را عوض کرده و گفت: نهضت آزادی مایل است که با یک هیئت امریکایی ملاقات کند. برای مذاکره در مورد منافع امریکا در ایران و تلاش برای اجتناب از درگیری بین امریکا و جنبش اسلامی که خواستار روابط خوب با امریکاست.»

مطلب (ح)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۲ بهمن ۵۹، صفحه ۱۶، ستون چهارم، سطر دوم
«گزارشگر: چارلز ناس، عقاید وابستگی به امریکا در بین دولت موقت و خمینی متفاوت است و فعالیت‌های ضد امریکایی خمینی افزایش یافته است.»

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۳ بهمن ۵۹، صفحه ۲، ستون دوم، سطر ۳۱
«گزارشگر: از تحلیل نقش امریکا در ایران، استمپل به وزارت خارجه امریکا: عقاید وابستگی به امریکا در بین دولت موقت و خمینی متفاوت است.»

مطلب (پ)

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۱ بهمن ۵۹، صفحه ۳، ستون ۶، سطر ۴۴
«سیا از کاردار امریکا در استکهلم می‌خواهد که به انتظام اطلاع دهد که ما حاضریم تبادل اطلاعات بعد از ده سپتامبر انجام شود. کاردار از انتظام خواهد خواست که با یزدی تماس بگیرد و یزدی با شما، تا تاریخ دقیق تبادل اطلاعات را تعیین کند. هدف ما از انجام این روش این است که به شما (کاردار) اطمینان بدهیم که یزدی و انتظام در مواضعشان نسبت به این ملاقات هماهنگی کامل دارند.»

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۲۱ بهمن ۵۹، صفحه ۱۱، ستون چهارم، سطر ۱۸
«سیا از کاردار امریکا در استکهلم می‌خواهد که به انتظام اطلاع دهد که ما حاضریم تبادل اطلاعات بعد از ده سپتامبر انجام شود. کاردار از انتظام خواهد خواست که با یزدی تماس بگیرد و یزدی با شما، تا تاریخ دقیق تبادل اطلاعات را تعیین کند. هدف ما از انجام این روش این است که به شما (کاردار) اطمینان بدهیم که یزدی و انتظام در مواضعشان نسبت به این ملاقات هماهنگی کامل دارند.»

ملاحظه می‌فرمایید که با مطالبی که چند جلسه قبل خدمتتان عرض کردم، از نظر خودم و از نظر پاره‌ای ثابت کردم که این اسناد ساختگی است. اول به دلایلی که این اسناد به دست امریکا جا گذاشته شده است و دلیل جا گذاشتن این بود که از احساسات پاک و معصومانه دانشجویان استفاده کند. این برای امریکا خیلی مشکل نبود که حدس بزند سفارت امریکا را دوباره خواهند گرفت. یکبار سفارت امریکا در اردی‌بهشت همان سال از طرف مردم مسلمان ایران گرفته شده بود و احساسات ضد امریکایی در سطح کشور وجود داشت. بنابراین می‌دانستند و با این شرایط آمدند با این حساب احتمالات که ممکن است خشم مفرط مردم باعث بشود که سفارت دوباره مورد تصرف قرار گیرد، اسنادی را ساختند و در آن قرار دادند. دلیل دومش این است که این اسناد از ۱۴۴ نامه تشکیل شده که به من داده‌اند چهار برگش ریزریز شده و ۱۴۰ برگش سالم است. اگر گفته بشود که اینها را از روی نوار پیاده کرده‌اند سؤال این است که چرا بقیه نوارها از بین رفت ولی نوار دولت موقت باقی ماند؟ بعد در همین اسناد ملاحظه فرمودید که استمپل که با شخص من و با شخص میناچی و اشخاص دیگری که از طرف شورای روحانیت مأمور مذاکره بودند صحبت کرده و گزارش می‌کند که به من قول داده به میناچی قول داده، به دیگران قول داده و که به ارتش و دولت بختیار دستور بدهد که به مردم حمله نکنند و با ملیون و مذهبیون روحانی صحبت کنند. شما ملاحظه می‌فرمایید که موارد مذاکرات با من در اینجا وجود دارد ولی موارد آن مذاکرات را من لااقل ندیده‌ام و من ادعایی ندارم، در این ۱۴۴ نامه که در اینجا صحبت شده است. بعد شما می‌بینید که در سال ۵۷ عده‌ای در ایران بودند، شریف امامی بود، اویسی بود، ازهارى بود، بختیار بود. و عده‌ای دیگر که یک کلام راجع به این افراد اسنادی نداریم یا لااقل من ندیده‌ام، ولی اسنادی که مربوط به مذاکرات دولت موقت می‌باشد برای اینکه دولت موقت را وابسته به خودشان نشان دهند در اینجا هست و برای اینکه

امیرانتظام را وابسته نشان دهد پنج بار تکرار می کند که امیرانتظام... که در اینجا خواندم از نظر ساخت خود اسناد من خودم خدمتتان توضیح دادم باز برادرم جلال الدین فارسی می تواند اینجا بگوید. این در کار سازمان های مخفی اعم از نهضت مقاومت یا حزب توده یا کارهای ضدانقلابی یا انقلابی وجود دارد. وقتی شما یک نامه محرمانه می نویسید تمام مطالب نامه را با رمز می نویسید یعنی شما نمی آید تاریخ و اسم را با رمز بنویسید و بقیه مسائل را افشا کنید درحالی که من در اینجا نشان دادم که اینجا یک مطلب را نوشته، انتظام را گذاشته، استکهلهم را گذاشته، بازرگان را گذاشته، یزدی را گذاشته و همین مطلب را در نامه بعدی اسمش را عوض می کند می گوید... بعد همان مطلب.

عضو حقوقدان: «جلسه محاکمه در این ساعت به عنوان تنفس تعطیل می گردد و ادامه آن به صبح روز یکشنبه موکول می شود، ضمناً به متهم تذکر می دهم که در مورد اسنادی که مربوط به زمان معاونتشان می باشد و به ایشان تسلیم شده درباره خارج ساختن اتباع خارجی یا احیاناً دیگران هم همراه امریکایی ها و همین طور فرستادن وسایل شخصی آنها که متعلق به ملت مسلمان ایران بود توضیحی ندادند. متهم اینها را یادداشت کنند و در جلسه بعدی راجع به آنها توضیح دهند.»

این جلسه ساعت ۱۳ در میان تکبیر حضار به عنوان تنفس تعطیل و ادامه دفاعیات متهم به ساعت ۱۰ صبح روز یکشنبه ۶۰/۲/۱۳ موکول گردید. (۲۵)

جلسه هشتم

(۱۳ اردی بهشت ماه ۱۳۶۰)

هشتمین جلسه محاکمه عباس امیرانتظام روز سیزدهم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۶۰ در محل شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی مرکز به ریاست محمد گیلانی، در زندان اوین تشکیل شد.

در ابتدای جلسه که ساعت ۱۰ صبح تشکیل شد، میرمهدی نماینده دادستان توضیحاتی پیرامون اخبار دادگاه که در روزنامه میزان منتشر می‌شود داد. وی در قسمتی از سخنان خود گفت: «در یکی از گزارشات روزنامه میزان که در مورد دادگاه آقای امیرانتظام منتشر شده است، شاید بیش از ۱۰ اشتباه روشن وجود دارد. در جلسات قبل من گفتم اگر روزنامه میزان نمی‌تواند از نوارهای ضبط‌شده خود به علت اشکال فنی استفاده کند می‌تواند از دیگر نوارهای پر شده از دادگاه استفاده کند. لیکن روزنامه میزان نوشت که من گفته‌ام: روزنامه میزان می‌تواند از نوارهای دادگاه استفاده کند.» وی در ادامه اظهارات خود گفت: «جمله‌ای به این شرح در روزنامه میزان نقل شده است که «امریکا بالاخره فهمیده مذهب اگر نجات‌بخش باشد و اسلام باشد نه تنها فاتح‌کننده این شخص ناهق است که تخدیر است؟!» نماینده دادستان گفت: «ما که هرچه فکر کردیم معنای جملات فوق را نفهمیدیم و یا جمله‌ای دیگر در روزنامه میزان آمده است به این شرح «چون اصرار دارم که آنچنان حرف بزنم که در محضر عدل الهی دشمن پاسخگو باشم!!» وی در دنباله اظهارات خود چند مورد دیگر از اشتباهات روزنامه میزان را متذکر شد. و افزود به جز اینکه خواننده این گزارشات به نظرش برسد که نماینده دادستان مهمل می‌گوید چیز دیگری به ذهنش نمی‌رسد.»

پس از پایان اظهارات نماینده دادستان، عباس امیرانتظام به دفاع از خود پرداخت. وی سخنان خود را با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید آغاز کرد و از حضار خواست تا به معنای ترجمه آیات قرائت‌شده توجه کنند. وی ضمن تشکر از ریاست دادگاه در مورد در اختیار گذاشتن بسیاری از مدارک گفت: «چون فردا قرار است به کلیه سؤالات نماینده دادستان پاسخ بدهم، لذا خواهش می‌کنم چند مورد از اسناد که هنوز در اختیار من گذاشته نشده است را دستور دهید تا به من بدهند.» عضو حقوقدان گفت: «راجع به وابستگی شما به جناح چپ یک شهادت تلفنی داشتیم که البته هویت و مشخصات شخصی شاهد برای ما روشن است، لیکن با توجه به اینکه شاهد همدرس شما بوده است خواسته است نام وی برده نشود. عباس امیرانتظام در ادامه دفاعیات خود گفت:

اعضای محترم دادگاه و هموطنان عزیز به‌خاطر دارید که نماینده محترم دادستانی پایه و اساس دفاعیات

خودشان را بر روی قرائن و شواهدی استوار ساخته بودند که دو نمونه آن عبارت بودند از:

۱. خط‌خوردگی برگ بازجویی من، درباره دانیال پور به دلیل آنکه نوشته من در باره دانیال گریسبی است و کتباً

هم حضورشان نوشته‌ام.

۲. درباره همسر موهومی من خانم مونیکا حقانی که تکذیب کردم.

امروز به دو نمونه دیگر می‌پردازم و به خواست خداوند، فردا جواب همه مواردی که ایشان به آن اشاره فرموده

بودند، به عرض دادگاه محترم می‌رسانم. دو نمونه دیگر اینها هستند:

۱. شرکت پس انداز و وام مسکن گرگان، نامه‌ای بدون تاریخ و تحت شماره ۱۰۸۴ به دادستانی و دادسرای انقلاب اسلامی مرکز نوشته است. تقاضا می‌کنم دقت فرمایید. متن نامه شرکت پس انداز و وام مسکن گرگان به قرار زیر است:

احتراماً عطف به فتوکپی نامه‌های شماره ۵۶۷ و شماره ۳۵۸ ۱۸۷۴ ۵۶۸۰ و شماره ۵۷۳۴ مورخه ۵۸/۹/۲۹؛

- آقای بهروز اهویم فرزند ابراهیم

- آقای ابراهیم خاکویی مدیرعامل و سهامدار شرکت سردخانه جنرال ورهاوس

- آقای عباس امیرانتظام

در این شرکت هیچ‌گونه حسابی ندارند.

این صورت ظاهر یک نامه رسمی بدون تاریخ است که نویسنده در ظاهر گفته است این سه نفر در این شرکت سهام ندارند.

اما نویسنده با نوشتن این نامه دو عقیده و ایده را در خواننده و شنونده القا می‌کند:

۱. امیرانتظام شریک یک یهودی است.

۲. امیرانتظام سهامدار شرکت جنرال ورهاوس است، یعنی مستکبر است، ظالم است.

خُب حالا دقیقاً توجه فرمایید. می‌گوید: آقایان بهروز اهویم فرزند ابراهیم و عباس امیرانتظام و ابراهیم خاکویی

مدیرعامل و سهامدار شرکت سردخانه جنرال ورهاوس در این شرکت حسابی ندارند.

نگفته است که سهام‌داران این شرکت، که امیرانتظام هم سهامدار آن باشد. این سه اسم که هیچ ارتباطی با هم

ندارند، یکی هموطن یهودی است، یکی مدیرعامل و سهامدار شرکت جنرال ورهاوس و یکی امیرانتظام، با این

ظرافت این سه اسم در کنار هم قرار داده شده‌اند تا همکاری امیرانتظام و یک یهودی و یک سرمایه‌دار را القا کند و

سرمایه‌دار بودن امیرانتظام را نیز در ذهن خواننده حک نماید. درحالی‌که ملاحظه فرمودید که این سه نفر هیچ

ارتباط و وجه اشتراکی ندارند

جز اینکه هر سه نفر، مرد هستند و می‌شود عنوان آقایان را برای اتصال نام آنها به هم به کار برد! من از دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی تقاضای تعقیب تهیه‌کننده این نامه بدون تاریخ شرکت پس‌انداز مسکن گرگان را دارم. به مطلب دوم توجه بفرمایید که خیلی جالب است که استناد نماینده محترم دادستانی دادگاه انقلاب بر چه پایه و اساسی بوده است. من واقعاً نمی‌دانم با چه زبانی از آیت‌الله محمدی گیلانی تشکر کنم که ایشان این اوراق را در اختیار من می‌گذارند، تا به من امکان دفاع داده شود. توجه فرمایید خیلی اهمیت دارد. سه برگ فتوکپی نامه خانم مونیکا حقانی است که به بانک بازرگانی شعبه محمودیه، به فارسی نوشته شده است، و وجود امضای انگلیسی زیر نامه گویای این حقیقت است که ایشان آمریکایی یا انگلیسی هستند و نام فامیل حقانی را به دلیل ازدواج با یک ایرانی به نام حقانی به دنبال اسم انگلیسی خودشان دارند. خانم حقانی به بانک بازرگانی درباره سپرده‌های خودشان که جمع مبلغ آن بالغ بر ۱۳۸/۹۵۰/۰۰۰ ریال است، نامه‌ای را که دیگری نوشته و ایشان امضا کرده فرستاده است. در دو نامه ضمیمه که آقای صادق بهداد وکیل دعاوی ایشان به بانک بازرگانی نوشته، تقاضای بهره برای سپرده‌های ۱۴۰ میلیون ریالی خود را کرده است. در این سه صفحه کوچک‌ترین اثری از نام امیرانتظام یا ازدواج و یا هر نسبتی با من وجود ندارد. از ریاست محترم دادگاه سؤال می‌کنم که چه دلیلی برای وارد کردن این نامه‌ها در پرونده من بوده، با توجه به اینکه نماینده محترم دادستانی به اصرار ارقام نجومی این سپرده‌ها را قرائت می‌فرمودند؟! صاحب سپرده‌ها، خانمی است خارجی که با یک هموطن ایرانی ما ازدواج کرده و ثروتی هم دارد، چه رابطه‌ای بین این خانم همسردار و ثروتمند با پرونده امیرانتظام وجود دارد؟! فکر نمی‌فرمایند، قرائت چنین نامه‌ای در یک محکمه اسلامی علاوه بر لطمه بر حیثیت خانواده حقانی و حیثیت خانواده من، باعث لطمه به اعتبار این دادگاه شود و آیا وظیفه همه علاقه‌مندان این انقلاب نیست که از تکرار این نوع مطالب خودداری نمایند؟ از ریاست محترم دادگاه و دادستان کل انقلاب تقاضای تعقیب قانونی نویسنده این نامه را دارم. قبل از اینکه به بخش حقایق موجود در این اسناد که سند افتخار دولت موقت و شخص امیرانتظام است بپردازم، به استحضار ملت ارجمند ایران می‌رسانم که در جلسات ۸ و ۹ اردی‌بهشت ثابت کردم که:

الف - به ۲۸ دلیل زیر این اسناد ساختگی است.

دلیل ۱. از طریق اثبات اینکه نامه‌ها را طوری نوشته‌اند که با وجود فوق محرمانه بودن، خواننده کم‌سواد هم بتواند آن را بفهمد.

دلیل ۲. از طریق اثبات اینکه ۴۰ نامه محرمانه و فوق محرمانه را طوری تهیه کرده‌اند که شخص مورد نظرشان را معرفی کنند.

بدون رعایت اصول کار محرمانه و دستورالعمل خود CIA که جناب آقای میرمهدی در دفاع از کیفرخواست قرائت فرمودند که عبارت بود از اینکه اسم رمز و تلفن با هم داده نشود. درحالی‌که در نامه «۳۱ اکتبر ۷۹، ۹ آبان ۵۸» هم اسم رمز و هم اسم واقعی و هم موضوع شناخته‌شده را ذکر کرده بودند، در نامه «۲۱ اکتبر ۷۹، ۲۹ مهر ۵۸، شماره ۵۳۶۷۶۹» هم نام رمز و هم تلفن ذکر شده است.

- دلیل ۳. از طریق تضاد مفهوم یک مطلب در دو قسمت یک نامه (نامه ۹ آگوست ۷۹، ۱۸ مرداد ۵۸) که: در قسمت خلاصه نامه می‌گوید: «انتظام پیشنهاد کرده است که برای بهبود تدریجی روابط ایران و امریکا او به‌عنوان یک سفیر فوق‌العاده دولت موقت در اروپا کار کند.»
- در قسمت پاراگراف ۶ همین نامه می‌گوید: «انتظام گفت که به‌عنوان سفیر فوق‌العاده دولت بازرگان در سطح اروپا عمل می‌کند تا مواضع دولت انقلاب را برای مقامات مسئول کشورهای اروپایی توضیح دهد.»
- از طریق تکرار یک مفهوم به اشکال مختلف در دفعات زیاد در تاریخ‌های متفاوت برای القای ایده خاص.
- دلیل ۴. برای القای وابستگی دولت موقت و کوشش انتظام در ایجاد روابط خوب با امریکا ۵۵ بار یک مطلب تکرار شده است.
- دلیل ۵. برای القای وحشت از شوروی و پناه‌بردن به دامن امریکا، یک مطلب ۴ بار تکرار شده است.
- دلیل ۶. برای القای درماندگی دولت موقت در مقابل تهدیدات و تقاضای اطلاعات از امریکا، ۳۹ بار مطلب تکرار شده است.
- دلیل ۷. برای القای سفره دل‌بازکردن امیرانتظام و دادن گزارش به آنها ۳۲۱ بار مطلب تکرار شده است.
- دلیل ۸. برای القای اینکه امیرانتظام برای مردم ارزشی قائل نیست، مطلب ۱۰ بار تکرار شده است.
- دلیل ۹. برای القای اینکه امیرانتظام از دخالت‌های مردم به ستوه آمده و مأیوس شده و زمان رسیدن به حال عادی را بعید می‌داند، مطلب ۹ بار تکرار شده است.
- دلیل ۱۰. برای القای اینکه امیرانتظام و بازرگان مخالف قرآن، امام، روحانیت هستند، مطلب ۳۰ بار تکرار شده است.
- دلیل ۱۱. برای القای اینکه امیرانتظام تنها نیست بلکه یک جریان و یک گروه است، مطلب ۳ بار تکرار شده است.
- دلیل ۱۲. برای القای اینکه امریکا بازرگان را قدرت می‌دهد، یک مطلب ۶ بار تکرار شده است.
- دلیل ۱۳. برای القای اینکه دولت موقت در همه کارها متکی به امریکاست، طبق افشاگری‌های دانشجویان در ۱۷ صفحه مطالب به ترتیب از ۲ تا ۶ بار تکرار شده است.
- دلیل ۱۴. از طریق معرفی کردن من به‌عنوان افشاکننده همه چیز، درحالی‌که طبق یازده بار اعترافات خودشان امیرانتظام مطلبی را افشا نکرده است. (به دفاعیات جلسه هفتم مراجعه فرمایید.)
- دلیل ۱۵. از طریق اینکه همه اسناد و مدارک نوکران خودشان را از بین بردند و فقط اسناد دولت موقت و گروه غیرروحانی را به‌جای گذاشتند تا روحانی و غیرروحانی را در مقابل هم قرار دهند و صف متحد ملت ما را از هم بپاشند.
- دلیل ۱۶. از طریق اینکه با وجود صراحت نوشته‌های استمپل در دادن دستور به ارتش و دولت بختیار در ۵ نامه حتی یک سند و یک جمله از این دستورات و مذاکرات وجود ندارد.

- دلیل ۱۷. با وجود داشتن امنیت کامل در داخل ساختمان سفارت امریکا، این اوراق را مانند بقیه اوراق از بین نبردند.
- دلیل ۱۸. از ۱۴۴ برگ اسنادی که در اختیار من قرار داده شده است، ۱۴۰ برگ آن کاملاً سالم هستند و چهار برگ آنها ریزش شده است.
- دلیل ۱۹. اگر ۱۴۰ برگ را از روی نوار کامپیوتر پیاده کرده‌اند، چرا بقیه نوارها وجود ندارند.
- دلیل ۲۰. برای نبودی کامل من به‌عنوان سمبل غیرروحانی از حالت عادی خارج شدند و خواستند که مرا مخالف خدا، قرآن، امام، روحانیت، قانون اساسی، دولت، مردم و بالاخره همه چیز نشان بدهند. به‌دلیل وجود مطالب غیرواقعی فراوان از جمله:
- دلیل ۲۱. تشکیل شورای سلطنت با حضور آیت‌الله بهشتی، امینی، نزیه و یک ارتشی با نظارت فرح.
- دلیل ۲۲. قطب‌زاده، طباطبایی، چمران و یزدی کارگردان مجلس خبرگان و شورای انقلاب هستند و اینکه آنها کلیه روزنامه‌های کشور را در اختیار دارند و صدها دروغ دیگر.
- دلیل ۲۳. وجود دو سند از اعترافات عواملشان در جعل اسناد، (مدرک شماره ۷، سیا هنوز اقدام به جعل اسناد می‌کند).
- دلیل ۲۴. مدرک شماره ۱۵ عملیات سیا در السالوادر - ایران.
- دلیل ۲۵. کودتای CIA در ایران در سال ۱۳۳۲ و سایر جنایات و اعمال غیرانسانی این دشمنان بشریت در سراسر جهان.
- دلیل ۲۶. پیروزی در القای اینکه، افراد غیر روحانی «امریکایی، سازشکار، غریزه، ضددین، ضد روحانیت، ضد امام، ضد انقلاب، لیبرال، غیرمکتبی و...» هستند و از بین‌بردن اتحاد و وحدت، همفکری و همکاری در بین برادران مسلمان ایرانی و آنها را به صف‌بندی در مقابل یکدیگر قرار دادند و هنوز که هنوز است مشکل می‌شود حقیقت را به عده‌ای تفهیم کرد: که برادر، دشمن تو امریکاست نه برادر همسنگر و هم‌رمز تو!
- دلیل ۲۷. شهادت مردان صدیق و خدمتگزار مسلمان متدین و وطن‌پرست چون جناب آقای مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، احمد صدر حاج سیدجوادی، دکتر یزدی، سرهنگ عطاءالله اسماعیلی و عده دیگری که اگر نامه به دادستانی نوشته‌اند، من از آن بی‌اطلاع هستم.
- دلیل ۲۸. این اسناد توسط شیاطین و فاسقین و دشمنان خدا و بشریت تهیه شده است.
- ب - ثابت کردم که امیرانتظام هیچ‌گونه همکاری و همراهی با آنها نداشته و هرگز سفره دلش را برای آنها باز نکرده است و آنها امیرانتظام را نمی‌شناختند و هیچ‌گاه هم نشناختند:
۱. از طریق اثبات ساختگی بودن نامه‌ها و مطالب با ۲۸ دلیل فوق.
 ۲. از طریق نشان دادن مطالب خودشان که در ۸ نامه شدیداً دنبال بیوگرافی، عکس، شناسایی و دلیل رفتن امیرانتظام از تهران بودند و یکبار برای او همسر امریکایی می‌ساختند، یکبار همسر ایرانی، یکبار دختر او در سن

رفتن به دانشگاه است، یکبار ۷ ساله است، یکبار او فارغ‌التحصیل رشته اقتصاد است، یکبار فارغ‌التحصیل رشته مهندسی.

۳. از طریق نشان دادن مطالب خودشان که در ۱۲ مورد امیرانتظام مطلبی به آنها نگفت و با وجود تلاش فراوانشان هیچ مطلبی از امیرانتظام به دست نیاوردند.

۴. با اثبات اینکه امیرانتظام نماینده ویژه نخست‌وزیر دولت موقت برای دریافت اطلاع از آنها بوده و جناب آقای مهندس بازرگان در تاریخ ۵۹/۱۲/۲۶ شهادت خودشان را در این مورد به استحضار دادگاه محترم رسانیدند.

ج - عدم شناخت این دیپلمات‌ها به عنوان اعضای CIA

۱. با ارائه عین جمله خودشان در نامه ۸ اگوست ۷۹ (۱۷ مرداد ۵۸) وزارت خارجه آمریکا به سفارت آمریکا در

تهران.

۲. با شهادت جناب آقای مهندس بازرگان.

د. ملاقات‌های من چه قبل و چه بعد از انقلاب به عنوان یک مقام مسئول و با دستور و اطلاع دولت موقت و

شورای انقلاب انجام شده است و ترتیب ملاقات‌ها از طرف منشیان من داده می‌شد و در اتاقی اکثراً با حضور

دیگران بود.

۱. به دلیل شهادت جناب آقای مهندس بازرگان در محضر دادگاه در جلسه ۵۹/۱۲/۲۶.

۲. به دلیل اینکه (در مدرک شماره ۱۸، کیهان مورخ ۱۷ بهمن ۵۸) مهندس بازرگان می‌گوید: «شورای انقلاب

در جریان کارهای امیرانتظام و میناچی بود.»

۳. اظهار صریح استمپل در گزارش ۲۲ ژانویه ۷۹ (۲ بهمن ۵۷)، پاراگراف ۷.

«در آخر جلسه استمپل گفت که توسلی تلفن کرده و به او گفته است که از این به بعد انتظام مسئول مذاکرات

بین نهضت آزادی و امریکاست.»

۴. به دلیل نامه ۱۶ آوریل ۷۹ (۲۷ فروردین ۵۸) کاردار سفارت آمریکا در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا:

«شاید به خاطر عده دیگری از ایرانیان که در گوشه دیگر اتاق مشغول کار و مطالعه بودند.» (۲۶)

حال با توجه به اثبات ساختگی بودن این نامه‌ها و وارد کردن مطالبی صددرد دروغ در بین مطالب واقعی، با

اجازه دادگاه محترم از روی خود همین مدارک حقایقی که در آنهاست و باعث سربلندی و افتخار من خدمتگزار و

دولت موقت انقلاب و نهضت آزادی است، به استحضار ملت قهرمان ایران می‌رسانم تا خدمات کوچک خدمتگزار

بی‌ادعای خود را بشناسند.

در اینجا لازم می‌دانم سه مطلب را توجه بدهم.

۱. بار دیگر از آیت‌الله گیلانی تقاضا می‌کنم دستور فرمایند و ایستادگی کنند تا تمام متن دفاعیات کامل من که

کیفرخواست جنایات امریکاست بدون کوچک‌ترین تغییری در رادیوتلوویزیون و روزنامه‌ها پخش و منتشر شود. قبول

بفرمایید که این اصرار به خاطر شخص امیرانتظام نیست، بلکه برای جلوگیری از اتهامات بعدی است که به نهاد

بازرزش انقلاب یعنی دادگاه انقلاب اسلامی و قوه قضاییه ایران وارد خواهد شد، صرف نظر از رأیی که دادگاه صادر

نماید. همه این عناوین و مسئولیت‌ها در طول عمر یک ملت و یک انقلاب گذشتنی است، آنچه بایستی از آسیب حوادث محفوظ بماند، خود انقلاب، خود جمهوری اسلامی و حیثیت و اعتبار این نهادهاست.

۲. از جناب آقای دعایی در روزنامه اطلاعات تشکر می‌کنم که دیشب متن دفاعیات روز سه‌شنبه ۶۰/۲/۸ مرا اگرچه ناقص چاپ شده بود، چاپ کردند و از ایشان و دیگر آقایان در روزنامه کیهان، جمهوری اسلامی، صبح آزادگان، انقلاب اسلامی و میزان تقاضا می‌کنم برای آگاهی همه ملت ایران که قاضی نهایی تمام اعمال ما هستند متن دفاعیات را بدون کوچک‌ترین تغییر یا تفسیری چاپ کنند. سرنوشت انقلاب و این جمهوری بستگی فوق‌العاده‌ای به شناخت واقعی امریکا دارد. این اسناد، اسناد جنایت امریکاست با دلیل و مدرک، این روزنامه‌ها و رادیوتلوویزیون متعلق به این مردم است و این مردم حق دارند دسیسه‌ها و نیرنگ‌های واقعی امریکا را ببینند و بشناسند. جدول‌هایی که من در روی اوراق چند متری تهیه کرده‌ام باید برای اطلاع ملت ایران چاپ شود. هرچقدر تأخیر در چاپ و انتشار و معرفی این اسناد جنایات امریکا بشود، دشمن واقعی یعنی امریکا بیشتر به طرف پیروزی حرکت خواهد کرد و تلاطم و بحث‌ها و درگیری‌های تأسف‌آور مجلس شورا و سایر نهادها سنگین‌تر خواهد شد. بیایید برای حفظ انقلاب و این جمهوری و ایجاد آرامش و برادری به ندای حق من پاسخ مثبت دهید.

۳. سومین مطلب من به دانشجویان پیرو خط امام است. از آنها می‌خواهم این بار پیشقدم شوند و با صداقت و بی‌آلایشی، ساختگی بودن این اسناد را پس از مطالعه و تحقیق به اطلاع عموم برسانند و توطئه واقعی امریکا را که برای متلاشی کردن وحدت اسلامی ماست نقش برآب کنند. فراموش نکنند که شناخت اشتباه و جلوگیری از ادامه آن همان‌طور که امام فرمودند وظیفه شرعی است.

آقایان محترم، اعضای دادگاه، حالا دیدتان تغییر پیدا کرده و با شنیدن مطالبی که در بخش حقایق هست، بدون تردید ۱۸۰ درجه تغییر دید و قضاوت خواهید داشت و همان‌طور که روز ۲۶ اسفند ۵۹ آیت‌الله محمدی گیلانی فرمودند که آرزو می‌کنند که امیرانتظام بتواند اتهامات را رد کند و اگر چنین شود مایه افتخار ایران است، آخر همین گزارش، شما به این نقطه خواهید رسید و این نقطه به نظر من تحول بزرگی در زندگی آینده اجتماع ما به وجود خواهد آورد و با کمک خداوند همه ما بیشتر در جهت رضای او حرکت خواهیم کرد.

تا به حال چند بار در نوع و نحوه حرکت مردم در مبارزات خود علیه سیستم‌های ظالم حاکم صحبت کرده‌ام و گفته‌ام که این مبارزات در همه دوران‌ها و در همه کشورهای جهان از دو گروه تشکیل می‌شوند و هیچ استثنایی هم تا به حال وجود نداشته است. این دو گروه عبارت‌اند از: گروهی که مسلحانه می‌جنگد و گروه دیگر که مبارزه سیاسی را ترجیح می‌دهد. من هیچ وارد ارجحیت آنها نسبت به هم نمی‌شوم، بلکه هر دو را مقدس و قابل ستایش می‌دانم. چون هر دو به خاطر پیروزی و بیرون کردن طاغوت زمان مبارزه می‌کنند و هر دو به استقبال خطر و مرگ می‌روند. همان‌طور که می‌دانید من از روزی که خودم را شناختم، یعنی سال‌های آخر دبیرستان جزو گروه‌های سیاسی بودم و متناسب با زمان، حرکت و فعالیتی داشتم. حالا که ثابت کردم که این اسناد ساختگی است، امیدوارم برادران و همه هموطنانم مرا به صورت یک برادر نگاه کنند و با دقت و توجه بیشتری به مطالبم بذل توجه فرمایند.

در دوران انقلاب بسیار بودند افرادی که بنا به استطاعت جسمی و فکری خودشان در مسائل سیاسی انقلاب دخالت داشتند و خدماتی انجام دادند و مثل خود من، خدماتشان در هیچ کجا منعکس نشد. اما سرنوشت، مرا در جایی قرار داد که بدون هیچ‌گونه توقعی مجبورم آنچه خودم در آن سهیم بودم و آنچه نهضت آزادی و رهبران آن کردند و من می‌دانم را برای استحضار ملت ایران بیان کنم. البته باز می‌دانید که این خدمات و فعالیت به صورت فردی و خودسرانه انجام نشد، بلکه با اطلاع و تصویب شورای اداره‌کننده انقلاب که بعدها نام شورای انقلاب به خود گرفت، انجام شده است.

آنچه من می‌توانم بگویم این است که اصولاً سهم بسیار بزرگ رهبری سیاسی انقلاب اسلامی را نهضت آزادی و شخص مهندس بازرگان به‌عهده داشت (خداوند او را برای ملت ایران به سلامت دارد). شما اگر موارد دروغ‌نامه‌های ۷ ژانویه تا ۳۱ ژانویه (۱۷ دی تا ۱۱ بهمن ۵۷) را چنان‌که قبلاً ثابت کردم به کنار [هم] بگذارید خواهید دید که نهضت آزادی چه سهمی برای بیرون‌کردن بختیار و بازداشتن ارتش از برادرکشی به کار برده است. متأسفانه اوراق مربوط به روزهای ۳۱ ژانویه تا ۱۲ فوریه (۱۱ تا ۲۲ بهمن) که روزهای پیروزی ملت ماست در بین این اسناد نیست! ولی همین مقدار که هست حاکی از خدمات صادقانه این خدمتگزاران راستین اسلام و انقلاب و امام است. مردانی که هیچ انتظاری ندارند و اکثریت آنها بدون توجه از آنچه طوفان حوادث بر سر آنها می‌بارد، همچنان با قدم‌های استوار به‌سوی حقیقت رهسپارند. خدا می‌داند که اگر این تلاش‌ها نبود چه مقدار به قربانیان انقلاب افزوده می‌شد و چه زمانی به پیروزی می‌رسیدیم. تمام تلاش ما در ملاقات با دیپلمات‌های امریکایی و اروپایی این بود که به آنها تفهیم کنیم که بایستی دست از حمایت شاه و دولت بختیار و فرماندهان ارتش آن روز ایران، بردارند. این وظیفه و رسالت ما بود و در پیشگاه خداوند و مردم ایران روسفید هستیم که این رسالت را صادقانه انجام دادیم. آقایان محترم اعضای دادگاه و هموطنان عزیز، ملاحظه فرمودید که چگونه این اسناد ساخته شد و چگونه این سازمان جنایتکار موفق شد اذهان عده‌ای از مردم مؤمن و مسلمان و خداپرست ما را آن‌چنان مشوش سازد و برادران و همراهان قافله انسانیت و اسلام را در مقابل هم قرار دهد و حالا که ملت ما پس از ۱۸ ماه به پشت سر نگاه می‌کند به‌سادگی می‌تواند ببیند که چه کلاه‌گشادی را به‌طور ناخودآگاه بر سرش گذاشتند و چگونه برخلاف رضای خودش او را تسلیم شک و تردید و خشم کردند که جبران مافات این قضاوت غیرخدایی سالیانی چند طول خواهد کشید و اگر از همین امروز دست تضرع به پیشگاه خداوند دراز کنیم و از او به خاطر عدم رعایت دستوراتش که با صراحت در آیه ۶ سوره حجرات برای راهنمایی بندگان خود ارائه فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ.» (ای مؤمنان اگر دروغ‌زنی (فاسقی) به شما خبری داد، نیک بپرسید که مبادا به گروهی به نادانی برسید و سرانجام از کاری که کردید پشیمان شوید.) طلب بخشش کنیم شاید مورد قبول افتد و پیش از آنکه واقعاً دیر شود، دست برادری به هم بدهیم و برای سربلندی اسلام و ایران عزیز کوشش کنیم.

البته فراموش نفرمایید که در آن تاریخ روابط سیاسی بین دولت ایران و امریکا برقرار بود و سیاست دولت موقت این بود که چنانچه هر دولتی به انقلاب اسلامی ایران احترام گذارد و آن را بپذیرد و استقلال و حق حاکمیت ما را

به رسمیت بشناسد و در امور داخلی ایران دخالت نکند دولت موقت انقلاب با او رابطه حسنه را حفظ خواهد کرد (شهادت جناب آقای مهندس بازرگان را در این باره شنیدید) و ضمناً به خاطر دارید که امیرانتظام نماینده مخصوص شخص نخست‌وزیر در دریافت اطلاعات خرابکاری عوامل شرق از امریکا بود و باز شهادت جناب مهندس بازرگان را به خاطر دارید. حالا به مطالب مربوط به روابط ایران و امریکا توجه فرمایید:

روابط ایران و امریکا

[نامه ناس به وزارت امور خارجه امریکا، ۹ آوریل ۷۹ (۲۰ فروردین ۵۸)]

پاراگراف ۳ - (سطر اول و سطر ۵ تا آخر پاراگراف از متن انگلیسی)

«ناس در ملاقات تشریفاتی گفت: دولت امریکا علاقه‌مند است که به تدریج روابط خودش را با ایران به صورت عادی در بیاورد. گفت که با وجود تغییرات حاصله از انقلاب در ایران، وجود منافع مشترک اصولی بین دو دولت می‌تواند پایه‌گذار روابط خوبی بین ایران و امریکا باشد. ناس گفت که استقلال، ثبات سیاسی، حق حاکمیت و پیشرفت‌های اقتصادی ایران فوق‌العاده مورد توجه امریکاست.»

پاراگراف ۳ - (سطر هشتم تا آخر پاراگراف از متن انگلیسی)

«ناس پیشنهاد کرد که مذاکرات بدون پرده و صریح در تهران و واشنگتن انجام شود و اجازه داده نشود که جو سوءظن روابط دو کشور را بپوشاند. به عنوان مثال گفت که روسیه در ایران به شدت علیه امریکا تبلیغ می‌کند و امریکا را متهم می‌کند که در مسائل کردستان و آذربایجان دخالت دارد و روزنامه‌های اینجا نیز همین مسائل را تبلیغ می‌نمایند. ناس گفت که آیت‌الله خمینی ما را مسئول حوادث در نقاط فوق معرفی کرده‌اند. از انتظام درخواست کرد که به آیت‌الله اطمینان داده شود که امریکا به استقلال و حق حاکمیت ایران علاقه‌مند است و هیچ دخالتی در این جریان‌ها نداشته و در آینده نیز هیچ اقدامی که باعث بی‌ثباتی سیاسی ایران شود انجام نخواهد داد.»

پاراگراف ۴ - (تمام متن انگلیسی پاراگراف)

«انتظام گفت که دولت ایران همان‌طور که علاقه‌مند داشتن روابط خوب با همه کشورهای دنیاست، علاقه‌مند است که با امریکا هم روابط خوب داشته باشد. آقای بازرگان نخست‌وزیر نیز این سیاست را به طور رسمی اعلام داشتند. در عین حال انتظام گفت که امریکا بایستی بداند که در مدت ۲۵ سال گذشته نزدیک‌ترین روابط را با دولت گذشته ایران داشته است و در سال ۱۹۵۳ برخلاف خواسته مردم ایران شاه را دومرتبه به قدرت بازگردانیده است. بنابراین بایستی وجود احساسات ضد امریکایی در بین مردم ما برای شما قابل فهم باشد و عادی‌شدن روابط از طرف ایران با دقت و مطالعه بایستی انجام شود. انتظام از اینکه به او اطمینان داد که امریکا در جریان‌ها اخیر دخالت نداشته راضی به نظر می‌رسید ولی گفت امیدوار است که این گفتار من راست باشد.»

[نامه ناس به وزارت خارجه امریکا، ۱۶ آوریل ۷۹ (۲۷ فروردین ۵۸)]

موضوع: ملاقات با معاون نخست‌وزیر

پاراگراف ۲ - (تمام پاراگراف)

«خلاصه - انتظام قبول کرد که مشکلاتی سر راه دولت موقت انقلاب قرار دارد و از امریکا و دیگران خواست که دخالت نکنند. گفت که امیدوار است مرور در قراردادهای دو هفته آینده تمام شود. هلی‌کوپترهای دولت موقت واقعاً بدون لوازم یدکی هستند. تهیه این لوازم به دلیل اشکالات در امریکا دچار مشکل شده است. یادآوری کرد که پروژه ۸ میلیون دلاری لوازم یدکی دولت موقت در تگزاس در حال تعلیق باقی مانده است.»

[نامه ناس به وزارت امور خارجه امریکا، ۱۶ آوریل ۷۹ (۲۷ فروردین ۵۸)]

پاراگراف ۴ - (سطر ۱ تا ۱۰ متن انگلیسی)

«انتظام گفت که بیشتر تصمیمات توسط شورای انقلاب اتخاذ می‌شود. او با وجود تلاش زیاد افراد ما از افشای نام اعضای شورای انقلاب خودداری کرد. هیچ اطلاعی نداد (همین مسئله را نیز محرمانه تلقی کنید). وقتی که کاردار سعی کرد توجه انتظام را از انقلاب منحرف سازد. انتظام باز بحث قراردادهای امریکا را پیش کشید و گفت که وزیر دفاع، ژنرال ریاحی در رأس کمیته‌ای است که احتیاجات نظامی ایران و قراردادهای را بررسی می‌کنند. انتظام گفت که امیدوار است مطالعات در یکی دو هفته تمام شود. بعد ژنرال ریاحی می‌تواند درباره همبستگی دو کشور و قراردادهای صحبت نماید.»

پاراگراف ۴ - (سطر ۱۲ تا سطر ۲۳ متن انگلیسی)

«در حالی که دولت گرفتار چند مسئله داخلی است، انتظام گفت که امیدوار است که امریکا در آنها دخالت نداشته باشد. دولت موقت هیچ نوع دخالتی را از طرف خارجیان تحمل نخواهد کرد. کاردار صحبت انتظام را قطع کرد (شاید به خاطر عده دیگری از ایرانیان که در گوشه دیگر اتاق مشغول کار و مطالعه بودند) و صریحاً گفت که امریکا در وقایع اخیر هیچ‌گونه دخالتی نداشته است. بعد از اینکه مذاکرات کمی از حالت رسمی خارج شد، انتظام داوطلبانه گفت که او و بازرگان جلساتی را با نمایندگان شوروی، انگلستان و چین داشته‌اند و به همه آنها صریحاً گفته‌اند که ایران می‌خواهد مستقل بماند و تصمیمات مربوط به ایران را بدون دخالت خارجی اتخاذ نمایند.»

پاراگراف ۵ - (سطر ۱ و ۲ و ۳) از متن انگلیسی

«انتظام گفت که دولت موقت درباره لوازم یدکی هلی‌کوپترها واقعاً با مشکلاتی روبه‌رو است و دولت امریکا بیش از ۱۶ احتیاجات ما را تأمین نکرده است.»

پاراگراف ۶ - (تمام پاراگراف در متن انگلیسی)

«انتظام گفت که دولت موقت مقداری از لوازم یدکی متعلق به ایران را که در حدود ۸ میلیون دلار ارزش دارد در فرودگاه دالاس کشف کرده است و نیروی هوایی ما دارای ۱۱ هواپیمای باری ۷۴۷ است که می‌توانیم بفرستیم و آنها را به ایران حمل کنیم.»

[نامه لینگن به امیرانتظام - ۳ جولای ۷۹ (۱۳ تیر ۵۸)]

«عالی جناب

همان‌طور که اطلاع دارید من به جای آقای چارلز ناس کاردار قبلی سفارت امریکا به ایران آمده‌ام و در انتظار آمدن سفیر جدیدمان از امریکا هستم.

چارلز ناس درباره رفتار توأم با احترام شما به او با من صحبت کرد و همچنین رفتار احترام‌آمیز شما با این سفارت که از طریق او در چند ماه گذشته انجام شده است.

دولت من از من خواسته است که احترامات لازمه را به خاطر اظهارات شما که در ۲۱ ژوئن (۳۱ خرداد ۵۸) درباره روابط دو کشور اظهار کرده‌اید، به شما تقدیم دارم.

همان‌طور که دیروز به اطلاع وزیر خارجه ایران رسانیدم، اظهارنظر جناب‌عالی و اظهارنظر آقای وزیر خارجه ایران در ۲۷ ژوئن (۶ تیر ۵۸) کمک بزرگی به درک مشترک دو ملت و دو کشور خواهد کرد تا روابط بین دو کشور بر مبنای حقایق جدید ایران دومرتبه استقرار یابد.

من مطمئن هستم که اوقات شما برای آماده‌کردن خودتان در قبول سمت جدید در کشورهای اسکاندیناوی کاملاً گرفته شده است.

اجازه دهید که تبریکات خودم را برای سمت جدید شما تقدیم کنم و آرزوی موفقیت در این سمت را برایتان بنمایم.»

ارادتمند

بروس لینگن

[نامه لینگن به امیرانتظام - ۱۱ جولای ۷۹ (۲۰ تیر ۵۸)]

«آقای سفیر عزیز:

از این که با وجود گرفتاری‌هایتان به من اجازه دادید قبل از مسافرت شما را ملاقات کنم، دومرتبه تشکر می‌کنم. مراحم شما بیشتر مشخص‌کننده این مسئله برای من بود که ادامه آن ذخایر دوستی برای کشور من خواهد بود. من به تمام سفرای امریکا در کشورهای اسکاندیناوی نامه نوشتم و آنها از دیدن شما خوشحال خواهند شد. مجدداً برای شما در مسئولیت جدیدتان آرزوی موفقیت می‌کنم و امیدوارم شما را در موقع بازگشت به تهران ملاقات کنم.»

ارادتمند

بروس لینگن

[نامه سفارت امریکا در استکهلم به وزارت امور خارجه امریکا در تهران و کشورهای اسکاندیناوی، ۱ آگوست ۷۹

(۱۰ مرداد ۵۸)]

«موضوع - مذاکره با سفیر ایران امیرانتظام

(.1) C-Entire Text)

۲. کاردار سفارت در ۳۱ جولای ۷۹ (۹ مرداد ۵۸) امیرانتظام را در دفتر کارش ملاقات کرد. معاون سابق نخست‌وزیر و سخنگوی دولت انقلاب اواخر جولای وارد استکهلم شد و سفیر اکرودیته در پنج کشور اسکاندیناوی است و قرار است که استوارنامه خود را در ۲۸ آگوست به پادشاه سوئد تقدیم دارد. انتظام از دوران تحصیل خود در برکلی امریکا سخن گفت و پیشرفت‌های امریکا را مورد تقدیر قرار داد. متن گزارش مذاکرات امیرانتظام با سفیر امریکا در استکهلم در تابستان سال ۱۳۵۸ توسط سفیر امریکا تهیه شده است.

امیرانتظام همچنین از خطرات دردآور و زجردهنده خودش که در نتیجه ۲۵ سال سیاست امریکا در ایران بود صحبت کرد و همچنین از اعتقاد خودش به برقراری روابط خوب بین ایران و امریکا صحبت کرد. او چندین بار تأکید کرد که این تجدید رابطه فقط با رعایت اصول زیر انجام خواهد پذیرفت:

۱. احترام متقابل

۲. عدم مداخله امریکا در امور داخلی و رعایت استقلال و حق حاکمیت ملی.

او گفت امریکا و سایر کشورها نباید از وضع موجود سوءاستفاده کرده و خودشان را گول بزنند. با وجود همه نوسانات و تغییرات روزانه، ملت ما در حال ساختن خود است. با همه مشکلات دردآور و با همه کندی که حرکت می‌کنیم در حال ایجاد یک حکومت اسلامی نمونه هستیم که تا چندسال آینده سایر کشورهای جهان خواهان ایجاد حکومتی مشابه حکومت ما و خواهان داشتن رابطه خوب با ما خواهند بود، مانند روسیه و چین و دیگران که روابطشان با ما توسعه پیدا خواهد کرد؛ فقط بر مبنای احترام به انقلاب ایران و مکتب اسلام و حق حاکمیت و استقلال ما. اگر امریکا هنوز از انقلاب ما درس نگرفته است و سعی دارد که در حال حاضر یا در آینده دارای روابطی مشابه روابطی که با شاه داشت، داشته باشد نفرت و انزجار و خصومتی که در ۶ ماه گذشته در ایران نسبت به امریکا وجود داشت به صورت دائمی در خواهد آمد. چه از طرف مردم و چه از طرف دولت ایران. ما مدت‌هاست که نسبت به اعمال شوروی با دیده شک و تردید و وحشت نگاه می‌کنیم و همین اخطارها نیز به مسکو داده شده است.

۳. امیرانتظام گفت که در نظر دارد سفیر فعالی باشد، نه تنها در پنج کشور اسکاندیناوی بلکه حتی سفیر سیار در سایر نقاط اروپا. او گفت این تلاش را طبق دستور تهران انجام می‌دهد تا باری را از دوش دولت بازرگان بردارد. او گفت که احتمالاً از آلمان غربی دیدن خواهد کرد تا مسائل کوچک آنجا را حل کند. در سوئد او می‌خواهد همه ایرانی‌ها را به‌طور مرتب جمع نماید (البته بیشتر دانشجویان هستند). او آرزو کرد که تمام ایرانی‌ها حتی کمونیست‌ها برای ایجاد یک ایران خوب همکاری کنند. و تا به حال با چند نفر از دانشجویان دیدار کرده و از آنها تقاضای همکاری نموده است و گفت که چرا دستور قطع کمک هزینه‌های تحصیلی را برای مدت کوتاهی داده است. او گفت که همه نوع امکانی را برای دانشجویان خوب و آنها که مستحق هستند، فراهم خواهد کرد.

۴. انتظام از فعالیت‌های خودش در دوران نهضت مقاومت در سال‌های ۱۹۵۰ صحبت کرد و گفت که ریچارد کاتم از دوستان خوب ملت ایران بوده است. انتظام گفت که کاتم یکی از چند نفر افراد معدود امریکایی در ایران بود که مسائل مردم ایران را می‌فهمید. انتظام گفت که کاتم هنوز به ایران علاقه‌مند است و در اکتبر سال قبل در پاریس به دیدن خمینی رفته و در نوامبر به تهران آمده بود. او فکر می‌کند که کاتم در یکی از دانشگاه‌های شرق آمریکا تدریس می‌نماید. او گفت که اگر کاتم به‌عنوان سفیر آمریکا در ایران انتخاب شود، خوب است. از آقای مهندس بازرگان شنیدید؟ که دولت در فکر مبادله سفیر بین ایران و آمریکا بود و ریچارد کاتم و رمزی کلارک را پیشنهاد کرده بودند.»

انامه وزیر خارجه آمریکا به سفارت آمریکا در تهران - ۹ آگوست ۷۹ (۲۸ مرداد ۵۸) [پاراگراف ۴، (سطر ۱ و ۲، مطلب A و B و C و D و اولین جمله از مطلب E)]
 «انتظام گفت که آمریکا برای نشان دادن حسن نیت خودش کارهای زیر را بایستی برای دولت ایران انجام دهد:
 الف - اطلاعاتی درباره عوامل تهدیدکننده داخلی که از طرف خارج از کشور حمایت می‌شوند بدهد.
 ب - کمک در تهیه لوازم یدکی برای ارتش ایران.
 ج - لغو جریمه قراردادهایی که ایران لغو کرده است و در حدود یک میلیارد و سیصد میلیون دلار است.
 د - تهیه مواد اولیه مورد احتیاج کارخانجات ایران. (بعضی از شرکت‌های امریکایی از ارسال مواد و متخصص خودداری کرده‌اند).
 ح - بازشدن کنسولگری آمریکا در تهران برای دادن ویزا.»

از سفارت آمریکا در استکهلم به سفارت آمریکا در تهران - ۱ سپتامبر ۷۹ (۱۰ شهریور ۵۸) [موضوع - مذاکره با سفیر جدید ایران
 ۱) C-Entire Text]
 ۲. شروع خلاصه: امیرانتظام سفیر جدید ایران در سوئد و چهار کشور دیگر اسکانندیناوی در تاریخ ۳۰ آگوست ۷۹ (۸ شهریور ۵۸) به دیدن سفیر ما آمد. پس از ۴۸ ساعت که استوارنامه خود را به پادشاه سوئد داده بود، بحث و گفتگو درباره مسائل مختلف درباره برنامه کارش در کشورهای اسکانندیناوی، اغتشاشات کردستان، روابط ایران و آمریکا و عدم رضایتش از رسانه‌های گروهی سوئد بود، انتهای خلاصه.
 ۳. عباس امیرانتظام معاون نخست‌وزیر بازرگان و رهبر نهضت مقاومت ملی، استوارنامه خود را به‌عنوان سفیر جدید ایران در ۲۸ آگوست (۶ شهریور) به پادشاه سوئد تقدیم کرد. در تاریخ ۳۰ آگوست به اتفاق همسرش برای یک دیدار تشریفاتی به دیدن سفیر آمریکا آمد، یک دیدار دوستانه که در این دیدار وظیفه‌اش را در این مسئولیت توضیح داد. همچنین درباره اغتشاشات کردستان و رسانه‌های گروهی سوئد صحبت کرد.
 ۴. انتظام به‌طور جدی گفت که وظیفه اساسی او در اینجا مسافرت به سرتاسر اروپا برای تماس گرفتن و آگاهی دادن به دو گروه اصلی از ایرانیان یعنی دانشجویان و افراد متخصص برای شناساندن حقیقت و صداقت

انقلاب اسلامی ایران است. او گفت که خیلی از ایرانیان تحصیل کرده و متخصص و مدیر در اروپا هستند و در گذشته این عده و به خصوص دانشجویان به دلیل مخالفت با دولت ایران با سفارتخانه‌های ایران تماس نمی‌گرفتند. البته عده‌ای از آنها برای ساواک کار می‌کردند. انتظام گفت که از طریق بحث‌های دسته‌جمعی و سمینار و مصاحبه‌های مطبوعاتی می‌خواهد اینها را جمع کند و او برای پیدا کردن این افراد تلاش فراوانی به کار خواهد برد. انتظام گفت که دولت ایران در شرایط فعلی نمی‌تواند هزینه بازگشت این افراد را تأمین کند، یا وعده کار در ایران به آنها بدهد، ولی گفت که او معتقد است که این افراد به خاطر اعتقادات مذهبی و حس وطن‌پرستی و غرور ملی باید به ایران بازگردند.

۵. انتظام گفت که در سوئد بین ۳۰۰۰ تا ۳۵۰۰ دانشجوی ایرانی هست و این رقم بیشتر از آن چیزی است که قبلاً به ما گفته بودند. انتظام هیچ فرقی بین ایرانی‌ها و دانشجویان کرد که در سوئد هستند قائل نشد و همچنین از راهپیمایی ۲۰۰ دانشجوی کرد که علیه سفارت ایران تظاهراتی در ۲۵ اگوست (۳ شهریور ۵۸) به راه انداختند و بعد هم یک هفته در پیاده‌روی سفارت اعتصاب غذا کردند، حرفی نزد.

۶. انتظام گفت دیگر به اسلحه احتیاجی نداریم، ولی به لوازم یدکی چرا، به خصوص برای هلی‌کوپترهای نیروی هوایی. او گفت تقریباً در حدود هزار هلی‌کوپتر داریم که احتیاج به لوازم یدکی دارند. او به خصوص این مسئله را به عنوان یک مسئله حیاتی مطرح کرد. او گفت که انبارهای لوازم یدکی هلی‌کوپترها و هواپیماها از لوازم غیرضروری پر است، در حالی که لوازم اساسی بسیار نادر و کمیاب‌اند. انتظام از سفیر آمریکا خواست که این پیام را به مقامات مسئول در واشنگتن مخابره کند و سفیر قول داد که آن را به واشنگتن ارسال دارد.

در اینجا توضیحی خدمتتان می‌دهم، توجه فرمایید که تا آخرین روز پیروزی انقلاب نزدیک ۴۰ هزار کارشناس آمریکایی در ایران بودند و لیست تمام لوازم و وسایل هلی‌کوپتر و هواپیما و لوازم یدکی به‌طور کلی در دست خود آنها بود و به همین دلیل دولت موقت، همان‌طور که آقای مهندس بازرگان در جلسه ۵۹/۱۲/۲۶ شهادت دادند و همچنین در مصاحبه خودشان با روزنامه بامداد در تاریخ ۳ دی ۵۸ با صراحت گفته‌اند که این وظیفه را به عهده امیرانتظام گذاشته بود. بنابراین اگر من در این باره صحبت کردم به دلیل دستور دولت بوده است.

به توضیحات ایشان در روزنامه بامداد، قسمت ۲ مدرک شماره ۱۱ که قبلاً تقدیم دادگاه کردم، توجه فرمایید. «... زیرا اسلحه که گرز و سرنیزه نیست، مثل یک انسان است، دائم باید برای آن قطعات یدکی تهیه کرد، قطعات یدکی بسیاری از آنها هم در انحصار امریکاست و احتیاج به تعمیر و ترمیم دارد. ... اینها مسائلی بود که مخصوصاً آن را در هیئت دولت، در شورای انقلاب عنوان کردیم و تصمیم هم با نظر آنها گرفته شد که صورت مذاکرات آنها وجود دارد...»

کلیه این اقدامات، مذاکرات مربوط به اتخاذ این روش‌ها و تبادل نظرها در تماس‌های ضروری و لازم را آقای

امیرانتظام و دیگران، با نمایندگان رسمی آمریکا انجام می‌دادیم.»

۷. انتظام و سفیر موافقت کردند که در حال حاضر کوشش فراوانی لازم است تا هم ایران و هم امریکا درباره مسائل موجود و وقایع ایران چیزهای تازه بیاموزند. سفیر امریکا به انتظام اطمینان داد که با علاقه خودش می‌خواهد در تماس بیشتری با انتظام باشد (اینها همه از تعارفات دیپلماتیک است).

عکس شماره ۱۸

۸. انتظام ناراحتی خودش را از رفتار رسانه‌های گروهی سوئد درباره ایران اظهار داشت. به‌خصوص در مورد مسئله کردستان و مقاله‌ای که درباره او نوشته بودند. روزنامه‌های سوئد نوشتند که او نماینده خمینی فناتیک است یعنی همان کسی که اجازه داده است مانند بربرها با کردها رفتار شود و آنها را متلاشی کنند. انتظام گفت که او همچنین از نخست‌وزیر سوئد راضی نیست، به‌دلیل انتقاد او از دولت موقت برای انجام اقدامات نظامی در کردستان.

در اینجا توجه مخصوص دادگاه و ملت قهرمان ایران را به این نکته جلب می‌کنم که در آن ایام رسانه‌های گروهی سوئد اعتراض بسیار شدیدی درباره وقایع کردستان که به‌طور غیرواقعی منعکس شده بود کرده بودند و اقدام سریع و قاطع من به‌عنوان سفیر دولت جمهوری اسلامی باعث شد که هم اظهارنظرهای افراد رسمی تغییر پیدا کرد و هم رسانه‌های گروهی.

توجه فرمایید:

(مدرک شماره ۱۶، شهریور ۱۳۵۸)

«ایران و سوئد در آستانه قطع رابطه: استکهلم، خبرگزاری فرانسه، روزنامه سوئدی (سونسکاداکیلات) امروز نوشت که عباس امیرانتظام سفیر ایران در اسکاندیناوی گفته است که احتمال قطع رابطه ایران و سوئد وجود دارد. سفیر ایران تأکید کرده است که اگر هانس بلیکس وزیر خارجه سوئد سخنان خود را درباره اوضاع کردستان پس نگیرد و تعبیر درستی از آنچه در این منطقه می‌گذرد به عمل نیاورد استکهلم را ترک خواهد کرد. امیرانتظام اضافه کرده است که دولت ایران رسماً درباره اظهارات هانس بلیکس به دولت سوئد اعتراض خواهد کرد. از سوی دیگر وزارت امور خارجه سوئد اعلام کرد که هانس بلیکس دیشب با سفیر ایران دیدار کرد و نیم‌ساعت با وی به گفتگو پرداخت.»

۹. انتظام در ۴ سپتامبر (۱۳ شهریور ۵۸) برای مدت ۴ روز به کپنهاگ خواهد رفت تا استوارنامه خودش را بدهد. بعد برای دادن استوارنامه‌های خود به اسلو و هلسینکی خواهد رفت.

(ملاحظه می‌فرمایید که در این پاراگراف به دادن استوارنامه من در اسلو و کپنهاگ و هلسینکی اشاره شده است، این برنامه‌ای است از طرف وزارت خارجه کشوری که سفیری استوارنامه‌اش را به آن دولت تقدیم می‌کند، تشریفات این مراسم تقریباً از یک ماه قبل منتشر می‌شود.)

۱۰. در طول مذاکرات رفتار انتظام خیلی گرم و دوستانه بود، مع‌هذا درباره مسائل و حوادث جاری ایران بسیار جدی بود. او گفت که امیدوار است دولت امریکا هرگز به خودش اجازه ندهد که روش خلاف حقیقت را که در ۲۵ سال گذشته در پیش گرفته بود دومرتبه در پیش بگیرد. امریکا باید که صداقت احساسات مردم ایران را درک کند. اما عده‌ای در بین شما شعور و درک آن را نداشتند.

۱۱. انتظام و خانمش (که فارغ‌التحصیل دانشگاه ایالتی سانفرانسیسکو در کالیفرنیاست): امیرانتظام بسیار مبادی آداب است و انگلیسی را به‌خوبی صحبت می‌کند و خیلی شیک‌پوش است. انتظام دارای سه فرزند ۲، ۷ و ۹ ساله است.»

آقایان محترم اعضای دادگاه و شما هموطنان من خوب دقت کنید اینها جملاتی از داخل همین اسناد است. به واقعیت‌ها توجه فرمایید:

[از سفارت امریکا در استکهلم به واشنگتن و تهران - ۹ اکتبر ۷۹ (۱۷ مهر ۵۸)]

پاراگراف ۶، (سطر ۷ تا سطر ۱۲ از متن انگلیسی)

«انتظام گفت که امریکا دقیقاً می‌داند که احتیاجات جاری ایران چیست:

- لوازم یدکی هواپیماها

- عدم بلوکه کردن سرمایه‌های ایرانی

- مواد اولیه برای صنایع

و امریکایی‌ها در تهران و واشنگتن دائماً حرف می‌زنند، ولی هیچ عملی برای خواسته‌های ایران انجام نمی‌دهند.»

پاراگراف ۶، (سطر ۱۵ تا آخر پاراگراف در متن انگلیسی)

«انتظام گفت که ایران مشکلات موجود را قبول کرده است و مردم ما قبول کرده‌اند تا هر مدتی که طول بکشد

و با هر سرعتی که شده همراه این انقلاب به پیش بروند و همه ما دارای یک چنین احساسی هستیم که هرگز به

شاهی که مورد حمایت شماسست، اجازه حکومت ندهیم و امریکا بایستی غرامت سنگینی برای این سیاست خود

بپردازد.

انتظام گفت هر جا که بخواهید عذر بتراشید آن‌ا قوانین امریکا را مطرح می‌کنید که این قانون امریکاست که مانع

اجرای تعهدات است نه سیاست امریکا. درحالی که همین شما و با همین قوانین هرچه را که شاه می‌خواست فوراً

برای او انجام می‌دادید و تهیه می‌کردید. و اگر شما صداقت داشته و راست بگویید به آسانی می‌توانید احتیاجات

ایران را تأمین کنید.»

انامه کاردار امریکا در تهران «لینگن به وزارت امور خارجه امریکا، ۱۵ اکتبر ۷۹، ۲۳ مهر ۵۸ موضوع مذاکرات کاردار با سفیر امیرانتظام.» [پاراگراف ۳. (سطر یک تا سطر ۹ از متن انگلیسی)]

«کاردار در تاریخ ۱۳ اکتبر (۲۱ مهر در ساختمان نخست‌وزیری و در دفتر سابق نخست‌وزیر (چون نخست‌وزیر بازرگان در چند روز قبل به دفتر اصلی نخست‌وزیری منتقل شد.) به ملاقات امیرانتظام رفته بود. حضور انتظام در دفتر کار سابق نخست‌وزیر گویای این است که انتظام هنوز نزدیک‌ترین فرد به بازرگان است. محیط گفتگو ابتدا سرد بود و پس از مذاکرات گرم شد. انتظام بدون هیچ مصالحه و گذشتی نظریات دولت موقت را مطرح کرد و به‌هیچ‌وجه حاضر نشد اعتقادات خودش را در این مورد که اگر امریکا واقعاً علاقه‌مند به بهبود رابطه خودش با دولت ایران بود حتماً اعمالش را عوض می‌کرد، تغییر دهد.»

پاراگراف چهاردهم نامه درباره تهیه لوازم ارتش:

«کاردار قبل از شروع صحبت از انتظام به خاطر مذاکراتش با سفارت امریکا در سوئد تشکر کرد و او درباره تأثیر وقایع اخیر در رابطه ایران و امریکا صحبت کرد. کاردار گفت که دولت امریکا علاقه‌مند است که در روابطش با ایران پیشرفت حاصل شود و آن‌طور نیست که انتظام در سوئد گفته است و آن را تشریح کرده است که امریکا مشغول بازی سیاست انتظار است.»

چون بنده چیزی را که به آنها می‌گفتم، می‌گفتم که شما سیاست انتظار را در پیش گرفته‌اید که توطئه بکنید و دولت انقلاب را سرنگون بکنید و بعد به مقصود خودتان برسید. ایشان می‌گویند نه آن چیزی را که شما می‌گویید نیست، ما سیاست انتظار را در پیش نگرفته‌ایم.

«کاردار بعد ادامه داد و درباره تهیه وسایل ارتش سؤال کرد و گفت با وجود اتهاماتی که یزدی در نیویورک درباره تأخیر در تحویل این لوازم به ما وارد کرده است، بیشتر این تأخیرها به دلیل عدم انتخاب حق‌العمل کار گمرکی است.»

پاراگراف ۵ همین نامه.

«انتظام گفت آنچه او می‌داند این است که تحویل لوازم یدکی در هواپیماها به کلاسی فاید و نان کلاسی فاید تقسیم می‌شود.»

کلاسی فاید لوازمی هستند که در اختیار همه گذاشته نمی‌شود و جزو اسرار نظامی هر کشوری است، یعنی شوروی در هواپیماهای میگ خود یک نوع لوازمی دارد که کلاسی فاید است و در اختیار هیچ کس گذاشته نمی‌شود به جز خودشان امریکا هم دارد و این لوازم کلاسی فاید را اینها به ما نمی‌دادند در حالی که لوازم غیر کلاسی فاید که غیر ضروری بود، شاید ۵۰ برابر احتیاجمان را قالب کرده بودند به دولت قبلی و در انبارهای ایران بود. ولی برای یک

مهره و یک واشر و یا یک وسیله لوازم یدکی کلاسی فاید نداشتیم و هواپیماهای ما پرواز نمی کرد. به همین دلیل طبق دستور جناب آقای بازرگان نخست وزیر وقت بنده مسئول مذاکره بودم که مذاکراتی بکنم.

پاراگراف ۵، (سطر ۱ تا ۱۱ در متن انگلیسی)

«انتظام گفت آنچه او می داند، این است که تحویل لوازم یدکی (classified) هنوز به صورت مسئله باقی مانده. کاردار جواب داد که مشکلاتی که در این مورد وجود دارد به دلیل وجود قوانین و مقررات مخصوصی است که در مورد امنیت تحویل این لوازم وجود دارد. او تذکر داد که ما هنوز نتوانسته ایم موفق به بازدید هواپیماهای F۱۴ بشویم و مشکلاتی در این باره وجود دارد. ما احتیاج داشتیم که این مسائل را جداجدا مورد بررسی قرار دهیم.

انتظام همه این مسائل را ندیده گرفت و کنار گذاشت و گفت که ما معتقدیم که شما در انتظار نتیجه ای از انقلاب هستید. منتظر یک توطئه جدیدی علیه ایران هستید.»

پاراگراف ۵، (سطر ۱۳ تا آخر پاراگراف در متن انگلیسی)

«انتظام گفت که اگر شما واقعاً صمیمانه دنبال بهتر کردن روابط خود هستید بایستی راه حل های صحیحی برای این مسائل به دولت موقت پیشنهاد کنید. دولت موقت ایران قراردادهای نظامی را قراردادهای تحمیلی دولت امریکا بر دولت گذشته ایران می داند. اگر حالا شما صادقانه دنبال بهبود روابط خود با ایران هستید خیلی ساده این مسائل را حل کنید.»

پاراگراف ۶، (تمام پاراگراف در متن انگلیسی)

«کاردار در جواب، کوشش های اخیر را که از طرف امریکا شده و آثارش در مورد FMS و ودیعه نقد دولت ایران، خلاصه اطلاعات و غیره... به زودی ظاهر خواهد شد را شرح داد. او گفت از شک و تردید بعضی از ایرانیان درباره اقدامات امریکا و تأخیرات آن اطلاع دارد و گفت که واقعاً مسخره است که دولت امریکا در داخل امریکا به دلیل ارسال وسایل یدکی به ایران که در حال جنگ در کردستان است مورد حمله و انتقاد قرار می گیرد و در عین حال مورد اعتراض دولت ایران نیز هست.»

پاراگراف ۷، (سطر ۱ تا ۱۴ در متن انگلیسی)

«درحالی که مذاکرات چندین بار به مسئله (FMS) Foreign Military Sales بازمی گشت و در هر بار کاردار توضیح می داد که چه اقداماتی از طرف امریکا انجام شده، جواب انتظام این بود که دولت امریکا بایستی بیشتر در این باره اقدام کند. به خصوص او خواست سفارت یک خلاصه گزارش در باره تأخیرهایی که دولت موقت باعث آن شده است تهیه نماید (سفارت یک خلاصه ای از آن را تهیه خواهد کرد) و جلسه ای در امریکا تشکیل شود که بتواند پیشنهادهای برای حل مسائل تهیه و به دولت ایران عرضه نماید (در جهت خواسته ها و منافع

دولت موقت) او چند بار پیشنهاد کرد که پس از اینکه دولت امریکا پیشنهاد خودش را داد او یک کمیته‌ای را مأمور خواهد کرد که از کارگاه‌ها بازدید نمایند. انتظام همچنین از ما خواست که پیشنهادی که بتواند مسئله لوازم یدکی (classified) را حل کند تهیه کرده و به دولت ایران بدهیم. کاردار گفت که این مسئله بایستی به صورت مسئله جدا مورد بررسی قرار گیرد.»

پاراگراف ۸، (تمام متن انگلیسی پاراگراف)

«مسائل اقتصادی: در مذاکره درباره مسائل اقتصادی مجدداً انتظام همان مسائلی را که درباره وسایل نظامی مطرح کرده بود مطرح کرد. دولت امریکا می‌تواند خیلی بیشتر از آنچه تا به حال در مورد مسائلی که در دادگاه‌های امریکا علیه ایران مطرح است اقدام کند. انتظام گفت که ما در هر روز میلیون‌ها دلار را در مورد این قراردادها از دست می‌دهیم. در حالی که دولت امریکا بسیار آهسته حرکت می‌کند. کاردار گفت که نمی‌تواند یک چنین اظهاراتی را قبول کند و گفت که به محدودیت‌های ما در مسائل قضایی بایستی توجه کنید و اقداماتی را که در مورد کارهای مختلف انجام شده بود توضیح داد (خواند و توضیح داد).»

پاراگراف ۹، (سطر ۹ تا ۱۳ در متن انگلیسی)

«اگر کاردار علاقه‌مند است با سایر افراد دولت موقت ملاقات نماید ابتدا بایستی با یزدی ملاقات نماید و مطالبش را برای او توضیح دهد. انتظام گفت که ما در اقلیت هستیم و عده‌ای از همکاران دولت خیلی ساده به این مسائل حساس توجه ندارند و این مسئله‌ای است که دولت موقت نمی‌خواهد وابستگی به روس یا به امریکا داشته باشد و می‌خواهد در بین این دو قدرت قرار گیرد.»

آنامه سفارت امریکا به امیرانتظام در تاریخ ۱۵ اکتبر ۷۹ (۲۳ مهرماه ۵۸)

آقای سفیر عزیز

(من باز یک توضیحی خدمتتان بدهم. برادرمان آقای میرمهدی برخلاف حق، مثال امام را زدند و گفتند که امام هیچ وقت برای کارتر نمی‌نویسد «سفیر عزیزم»، «کارتر عزیزم». در دنیای خارج از مرزهای ایران وقتی یک نامه‌ای را می‌نویسند جزو ادبشان هست که عزیز به کار می‌برند، اولاً عزیزم به کار نمی‌برند. این «میم» را ایشان برخلاف حق اضافه کردند. همیشه می‌نویسند: Dear President, Dear Prime Minister, یا هر کس دیگر یعنی آقای پرزیدنت عزیز، آقای نخست‌وزیر عزیز. این جزو روابط و آداب معاشرت و ادب مغرب‌زمین است. اگر گناهی هست بایستی به میلیاردها مردم مغرب زمین گفت که دست از این گناه بردارند. گناه من نیست که به من نوشته‌اند آقای سفیر عزیز!)

چند روز قبل که صحبت می‌کردیم از من خواستید که صورت لوازم یدکی تحویلی را همان‌طور که هست برای شما بفرستم. این لیست تقدیم شده است. امیدوارم مورد استفاده قرار گیرد. من خوشحال خواهم شد اگر به من اجازه دهید

(ملاحظه فرمایید کسب اجازه می‌کند نه که به‌عنوان جاسوس بیاید بنده را ببیند. بنده احضارشان کردم.)
که بدون پرده درباره بعضی از مسائل فی‌مابین ایران و آمریکا با شما صحبت کنم. همان‌طور که وزیر خارجه آمریکا در نیویورک به اطلاع آقای دکتر یزدی رسانیده است، هدف ما همکاری نزدیک بین دولت ایران و دولت امریکاست و هر طریقی که بشود این رابطه را بر مبنای حقایق جدید ایران بنا کرد.»
امضا: لینگن

عضو حقوقدان: «عذر می‌خواهم شما در آن زمان چه سمتی داشتید؟»
امیرانتظام: «بنده چه سمتی داشتم؟ بنده سفیر بودم. ایشان به‌عنوان سفیر به بنده نوشتند.»
عضو حقوقدان: «سفیر کجا؟»
امیرانتظام: «سفیر ایران در پنج کشور اسکاندیناوی.»
عضو حقوقدان: «آنجا احضار کردید؟»
امیرانتظام: «تخیر بنده از مسافرت که آمدم به تهران، جلسه‌ای که با من داشت درباره لوازم یدکی با هم صحبت کردیم به خاطر دارید من از آنها خواستم، اعتراض کردند که گناه ایران است.
آقایان اعضای محترم دادگاه و هموطنان عزیز، گفت و شنودهای مرا از روی همین اسناد لانه جاسوسی درباره روابط دو کشور و مسائل فی‌مابین ایران و آمریکا را از زبان دشمن شنیدید، حال می‌خواهم درباره مسائل اطلاعاتی گفتار واقعی آنها را به استحضارتان برسانم. شما می‌دانید که نماینده رسمی ویژه نخست‌وزیر دولت موقت جناب مهندس بازرگان بودم. حال به مطالب اطلاعاتی از زبان خودشان توجه فرمایید:
[تلگراف ونس وزیر خارجه آمریکا به سفارت آمریکا در استکهلم - ۱۹ جولای ۷۹ (۲۸ تیر ۵۸)]
«موضوع: اطلاعاتی درباره بیوگرافی سفیر جدید ایران در سوئد، امیرانتظام.
۱. اداره مطلب کمی دارد تا به نامه قبلی B Reftel اضافه نماید و مورد توجه استکهلم قرار گیرد.
مع‌هذا امیرانتظام همیشه بین ملت آمریکا که برای آنها احترام قائل است و دولت آمریکا فرق می‌گذارد.
۲. اداره خیلی ممنون خواهد شد اگر اطلاعات بیوگرافی بیشتری درباره امیرانتظام همراه با عکس برای ما تهیه نمایید. این اطلاعات و عکس‌ها درباره کارهای او در مدت سفارت در سوئد باشد.
ارزیابی و نظریه درباره کارهای او در سوئد می‌تواند برای ما مفید باشد.»

[تلگراف لینگن به سفارت آمریکا در استکهلم، ۳۱ جولای ۷۹ (۹ مرداد ۵۸)]
پاراگراف ۲، (تمام پاراگراف در متن انگلیسی)

«امیرانتظام که معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت موقت بود، مردی جالب شهری و با تیپ اروپایی است و مدتی در امریکا بوده است و درعین حال عضو فعال گروه داخلی گرداننده انقلاب است. و ما کاملاً نمی‌دانیم که چرا او ایران را ترک کرده است؟ هر اطلاعی که شما در آنجا به‌دست بیاورید مفید است. او علاقه‌مند است که با ما تماس داشته باشد، به همین دلیل مطمئن هستیم که شما را در آینده نزدیک ملاقات خواهد کرد. ما استقبال گرمی را از او توصیه می‌کنیم.»

لینکن

[نامه وزارت امور خارجه امریکا به سفارت امریکا در تهران ۳۹۴۴، ۸ آگوست ۷۹ (۱۷ مرداد ۵۸)]
 «موضوع: مبادله اطلاعات با دولت موقت ایران
 (.1)S-Entire Text)

۲. در ملاقات ۵ آگوست (۱۴ مرداد ۵۸) استمپل با انتظام سفیر ایران در سوئد. انتظام علاقه شدید دولت موقت ایران را برای مبادله اطلاعات درباره تهدیدات داخلی ایران که از جانب کشورهای خارجی انجام می‌شود بیان کرد. انتظام این مسئله را در رأس مطالب خودش قرار داد و تأکید کرد که دریافت این اطلاعات کمک بزرگی در بهبود روابط تدریجی بین دو کشور خواهد داشت. او گفت این مسائل را شخصاً با خمینی مطرح کرده است.

۳. روز بعد استمپل، جرج کیو را که سابقاً در تهران بوده برای توضیح مفهوم (Briefing) خلاصه گزارش و نحوه تحویل آن به انتظام معرفی کرد. کیو درباره حساسیت مطالب و محرمانه‌بودن آنها توضیح داد. انتظام گفت که دولت موقت علاقه‌مند است که این اطلاعات در تهران که صحنه اقدامات است تحویل داده شود. کیو گفت که امریکا معتقد است این مطالب، مطالبی است که هر سه ماه یا شش ماه باید تحویل داده شود. با اطلاعاتی که در محل داده خواهد شد، مخصوصاً اگر مهم باشند.

انتظام خواست که اگر ممکن است یک فردی که دائماً در تهران هست برای تماس با دولت ایران در تهران معرفی شود. کیو گفت که این بستگی به آینده دارد و در حال حاضر کسی را در تهران ندارد.
 (کیو به‌عنوان افسر عالی‌رتبه کمیته اطلاعاتی معرفی شد و عنوان ی‌سی‌ای CIA هرگز به کار برده نشد.)

۴. نتیجه این مذاکره این شد که سؤال کنیم این اطلاعات را در تهران در چه زمانی بایستی تحویل دهیم؟ انتظام گفت که هفته ۲۷ آگوست خوب است، چون او در ۲۸ آگوست بایستی استوارنامه‌اش را به دولت سوئد بدهد. قرار شد که دولت امریکا از طریق کاردار خود در سوئد با انتظام تماس بگیرد و تاریخ آخرین هفته ماه آگوست یا هفته اوایل سپتامبر را مشخص نماید. انتظام گفت که در بهار اول که این اطلاعات به دولت داده می‌شود در تهران حضور خواهد داشت ولی برای جلسات بعد احتیاج به حضور او نیست. در مورد اینکه دولت امریکا نسبت به مسئله امنیت دادن این اطلاعات به دولت ایران توجه خاصی دارد، انتظام گفت که این اطلاعات فقط در اختیار بازرگان، یزدی، انتظام و یک فرد عالی‌رتبه اطلاعاتی دیگر قرار می‌گیرد و نام آن فرد را نگفت. کیو گفت که به‌دلیل حساسیت این مطالب نمی‌شود آنها را روی کاغذ نوشت و بایستی به‌طور شفاهی بیان شود. انتظام گفت که مسئله‌ای نیست.

۵. عکس‌العمل و نظریه شما نسبت به این مبادله اطلاعات و همچنین چگونگی آن، برای ما بسیار مفید است. لطفاً در تاریخ ۱۱ آگوست (۲۰ مرداد ۵۸) که نخست‌وزیر بازرگان را ملاقات می‌کنید درباره زمان دادن این اطلاعات و نحوه دادن آن، با ایشان صحبت کنید.»

[نامه سفارت امریکا در تهران به وزارت امور خارجه امریکا - ۹ آگوست (۱۸ مرداد ۵۸)]
 «موضوع: مبادله اطلاعات با دولت موقت ایران، خلاصه اطلاعات
 (.1) S-Entire Text)

۵. با اینکه کیو پیشنهاد انتظام را رد کرد موافقم. انتظام پیشنهاد کرده بود که برای مبادله اطلاعات موردنظر دولت ایران نماینده دائمی در تهران باشد که به‌طور دائم این کار را انجام دهد. اما آمدن توضیح‌دهنده اطلاعات از واشنگتن پوشش امنیتی خوبی برای ما در تهران است. مع‌هذا وقتی از نتایج این ملاقات در تهران مطمئن شدیم می‌توانیم بعداً این کار را در تهران انجام دهیم.
 ۶. در مورد زمان، ما هیچ اشکالی در هفته ۲۰ آگوست نداریم. با توجه به اینکه گزارش‌دهنده می‌تواند برای مدت کوتاهی در تهران باشد، می‌شود تهیه کرد. ولی کاردار در شروع هفته ۲۷ آگوست در واشنگتن خواهد بود. اگر این برنامه سفر تأیید شود، آلترناتیو این ملاقات هفته ده سپتامبر خواهد بود.
 ۷. من شک دارم که بشود این مسئله را در جلسه مورخ ۱۱ آگوست (۲۰ مرداد) که یک جلسه تشریفاتی است با بازرگان مطرح کرد، مگر اینکه تا آن تاریخ انتظام نتیجه مذاکرات خود را با استمپل و کیو به اطلاع نخست‌وزیر رسانیده باشد.
 آیا صحیح است که ما بازرگان و دیگران را حالا در جریان بگذاریم یا بعد از جلسه، من در مدت مذاکره آن را به‌دست خواهیم آورد ولی هر نوع راهنمایی از طرف اداره مفید است.»

[۵ اکتبر ۷۹ (۱۳ مهر ۵۸) - به استکهلم ۵۲۳۸۱] Ref. Director

۲. SDPLOD۱/از فرصت استفاده کرد و خودش عدم رضایت دولت را درباره روابط بین دو دولت ایران و امریکا بیان کرد. گفت که رژیم جدید ایران ۸ تا ۹ ماه است که مشغول کار شده و شما هیچ اقدامی برای حل مسائل موجود فی‌مابین دو دولت به عمل نیاورده‌اید. طبق گفته SDPLOD۱/ ما این مسائل را می‌فهمیم و راه‌حل آنها را هم در دست داریم. این روش دولت امریکا مفهومی برای دولت ایران این است که امریکا سیاست انتظار را در پیش گرفته تا ببیند با وجود مداخله‌هایی که امریکا در امور آن می‌نماید چه خواهد شد. (حل این مسائل بستگی به درجه از خودگذشتگی امریکا دارد. SDPLOD۱/گفت دولت ایران به روسیه علاقه‌مند نیست، ولی او همیشه با پیشنهاد حل مسائل فی‌مابین دو کشور به دولت ایران مراجعه می‌کند.) از SDPLOD۱/ پرسیدم از چه مشکلاتی صحبت می‌کنی گفت از لوازم یدکی و توقیف دارایی‌های ایران.
 ۳. Sandagger در این مکالمه یک‌طرفه که به‌طور مؤدبانه و آمرانه انجام می‌شد هیچ اظهارنظری نکرد. جز اینکه هرگونه مداخله امریکا را در امور داخلی ایران تکذیب کرد. SDPLOD۱/ گفت که ممکن است که شما راست

بگویند ولی عدم همکاری شما در حل مسائل با توجه به سوابقی که دارید، این تأثیر بد را برای دولت موقت به جا می‌گذارد، به خصوص با دخالت و اظهار نظر کاردار شما درباره توقیف افراد و مجازات اعدام. ۱ SDPL/OD گفت که من بارها بدون پرده و صریح این مسائل را تذکر داده‌ام و خواسته‌ام که این نظریات دولت ایران را به دولت امریکا ابلاغ نمایم.»

[۱۷ اکتبر ۷۹ (۲۵ مهر ۵۸) ۵۴۵۰۲] Cite Tehran

«۲. مدت قابل توجهی از این جلسه صرف بحث عراق و مسائل کردستان شد. یزدی تقریباً معتقد بود که هم امریکا و هم اسرائیل، عراق را برای کمک به یاغیان گُرد کمک می‌کنند. ما به خوبی می‌توانستیم که غیرواقعی بودن این مسئله را مطرح کنیم. اما حقایقی را که یزدی مطرح کرد و مورد نظر مردم بود نشان‌دهنده ناراحتی‌هایی بود که از این نظر بر دولت بازرگان وارد شده بود.»

[نامه لینگن کاردار امریکا در ایران به وزارت خارجه امریکا، ۱۸ اکتبر ۷۹ (۲۶ مهر ۵۸)]

«موضوع: خلاصه اطلاعات یزدی، انتظام

پاراگراف ۴ - یزدی درباره عکس‌العمل جلسه‌ای را که او با ونس و سایر افراد عالی‌رتبه داشته پرسید. به یزدی

گفته شد که از نظر دولت امریکا جلسه خوبی نبود.

ما انتظار داشتیم که جلسه با وزیر امور خارجه ایران در بهبود روابط دو کشور اثر بگذارد ولی موضعی که یزدی در جلسه برای خودش انتخاب کرده نشان‌دهنده این بود که بهبود روابط حتی کندتر از آنچه ما احساس می‌کردیم خواهد بود.

در دنباله جلسه بحث، یزدی عصبانی و ناراحت‌تر از جلسات قبل به نظر می‌رسید.

پاراگراف ۹ - قسمت اعظم بحث صرف مسئله کردستان شد، یزدی گفت با اطلاعاتی که دارد قانع شده است که

حمایت زیادی از خارج به یاغیان گُرد می‌رسد و وضع کردستان را خیلی جدی تلقی کرد. یزدی گفت طبق

اطلاعاتی که به دولت موقت رسیده، امریکا و اسرائیل با همکاری با عراق به یاغیان گُرد کمک می‌نمایند. کاردار در یک مدت طولانی خیلی سعی کرد که این مسئله را روشن کند که امریکا نفعی در کردستان ندارد و چیزی گیرش نمی‌آید، درحالی‌که علاقه ما به ثبات سیاسی و حق حاکمیت ایران است، به خصوص که امریکا می‌خواهد که جریان نفت ادامه داشته باشد و هر حادثه‌ای که جریان نفت را تهدید کند مورد توجه امریکا نیست.

پاراگراف ۱۱ - یزدی گفت گروه‌هایی در بین دولت امریکا - احتمالاً CIA - ممکن است که در حال تلاش

برای سرنگونی دولت موقت ایران باشند، بدون اینکه افراد عالی‌رتبه دولت امریکا از آن اطلاعی داشته باشند. CIA

قبلاً از این نوع کارها کرده است.»

آقایان محترم اعضای دادگاه و شما هموطنان عزیز حالا به سادگی می‌توانید توجه فرمایید که دولت موقت و من و برادرانم چه گفته بودیم و چه کرده‌ایم و این جنایتکاران برای از هم‌پاشیدن صف متحد ملت ما از ما چه تصویری ساخته بودند.

آقای مهندس بازرگان همان‌طور که خودشان هم در جلسه ۵۹/۱۲/۲۶ توضیح دادند از آنها خواسته بودند که اطلاعاتی اگر در مورد خرابکاری روسیه در ایران دارند به دولت بدهند و از روسیه هم بالعکس همین را در مورد خرابکاری امریکا در ایران خواسته بودند و همان‌طور که بارها گفته‌ام و نوشته‌ام اینها دوبار با تلفن قبلی و کسب اجازه از من و من هم با کسب اجازه از آقای نخست‌وزیر و وزیر خارجه، به سوئد آمدند و تیترو موضوعات عبارت بودند از: آینده نفت در جهان، وضع نظامی کشورهای همسایه و دخالت شوروی. ابتدا برای من تیتروار تعریف کردند و بعد هم در جلسه رسمی در حضور آقای نخست‌وزیر، وزیر خارجه و افراد خودشان این مطالب را توضیح دادند. و در اولین جلسه‌ای که در تهران به حضور آقای نخست‌وزیر برای گزارش خودشان رسیده بودند آقای مهندس بازرگان درباره امام موسی صدر از آنها سؤال کردند. و بقیه مطالب درباره لیبی و فلسطین از شاهکارهای خودشان برای عمیق‌تر کردن القای فکر دشمنی گروه بازرگان، یزدی، چمران، انتظام با فلسطین و لیبی است و شدیداً از طرف من تکذیب می‌شود.

شما انتظار نداشته باشید که آنها از مسائلی حرف زده باشند که قابل برچسب‌زدن نباشد. مکر و نیرنگ در تخصص این سازمان جهانی است. آنها در تمام دوران نخست‌وزیری آقای مهندس بازرگان تمام سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها و یا اعتراضات علنی ایشان را جمع کرده و آنالیز کرده‌اند. بنابراین سوژه‌ای را انتخاب کرده‌اند که بتوانند به دولت موقت و شخص امیرانتظام از دید جنایتکارانه به خودشان بچسبانند. چرا؟ برای اینکه، امیرانتظام به عنوان سخنگوی دولت و با تصویب دولت، از اینکه برادران فلسطین بدون رعایت احترام به قوانین بین‌المللی و بدون کسب اجازه دفتری در اهواز باز کرده‌اند، از آنها گله کرده و ساختمان شهربانی اهواز را که به صورت دفتر آنها درآمده بود از آنها پس گرفته است! همین و بس، آن هم طبق تصویب هیئت دولت.

بعد هم آقای نخست‌وزیر به عنوان توضیح مشکلات سر راه دولت به‌طور رسمی، بارها از دخالت نهادها یا گروه‌ها صحبت کرده بودند، بنابراین خوب می‌شود این مسائل را به هم ربط داد و گفت که بله انتظام پایش را جای پای رییسش می‌گذارد و در خلوت گله و شکایت می‌کند! نه این‌طور نیست! من با ۲۸ دلیل غیرقابل انکار ساختگی بودن این اسناد را ثابت کردم و با شجاعت در این دادگاه نشان دادم که برای اثبات حق و حفظ شرافت و حیثیت نهضت آزادی و دولت موقت و شخص امیرانتظام، کوچک‌ترین ارزشی برای جانم قائل نیستم. بنابراین ضمن تأکید صریح این مطلب که مسلماً سلیقه و برنامه کار نهضت آزادی در اداره امور کشور با آنچه اداره‌کنندگان فعلی دارند متفاوت است (۲۷) و این اختلاف سلیقه با آنچه این دشمنان خدا برای ملت ما ساختند تا ما را به جان هم بیندازند تفاوت از زمین تا آسمان است. من با صدای بلند در محضر این دادگاه اعلام می‌کنم که ما مسلمانیم، ما عاشق ایرانییم و ما سهم بسزایی در این انقلاب داشته‌ایم و این انقلاب متعلق به همه ملت ایران از جمله خدمتگزاران نهضت آزادی است. بنابراین همان‌طور که بارها گفته‌ام بیاید به خاطر اعتلای اسلام، به خاطر حفظ ایران، دست برادران خودتان

را صمیمانه بفشارید و از خداوند بخواهید که ملت ما را از افتادن در دامی که در مدت ۱۸ ماه گذشته توسط دشمنان اسلام و ایران یعنی CIA امریکا بر سر راه او گذاشته شده بود در امان دارد و به همه توفیق خدمت به اسلام و ایران را عطا فرماید.

برادران و هموطنان، من تعجب نخواهم کرد اگر هنوز کسانی باشند که پس از شنیدن دلایل غیرقابل انکار، باز هم مرا دروغگو، شعبده‌باز یا جادوگر بدانند. تاریخ جهان شواهد زیادی در این موارد در سینه خود دارد. من تنها کاری که می‌توانم بکنم این است که از خداوند متعال تقاضا کنم که از نور حقیقت کبریایی خودش بر همه، به‌خصوص این نوع افراد بتاباند و همه را هدایت فرماید.

در این موقع محمدی گیلانی چنین گفت: «آقای امیرانتظام نکته قابل توجه اینجا لازم است دادگاه به سمع بینندگان و شنوندگان برساند. شما در اظهارات جلسه امروز ۲۸ دلیل اقامه کردید برای مجعول بودن اسنادی که از لانه جاسوسی به دست آمده، طبق معیار و میزان شرعی «اقرار العقلاء علی انفسهم نافذ» یعنی شما این اسناد را اسناد جعلی خواندید و با ۲۸ دلیلی که به نظرت دلیلیت داشت، ولی دادگاه اکثر آنها را از مرحله تخیل بالاتر نمی‌دانسته پس روی اقرار خودتان این اسناد، اسناد مجعوله بوده و هیچ‌گاه نمی‌توانید از آن قسمتی که به نفع شماست از نظر میزان قضای شرعی به نفع خودتان استفاده کنید.»

امیرانتظام: «من یک توضیح عرض کنم.»

گیلانی: «گوش دهید مطلب را. علی ذلک روی نظام قضا وقتی که شما، باطل کردید آن چیزی که به نفع شماست، دادگاه برحسب اقرار شما نمی‌تواند آنها را به‌عنوان دلیل نافع قرار دهد و آن مقداری هم که علیه شماست که یکی از آنها و داد با دشمنان دین بود که آن اوراق را نخواندید. تفریق بین مؤمنین یعنی مسئله لیبی و فلسطین را تلاش می‌کردید که از ایران جدا کنید.»

فراری دادن امریکایی‌ها با اموال، انحلال مجلس خبرگان، اینهایی که چه از آن اوراق به‌دست می‌آید چه علی‌حده با خط شما در دست دادگاه است. دادگاه روی اینها انگشت خواهد گذاشت و حکم دادگاه اینها خواهد بود. پس آنچه شما خودتان رنج و زحمت کشیدید، خودتان را سوزانده‌اید، آتش زدید. اول اینها را مجعول می‌دانید و بعداً به همان استناد می‌کنید به نفع خودتان.

قال رسول الله (ص): اقرارالعقلاء علی انفسهم نافذ، شما این تناقضات را چطور می‌توانید رنگ کنید؟ اینها را در نظر بگیر. خیرالکلام قلّ و ذلّ. من پریروز هم به عرضت رساندم. آقای دکتر سحابی کم گفتند و خوب گفتند. آقای مهندس بازرگان کم گفتند و خوب گفتند. شما هم تلاش کنید که کم بیان کنید و خوب بیان کنید و تلاش نکنید همان تلقیناتی که از خودتان من اینجا یاد گرفتم که چیزی از راه چشم منتقل می‌شود چند برابر تأثیر از راه گوش دارد و تلقینات مکرر، خیلی چیزها امروز تکرار کردید. من خیال می‌کنم ما از همه اینها بیرون برویم آن چیزی که قرآن مجید ما را تعلیم می‌دهد دنبال تعلیمات قرآن که با نظام آفرینش منطبق است دنبال آنها برویم. کلامی که

در آنها حقیقت باشد. آقای امیرانتظام نور دارد و اگر خدای ناکرده من بخواهم یک چیزهایی را به هم ببندم به صورت زفس دربیانم ارزش زفسی دارد.

چقدر عالی بود شما همان طوری که آقای دکتر سبحانی راجع به مراوده با اهل کتاب خواستند رد کنند این اتهام را کوتاه گفتند ولی قابل استماع دادگاه بود. شما تلاش نکنید که خیلی زیاد و در نظر داشته باشید، به عنوان تلقین به خورد ملت بدهید. این گمان نمی‌کنم مشکلی را حل کند. ببین خودت امروز چطور به تناقض مبتلا شده‌ای. ۲۸ دلیل که دلیل نبوده، اکثرش علیل بوده بیان کردی، آخر کار هم برگشتی مطالبی را خواندی به نفع خودتان از همان اوراق لانه جاسوسی یعنی صحنه گذاشتی. یعنی ذیل کلام شما، صدر کلام شما را از بین برد. نافی صدر کلام شما بوده اگر اوراق مجعول است پس اینها چیست؟ اگر اوراق مجعول نیست چطور قائل به تبعیض می‌شوید؟ اوراق درست است و از آن چیزهایی که حتی از اجازه جناب آقای بازرگان هم تخطی کرده‌اید تجاوز کرده‌اید. اوراق نشان می‌دهد روی دل به آنها باز کرده‌اید. پس آنها درست است. اگر اوراق باطل است با ۲۸ دلیل شما دریغ بر رنج بی‌حاصل شما که این بقیه را به عنوان سند و جاهت خودتان برای حفظ جان خود، تمسک می‌کنید. اینها را توجه داشته باش وقت دادگاه هم...»

امیرانتظام: «من یک توضیحی خدمتتان عرض کنم.»

گیلانی: «بله بفرمایید.»

امیرانتظام: «اولاً این وارد شدن در بحث اوراق لانه جاسوسی ممکن است امروز تمام نشود، جناب عالی دومرتبه یا سه مرتبه یک مطلب ارشادی را فرمودید که من خیلی متشکرم. بنا به بیانات جناب عالی من تلاش می‌کنم که جانم را حفظ کنم. این درحالی است برای حفظ این عزیزترین جسم مادی، من دارای چنین احساسی نیستم و آن را یک جسم خاکی بی‌ارزش می‌دانم. بنابراین من جز به صداقت حرفی نخواهم زد.»

حاکم شرع: «همین هم خلاف شرع است. شما باید جان خودت را حفظ کنی.»

امیرانتظام: «در مقابل حیثیت و شرف من، جان من بسیار بی‌ارزش است. اول شرف و حیثیت من است بعد جان من.»

گیلانی: «بله.»

امیرانتظام: «بنابراین جان من در مقابل شرف و حیثیت من و گروهی که به آن تعلق دارم بسیار ناچیز است.»

گیلانی: «کاری نکنید که به تناقض مبتلا شوید. شما در جلسات دفاعیه به تناقضات عجیبی مبتلا شده‌اید.

دادگاه چه کار کند با این تناقضات شما. با اینکه دعا هم کردیم که ان شاء الله شما از این امتحان سرفراز بیرون

بیایید، تبرئه شوید، ولی متأسفانه مثل اینکه دعای ما نمی‌خواهد مستجاب شود.»

امیرانتظام: «حضرت آیت‌الله، وظیفه من در این دادگاه این است که حقایق را بگویم. و از نظر خودم، می‌گویم و

تا آخرین لحظه هم خواهم گفت و قضاوتش با خداوند، ملت ایران و تاریخ است.»

گیلانی: «من جلوگیری می‌کنم از آنجایی که شما می‌خواهید اذهان را تحریک کنید.»

امیرانتظام: «من چنین کاری نکرده‌ام و از نظر خودم قصد چنین کاری و چنین نیتی ندارم.»

گیلانی: «امروز که ۲۸ دلیل ارائه کردید که اوراق مجعول است، و بعداً هم به همان اوراق توسل جستید. آقای امیرانتظام این درست است؟ نه با موازین قضایی، نه با موازین روانشناسی که جناب عالی در نظر دارید، با هیچ یک از آنها تطبیق نمی کند. چقدر خوب بود، صادقانه انسان [بپذیرد که] اشتباه می کند، خطا می کند. یا این اوراق درست است. درست است یا نه این اوراق نادرست است؟ مجموعه اش نادرست است و طبق قانون قضا شما اقرار کردید به نادرستی این اوراق. متأسفانه آن ورقه هایی هم که به نفع شما بوده آنها را هم باطل کرده اید.»

امیرانتظام: «عرض می کنم که بنده اعتقاد و ایمان دارم که این اوراق را امریکا برای از هم پاشیدن وحدت ملت ما درست کرده است و با دلایلی هم ثابت کردم. عرض کردم که رأی دادگاه از نظر من اهمیت ندارد. در مورد رأی دادگاه مسئله ای ندارم و آن را به خواست خداوند واگذار می کنم. راضی هستم به رضای خدا. بنابراین من عرایض را می کنم و قضاوت را به خداوند و جناب عالی واگذار می نمایم.»

در این موقع گیلانی از نماینده دادستان (مجتبی میرمهدی) خواست تا نظریاتش را بیان کند.

نماینده دادستان انقلاب چنین شروع کرد:

«بسم الله الرحمن الرحيم

می بخشید، مطالبی وجود دارد که برادرمان به برخی پاسخ خواهند گفت. ولی مطلبی را آقای امیرانتظام گفتند که من همین جا باید پاسخ بدهم. گفتند اینکه در نامه ها، در روابط دیپلماتیک می آید که Dear Sir (آقای عزیز) و امثال این Dear President (آقای رئیس جمهور عزیز) و گفتند که این گناه من نیست که از این Dearها در روابط دیپلماتیک گفته می شود. این اگر به این صورت مطرح بشود نشان دهنده کج فکری، بی خبری و ناآگاهی مطلق کسی است که به عنوان نماینده دادسرا دفاع می کند.

مطلب این نبود که چرا به شما Dear Sir گفتند. مطلب این بود که عرض کردم در آن موقع که ما شخص امام را داشتیم مدظله به عنوان رهبر انقلاب و آقای مهندس بازرگان را داشتیم به عنوان شخص دوم که نخست وزیر وقت بودند و شما که معاون ایشان بودید، شخص سوم بودید و عرض شود که مسئله، شخصیت شما حساس بوده و همچنانی که اگر با این مشی و با این عرض شود تفکری که امام دارند اگر نعوذ بالله دیده بشود که در گفته های ایشان شنیده بشود از فرمایشات ایشان یا در مسئله ای به خط ایشان که مثلاً کاردار عزیز. این فاجعه خواهد بود و ممکن بود به جای این مسئله که در مورد شخص امام گفتم این را عرض کنم که اگر امام بفرمایند که من خدای ناخواسته نعوذ بالله نگران نفوذ مذهب در سیاست هستم باز همین فاجعه خواهد بود. پس این نبود که امام هیچ گاه لفظ عزیز را به کار نمی برند و شما بردید و این جرم بوده. این یک نوع مقایسه بود که لازم بود من اینجا پاسخ بدهم.»

امیرانتظام: «بنده از نظر خودم ثابت کردم. این جملاتی را هم که شما به آن استناد کردید و اینها ساختگی و دروغ است برای برهم زدن وحدت امت مسلمان ایران. حالا با اجازه شما ادامه می دهیم:

آقایان اعضای محترم دادگاه و هموطنان عزیز، گفت و شنودهای مرا از روی همین اسناد لانه جاسوسی درباره روابط دو کشور و مسائل فی مابین ایران و امریکا از زبان دشمن شنیدید. من با دلایل غیرقابل انکار ساختگی بودن

این اسناد را ثابت کردم و با شجاعت در این دادگاه نشان دادم که برای اثبات حق و حفظ شرافت و حیثیت نهضت آزادی و دولت موقت و شخص امیرانتظام کوچک‌ترین ارزشی برای جانم قائل نیستم. بنابراین ضمن تأکید صریح این مطلب که مسلماً سلیقه

عکس شماره ۱۹

و برنامه کار نهضت آزادی در اداره امور کشور و آنچه اداره‌کنندگان فعلی دارند متفاوت است و آیین اختلاف سلیقه و آنچه این دشمنان خدا برای ملت ما ساخته‌اند، تا ما را به جان هم بیندازند. تفاوت از زمین تا آسمان است.»

حاکم شرع: «دفاعیات امروز آقای امیرانتظام که صرف وقت و تهیه مطلب داشتند امروز تمام شد. ان شاء الله بقیه دفاعیات ایشان فردا استماع می‌شود. باز ارشاداً به آقای امیرانتظام، بدون شبهه ایشان برادر ماست و متهم است و ما دعا کردیم که ان شاء الله این دادگاه بتواند شاهد برائت ایشان باشد. اسلام در موازین قضا بین حقوق‌الله و حقوق ناس در تکلیف قاضی فرق می‌گذارد، قاضی هیچ‌گونه حق تلقین به احدی در حقوق ناس ندارد، یعنی اگر دو نفر با هم تنازع کنند و دعوا، مرافعه با حاکم شرع، حاکم شرع نمی‌تواند احدالخصمین را تقویت کند، تلقین کند او را علیه خصم دیگر، حرام است بر قاضی. ولی در مسئله حقوق‌الله اسلام اجازه می‌دهد مثلاً زانیه را آوردند یا زانی را حاکم شرع دستور دارد تلاش کند که تلقین کند به این شخص زانی یا زانیه که حتی المقدور اقرار نکند، بگوید تو که زنا نکردی. تو که چنین نکردی. که او تلقین بشود که بگوید نه، نه، انکار کند. حقوق جامعه، یک ملتی، جوامعی یا جامعه‌ای از حقوق‌الله محسوب می‌شود. اینکه من با آقای امیرانتظام ارشاداً به ایشان گفتم به تناسب حقوق الهی که ایشان توجه داشته باشند که ذیل کلامش، ناقض صدرش نباشد، کاری نکند که آنچه بافته پنبه‌اش کند و برای این دادگاه مایه تأثر و تأسف است که ما در صف واحدی بوده‌ایم و نقص‌الشیطان یساوین اخوسا.

آقای امیرانتظام در دفاعیاتش که پای دولت موقت را جلو می‌آورد. رئیس دولت موقت جناب آقای بازرگان که سلامت نفس ایشان روشن است. مقاله‌ای که صبح امروز از ایشان در روزنامه میزان خواندم که گاهی از اوقات میزان نامیزان می‌نویسد و مقاله جناب ایشان که مقاله میزان در میزان ذکر شد، مقاله‌ای است که لحن انبیا و ندای انبیا را به گوش می‌رساند و حتی ایشان برای اینکه گروهی از ما تحقیر نشوند دستور داده بودند که گروهک نگویید. تحریک یا جرح احساسات دیگران را نکنید. جناب ایشان در این محفل حاضرند و جا دارد که این نوع مقالات که اثر ارزنده در هر انسان غیرلجوج می‌گذارد، سلسله مقالات ایشان دنبال کنند. جامعه ایرانی به ایشان خوش‌بین‌اند و

آقای بازرگان خدای ناکرده کسی نیست که بگوید ایشان معاذالله تعمداً به راه گناه برود، نه ممکن است بنده آن روز هم عرض کردم به ایشان نقادی بشود، اشتباه مثلاً بکند ولی خدای ناکرده یک مرد غیرصراط مستقیم بخواهد تعمداً برود یا معاذالله بخواهد خدای ناکرده معاذالله که مقاصد یا نیت شومی خدای ناکرده این افراد لجوج درباره ایشان هیچ احتمالش را نمی‌دهند. آقای امیرانتظام تلاش کند که کاری نکند که دولت موقت یا جناب آقای نخست‌وزیر را شریک نکند، اگر پا از آن مقداری که به ایشان اجازه داده شده بود، فراتر گذاشت دیگران را در این جرمشان اگر بعداً ثابت شد که جرمش، جرمی ثابت شد شریک نکند، آقای بازرگان، آقای دکتر سبحانی ما به هر دو این دو شخصیتی که عمرشان را در مبارزات صادقانه گذرانده‌اند. مقاله دیروز را هر کدام از دوستان نخوانده‌اند، بخوانند. و از ایشان ما می‌خواهیم این نوع مقالات التیام‌بخش ایشان بیشتر دنبالش را بگیرند و «فذكروا ان الذکر» ان شاء الله.

میرفندرسکی عضو حقوقدان دادگاه گفت: «همان‌طور که آقای امیرانتظام اعلام کرده‌اند دفاعیاتشان برای امروز پایان پذیرفت در سایر موارد اتهامی در جلسه فردا در ساعت ۱۰ صبح متهم از موارد اتهام دفاع خواهد کرد. جلسه را به‌عنوان تنفس تعطیل می‌کنیم.»

جلسه نهم

(۱۴ اردی‌بهشت‌ماه ۱۳۶۰)

نهمین جلسه محاکمه عباس امیرانتظام صبح روز چهاردهم اردی‌بهشت در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی مرکز به ریاست محمد محمدی گیلانی تشکیل شد.

در آغاز جلسه میرمهدی، نماینده دادستان در مورد پخش جریان محاکمه از طریق رسانه‌های گروهی اظهار داشت: «جناب آقای دادستان بارها از رسانه‌های گروهی خواسته‌اند تا مشروح کامل این محاکمه را برای ملت ایران پخش نمایند و حتی دیروز شخصاً به رادیو و تلویزیون رفته و ضرورت پخش این دادگاه را برای مسئولین آن سازمان تشریح کردند، لیکن رادیو و تلویزیون بنا به دلایلی که به خود این رسانه‌ها مربوط می‌شود تاکنون از این کار خودداری نموده است.»

سپس عضو حقوق‌دان از امیرانتظام خواست تا به ادامه دفاعیات خود بپردازد.

امیرانتظام سخنان خود را پس از قرائت آیاتی از قرآن چنین آغاز کرد:

اعضای محترم دادگاه و هموطنان عزیز

قبل از اینکه به چهار مطلب عنوان شده از طرف ریاست محترم دادگاه (۲۸) و همچنین به مطالبی که نماینده محترم دادستانی در دفاع از کیفرخواست مطرح فرمودند بپردازم، لازم می‌دانم مطالبی را که جناب میرمهدی در ضمن بیاناتشان اشاره کرده، تکذیب کنم، و آن این است که ایشان فرمودند: «متهم در دفاعیاتش گفته است که این ملاقات‌ها قانونی بوده و سوءنیت در آنها نبوده است.» این جمله از من نیست و تکذیب می‌کنم. این جمله القاکننده این مطلب است که: «بله، تماسکی وجود داشته ولی سوءنیت در آن نبوده است.» آنچه من بارها گفته و نوشته‌ام و حالا هم تکرار می‌کنم، این است که من به‌عنوان یک مقام مسؤول و نماینده ویژه نخست‌وزیر منتخب امام، مسئول مذاکره با همه دیپلمات‌ها از جمله دیپلمات‌های امریکایی بوده‌ام و آنچه در این مذاکرات مطرح شده با تأیید و تصویب دولت موقت بوده و همان‌طور که در بخش حقایق موجود در اسناد لانه جاسوسی در روز یکشنبه ۶۰/۲/۱۳ به استحضار ملت ایران رسانیدم، باعث سربلندی و افتخار من خدمتگزار این انقلاب است.

موارد اتهامی دیگر (به‌جز اسناد سفارت امریکا)

حال ابتدا به بررسی مطالبی که نماینده محترم دادستانی در روزهای ۶ و ۷ اردی‌بهشت در دفاع کیفرخواست به توضیح آنها پرداختند که این مطالب غیر از مطالب ساختگی لانه جاسوسی است می‌پردازم. ایشان فرمودند به‌دلیل وجود این قرائن و شواهد است که ایشان به صحت این مدارک اطمینان حاصل کرده‌اند و از آن دفاع می‌نمایند. ضمناً اضافه فرمودند که اگر متهم بتواند آنها را رد کند ایشان به‌عنوان نماینده دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی آنها را خواهند پذیرفت. بنابراین به کمک خداوند به بررسی این قرائن و شواهد می‌پردازم:

۱. شرکت پارادیزو: در سال ۱۳۴۹ شروع به کار کرده و سرمایه آن ۳۳۰ هزار تومان است، من ۵۰ درصد سهام آن را یعنی به مبلغ ۱۶۵ هزار تومان مالک هستم.

۲. پس‌انداز وام مسکن اکباتان: ۳۷۰ هزار تومان از سهام آن را دارا هستم.

۳. بانک اعتبارات صنعتی: ۲۴۰ هزار تومان به طور قسطی سهام آن را خریده‌ام و دقیقاً نمی‌دانم چقدر از بدهی سهام باقی مانده است.

این جمع سهام و دارایی من و خانواده‌ام در این سه‌جا پس از ۲۹ سال کار به‌عنوان یک مهندس است که فکر می‌کنم اینها جزئی از قرائن و شواهد جناب میرمهدی باشد.

۴. شرکت آهودشت: این اوراق، اوراق واگذاری سهام من در این شرکت است که در تاریخ اردی‌بهشت سال ۱۳۵۸ واگذار شده است.

۵. سند انتقال ارز: ابتدا اجازه دهید به استحضار شما و ملت ایران برسانم که من در تمام مدت عمرم جز چندماهه بقیه عمرم را با کار خصوصی گذرانده‌ام، آن هم کار شرافتمندانه و با افتخار. من مهندس فارغ‌التحصیل از سه دانشگاه دنیا هستم. کار اصلی من وارد کردن ماشین‌آلات آبیاری و راهسازی بود. اما من سرمایه‌دار نبودم که قادر باشم خودم با سرمایه خودم ماشین وارد کنم. بلکه به شرکت‌هایی که اکثراً از دوستان دوره تحصیل من بوده‌اند، این ماشین‌آلات را معرفی می‌کردم و آنها به‌دلیل اعتماد به من و به‌دلیل احتیاج به آن ماشین، آن را با سرمایه خودشان می‌خریدند. بنابراین از همان زمان شروع فعالیت نمایندگی، حسابی در بانک نیویورک باز کردم و

هرموقع که کسی از ما خرید می‌کرد، حق نمایندگی ما را در آن حساب واریز می‌کرد. حتی حساب یک دلار آن هم مشخص است و تمام مدارک زندگی من در میز کارم در سفارت سوئد بوده است. بنابراین من اولین ایرانی هستم که این افتخار را دارم که به‌جای خارج کردن ارز از کشور برای زندگی ارز را که بابت حق نمایندگی دریافت می‌کردم به ایران می‌آوردم. متأسفانه نویسنده این نامه نتوانسته است، بین خارج کردن یا وارد کردن ارز تفاوتی قائل شود و من توضیح می‌دهم. من از حسابم در امریکا از طریق بانک ایرانیان تقاضا کردم تا مبلغ ۵۰ هزار دلار که معادل ۳۵۳ هزار تومان (نرخ برابری ارز در سال ۱۳۵۷)، می‌شود به حساب من در بانک ایرانیان بفرستند. حساب جاری تهران بدهکار است نسبت به این حواله و حساب جاری نیویورک نسبت به این حواله بستانکار است. البته فراموش نفرمایید که دفتر من در حدود ۸ نفر کارمند داشت، آوردن پول که حاصل کار نمایندگی ماست صرف هزینه دفتر و زندگی ما می‌شده است.

۶. شرکت پس‌انداز و مسکن گرگان: حسابی ندارم و چنانچه دیروز به استحضار دادگاه محترم رسانیدم هدف نویسنده دو نامه، همراه آوردن اسم من با نام یک هموطن یهودی و یک سرمایه‌دار و مدیرعامل شرکت جنرال ورهاوس است که تقاضای تعقیب قانونی نویسنده نامه را دارم.

۷. شرکت جنرال ورهاوس: در فتوکپی اسنادی که دیروز درباره شرکت جنرال ورهاوس در اختیارم گذاشته شد، مطالب زیر به چشم می‌خورد:

اول - بانک داریوش در نامه‌ای خطاب به دادسرای انقلاب اسلامی صریحاً می‌نویسد که آقای ابراهیم خاکویی مدیرعامل و سهامدار شرکت جنرال ورهاوس است. در صفحه دوم گزارش این بانک می‌گوید امیرانتظام در این بانک حسابی ندارد.

دوم - بانک صادرات ایران می‌گوید طبق اطلاع رسیده آقای عباس امیرانتظام و ابراهیم خاکویی به‌ترتیب مدیرعامل و سهامدار شرکت سردخانه جنرال ورهاوس هستند. یک مسئول بانکی حق ندارد طبق اطلاع رسیده (!) اظهار نظر کند، بلکه مدیران و شرکای هر شرکت اگر در بانکی حساب داشته باشند یک نسخه از اساسنامه را هم بانک دارد. بنابراین از دادسرای انقلاب تقاضای تعقیب قانونی نویسنده این نامه را دارم. ضمناً همان‌طور که قبلاً نیز به استحضار دادگاه محترم رسانیده‌ام در شرکت جنرال ورهاوس نه سهامی دارم و نه عنوانی.

۸. شرکت اروند رود: در این شرکت سهامی ندارم.

۹. دانیال‌پور: همان‌طوری که قبلاً به استحضار دادگاه محترم رسانیدم، نوشته من در برگ بازجویی مربوط به آقای دانیال گریسبی است نه دانیال‌پور که در نخست‌وزیری با اجازه جناب آقای نخست‌وزیر به من کمک می‌کردند و مدارک آن هم در نخست‌وزیری وجود دارد.

۱۰. خانم مونیکا حقانی: این خانم را اصلاً نمی‌شناسم و طرح چنین مسائلی را در شأن دادگاه انقلاب اسلامی نمی‌دانم و تقاضای تعقیب قانونی نویسنده چنین نامه‌ای را از دادستانی محترم انقلاب دارم.

۱۱. سوابق سیاسی من در دوران تحصیل: من در تمام عمر، از دوران دبیرستان تاکنون یک مسیر در زندگی سیاسی‌ام داشته و فعالیت سیاسی من از دوران مبارزات مرحوم دکتر محمد مصدق برای ملی‌شدن صنعت نفت و

کوتاه کردن دست عوامل غرب و شرق از دخالت در امور داخلی ایران شروع شد و در این مسیر خداوند مرا یاری کرد تا همراه گروه خاصی حرکت کنم و آن گروهی است که آقای مهندس بازرگان سمبل آن هستند و ملاحظه می کنید که در این ۳۰ سال من هرگز تغییر مسیر و جهت نداده‌ام و جناب مهندس بازرگان هم در جلسه ۱۳۵۹/۱۲/۲۶ این مطالب را تأیید فرمودند. بنابراین نامه یا تلفنی که به دادستان شده است، تکذیب می‌نمایم. (۲۹) ۱۲. نماینده رسمی نهضت آزادی در مذاکرات قبل از انقلاب: به دلایل زیر نماینده رسمی نهضت آزادی با اطلاع شورای انقلاب در مذاکرات بودم.

اول - شهادت آقای مهندس بازرگان در جلسه ۱۳۵۹/۱۲/۲۶ و مصاحبه ایشان با روزنامه بامداد مورخ ۵۸/۱۰/۳، مدرک شماره ۱۱ که قبلاً به دادگاه تقدیم کرده‌ام.

دوم - اظهارات استمپل در نامه ۲۲ ژانویه ۱۹۷۹ برابر ۲ بهمن ۱۳۵۷ پاراگراف ۷: «در آخر جلسه استمپل گفت که توسلی تلفن کرده و به او گفته است که از این به بعد انتظام مسئول مذاکره بین نهضت آزادی و امریکا است.» سوم - توضیحاتی که درباره اطلاع آیت‌الله موسوی اردبیلی و شورای انقلاب از مذاکره با امریکایی‌ها در تاریخ ۸ و ۹ فروردین ۱۳۶۰ در محضر دادگاه داده شد. (۳۰)

۱۳. در مورد تلفن شهرام: همه به خاطر دارید که وقتی ابتدا یک صفحه از تقویم مرا که جدا شده به من نشان دادند. من گفتم این صفحه تقویم من است. بعد صفحه‌ای که نام شهرام در آن بود آوردند و من گفتم من کار تجارت می‌کردم و او هم شرکت داشت، شاید به این دلیل در دفتر تقویم من نام و شماره تلفن او هست. اما بعد که صفحه تقویم را در اختیار من گذاشتند، دیدم که به چند دلیل این اسم مربوط به تقویم من نیست. درحالی که تقویم مال من است و دلایل آن را حضورتان عرض می‌کنم:

اول - من در چند روزی که در این دادگاه صحبت کردم نشان دادم که آدم بی‌هوشی نیستم و با عنایت خداوند همواره سعی می‌کنم تا نکته‌سنج و دقیق باشم. این را همه، به‌خصوص آقای گیلانی توجه فرموده‌اند. بنابراین اولین دلیل و بزرگ‌ترین دلیل غلطبودن این اسم در تقویم من این است که عنوان شهرام، به دلیل آنکه نسل دوم از پدر بزرگ مادری‌اش بود، والا گهر بود نه والا حضرت و من هرگز چنین اشتباهی نمی‌کنم.

دوم - دلیل دوم این است که من در تمام عمرم نه با او روبه‌رو بوده‌ام و نه با او حرف زده‌ام و نه تلفنی کرده‌ام که احتیاجی به شماره تلفن او داشته باشم.

سوم - دلیل سوم اینکه در مقابل اسم او شماره تلفنی وجود ندارد. نام آقای شجاعی است و شماره تلفن آقای شجاعی، بعد والا حضرت شهرام آمده و دلیلی برای نوشتن نام او در ردیف «ش» تقویم من وجود ندارد. اگر من می‌خواستم اسم او را به‌خاطر بسپارم او آدم گمنامی نبود که احتیاج به یادداشت اسمش باشد.

۱۴. مسئله رضا امینی: درباره رضا امینی ابتدا اجازه دهید متن استخراج شده از مدارک لانه جاسوسی را بخوانم و

بعد توضیحاتی خدمتتان بدهم:

[مطالب مربوط به رضا امینی، نامه ۹ آوریل]

«کاردار سفارت امریکا در تاریخ ۱۸ فروردین در ملاقات با معاون نخست‌وزیر، انتظام مسئله توقیف کارمندان

محلّی از جمله رضا امینی را مطرح کرد.»

در همین نامه پاراگراف ۲: «انتظام گفت که توطئه وجود داشته و رضا امینی که همراه با عده‌ای دیگر از ایرانیان

برای شرکت‌های امریکایی کار می‌کنند، بازداشت شده‌اند.»

در همین نامه پاراگراف ۳: «انتظام با مسئله توقیف افراد دیگر سفارت آشنا نبود. انتظام گفت که دولت ایران

اطلاعاتی درباره فعالیت توطئه‌آمیز امینی همراه با ۵ نفر دیگر دریافت کرده و آنها برعلیه انقلاب مشغول توطئه

بوده‌اند و این مسئله در دست رسیدگی است.»

پاراگراف ۴ همین نامه: «کاردار گفت که تا به حال چنین مطلبی را نشنیده است و بسیار ممنون خواهد شد که

اطلاعات بیشتری در این مورد به دست آورد.»

باز همین نامه پاراگراف ۴: «انتظام گفت در صورتی که بتواند اطلاعاتی به دست بیاورد به اطلاع کاردار خواهد

رسانید.»

همین نامه پاراگراف ۶ «نظریه: ما می‌ترسیم که این کار خارج از حد وظایف و توانایی انتظام باشد.»

همین نامه پاراگراف ۶: «کاردار تقاضای ملاقات فوری با یزدی را کرد که در کارهای خمینی بیشتر درگیر

است.»

بعد نامه ۶ مه پاراگراف ۲ می‌گوید: «کاردار مسئله رضا امینی را در اول جلسه با بازرگان مطرح کرد و گفت که

کاملاً مورد اعتماد ماست، انتظام به فارسی به بازرگان گفت این مسئله‌ای است که قبلاً به شما گفته‌ام و ما درباره

آن داریم کار می‌کنیم.»

همین نامه پاراگراف ۲: «انتظام بدون هیچ دستوری از طرف بازرگان گفت ما این مسئله را به شورای انقلاب

فرستاده و انتظار داریم به‌زودی جوابی دریافت داشته باشیم.»

همان‌طوری که خود متن گویا هست ولی برای روشن شدن مطلب توضیح عرض می‌کنم، اواسط فروردین ۵۸ به من

اطلاع رسید که عده‌ای که تا آنجا که حافظه‌ام یاری می‌کند عبارت بودند از دکتر رضا امینی، دکتر سمسار سردبیر

کیهان، دکتر مصطفوی (۳۱) و دو یا سه نفر دیگر که نامشان به‌خاطرم نیست در مجلسی برعلیه جمهوری اسلامی

در حال توطئه‌چینی بوده‌اند. من اسامی آنها را به آقای دکتر یزدی که در آن موقع معاون نخست‌وزیر در امور

انقلاب بودند، دادم و ایشان پس از تحقیق دستور بازداشت آنها را دادند. وقتی به من مراجعه کردند ملاحظه

فرمودید که به آنها گفتم که این آقایان مشغول توطئه بودند، توقیف شدند. وقتی به حضور آقای نخست‌وزیر

رسیدند من قبلاً مطلب را به آقای نخست‌وزیر گفته بودم. به همین دلیل به فارسی به ایشان گفتم همان مطلبی

است که قبلاً خدمتتان توضیح داده‌ام. اما درباره محاکمه احتمالی آنها یا آزادیشان هیچ خبری ندارم. این

همان‌طوری که عرض کردم توطئه‌ای بود که به من اطلاع دادند، این اسامی را که آقایان دکتر رضا امینی، دکتر

سمسار، دکتر مصطفوی و دو نفر دیگر که در حال توطئه هستند که من این اسامی را خدمت آقای دکتر یزدی که

معاون انقلاب بودند دادم، ایشان تحقیق کردند، دیدند درست است، دستور توقیفشان را دادند و تحویل دادرسی انقلاب دادند که بنده از نتیجه‌اش هیچ آگاهی ندارم. بنابراین کاری بوده که خود بنده در توقیف این افراد دخالت داشتم و برادرم یزدی هم دستورش را دادند.

۱۵. مسئله کبکان: نماینده محترم دادستانی در نامه‌ای که قرائت فرمودند به چند نکته اشاره فرمودند.

اول، عدم وجود امنیت کافی برای حفاظت دستگاه‌ها: مذاکرات در این مورد بین تیمسار زلالی و سرهنگ شیفر آمریکایی، گزارش ستوان صفارزاده فرمانده مأمور نیروی هوایی درباره تحلیل رفتن نیروی حفاظتی و شروع چپاولگری، تقاضای ارسال تیم برای حفاظت وسایل، شرح مسافرت، خوردن لوبیاپلو (۳۲)، مشکلات برخورد با برادران کمیته‌ها و پاسداران و در شروع بیاناتشان هم اشاره فرمودند که چون سولیوان از قبل امیرانتظام را می‌شناخته، بعد از انقلاب هم از او کمک گرفته است. ریاست محترم دادگاه و هموطنان عزیز، پس از چند جلسه توضیحات و دفاعیات بنده و جناب آقای مهندس بازرگان توجه فرموده‌اید که من قبل از پیروزی انقلاب به‌عنوان یک مقام مسئول از طرف نهضت آزادی و با اطلاع دائمی شورای انقلاب مسئول مذاکره با آمریکا بودم، پس مرا به‌عنوان یک مقام مسئول انقلاب می‌شناختند. دوم، در دوران انقلاب من معاون نخست‌وزیر و مسئول مذاکرات و حل مسائل خارجی در ایران بودم، بنابراین بایستی شکایت و ناراحتی موجود برای هر خارجی به من ارجاع داده شود که شده است.

سوم، اما مسئله کبکان که واقعیتش چه بوده، من خدمتتان عرض کنم، سفیر آمریکا برای گرفتاری عده‌ای از کارشناسان آمریکایی که در پایگاه‌های نیروی هوایی اتفاق افتاده بود به آقای نخست‌وزیر مراجعه کرد، به‌خصوص گفت تعدادی از افراد کارشناس آنها در کبکان در محل کارشان محاصره و زندانی شده‌اند. فکر می‌کنم این جلسه در حضور فرمانده وقت نیروی هوایی انجام شد. سفیر آمریکا توضیح داد که دلیل این گرفتاری این است که عده‌ای از افراد محلی به‌دلیل کارهایی که در آن کارگاه انجام داده‌اند از کارگاه طلبکارند و می‌خواهند که طلب‌هایشان را وصول کنند (رئیس دادگاه: «فرمانده نیروی انتظامی که بود؟» امیرانتظام: «فکر می‌کنم تیمسار ایمانیان بود.») این مطلب از طرف مسئولین نیروی هوایی جمهوری اسلامی نیز مورد تأیید قرار گرفت. سفیر آمریکا پیشنهاد کرد که حاضر است پول نقد با دو نفر به کارگاه بفرستد تا بدهی‌ها پرداخت و افراد کارشناس آمریکایی آزاد و به تهران آورده شوند. جناب نخست‌وزیر دستور فرمودند که من در این باره اقدام کنم و اقدامات انجام‌شده از این قرار است که از فرمانده نیروی هوایی خواستم که نمایندگان مسئول خودشان را تعیین نمایند، چون مسئول مستقیم پروژه کبکان نیروی هوایی بود. بعد نماینده دادستانی و یک نماینده از نخست‌وزیری به کبکان رفتند و بدهی‌های کارگاه را که در حدود یک میلیون و سیصد یا یک میلیون و چهارصد هزار تومان بود نقداً پرداختند و صورت‌جلسه مربوطه را نیز در محل تهیه کردند و پایگاه را به افراد مسئول نیروی هوایی تحویل دادند و روز بعد به تهران بازگشتند. تمام مدارک و پرونده‌ها در نخست‌وزیری و نیروی هوایی وجود دارد. این بود اقدامات امیرانتظام، بنابراین این قرینه باطل می‌شود.

۱۶. درباره مسائل کردستان، علاوه بر اینکه توجه دادگاه محترم را به ساختگی بودن این اسناد جلب کردم ضمناً نشان دادم که چگونه آنها مطالب روزنامه‌ها یا اطلاعاتی را که از تهران جمع‌آوری می‌کردند به نام امیرانتظام منعکس می‌ساختند، لطفاً به تیترا عنوان روزنامه‌ها فقط در مدت سه‌ماه توجه فرمایید (من فقط تیترا را می‌خوانم): کیهان ۱ مرداد صفحه ۱ و ۳: اخطار شدید ارتش به افراد مسلح آذربایجان. اطلاعات ۲ مرداد صفحه ۱ و ۳: اخطار شدید لشکر چهار ارومیه به افراد مسلح. کیهان ۳ مرداد ۵۸ صفحه ۱ و ۲: افراد مسلح آذربایجان ژاندارم‌ها را خلع سلاح کردند. کیهان ۳ مرداد دومرتبه صفحه ۱۲، لاهوتی نماینده امام و دولت بدون نتیجه از مریوان بازگشت. اطلاعات ۳ مرداد صفحه ۱ و ۱۲: هشدار بازرگان درباره آشفستگی کشور و غرب. کیهان ۶ مرداد صفحه ۱ و ۱۱: ارتش به مهاباد نیرو می‌فرستد. کیهان ۹ مرداد: مذاکرات مریوان به نتیجه نرسید. کیهان ۲۸ مرداد صفحه ۱، ۲، ۳ و ۱۱: قائله پاوه با سرکوب مهاجمان پایان یافت. کیهان ۳ شهریور صفحه ۱ و ۲ و ۱۱: سقر به کنترل ارتش و پاسداران درآمد. کیهان ۶ شهریور صفحه ۳: چهار شهر آذربایجان غربی در خطر قحطی است. کیهان ۱۱ شهریور صفحه ۳: ارتش و پاسداران در غرب کشور وارد عمل شدند. کیهان ۱۱ شهریور صفحه ۱: نبرد کردستان به اوج خود رسید. اطلاعات ۱۳ شهریور صفحه ۲: گزارش لحظه‌به‌لحظه عملیات ارتش در مهاباد. اطلاعات ۱۳ شهریور صفحه ۲: اعلامیه ستاد ارتش در مورد کردستان. همین اطلاعات مورخ ۱۳ شهریور صفحه ۱۰: ارتش وارد مهاباد شد. کیهان مورخ ۱۴ شهریور صفحه ۲: صحنه‌های نبرد در کردستان. کیهان ۱۴ شهریور صفحه ۱۱: اسناد مهم دموکرات‌ها به دست ارتش افتاد. اطلاعات ۱۴ شهریور صفحه ۱ و ۲ و ۱۱: ارتش مناطق سوق‌الجیشی کردستان را تصرف کرد. اطلاعات ۱۸ شهریور صفحه ۲: سقوط آخرین سنگر مهاجمین در کردستان. کیهان ۱ مهر صفحه ۱۱: عملیات ترور با نارنجک در مهاباد پنج تن را زخمی کرد. اطلاعات ۴ مهر صفحه ۳: درگیری دموکرات‌ها و پاسداران در بوکان و سردشت. اطلاعات ۱۵ مهر صفحه ۳: راهپیمایی و تظاهرات مسلحانه در مهاباد. کیهان ۲۲ مهر صفحه ۹: ناآرامی چند شهر در غرب کشور. کیهان ۲۵ مهر صفحه ۱ و ۳: جزئیات مذاکرات مهم فروهر با رهبران کرد. اطلاعات ۲۶ مهر صفحه ۱ و ۱۱: آیت‌الله شریعتمداری خواسته‌اند در حوادث کردستان دخالت کنند.

ملاحظه فرمودید که روزنامه‌های کشور پر از مقالات در مورد کردستان بوده بنابراین احتیاجی نبوده که از امیرانتظام کسب اطلاع بشود. اطلاعات خودشان را به نام امیرانتظام و دولت انقلاب منتشر می‌کردند.

۱۷. استناد به اوراق بازجویی نقل از آنچه روزنامه جمهوری اسلامی از جناب‌عالی منتقل کرده است. نماینده محترم دادستانی درباره توضیح واژه آخوندیسم فرمودند: «امیرانتظام در مورد حساسیتش نسبت به آخوندیسم گفته است: این واژه برای شخص من مفهوم خاصی دارد و از نظر من کسانی که از اسلام حرف می‌زنند و عمل نمی‌کنند جزو گروه آخوندیسم هستند.» خُب من نفهمیدم که ایشان چه ایرادی نسبت به این مفهوم دارند. آیا اصولاً در این کشور اسلامی حتی یک نفر پیدا می‌شود که با افرادی که خودشان را مسلمان می‌دانند و به آن عمل نمی‌کنند موافق باشند؟ این هم فرمایش امام خمینی. امام می‌فرمایند: «ساواکی‌ها پیش من از آخوندهای فاسد محترم‌ترند.» شما ممکن است بفرمایید ایشان امام و رهبر هستند و حق دارند و من چنین حقی ندارم. بسیار خوب این تعبیر و

تفسیر من برای شخص خودم آن هم در روی اوراق خصوصی خاطرات زندگیم هست و نه برای دیگران. شما آن را از اسناد خصوصی زندگی من خارج کرده و به من گفته‌اید نه من به شما. اما ممکن است شما بگویید تو در نوشته‌ات به اسلام بی‌توجهی کرده‌ای، حال عین مطلب را با هم می‌خوانیم، از روی نوشته‌ای که بنده نوشته‌ام: «ولی در عوض ۳۶ میلیون مردم که به دلیل وضع خاص زمان فکر می‌کنند به جای پیاده‌شدن قانون اسلام، آخوندیسم بر مملکت حکومت خواهد کرد به پا می‌خاستند و تحت رهبری امام انقلاب می‌کردند.» ملاحظه می‌فرمایید که امیرانتظام در خلوت خودش هم به اسلام اعتقاد داشته و دارد ولی به کسانی که به نام اسلام عمل غیراسلامی انجام می‌دهند اعتراض دارد. بنابراین این قرینه هم باطل می‌شود.

۱۸. «جناب میرمهدی فرمودند که در بازجویی چرا از نفوذ مذهب در امام و دولت اظهار نگرانی می‌کنید. امیرانتظام جواب داده است که امام خود مظهري از مذهب است و آیا می‌شود از نفوذ مذهب در امام احساس نگرانی کرد.» شما هموطنانِ مسلمان من، آیا امام را مظهري از مذهب نمی‌دانید؟ آیا این جواب برخلاف حقیقت است؟ البته من خدمت شما توضیح بدهم که چرا این سؤال را طرح فرمودند. چون دشمنان خدا در اسناد ساختگی خودشان گفته بودند که امیرانتظام از نفوذ مذهب در دولت و امام نگران است که من ساختگی بودن آنها را ثابت کردم. خوب ملاحظه می‌فرمایید که با سخنان محمد منتظری، در روزنامه پیام شهید که در آن فحاشی به مسئولان مملکتی شده است و مورد استناد من قرار گرفت و با استعانت از خداوند این قرینه و اماره هم باطل شد.

۱۹. اما درباره اینکه دشمن از خود ما در تهیه مدارک دقیق‌تر است جناب میرمهدی در دفاع از کیفرخواست

فرمودند:

«اسناد ساواک که ما به آن استناد کردیم درست است، چون دشمن درست کرده و می‌خواست دستگاه را نگاه دارد. مگر ساواک دشمن ما نبود، آیا ما به استناد ساواک و اسناد ساواک استناد نکردیم؟! آیا این اسناد نابجا بوده، یقیناً صحیح بوده است و حتی دشمن در بعضی موارد از دوست دقیق‌تر است زیرا می‌خواستند نظام طاغوتی و چپاول خودشان را حفظ کنند. ما نمی‌گوییم تمام اینها درست است بلکه قراین و شواهدی وجود دارد که می‌تواند مدرک را ثابت کند.»

خُب ملاحظه فرمودید که تمام قراین و اماراتی که ایشان پایه قضاوت خودشان را بر آنها بنا کرده بودند باطل شد و ملاحظه خواهید فرمود که چند مورد باقیمانده نیز باطل خواهد شد. اما برای ضبط در تاریخ لازم است که درباره نظریات ایشان نسبت به مطالبی که دشمن تهیه می‌کند چند نکته را به استحضار ملت ایران و دادگاه محترم برسانم: ایشان فرمودند که دشمن در تهیه اسناد و مدارک از دوست دقیق‌تر است، کاملاً صحیح می‌فرمایند، من هم تأیید می‌کنم، اما درباره اسناد واقعی که برای خودشان تهیه می‌کنند. مثال ساواک را زدند و باز هم صحیح می‌فرمایند، ساواک می‌خواست نظام طاغوتی و چپاول خودش را حفظ کند و اسنادی که امریکای جنایتکار درباره همان دستگاه طاغوتی دارد کاملاً درست است. ولی همه آنها را از بین برده‌اند تا در اختیار من و شما نباشد، بنابراین، این اسناد برای حفظ دولت موقت نیست. اگرچه شما دولت موقت را یک دولت طاغوتی فرض بفرمایید. این اسناد برای سرنگون شدن دولت موقت و برای سرنگونی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ساخته شده است تا آنها بتوانند رژیم را سرکار بیاورند که منافع آنها را تأمین کند و آنها به چپاول خود ادامه دهند. ملاحظه می‌فرمایید تفاوت برداشت از کجاست تا به کجا؟ این اسناد برای همین ساخته شده است که شما به جای جنگیدن با دشمن و محاکمه او، برادر و برادران خودتان را به پای میز محاکمه بکشید. خدایا تو این ملت را بیدار کن و هدایت کن قبل از آن که دیر شده باشد.

۲۰. مسئله اظهار تشکر دولت امریکا درباره ذخایر خواربار و وسایل مخابراتی (۳۳):

«برگردیم به مسائل تجارتي، من از انتظام به خاطر کمک‌هایی که در حل این مسائل کرده است تشکر کرده‌ام، مسائلی از قبیل خلاص شدن از مسئله مواد غذایی انبارهای ارتش امریکا و پس‌دادن وسایل مخابراتی آن.»

در اینجا مترجم محترم Get ride of را به‌عنوان «انتقال» ترجمه نموده درحالی که لغت، فعل مرکب است و معنی آن هم «خلاص شدن از مشکلی» است و Return را «برگشت دادن» ترجمه کرده، درحالی که در اینجا «پس‌دادن» است. بقیه خود جمله گویای حقیقت است که روی لغت بحث و جنگ نمی‌کنیم. عین تمام مطالب را من می‌خوانم تا ببینید خود جمله گویای این حقیقت که من ترجمه کردم، هست یا نیست؟

ولی گفتم که ما به دلیل وجود مسئولین مختلف دائماً در مورد اموال و اثاثیه خودمان در ایران با این روبه‌رو هستیم. انتظام تعجب کرد که چطور انبارها هنوز حل نشده است. او تکرار کرد که دولت موقت علاقه‌مند است که قسمتی از آنها را خریداری نماید و گفت که در این باره با وزیر دارایی صحبت خواهد کرد.

استدعا می‌کنم کمال توجه را مبذول فرمایید ملاحظه فرمودید، که مسئله عطف به سوابقی است و مسئله انتقال و خارج کردن خواربار و وسایل مخابراتی اصلاً مطرح نیست. بلکه خلاص شدن از مواد خوراکی انبارها و پس دادن لوازم مخابراتی آنهاست به خودشان، که تمام سوابق آن در نخست‌وزیری وجود دارد و اجازه فرمایید مسئله را از ابتدا به استحضار شما برسانم. پس از پیروزی انقلاب تنها سفارت امریکا [نبود] که انبارها و لوازم آن از طرف نهادهای انقلابی ضبط شده بود، بلکه اکثر سفارتخانه‌ها این مشکلات را داشتند و به نخست‌وزیری و به جناب نخست‌وزیر مراجعه می‌کردند. ایشان دستورات لازم را به من برای حل این مسائل می‌دادند. از جمله سفارت امریکا به نخست‌وزیر نامه نوشت که انبارهای مواد غذایی آنها در شمال شرقی تهران و جاده کرج به تصرف نیروهای انقلابی درآمده و وسایل مخابراتی آنها را از محل خودش برداشته و به محل‌های دیگری انتقال داده‌اند. آقای نخست‌وزیر دستور دادند که وسایل آنها پس داده شود. توجه فرمایید دستور خروج از کشور نیست. پس دادن وسایلی که از محل آنها در تهران جابه‌جا شده است. در مورد انبارهای مواد غذایی سفارت به آقای نخست‌وزیر نامه نوشت که چون نزدیک چهل هزار کارمند آنها از تهران رفته و این مواد غذایی را می‌خواهند بفروشند و از آن، خودشان را خلاص کنند. جناب نخست‌وزیر هم با مرحوم آیت‌الله طالقانی از نظر شرعی مشورت کردند و قرار شد کمیسیونی با سرپرستی یکی از فرزندان آیت‌الله طالقانی به این مسئله رسیدگی کنند. تاریخ نامه ۱۷ تیرماه ۵۸ است، یعنی چهار روز قبل از اینکه من ایران را به‌عنوان سفیر در سوئد ترک کنم. و این آقایان از نظر احترام از من تشکر کردند و اگر اشتباه نکنم در همان روز یا دو سه روز قبل از این تاریخ، تلفنی با فرزند حضرت آیت‌الله طالقانی در این مورد صحبت کردم. متأسفانه اسم کوچک ایشان را به‌خاطر ندارم، ولی ایشان می‌توانند به‌عنوان یک وظیفه شرعی این مطلب را به استحضار دادگاه برسانند. برادرم دکتر یزدی هم می‌داند و می‌توانند از ایشان بخواهند تا شهادت دهد. مهندس بازرگان هم در جریان است. ملاحظه می‌فرمایید که تفاوت مفهوم و معنی از کجاست تا به کجا و چگونه می‌شود خدمتگزاری را با چنین اشتباه کوچکی، به صورت خائنی درآورد؟ البته من خوشحال هستم که اینجا دادگاه انقلاب اسلامی است و جناب میرمهدی هم در جلسه ۶۰/۲/۷ فرمودند که وقتی مطالب برایشان ثابت شد برخلاف دادگاه‌های غربی ایشان مطلب صحیح را می‌پذیرند و تسلیم حق هستند. البته باید همین‌طور باشد. بنابراین، این قرینه هم که برخلاف حق، امیرانتظام خدمتگزار را به‌صورت غیرواقعی برای ایشان تصویر کرده بود، با عنایت و کمک خداوند باطل شد.

در مورد بقیه مطالب ایشان که از روی اسناد ساختگی لانه جاسوسی از قبیل وحشت از روحانیت، عدم اعتقاد به حضرت امام خمینی، عدم احترام و توجه به مردم، خبرچینی‌ها و روی دل‌باز کردن‌ها و یا تمایل به روابط ایران و امریکا قبلاً توضیح دادم و ساختگی بودن آنها را که چگونه هر مطلبی را برای القا در خواننده یا شنونده بارها تکرار کرده‌اند با ۲۸ دلیل ثابت کردم. ملاحظه فرمودید که کلیه قرائن و امارات با عنایات خداوند محو و باطل شد.

حضرت آیت‌الله محمدی گیلانی، چهار مورد به شرح زیر مشخص فرمودند: (۱) روی دل‌بازکردن و رابطه‌داشتن با دشمن؛ (۲) تفریق بین مسلمین، لیبی و فلسطین؛ (۳) فراری‌دادن اتباع امریکایی و اسباب و اثاثیه آنها (۳۴)؛ (۴) توطئه علیه مجلس خبرگان. با استعانت از پروردگار دلایل رد این اتهامات را به شرح زیر به استحضار دادگاه محترم و ملت ایران می‌رسانم:

روی دل‌بازکردن و رابطه‌داشتن با دشمن

اساس و پایه این اتهامات را اسناد لانه جاسوسی امریکا تشکیل می‌داد که ساختگی بودن این اسناد با ذکر ۲۸ دلیل غیرقابل انکار، اثبات شد و دیروز به عرض دادگاه رسانیدم. از طرف دیگر با ذکر دوازده مورد که دانستن مطلبی برای آنها حیاتی بود، طبق اعتراف صریح خودشان امیرانتظام هیچ نگفته است. همان‌طور که در چند جلسه گذشته توضیح دادم هدف امریکای جنایتکار در ساختن این اسناد و اتهامات وارده بر من و همکارانم در دولت موقت ایجاد شکاف بین صفوف امت مسلمان ما بود، که متأسفانه هم موفق شدند. حال که با عنایت خداوند ثابت کردم که این اسناد ساختگی است این اتهام هم ساقط می‌شود.

تفریق بین مسلمین، لیبی و فلسطین

در این مورد نیز اساس و پایه اتهام مدارک لانه جاسوسی امریکا است که با ۲۸ دلیل غیرقابل انکار، ساختگی بودن آن ثابت شد. با اثبات ساختگی بودن این اسناد، اتهام آن هم ساقط می‌شود ولی دو نکته را همان‌طور که در آخر بخش حقایق موجود در این اسناد به استحضار رساندم یادآوری می‌نمایم: (۱) در اولین جلسه‌ای که این آقایان برای دادن گزارش وضع نظامی عراق در اواخر مردادماه ۵۸ به ایران آمدند و جلسه‌ای با حضور آقای نخست‌وزیر، مهندس بازرگان، و دکتر یزدی و شخص من تشکیل گردید تا آنها با پروژکتور اسلایدهایشان را نشان دهند. آقای مهندس بازرگان شخصاً از آنها خواستند اگر اطلاعی درباره وضع امام موسی صدر دارند به ایشان بدهند که در سفر دوم این گزارش را شخصاً خدمت ایشان دادم و آقای مهندس بازرگان نیز همین مطلب را در جلسه ۵۹/۱۲/۲۶ دادگاه بیان فرمودند و مطلقاً از طرف من یا دولت، درباره لیبی گزارش دیگری از آنها خواسته نشد و آنچه در اسناد هست طبق همان ۲۸ دلیل ساختگی و برای ایجاد تفرقه و شکاف در بین امت مسلمان است. همان‌طور که دیروز به استحضار دادگاه رساندم آنها با مطالب روزنامه‌ها و مصاحبه‌های نخست‌وزیر مطالبی می‌ساختند که قابل باور کردن باشد. ببینید مصاحبه‌ای است از آقای مهندس بازرگان، که اینها چه جور اسنادی درست می‌کردند که درست با آنچه بود تطبیق پیدا نکند، در اینجا مهندس بازرگان می‌گوید سیاست اتخاذشده در قبال لیبی را دنبال خواهم کرد. باز ایشان می‌گوید، جلود نخست‌وزیر لیبی برای برقراری روابط ایران و لیبی تمنای توأم با تهدید می‌کرد. می‌بینید که استنباطات نخست‌وزیر - آنچه ایشان به‌طور رسمی و علنی بیان می‌کند - به‌صورت مذاکرات محرمانه درمی‌آید که نشان بدهد دولت موقت با شخص امیرانتظام یا بازرگان در دنبال تفریق بین مسلمین بودند. (۲) در مورد دفتر فلسطین در اهواز مطلقاً با آنها صحبت نشده و اظهارات آنها کذب محض است، چنانچه با ۲۸ دلیل ساختگی بودن آن را ثابت کردم. اما دفتر فلسطین در اهواز؛ همان‌طور که قبلاً هم توضیح داده‌ام طبق نظر آقای نخست‌وزیر و وزیر

خارجه و معاونین نخست‌وزیر به من مأموریت داده شد که به‌عنوان سخنگوی دولت از اینکه برادران فلسطینی برخلاف مقررات بین‌المللی بدون کسب اجازه از دولت آن را باز کرده‌اند، از برادر هانی‌الحسن گله بنمایم که در مصاحبه مطبوعاتی رسمی به‌عنوان سخنگوی دولت این امر انجام گرفت که در روزنامه‌های آن زمان منعکس است. این دشمنان خدا و بشریت یک امر رسمی را در سندهای ساختگی خودشان منعکس کردند که تکذیب می‌کنم و با اثبات ساختگی بودن این اسناد، این اتهام هم ساقط می‌شود.

پیشنهاد انحلال مجلس خبرگان

الف - به دلایل زیر متن حقوقی پیشنهاد انحلال مجلس خبرگان از امیرانتظام نیست:

دلیل اول: جناب آقای میرمهدی در جلسه شنبه ۶۰/۲/۷، متن نوشته‌شده در حاشیه اعلامیه دولت را چنین قرائت فرمودند: (البته بنده از روی روزنامه اطلاعات ۶۰/۲/۱۰ کپی کرده‌ام ملاحظه می‌فرمایید مطلبی که در اطلاعات نوشته شده همان مطلبی است که ایشان استناد کرده‌اند، درحالی‌که مطلب واقعی در نامه‌ای است که با خط من وجود دارد.) ایشان می‌گویند «امیرانتظام پیشنهاد کرد» (که اینهاش درست است، حالا من می‌گویم اشکال کار در کجاست که این را تفهیم می‌کند). بنا به پیشنهاد من (یعنی امیرانتظام) جلسه‌ای تشکیل شد با عده‌ای فلان (که منظور ما نیست) مقصود این است: «منظور از تشکیل این جلسه راه‌حل مقابله با بحران موجود و رسیدگی به پیشنهاد تشکیل جبهه واحدی برای شرکت در انتخابات آینده مجلس شورا و ریاست جمهوری، (ملاحظه کنید که سخته هم می‌خورد) چون مسئله مصوبات قانون اساسی یکی از مسائل بااهمیت بود.» این جمله‌ای است که به غلط چاپ شده، جمله واقعی این است: «بنا به پیشنهاد من منظور از تشکیل این جلسه پیدا کردن راه‌حل مقابله با بحران موجود و رسیدگی به پیشنهاد تشکیل جبهه واحدی برای شرکت در انتخابات آینده مجلس شورا و ریاست جمهوری بود.» با آمدن فعل در آخر جمله، جمله کامل می‌شود، جملات دیگر، جملات دیگری است. در این جا ملاحظه می‌فرمایید (می‌بخشید که من تند می‌خوانم) «ی» به جمهور اضافه شده، و فعل جمله حذف شده که جمله دوم را به جمله اول وصل بکند و مفهوم را این برساند که امیرانتظام نویسنده متن حقوقی پیشنهاد انحلال مجلس خبرگان است در حالی که جمله واقعی، جمله دوم است که پیشنهاد من فقط منظور از تشکیل این جلسه پیدا کردن راه حل مقابله با بحران موجود و رسیدگی به پیشنهاد تشکیل جبهه واحدی برای شرکت در انتخابات مجلس شورا و ریاست جمهوری بود. در اینکه در آن جلسه بحث مجلس خبرگان شده هیچ تردیدی وجود ندارد. بنده هم بوده‌ام، اما من تهیه‌کننده متن حقوقی انحلال مجلس خبرگان نبوده‌ام بلکه در آن جلسه صرفاً این پیشنهاد را مطرح نمودم که مورد تصویب جمع قرار گرفت. به‌دلیل این و به‌دلیل خط خود من، این اشتباهی است که در چاپ روزنامه و یا به هر طریقی به هر صورت این اشتباه با کمال تأسف به‌وجود آمده. جمله‌ای را که ایشان قرائت فرمودند و حتماً هم اشتباهی خوانده‌اند با اضافه شدن «ی» در آخر لغت ریاست جمهوری و تبدیل آن به ریاست جمهوری و حذف فعل «بود» که در فارسی جمله را تمام و کامل می‌نماید، جمله اولی را به جمله بعدی که صحبت از مصوبات قانون اساسی می‌کند وصل می‌نماید و با وجود سخته در خواندن این را اشتباهاً به ذهن خواننده یا شنونده القا می‌نماید

که پیشنهاد تشکیل جلسه شامل بررسی قانون اساسی بوده است. درحالی که جمله واقعی می گوید منظور از تشکیل جلسه، پیدا کردن راه حل مقابله با بحران موجود و رسیدگی به پیشنهاد تشکیل جبهه واحدی برای شرکت در انتخابات مجلس شورا و ریاست جمهور بود و جمله تمام می شود.

دلیل دوم: در این که متن پیشنهاد مال من نیست، مدرک شماره ۲۳ روزنامه انقلاب اسلامی گفتار آقای فتح الله بنی صدر دادستان کل سابق کشور را برایتان می خوانم:

«سؤال: جناب آقای فتح الله بنی صدر، در طرح انحلال مجلس خبرگان و یادداشت های خصوصی امیرانتظام که اخیراً از جانب دادستانی کل منتشر شده است از شما به عنوان دادستان وقت و کسی که دلایل قانونی انحلال مجلس خبرگان را ارائه داده اند نام برده شده است، ممکن است توضیحاتی در این مورد بدهید؟ جواب: مقدمتاً باید بگویم که بعد از آنکه پیش نویس قانون اساسی به وسیله دولت و کمیسیونی که بدین منظور تشکیل شده بود، و حتی به من هم درباره اظهار نظر آن فرستادند که من نظرات اصلاحی دادم و منظور هم شد، متن مذکور را به عرض امام رساندند، ایشان هم با اصلاحات مختصری تأیید فرمودند. حتی آن طور که از آقایان وزرا و مطلعین شنیدم، امام فرموده بودند که همین پیش نویس را به فراندوم بگذارند، ولی آقای نخست وزیر، مهندس بازرگان اصرار داشتند که چون به مردم قول داده اند که مجلس مؤسسان تشکیل شود این تصویب باید به وسیله مجلس مؤسسان باشد که بالاخره به تشکیل مجلس خبرگان منتهی شد. البته مجلس خبرگان تصویب کننده قانون اساسی نبود، بلکه به مجلس خبرگان اجازه داده شده بود که در مدت یک ماه پیش نویس طرح قانون اساسی را بررسی نماید. عنوان این مجلس هم، مجلس بررسی پیش نویس قانون اساسی بود، نه تصویب کننده قانون اساسی. چنان که اطلاع دارید مردم بودند، یعنی مقرر شد به وسیله فراندوم به تصویب مردم برسد و مراجعه به آرای عمومی شود. بنابراین اصولاً این مجلس تکلیفی جز بررسی طرح پیشنهادی از طرف دولت را نداشت. در اثنای کار مجلس خبرگان دولت به این فکر افتاد که چون دوبرابر مدت مقرر از مدت قانونی کار مجلس خبرگان گذشته است و همچنین اوضاع مملکت نیز آرام نیست، بهتر است همین پیش نویس که مورد تأیید امام هست به فراندوم گذاشته شود. به وسیله وزیر دادگستری از من نظر خواستند و من هم نظر دادم. همان نظری است که در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ شده است، ولی آن نظر مورد تأیید قرار نگرفت. بعداً کمیسیونی مرکب از چهار نفر آقایان وزرا در نخست وزیری تشکیل شد، از من هم دعوت به عمل آمد، در آنجا مطالب دیگری اضافه شد، ایرادهای دیگری هم به آن طرح اضافه شد و طرح مزبور را به هیئت دولت بردند. البته در همان کمیسیون صحبت شد که اجرای چنین تصویب نامه ای باید با اجازه امام باشد. روز بعد ما مطلع شدیم که بعد از تصویب هیئت دولت، آقای نخست وزیر خدمت امام رسیده اند و امام تأیید نفرمودند، به این ترتیب موضوع منتفی شد. حال امری که مورد تأیید دولت بوده و دولت تصویب کرده است چگونه می شود آن را علیه خود دولت تلقی کرد؟ آخر مظهر حکومت جمهوری خود هیئت دولت است و هیئت دولت این موضوع را تصویب کرد. حال هر کس پیشنهاد داده است، آقای امیرانتظام یا دیگری، پیشنهادش برای دولت که لازم الاجرا نبوده. دولت هم که صغیر یا سفیه نبوده است که تحت تأثیر امیرانتظام یا شخص دیگری قرار گیرد و فریب بخورد. هیئت دولت و وزرا مسئول اداره مملکت بوده اند و این نظر مورد تأییدشان قرار گرفته و

این تصمیم را اتخاذ کرده، بعد هم از امام کسب اجازه نموده که ایشان هم اجازه نفرمودند که به این ترتیب موضوع به کلی منتفی شد. حال که یک سال از این ماجرا می گذرد آمده اند موضوع مذکور را به این صورت عنوان نموده اند. عجیب است که گفته اند اقدام علیه جمهوری اسلامی، چه اقدامی؟ خود حکومت جمهوری خود دولت منتخب امام چنین تصمیمی را گرفته است، چگونه می توان اقدام دولت را علیه خود دولت تلقی کرد و من تعجب می کنم چطور اظهار نظر به اینکه مدت قانونی اعتبار مجلس خبرگان تمام شده است، اقدام علیه دولت تلقی شود.»

دلیل سوم: شهادت جناب آقای مهندس بازرگان در جلسه ۵۹/۱۲/۲۶.

(رئیس دادگاه: «آقای امیرانتظام قبل از آنکه دلیل سوم را بخوانید، در آن موقع سمت جناب عالی چه بود؟»
امیرانتظام: «بنده سفیر بودم.»

رئیس دادگاه: «در هیئت دولت که نبودید؟»

امیرانتظام: «در هیئت دولت نبودم، بنده هم امضا نکردم، بنده در جلسه ای که این پیشنهاد قانونی در آن تهیه شده حضور داشتم لیکن امضاکننده پیشنهاد نبودم. این پیشنهاد را من به دولت بردم و هفده وزیر دولت زیرش را امضا کرده اند. بنده ثابت کردم که پیشنهاد از بنده است، لیکن بعد از

تصویب جمع توسط آقایان فتح‌الله بنی‌صدر و احمد صدر حاج سیدجوادی به صورت لایحه قانونی درآمد.»

دلیل سوم: شهادت جناب آقای مهندس بازرگان در جلسه ۵۹/۱۲/۲۶، آقای مهندس بازرگان گفتند: «یکی از اتهامات وارده در کیفرخواست مبنی بر اینکه امیرانتظام در جهت انحلال مجلس خبرگان بدون هیچ‌گونه وجهه قانونی اقدام کرده است، آنچه من می‌دانم این است که این نامه در هیئت وزیران طرح و با امضای اکثریت یعنی ۱۷ نفر از ۲۲ نفر عده وزرا تصویب شد و در حضور آقایان رفسنجانی، خامنه‌ای و مهدوی کنی بحث شد و همه جهات مورد بررسی قرار گرفت و سپس این موضوع را با امام هم در میان گذاشتیم، که وقتی متوجه شدیم که امام با طرح این نامه مخالف هستند، دستور توقف آن را دادیم، ولی همان‌طور که حالا نیز هست سخنگوی دولت مصوبات هیئت دولت را پس از ختم جلسات در اختیار خبرنگاران قرار می‌دهد. آن شب هم خبرنگاران به همین دلیل دعوت شدند ولی چون تصمیم به انتشار نبود آنها را مرخص کردیم. اینکه گفته شود آقای امیرانتظام درصدد انحلال مجلس بوده است درست نیست. این فکر از خیلی وقت پیش بود... وقتی دولت موقت پیش‌نویس قانون اساسی را تهیه کرد و خدمت امام تقدیم داشت حضرت امام خمینی و آقایان رفسنجانی، خامنه‌ای، بهشتی، و صادق قطب‌زاده اصرار داشتند همان قانون به فراندوم گذاشته شود، حال اگر مجلس مؤسسان که بعد نام مجلس خبرگان را به خود گرفت تشکیل شود، که شد، بنابراین، این فکری نبود که ایشان به ما تقدیم کرده باشد و همچنین ما هم پخته بودیم، هفده وزیر کارکشته مثل صدر حاج سیدجوادی و دیگران که مثلاً تحت تأثیر یک نفر یا دو نفر دربیاییم؟ آقای فتح‌الله بنی‌صدر جزو کسانی بود که پیشنهاددهنده بود به هر حال ممکن است یک موضوعی را چند نفر به عقلشان برسد پیشنهاد بکنند و به نظرشان بیاید و تشخیصشان این است، وقتی تشخیص از مجرای قانون انجام شود گمان نمی‌کنم که جرم باشد.»

دلیل چهارم: شهادت کتبی آقای صدر حاج سیدجوادی (۳۵).

دلیل پنجم: شهادت جناب آقای دکتر سحابی در جلسه ۶۰/۲/۸ دادگاه.

ب - آنچه جناب آقای میرمهدی به نام اعلامیه مطرح کردند همان پیش‌نویس طرحی است که ۱۷ وزیر آن را امضا کردند و به دولت دادند، هیئت دولت هم آن را موکول به تصویب امام کرد، امام هم آن را رد فرمودند، آقای مهندس بازرگان هم در جلسه ۵۹/۱۲/۲۶ آن را شهادت دادند. جناب آقای میرمهدی با گوشه و کنایه و تکیه کردن روی کلمات و فرمایشاتشان فرمودند: بله! گفته است انقلابی در انقلاب به رهبری امام خمینی، اما با رودربایستی یعنی من (امیرانتظام) می‌دانستم که مرا توقیف خواهند کرد و بعد از ۵۰۰ روز محاکمه می‌کنند، آن را ساخته بودم که در چنین روزی از آن استفاده کنم. نه آقای میرمهدی رهبر ما احتیاج به... ندارد، من ثابت کرده‌ام که برای اثبات حقیقت می‌جنگم و رأی دادگاه را به خواست خداوند واگذار کرده‌ام.

ج - برای پخش تصویب‌نامه دولت (دقت بفرمایید) همان‌طور که آقای مهندس بازرگان در شهادت فوق توضیح دادند روش کار دولت این بود که مخبرین را برای بعد از جلسات هیئت دولت دعوت می‌کردند، اگر تصمیمی را قرار بود ابلاغ کنند، ابلاغ می‌کردند، آقایان خبرنگاران می‌رفتند. در نامه من هم گفته شده است: قرار گذاشته بودیم که

بلافاصله پس از تصویب (این قرار گذاشتن، قرار همیشگی دولت برای انتشار مصوبات خودش بوده و باز توجه فرمایید به جمله «پس از تصویب» یعنی چنانچه دولت به هر دلیلی نخواست مصوبات خودش را اعلام نماید، اعلام نمی‌کرد، چنانچه در آن شب هم اعلام نکرد. شما در اینجا ممکن است به جمله‌ای که من شکایت کرده‌ام اشاره نمایید، بسیار خوب همه آنچه در کشور می‌گذرد که صد درصد مردم با آن موافق نیستند، همیشه عده‌ای موافقند و عده‌ای مخالف، مخالف عقیده و فکری بودن که نه در قرآن هست و نه در قانون اساسی که جرم نیست. اما عمل خلاف تصمیم دولت انجام دادن البته جرم است) خوب ملاحظه می‌فرمایید که پس از تصمیم هیئت دولت نسبت به عدم اعلام و مسکوت گذاشتن آن، من هم آن را فراموش کردم و بدون کوچک‌ترین تأثیری ده‌ها مصاحبه و سخنرانی داشته‌ام که شما نوار سخنرانی دانشگاه هامبورگ مرا دارید و نوار کلیه مصاحبه‌های مرا دارید. آیا کوچک‌ترین آثار وجود این فکر در کلام من، در عمل من، وجود دارد؟ آیا حتی یک نفر از زبان من شنیده است که دولت چنین طرحی را داشته و بعد مسکوت گذاشته؟ هرگز، این برگ هم فتوکپی متنی است که آقایان وزرا تهیه و اصلاح کردند و من هم در کنار آن به‌عنوان یک خاطره سیاسی زندگی‌م شرح حال آن را نوشته‌ام. آنچه باعث شد که نماینده محترم دادستانی یا مردم ایران فکر کنند که امیرانتظام یا اعضای دولت چنین عملی را پس از نفی آن دنبال می‌کنند همین اسناد لانه جاسوسی است که با عنایت خداوند با ۲۸ دلیل غیرقابل انکار ساختگی بودن آن را ثابت کردم. این پیشنهاد قانونی که از طریق هیئت دولت مورد بحث و تصویب قرار گرفته با فکر کودتا و کسانی که از طریق غیرقانونی اقدام می‌کنند قابل مقایسه نیست. کسانی که می‌خواستند کودتا کنند مگر آمده‌اند به هیئت دولت پیشنهاد داده‌اند؟! کسی که می‌خواهد کودتا کند و رژیم را سرنگون سازد که از طریق قانونی اقدام نمی‌کند، و کسانی هم که پیشنهادهای خودشان را از طریق دولت پیشنهاد می‌کنند هرگز در فکر سرنگونی دولت خودشان نیستند. شما کوچک‌ترین آثاری دال بر وجود این فکر در من یا سایر افراد دولت، پس از تصمیم هیئت دولت پیدا نکرده‌اید، البته وجود ندارد که شما پیدا کنید. بلکه به عکس همان صداقت و خدمتگزاری همیشگی وجود دارد. من یک نمونه از مصاحبه‌ام را که در اختیار دارم به استحضار رسانده‌ام. ده‌ها مصاحبه دیگر که بعد از تصمیم دولت من انجام داده‌ام در اختیار دادستانی است، لطفاً دستور فرمایید آنها را در اختیار من بگذارند تا به اطلاع ملت ایران برسانم.

همچنین توجه اعضای محترم دادگاه و هموطنان عزیز را درباره نظر سفیر فعلی ایران در سوئد نسبت به خدمات خود جلب می‌کنم. (۳۶)

مدرک شماره ۲۴، تاریخ ۶۰/۱/۸، «سؤال: نظرتان درباره عملکرد امیرانتظام در دوران سفارت سوئد چیست؟ جواب: آنچه مربوط به ایشان است و در حوزه‌ای که من بودم در سوئد، به‌خصوص در حوزه اسکاندیناوی به‌طور عام مطرح می‌شود، به دو دسته تقسیم می‌گردد: یکی مسموعاتی است که بنده در بدو ورود به محل مأموریت راجع به آقای امیرانتظام از برادران مسلمان و سایر ایرانیان مقیم سوئد شنیدم. یکی مشاهداتی است که آنجا کرده‌ام. در زمره مشاهدات، یکی سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایی بود که آثارش در پرونده‌های سفارت موجود بود و باید این را بگویم آنچه متعلقات خصوصی ایشان بود در زمانی که ایشان در تهران دستگیر شده بود به راهنمایی دانشجویان

مسلمان پیرو خط امام توسط پاره‌ای از دانشجویان مقیم سوئد در سفارت جمع‌آوری شده بود. آنچه از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها و پاسخ به مقالات روزنامه‌ها بود اینها در سفارتخانه وجود داشت و با مطالعه آنها مشهود بود که ایشان حداقل به حسب آنچه در آن مقالات دیده می‌شود یا در پرونده وجود داشت به سهم خودش در دفاع از انقلاب ما کوشش کرده است. بعد از آنکه آن پرونده‌ها را مشاهده کردم، یک هفته‌ای از ورودم به حوزه مأموریت نگذشته بود که تلگرافی زدم برای آقای قطب‌زاده و گفتم آنچه من در اینجا می‌بینم ایشان دفاع از انقلاب کرده حتی اگر هم شده به صورت ظاهر. البته ما به صورت ظاهر یا باطنش را حکم نمی‌توانیم بکنیم و به شدت هم دفاع کرده و حتی در تلگراف خودم هم گفتم که حاضرم بیایم و شهادت بدهم که این پرونده‌ها حکایت از این می‌کند که ایشان شب و روز وقتش را در معرفی برای بهتر شناساندن انقلاب به سوئدی‌ها و برای ایرانی‌های مقیم سوئد کرده است که متأسفانه آنها هم قسمت اعظمی از مخالفین انقلاب هستند. از این باب پرونده‌ها، در ضمن چند نوار از سخنرانی‌های ایشان بود که هنوز هم هست که به‌عنوان اموال شخصی ایشان است که به خانمشان رد کردم. سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایی است که ایشان بیشتر با دانشجویان داشت که مراسم با مرام جمهوری اسلامی متفاوت بود، لذا در سخنرانی‌ها ایشان را به شدت به باد انتقاد گرفته بودند و به‌خصوص در این نوارها آنچه به چشم می‌خورد دفاع عجیبی بود که ایشان از امام و رهبری امام کرده بودند و این نوارها را خود من شنیدم و احتمالاً همین نوارها را آقای قطب‌زاده به صورت کتبی تهیه کرده و در اختیار دادگاه انقلاب گذاشته و می‌توان آنها را گرفت و شنید.

سؤال: عکس‌العمل دستگیری ایشان در سوئد چه بود؟

جواب: همان‌طور که می‌دانید وقتی یک سفیر وارد حوزه مأموریت خود می‌شود به حسب عرف دیپلماتیک، عرف سیاسی باید به دیدن سایر سفیرانی که قبل از وی به آنجا آمده‌اند برود، این کاری بود که من باید انجام می‌دادم و در حدود ۶۰، ۷۰ سفیری که در سوئد من ملاقات کردم بعضی از آنها را دیدم که [بینی و بین‌الله] اشاره می‌کردند و حتی گاه به هجو و گاه به جد که: خُب اگر سفیر قبلی شما این سرنوشتش بوده، ممکن است سرنوشت شما بهتر از او نباشد، البته این به صورت شوخی بود ولی گاه تأسف جدی هم مطرح می‌کردند و آن از بار احترامی که باید برای ما قائل بودند، می‌کاست. یعنی تلویحاً می‌گفتند خُب، شما نماینده دولتی هستید که امروز از آن دستگاه و برنامه‌ها دفاع می‌کنید و فردا نمی‌دانید که خودتان به چه سرنوشتی مبتلا می‌شوید.

سؤال: میزان آشنایی شما با امیرانتظام تا چه حد بود؟

جواب: من آقای امیرانتظام را بار اول زمانی که آقای مهندس بازرگان از من برای همکاری دعوت کردند - در زمان دولت موقت - در نخست‌وزیری دیدم و ایشان را قبلاً ندیده بودم و بعد از یک ماه ایشان به سوئد رفتند و سفیر سوئد در اسکان‌دیناوی شدند. بنابراین آشنایی حضوری من با ایشان در خلال همان یک ماه است که من ایشان را در نخست‌وزیری در رابطه با مسئولیت‌هایی که داشتم می‌دیدم بنابراین شناخت حضوری و شخصی از ایشان ندارم.»

خُب آقایان محترم ملاحظه فرمودید که آیا یک چنین شخصی می‌تواند در فکر اقدام علیه جمهوری اسلامی باشد؟ خدا را فراموش نکنید. اسلام و ایران در خطر است. بیایید به خاطر اسلام و ایران و رضای خدا با پیوستن به برادرانی که برخلاف حق آنها را متهم کرده‌اید، دشمن واقعی ملت ایران یعنی امریکای جنایتکار را دلسرد و ناامید کنید. خداوند این عنایت را به من فرمود که با تحمل زجر و ناراحتی و ظلم، پرده از روی اعمال ضدبشری دشمنان خدا و بشریت بردارم. و قیافه واقعی آنها را با سند و مدرک خودشان به دنیا نشان دهم.

رئیس دادگاه: «بسم‌الله الرحمن الرحیم - این مسئله انحلال مجلس خبرگان، شما فرمودید آن موقع سفیر

بودید؟»

امیرانتظام: «بله.»

رئیس دادگاه: «توی نوشته شما نشان می‌دهد که مثل اینکه قهرمان این تشکیلات شما بوده‌اید؟ برحسب خط

مشی، آقای امیرانتظام، شما که سفیر بودید، قانوناً مجاز بودید در یک چنین امر خطیری به این کیفیت مداخله

کنید؟ جواب کوتاه بدهید.»

امیرانتظام: «عرض کنم که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به هر فرد ایرانی اجازه می‌دهد تا درباره

سرنوشت کشورش فکر کند. بنده در جلسه‌ای که به تهران آمده بودم در جلسه با حضور دوستانم این مسئله را

مطرح کردم و این مسئله در جلسه‌ای که ۱۰ یا ۱۵ نفر بودیم به‌طور جدی مطرح شد چرا که به صورت حادثترین

مسئله روز خودش را جلوه می‌داد. بنابراین بنده وظیفه خود می‌دانستم.»

رئیس دادگاه: «مستنداً به قانون اساسی که بعداً تصویب شد؟ استناد شما به قانون اساسی جمهوری است که

بعداً تصویب شد. شما آن موقع استناد به قانون تصویب نشده کردید؟ امیرانتظام جواب بدهید.»

امیرانتظام: «بنده عرض کنم خدمتتان که ما حکومتان جمهوری اسلامی است، و جمهوری اسلامی

بودن را یک‌سال قبل تصویب کردیم. در اسلام به همه افراد مسلمان حق و اجازه فکر کردن داده شده است. بنابراین

ما فکر کردیم و فکرمان از طریق قانونی که عرض کردم به دولت به صورت کتبی تقدیم شد. این فکر را به دولت

دادیم و دولت از طریق قانونی خودش آن را مورد مطالعه قرار داد و اگر تصویب می‌کرد بعد هم مسئول بود.»

نماینده دادستان: «در مورد تصویب دولت هم در دولت بودید؟»

امیرانتظام: «نخیر.»

نماینده دادستان: «ولی عبارت آقای بازرگان این است که به شما گفتند خبرنگارها را بگویید بروند و دیگر به

خبرنگاران چیزی نگویید. آن را برایتان می‌خوانم و نوار را هم برایتان نشان می‌دهم. بینی و بین‌الله آنچه واقعیت

بوده برای ما بیان فرما که بعد از تمام‌شدن بیان شما این جلسه هم تعطیل می‌شود که آقای امیرانتظام وقت داشته

باشد این سؤالی که به‌عنوان حاکم شرع از ایشان سؤال کردم که بتواند خوب ما را روشن بکند و فردا به ما جواب

بدهد.»

عضو حقوقدان: «قبل از اینکه آقای یزدی شهادت خود را بفرمایند اینجا یک جمله‌ای مثل اینکه آقای بازرگان ذکر کرده‌اند برای اینکه توهمی ایجاد نکند که نماینده دادستان آن جمله اخیر در نامه ایشان نبوده و اضافه کرده عین نوشته امیرانتظام را می‌خوانم:

«می‌گوید: منظور از تشکیل این جلسه پیدا کردن راه‌حل مقابله با بحران موجود و رسیدگی به پیشنهاد تشکیل جبهه واحدی برای شرکت در انتخابات آینده مجلس شورا و ریاست جمهور بود و چون مسئله مصوبات مجلس خبرگان قانون اساسی یکی از مسائل با اهمیت روز بود...» این جمله را هم دارد یعنی تصور نشود که نماینده محترم دادستان اضافه کرده، اضافه نکرده.»

سپس دکتر ابراهیم یزدی به شهادت بر له امیرانتظام پرداخت.

شهادت ابراهیم یزدی

«بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين»

«بعد از سلام به خواهران و برادران و همه کسانی که صحبت‌های مرا می‌شنوند، من نه تنها در این مورد یادداشتی به آقای گیلانی داده‌ام بلکه در مورد تمام مسائلی که در اینجا مطرح شده به‌عنوان یک کسی که اطلاع دارم اطلاعاتم را به محضر دادگاه می‌دهم. تا به دادگاه کمک کرده باشم، برای اینکه بهتر بتواند به حقایق امور پی ببرد، اگر چه خداوند است که علیم بذات‌الصدور است. قبلاً این را عرض بکنم که فعالیت‌ها و سوابق من فقط در خارج از کشور در رابطه با دانشجویان ایرانی نبوده، بلکه من از زمانی که در دبیرستان دارالفنون یک محصل بی‌مقداری بودم در این خط بودم و در تمام این مدت هم به مصداق آن آیه‌ای که خداوند می‌فرماید هرگز «تذبذبی مذذبین فیه» نبودیم. آن دفعه قبل که در این دادگاه آمدم یکی از برادران خیلی قدیمی‌مان (حاج آقا صفا) را دیدم، او از کسانی است که با برادران فداییان اسلام (مرحوم نواب صفوی) کار می‌کرد و رابطه ما با اینها از زمانی است که

عکس شماره ۲۲

جنازه پدر آن شاه را می‌آوردند و فداییان اسلام تصمیم داشتند توی خیابان آتش بزنند، ارتباط ما با برادران فداییان اسلام از آن موقع شروع شده، بنابراین ما یک تازه‌واردی در این مسائل نیستیم و سابقه ما هم تنها به خارج

از کشور و فقط هم با دانشجویان ایرانی منحصر نمی‌شود. آنچه در این رابطه بخصوص می‌خواهم عرض بکنم همان‌طور که جناب آقای گیلانی فرمودند من نه قصد دفاع و نه قصد تبرئه کسی را دارم.

پیرامون انحلال خبرگان

دادگاه حضور دارد و خداوند حاضر است و ملت حاضر هستند من آنچه دیده‌ام و شنیده‌ام بیان می‌کنم. بنده رفتم در آن جلسه هیئت دولت (قبلاً هیچ اطلاعی از این موضوع نداشتم) دیدم که این چنین مسئله‌ای مطرح است. همان‌طور که در مدارک و اسناد هم نشان می‌دهد من جزو کسانی بودم که این نامه را امضا نکردم (یعنی انحلال مجلس خبرگان را) برخلاف روزنامه جمهوری اسلامی که ان‌شاءالله اشتباه کرده بود که الف ایزدی را برداشته بود و کرده بود دکتر یزدی، یزدی این نامه را امضا نکرده بود. اما جریان به همان صورتی است که منعکس شده یعنی بعد از اینکه در جلسه هیئت دولت مطرح شد و ۱۷ تن از هیئت دولت امضا کردند و روز بعد هم بردند خدمت امام. امام دلایل هیئت دولت را رد نکردند، این خیلی مسئله مهمی است من به یک سند دیگری که تا به حال در دادگاه به آن اشاره نشده اشاره می‌کنم چون خارج از دولت ما این احساس را پیدا کرده بودیم از قراین و شواهد و جنجال‌ها که یک توطئه‌ای است علیه قانون اساسی، براساس اینکه چون یک ماه مهلت آن گذشته از آن پس دیگر مصوباتش قانونی نیست، سندی هم که به محضر دادگاه ارائه می‌دهم، الان همراهم نیست می‌گویم جناب آقای گیلانی می‌توانند پیگیری بفرمایند. نامه‌ای است مشترکاً دو نفر از نمایندگان فعلی مجلس جناب آقای شجونی و جناب آقای حجازی به نخست‌وزیر نوشته‌اند درباره انحلال مجلس خبرگان و درخواست از نخست‌وزیر که آقا این مجلس خبرگان آبروی ما را برده (من اینهایی را که می‌گویم متن از ذهن خودم است و روی لغاتش تکیه نمی‌کنم) ولی نامه در روزنامه اطلاعات چاپ شده یعنی مسئله‌ای که تو ذهن من بوده تو ذهن نویسنده گذشته. نامه عیناً در روزنامه اطلاعات در همان موقع چاپ شده، این به این معناست که در همان موقع هم این مسئله مطرح بود و ما این را به‌عنوان یک خطر و یک جنجال و یک توطئه نگاه می‌کردیم. چون در متن مصوبه قانونی که شورای انقلاب تصویب کرده این است که این باید پیش‌نویس قانون را تصویب بکند و بعد هم یک ماه بیشتر نیست. داستانش را هم آقای مهندس بازرگان فرمودند. بنده هم در آن جلسه بودم خدمت امام، اعضای شورای انقلاب و هیئت دولت رفتیم. آن قانون اساسی که پیش‌نویس آن تهیه شده بود تمام مراجع هم تأیید کرده بودند و اصلاح هم کرده بودند امام هم دیده بودند، چهار مورد را امام تصحیح کرده بودند با خط خودشان و برخلاف آنچه هم در خارج مطرح شده این نبود که در آنجا ولایت فقیه بود یا یک عده مخالف بودند، اصلاً این مطرح نبود در پیش‌نویس قانون اساسی، البته مسئله‌ای به نام ولایت فقیه نبود ولی مطلب این است که آن پیش‌نویس تصویب شده بود. در آن جلسه که خدمت امام رسیدیم، جلسه مشترک اعضای هیئت دولت موقت و شورای انقلاب، دوتا نظریه مطرح بود، امام می‌فرمودند که مجلس مؤسسان را مطرح نکنیم برای اینکه وقت نداریم، توطئه‌ها زیاد است، به هر قیمتی شده هرچه سریع‌تر همین پیش‌نویس را به فراندوم بگذاریم. آقایانی که در آن جلسه حضور داشتند آنها هم همین نظر را داشتند تا آنجایی که من یادم است جنابان آقایان بهشتی، هاشمی رفسنجانی، خامنه‌ای، صادق قطب‌زاده،

مهدوی کنی، باهنر اینها در آن جلسه موافق بودند که این پیش‌نویس قانون اساسی به همین صورت به فراندوم گذاشته بشود.

کسانی که مخالف بودند در آن جلسه (در حضور امام بحث شد) مرحوم طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، مهندس صباغیان، من و آقای بنی‌صدر شاید آقای مهندس کتیرایی هم بود که مخالف بودند. الان آنهایی را که حضور ذهن دارم می‌گویم اگر یک‌وقت کم و زیاد شده از دوستانی که اسامی‌شان را می‌برم عذر می‌خواهم. اگر در این کم‌زیاد شدن اسامی‌شان جابه‌جا شده، ولی ما حاصل این بود آقای مهندس بازرگان استدلال می‌کردند که شما در پاریس فرموده‌اید، در ایران آمده‌اید فرمودید، در حکمی که به من داده‌اید نوشته‌اید و به مردم گفته‌اید که ما یک مجلس مؤسسانی تشکیل می‌دهیم، این درست نیست که ما این را انجام ندهیم. آقا فرمودند که من به‌عنوان ولی امر گفته‌ام حالا به مردم می‌گویم که نه من نظرم را عوض کردم.

تصمیم بر این شد که برای تشکیل مجلس خبرگان به جای مجلس مؤسسان، با تعداد ۷۰-۸۰ نفر همان‌طور که دیدید کمبود تعداد نفرات را با یک فراندوم سرتاسری جبران کنیم. به همان ترتیب هم عمل شد، ولی اساس این بود که در آن یک ماهی بود که مدت گذشته شده بود. اینها مطرح بود به‌طور رسمی. البته در هیئت دولت هیچ وقت مطرح نبود ولی مطرح بود در جامعه ما. عرض کردم که این نمونه نامه‌اش هم هست. آقایان، نماینده محترم دادستان می‌توانند بروند از روزنامه اطلاعات آن موقع یا کیهان آن موقع این نامه را پیدا بکنند که این دو نفر از آقایان هم امضا کردند. من هم تصور نمی‌کنم که این دو نفر آقایان از موضع دشمنی و عناد یا خدای ناکرده توطئه می‌خواستند این کار را بکنند. یک مشکلی پیدا شده مثل همه مشکلاتی که پیدا می‌شده و هرکسی یک راه‌حلی پیدا می‌کرده. این را هم باید بپذیریم بین آن بینشی که امام داشته با بقیه که از امام به پایین دارند فرق هست، اختلاف زیاد است. با خیلی از مسائل شما درگیر می‌شوید به بن‌بست می‌رسید. همه درمی‌مانند می‌روند پیش امام، امام یک چیزی می‌گوید یک دفعه مثل اینکه آدم حالت آرامشی پیدا می‌کند، آن بن‌بستی که حس می‌کرده می‌بیند نه بن‌بست نیست راه باز می‌شود. در اینجا هم به همین صورت بود، وقتی آمد در هیئت دولت، البته من بنا به دلایل زیادی امضا نکردم و آن موقع هم که پیشنهاد شد که برود خدمت امام همه تصویب کردیم به اتفاق آرا. بعد هم رفت خدمت امام. امام فرمودند نه این مشکلی نیست من از ولایت خودم استفاده می‌کنم به همان دلیلی که بین دولت و این جریان مشروعیت دادم، خودم هم می‌گویم من به‌عنوان ولی امر این تاریخ را تمدید می‌کنم، می‌گویم ادامه بدهید و همین هم شد و قضیه به این مرحله تمام شد. این آن چیزی است که من راجع به جریان...»

عضو حقوقدان: «عذر می‌خواهم بفرمایید که دلیل شما برای مخالفت که امضا نکردید چه بود یکی را بفرمایید.»
دکتر یزدی: «عرض کنم دلیلش این بود که معتقد بودم که دولت منبعث از امام است. مجلس خبرگان هم مستقیم و غیرمستقیم همان است، یعنی دو نهادی هستند که هر دو دارای یک موقعیت هستند و یک نهاد نمی‌تواند یک نهاد دیگر را نقض بکند و لغو بکند. این استدلال من بود. بنابراین ولو اینکه دولت در اینجا یک مسئله مهمی به نظرش رسیده بود می‌خواهد یک اقدام مهمی را بکند، دولت نیست که می‌تواند بگوید این مجلس منحل

یا نه، این را باید ببریم پیش امام برای اینکه خود دولت هم از امام نشأت گرفته و این مشروعیت از آنجا آمده. به همین ترتیب هم دولت عمل کرد، قضیه تمام شد اما یک حاشیه عرض کنم خدمت جناب آقای گیلانی که جسارتاً عرض می‌کنم.»

گیلانی: «بفرمایید.»

یزدی: «راجع به مسجد ضرار، مسجد عینیت خارجی پیدا کرد یعنی مسجد را ساختند.» (۳۷)»
حاکم شرع: «در منزل آقای فلان عینیت خارجی داشته و در آن ساعت (جناب آقای یزدی در مقام دفاع خیلی خوبه ما تلاش می‌کنیم که دفاع بشود. لذا آن روزنامه‌ای که آقای شجونی اینها نوشته‌اند خواهش می‌کنم پیدا کنید که به درد آقای امیرانتظام می‌خورد.» (۳۸)) این معنی عینیت از نو تأسیس نیست این منزل آقای انوری یا کی بوده در آن شب معین و آن ساعت معین موجود عینی بوده که ثمره آن مجلس این بوده اگر توطئه باشد که ان‌شاءالله امیدواریم که نباشد.»

یزدی: «راجع به موضوعات دیگر هم، چون من به قصد اینکه بیایم در اینجا و شهادت بدهم، خودم را آماده نکرده بودم، آمادگی ذهنی دارم ولی اینکه مدارک را بیاورم نبوده. عرض کنم که راجع به دو سه مطلب هم اینجا اگر اجازه بفرمایید، یکی راجع به انشای این اسناد، من به دلیل اینکه در وزارت خارجه بودم و می‌دانم که چگونه این مذاکرات تهیه می‌شود، در یک فرصت مناسبی هر موقع خود دادگاه تشخیص بدهد، اینها را من توضیح می‌دهم.»

پیرامون صحت اسناد، ترجمه و رمزگشایی دادگاه انقلاب!

راجع به محتوای این اسناد هم در دو مورد اشکال وجود دارد، یکی اینکه مطالبی را ذکر می‌کنید، این مطالب درست نیست. تا آنجا که من می‌دانم، مطالبی را که راجع به خود من گفته یا به‌عنوان نمونه در مورد سفر شاه به امریکا که در این اسناد آمده، این خبر درست نیست و آن صورت حالا اگر فرصتی شد وارد متن سند می‌شوم. عرض کنم به حضور شما که در مورد ترجمه‌ها، من البته بیانیته دادستانی را شنیدم و خواندم ولی حُب اگر دادگاه محترم بخواهد من ارائه می‌دهم در چه جاهایی این ترجمه غلط است، دو نوع هم غلط وجود دارد، یکی اغلاطی که به دلیل دانش زبان این اشکال به وجود آمده که یک نمونه‌اش را خود نماینده محترم دادستان هفته قبل، در جلسه قبلی که من اینجا بودم، گفتند. این یک نمونه است یک نمونه هم مطالبی است که کم و زیاد شده که حالا اگر دادگاه محترم خواست من آنها را ارائه می‌دهم. عرض کنم یک مطلب هم راجع به این تلگراف‌های رمز بنده استدعا می‌کنم جناب آقای گیلانی از متخصص رمز در وزارت امور خارجه بخواهند، بیاید اینجا در دادگاه توضیح بدهد که چه جوری یک نوار رمز درست می‌شود و آیا این نوار رمز که اینها به آن اشاره کرده‌اند قابل استناد هست یا نیست؟ چون یک سیستمی هست رمز درست کردن، و گشودن رمز یک علم خاصی است که هر کارمند وزارت امور خارجه هم نمی‌تواند این کار را بکند و برای کشف رمز هم میلیاردها دلار، این امریکایی‌ها و روس‌ها که با هم دعوا دارند، خرج می‌کنند تا این رمز همدیگر را بتوانند کشف بکنند. کشف این رمزها هم به این سادگی نیست، یک سیستم خاصی دارد و دائماً هم سیستم عوض می‌شود، یعنی این جور نیست که اگر این مجموعه رمز،

این ماه به کار برده می‌شود، ماه آینده هم عین همین به کار برده شود. دلایل امنیتی زیادی دارد که در همین وزارت امور خارجه خود ما در روز مرتباً تلگرافات رمز از خارج می‌آید، از ایران هم به خارج تلگرافات رمز می‌شود. این تلگرافات را چون از طریق بی‌سیم می‌رود، حتماً هم روس‌ها جذب می‌کنند، ثبت می‌کنند، هم امریکایی‌ها، هم انگلیس‌ها، همه ثبت می‌کنند. مسئله مهم این است که رمزش طوری باشد که قابل کشف نباشد، و من این کتاب را که تازه هم دیده‌ام، بعضی از مدارک و اسناد را اینجا آورده، در موردش من اگر مایل باشد دادگاه محترم، توضیح می‌دهم.

پیرامون خروج اتباع امریکایی و وسایل آنها

اما راجع به این مسئله اموال، این و مواد غذایی که در خلیج هست، در آن محل مستشاری، اصولاً قضیه هیچ ربطی به آقای امیرانتظام نداشته است.

یکی از برادرانی که مسئول این کار بوده، من از او خواهش کردم به موجب همان فرمان الهی که جناب آقای گیلانی قرائت فرمودند که اگر شهادتی را می‌دانید پنهان نکنید، گفتم آقا وظیفه‌ات هست بروی اینها را در اختیار دادگاه بگذاری. همه اینها در هشتاد سند در دو نسخه خدمت دادگاه محترم هست، من امیدوارم که خدمت جناب عالی هم داده باشند. در آنجا دقیقاً به موجب اسناد هست «اگر چنانچه امریکایی‌ها به معاون سیاسی نخست‌وزیر که آقای امیرانتظام هست در یک موردی مطلبی را گفته‌اند، آقای امیرانتظام در گوشه‌اش نوشته که جناب آقای یزدی مربوط به شماس است اقدام نکنید.» برای اینکه فرودگاه زیر نظر معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب بوده، خلیج و مسئله مستشاری ربطی به نخست‌وزیری، ربطی به معاون سیاسی نداشته، محل مراجعه بوده ولی در مورد حلش ربطی نداشته. در مورد خود این اسناد در آنجا ما، در آن هشتاد سندی که داده شده تماماً آنجا صورت جلسه شده، مخصوصاً در یک مورد چون دانشجویان خط امام این را هم انتشار داده‌اند، این را هم من باید بگویم، آن ۷۸ صندوقی که مال مک ترمینال بوده، آن ۷۸ صندوق، یک قلمش هم از ایران خارج نشده، تمام صورت جلسه شده...»

سؤال: «فرودگاه را فرمودید در اختیار معاون انقلاب است، پس امیرانتظام چطور نامه نوشته بود که این طور

بکنید یا آن طور؟»

یزدی: «عرض کنم اوایل که قضیه روشن نبود این کار می‌شد، ولی وقتی مسئولیت‌ها مشخص شد، و اشخاص مختلف مأمور شدند، این قضیه شکل گرفت. نه تنها آقای امیرانتظام گاهی اوقات این نامه‌ها را نوشتند، ما ۶۰۰ توصیه‌نامه داریم به فرودگاه که آقا فلان کس را بگذارید برود، فلان کس این جوریه. از ۶۰۰ نفر، الان من لزومی نمی‌بینم اسامی را در اینجا مطرح بکنم ولی اسناد اینها هست. به‌طور کلی، گفتم من اینجا نمی‌خواستم وارد محتوی بشوم، اگر فرصتی شد من یک وقت دیگر توضیح می‌دهم، فرودگاه را ما به سه بخش عمده تقسیم کرده بودیم، (۱) گذرنامه‌ها، (۲) ارز، (۳) گمرک که زیر نظر معاون نخست‌وزیری بود، معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب، تمام سه بخش هم در فرودگاه زیر نظر نماینده دادرسی تهران کنترل می‌شد.

می‌دانید تمام مرزها بسته شده بود، البته من می‌گویم مرزها، مرزهای قانونی، مرزهای غیرقانونی باز بود، حالا هم باز است. شما سر همین چهارراه‌ها رد شوید سیگار وینستون را داد می‌زنند. اینها از مرزهای قانونی نیامده از مرزهای غیرقانونی آمده. حالا هم از مرزهای غیرقانونی می‌آیند و می‌روند. آنچه بسته بودند مرزهای قانونی بوده. این مرزهای قانونی همه در دوران انقلاب بسته شده. پس از پیروزی انقلاب اولین جایی را که ما اقدام کردیم که باز کردند، فرودگاه مهرآباد بود. سه بخش عمده را ما پیش‌بینی کرده بودیم که باید کنترل بشود. یکی کنترل گذرنامه‌ها که یک گروه بوده، یکی کنترل ارز یک گروه، یکی کنترل گمرک، این سه گروه بوده‌اند. همه اینها زیر نظر معاون دادرای تهران به نام آقای مصطفی فاتحی، در عین حال نماینده نخست‌وزیر به نام آقای مهندس مسموعی، که حتماً معرف حضورتان هستند. گفتم که ممکن است مواقعی باشد که ما در فرودگاه مجبور باشیم یک کسی که می‌خواهد یک چیزی را خارج کند، یا وارد کند، خودش یا دیگری را بگیریم و نمی‌خواهیم خلاف قانونی انجام بشود، باید نماینده دادستان باشد در آنجا که به موجب حکم معاون دادرای تهران این کار صورت بگیرد. آقای فاتحی را من درخواست کردم از دادگستری منتقلش کردند به فرودگاه و همه اینها زیر نظر آقای فاتحی انجام می‌شد. برای کنترل گذرنامه ما یک لیستی درست کردیم، ۲۴۰۰۰ نفر را ممنوع‌الخروج کردیم. دوتا لیست در فرودگاه برای ممنوع‌الخروج‌ها بوده، یکی لیست کسانی که جانپان عادی هستند، کسانی که فرض کنید ایرانی بودند رفتند به خارج آدم کشتند، هرویین می‌فروخته، هر کاری می‌کرد، آبروریزی کرده برگشته ایران، دولت ایران او را جزو اسامی ممنوع‌الخروج‌ها گذاشته که او دیگر حق نداشته برود بیرون. یکی ممنوع‌الخروج‌های سیاسی بوده که قبل از پیروزی انقلاب یک لیست داشتند، چندین هزار نفر بوده، بعد از انقلاب هم ما آمدم بردیم هیئت دولت، یک ضوابطی معین شد که ما چه جوری لیست ممنوع‌الخروج‌ها را درست بکنیم. تمام اسامی همه وزرای قبل از انقلاب از سال ۴۰ یا ۴۱، ۴۲ تا زمان پیروزی انقلاب، همه وکلای مجلس، معاونین وزارتخانه‌ها، همه امرای ارتش، می‌دانید که ارتش امیر هم داره، رفتیم از مرکز اسناد ملی با یک زحمتی، دوستان از توی کامپیوتر مرکز اسناد اسامی هفت هزار و خرده‌ای کارمند رسمی و حقوق‌بگیر ساواک هم درآوردند، آن هم به این لیست اضافه شد. از طریق اتاق بازرگانی و مطالعه روی بانک‌ها تمام کسانی که بیش از پنج میلیون تومان به بانک‌ها بدهی داشتند، اسامی‌شان را درآوردیم گذاشتیم جزو ممنوع‌الخروج‌ها. بیست و چهار هزار نفر شد. گروه کنترل گذرنامه موظف بود که آن سیستمی که درست شده بود، هرکس که می‌خواهد برود بیرون باید گذرنامه‌اش را بدهد، اینها تحقیق بکنند و بعد اگر جزو این ۲۴ هزار نفر نبود، می‌تواند اجازه خروج بگیرد، این یک گروه بود که در اینجا ما اسنادی داریم، خیلی‌ها معرفی کردند که آقا این آدم برود که ما ترتیب اثر ندادیم، هیچ‌کس را ترتیب اثر ندادیم.»

عضو حقوقدان: «مسئولیتش با جناب عالی بود؟»

دکتر یزدی: «مسئولیت مستقیمش با من نبود، ولی زیر نظر معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب که من بودم، بود و اینها جریانی است که من درست کرده بودم و زیر نظر من بود. گروه کنترل ارز رسیدگی می‌کرد که کسی ارز خارج نکند. اسناد زیادی هست، صورت‌جلسه‌های زیادی هست که امضا شده، معاون دادستان بوده، افراد مختلف در آنجا بودند، امضا کردند. میلیون‌ها دلار و تومان در آنجا ضبط شده به بانک تحویل داده شده، می‌توانید آنجا مراجعه

کنید و این سه شیفت در ۲۴ ساعت کار می‌کردند، جمعاً ۳۰ نفر در این بخش مواظب بودند. اما آنچه مربوط به این مسئله آقای امیرانتظام که الان مورد اتهام هست، کنترل گمرک بوده و اینها عرض کنم که یک گروه وسیعی این کار را می‌کرده و صورت‌جلساتی که بنده عرض کردم هست و جناب آقای گیلانی فرمودند، که چون هر دو نسخه‌ای که ما داشتیم در دادگاه هست.»

عضو حقوق‌دان: «اجازه خروج با ایشان نبوده؟»

یزدی: «به هیچ وجه.»

عضو حقوق‌دان: «ایشان اجازه داده‌اند؟»

امیرانتظام: «بنده توضیح می‌دهم.»

یزدی: «عرض می‌کنم، حال اجازه خروج‌ها چه جوری بوده، به موجب قانونی که ما در هیئت دولت وضع کرده بودیم، در دولت موقت، کارمندان دولتی که می‌خواستند خارج بشوند باید از وزارتخانه مربوطه یک ورقه بیاورند که خروج این آقا بلامانع است. البته این ورقه به معنای این نبود که اگر اسمش جزو آن ممنوع‌الخروج‌ها هست می‌تواند باز هم برود بیرون ولی قبل از آنکه به تیم نخست‌وزیری در فرودگاه مراجعه کند، باید از آن اداره مربوطه‌اش حکم بیاورد که این خروجش بلاشکال است. در مورد آن اثاثیه...»

امیرانتظام: «آقای دکتر خیلی معذرت می‌خواهم چون شما تشریف دارید، با اجازه شما من یک توضیحی اینجا بدهم، ابتدای تشکیل دولت اجازه نوشتن نامه‌ها به اداره گذرنامه به من داده شده بود، آقای بازرگان خودشان هم در جریان بود. اما با این شرط، ما آمده بودیم سیستم درست کرده بودیم که بعد تمام اینها منتقل شد به ایشان، ولی ابتدا بنده انجام می‌دادم با یک سیستم.»

عضو حقوق‌دان: «یعنی قبل از آقای یزدی یا همزمان با ایشان؟»

امیرانتظام: «نخیر همزمان با ایشان.»

عضو حقوق‌دان: «آیا دلیل و مدرکی دارید؟»

امیرانتظام: «بله، تصمیمات خود دولت است در آن زمان که ابتدا ایشان به دلیل گرفتاری‌های آمدن آقای یاسر عرفات و مهمانداری خیلی از مهمان‌هایی که اول آمدند، حتی نرسیدند که آیین‌نامه دادگاه‌های انقلاب و سپاه پاسداران را بنویسند. خیلی کارها وظیفه ایشان بود. ایشان گرفتار بودند، نمی‌شد، به من داده شد. اما اینها سرخود انجام نمی‌گرفت، ضوابطی را که ما تنظیم کرده بودیم این بود که یک وزیر در کابینه زیر آن نامه را امضا بکند که ایشان را می‌شناسد و حق دارد ایشان برود. یکی از افراد مورد اعتماد جامعه روحانیت این را امضا بکند و اجازه بدهد که این افراد بتوانند بروند، ضمناً اسم این فرد جزو آن لیست‌ها نباشد.»

عضو حقوق‌دان: «خُب شما اگر افرادی را امضا کرده بودید، می‌شناسید حتماً؟»

امیرانتظام: «این افراد را نه همه را نمی‌شناسم، زیر تمام نامه‌ها هست.»

عضو حقوق‌دان: «افرادی را می‌خوانیم که نباید وارد می‌شدند شما امضا کردید.»

امیرانتظام: «اجازه بدهید اینها با اجازه بوده، تمام اینها اجازه داشته، روی نامه‌هایش منعکس نیست ولی تمام پرونده‌هایش در نخست‌وزیری وجود دارد که یا کمیته‌ای، شخصی روحانی شناخته شده مورد اعتماد دولت امضا کرده یا یک وزیر امضا کرده بود، یا این لیستی که آقایان تهیه کرده بودند. آقایان زیرش را امضا کرده بودند و اینها توی آن نامه منعکس نیست، ولی سوابقش توی نخست‌وزیری وجود دارد.»

دکتر یزدی: «عرض کنم، به‌رحال این اسناد توی آن هشتاد ورقه‌ای که داده شده، خیلی از اینها هست، احکامش هست و مخصوصاً مال مک ترمینال که بعضی‌ها خیلی سروصدا ایجاد کردند، آنجا صورت‌جلسه شده که صندوق‌ها را باز کردند. اجازه خروج هم ندادند. صندوق‌ها را باز کردند، کالاهای زیادی در آنجا بود که آنها می‌خواستند به‌عنوان اثاث شخصی امریکایی‌ها ببرند و ما جلویش را گرفتیم. صورت‌جلسه‌ای که در آنجا شده نمایندگان نیروی هوایی، نماینده دادستان، سپاه پاسداران، کمیته‌ای که مستقر در فرودگاه بوده، نماینده نخست‌وزیری، گروه‌های مختلفی که در فرودگاه بودند، همه آن صورت‌جلسه را امضا کردند. دانه‌دانه تمام این صندوق‌ها را کالاهایی که تویش بوده صورت‌جلسه کردند و اینکه به چه کسانی تحویل دادند صورت‌جلسه شده، برای نمونه بعضی از اشیا بود در آنجا که حتی کسانی که در فرودگاه بودند، نمی‌دانستند چیست؟ بنده هم نمی‌دانستم چیه. یک عدسی‌های خیلی بزرگی بوده که ما نمی‌دانستیم اینها برای چیه. بعد مراجعه کردند به دانشگاه، مراجعه کردند به نیروی هوایی. معلوم شد اینها برای چی هست، به درد کی می‌خورد، مال کی هست، تمام اینها تحویل مقامات مسئولش شده است. در آنجا صورت‌جلسه هست و اینها می‌تواند مفید باشد برای دادگاه. راجع به این مواد غذایی در هیئت مستشاری و آن به اصطلاح آن ساختمان خلیج که به آن اشاره شد، این حتی بعد از این هم که من از نخست‌وزیری رفتم به وزارت امور خارجه، آقای امیرانتظام هم از آنجا رفتند، حل نشد. برای اینکه نامه‌هایش هست توی همین اسنادی که من بهش اشاره کردم هست، که نامه‌ای است از اداره چهارم وزارت امور خارجه به نخست‌وزیری، که آن موقع معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب آقای دکتر چمران بودند، به ایشان نوشته شد که بالاخره منجر به این شد یک کمیته‌ای از نمایندگان گروه‌های مختلفی که دست‌اندرکار هستند، من جمله سپاه پاسداران، در آنجا بروند و این مسئله را رسیدگی بکنند. صورت‌جلسه هم هست که آنجا اوایل بعد از پیروزی انقلاب من الان یادم نیست که ساختمان خلیج دست کی بود، اما بعداً در اختیار سپاه گذاشته شد، به طوری که آن آخرین صورت‌جلسه هم که امضا شده مربوط به ساختمان خلیج، نماینده سپاه امضا کرده، یادم نیست شاید، می‌گویم شاید، آقای رفیق‌دوست امضا کردند. نمی‌دانم باید بینم صورت‌جلسه اینجا هست، و در حال این به آن صورت تبدیل شد. این مختصری بود راجع به آن مسائل.

پیرامون موضوع لیبی و فلسطین

راجع به مسئله لیبی و اینها مطالبی هست. مسئله لیبی، سیاست خارجی ما با لیبی آن چیزی بود که به تصویب شورای انقلاب رسید. شورای انقلاب تصویب کرد که روابط ما با لیبی برقرار بشود ولی در سطح کاردار. دوم اینکه هیئتی از ایران به لیبی بروند و این هیئت مسئله آقای موسی‌صدر را بررسی بکند. عین همین را به وزارت امور

خارجه که من بودم بیانیه‌ای صادر کردم که به‌زودی هیئتی به لیبی می‌رود برای این کار، این قبل از ماه رمضان سال ۹۸ یا ۹۹ یعنی سال ۵۸ بود. وقتی ما این اعلامیه را منتشر کردیم به من اطلاع دادند، اگر خاطرتان باشد قبل از رمضان یک اجتماعی از مراجع بزرگ در حضور امام تشکیل شده بود در قم، به من اطلاع دادند که در آن جلسه این مسئله مطرح شده شما اقدامی نکنید تا وقتی که امام را ملاقات نکنید. وقتی بنده رفتم خدمت امام، امام فرمودند که آقایان مراجع نظرشان این است که باید فشار بیاوریم که مسئله آقای موسی صدر روشن بشود. بنابراین امام به من فرمودند فعلاً مسئله را معوق بگذارید. نفیاً یا اثباتاً در این مورد اقدامی نکنید. درحالی که وزارت امور خارجه بیانیه داده بود که ما هیئتی را به لیبی می‌فرستیم، هیئت آن هم مشخص بود. با نماینده لیبی در اینجا هم صحبت شده بود، اما کار به اینجا که رسید خُب معلوم است من موظف هستم از امر امام تبعیت نکنم. قضیه لیبی به همین جا مسکوت ماند، آنچه هم راجع به آمدن سفر جلود به ایران می‌گویند و از این حرف‌ها به‌هیچ‌وجه درست نیست، اگر فرصتی بود ما اینها را بحث می‌کنیم. بنابراین راجع به قضیه فلسطین که گفته در اهواز، بله درست است. قبل از آنکه من بروم در وزارت امور خارجه مسئله مطرح بوده، برادران فلسطینی بلافاصله پس از اینکه دفتر اینها در تهران باز می‌شود، بدون اطلاع دولت ایران، دفتری در اهواز باز می‌کنند. از طرف وزارت امور خارجه به نخست‌وزیری اطلاع می‌دهند. آقای مهندس بازرگان هم از من خواهش می‌کنند که من با هانی‌الحسن هم صحبت بکنم. خود من با هانی‌الحسن صحبت کردم. گفتم آقا اطلاعاتی که ما داریم این است که می‌دانید گروه‌های فلسطینی چند دسته هستند، عده‌ای از فلسطینی‌های طرفدار عراق هستند، عده‌ای فلسطینی‌های طرفدار جرح حبش هستند، عده‌ای هم که شما هستید. ما شما را یعنی جبهه آزادی‌بخش فلسطین را بالاترین سطح شناسایی دیپلماسی کرده‌ایم. یعنی وقتی من رفتم وزارت امور خارجه، بعداً تحقیق کردیم از تمام کشورهای اسلامی که از جنبش آزادی‌بخش فلسطین چه نوع شناسایی کرده‌اند، پاکستان چه جوری کرده، سوریه چه جوری کرده، تمام اینها را درآوردیم، بالاترین سطح شناسایی را ایران کرد، یعنی ما جبهه آزادی‌بخش را به‌عنوان نماینده مردم فلسطین پذیرفتیم و به این عنوان هم به آنها مصونیت دیپلماتیک دادیم. اما آن مسئله‌ای را که اینها صحبت می‌کنند، یک هفته بعد از سفر یاسر عرفات به ایران است که با خود من رفتیم به مشهد و رفتیم به اهواز. این همان دفتر را باز کردند، به ما اطلاع دادند که گروه جرح حبش هم می‌خواهد یک دفتر باز کند. گروه فلسطینی‌های طرفدار عراق هم یک دفتر می‌خواستند باز کنند. من شخصاً با هانی‌الحسن صحبت کردم گفتم در این شرایط نه به نفع شماست و نه به نفع ماست که شما الان آنجا دفتر داشته باشید. این را به وقت دیگری موقوف کنید تا ما یک ذره در آنجا ببینیم چه خبر هست، شما دفتر می‌خواهید باز کنید، ما در تبریز می‌دهیم، در مشهد می‌دهیم، در قم می‌دهیم، در هرکجا که می‌خواهید اشکال ندارد ولی الان در این شرایط در اهواز ما با این مشکلات روبه‌رو هستیم و خود برادرمان هانی‌الحسن هم قبول کرد پیشنهاد دولت ایران را در همان موقع و در دفتر را بستند. ولی در همان موقع هم در تبریز پیشنهاد داده بودند و قبول شد و دفتر هم باز کردند. سازمان دانشجویان فلسطینی در تبریز تشکیلاتی ایجاد کرد. اینها نکاتی است از این، حالا بعداً چنانچه مایل بودید من راجع به بقیه مسائل هم توضیحاتی خواهم داد، آن اطلاعات و اسناد را هم اگر بدهند، من ممنون خواهم شد که بتوانم مستند صحبت کنم.»

امیرانتظام: «همه مطالبی را که دکتر یزدی توضیح دادند، اظهارات بین دولت ایران و نمایندگان فلسطینی است و اینها هم در روزنامه‌ها و مذاکرات هم منعکس شده، آنچه دادگاه رویش تکیه می‌کند، حرف‌هایی است که امریکایی‌ها نوشته‌اند از من شنیده‌اند، اصلاً ارتباطی با این مسائل ندارد. تمام مسائلی است بین دولت ایران و هانی‌الحسن در روزنامه‌ها و مذاکرات بوده و آقای مدنی هم مسئله جرج حبش را در خوزستان مطرح کرده بود و در مصاحباتش در روزنامه‌ها هست و این آقایان همه برگردانده‌اند به اسم امیرانتظام.»

ابراهیم یزدی: «عرض کنم غیر از این یک سندی، حالا مسائل امنیتی مملکت هست، ولی خوب می‌دانید در عراق، ایران دوستان زیادی دارد، سندی برای ما محرمانه فرستادند از خود عراق که در خوزستان، عراقی‌ها با جبهه آزادی‌بخش عربستان به تعبیر خودشان که درست کردند، عراقی‌ها در تماس‌اند و به آنها اسلحه می‌دهند، تعلیمات می‌دهند. یک فصلش هم این بود که اختلافی بین عراقی‌ها و فلسطینی‌ها (فلسطینی‌ها که می‌گویم منظورم جبهه آزادی‌بخش نیست). یا فلسطینی‌ها و اینها رخ داده در مورد آموزش، بعضی از این عرب‌ها می‌گویند که ما می‌خواهیم با فلسطینی‌ها آموزش ببینیم برخی‌ها می‌گویند ما با عراقی‌ها می‌خواهیم آموزش ببینیم. این سند دقیقاً نشان می‌دهد که گروهی از کسانی که به نام فلسطینی رفته‌اند آنجا مشغول توطئه‌هایی هستند، که ما عین این سند را در همان موقع هم بلافاصله به برادران فلسطینی‌مان دادیم. که این را کسی به حساب جبهه آزادی‌بخش نگذارد. برادران ما، یاسر عرفات و اینها مبری از اینها هستند اما گروه‌های دیگری هستند، همان‌هایی که به نام فلسطینی، عراق حمایتشان می‌کند و برادران فلسطینی ما را در کویت ترور کردند، در جاهای دیگر ترور کردند، اینها مشخص و معلوم هست. این از آنجا ناشی می‌شود، اگر یک فرصتی شد، چه برای این دادگاه، چه برای ملت ایران باید باز شود. چون متأسفانه دشمنان ما از جو این ابهامات بعضی از سوءاستفاده‌ها را می‌کنند. حالا بسته به نظر دادگاه محترم است، اگر مایل بودند من راجع به خود این اسناد مطالبی را که دارم به اطلاعاتان برسانم، چون خود من بوده‌ام. مثلاً در آن جلسه‌ای که امریکایی‌ها آمدند که بگویند که آقا شاه مریض است و می‌خواهد برود، من در آنجا بودم ولی آن چیزی که اینجا آمده، آن نیست، کاملاً خلاف آن است. اولاً گزارش‌دهنده که اینجا آمده، اصلاً در آن جلسه نبود. گزارش‌دهنده می‌گوید که: «سری ۲۹ مهرماه ۵۸، اعضای سیا از تهران، جاموتی قائم‌مقام رئیس به پاریس فوری، رئیس، اخطار جاسوسی پخش، در مورد سلامت شاه، خبر ایستگاه پاریس آقای جرج کیو حق رؤیت دارد.»

خُب پس ببینید گزارش‌دهنده آقای جاموتی نامی است، قائم مقام رئیس، اصلاً توی جلسه نبوده، در آن جلسه که روز بعد از آن ملاقات من در مصاحبه مطبوعاتی خودم گفتم، گزارشش را هم در دولت دادیم، به شورای انقلاب دادیم، خدمت امام من رفتم دادم، عین همان است که در روزنامه‌ها پخش شد که آقا، کاردار سفارت آمده با آقای هنری پرشت گفته که شاه مریض است و غیره، در نخست‌وزیری هم ملاقات فوری درخواست کرده بودند، در ساعت ۱۱ صبح ۲۹ مهرماه، آقای امیرانتظام هم بودند، نخست‌وزیر هم بودند، من هم بودم، آقای امیرانتظام را هم درست یادم نیست صحبت کردند یا نکردند، بحث من این نیست که اصلاً این گزارش‌دهنده نبوده در آنجا.»

نماینده دادستان: «می‌بخشید این قائم‌مقام رئیس است، و آخرین کسی است که این گزارش را می‌فرستد یا خود رئیس است، یا قائم‌مقام رئیس است، و لازم نیست که افراد پایین آنها مستقیم گزارش بدهند؟»

ابراهیم یزدی: «نه، من عرض کردم چون من وارد به سیستم‌های دیپلماسی هستم، می‌خواهم عرض کنم نخیر. همین‌جا همین چیزی که می‌گویید سند شماره ۱۳ در متن انگلیسی چنین چیزی نیست، یعنی شما در متن انگلیسی نمی‌بینید که نوشته باشد اعضای سیا در متن انگلیسی بعضی از صحبت‌هایی که اینجا آمده نیست. بعد هم ممکن است این مطلب جناب‌عالی، بله ممکن است که چون دوتا شبکه بوده، یکی شبکه دیپلماسی بوده یکی شبکه جاسوسی‌شان بوده، ممکن است این دو شبکه به موازات هم گزارش داده‌اند برای مقامات متفاوت یکی برای وزارت امور خارجه‌شان بوده، یکی برای مراکز سیا در واشنگتن این گزارش را داده است، اما بین این دو تا گزارش تفاوت وجود دارد.»

عضو حقوقدان: «در آن زمانی که آقای امیرانتظام معاون نخست‌وزیر بود، من از رسانه‌های گروهی و تلویزیون هم دیدم که ایشان مسئله‌ای را مطرح می‌کردند راجع به یک میخ‌های فرستنده‌ای که در اتاقش بود و اسراری از اتاقش به خارج پخش شده بود، این مطلب را جناب‌عالی آگاه هستید؟»

یزدی: «بله، عرض کنم به حضور شما که بعد از چند روزی که ما رفتیم به نخست‌وزیری یکی از برادران ما که توی روزنامه هم دیدم چند روز پیش یک چیزی نوشته بود، الان اسمش یادم نیست، آمد گفت آقا قبلاً در زمان شاه توی این اتاق‌ها میکروفون کار گذاشته بودند و از اینجا تمام اعمال نخست‌وزیر و وزرا را کنترل می‌کردند. میکروفون‌های مخفی توی جاهای مختلف اتاق کار می‌گذارند و از اینجا منتقل می‌شده به یک مرکز دیگری، اگر باز هم حافظه‌ام یاری بکند، در طبقه بالای هتل هیلتون... متوجه شدند در دو یا سه اتاق میکروفون‌ها را برداشتند. عین همین کار را ما در بعضی از سفارتخانه‌های خودمان در خارج انجام دادیم، برای اینکه مطمئن نبودیم که آیا

سفارتخانه‌های ما از این میکروفون‌های مخفی گذاشته‌اند یا نه؟ ولی حرف ایشان درست است و این کار شد و در بعضی از روزنامه‌ها هم این مطلب چاپ شد.

عرض کنم که خُب این یک بحثی بود که از نظر شبکه کار سفارتخانه‌ها را بررسی بکنیم، من قصد جدل و محاجه ندارم ولی چنین چیزی نیست، مگر آنکه برحسب تصادف باز کنند، همه‌اش همین‌طور است. می‌گوید که چه کسی این را امضا کرده، چه کسی پیش‌نویسش را نوشته، چه کسی امضا کرده گفته اشکالی ندارد رد بکنید و گاهی اوقات می‌بینید که آن افسر سیاسی که منظور از افسر سیاسی، اینها می‌گویند افسر سیاسی روس‌ها، می‌گویند کمیسر سیاسی، ولی هر دو یک معنی را می‌دهد. یعنی کسی است که از طرف سازمان جاسوسی در آنجا هست و آن افسر سیاسی باید نظر بدهد، که آیا این را می‌توانند بفرستند یا نه؟ این را ببینید اینجا نوشته است که افسر سیاسی، جان استمپل، درحالی که کاردار امضا می‌کند، یعنی این‌طور نیست که یکی کسی به‌عنوان قائم‌مقام سفیر داشته باشد، یک کسی به‌عنوان کاردار داشته باشد، شخص اول یا سفیر است یا بعد از سفیر، کاردار است. بعد از پیروزی انقلاب من وقتی به وزارت امور خارجه رفتم، سفیر را پذیرشش را پس گرفتم، گفتم حق ندارد بیاید و کاردار باید فقط بیاید. روابط در سطح کاردار بوده، ولی این‌جوری نیست، اختلافات زیاد است. حالا اگر مایل بودند من اینها را بعد توضیحاتی می‌دهم. چه در مورد...، چون من این را تازه خواندم، در مورد افریقا، در آن ملاقاتی که ما با بعضی از سران کشورهای مختلف در کوبا داشتیم من جمله عراقی‌ها، از کارمندان قدیمی وزارت امور خارجه خود یا هیچ‌کس در آنجا نبود، چرا؟ به‌دلیل آنکه با او نمی‌توانستیم به هرکس به‌دلیل اینکه کارمند دیپلماتیک هست این اطمینان را بکنیم، کما اینکه بعداً شما می‌دانید، یک خانمی را از کارمندان وزارت امور خارجه به نام ویکتوریا بهرامی را توقیف کردند، الان مثل اینکه در همین زندان است نمی‌دانم، که این را خود امریکایی‌ها پیگیری کردند، خود من خواندم، که گفته بودند این را فرستاده بودند ببینند ما در کوبا چه کار می‌کردیم، و یکی از کارمندان سابق اداره وزارت امور خارجه را که من با خودم برده بودم، این خانم دنبال او بوده که بلکه از او خبری بگیرد. درحالی که اصلاً این کارمند سابقه‌دار در آن ملاقات‌های سطح بالای ما هیچ کدام حضور نداشته، اما شما اینجا می‌بینید که این آقا گزارش داده که ما در ملاقات با صدام حسین در کوبا این را گفتیم، یا آن را گفتیم، درحالی که به‌هیچ‌وجه چنین چیزی نبوده، این چیزی که در اینجا گفته شده به‌عنوان این مسئله، دروغ است. ما چنین بحث‌هایی را با صدام نکردیم، آنچه صحبت کردیم در صورت جلساتش هست. از کسان مورد اعتماد خود ما بودند کسانی که الان هم در وزارت امور خارجه هستند، از کارمندان، نه سابقه‌دارها... از این صورت جلسات هم عین این را به دولت و شورای انقلاب گزارش شد...»

(۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰)

عباس امیرانتظام پس از اعلام رسمیت دادگاه دفاعیات خود را با ذکر آیاتی از کلام الله مجید آغاز کرده و در ادامه چنین گفت:

آنچه باعث سوءظن دادگاه محترم شده یکی از اسناد ساختگی لانه جاسوسی امریکاست و یکی حرارت من در نوشتن این نامه (۳۹)، اما خداوند کمک خواهد کرد و با توضیحاتم مسائل روشن و به یاری خداوند سوءظن‌ها برطرف خواهد شد:

۱. چرا من به ایران آمدم: (مقصود قبل از جلسه خبرگان است) به خاطر دارم که در جلسه ۸ فروردین ۶۰ ضمن شمردن خدماتم در زمان سفارتم در سوئد گفتم پیشنهادی برای ایجاد مجله سه‌زبانه برای نشر مقالات ایدئولوژی اسلام، دفاع و تشریح اهداف انقلاب اسلامی و جواب به سؤالاتی که در سطح اروپا نسبت به انقلاب شکوهمند اسلامی ماست، به وزارت خارجه و شخص آقای نخست‌وزیر داده بودم و این پیشنهاد مورد تصویب قرار گرفته بود. باز به خاطر دارم که توضیح دادم برای هماهنگ کردن سیاست تمام نمایندگی‌های سیاسی ایران در سطح اروپا به دولت پیشنهاد کردم که جلسه مشترکی از کلیه مسئولین سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی ایران در اروپا تشکیل شود و این پیشنهاد مورد موافقت دولت و شخص وزیر خارجه قرار گرفت و این جلسه اگر اشتباه نکنم در ۶ اکتبر ۱۹۷۹ معادل ۱۴ مهر ۵۸ بنا به پیشنهاد من در پاریس با حضور ۴۰ نماینده و شخص وزیر امور خارجه، آقای دکتر یزدی تشکیل گردید و سیاست کلی دولت از طرف دکتر یزدی برای همه نمایندگان تشریح شد و سیاست واحدی برای کار نمایندگی‌ها اتخاذ گردید. ضمناً پیشنهاد ایجاد مجله‌ای که در بالا توضیح دادم به اتفاق آرا تصویب و شخص امیرانتظام به‌عنوان مسئول اداره این مجله تعیین شد. با تصویب آقای دکتر یزدی و همراه با ایشان به تهران آمدم تا موافقت نهایی دولت را برای ایجاد و اداره این مجله و تعیین بودجه آن به دست آورم. در تهران جلسه‌ای با حضور وزرای ارشاد و فرهنگ و آموزش عالی و معاونین وزارت ارشاد و خارجه و یکی از برادران که استاد دانشگاهی در آلمان است اگر اشتباه نکنم، آقای دکتر فلاطونی (۴۰) است تشکیل گردید و درباره این مجله تصمیماتی گرفته شد و باز هم همگی این وظیفه را به من محول کردند که چارت سازمانی اداره‌کننده و بودجه پیشنهادی آن را تهیه و به آنها تسلیم نمایم تا مورد تصویب نهایی واقع شود که همه این کارها انجام شد. این بود دلیل آمدن من به تهران.

۲. دعوت خبرنگاران: اگر توجه فرموده باشید، فعل‌هایی که در این نامه به کار برده شده فعل جمع است، یعنی من نوشته‌ام، «قرار گذاشته بودیم» کی و چه کسانی یعنی دولت. قرار گذاشته بودیم که بلافاصله پس از تصویب آن را از طریق رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها اعلام کنیم، این قرار گذاشتن، قرار گذاشتن همیشگی دولت برای انتشار مصوبات خودش بود و باز توجه فرمایید به جمله «پس از تصویب» یعنی چنانچه دولت به هر دلیلی نخواست مصوبات خودش را اعلام نماید اعلام نمی‌کرد، چنانچه در آن شب هم اعلام نکرد و شهادت آقای نخست‌وزیر هم همین بود. باز توجه فرمایید که مطلقاً من نه از خبرنگاری دعوت کرده‌ام و نه آنها را دیده‌ام و نه به آنها گفته‌ام که

بروند [پیش] رئیس دفتر نخست‌وزیر. بنا به دستور رئیس دولت مطابق معمول آنها را دعوت و پس از اتمام جلسه دولت هم باز به دستور رئیس دولت آنها را مرخص کرده است. ملاحظه می‌فرمایید که مقصود دولت است نه هیچ کس دیگری. اگر من به صفت شخصی یا گروهی جزو دولت در اینجا حرف زده بودم بایستی در دعوت و مرخص کردن خبرنگاران دخالت کرده باشم. اما درباره حرارت من که در متن این نامه به چشم می‌خورد خوشبختانه من با همان حرارت که از عدم اجرای این پیشنهاد دولت در این برگ خصوصی از دفتر خاطراتم صحبت کرده‌ام، از دو طرح قبلی هم با همان حرارت حرف زده‌ام. درحالی‌که آن دو طرح مربوط به چندماه قبل است و مطلقاً در مورد آنها از من نه کسی حرفی شنیده بود و نه اقدامی. اعضای محترم دادگاه و هموطنان عزیز خداوند هریک از بندگان خودش را با خصوصیتی مخصوص به خود خلق فرموده، عده‌ای سرد و عده‌ای گرم‌اند، عده‌ای بی‌حال و عده‌ای متحرک‌اند، عده‌ای اگر در جمعی قرار گیرند نسبت به وظایفشان بی‌تفاوت و عده‌ای دیگر حساس‌اند. همان‌طور که آقای دکتر یزدی دیروز توضیح دادند، تنها افراد دولت نبودند که نگران حوادث زمان بودند و می‌خواستند دولت دائمی زودتر تشکیل شود. شما هم از زبان جناب آقای بازرگان و زبان آقای دکتر یزدی شنیدید که حضرت امام خودشان هم علاقه‌مند بودند که دولت دائمی زودتر به وجود آید تا آن حد که قانون اساسی تهیه شده از طرف دولت را امر فرموده بودند به فراندوم گذاشته شود و بعد هم وقتی نامه‌ای را که هیئت دولت تهیه کرده و تصویب کرده بود رهبر کبیر انقلاب با متن آن از نظر قانونی مخالفتی نداشتند و از اختیارات خودشان برای تمدید مدت مأموریت مجلس خبرگان استفاده فرمودند. آنچه ملاحظه می‌فرمایید که من با حرارت در اینجا از آن سخن گفته‌ام مقابله با جمهوری و انقلاب و اسلام و امام نیست، چنانچه تمام جملات آن گویای عکس مطلب است. احساس نگرانی از آن چیزی است که در آن زمان پس از تهیه این متن به‌نظر رسیده بود و باز توجه کنید که همه احساس و حرارت از مجرای قانون انجام شده و کوچک‌ترین دلیلی برای غیر آن وجود ندارد و بعد هم که این طرح با نظر حضرت امام مسکوت گذاشته شد، تمام حرارت و جنبش من صرف وظایف و خدماتم در همان مدت کوتاه یعنی در حدود ۶۰ روزی که بین تاریخ نوشتن این نامه و زمان توقیف من وجود دارد حداکثر تلاش خالصانه من در معرفی انقلاب و توضیح و تشریح مواضع آن انجام شده و شما از زبان سفیر فعلی ایران شنیدید که امیرانتظام در این مدت همه شبانه‌روزش را به دفاع از انقلاب و رهبر بزرگ آن گذرانیده است، آن هم در محیطی که اکثریت کسانی که من برای آنها سخنرانی می‌کردم جزء گروه‌های مخالف بودند و از ابتدا تا انتهای جلسه ناسزایم می‌دادند که چرا از انقلاب و امام دفاع می‌کنم؟ تعجب بزرگ من این است که شما تمام مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های مرا دارید و شنیده‌اید یا اگر فرصت نفرموده‌اید می‌توانید به آنها گوش دهید، اینها که شما به آن استناد می‌فرمایید عقیده و احساسات من برای خودم بوده و در هیچ زمان و مکانی پس از دستور دولت مطرح نشده است، چگونه اسلام عقیده و احساسات خصوصی خدمتگزاری را که تمام اعمالش گویای صداقت و خدمتگزاری اوست محکوم می‌نماید؟

دیروز وقتی استناد به قوانین اسلام و قانون اساسی کردم که عقیده آزاد است، حضرت آیت‌الله محمدی گیلانی

فرمودند که من به قانون اساسی که مدتی بعد از این نامه به تصویب رسیده متوسل می‌شوم. در جواب عرض

می‌کنم که قوانین اسلام را از روی قانون اساسی ننوشته‌اند، بلکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران افتخار دارد که بر مبنای قوانین اسلام تهیه شده و اینجا هم یک دادگاه اسلامی است. در مورد داشتن عقاید متفاوت و آزادی بیان و تفکر به قرآن کریم متوسل می‌شوم. خداوند در سوره زمر می‌فرماید: «فبشر عبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه، مژده آن بندگان را که به سخن‌ها گوش فرا می‌دهند و از بهترین آنها پیروی می‌کنند» کلامی رساتر و گویاتر از کلام خداوند نمی‌شود پیدا کرد. اگر افکار و عقاید متفاوت و آزاد نبود سخنان متفاوت نمی‌شدند تا بندگان خدا بتوانند بهترین آنها را انتخاب کنند، بنابراین من به قرآن و قوانین اسلام متوسل می‌شوم که هرگز داشتن عقیده و احساساتی را منع نفرموده است، اما عمل خلاف مصلحت عمومی را منع فرموده که بارها به عرض دادگاه محترم رسانیده‌ام.

(در اینجا محمدی گیلانی در مورد آیه‌ای که امیرانتظام قرائت کرد توضیحاتی داده و به برداشت غلط بعضی از گروه‌ها از این آیه اشاره کرد.)

پیشنهاد جمع ما یک پیشنهاد قانونی بوده و از طریق قانونی عمل شده و طبق قانون نیز مسکوت گذاشته شده و پس از آن مطلقاً نه فکری و نه اقدامی در آن جهت نشده، بلکه به عکس در جهت معرفی انقلاب و دفاع از آن و رهبر بزرگ آن اقدام شده و تمام مدارک آن را شما دارید. اما لازم می‌دانم که یک نکته را که نماینده محترم دادستانی فرمودند توضیح دهم. ایشان فرمودند که امیرانتظام سومین شخص مملکت است (البته این عنوان را ایشان دادند تا اهمیت فوق‌العاده‌ای به مسئله داده شود) حق نداشته است که این طور فکر کند، در جواب ایشان عرض می‌کنم که این فکر همزمان فکر رئیس دولت و سایر اعضای دولت و در محدوده قانون بوده و پس از دستور دولت، دیگر وجود نداشته و درثانی مگر خداوند در فکر کردن حتی بین پیامبرش و سایر بندگان خط فاصلی تعیین کرده است؟ هرگز چنین نیست و اسلام که عقیده را آزاد و اصل را بر براءت گذاشته به خصوص اگر شک و شبهه در لانه جاسوسی ساختگی است و اتهامات ناشی از آن ساقط است و بقیه اتهامات را نیز با دلایل قاطع رد کردم. اما متأسفانه هنوز تأثیر وجود این شیاطین و گفتار و نوشته‌هایشان وجود دارد و این طور به نظر می‌آید که دادگاه اسلامی به جای اینکه بنای کار خود را بر براءت آن هم با این همه دلایل و مدارک بنا نماید، دنبال یافتن دلیلی برای اثبات مدارک سیا است. امیدوارم که من اشتباه کرده باشم و خداوند نخواهد که چنین باشد، با اجازه شما مطالبی را که آقای یزدی در زمینه مجلس خبرگان دیروز بیان کردند به استحضار دادگاه محترم می‌رسانم. آقای دکتر یزدی در جلسه ۶۰/۲/۱۴ در محضر دادگاه چنین بیان داشتند:

«اما جریان به همان صورتی است که منعکس شده است یعنی بعد از اینکه در جلسه هیئت دولت مطرح شد و ۱۷ تن از هیئت دولت امضا کردند و روز بعد خدمت امام بردند.

وی در اینجا به جوّی که در آن موقع مطرح بود اشاره کرد و گفت:

«ما این احساس را خارج از دولت پیدا کردیم که از قراین و شواهد و جنجال‌ها به نظر می‌رسید که یک توطئه‌ای علیه قانون اساسی است، برای اینکه یک ماه مهلت مجلس خبرگان گذشته بود پس بعد از یک ماه دیگر مصوباتش

قانونی نیست. سندی هم که محضر دادگاه ارائه خواهیم داد که الان همراهم نیست این سند نامه‌ای است که مشترکاً دو نفر از نمایندگان فعلی مجلس آقایان شجونی و فخرالدین حجازی به نخست‌وزیر نوشته‌اند، برای انحلال مجلس و درخواست از نخست‌وزیر است.»

دکتر یزدی همچنین گفت:

«این بدان معنی است که در همان موقع هم این مسئله مطرح بوده و ما این را به‌عنوان یک خط و یک توطئه و یک جنجال نگاه می‌کردیم. چون در متن مصوبه قانونی که شورای انقلاب تصویب کرده این است که این مجلس باید پیش‌نویس قانون را تصویب بکند و بعد هم یک ماه بیشتر نیست. داستانش را هم آقای مهندس بازرگان فرمودند. بنده هم در آن جلسه بودم. با اعضای شورای انقلاب و هیئت دولت به خدمت امام رفتیم آن جلسه که خدمت امام رسیدیم، دو نظریه مطرح بود، امام فرمودند که مسئله مؤسسان را مطرح نکنیم، برای اینکه وقت نداریم، توطئه‌ها زیاد است، به هر قیمتی شده این پیش‌نویس قانون اساسی را به فراندوم بگذارید و آقایانی که در آنجا بودند و موافق این نظریه بودند تا آنجا که من یادم هست جناب آقایان بهشتی، رفسنجانی، خامنه‌ای، قطب‌زاده، مهدوی کنی و باهنر بودند و کسانی که مخالف بودند مرحوم طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، مهندس صباغیان، آقای بنی‌صدر، من و شاید آقای کتیرایی.»

دکتر یزدی سپس با اشاره به نامه آقای شجونی گفت:

«من تصور نمی‌کنم که این دو نفر آقایان از موضع دشمنی و عناد یا توطئه این کار را بکنند. یک مشکل پیدا شده مثل همه مشکلاتی که پیدا می‌شده و هرکسی یک راه‌حلی را پیدا می‌کرد.»

دکتر یزدی در پایان این قسمت از شهادتش گفت:

«وقتی پیش امام رفتیم و مشکل را گفتیم و امام فرمودند نه این مشکلی نیست من از ولایت خودم استفاده می‌کنم، به همین دلیل که به این دولت و به این جریان مشروعیت دادم خودم هم می‌گویم که من به‌عنوان ولی‌امر این تاریخ را تمدید می‌کنم و همین هم شد و قضیه در این مرحله تمام شد.»

ملاحظه می‌فرمایید نه تنها این فکر در هیئت دولت از قبل بوده بلکه در بین سایر مردم و دو نماینده فوق‌الذکر بوده است و فقط اعتراف می‌کنم که قادر نیستم یک چیزی را که برخلاف رضای خدا در ذهن عده‌ای وجود دارد از بین ببرم و آن شک و تردید و سوءظن است که دشمنان خدا بر علیه من و برادرانم ایجاد کرده‌اند، اگرچه برطبق اصل در فقه اسلامی صفحه ۵۳ کتاب انسان در افق اسلام تألیف استاد محمدتقی جعفری که می‌گوید با امکان اشتباه و شبهه کیفرها ساقط می‌گردد همین شک و تردیدها ایجاد اشتباه و شبهه می‌نماید کیفر را ساقط می‌کند.

اتهام فراری دادن اتباع امریکایی

می پردازیم به موضوع فراری دادن افراد انگلیسی و امریکایی، اجازه فرمایید یک بار دیگر نامه را در محضر دادگاه قرائت کنم. عین متن نامه شماره ۱۰۷ ن ۵۷/۱۱/۲۶ دولت موقت انقلاب نخست وزیر، نامه ای است که بنده نوشتم و امضا کرده ام:

«تیمسار فیروزی مدیرکل هواپیمایی کشوری

جناب نخست وزیر در مقابل درخواست سفارت انگلستان و امریکا موافقت فرمودند، در مورد خروج اتباع خودشان و سایر کشورهای خارجی به وسیله هواپیماهای نظامی و کشوری دولت مزبور هرچه زودتر اقدام فرمایید. لازم است برای انجام هرچه بهتر این کار به مسئولین مربوطه دستور داده شود که در این باره کمک های لازم را با توجه به شرایط زیر برای این گونه پروازها در اختیار مأمورین انگلیسی و امریکایی بگذارند:

۱. عبور از کلیه راه های ورودی و درهای فرودگاه مجاز است.

۲. تأمین مأمور کافی برای انجام مسافرت ۱۰۰۰ نفر در روز.

۳. فراهم کردن تسهیلات لازم برای حمل اثاثیه مسافران این پروازها از پایون دولتی.

۴. کمک به تنظیم برنامه پروازها برطبق برنامه. سفارت انگلستان و امریکا اجازه پرواز خواهند داشت. به

نمایندگان سفارتخانه مزبور اطلاع داده شده است که برای انجام این منظور با شما تماس گرفته شود و مذاکره نمایند.

معاون نخست وزیر - امیرانتظام

اجازه بدهید برگردیم و جزء به جزء با هم آن را مرور کنیم که آیا برخلاف قانون کاری انجام شده است یا نه؟

در سطر اول نامه گفته شده است جناب نخست وزیر موافقت فرموده است، مفهومی این است که رئیس دولت

وقت آن را تصحیح کرده است، ببینیم آنچه من نوشته ام درست است یا نه؟ عین بیانات جناب مهندس بازرگان را

در جلسه روز شنبه ۶۰/۱۰/۲ در مجلس شورای اسلامی قرائت می کنم:

بازرگان در ادامه سخنان خود گفت: «اما اصل ایراد ورقه ای بود که ایشان خود خواندند و به عنوان سند جرم بزرگ

دولت موقت برای شخص امیرانتظام عنوان کردند که در شروع نامه به نامه بنده هم اشاره شده است، ولی من نامه

را می خوانم و رویش جواب می دهم که آیا خیانت بوده یا خدمت؟ نامه به امضای امیرانتظام، معاون نخست وزیر

است. در ۵۷/۱۱/۲۶ و به عنوان مدیرکل هواپیمایی کشوری.» آنگاه آقای مهندس بازرگان متن نامه را به شرح زیر

خواند: «جناب آقای نخست وزیر به تقاضای سفارت انگلستان و امریکا در ایران موافقت فرموده که برای خروج اتباع

خود و سایر کشورهای خارجی به وسیله هواپیماهای نظامی و کشوری دولت مزبور هرچه زودتر اقدام نماید.»

بازرگان ادامه داد: «سه مطلب اینجا هست، یکی اینکه اتباع خارجی بتوانند بیشتر از ایران بروند و مطلب دوم

به وسیله هواپیماهای نظامی خودشان بروند و به خرج ما نباشد و یا جای مسافران ایرانی را در دستگاه خودمان تنگ

نکند. و بعد این که تقاضا از طرف ناحیه آن سفارتخانه ها شده و موافقت از طریق نخست وزیر به عمل آمده است.

مطلب اساسی مسائل این است که اینها بروند. می خواهم ببینم که در آن زمان جو این طور حاکم بود و افکار

عمومی هم این بود؟ عده بسیار زیادی اتباع خارجی من جمله انگلیسی و امریکایی در ایران وجود داشتند و عده زیادی از آنها مستخدم مستشار و تاجر بودند. و کارهایی به اصطلاح غیرسیاسی و نظامی داشتند و عده زیادی هم مستشار نظامی و مأمورانی بودند که در ایران حضور داشته و این حضور وابستگی داشت به یک مقدار قراردادهایی که با ایران بسته بودند. آیا وسیله فراهم آوردن در ۵۷/۱۱/۲۶ که آنها هرچه زودتر از ایران - روزی ۱۰۰۰ نفر از ایران - بروند اقدام بدی بود؟ «مهندس بازرگان آنگاه پرسید: «آیا آن روز دولت بایستی بگذارند اتباع خارجی بمانند و جاسوسی کنند و اخلال کنند و یا خرجشان را که عده زیادی از آنها حقوق بگیر ارتش بودند بدهیم و آنها را روانه کنیم؟ عوض اینکه ما به سفارتخانه‌ها دستور دهیم که زودتر اینها را بیرون کنید صحبت طوری شده که خود آنها تقاضا کنند. سفارتخانه‌ها تقاضا کنند و بعد یک مشکل دیپلماسی و حقوقی برای ایران فراهم نیاروند و این عملی بوده که امیرانتظام از قول نخست‌وزیر گفته است و بعد ما خودمان می‌خواستیم که آنها زودتر (همان ماه اول) بروند و ما نه پول آنها و نه وسیله آنها را فراهم کنیم و نه خرجشان را بدهیم، یا اینکه اگر پولشان را می‌دهند با هواپیمای ملی ایران بروند و اینکه خواستیم هواپیماهای نظامی بیاورند و با همان‌ها بروند.» مهندس بازرگان در ادامه سخنان خود گفت: «بقیه آن را هم می‌خوانم: لازم است برای انجام هرچه بهتر این کار به مسئولین مربوطه دستور داده شود که در این باره کمک‌های لازم را با توجه به شرایط زیر برای این‌گونه موارد در اختیار مأمورین انگلیسی و امریکایی بگذارند. آیا می‌بایست ما می‌گفتیم نه و کارشکنی کنیم و سنگ‌پرانی کنیم که اینها نروند بمانند، حادثه ایجاد بشود آن موارد چهارتاست.

اولاً: عبور از کلیه راه‌های ورودی و درهای فرودگاه مجاز است. خُب وقتی هواپیماهای نظامی آنها می‌آیند برای چنین مأموریتی نباید راه‌ها بسته باشد، باید راه‌ها باز باشد. زیرا کنترل و نظارت که در بند بعدی آمده است. دوم: تأمین مأمور کافی برای انجام مسافرت هزار نفر در روز یعنی لازم بود چنین چیزی دستور داده شود برای اینکه کار سنگینی است و شاید فرودگاه هواپیمایی کشور ایران چنین ترافیکی علاوه بر ترافیک عادی ندیده باشد و آن زمان می‌دانید که رفت‌وآمد خیلی زیاد بود، چه مسافری ایرانی و چه غیرایرانی و کمپانی‌های خارجی می‌آمدند و می‌رفتند یک چنین مأموریتی که روزی هزار نفر ترافیک باشد بتواند اینها را رد بکند و باندهای مختلف آن هواپیماها را بپذیرد و پرواز دهد این واقعاً احتیاج داشت که چنین دستوری به مدیرکل هواپیمایی داده شود. سوم: فراهم کردن تسهیلات لازم برای حمل ائاثیه مسافران این پروازها از در کابین دولتی. چرا کابین دولتی؟ برای اینکه قسمت مربوط قسمت معمولی و عادی پروازهای بین‌المللی مسافران ایرانی و غیرایرانی بوده و جا نداشته. شلوغ بود، ممکن بود بین آنها کسانی قاچاق شوند. و چیزهایی را با خود ببرند، رسیدگی به آن مشکل بود، بعد برخوردی، مزاحمتی، مسائلی پیش بیاید. این است که گفتند از در جداگانه در کابین دولتی خارج شوند که خالص آنها باشند و خروج آنها رسیدگی به اوراق و ائاثیه آنها آسان باشد.

چهارم: کمک به تنظیم برنامه پروازها که یک مسئله فنی است که دستگاه رادار و فنی چگونه اینها را بنشانند و بلند شوند. چه ساعتی بیاید که تصادف نکنند و اطمینان‌دادن به مأمورین سفارت که همه هواپیماها طبق برنامه اجازه پرواز خواهند داشت. چون آنها می‌گفتند (بهانه می‌آوردند) که ما هواپیماهایمان را می‌آوریم ولی ایراد

می‌گیرند و می‌گویند این نظامی فلان است و یا فلان مقررات اجرا نشده است، گفته شده طوری باشد بهانه برای اخراج آنها نباشد، مسائل را باید از این دریچه نگاه کرد.» وی در پایان سخنان خود گفت: «به نمایندگان سفارت مذکور اطلاع داده شده است که برای انجام این منظور با شما تماس گرفته و مذاکره نمایند.»

حُب اعضای محترم دادگاه و شما هموطنان، ملاحظه فرمودید که نقل قول من به‌عنوان موافقت نخست‌وزیر و دولت صحیح بوده است. تصمیم، تصمیم دولت منتخب حضرت امام خمینی بود و شورای انقلاب هم در آن زمان وظیفه شورای اسلامی را داشت و بر امور جاری دولت نظارت می‌کرده است. وظیفه ملی من اطاعت از دستور دولت و شورای انقلاب و امام بود که من هم همین کار را کردم. حالا دور از هر خشم و عصبانیتی که خدای ناکرده اجازه نمی‌دهد که واقعیت‌ها را ببینیم، به مصوبه دولت که من آن را ابلاغ کردم توجه فرمایید. آیا دولت اجازه داده است که هر چه خواستند ببرند؟ نه چنین جمله‌ای در این نامه وجود ندارد، گفته شده است که از کلیه درهای ورودی می‌توانند وارد شوند، گفته شود که مأمور کافی به اندازه کافی برای انجام تشریفات قانونی هزار مسافر در روز داشته باشند. گفته شده است که تسهیلات لازم برای حمل اثاثیه آنها فراهم سازید. گفته شده است که از کابین دولت هم به دلیل کمبود جا استفاده کنید. این مصوبه دولت است ولی در هیچ جا گفته نشده است که برخلاف قوانین گمرکی عمل کنید. وظیفه مأمورین گمرکی و مأمورین کنترل خروج مسافرین سرجای خودش به قوت خودش باقی است. این دستور آنها را نفی نکرده است. مصوبه دولت گفته است که برنامه کار خودتان را با برنامه پروازها تطبیق بدهید. ملاحظه فرمودید که در هیچ جای نامه گفته نشده است که برخلاف قوانین خروج یک مسافر عمل کنید. بنا به صلاحدید هیئت دولت تعداد مسافران از تعداد عادی زمان بیشتر بوده و تصمیم هم تصمیم دولت قانونی است. ملاحظه فرمودید که آقای مهندس بازرگان هم همین را گفته‌اند. در مورد نامه‌ای که در تعقیب دستور دولت در بالا برای توجیه کمیته‌های محلی انقلاب اسلامی صادر شده است گفته شده است که اثاثیه و لوازم شخصی اتباع امریکایی که از نقاط مختلف بسته‌بندی شده است به فرودگاه حمل شود و از کمیته‌ها تقاضای همکاری شده است. اما در این نامه هم وظیفه مأمورین کنترل و گمرک فرودگاه‌ها از آنها سلب نشده. در یک سیستم هر قسمت وظیفه خودش را بایستی انجام دهد، و در مقابل وظیفه‌اش مسئولیت دارد. دستور دولت فقط برای همکاری در حمل اثاثیه به فرودگاه است. قوانین گمرکی کاملاً روشن است که اگر کسی ادعا کرد وسایل و اثاثیه متعلق به اوست حتماً با شرایط و مقرراتی این مالکیت را برای مأمورین گمرکی بایستی اثبات نماید. به عبارت دیگر دستور دولت این نبوده است که درها را باز کنید و بدون بازدید هر چه خواستند ببرند. نه هرگز، دستور خیلی روشن است تقاضای همکاری برای ایجاد تسهیلات هزار مسافر در روز ولی تمام مقررات مرزی به قوت خودش باقی است. و این نامه‌ها قوانین و مقررات را سلب نکرده است از طرف دیگر توجه ریاست محترم دادگاه را به دو مسئله زیر جلب می‌کنم.

۱. در دولت موقت کارها تقسیم شده بود، آنچه من نوشته‌ام طبق توضیحات فوق، مسئولیت بقیه مسئولین را نقض نکرده است. مسئولیت کنترل فرودگاه و خروج از کشور زیر نظر معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب بود که در

آن زمان دکتر یزدی بودند. به توضیحات خود ایشان در مجلس شورای اسلامی در روز پنجشنبه ۶۰/۲/۱۰ توجه فرمایید.

دکتر یزدی در ادامه سخنان خود گفت: «یکی از اتهاماتی که به امیرانتظام زده شده است این است که لوازم مختلفی را که مال ملت ایران بوده و امریکایی‌ها می‌خواستند ببرند اجازه داده است که ببرند، خیر این دروغ است. مسئول این کار در فرودگاه مهرآباد ۷۰-۸۰ برگ اسناد مربوطه را برده و به دادگاه ویژه انقلاب به آقای محمدی گیلانی تسلیم کرده است. از طرف دیگر می‌گویند وقت بدهید از یک طرف می‌خواهم بگویم آقا من مسئول فرودگاه بوده‌ام و مسئولیت فرودگاه زیر نظر معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب بوده است و من می‌گویم که این حرف‌ها که می‌زنید درست نیست، آن نامه‌ای را که اینجا خوانده شده درست نیست و به آن صورت که ایشان توضیح دادند و این هفتاد هشتاد صندوق یکایک در ترمینال دقیقاً باز شده صورت مجلس شده و در حضور نمایندگان محترم دادستان تهران و نیروی هوایی، سپاه پاسداران، کمیته مرکزی انقلاب همه صورت مجلس شده و به مسئولین مربوطه در نیروی هوایی تحویل داده شده است.»

ملاحظه می‌فرمایید که مسئولیت خروج زیر نظر ایشان بوده و بعد هم طبق اظهارات خودشان و اظهارات آقای مسموعی مسئول گمرک مهرآباد از طرف نخست‌وزیری آنها هم وظایفشان را انجام دادند و مدارک مربوطه را هم خدمت آقای میرمهدی تقدیم کردند. دیروز هم آقای دکتر یزدی به استحضار اعضای دادگاه رساندند که مسئولیت عبور از مرزهای کشور زیر نظر ایشان بوده است و توضیح دادند که از همان ابتدای دولت کارهای مرزی به سه دسته تقسیم شده بود: ۱. کنترل گذرنامه ۲. کنترل ارز ۳. کنترل گمرک. همه آنها هم زیر نظر معاون دادسرای تهران آقای مصطفی فاتحی در فرودگاه مهرآباد انجام وظیفه می‌کردند و اداره کل این امور هم در نخست‌وزیری زیر نظر خود ایشان بود.

۲. شنیدید که دکتر یزدی صریحاً به استحضار دادگاه محترم رسانیدند که برخلاف آنچه شایع شده است حتی یک قلم هم از لوازم هشتاد صندوق از کشور خارج نشده و تماماً از طرف مأموران نخست‌وزیری توقیف و صورت مجلس شده است که صورت مجلس‌های آن را نیز آقای رضا مسموعی نماینده نخست‌وزیری در فرودگاه مهرآباد تهیه و تقدیم دادستانی نموده است. اجازه فرمایید نامه آقای رضا مسموعی را به استحضار دادگاه برسانم، اعلام آمادگی مسئول کنترل اتباع خارجی در فرودگاه مهرآباد جهت شهادت در دادگاه امیرانتظام:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

ریاست محترم دادگاه انقلاب اسلامی مرکز محترماً از آنجا که در مورد اتهامات آقای امیرانتظام در مورد خروج وسایل امریکایی‌ها در دادگاه تاریخ ۶۰/۱/۹ از طریق روزنامه‌ها مطلع شدم و چون مدت ۱۸ ماه از طرف نخست‌وزیری مسئول کنترل خروج وسایل اتباع خارجی در فرودگاه مهرآباد بوده‌ام از چگونگی خروج وسایل و تجهیزات و حقایق مربوطه اطلاعات دقیق و مدارک کافی دارم و از محضر آن دادگاه محترم تقاضا دارم اجازه فرمایند که تا به‌عنوان شاهد کلیه مدارک و اطلاعاتم را صادقانه در اختیار ریاست محترم دادگاه و امت مسلمان

ایران قرار دهم. لازم به تذکر است که قبلاً هم در زمانی که دانشجویان پیرو خط امام در مورد خروج وسایل اتباع خارجی مطالبی را علیه دولت منتخب امام در صدا و سیمای جمهوری اسلامی و مطبوعات منتشر ساخته‌اند این جانب طی نامه‌ای در تاریخ ۵۸/۱۰/۲۹ به پیشگاه امام امت و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حقایق را اعلام داشتم که متن آن به شرح زیر است:

«بسمه تعالی»

محضر رهبر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی
پیرو نامه افشاگرانه شماره ۲۶ ساعت ۲۲ شنبه ۵۸/۱۰/۲۹ برادران دانشجوی پیرو خط امام مستقر در لانه جاسوسی امریکا مطالبی بیان شد که با واقعیات مستند موجود در این دفتر به کلی مغایر است. و از آنجایی که حفظ شرافت و حیثیت افراد بایستی در نظام جمهوری اسلامی رعایت شود این دفتر وظیفه خود می‌داند که به استحضار حضرت عالی و ملت شریف ایران برساند که پس از... (۴۱) دریافت کرده‌اند و آن را به صورت ناقص تر به عنوان افشاگری در وسایل ارتباط جمعی مطرح که موجب سوءتعبیرات شده است، لذا از جناب عالی درخواست می‌شود که رادیو و تلویزیون فرصت و وقت متناسبی به ما بدهد تا کلیه اسناد در چگونگی کنترل خروج وسایل شخصی و نظامی اتباع خارجی خصوصاً امریکایی‌ها را در اختیار ملت ایران قرار دهیم تا ضمن روشن شدن حقایق رفع سوءتفاهمات و حفظ حرمت و حیثیت ما و مقامات مسئول مملکت بشود.

از طرف گروه بازرسی نخست‌وزیری مستقر در فرودگاه مهرآباد

رضا مسموعی ۵۸/۱۱/۱

متأسفانه در آن موقع اقدامی صورت نگرفت. اکنون که دادگاه جهت رسیدگی به اتهامات آقای امیرانتظام تشکیل شده است از آنجایی که مدارک موجود پرده از بسیاری حقایق برخواهد داشت امید است که به تقاضای این جانب و حضور در جلسه دادگاه جهت ادامه شهادت ادای شهادت و ارائه مدارک موافقت نمایند تا چگونگی همکاری نیروی هوایی و سایر ادارات و مؤسسات دولتی و شرکت‌های خصوصی در شناسایی وسایلی متعلق به بیت‌المال و محل فعلی وسایل مذکور بر ملت ایران و دادگاه روشن و مشخص شود که خدای ناخواسته اتهامی ناروا و حکمی بی‌تحقیق که در شأن دادگاه اسلامی نیست و در پیشگاه عدل الهی موجب عقوبت خواهد بود صادر نشود.

با تقدیم احترام و تشکر نماینده سابق نخست‌وزیری در فرودگاه مهرآباد

رضا مسموعی ۶۰/۱/۱۵

باز از نظر مزید اطلاع دادگاه محترم طبق نامه دادستانی کل انقلاب جمهوری اسلامی مطالبی را به اطلاع دادگاه می‌رسانم، نامه‌ای است از دادستانی انقلاب به پاسداران مقیم در سفارت امریکا:
آقای مرتضی کاشانی، سرپرست گروه پاسداران مستقر در سفارت امریکا، به موجب این ابلاغ مأموریت دارید با افراد مسلح تحت سرپرستی خودتان کلیه اثاثیه منازل اتباع امریکا که کشور را ترک نموده‌اند با همکاری آقایان...
نمایندگان سفارت و طبق مدارک مربوطه بررسی و آنچه متعلق به خود امریکاییان است در اختیار آقایان فوق قرار

دهید تا پس از بسته‌بندی به سفارت حمل نمایند و آنچه متعلق به دولت ایران است با مراجعه به نخست‌وزیری و تعیین نماینده از طرف دولت طی صورت‌مجلس به نماینده دولت تحویل دهید، کلیه کمیته‌های انقلاب ملزم به همکاری با شما در اجرای این دستور هستند.

ملاحظه می‌فرمایید که مطلقاً قصوری در هیچ کاری انجام نشده است. بنابراین آنچه را که من و برادرانم و دولت در این مورد انجام داده‌ایم دستورات قانونی دولت بوده است و هیچ وسیله و اثاثیه که متعلق به دولت ایران باشد از کشور خارج نشده است. از نظر یادآوری اینکه دولت نه‌تنها در زمان انجام چنین کاری مورد تأیید امام خمینی بوده، بلکه چندین ماه بعد نیز حضرت امام دولت را تأیید فرمودند.

(مدرک شماره ۲۱ اطلاعات ۱۲ مهر ۵۸)

امام دولت بازرگان را قویاً تأیید کرد، امام خطاب به هیئت دولت فرمودند که «شما مورد تأیید و اعتماد من هستید و من به حسن نیت یکایک شما اعتماد دارم.»

این هم تأیید حضرت امام خمینی رهبر انقلاب، با اجازه‌تان بنابراین اتهام هم ساقط می‌شود.

اما درباره خروج افراد از کشور در چند ماه اول کار به‌دلیل تراکم کارهای آقای دکتر یزدی معاون نخست‌وزیر در امور کارهای تشریفاتی اولیه، اجازه خروج با اجازه آقای نخست‌وزیر از طرف من انجام می‌شد. به این معنی که برای این کار سیستم و مقرراتی را تعیین کرده بودیم و این سیستم و مقررات عبارت بودند از:

لیست ۲۴۰۰۰ نفری که معاونت امور انقلاب تهیه کرده بود و افرادی که مراجعه می‌کردند نام آنها از دفتر من به دفتر آقای دکتر یزدی ارسال می‌شد و آنها کنترل می‌کردند و جواب می‌دادند که شخص حق خروج دارد یا نه.

مانند این نمونه‌ای را که در روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۲۶ دی ۵۸ چاپ شده است، متأسفانه عنوان خیانت به من داده‌اند ولی این نامه‌ای است که چاپ شده و در زیرش حضرت آیت‌الله ملاحظه می‌فرمایید اینجا جمله‌ای نوشته شده است و این نامه آقای سیدفخرالدین طباطبایی [مبنی بر این‌که] جزء ممنوع‌الخروج‌ها نیست. توجه می‌فرمایید این اجازه‌ای است که بر مبنای آن لیست صادر شده است. علاوه بر این چون این شخص عضو دولت بوده بایست چهار نفر از مسئولین دولت هم امضا کنند، چهار نفر دیگر هم از مسئولین دولت این را امضا کرده‌اند.

چنانچه در این نامه دیده می‌شود مسئول دفتر آقای دکتر یزدی نوشته است نام متقاضی جزء لیست افراد ممنوع‌الخروج نیست، اما چون این شخص کارمند دولت بوده علاوه بر اجازه دفتر معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب چهار نفر از مسئولین وقت نخست‌وزیری هم گواهی داده‌اند، بنابراین اجازه خروج صادر شده است. دومین دلیل برای صدور اجازه: شما ممکن است که تعدادی از این اجازه خروج‌ها را ملاحظه فرمایید که در روی متن اصلی چیزی منعکس نشده باشد، ولی مدارک اجازه دفتر معاونت نخست‌وزیری و یا سایر مدارک که در زیر به استحضارتان می‌رسانیم در پرونده آنها برای داشتن حق خروج در نخست‌وزیری وجود دارد. سومین دلیلی که به کسی اجازه داده می‌شد تا از کشور خارج شود تأیید یکی از اعضای هیئت دولت در مورد آنها بود که باز این مدارک در نخست‌وزیری وجود دارد. چهارمین دلیل برای دادن اجازه خروج به افراد این بود که کسانی که از طرف

مقام‌های روحانی شناخته شده برای دولت با کمیته مرکزی یا افراد انقلابی شناخته شده برای دولت موقت درباره شناسایی آنها نامه نوشته بودند و بر مبنای آنها اجازه خروج داده می‌شد و تمام مدارک آن در نخست‌وزیری وجود دارد.

من عرایض نسبت به رد تمام اتهامات که خداوند کمک کرد به من که تمام اتهامات را رد کردم تمام شد فقط آخرین دفاع من هست که بعد از فرمایشات نماینده محترم دادستانی به اطلاع دادگاه خواهم رساند.

در پایان جلسه نماینده دادستان گفت: «در جلسه آینده فیلمی نشان خواهیم داد که اسم رمزهای امیرانتظام در آن وجود دارد.»

جلسه یازدهم

(۱۶ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰)

شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی مرکز صبح چهارشنبه ۶۰/۲/۱۶ یازدهمین جلسه محاکمه عباس امیرانتظام، معاون نخست‌وزیر و سفیر دولت موقت در سوئد را به ریاست محمدی گیلانی حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب برگزار کرد. در ابتدای این جلسه فیلمی از مصاحبه «تام اهرن» رئیس ایستگاه جاسوسی امریکا در تهران به نمایش گذاشته شد و سپس میرمهدی نماینده دادستانی مطالبی در دفاع از متن کیفرخواست بیان نمود.

در ابتدای جلسه رسمیت دادگاه توسط عضو حقوقدان اعلام شد و سپس نماینده دادستانی شروع به دفاع از متن کیفرخواست نمود و گفت: «قبل از اینکه شروع به گفتن مطالب بکنم بنا به درخواست آقای امیرانتظام قسمتی از فیلمی که از مصاحبه یکی از جاسوسان امریکایی به نام «تام اهرن» با نام مستعار «دونالد ماسی، پکوپین» رئیس ایستگاه جاسوسی امریکا تهیه شده، به نمایش گذاشته می‌شود.» پس از چند لحظه تصویر جاسوس امریکایی که مشغول پاسخگویی به سؤالات یکی از دانشجویان پیرو خط امام بود بر صفحه تلویزیون ظاهر شد، این جاسوس در مورد «اس. دی. پلاد» گفت: «او همان آقای امیرانتظام است که با جرج سیک در ارتباط بود. او یکی از مقامات رسمی دولت بازرگان است که دو جلسه توجیهی اطلاعاتی در مورد مقامات ارشد دولت بازرگان با افسران سازمان «سیا» ترتیب داد. او و مقامات توجیه‌شونده می‌دانستند که افسران توجیه‌کننده از افسران سیا هستند.»

پس از پایان فیلم نماینده دادستانی گفت: «چون متهم با اسناد و نمودارهایی ادعا کرد که این اسناد ساختگی هستند، لذا لازم دیدم در ابتدای سخنانم در این مورد توضیح دهم. توضیحات در مورد نحوه عملکرد امریکا در کشورهای که سفارت دارد بدین قرار است که هر سفارتخانه دارای منابع اطلاعاتی و جاسوسی است، و این منابع بر

دو گونه هستند. یکی از سفارتخانه‌ها و یا مأمورین وابسته به سفارت که از مصونیت سیاسی برخوردارند که وظیفه آنها کسب اطلاعات است و چون این عده تحت نام مأموران وزارت خارجه عمل می‌کنند به ناچار دارای محدودیت‌هایی هستند و دیگر مأموران سیا هستند که کارشان جاسوسی است. این افراد در کار خود متخصص هستند و به

عکس شماره ۲۴

دانش‌هایی چون جامعه‌شناسی، روانشناسی، امور فنی و غیره آشنایی دارند. این افراد نیز تحت پوشش دیپلماتیک به سفارتخانه‌ها می‌روند. جالب این است که مأموران وزارت خارجه به‌خوبی این مأموران سیا را نمی‌شناسند. به‌همین ترتیب در داخل سفارتخانه‌ها نیز دو بخش مجزا وجود دارد. یکی بخش مأموران وزارت خارجه و دیگری بخش مأموران سیا که حتی قسمت‌هایی مانند بایگانی و بی‌سیم این دو قسمت با هم متفاوت است. تشکیلات سیا در هر وزارتخانه ایستگاه نامیده می‌شود و مأموران هر ایستگاه مسئول ارتباط با افراد به‌خصوصی هستند، و یکی از این افراد منابع فرد دیگر را نمی‌شناسد.

افرادی که به‌عنوان منبع با این مأموران رابطه دارند ممکن است در یک یا چند ایستگاه پرونده داشته باشند. مانند آقای امیرانتظام که در تهران و استکهلم و احياناً در پاریس پرونده دارد. در مورد نحوه تهیه گزارشات باید بگویم که دو نوع گزارش در هر سفارتخانه تهیه می‌شود یکی توسط بخش مأموران وزارت خارجه و دیگری توسط افراد سیا. گزارشاتی که در بخش وزارت خارجه تهیه می‌شود از طرق مختلف مانند: مشاهده، مصاحبه، مهمانی و غیره به دست می‌آمده. در این گزارشات خود گزارشگر، گزارش‌ها را تهیه می‌کرد و به رئیس بخش ارائه می‌داد. رئیس بخش پس از اصلاح گزارش مربوطه آن را به رئیس یا معاون او می‌داد که در آنجا این اسناد برحسب اهمیتشان طبقه‌بندی می‌شد، مانند: سری، خیلی محرمانه و غیره و پس از تایپ بر روی آنتن فرستاده می‌شد. البته تذکر می‌دهم تا این مرحله گزارش به صورت رمز نبوده و تنها هنگام ارسال به‌وسیله بی‌سیم به‌صورت رمز

درمی آمده تا دیگر کشورها نتوانند از آن سردرپیابورند، زیرا تمام این امواج را گیرنده‌های آنها دریافت می‌کنند. اضافه می‌کنم که این گزارش پس از دریافت از گیرنده‌ها دوباره به صورت عادی برگردانده می‌شود تا از آن استفاده شود.» در پاسخ به نمودارهای امیرانتظام نماینده دادستانی در دنباله سخنانش گفت: «بعد از توضیحات فوق اینک به توضیح در مورد نمودارهای ارائه شده از سوی متهم به عنوان سند جنایت امریکا می‌پردازیم. در مورد نمودار اول آقای امیرانتظام در دادگاه گفتند که امریکا سعی کرده تا بدین ترتیب نام مرا به عنوان جاسوس بر سر زبان‌ها بیندازد و به خصوص در آخرین نامه اسم رمز و نام اصلی با هم آمده تا تأکید کند که «اس. دی. پلاد» همان آقای امیرانتظام است.

اگر فراموش نکرده باشید من در ابتدای این جلسه گفتم که در این سفارتخانه دو سازمان جداگانه مشغول به کار بوده‌اند، یکی در بخش سازمان سیا و دیگری بخش وزارت خارجه که این دو بخش هرکدام گزارشات جداگانه‌ای برای خود تهیه می‌کردند و راه شناختن این نامه‌ها به این صورت است که بخش وزارت امور خارجه گزارشات و نامه‌های خود را به صورت عادی می‌نوشته و بخش سیا گزارشات خود را به صورت رمز. همان‌طور که در این نمودار شما می‌بینید آقای امیرانتظام نامه‌های این دو بخش را با هم مخلوط کرده است. در مورد نامه آخر که اسم رمز در ابتدای نام و اسم اصلی در متن نامه آمده نیز باید بگویم که خواننده اگر در جریان نباشد نمی‌تواند بفهمد که اس. دی. پلاد همان آقای امیرانتظام است زیرا در متن نامه هیچ اشاره‌ای به این مطلب نشده و هیچ ارتباط موضوعی و یا منطقی بین این دو اسم نیست.»

میرمهدی نماینده دادستانی در دنباله سخنانش به مطلب چهار اصل محرمانه که متهم در دفاعیاتش به آنها اشاره کرده بود پرداخت و گفت: «اولین اصلی که متهم به آن اشاره کرد مسئله عدم شناخت امریکایی‌ها نسبت به ایشان بود. متهم دلایلی هم در این مورد ارائه کردند، از جمله اینکه در نامه‌ها نوشته شده بود وی دارای یک همسر امریکایی است و یا اینکه وی دارای دختری است که می‌خواهد به کالج برود. در پاسخ این مورد باید گفت این اسناد از جمله گزارش‌هایی است که بخش امور خارجه آنها را جمع‌آوری کرده و اینها تنها اطلاعاتی است که از منابع مطلع کسب شده‌اند که این‌گونه اطلاعات را بعداً مورد بررسی قرار داده و مطالب صحیح را نگه می‌دارند و بقیه مطالب نادرست را به دور می‌ریزند.

اصل دوم که آقای امیرانتظام به آن اشاره کردند این بود که گفتند: هیچ سازمان محرمانه‌ای نام اعضای خود را در اسناد برای دیگران افشا نمی‌کنند. در این مورد هم باید گفت که سیا در هیچ‌یک از اسناد خود از آقای امیرانتظام به عنوان منبع نام نبرده و نام ایشان تنها در گزارشات وزارت خارجه است که مربوط به مسائل دیپلماتیک است و عنوان شد و هیچ اتهامی را متوجه ایشان نمی‌کند.

اصل سوم مسئله طرز تماس و ملاقات با افراد است که امیرانتظام گفتند که این تماس‌ها باید محرمانه می‌بود. در این مورد عرض می‌کنم که این تماس‌ها بر دو گونه بوده، یکی تماس‌های مربوط به بخش امور خارجه که توسط افراد دیگر و یا منشی‌ها انجام می‌گرفت و مورد دوم تماس‌هایی که با افراد سیا انجام گرفته که این تماس‌ها

خصوصی بوده و در بعضی از اسناد هم به آنها اشاره شده مانند: سند شماره ۵۳ که در ساعت یک بعدازظهر روز ۲۶ مهر «آدل سیک با اس. دی. پلاد» به تنهایی ملاقات نمود.

اصل چهارم طرز تهیه نامه محرمانه بوده که در این مورد توضیحات مفصلی دادم. پس می‌بینیم که سازمان سیا دقیقاً اصول محرمانه را رعایت کرده است.

اینک به متن مدافعات آقای امیرانتظام می‌پردازیم که ایشان در دفاعیات خود اسناد را ساختگی و مجعول خواندند. در این مورد نیز باید عرض کنم که اولاً: اعترافات و کسانی که در دادگاه‌های انقلاب محاکمه شدند و آنچه را که به آنها اسناد داده شد خود آنها تأیید کردند و حتی اظهار پشیمانی کردند، مانند آقای سیمون فرزامی (۴۲) که به کلیه این اتهامات اعتراف کرد. و دیگر اسنادی که حاکی از وابستگی افرادی مانند نزیه، مراغه‌ای و علوی و غیره که در واقع جاده‌صاف‌کن امریکایی‌ها بودند، که درباره اینها نیز آنچه در اسناد نوشته شده بود و آنچه ما می‌دانستیم مطابقت داشت. نماینده دادستانی در خاتمه دفاعیاتش از متن کیفرخواست به سؤالات متهم درباره نحوه تسخیر جاسوسخانه و اسناد مکشوفه توسط دانشجویان پاسخ گفت و اضافه کرد که متهم طی جلسه آینده در روز یکشنبه ۶۰/۲/۲۰ می‌تواند به آخرین دفاع خود بپردازد. این جلسه در ساعت یک نیمروز در میان تکبیر حضار به‌عنوان تنفس تعطیل گردید. (۴۳)

جلسه دوازدهم

(۲۰ اردی‌بهشت‌ماه ۱۳۶۰)

در ابتدای دوازدهمین جلسه محاکمه عباس امیرانتظام، حاکم شرع دادگاه ضمن اشاره به طولانی‌شدن مدت رسیدگی به این پرونده گفت: «همان‌طور که ملاحظه فرمودید این دادگاه بیش از اندازه به‌طول انجامیده که به‌نظر من مقصر اصلی خود آقای امیرانتظام هستند. زیرا ایشان در آغاز از دادگاه درخواست کردند تا چندین جلسه فرصت برای دفاع داده شود. دادگاه انقلاب اسلامی نیز با در نظر گرفتن اهمیت پرونده، برخلاف مواد آیین‌نامه که به هر متهم پانزده‌ساعت فرصت برای دفاع داده است، به ایشان به مدت نامحدودی وقت دادند تا به‌طور کامل و مفصل از خود دفاع نمایند تا مبدا مطلبی ناگفته بماند. لیکن همان‌طور که ملاحظه فرمودید آقای امیرانتظام با تکرار مطالب باعث طولانی‌شدن مدت رسیدگی به این پرونده شدند، در صورتی که ایشان می‌توانستند همین مطالب را در مدت کوتاه‌تری بیان نمایند.» (۴۴)

سپس امیرانتظام سخنان خود را آغاز کرد:

اعضای محترم دادگاه و هموطنان عزیز چون امروز آخرین روز مدافعات من است سخنانم را به ترتیب زیر به استحضار دادگاه محترم می‌رسانم.

۱. تذکرات

۲. آخرین دفاع و جواب به مطالبی که نماینده محترم دادستانی در روز چهارشنبه ۶۰/۲/۱۶ مطرح فرمودند.

۳. جواب به نامه‌ای که آقای جلال‌الدین فارسی به دادگاه داده‌اند و در روزنامه جمهوری اسلامی به‌عنوان «پرونده کاتم و امیرانتظام» در روز ۶۰/۲/۱۷ چاپ شده بود.

تذکرات

از نظر ثبت در تاریخ به استحضار ملت شریف ایران می‌رسانم که به تقاضاهای قانونی زیر که مکرراً آن را یادآوری کردم هرگز ترتیب اثر داده نشد:

اول - داشتن وکیل

دوم - داشتن کلیه مصاحبه‌های مطبوعاتی، سخنرانی‌ها، مقالات.

سوم - داشتن نوار سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها.

چهارم - مدارک موجود در نخست‌وزیری و سفارت ایران در سوئد.

پنجم - پخش کامل مدافعات من که سند جنایت امریکاست از رادیو و تلویزیون.

ششم - انتشار کامل مدافعات من که سند جنایت امریکاست در روزنامه‌ها.

اما درباره دریافت اسناد لانه جاسوسی از ریاست محترم دادگاه سپاسگزارم و چون این اسناد باعث شد که من بتوانم چهره واقعی امریکا را از روی اسناد خود آنها به دنیا نشان دهم.

یادآوری می‌کنم که در تاریخ ۲۵ فروردین ۶۰ از دادگاه محترم تقاضای شورای داورى کرده‌ام که امیدوارم به تقاضای من جواب مثبت داده شود.

آخرین دفاع

الف - بحث گروه‌ها نیست بلکه فرد مطرح است:

جناب آقای میرمهدی نماینده محترم دادستانی در جلسه ۶۰/۲/۱۶ چنین فرمودند: «اشاره انتظام به نهضت آزادی

وخدمات آن است، که ما کاری به گروه‌ها نداریم و منکر آنها هم نیستیم. آقای بازرگان، سحابی دو فرد محترم

ومعزز هستند و مرحوم طالقانی که خدا رحمتش کند در نهضت بوده و بحث گروه‌ها نیست، بلکه فرد مطرح است.»

بینیم که واقعاً همین‌طور است و امیرانتظام بی‌خود، خودش را به نهضت آزادی دولت موقت و جناب مهندس

بازرگان می‌چسباند، یا نه؟ آیا آنها هم مطرح هستند؟

۱. ابتدا از سخنان خود جناب میرمهدی شروع می‌کنم، چون انسان کم‌حافظه است و زود مطالب را فراموش

می‌کند: نماینده محترم دادستانی در روزهای ۶ و ۷ اردی‌بهشت در دفاع از کیفرخواست چنین فرمودند:

(این سند را فقط از این جهت می‌خوانم که یک مقدار این خط روشن بشود. کسانی که می‌گویند این خط، خط نجات‌بخش است یا آن خط، ببینید امریکا کدام خط را نجات‌بخش می‌داند.)
روی سخنشان با آقای مهندس بازرگان بود، فرمودند «نه آقا این مشی ممکن است به ظن شما و

عکس شماره ۲۵

گروه شما یک مشی باشد که موجب نجات مملکت شود، ولی ما علناً داریم می‌بینیم که دست‌های امریکا اگر چند صباح دیگر بگذرد به گونه دیگر بر ما مسلط خواهد شد.»

۲. نهضت آزادی ایران به دلیل بیانات آقای میرمهدی، نامه‌ای خطاب به آیت‌الله محمدی گیلانی نوشت و نسبت به این بیانات اعتراض کرد.

(مدرک شماره ۳۹ - روزنامه میزان، ۶۰/۲/۱۲)

اعتراض نهضت آزادی ایران به بیانات نماینده دادستان در دادگاه امیرانتظام
باسمه تعالی

تهران، ۸ اردیبهشت‌ماه ۶۰

جناب آقای محمدی گیلانی

رئیس دادگاه ویژه انقلاب اسلامی

در جریان محاکمه آقای عباس امیرانتظام که از روز یکشنبه ۶ اردیبهشت‌ماه مجدداً شروع شده است، آقای میرمهدی نماینده دادستان انقلاب تهران، در بیان و شرح کیفرخواست مطالبی را به نهضت آزادی ایران نسبت داد که دور از حقیقت و سرتاپا کذب محض است و تخلف آشکار از موازین شرع انور و اصول مصوبه در قانون اساسی جمهوری اسلامی نموده‌اند. در شأن دادگاهی که به نام اسلام و حق تشکیل شده است نیست که مطالبی واهی را در حق کسانی که سوابق سالیان دراز دیانت و مبارزاتشان علیه استبداد و استعمار بر ملت ایران روشن و آشکار است گفته شود و سپس به استناد سخنان دادستان در دادگاه انقلاب، روزنامه‌ها و رسانه‌های دیگر همین عمل خلاف را تکرار کنند و شک نیست که شرعاً و قانوناً مسئول عواقب دنیوی و اخروی این اعمال خلاف، گویندگان آن در دادگاه می‌باشد.

در دی‌ماه سال گذشته (۱۳۵۸) مطالبی از این قبیل از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش گردید، که در همان زمان اعلام جرمی علیه گویندگان و ناشرین آن به حضور جناب آقای قدوسی تقدیم گردید، که مع‌الاسف ترتیب اثری تاکنون داده نشده است. متن آن اعلام به شرح زیر به اطلاع می‌رسد:

بسم‌الله الرحمن الرحيم

تهران، پنجم دی‌ماه ۱۳۵۸

جناب آقای علی قدوسی

دادستان محترم کل دادگاه‌های انقلاب اسلامی ایران: در ساعات آخر سه‌شنبه ۵۸/۱۰/۴ دو نفر از آقایان جوان که ادعای وابستگی به دانشجویان مسلمان پیرو خط امام می‌کردند و نام خود را نگفتند بر صفحه تلویزیون ظاهر شده به قصد افشاگری سیاسی با ورق‌زدن و نگاه‌کردن به اوراق بی‌اساس یک سلسله اظهارات و استدلال‌های نادرست بیان داشتند، به نهضت آزادی ایران (که سوابق مبارزات اسلامی و ملی آن بر ملت ایران روشن است) اتهام و انتساب سازشکاری با بیگانگان و خیانت و نفع‌طلبی دادند.

اینجانبان که از مؤسسین و رهبران نهضت آزادی ایران می‌باشیم ضمن اعتراض به مؤسسه رادیو تلویزیون نسبت به عمل این آقایان که خلاف اسلام و قانون اساسی بوده در جهت مخدوش کردن و تضعیف انقلاب اسلامی ایران و رهبر عالی‌قدر آن می‌باشند اعلام جرم می‌نماییم و محاکمه و تعقیب آنان را همراه با رسیدگی سریع و دقیق جریان تقاضا داریم.

احمد صدر حاج سیدجوادی - دکتر یدالله سبحانی - مهدی بازرگان.

این اعلام جرم علاوه بر آنکه جهت جناب آقای قدوسی ارسال گردید در همان موقع در جراید کثیرالانتشار نیز منتشر شد. اگر چنانچه دادگاه محترم فرصت رسیدگی به این اعلام جرم را نداشت و تا به حال اقدامی ننموده است، حق هم نبود که با وجود اطلاع از این اعلام جرم و اعتراض، به جای رسیدگی به آن، مجریان قانون و کسانی که باید به این تخلفات رسیدگی کنند، خودشان مرتکب همان تخلفات بشوند و این موازین شرعی و اصول مصرحه در قانون اساسی را زیر پا بگذارند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به امضای امام امت رسیده است، حکم رساله شرعیه را دارد و مسلماً دادستان دادگاه و حاکم شرعی که ید و واسط امام است بیش از هر کس موظف به اجرای آن می‌باشند.

مگر امام امت امسال را سال حاکمیت قانون نداده‌اند.

با توجه به این سوابق مصرحاً از آن مقام محترم درخواست می‌شود که اولاً یک نسخه از متن کامل سخنان نماینده دادستان همراه با اصل انگلیسی نوشتجات جاسوسان امریکایی و ترجمه فارسی که به استناد آنها نهضت آزادی ایران مورد حملات و اتهامات ناحق و ناروا و بی‌اساس قرار گرفته است در اختیار گذاشته شود تا اقدامات قانونی مقتضی در محکمه صالحه جهت رفع این ظلم و ستم بزرگ صورت گیرد.

العاقبة للمتقين - والله خيرالحاکمین

با تشکر، والسلام

نهضت آزادی ایران

۳. در قسمت الف مدرک شماره ۴۰ کیهان، چهارشنبه ۵۸/۱۰/۵ چنین می‌خوانیم: در افشاگری امشب ما به سه نکته خواهیم پرداخت: «اول مسئله اینکه نهضت آزادی و با مسئله طرح در ارتباط بودن امیرانتظام با امریکا یک جریان است و صرفاً به‌عنوان یک شخص نباید نقل شود.»

۴. در قسمت ب مدرک شماره ۴۰ بامداد، پنجشنبه ۵۸/۱۰/۶ چنین می‌خوانیم: «نهضت آزادی ایران از حیثیت خود دفاع کرد...»

۵. در قسمت ج مدرک شماره ۴۰ جمهوری اسلامی، ۴ مرداد ۵۹ چنین می‌خوانیم: «آیت‌الله مشکینی: دولت موقت و هیئت دولت موقت... باید محاکمه شوند.»

۶. در مجلس شورای اسلامی معادخواه اعلام کرد که روزنامه انقلاب اسلامی در خط امریکا است. (روزنامه انقلاب اسلامی، سه‌شنبه ۱۳ آبان ۵۹)

ملاحظه می‌فرمایید که امیرانتظام مطرح نیست، بلکه القای اتهامات ساخته‌شده از طرف سازمان جاسوسی «سیا» شامل دولت موقت، نهضت آزادی، بنی‌صدر، بازرگان و امیرانتظام و بالاخره همه گروه‌های غیرروحانی است (البته به استثنای گروه منحرفین و ضدانقلاب) که به‌دلیل همین اسناد ساختگی لانه جاسوسی امریکا، همه ما متهم به پیروی از خط امریکا شده‌ایم و القای همین اتهامات و قبول آن از طرف گروهی از مردم وحدت ملت ما را از هم پاشیده است. به همین دلیل است که من پس از اینکه با کمک خداوند ساختگی بودن این اسناد را ثابت کردم از کسانی که گول این اتهامات را خورده‌اند، دائماً تقاضا می‌کنم که امیرانتظام مطرح نیست، بیایید با قبول این دلایل غیرقابل انکار به ندای خداوند برای ایجاد وحدت و برادری لبیک بگویید و توطئه این دشمنان را نقش بر آب کنید.

ب - ارشاد به دفاع از موضع دیگری

جناب میرمهدی از راه دلسوزی ارشاد فرمودند که خوب بود امیرانتظام راه دیگری را برای دفاع انتخاب می‌کرد، مثلاً نبودن رکن معنوی. ملاحظه می‌فرمایید که جهت و دیدگاه ایشان کدام است و تاکنون در عمرشان، شاید شاهد محاکمه بی‌گناهی که به خاطر دفاع از شرف و حیثیت میلیون‌ها مردم در اوج کمال از خودگذشتگی است، واقع نشده بودند و ندیده بودند که هستند انسان‌هایی که به خاطر دفاع از حق برای جانشان کوچک‌ترین ارزشی قائل نیستند.

پ - سرنگونی دولت موقت و به‌هم‌خوردن صفوف متحد ملت

جناب میرمهدی نماینده محترم دادستانی فرمودند که امیرانتظام دائماً روی این مسئله تکیه می‌کند که این اسناد ساخته شد که صفوف متحد ملت ما را به‌هم‌بزند و دولت موقت را سرنگون سازد و بازرگان را متهم کند، نه این‌طور نیست! کی بازرگان متهم شد؟ کی دولت بازرگان سرنگون شد و اصولاً صف‌ها از اول جدا بود، هیچ وقت صف بین

مارکسیست‌ها و مسلمان‌ها یکی نبود و حتی بین اسلام امیرانتظام و کابینه فعلی تفاوت است. اجازه دهید با هم مرور کنیم، ببینیم همین‌طور است. بازرگان و دولت‌ش متهم نشدند و صفوف متحد ملت ما از هم متلاشی نشد و امریکا در القای این عقیده پیروز نگشت؟

۱. در قسمت د مدرک شماره ۴۰ چنین می‌خوانیم:

«به یمن برکات وجود امام جاسوسخانه اجنبی به دست جوانان عزیز مسلمان ما دانشجویان پیرو خط امام

تسخیر شد... دولت موقت باید محاکمه شود.»

۲. متأسفانه القای اینکه اجتماع متحد امت مسلمان ما به دو گروه پیرو خط امام و پیرو خط امریکا تقسیم شده در سال گذشته به حدی اوج گرفت و چندین بار به نقطه بسیار خطرناک خود رسید که امام، رهبر بزرگمان چندین بار مجبور به دخالت شدند. توجه فرمایید:

- در اواسط سال ۵۹، امام گفتند: «مثل اینکه سر ارثیه پدرتان دعوا می‌کنید.»

- در ۲۳ آذر ۵۹، امام گفتند: «این‌طور نباشد که ما در روزنامه‌هایمان دعوت به اتحاد کنیم و اعمالمان غیر از

آن باشد.»

- پنجشنبه ۲۷ آذر ۵۹، امام دستور دادند که راهپیمایی لغو شود.

- پنجشنبه ۴ دی ۵۹، امام گفتند: «آنچه برای ما از همه چیز لازم‌تر است آرامش است.»

- پنجشنبه ۱۶ بهمن ۵۹، امام گفتند: «گروه‌ها را از تفرقه و تقابل باید برحذر داشت.»

- چهارشنبه ۱۳ اسفند ۵۹، امام گفتند: «دشمنان کوشششان این است که ما را به جان هم بیندازند.»

- شنبه ۱۶ اسفند ۵۹، امام گفتند: «دست از این اختلافات برداریم تا مملکت آرام شود.»

- شنبه ۲۵ اسفند ۵۹، امام با پذیرفتن مسئولیت کشور از آنها خواستند نمایندگانی را جهت کمیته سه‌نفری

حل اختلاف تعیین کنند.

آیت‌الله محمدی گیلانی، ملاحظه می‌فرمایید که تکیه من بر روی از بین رفتن وحدت امت ما و پیروزی امریکا در ایجاد نفاق، خلاف نیست، بلکه واقعیت مسلم است.

آقای میرمهدی گفتند از ابتدا خطها جدا بوده و مثال مارکسیست و کمونیست‌ها را زدند که این درست نیست. آنچه را که من از ابتدای مدافعاتم سعی کردم با کمک خداوند تفهیم کنم، اختلاف بین امت مسلمان است، اگرچه اختلاف سلیقه وجود داشته باشد، شما اگر به نهضت آزادی و به همه افراد غیرروحانی به همان صورت قبل از انقلاب و قبل از اینکه این دشمنان خدا تخم نفاق و شک و تردید را در دل‌های عده‌ای بکارند نگاه کنید و به همان برادری اسلامی برگردید، اتحاد و انسجام به وجود خواهد آمد و نقشه امریکا توأم با شکست خواهد بود.

ت - دفاع نماینده محترم دادستانی از اصالت و صداقت مدارک جاسوسی «سیا»

آقای میرمهدی در ابتدای گفته‌هایشان برای انحراف توجه شنونده و خواننده، از اصل مطلب که ساختگی بودن

اسناد است، توضیحات مفصلی درباره وظایف و تکالیف اعضای سفارتخانه در قسمت محرمانه یعنی جاسوسی و در

قسمت غیرمحرمانه یعنی کارهای عادی سفارت دادند و بعد هم در نتیجه‌گیری با تمسخر فرمودند که امیرانتظام در تنظیم جدول شماره ۱ که نام آن را سند جنایت امریکا گذاشته است کارهای محرمانه و غیرمحرمانه سفارتخانه را با هم قاطی کرده است.

آیت‌الله محمدی گیلانی و شما هموطنان عزیز خیلی دقت و توجه فرمایید که با چه ظرافتی افکار منحرف می‌شود. مثال خیلی ساده می‌زنم. ظهر تشریف می‌برید منزل، برای نهار شما خورش بادمجان درست کرده‌اند. آنچه شما می‌بینید، عبارت از ظرفی است که در آن هم بادمجان وجود دارد و هم گوشت. خوب حالا لازم است که توجه شما را به کاشتن بادمجان و چراندن گوسفندها در بیابان برد تا شما بتوانید مزه خورش بادمجان را احساس بفرمایید یا خود ظرف خورش کافی است. امیرانتظام چه گفته؟ گفته است این متخصصین بزرگ مکر و ریا و فریب برای اینکه جوانان ساده‌دل ما را گول بزنند، تعدادی نامه محرمانه و غیرمحرمانه تهیه کرده‌اند و در این نامه‌ها موضوعات مشخصی را بیان کرده‌اند و به تناوب نام واقعی انتظام و نام رمزی که برای او ساخته بودند در جلوی چشم بیننده قرار داده‌اند تا او ببیند و بفهمد که انتظام همان شخصی است که نام رمز دارد و در نامه ۳۹ و ۴۰ باز برای اینکه این جوانان کم‌تجربه دچار وسواس و اشتباه نشوند. هم نام واقعی انتظام و هم نام رمز و هم موضوعی که قبلاً معرفی کرده بودند آورده‌اند و در نامه دیگر برخلاف دستور خودشان برای تحریر نامه‌های محرمانه که آقای میرمهدی قرائت فرمودند، نام رمز و شماره تلفنی را در یکجا آورده‌اند. [نامه ۲۱ اکتبر ۷۹ (۲۹ مهر ۵۸) و نامه ۳۱ اکتبر ۷۹ (۹ آبان ۵۸)].

خوشبختانه خداوند پس گردن آنها هم زده است که فیلمی هم تهیه کرده‌اند و شما در جلسه قبل ملاحظه فرمودید. این هم دلیل دیگر، تا آقایان دانشجویان به‌هیچ‌وجه دچار شک و تردید نشوند، که نشدند و شد آنچه امریکا طرح کرده بود و می‌خواست، و برادران به جان هم افتادند. من در زمان اثبات ساختگی بودن این اسناد گفتم که انجام کارهای محرمانه بر چهار اصل بنا شده است. گفتم رعایت این اصول به همان اندازه حیاتی است که ضدعفونی (استریل) کردن لوازم جراحی قبل از جراحی لازم است و این اصول غیرقابل تغییر هستند. ضمناً توضیح دادم که چرا امیرانتظام از این اصول اطلاع دارد. دلایل آن عبارت بودند از:

۱. امیرانتظام سال‌ها عضو نهضت مقاومت ملی ایران که یک سازمان زیرزمینی و مخفی بود، بوده است.
۲. امیرانتظام معاون سیاسی نخست‌وزیر بوده و با کار محرمانه آشنایی داشته است.
۳. امیرانتظام سفیر جمهوری اسلامی بوده و بایستی به این اصول آشنا باشد.

اما این اصول عبارت بودند از:

- الف - شناسایی کامل اعضا توسط سازمان.
- ب - حفظ نام مستعار یا کد اعضا و عدم افشای آن.
- ج - طرز تماس گرفتن یعنی تنها بودن و محرمانه تماس گرفتن.
- د - نحوه تهیه نامه‌های محرمانه.

۱. در مورد شناسایی کامل اعضا

نماینده محترم دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی برای اثبات مدارک CIA امریکا و رد دلایل قاطع و غیرقابل انکار من چنین فرمودند: «قسمت سیاسی سفارت دنبال شناسایی امیرانتظام بوده است نه CIA و در کارهای CIA نام امیرانتظام معرفی نشده است.»

استدلال جناب آقای میرمهدی به دلایل زیر قابل قبول نیست.
دلیل اول - تمام سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی امریکا خدمتگزار CIA هستند.
دلیل دوم - طبق همین نامه‌ها کسانی که نامه‌های عادی را تهیه کرده‌اند اعضای CIA هستند.
ملاحظه فرمایید:

[نامه لینگن به سفارت امریکا در سوئد، ۲۴ ژوئن ۷۹ (۳ تیر ۵۸)]
پاراگراف ۵ - ما به درستی نمی‌دانیم که چرا انتظام از دولت کناره‌گیری کرد؟

[نامه لینگن به سفیر امریکا در سوئد، ۱۰ جولای ۷۹ (۱۹ تیر ۵۸)]
پاراگراف ۱ - سؤالی که به شدت در محافل سیاسی تهران مطرح است، این است که چرا امیرانتظام تهران را ترک می‌کند. اما ما جواب درستی برای آن نداریم.

[تلگراف لینگن به سفارت امریکا در سوئد، ۳۱ جولای ۷۹ (۹ مرداد ۵۸)]
ما کاملاً نمی‌دانیم که چرا انتظام ایران را ترک کرده است، هر اطلاعاتی که شما در آنجا به دست بیاورید مفید است.

[نامه لینگن، ۲۴ ژوئن ۷۹ (۳ تیر ۵۸) شماره PDS 6/42/58]
پاراگراف ۳ - موقعی که انتظام در امریکا بود با یک امریکایی ازدواج کرده است.

حالا ملاحظه می‌فرمایید که به چه دلیل آقای لینگن کاردار سفارت، طبق مدارک خودشان و طبق استدلال جناب میرمهدی عضو CIA است.

دلیل اول - نامه ۱۷ اکتبر ۷۹ (۲۵ مهر ۵۸)
پاراگراف ۱ - کاردار و آقای اسمیت... با دکتر یزدی و SDPLOD/1 ملاقات کرد.

دلیل دوم - نامه لینگن ۲۲ اکتبر ۷۹ (۳۰ مهر ۵۸)
موضوع: مسافرت جرج کیو

قبلاً جناب میرمهدی از روی مدارک خواندند که جرج کیو عضو CIA است و آقای لینگن درباره او نامه نوشته است.

دلیل سوم - نامه ۲۱ اکتبر ۷۹ (۲۹ مهر ۵۸)
کاردار لینگن و آقای هنری پرشت SDPLOD/1 را ملاقات کرد.

بنابراین همان طور که ملاحظه فرمودید هر دو قسمت سفارت برای CIA اطلاعات جمع می کردند، طبق مدارک خودشان و طبق استدلالات جناب میرمهدی این آقایان هم لینگن و هم استمپل اعضای CIA بوده اند. بنابراین انتظام را نمی شناختند و این اتهام ساقط می شود.

۲. ترتیب ملاقات ۲۶ مهر ۵۸

جناب نماینده محترم دادستانی با وجود اثبات ساختگی بودن اسناد، اعتقاد غیرقابل تغییری نسبت به آنها دارند، گویی که اوراقی از کتاب آسمانی است. مجدداً تکرار می کنم که ساختگی بودن این اسناد با ۲۸ دلیل ثابت شد و آنچه شما به آن استناد می فرمایید کذب محض است. و چنین ملاقاتی اصلاً انجام نشده ولی در مدت اقامت من در تهران در مهرماه ۵۸ دو یا سه بار کاردار آقای پرشت و آقای جرج کیو به دیدن من و آقای مهندس بازرگان و دکتر یزدی آمدند و تمام این ملاقاتها توسط منشیان من در نخست وزیري انجام شده و تقویم آنها در نخست وزیري وجود دارد. بنابراین، این اتهام هم برای چندمین بار ساقط می شود.

۳. رعایت اصول محرمانه از طرف «سیا» و حفظ نام اعضا

نماینده محترم دادستانی بسیار قاطع فرمودند که «سیا» مقررات محرمانه را در نامه های خود رعایت کرده است. مجدداً فهرست وار استدلالات ایشان را با دلایل غیرقابل انکار رد می کنم: سازمان جاسوسی CIA برخلاف اصل کلی عدم افشای نام همکاران خود خواسته است عضو موهومی و ساختگی خود را معرفی و افشا کند.

دلیل اول - ساختن فیلم و معرفی عضو موهومی خود از این طریق.

دلیل دوم - تهیه ۴۰ نامه با تکرار نام اصلی و نام رمز و موضوعات شناخته شده.

دلیل سوم - آوردن نام اصلی و نام رمز و موضوع شناخته شده در یک نامه. (نامه ۳۱ اکتبر ۷۹، ۹ آبان ۵۸)

دلیل چهارم - آوردن نام رمز و شماره تلفن در یک نامه برخلاف دستورالعمل خودشان که جناب میرمهدی در

زمان دفاع از کیفرخواست قرائت کردند. (نامه ۲۱ اکتبر ۷۹، ۲۹ مهر ۵۸)

دلیل پنجم - نامه ها را برخلاف اصول، طوری تهیه کرده اند که همه کس، همه مطالب آن را می فهمد و می تواند

بخواند.

بنابراین از نظر ثبت در تاریخ عرض می کنم که کشف این مطلب و تهیه جدول شماره ۱ سند جنایت امریکا توفیقی بود که خداوند به من اعطا کرد تا پرده از روی راز این جنایتکاران بردارم و قیافه واقعی آنها را با اسناد و مدارک غیرقابل تردید و انکار خودشان به ملت مظلوم ایران و جهان نشان دهم و از همه بخواهم که بیش از این گول وسوسه های این شیطان را نخورند و دست از نفاق و تشمت بردارند و همگی به ریسمان خداوند دست بیاویزند و طلب مغفرت و وحدت نمایند. بنابراین، این اتهام هم ساقط می شود.

۴. چرا اسناد از بین برده نشدند؟

نماینده محترم دادستانی درباره اینکه به چه دلایلی اسناد از بین برده نشده‌اند، فرمودند:

الف - «تعدادی اسناد مربوط به سال‌های قبل بوده - در بعضی افشاگری‌ها اشاره شده - تعدادی هم هست که بعداً افشا خواهد شد. ولی تعدادش کم است.»

در جواب عرض می‌کنم که نماینده محترم دادستانی قادر نیستند حتی یک صفحه از اسنادی که مربوط به عوامل واقعی امریکاست مانند خانواده شاه مخلوع، هویداها، شریف‌امامی‌ها، ازهارای‌ها، اویسی‌ها و بختیارها را نه حالا و نه در هیچ زمانی به ملت ایران ارائه دهند.

ممکن است ایشان اوراقی درباره افراد بخت‌برگشته‌ای مانند سیمون فرزانی را ارائه دهند. اما همه ملت ایران دنبال اسناد عوامل واقعی و مؤثر شناخته‌شده امریکا هستند که جناب ایشان و هیچ‌کس دیگری قادر به ارائه آنها نیست، چون تمام آنها را قبلاً CIA از بین برده است و اگر می‌داشتند در این مدت ۶۰۰ روزی که از تصرف لانه جاسوسی می‌گذرد، یک برگ از آنها را رو می‌کردند و به جای رسواکردن برادران خودشان، دشمن را رسوا می‌کردند.

ب - دلیل دوم ایشان این بود: «دلیل دیگر اینکه این اسناد را مدتی نگاه می‌داشتند، بعد به واشنگتن می‌فرستادند و اسناد تهران را از بین می‌بردند.»

حرفی است بسیار منطقی، ولی «اما» دارد. جناب ایشان اگر به مقررات نگهداری اسناد ملی در همین ایران مراجعه فرمایند، خواهند دید که مقررات مشابه وجود دارد. ولی امایی که وجود دارد عبارت است از: معمولاً تا آنجا که من درباره مقررات اسناد ملی خودمان شنیده‌ام در حدود هر ۲۰ سال به ۲۰ سال این اسناد مورد بررسی قرار می‌گیرند و آنهایی که مورد احتیاج نیست نابود می‌شود و بقیه را نگهداری می‌نمایند. چون هر روز اوراقی به این اوراق اضافه می‌شود. سن هر سند با سند دیگری متفاوت است و نمی‌شود تمام اسناد یک مرکزی را که یک‌مرتبه با هم خارج کرد چون سن آنها متفاوت است. بنابراین هیچ‌یک از اسناد پنج‌سال گذشته سفارت امریکا در مورد عواملشان اصلاً وجود ندارد و این خالی بودن جا فقط یک دلیل دارد، آن هم نابودی قبلی و توأم با برنامه آنهاست تا به دست دانشجویان نیفتد.

پ - دلیل سوم ایشان این بود که فرمودند: «که چون قبلاً به سفارت حمله شده بود و هشدار برای آنها بود که اسنادی را که می‌بایستی نابود کنند نابود کردند.»

ملاحظه می‌فرمایید که چه حقیقت باارزشی را بیان فرمودند. من هم در استدلال خودم همین را گفتم. گفتم که چون سفارت قبلاً گرفته شده بود، آنها این احتمال را دادند و از قبل خودشان را آماده کردند و اسنادی که نبایستی به دست مردم ایران بیفتد نابود کردند، و اسنادی را به جا گذاشتند و مخصوصاً هم گذاشتند تا از آن طریق مردمان شرافتمند و وطن‌پرست ایران را متهم سازند و صف متحد ملت ما را پاره‌پاره کنند، که کردند. بعد جناب میرمهدی چه زیبا و بجا فرمودند که: «بعضی از آنها باقی ماند که اتفاقی درباره آنها نخواهد افتاد.»

ملاحظه می‌فرمایید که خداوند این دلایل را که من قبلاً به عرض دادگاه محترم رسانیدم بر زبان نماینده محترم دادستانی نیز جاری ساخته است: «که اسنادی باقی ماند که اتفاقی درباره آنها برای امریکا نخواهد افتاد.»

ت - دلیل چهارم نماینده محترم این بود: ایشان نوار ضبطی را نشان دادند و فرمودند، اسناد از روی این نوارها به دست آمده که مانند نوار ضبطصوت است که سه ردیف حروف دارد، اینها داخل دستگاه باقی مانده است، چون نوار آن تمام نشده است و اسناد را از روی آنها تهیه کرده‌اند. باز چه خوب استدلال می‌فرمایند سفارت امریکا در ایران تمام طول سال ۵۷ و ۵۸ با هیچ‌یک از خدمتگزاران خود، جز افراد هیئت دولت موقت و انتظام و گروه غیرروحانی وطن‌پرست که قبلاً توضیح دادم، اصلاً ملاقات و مذاکره‌ای نداشته است و هیچ نوار دیگری وجود نداشته و فقط این نوار و چند نوار مربوط به امیرانتظام و دولت موقت از دی‌ماه ۵۷ تا آبان ۵۸ یعنی حدود ۱۰ ماه این نوار روی ماشین باقی مانده است. نه! ببخشید اشتباه کردم. ایشان در بالا توضیح دادند که اسناد و مدارکی را که می‌بایستی نابود کنند قبلاً نابود کرده بودند، چون سفارت را قبلاً یکبار گرفته بودند.

ث - دلیل پنجم نماینده محترم دادستانی وجود فایل‌های مختلف بود. جناب میرمهدی فرمودند که دلیل دیگر اینکه، در طبقات این ساختمان فایل‌هایی بوده که متناسب با کار هر کارمند، اسناد مربوطه در آنها بایگانی می‌شده و بیشتر اسناد امیرانتظام از همین فایل‌ها به دست آمده است.

خداوندا چطور می‌شود سپاس تو را گفت که خود نماینده دادستانی فاش می‌کند و راه‌حلی را که تو آنها را الهام می‌کنی بر زبان می‌راند. بله! جناب میرمهدی سؤال همین است که چرا فقط در کلیه فایل‌های سفارت امریکا در کلیه طبقات و ادارات فقط مدارک ساختگی مربوط به امیرانتظام وجود دارد؟ چرا این همه کارمند و اداره فقط در خدمت گزارشات امیرانتظام بوده‌اند. این هم دلیل دیگری بر ساختگی بودن اسناد که جمع دلایل ساختگی بودن به ۳۰ دلیل رسید. خدایا شکرت.

ج - دلیل ششم نحوه تصرف سفارت: جناب میرمهدی نماینده محترم دادستانی در جلسه چهارشنبه ۶۰/۲/۱۷ درباره نحوه تصرف سفارت امریکا با نشان دادن چند عکس چنین فرمودند: «ملاحظه کنید، زمان، زمانی نبوده که اینها به راحتی مشغول از بین بردن اسناد شوند، جنگ بوده، آتش بوده، گاز اشک‌آور بوده، به تعبیر قرآن آنهایی که شترهای آبستن و باردار دارند رها می‌کنند و می‌روند و در پی نجات خودشان بودند.»

حُب اجازه فرمایید عین مآقع را از زبان خود دانشجویان بشنویم:

(روزنامه کیهان مورخ ۱۴ آبان ۱۳۵۸)

اعلامیه شماره ۲ - ... با نهایت افتخار به اطلاع ملت قهرمان ایران می‌رساند که تا این لحظه ساعت ۱۳/۳۰ دقیقه سفارت در اختیار ما بوده و عده‌ای امریکایی تسلیم شده و گروگان ما هستند.

اطلاعیه شماره ۳ - ... اینک که سفارت امریکا این مرکز توطئه علیه انقلاب اسلامی ایران را به تصرف درآورده‌ایم موارد زیر را به اطلاع شما ملت عزیز می‌رسانیم.

۱. ساختمان اصلی سفارت در ساعت ۱۵ (۳ بعدازظهر) به تصرف کامل درآمد و تمام مزدوران امریکایی در آن که عده‌ای مرد و زن و تفنگدار امریکایی که حدود صد نفر می‌شدند به گروگان گرفته شده‌اند. لازم به تذکر است که از انجام هرگونه عمل خشونت‌آمیز نسبت به آنها پرهیز شده است...
اطلاعیه شماره ۵ - ... اینک که ما سفارت را به تصرف درآورده‌ایم شاهد نمونه‌ای از توطئه‌ها هستیم که بدین‌وسیله به اطلاع شما ملت عزیز می‌رسانیم.

۱. در اتاق آخر طبقه دوم ساختمان اصلی سفارت اتاقی با درب آهنی غیرقابل نفوذ تا ساعت ۳/۵ بعدازظهر در اختیار افراد مسلح و مزدور امریکا بود و در این ساعت که افراد مذکور تسلیم شدند و پس از مراجعه به داخل اتاق که به وسعت صد مترمربع بود متأسفانه مشاهده کردیم که اسناد بسیاری حاوی نامه، میکروفیلم توسط دستگاه مخصوص خرد و غیرقابل استفاده شده است...

اینک باید پرسید که این اسناد حاوی چه حجم اطلاعات در رابطه با انقلاب اسلامی ایران و دربردارنده چه توطئه‌ها و طرح‌هایی بر علیه خلق مسلمان ما بوده است که مزدوران امریکایی این چنین به سرعت و در طول ۵ ساعت به نابودی آن پرداختند.

- مقارن ساعت ۱۱ صبح دیروز حدود ۴۰۰ نفر از دانشجویان مسلمان که خود را پیرو خط امام می‌نامیدند به محل سفارت امریکا رفتند و بدون درگیری و برخورد با مستحفظین و نگهبانان سفارتخانه ساختمان سفارت را به اشغال خود درآوردند.

این گزارش حاکی است که دانشجویان به طرز سازمان‌یافته‌ای سفارتخانه را به اشغال خود درآوردند. این عمل دانشجویان بدون هیچ درگیری صورت گرفته و بسیاری از کارمندان سفارتخانه اغلب خودشان تسلیم دانشجویان شده‌اند. اما اشغال سفارتخانه حدود ۳ ساعت طول کشید.

(روزنامه اطلاعات، ۱۴ آبان ۵۸)

نحوه اشغال سفارت:

دانشجویان ابتدا طرح ریختند سفارتخانه را با یک حرکت و تاکتیک نظامی تصرف کنند. اما حرکت نظامی حرکتی بود که متعاقب آن یک سری درگیری نیز به وجود می‌آمد. من جمله اینکه افراد مسلح داخل سفارتخانه تیراندازی خواهند کرد و منجر به درگیری‌هایی می‌شود. دانشجویان با تحلیلی که کردند گفتند همان‌طور که انقلاب ایران یک انقلاب خاص بوده و حرکت جدید سیاسی در دنیا به وجود آورده تسخیر سفارتخانه نیز باید به همین ترتیب باشد. به همین علت آمدند یک راهپیمایی گذاشتند. تظاهراتی را از یک چهارراه آن طرف‌تر شروع کردند و آمدند به سمت سفارت امریکا. قبلاً توسط گروه‌هایی نقشه‌های دقیق برای انجام برنامه مطرح شده بود و رفت‌وآمد افراد نیز کنترل می‌شد. دانشجویان ابتدا پشت در سفارت اجتماع کردند و شروع به دادن شعار نمودند. سپس با دستگاهی که آماده شده بود زنجیر در را پاره کردند و وارد سفارتخانه شدند. (مقصود محوطه باغ و حیاط است نه ساختمان) دانشجویان در این حالت صرفاً تظاهرات می‌کردند و هیچ‌گونه حرکت تندی از جانب آنها دیده

نمی‌شد. علاوه بر این دانشجویان به هیچ‌وجه مسلح نبودند و با دست خالی صرفاً شعار می‌دادند. تعدادی که انتخاب کرده بودیم ۴۰۰ تا ۴۵۰ نفر بودند که این تعداد همه در سفارت هستند. دوستان ما حدود ۲ ساعت زیر باران شدید با امریکایی‌ها به صورتی مسالمت‌آمیز به مذاکره پرداختند. ما به آنها گفتیم گروهان‌گیری فقط به این دلیل انجام می‌شود که به ما حمله نشود. ولی آنها از ساختمان بیرون نمی‌آمدند. مهم‌ترین مرحله گروهان‌گیری را باید در برخورد دانشجویان با آنها دانست، تصرف‌کنندگان با مسالمت با آنها مواجه شدند و به آنها گفته شد که کاملاً در امان خواهند بود و آزاد خواهند شد.

حُب، هموطنان عزیز و ریاست محترم دادگاه ملاحظه فرمودید: جنگ نبوده، آتش نبوده و به تعبیر قرآن شترهای آبستن و باردار را رها نکرده بودند تا خودشان را نجات دهند. بلکه با کمال آرامش در داخل ساختمان مشغول از بین‌بردن اسناد و مدارکی بودند که بایستی از بین می‌رفت و این اسناد بایستی باقی گذاشته می‌شد که شد. بنابراین استدلال امیرانتظام درست است. اگر CIA آمریکا می‌خواست، قادر به از بین‌بردن این اسناد بود، ولی نخواست و آنها را از بین نبرد.

۵. دلیل تکرار مطالب در اسناد ساختگی CIA

جناب آقای میرمهدی نماینده محترم دادستانی درباره دلیل تکرار مطالب در اسناد ساختگی CIA و صحت آن چنین فرمودند: «شنیدید که امیرانتظام گفت:

- برای القای وحشت از شوروی و پناه‌بردن به دامان امریکا مطلب ۴ بار تکرار شده است.
 - برای القای درماندگی دولت موقت در مقابل تهدیدات داخلی مطلب ۳۹ بار تکرار شده است.
 - برای القای اینکه امیرانتظام برای رأی مردم ارزش قائل نیست مطلب ۱۹ بار تکرار شده است.
 - برای القای اینکه امیرانتظام و بازرگان مخالف قرآن و روحانیت‌اند مطلب ۳۰ بار تکرار شده است.»
- جناب میرمهدی فرمودند: «اینکه تکرار این مطالب به چه علت بوده، علل مختلف دارد قبلاً به استحضار ملت ایران رسیده است و درک مطالب روشن است.

علت اول این است که این اسناد که بایستی به بخش دیگری برود، کلاً سند را می‌فرستادند که مطلع شوند و یا بایگانی می‌کردند.

علت دوم این است که سند را می‌دادند و عطف می‌کردند به سند دیگری، برای اینکه لازم نباشد که تمام سند را بیاورند، قسمتی از سند را تکرار می‌کردند.»

علت سوم جناب میرمهدی فرمودند که «همان‌طور که قبلاً عرض کردم دو سازمان بوده یکی سیاسی و یکی جاسوسی که هر دو سندها مشابه یکدیگر است که تکرار شده است.»

استدلالات ایشان را شنیدید. لطفاً توجه فرمایید که این استدلالات به دلایل زیر مردود است.

۱. به دلیل اینکه این تکرار مطالب فقط درباره گروه غیرروحانی و به خصوص شخص امیرانتظام که باید همکار و

همراه امریکا شناسانده شود وجود دارد.

۲. به دلیل اینکه تاریخ نامه‌هایی که مطالب تکراری دارند از ۱۷ دی ۵۷ تا ۱۲ آبان ۵۸ یعنی در فاصله ۲۹۵ روز بوده. در حالی که حداکثر زمان حرکت یک نامه از اداره‌ای در سفارت امریکا در تهران به اداره دیگر در همین سفارت نمی‌تواند بیش از ۵ روز باشد.

۳. دلیل سوم این است که مطلب روی دل‌بازکردن ۳۲۱ بار تکرار شده است. آیا سفارت امریکا در تهران ۳۲۱ اداره دارد که لازم بوده ۳۲۱ بار مطلب روی دل‌بازکردن را برای آنها تکرار کنند؟ بنابراین ملاحظه می‌فرمایید که خداوند این دلایل دادستانی محترم را به چه سادگی باطل می‌نماید.

۶. جدول شماره ۲ جنایت امریکا

به‌خاطر ریاست محترم دادگاه و هموطنان عزیز می‌آورم که این جدول برمبنای یک جمله که ۶ بار تکرار شده بود و در تمام آنها «بازرگان را حمایت می‌کنیم» قسمت اساسی نامه را تشکیل می‌داد شکل گرفته. نماینده محترم دادستانی توضیح فرمودند که تقصیر روزنامه جمهوری اسلامی نبوده و این مطلب را روزنامه از کتاب افشاگری گرفته و صفحاتی از کتاب را که این مطلب در آنها تکرار شده بود، ذکر فرمودند. اگر همگی به‌خاطر داشته باشید، من هم در زمان قرائت این جدول توضیح دادم که سوءتفاهم نشود، روی سخن من روزنامه جمهوری اسلامی نبود بلکه مأموران CIA امریکا بود که این مسئله را مانند بقیه مطالب در این اسناد تکرار کرده بودند، برای اینکه حمایت خودشان را از دولت موقت در ذهن خواننده یا شنونده القا کنند.

۷. شناسایی افراد دیپلمات به‌عنوان CIA

نماینده محترم دادستانی استناد به گفته جاسوسی امریکایی در فیلم کردند که باطل بودن آن را ثابت کردم و هیچ سازمان اطلاعاتی در هیچ زمانی در هیچ نقطه از دنیا اعضا و افراد خودش را معرفی نمی‌کند. خود این فیلم دلیل دیگری بر ساختگی بودن این اسناد است.

۸. صحت اسناد با مقایسه با اسناد ساواک

نماینده محترم دادستانی مجدداً از طرح یک مسئله صحیح نتیجه نادرستی گرفتند و آن این است که ساواک یا CIA بسیار دقیق و به قول آقای جلال‌الدین فارسی «کفار در گزارش‌های خبری در میان خودشان با نهایت دقت و امانت نقل می‌کنند». این حرف در حالی درست است که اینها این اسناد را برای خودشان تهیه کرده بودند. مانند اسنادی که ساواک برای خودش و دستگاه ساواک تهیه کرده است. ولی این اسناد برای اطلاع ملت ایران و به جان هم‌انداختن این ملت مظلوم تهیه شده و آمریکا هم بهره‌برداری خودش را برای از هم پاشیدن وحدت ملت ما کرد.

۹. خروج هزار نفر از اتباع امریکایی و انگلیسی در روز

نماینده محترم دادستانی نامه دادستانی انقلاب را به آقای کاشانی سرپرست پاسداران سفارت قرائت کردند و گفتند این سندی نیست که به نفع متهم باشد، چون تاریخ آن خرداد ۵۸ است و اینها در اسفند ۵۷ دستور صادر کرده‌اند و از طرف دیگر هرکس می‌تواند بدون کنترل از پوویون دولت خارج شود. در جواب عرض می‌کنم که در جلسه سه‌شنبه ۶۰/۲/۱۵ به تفصیل ثابت کردم که:

۱. دستور، دستور دولت منتخب امام بوده است.

۲. دستور ورود به محوطه ساختمان فرودگاه از کلیه درها بوده نه دستور خروج از ساختمان.

۳. این دستور به‌هیچ‌وجه مسئولیت کنترل پاسپورت، ارز و گمرک را نقض نکرده است.

۴. طبق شهادت آقای دکتر یزدی و آقای رضا مسموعی حتی یک قطعه از اموال دولت ایران از ایران خارج نشده

و خروج کلیه افراد نیز تحت کنترل گروهی که زیر نظر معاون دادسرای تهران و با نظارت دفتر نخست‌وزیری بوده، انجام شده است.

۵. استفاده از پوویون دولتی به‌دلیل تراکم ترافیک بوده و اصولاً در پوویون دولتی همان مقررات سایر ساختمان‌ها

برقرار است و بیان اینکه معنی پوویون دولتی یعنی عبور بدون کنترل است، دلیل عدم اطلاع از مقررات خروج از کشور و استفاده از پوویون است.

جهت اطلاع عرض می‌کنیم که اگر حتی رهبر عظیم‌الشأن ملت ایران هم از پوویون عبور فرمایند تمام مقررات

کنترل پاسپورت، ارز و گمرک در مورد ایشان هم طبق مقررات اجرا می‌شود.

۱۰. خانم مونیکا حقانی

طرح چنین مسئله موهومی را در شأن دادگاه اسلامی نمی‌دانم.

۱۱. دانیال پور

جناب میرمهدی برخلاف حق، مسئله بدین سادگی را باز هم به‌عنوان اینکه دلیل امیرانتظام محکمه‌پسند نیست بیان فرمودند. عرض می‌کنم به جای ذکر چنین بیاناتی عین برگ بازجویی را بیاورند و بخوانند. ببینند که نام آقای دانیال گریسی نوشته شده و خط زده شده است یا نه. بنابراین، این اتهام هم برای چندمین بار ساقط می‌شود.

۱۲. درباره شهرام

۱. جناب میرمهدی با روش همیشگی خودشان می‌خواهند مطالبی را القا فرمایند که بله! شما مهندس بودید و اصلاً عیبی هم ندارد که نام شهرام را داشته باشید. در جواب عرض می‌کنم که همان‌طور که به استحضار دادگاه محترم رسانیدم به چهار دلیل این نام نمی‌تواند در دفتر تقویم من وجود داشته باشد.
۱. عنوان او «والا گهر» بوده، نه «والاحضرت» و از امیرانتظام نکته‌سنج و دقیق احتمال این اشتباه نمی‌رود.
۲. من اصلاً با او کاری نداشته‌ام که تلفن او را احتیاج داشته باشم. هیچ وقت او را ندیده‌ام، حرف نزده‌ام و تلفنی نکرده‌ام.
۳. در مقابل نام او شماره تلفنی وجود ندارد و شماره تلفن متعلق به شخص دیگری است.
۴. او آدم گمنامی نبود که من برای به یادداشتن نامش، نام او را در ردیف (ش) تقویمم بنویسم. بنابراین، این اتهام برای چندمین بار ساقط می‌شود.

۱۳. مجلس خبرگان

۱. جناب میرمهدی فرمودند که طوماری که امیرانتظام درست کرده بود، بسیار ضعیف بود. برخلاف نظر ایشان که اظهار فرمودند فقط «ی» آن عوض شده بود، این‌طور نیست بلکه اصل مطلب حذف فعل «بود» بود که جمله اول را به جمله دوم وصل می‌کرد. درحالی‌که با ختم جمله اول به روشنی دیده می‌شود که دعوت من برای شرکت در جلسه شامل مسئله مجلس خبرگان نبوده است بلکه برای بحث درباره مشکلات روز کشور بوده.
۲. مسئله منقضی شدن زمان مجلس خبرگان و انحلال آن طبق شهادت آقایان: مهندس بازرگان، دکتر یزدی، دکتر یدالله سبحانی، احمد صدر حاج سیدجوادی و فتح‌الله بنی‌صدر از قبل از اینکه من به ایران بیایم وجود داشته است.
۳. آقایان شجونی و فخرالدین حجازی قبل از این تاریخ در این باره نامه‌ای به نخست‌وزیر نوشته بودند. بنابراین پس از تصمیم دولت مبنی بر مسکوت ماندن، این فکر نیز فراموش شده و این ورقه، ورقه خاطرات خصوصی زندگی من است که شما به آن استناد کرده‌اید.
۴. طبق اعتراف جناب میرمهدی کلیه مصاحبه‌های مرا پس از این تاریخ شنیده‌اند و می‌دانند که مطلقاً چنین اندیشه‌ای در آنها وجود ندارد.
۵. به شهادت سفیر فعلی ایران در سوئد، امیرانتظام تمام شبانه‌روزش را در دفاع از انقلاب گذرانیده است.

۱۴. شرکت جنرال ورهاوس

نه سهامی و نه عنوانی در این شرکت داشته‌ام و تقاضای تعقیب گزارش‌دهنده بانک صادرات را دارم.

۱۵. قرائن مبنی بر گناهکار بودن امیرانتظام

حال می‌رسیم به مهم‌ترین و اساسی‌ترین قسمت بیانات جناب میرمهدی در جلسه چهارشنبه ۶۰/۲/۱۶ و برای این مطلب من از رهبر انقلاب و همه آیات عظام و فقهای اسلام و مسئولین کشور به‌خصوص قوه قضاییه تقاضای بذل توجه بسیار دقیق نسبت به این مطلب را دارم و وظیفه شرعی کسانی که امروز از این جلسه نوار تهیه می‌کنند می‌دانم که این نوار را به استحضار امام و فقهای اسلام میرسانند.

ریاست محترم دادگاه و هموطنان عزیز به خاطر دارند که نماینده محترم دادستانی در جلسات ۶ و ۷ اردی‌بهشت در دفاع از کیفرخواست فرمودند:

«... من آنچنان حرف می‌زنم که بتوانم در محضر خداوند هم بیان کنم و از عقیده خودم دفاع کنم و اگر معتقد بودم که سخن گفتن من در این محضر نابجاست سخن نمی‌گفتم و این وظیفه را به دیگری واگذار می‌کردم، ولی معتقدم که می‌شود در این پرونده سخن گفت ولی البته سخنی که خداوند به آن راضی باشد که ان‌شاءالله راضی است.»

متهم گفته است که اسنادی که از جاسوسخانه به دست آمده جعلی است. کذب است... این حق متهم است ولی روشن خواهد شد، تشخیص به‌عهده دادگاه محترم است که آیا قرائنی وجود دارد و اگر نه، کلاً بعضاً این اسناد صحت دارد و کذب نیست.»

بعد در طول دو جلسه ایشان بیست قرینه و امارات را ذکر فرمودند که تمامی آنها با کمک خداوند و با استدلال غیرقابل تردید و انکار، محو و نابود شدند. بعد ایشان در جلسه چهارشنبه ۶۰/۲/۱۶ فرمودند که متهم به دلایل و قرائن زیر گناهکار است:

۱. با همین مدارک سیمون فرزامی را اعدام کرده‌اند.

۲. با همین مدارک جرائدی را محکوم کرده‌اند.

۳. در این مدارک مطالبی است که با خصوصیات مدنی‌ها (۴۵) تطبیق دارد.

این سه دلیل قاطع ایشان مرا به یاد شعر زیر انداخت:

گُنه کرد در بلخ آهنگری

به شوستر زدند گردن مسگری

ای امام، ای پاسدار انقلاب و اسلام، تو زنده‌ای و ولایت امر با توست و دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی با چنین دلایلی امیرانتظام را گناهکار می‌داند؟ اماما، مگر خداوند در قرآن مجید لااقل پنج بار تکرار فرموده که گناه هیچ کسی را کس دیگری به دوش نخواهد کشید. به این آیه شریف از سوره نجم (آیه ۳۸) توجه فرمایید:

«أَلَا تَرَىٰ وَاِزْرَةً وُزِّرَ أَخْرَىٰ. هِيَ كَسْ بَارٍ دِیْگَر رَا نَكْشَد.»

این چه استدلالی است و با کدام اصول فقه اسلامی تطبیق می‌کند؟ الهی این انقلاب و این اسلام را از گزند حوادث در امان دار. خدایا تو شاهد باش که من پاسداران دین تو را آگاه کردم، این دیگر وظیفه آنهاست که بپای خیزند و به وظایف خدایی خودشان عمل نمایند. الهی تو شاهدی که من با کمک تو غیرممکن‌ها را ممکن کردم و

تمامی اتهامات را بلااستثنا با دلایل غیرقابل تردید و انکار رد کردم و ثابت کردم که اسناد لانه جاسوسی را شیاطین برای از هم پاشیدن ملت ما ساخته‌اند و اثبات آن را با ۳۰ دلیل انجام دادم.

قبل از اینکه به قسمت بعدی مدافعات بپردازم به خصوص توجه برادران و خواهران جوانم را به کلام خداوند جلب می‌کنم. خداوند در سوره دهر، آیه ۴ می‌فرماید:

«ما راه را به انسان این موجود آزاد خودساز نمودیم تا او خود چه بخواهد و چه انتخاب کند از دو راه یکی را انتخاب خواهد کرد، یا راهی که ما نموده‌ایم و سپاسگزار ما خواهد بود و یا راه دیگر که راه ناسپاسی است.»

برادران و خواهران جوان شما در مدت ۱۸ ماه گذشته به خصوص در جریان محاکمات شاهد بودید که امیرانتظام راه دفاع از حق و مردن در راه حق را انتخاب کرده است. امیرانتظام سربلند است که با انتخاب خودش از سوئد به تهران آمده و همان راهی را طی کرده که سرور شهیدان و معلم آزادگان عالم حسین بن علی (ع) انتخاب کرد. من بنده کوچک خدا و خاک پای حسین (ع) هستم. ولی در دفاع از حق و مردن به خاطر حق ثابت کرده‌ام که در مسیر حسین (ع) حرکت می‌کنم.

خدایا تو شاهد باش که من راه تو را انتخاب کردم و سپاسگزار تو هستم.

نامه جلال‌الدین فارسی و پاسخ به آن

متن نامه آقای جلال‌الدین فارسی در تاریخ ۶۰/۲/۱۷ در روزنامه جمهوری اسلامی منتشر شده است. چون مطلب مربوط به اتهامات من است و به دادگاه داده شده است جواب عرض می‌کنم. توجه فرمایید. ابتدا عین مقاله ایشان را می‌خوانم و بعد جواب عرض می‌کنم.

«پرونده کاتم و امیرانتظام.

یعنی چطور با عقل جور می‌آید که ساواک بداند کسی که از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ یعنی ۲۵ سال تمام با رهبری نهضت مقاومت ملی و نهضت آزادی ایران در رابطه و در همکاری است و هرگز به فکر دستگیری و مجازات و حبس او برنیاید؟! ساواک تمام کسانی را که در نهضت آزادی فعالیت می‌کردند دستگیر و زندانی کرد، چطور ممکن است ساواک حتی برای یک بار سراغ امیرانتظام نرود؟! آیا نه این است که رابطه امیرانتظام با نهضت مقاومت ملی و نهضت آزادی ایران رابطه‌ای در خدمت امریکا و در نتیجه مقاومت ملی و نهضت آزادی ایران رابطه‌ای در خدمت امریکا و در نتیجه در خدمت ساواک و رژیم شاه بوده است؟

چهارشنبه ۹ اردیبهشت‌ماه به دادگاه امیرانتظام رفتم تا ببینم با وجود اسناد کثیر و دلایل قوی و شاهد وقایع گویایی که علیه او وجود دارد، چگونه از خود دفاع می‌کند؟ هنوز چند جمله‌ای نگفته بود که با اشاره و استشهاد از من گفت: که چون به محل مأموریتش می‌رسد نخست با دیگر سفیران و پیش از همه با شیخ‌السفرا دیدار می‌کند و دیگر بار از من یاد کرد و از من و حجت‌الاسلام کربوبی که در کنارشان در صف نظار تماشاگران بودیم، خواست که به گفته‌هایش و حقیقت ماجرا رسیدگی و دقت کنیم! و بار دیگر گفت من با آقای فلانی ممکن است اختلاف سلیقه داشته باشم، اما همه می‌خواهیم به این انقلاب خدمت کنیم و این‌طور نیست که من یعنی امیرانتظام خائن باشم و

آقای فارسی خادم. نه، همه ما خدمتگزار این کشور هستیم! (حرف‌هایش را لابد روزنامه میزان با دقت چاپ کرده است.) همچنان که امیرانتظام در قفس اتهام سخن می‌گفت پرونده او را که با پرونده کاتم آمیخته است از نظر گذراندم، آخر هرکس که در شرایط خفقان و خطر مرگ مبارزه می‌کند و از هوشیاری و بیداری برخوردار است - خاصه کسی که جان از مهلکه دشمن یا دشمنان خونخوار و بی‌رحم به‌در برده است - در کنج حافظه‌اش گنجی از معلومات امنیتی دارد و یک آرشيو اطلاعات و ضداطلاعات با خود حمل می‌کند و پرونده کاتم و امیرانتظام از جمله همین پرونده‌هاست که سال‌هاست بر دوش کشیده و از دیاری به دیار دیگر و از شهری به شهر دیگر برده‌ام، به امید روزی که آن را در محاکم جنایی انقلاب بر میز دادرسان گذارم.

پاییز سال ۴۱ بود، تازه از زندان شاه امریکایی بیرون آمده بودم و رنج یک سال و نیم بازداشت از تنم بیرون نرفته بود، که با برادر مجتبی عربزاده سخن می‌گفتم و شرایط سیاسی جدیدی را که منتهی به تجدید فعالیت جبهه ملی دوم و تأسیس جمعیت نهضت آزادی شده بود تحلیل می‌کردیم. سخن به آنجا رسید که امپریالیسم امریکا روی احزاب و سازمان‌های جبهه ملی مطالعه نویی را آغاز نموده است. برادر مجتبی عربزاده گفت: «چندماه پیش یک امریکایی که خود را دوستدار ایران و نهضت ملی معرفی می‌کرد مخفیانه به بهانه مطالعه روی احزاب و سازمان‌های جبهه ملی با بعضی مسئولان نهضت آزادی تماس گرفت و گفت وگوهایی کرد. ولی من به او شک بردم و گمان می‌کنم او از سازمان جاسوسی وزارت خارجه امریکا باشد. آنها می‌خواهند اطلاعاتی را که از اداره جاسوسی ارتش امریکا و از سیا می‌رسد به این طریق تکمیل و یا تصحیح کنند، او مدعی است که می‌خواهد کتابی درباره ناسیونالیسم ایران بنویسد!»

۹ سال بعد در پاییز ۵۰ در بیروت بودم که روزی آقای دکتر کاظم صدر استاد دانشگاه اصفهان به من گفت: «نامه‌ای از آقای قطب‌زاده رسیده که می‌گوید یک استاد امریکایی که کتابی درباره ملیت و ملیون در ایران نوشته و مخالف سیاست امریکا در ایران است به بیروت می‌آید و به آقای فلانی بگوید با او ملاقات و گفتگو کنند!» حدس زدم که همان جاسوس وزارت خارجه امریکاست. به آقای صدر گفتم مانعی ندارد، اما آن دو سه دانشجوی مسلمان ایرانی دانشگاه امریکایی بیروت را هم خبر کن تا دست‌جمعی به هتل او برویم. رفتیم و به هنگام بحث درگیر شدیم و او در برابر حملات من به امپریالیسم امریکا و سیاست فریب‌کارانه‌ای که با جبهه ملی دوم پیش گرفت، بنا کرد به دفاع و اثبات حسن نیت واشنگتن! گفتگویی موفقیت‌آمیز بود. ماهیت او را شناختم و دانستم که او نه یک استاد علوم سیاسی بلکه یک مأمور اطلاعاتی ورزیده در آن لباس است و فرضیه مجتبی عربزاده درست از آب درآمد.

هفته آخر بهمن ۵۷ همراه یاسر عرفات با هیئت وزیران دولت موقت ملاقات کردیم و بر سر میز مذاکره، بغل دستم دکتر کاظم سامی وزیر بهداشتی وقت نشسته بود. از او درباره ترکیب هیئت دولت و وضعیت پرسیدم گفت: «ولی ما به این امیرانتظام مشکوکیم!» پرسیدم «سابقه‌اش چیست؟» گفت: «عضو نهضت آزادی است.» گفتم: «عجیب است تا به حال نه او را دیده و نه اسمش را شنیده‌ام. حال آنکه می‌دانی اعضای نهضت آزادی را یا دیده‌ایم و یا اسمشان را شنیده و از دور می‌شناسیم. این اسم اولین بار است که به گوشم می‌خورد.» در اسفند ۵۷ بعضی امور

اتفاق افتاد که سوءظنم را برانگیخت چون در پاکی و سادگی رئیس هیئت دولت شکی نداشتم، در اطرافش رد عاملان آن امور را می‌جستم و به یاد سخن آقای دکتر سامی می‌افتادم. اوایل فروردین ۵۸ برای برگزاری مراسم یادبود تنی چند از شهیدان «منصورون» به خوزستان رفتم. حرکت مشکوکی دیدم و جوی آکنده از تأسف و کینه‌افروزی. علت را جویا شدم گفتند: «آقای امیرانتظام به بعضی از برادران عرب خوزستانی گفته است: «همین روزها هرچه عرب هست می‌کشیم و به شطالعرب می‌ریزیم!»

در مسجدی در اهواز سخن می‌گفتم، عده کثیری عرب مسلح وارد شدند و همین موضوع را مطرح کردند و چون نمی‌دانستم سخنگوی و معاون نخست‌وزیر به راستی چنین چیزی گفته باشد در جواب آنها گفتم: «شما از دولت انقلاب و از رهبری انقلاب چشم پوشیده و به یک نفر به نام امیرانتظام چسبیده‌اید که چنین و چنان گفته است! و اگر گفته باشد برادرمان بازرگان او را ادب خواهد کرد، زیرا چنین حرفی خارج از اسلام و منحرف از انقلاب اسلامی است. و سخنان امام امت بر این حقیقت گواه است و بس.» بعدها معلوم شد امپریالیسم از دو سوی مرز ایران و عراق دست‌اندرکار است تا تجاوز مسلحانه وسیعی را که چندین ماه است گرفتار آنیم به راه اندازد. در همین ایام نهضت آزادی ایران اعلامیه‌ای داد و در آن تأکید کرد که عباس امیرانتظام فقط دوسه ماهی عضو نهضت آزادی ایران بوده است.

فرمایش در آبادان در دانشکده نفت در میان ده‌ها هزار نفر امیرانتظام را افشا کردم و گفتم که ذره‌ای از اسلام در مغز و ذهن او نیست و از آقای بازرگان خواستم که به او اسلام بیاموزد و او را راهنمایی کند تا بداند که ایران خانه فلسطینی‌هاست. همان‌گونه که فلسطین خانه ایرانیان مسلمان است و سراسر زمین‌های اسلامی خانه همه مسلمانان است، اما عبث و بی‌فایده بود. و باید دیگری به هردو نفر می‌آموخت اسلام را، زیرا که آن اندرز سودی نبخشید و امیرانتظام با همه آن حرف‌های ضدانقلاب و منحرف از اسلامش در مقام شامخ نخست‌وزیری دولت جمهوری انقلاب اسلامی ایران و سخنگوی دولت مهندس مهدی بازرگان ماند. سخنانم را ده‌ها هزار مسلمان در دانشکده نفت آبادان با فریادهای الله‌اکبر تأیید و تصدیق کردند. چند هفته بعد، در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، مسئله امیرانتظام مطرح شد که مرحوم حاج مهدی عراقی که امیرانتظام را از سال‌ها پیش می‌شناخت گفت او پسر یعقوب روافیان است. نماز نمی‌خوانده است. وقتی خانه‌ای در شمال شهر تهران خرید به مادرش گفت که تو را با خود به خانه جدید نمی‌برم، چون چادر به سر می‌کنی و اگر بخواهی تو را با خود به خانه شمال شهر ببرم باید چادرت را برداری! مادرش که زنی مذهبی بود چون فهمید پسرش از او جدا و دور خواهد شد چند شبانه‌روز گریه می‌کرد و در این فکر بود که چادرش را از سر بردارد یا چادر را حفظ کند و از پسر جدا شود سرانجام تصمیم گرفت چادرش را بردارد و با پسر عزیزش به شمال شهر نقل مکان نماید.

این شهادت که از مردی صدیق و امین و نزدیک به خانواده امیرانتظام و در سیاق بعضی از اتهامات ناروا از وی بود سخت در ما اثر کرد با سابقه زندگی امیرانتظام و تیپ فکری او آشنا شدیم. آیا شگفت‌آور و شگفت‌انگیز نیست امیرانتظامی که سال‌ها بی‌نماز و از افکار اسلامی بی‌بهره و روی‌گردان بوده است و با مادرش رفتاری داشته که رضاخان عامل انگلیس و ضدین با مادران ایرانی داشته است و چنان است که نهضت آزادی وجود او را به‌عنوان

«عضو» تحمل نکرده است، همان نهضت آزادی که حسن نزیه و عباس سمیعی و عباس رادنی را به‌عنوان مؤسس خود پذیرفته است، چگونه به خود اجازه می‌دهد در دولت انقلاب اسلامی راه یابد و سخنگوی اسلام و مسلمین شود؟ یا معاون نخست‌وزیری که ریش‌سفید مبارزان مسلمان است و همه عمر در انجمن‌های اسلامی کار کرده است؟! آیا رفتن کسی مثل امیرانتظام به درون چنین دولتی یک رخنه نیست؟ امیرانتظام به اعتراف خودش و آقایان بازرگان از سال ۳۳ تا ۳۶ با نهضت مقاومت رابطه داشته و در همان حال به اعتراف هردو نفر با جاسوسان امریکایی مثل کاتم رابطه داشته است و طبعاً ساواک از این هردو رابطه با خبر بوده و باز آگاه بوده که امیرانتظام با رهبری نهضت آزادی در رابطه است و این رابطه از سال ۱۳۳۹ تا ۵۷ ادامه داشته چطور با عقل جور می‌آید؟ ساواک بداند که کسی از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ یعنی ۲۵ سال تمام با رهبری نهضت مقاومت و نهضت آزادی ایران در رابطه و همکاری است و هرگز به فکر دستگیری و مجازات و حبس او برنیاید؟! حال آنکه همه کسانی را که در نهضت آزادی عضویت و فعالیت داشتند بدون استثنا دستگیر و زندانی و محکوم کرده است، مگر کسانی که قول دادند پس از آزادی فعالیت سیاسی نکنند که به همین شرط آزاد شدند. چطور ممکن است ساواک حتی یک بار به سراغ امیرانتظام نرود؟! آیا نه این است که رابطه امیرانتظام با نهضت مقاومت و نهضت آزادی ایران رابطه‌ای در خدمت امریکا و بالنتیجه در خدمت ساواک و رژیم شاه بوده است؟

عباس امیرانتظام ۱۵۰ تا ۲۰۰ شخصیت و مبارز مسلمان را که من هم افتخار همراهی‌شان را داشته‌ام و در میان‌شان هفت‌تن از اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و چند تن از روحانیان عالی‌مقام بوده‌اند، دو شبانه‌روز در فرودگاه مهرآباد نگاه داشت و بر ما قطع طریق کرد و نگذاشت به سرزمین اسلامی لیبی برویم و در جشن سالگرد برچیدن پایگاه‌های نظامی امریکا از خاک پاک لیبی شرکت کنیم. او علناً در میهن اسلامی راهبندی و راهزنی کرد. کارش با دید اسلامی هیچ فرقی با راهزنی که راه مشهد و تبریز را ببندد نداشت، یا با کار شاه خائن که راه مردم مسلمان را به سوی مکه و عتبات می‌بست. اما همین امیرانتظام راه فرودگاه مهرآباد را بر روی ده‌ها هزار امریکایی و انگلیسی و بلژیکی و فرانسوی و ضد انقلاب و ساواکی گشود. آن هم چهار روز پس از پیروزی انقلاب تا بختیار با گذرنامه فرانسوی و بختیارها با گذرنامه‌های خارجی با باروبنه‌ای از اموال و ثروت‌های دزدی به خارج گریختند، این هم سندش.»

تیمسار فیروزی مدیرکل هواپیمایی کشوری...

(نامه‌ای است که بنده به‌عنوان معاون نخست‌وزیر برای تهیه تسهیلات خروج امریکایی‌ها با دستور دولت نوشتم که قبلاً قرائت کردم) حالا با اجازه جواب ایشان را عرض می‌کنم:

باسمه تعالی

روزنامه جمهوری اسلامی

احتراماً خواهشمند است دستور فرمایید طبق قانون مطبوعات توضیحات این‌جانب را در جواب مقاله آقای جلال‌الدین فارسی تحت عنوان «پرونده کاتم و امیرانتظام» که در آن روزنامه در تاریخ ۶۰/۲/۱۷ درج شده بود در همان صفحه اول و صفحه ۵ با همان حروف چاپ نمایید.

من ابتدا به سه دلیل از ایشان تشکر می‌کنم:

۱. از اینکه زحمت آمدن به دادگاه را به خودشان دادند و آمدند تشکر می‌کنم و همین باعث نوشتن این مقاله شده است. ای کاش همه مؤسسين و مسئولین حزب جمهوری اسلامی ایران به دادگاه می‌آمدند و مدافعات مرا می‌شنیدند.

۲. از اینکه ایشان مطالبی را که به قول خودشان طی سالیان دراز بر دوش کشیده و از دیاری به دیار دیگر و از شهری به شهر دیگر برده‌اند و بالاخره توانستند با بیانی شیوا آن را به رشته تحریر درآورند و در روی میز دادگاه جنایی انقلاب قرار دهند تشکر می‌کنم.

۳. از اینکه مصاحبه‌های مرا صادقانه در نامه خودشان نقل فرموده‌اند تشکر می‌کنم.

حال با هم به بررسی این نامه می‌پردازیم و قضاوت را به خداوند و به عهده هموطنان عزیز و مسلمان واگذار می‌نمایم.

آقای جلال‌الدین فارسی خواسته‌اند که در این نامه امریکایی‌بودن امیرانتظام و نهضت آزادی و نهضت مقاومت را همان‌طور که جاسوسان «سیا»ی امریکا با تمهیداتشان به عده قلیلی از مردم وطن ما با این مدارک ساختگی القا کردند، ایشان هم که مسلمانند! برخلاف حق همان را القا کنند و در سطح بسیار وسیعی به همکاری با ساواک و شاه و رژیم طاغوت پیوند دهند و بعد نتیجه‌گیری فرمودند که جبهه ملی دوم و تأسیس نهضت آزادی رابطه‌ای با آمدن کاتم در سال ۱۳۴۱ به ایران داشته و کاتم به‌عنوان اینکه می‌خواهد کتابی درباره ناسیونالیسم ایران بنویسد به ایران آمده است.

بعد از شک و تردید دکتر کاظم سامی درباره امیرانتظام سخنی به میان آورده‌اند و بعد اظهار فرموده‌اند که «در پاکی و سادگی مهندس بازرگان شکی نداشتند.»

بعد درباره احساسات مردم خوزستان درباره امیرانتظام در رابطه با اینکه امیرانتظام گفته بوده است که اعراب خوزستان را باید کشت و به خلیج فارس ریخت، صحبت فرمودند که با دوراندیشی خودشان جلوی آن احساسات را گرفته‌اند. بعد [هم اشاره کردند به] اعلامیه نهضت آزادی که گفته است امیرانتظام فقط سه ماه عضو نهضت بوده و دیگر هیچ سمتی در آن حزب ندارد و صریحاً نهضت آزادی نسبت به امیرانتظام تبری و بی‌زاری داشته است. بعد درباره مصاحبه ۲۵ فروردین ۵۸ امیرانتظام فرمودند که با خواندن این مصاحبه پی به ماهیت امیرانتظام بردند و نتیجه‌گیری کرده‌اند که آنچه امیرانتظام در این مصاحبه گفته، همان‌هایی است که «کفار با نهایت دقت و امانت در اسناد نقل کرده‌اند.»

بعد اضافه فرمودند که فردای آن روز یعنی در ۲۶ فروردین ۵۸، امیرانتظام را در حضور ده‌ها هزار نفر در دانشکده نفت آبادان افشا کرده‌اند و فرموده‌اند که ذره‌ای از اسلام در مغز و ذهن امیرانتظام نیست و از بازرگان خواسته‌اند که به امیرانتظام [اسلام] بیاموزد. اما این تقاضایی عبث بوده و شخص سومی لازم بوده که به امیرانتظام و بازرگان اسلام را بیاموزد. چون بازرگان نصایح ایشان را نپذیرفته و امیرانتظام را کنار نگذاشته است. بعد هم اضافه فرموده‌اند که ده‌ها هزار مسلمان در دانشکده نفت آبادان بیاناتشان را تأیید کرده‌اند.

بعد از اینکه مسئله امیرانتظام در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی طرح شده سخنان مرحوم عراقی را ذکر کردند که مرحوم حاج مهدی عراقی امیرانتظام را می‌شناخته. پدرش یعقوب بوده است، نماز نمی‌خوانده و وقتی هم که می‌خواست به منزل جدیدش در شمال تهران نقل مکان پیدا کند، مادرش را وادار کرده که چادر را از سر بردارد، یعنی همان کاری را که رضاخان عامل انگلیس و ضد دین با مادران ایرانی داشته. بعد تأیید فرموده‌اند که مادرش زنی مذهبی بوده و ناراحت از این تقاضای پسرش. بعد نتیجه‌گیری فرموده بودند که به همین دلیل است که نهضت آزادی او را به‌عنوان عضو تحمل نکرده است. همان نهضت آزادی که حسن نزیه، عباس رادنیو و عباس سمیعی را به‌عنوان مؤسس [قبول] داشته.

بعد سؤال فرموده‌اند که امیرانتظام با چنین خصوصیتی چگونه به دولت انقلاب راه یافته و معاون نخست‌وزیری که ریش‌سفید مبارزان مسلمان است و همه عمر در انجمن‌های اسلامی کار کرده شده است؟ بعد باز سؤال فرموده‌اند که وجود امیرانتظام یک «رخنه» در دولت اسلامی نیست؟

بعد فرموده‌اند که بنا به اعتراف امیرانتظام و بازرگان در سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۶ امیرانتظام با نهضت مقاومت «رابطه» داشته و در همان حال طبق اعتراف بازرگان و امیرانتظام با جاسوسان امریکایی مثل کاتم رابطه داشته است و طبعاً هم ساواک می‌دانسته. به همین دلیل همه اعضای نهضت مقاومت و نهضت آزادی توقیف شده‌اند جز امیرانتظام. بعد سؤال فرموده‌اند که به عقل جور در نمی‌آید که آدم ۲۵ سال در کار سیاسی باشد «رابطه» و «همکاری» داشته و هرگز به فکر دستگیری او برنیامده‌اند و دومرتبه سؤال فرموده‌اند که آیا این دلیل رابطه امیرانتظام با نهضت مقاومت و نهضت آزادی در خدمت امریکا و ساواک و رژیم شاه نبوده است؟ بعد اضافه فرمودند که امیرانتظام پنجاه تا دویست نفر مبارز مسلمان را دو شبانه‌روز در فرودگاه نگهداشته و نگذاشته که آنها به لیبی بروند. و این عمل را یک عمل راهزنی نامیده‌اند و با کار شاه خائن در جلوگیری از رفتن مردم مسلمان به عتبات مقایسه فرموده‌اند، در حالی که چهار روز پس از پیروزی انقلاب امیرانتظام دستور داده است که روزی ۱۰۰۰ امریکایی و انگلیسی و فرانسوی ضدانقلاب و ساواکی و بختیار با بار و بنه از کشور بگریزند و این هم سندش، نامه امیرانتظام را به رئیس هواپیمایی کشوری نقل فرموده‌اند.

همان‌طور که در شروع نامه ذکر کردم وظیفه من توضیح‌دادن است و قضاوت را به خداوند و هموطنان عزیز و مسلمانم واگذار می‌کنم.

آقای جلال‌الدین فارسی با ذکر این تاریخچه خواسته‌اند همان تصویری را که سازمان جنایتکار سیای امریکا از نهضت مقاومت، نهضت آزادی، دولت موقت، جبهه ملی و امیرانتظام ساخته تا به بعضی از مردم ساده‌دل ما تلقین کند که اینها از روز اول تولد، بنده و زرخرید خارجی‌ان بوده‌اند، تصویر نمایند.

ابتدا از بازرگان ستایشی به عمل آورده‌اند و گفته‌اند که «در پاکی و سادگی مهندس بازرگان شکی نداشتند».

بعد در آنجا که پس از خواندن مصاحبه ۲۵ فروردین ۵۸ امیرانتظام، پی به ماهیت امیرانتظام برده‌اند و بازرگان را نصیحت فرمودند تا امیرانتظام را کنار بگذارد و بازرگان به نصیحت ایشان توجه نکرده، فرموده‌اند: «اما این تقاضایی عبث بوده و شخص سومی لازم بوده که به امیرانتظام و بازرگان اسلام بیاموزد».

بعد دومرتبه آقای مهندس بازرگان را به‌عنوان اینکه «نخست‌وزیری که ریش‌سفید مبارزان مسلمان است و همه عمر در انجمن‌های اسلامی کار کرده» معرفی کرده‌اند.

ملت ما ماه‌هاست که شاید [در معرض] این تناقض‌گویی‌ها و القای وابسته‌بودن خدمتگزاران واقعی خود می‌باشد و خوشبختانه در صحنه سیاست حضور دارد و قضاوت صحیح به عمل خواهد آورد.

درباره احساسات مردم خوزستان و دلایل آن

اواخر اسفند ۵۷ از خرمشهر به دفتر من تلفنی شد و گوینده، تلفنی گفت که از منزل آیت‌الله شبیر خاقانی تلفن می‌کند و پیامی برای آقای مهندس بازرگان، نخست‌وزیر دارد. در این پیام توضیح داد که پس از پیروزی انقلاب جمعیتی به نام جمعیت رزمندگان خلق عرب در خوزستان به وجود آمده و مرکز آن در خرمشهر است و خواسته‌هایی دارد که چنانچه به خواسته‌های آنها از طرف دولت جواب موافق داده نشود، خوزستان را تجزیه خواهند کرد.

من پس از شنیدن آخرین قسمت پیام ایشان یعنی «تجزیه خوزستان» به پیام‌دهنده گفتم: «هنوز چند هفته از پیروزی ملت ما نگذشته است و اگر کسی صحبت از تجزیه خوزستان بنماید، ملت قهرمان و انقلابی ما همه آنها را به خلیج فارس خواهند ریخت». گوینده، تلفن را به شخص دیگری داد و قبل از دادن گوشی تلفن، به من گفت خود آیت‌الله شبیر خاقانی صحبت می‌کنند، من گوش دادم. آیت‌الله شبیر خاقانی که به‌سختی فارسی حرف می‌زدند، بسیار عصبانی با پرخاش گفتند: «تو به بازرگان بگو که بایستی این کارها را در خوزستان انجام دهد و تعدادی امور را شمرند و من بدون حتی یک کلام به پیام ایشان گوش دادم و ایشان پس از اتمام پرخاششان به من، گوشی تلفن را به زمین زدند. من عین مآوقع را به اطلاع آقای نخست‌وزیر رساندم و ایشان از این رفتار تعجب کردند. اما متأسفانه این عمل را برخلاف حق به‌عنوان پرخاش من به ایشان به اطلاع امام و جامعه روحانیت در قم و تهران رسانیدند و در خوزستان نیز تبلیغات وسیعی بر ضد من و دولت کردند. تأثیر این گزارش خلاف واقع روح امام را نیز مکدر ساخت و با وجود توضیحات مفصل و مکرر آقای مهندس بازرگان، در روز عید که برای عرض تبریک به اتفاق هیئت دولت به قم رفته بودیم ناراحت بودند. به همین دلیل در سفری به اتفاق آقای مهندس بازرگان به خرمشهر و آبادان رفتیم و خود آیت‌الله شبیر خاقانی واقعیت را که پرخاش ایشان بود به من، نه پرخاش من به ایشان برای آقای مهندس بازرگان و جمع بیان کردند. اما در موقع ورود ما به خرمشهر و آبادان جوی برخلاف حق علیه من ساخته بودند و برادران عرب ما را با این گزارش خلاف عصبانی و ناراحت کرده بودند و با وجود توضیح آیت‌الله شبیر خاقانی در مسجد جنب منزلشان آقای مهندس بازرگان موفق نشدند که صحبت کنند و خرمشهر را ترک کردیم. ولی در همان‌جا توطئه برای قتل من ترتیب داده شده بود که خداوند مرا حفظ کرد. سه‌نفر دیگر از برادران عربمان مجروح شدند. این موضوع تا حدود یک ماهی در آن شرایط سنگین دولت موقت، هنوز به صورت مبهم برای امام باقی بود، تا اینکه با کمک خداوند حقیقت بر ایشان هم آشکار شد.

درباره مصاحبه مطبوعاتی ۲۵ فروردین

آقای جلال‌الدین فارسی در مقاله خودشان فرموده‌اند که پس از خواندن این مصاحبه پی به ماهیت امیرانتظام برده‌اند. با قبول حضور خداوند، این مصاحبه را با هم مرور می‌کنیم.

قبل از اینکه مصاحبه را ذکر کنم، ضروری است توضیحی بدهم و آن این است که پس از مسافرت آقای یاسر عرفات به ایران و مراجعت ایشان، مجله‌الثوره مقاله‌ای چاپ کرده بود و در آن مقاله گفته شده بود که دولت ایران تعهد کرده است همه نوع اسلحه و پول در اختیار برادران فلسطینی قرار دهد. این مقاله را قسمت مطبوعات به عرض آقای نخست‌وزیر رسانیده بود و طبق روال کار روزانه، هر روز ابتدای وقت، کلیه معاونین به خدمت آقای مهندس بازرگان نخست‌وزیر می‌رفتیم و کارهای روزانه مورد بحث قرار می‌گرفت و تقسیم می‌شد. ضمناً اظهارنظر دولت درباره هر مطلبی در این جلسات به من گفته می‌شد و من به‌عنوان سخنگوی دولت، نظریه دولت را منعکس می‌کردم. در روز قبل از این مصاحبه، آقای نخست‌وزیر پس از دیدن این مقاله به من فرمودند که دولت موقت که چنین تعهدی را نداده است، آن را در مصاحبه مطبوعاتی تکذیب کنید. من مصاحبه مطبوعاتی موردنظر آقای جلال‌الدین فارسی را با دستور مستقیم دولت منتخب امام انجام دادم. اما خود مصاحبه:

امیرانتظام درباره روابط ایران با سازمان آزادی‌بخش فلسطین گفته بود: «دولت ایران هیچ‌گونه تعهدی برای دادن اسلحه به فلسطینی‌ها نکرده است. ما هر کمک معنوی در مجامع بین‌المللی که بتوانیم به آنها خواهیم کرد. اما به‌هیچ‌وجه دادن اسلحه را به آنها تعهد نکرده‌ایم.»

خُب ایشان انتظار داشتند که من نظریاتی مغایر با نظر دولت داشته باشم؟

خبرنگار پرسید: «گفته می‌شود که فلسطینی‌ها خودشان را در ایران صاحبخانه می‌دانند، از جمله اینکه به جاهای مختلف سرکشی می‌کنند و دستوراتی می‌دهند. مثلاً به هتل‌ها می‌روند و بازجویی می‌کنند و می‌گویند ما در نخست‌وزیری زندگی می‌کنیم و خودشان را نماینده دولت می‌دانند. همین‌طور در خرمشهر هم کارهایی می‌کنند. در امور مملکت دخالت می‌کنند. آیا آنها حق چنین اعمالی را دارند؟»

سخنگوی دولت گفت: «نه‌خیر، به‌هیچ‌وجه، چنین حقی را نه‌تنها آنها ندارند بلکه هیچ فرد خارجی حق مداخله در امور ما را ندارد. این شامل همه کشورهای خارجی از جمله فلسطین است.»

دادگاه محترم، شهادت آقای دکتر یزدی را در روز سه‌شنبه ۶۰/۲/۱۵ شنیدید، سیاست دولت ضمن رعایت کامل احترام برادران فلسطینی این بود که امور داخلی کشور را خود دولت به‌عهده داشته باشد.

خبرنگار رادیوتلوویزیون پرسید: «سازمان آزادی‌بخش فلسطین یک دفتر در تهران تأسیس کرده و دفتر دومش را در خوزستان. دولت تصور نمی‌کند ایجاد چنین دفتری در خوزستان به مسئله پان‌عربیسم در آن منطقه دامن بزند؟»

سخنگوی دولت گفت: «همین فکر را دولت هم کرده و تصمیماتی گرفته که در چند روز آینده شاهد آنها خواهید بود.»

خبرنگار آیندگان پرسید: «ممکن است حرف شما را به این تعبیر کنیم که دفتر سازمان آزادی‌بخش فلسطین در خوزستان برچیده می‌شود؟»

سخنگوی دولت گفت: «من این حرف را نمی‌زنم ولی اقدامات دیگری می‌شود. باید بدانید که دولت متوجه همه حرکات در خوزستان هست»

آقایان شما باز شهادت و توضیحات آقای دکتر یزدی وزیر امور خارجه را در محضر دادگاه شنیدید، آیا مطالب فوق برخلاف سیاست دولت بوده است؟

خبرنگار روزنامه میزان پرسید: «درباره بعضی‌ها، مثلاً عزالدین حسینی، اوراقی در شهر منتشر شده مبنی بر اینکه همکار ساواک و رژیم سابق بوده‌اند. دولت در این باره چه می‌کند؟»

سخنگوی دولت گفت: «به سازمان امنیت حمله شده و مقداری اسناد آن به دست مردم افتاده است. دولت در انتشار آنها هیچ‌گونه نقشی ندارد و ما صحت و سقم آنها را تأیید و یا تکذیب نمی‌توانیم بکنیم».

آیا من به‌عنوان یک مسلمان قبل از تحقیق حق داشتم اظهارنظر بکنم؟

آقای فارسی در آخر این قسمت اضافه فرموده‌اند که آنچه بر زبان امیرانتظام صریحاً و علناً به‌عنوان سخنگوی دولت و معاون نخست‌وزیر رفته است، همان است که در اسناد لانه جاسوسی به‌صورت گزارش از زبان امیرانتظام ثبت شده است.

خُب ملاحظه می‌فرمایید که مطالب علنی و رسمی مرا به نام گزارش محرمانه این دشمنان خدا و بشریت منعکس کرده‌اند و این هم شاهی از غیب!

اما آقای جلال‌الدین فارسی اضافه کرده‌اند که «کفار در گزارش‌های خبری در میان خودشان با نهایت دقت و امانت نقل کرده‌اند تا مصالح خود را در پرتو آن حقایق بسنجند و حفظ کنند».

هموطنان عزیز ملاحظه فرمایید که چه شباهت عجیبی بین استدلال نماینده محترم دادستانی و آقای جلال‌الدین فارسی در امانت‌داری و دقت عوامل «سیا» وجود دارد. همان‌طور که قبلاً هم عرض کردم قضاوت را به خداوند و ملت ایران وامی‌گذارم.

آقای جلال‌الدین فارسی اعتراف می‌فرمایند که بنا به اعتقاداتشان بر مبنای مشخص شدن هویت امیرانتظام، امیرانتظام را در دانشکده نفت آبادان در مقابل ده‌ها هزار نفر افشا فرمودند. پایه و اساس اعتقاداتشان هم یکی احساسات مردم ساده‌دل خوزستان به‌دلیل القای مطالب خلافی بود که توضیح دادم و یکی هم مصاحبه‌های تصویب‌شده دولت منتخب امام.

ایشان گوی سبقت را در افشاگری از دانشجویان ساده‌دل برده‌اند و باز به خاطر دارید که نماینده محترم دادستانی نیز پایه و اساس قضاوتشان برای دفاع از این پرونده ۲۰ مطلبی بود که ابطال آنها را من با کمک خداوند در این دادگاه ثابت کردم.

اما درباره اینکه من مادرم را مجبور کرده‌ام که چادرش را بردارد و همان کاری را کردم که رضاخان نوکر انگلیس کرده، اضافه فرموده‌اند که مادر امیرانتظام زنی مذهبی بود و از این کار بسیار ناراحت شد. من از این اعتراف صادقانه ایشان از اینکه مادرم زنی مسلمان و مذهبی بوده تشکر می‌کنم و از ایشان خواهش می‌کنم، این مطلب را به اطلاع

آقای محمد منتظری برسانند. چون بارها ایشان اعلامیه داده‌اند که امیرانتظام یهودی است، لاقلاً خود این خدمت بزرگی است.

اما درباره عضویت من در حزب نهضت آزادی و ستایش ایشان از حسن نزیه و عباس رادنی و عباس سمیعی و اینکه آقای نخست‌وزیر مهندس بازرگان ریش سفید مسلمان است و همه عمر را در انجمن‌های اسلامی کار کرده است؛ توجه خوانندگان و شنوندگان محترم را به چندین سطر قبل که ایشان فرمودند، نصیحت به بازرگان تلاش عبثی بود چون شخص سومی می‌بایست به امیرانتظام و بازرگان اسلام را بیاموزد، جلب می‌کنم.

اما درباره اینکه ایشان فرمودند انتظام در مدت ۲۵ سال حتی یکبار توقیف نشده است. عرض می‌کنم: اولاً بسیاری از برادران ما در نهضت مقاومت و نهضت آزادی که هرگز توقیف نشدند. ثانیاً از نظر اطلاع ایشان امیرانتظام دوبار توقیف شده است. یکبار تنها و در کمیته شهربانی و یک بار به اتفاق مرحوم رحیم عطایی و حسن نزیه.

اما درباره اینکه امیرانتظام مانع مسافرت آقایان شده و کارش مانند راهزنی بوده که راه مشهد و تبریز را ببندد و یا شاه خائن که مانع مسافرت مسلمانان به عتبات می‌شده است فرمایش ایشان کذب محض است و مسئله این است که یک روزی که فقط من در نخست‌وزیری بودم و آقای دکتر یزدی که مسئول عبور از مرزها بودند و شما شهادت ایشان را در این دادگاه شنیدید در نخست‌وزیری نبودند، از فرودگاه به من تلفن شد و گفتند که عده‌ای می‌خواهند از کشور خارج شوند و اجازه ندارند. من به پیام‌دهنده گفتم آقای یزدی نیستند و بعد که آقای یزدی آمدند این مطلب را به اطلاع ایشان رسانیدم و مطلقاً در این امر دخالت نداشتم.

در آخرین مطلب، خروج افراد امریکایی و انگلیسی را مطرح کرده‌اند که مفصلاً به استحضار دادگاه رساندم که:

۱. اجازه دولت بوده است.

۲. دستور برای ایجاد تسهیلات ورود به ساختمان بوده و به هیچ‌وجه مسئولیت کنترل پاسپورت مسافر، ارز و گمرک را نفی نکرده است.

۳. اجازه از پوویون دولتی به دلیل سنگین بودن ترافیک مهرآباد بوده و برخلاف اظهارات جناب میرمهدی و یا تصور عده‌ای، پوویون دولتی معنی‌اش این نیست که کنترل وجود ندارد. بلکه تمام مقررات حتی برای رهبر عالی‌قدر کشور هم در پوویون دولتی اجرا می‌شود. دلیل وجود پوویون دولت از نظر امنیت و احترام مسئولین کشور است، بدون حذف مقررات. یعنی کلیه مقرراتی که در ساختمان‌های عادی انجام می‌شود در پوویون دولتی هم اجرا می‌شود. اگر کسی خلاف آن را گفته باشد دلیل بی‌اطلاعی او از مقررات است.

۴. طبق شهادت آقای دکتر یزدی و مدارک آقای رضا مسموعی مسئولین امور مرزهای قانونی کشور، حتی یک قطعه از اموال دولت ایران هم خارج نشده بلکه همه آنها را صورت مجلس کرده‌اند و در انبارهای مربوطه است.

(گیلانی: «این مطلب شما تکراری است.»)

امیرانتظام: «جواب ایشان را دارم می‌دهم، آخرین قسمت آن است.»

۵. اما درباره آقای کاتم به استحضار دادگاه محترم رساندم که به عنوان یک مقام مسئول نهضت مقاومت ملی و بعد نهضت آزادی و شورای انقلاب او را دیده‌ام.

توجه دادگاه محترم و هموطنانم را به این مطلب بسیار ظریف که در آخرین ساعات دادگاه برای ضبط در تاریخ عرض می‌کنم جلب می‌نمایم. لطفاً دقت فرمایید که چه شباهت عجیبی بین این اتهامات ساختگی CIA آمریکا و افشاگری‌های استاد جلال‌الدین فارسی که ۸ ماه قبل از تصرف لانه جاسوسی بیان شده و بیانات آقای محمد منتظری در چندین ماه قبل از تصرف لانه جاسوسی، وجود دارد. لطفاً توجه فرمایند.

CIA آمریکا با ساختن این اسناد، امیرانتظام را ضد دین، ضد مردم، ضد اسلام، ضد انقلاب، ضد امام و ضد روحانیت و همکار و همراه آمریکا معرفی کرده است. استاد جلال‌الدین فارسی نیز در حدود ۲۵۰ روز قبل از تصرف لانه جاسوسی پی به هویت امیرانتظام برده است و تصادفاً امیرانتظام را با دلایل: ضد دین، ضد اسلام، ضد ایران، ضد انقلاب، ضد امام، ضد روحانیت و همکار آمریکا، رسوا کرده است. عجب شباهتی؟ آقای محمد منتظری نیز از ابتدای شروع کار دولت موقت با نشر اعلامیه‌های فراوان و سخنرانی‌های متعدد، امیرانتظام را عامل آمریکا، یهودی، ضد دین، ضد خدا، ضد امام، ضد روحانیت، ضد انقلاب و دشمن مردم معرفی کرده است. اما سخن من با آقای جلال‌الدین فارسی:

آقای فارسی، شما پرونده موهومی کاتم و امیرانتظام را سالیان دراز از دیاری به دیار دیگر به دوش کشیدید و من خوشحالم که در روی میز دادگاه گذاشتید تا ملت ایران به حقایق آن پی ببرند. اما حالا بار شما سنگین‌تر از گذشته است و بار گناه این اتهام را تا صحرای محشر به دوش خواهید کشید و در پیشگاه عدل الهی به سزای خود خواهید رسید. شما با خواندن مدافعات من هنوز که هنوز است اصرار دارید، اتهامات موهومی شیاطین را که با دلایل غیرقابل انکار رد کرده‌ام، باز در ذهن هموطنان ما زنده نگهدارید و این تفریق بین امت مسلمان ما را حفظ کنید. من جز اینکه از خداوند آرزوی هدایت شما را بکنم راهی ندارم. خداوند شما و امثال شما را به راه خودش هدایت فرماید.

در خاتمه شعری را که نشان‌دهنده عنایت پروردگار است برایتان یادآوری می‌کنم.

چراغی را که ایزد برفروزد

هرآن کس پف کند ریشش بسوزد

گیلانی: «اما آخرین قسمت فقط، نظرات، بقیه مطالبتان هم جلسه فردا.»

امیرانتظام: «جلسه چی آقا؟»

گیلانی: «جلسه فردا بقیه مطالبتان را می‌شنویم.»

امیرانتظام: «بسیار خوب.»

گیلانی: «به هر صورت، مشکلات دیگری داریم بعد از ظهر هم محاکمه دیگری هست. جلسه را برای فردا موکول

می‌کنیم.»

امیرانتظام: «عیبی ندارد هر چه شما بفرمایید.»
 گیلانی: «فردا می‌شنویم و شهود له و علیه فردا حضور به هم برسانند، جلسه به‌عنوان تنفس برای صبح فردا ساعت ۱۰ صبح تعطیل گردید.»

جلسه سیزدهم

(۲۱ اردی‌بهشت‌ماه ۱۳۶۰)

در آغاز سیزدهمین جلسه محاکمه عباس امیرانتظام در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی مرکز، رئیس دادگاه با اشاره به طولانی شدن محاکمه امیرانتظام گفت: «بعضی از آقایان نامه دادند برای شهادت علیه و یا له آقای امیرانتظام. نامه‌ای هم هیئت وزرای دولت موقت داده‌اند، در این نامه هیئت وزرای نوشته‌اند که راجع به اتهام آقای امیرانتظام در انحلال مجلس خبرگان همه ما شریکیم اگر جرمی باشد همه ما شریکیم. هیئتی که آن را ۱۵ نفرشان امضا کرده بودند و آقای دکتر یزدی که امضا نکرده بود گفته من هم با اینکه امضا نکرده‌ام اگر جرمی باشد شریکم. (۴۶)

سپس حاکم شرع از شاهدان حاضر در جلسه دعوت کرد اگر مطلبی علیه یا له متهم دارند بیان کنند تا متهم در آخرین قسمت دفاعیاتش پاسخگوی همه مطالب باشد.

شهادت محمد منتظری

آنگاه محمد منتظری به‌عنوان شهادت علیه متهم گفت (۴۷): «در این مسئله آن‌طور که با این پرونده برخورد می‌شود با اینکه این همه اسناد و مدارک وجود دارد به‌صورتی است که مثل اینکه هیچ کاری انجام نشده و خبری نبوده است و دادگاه باید بررسی کند که آیا اصلاً مسئله جاسوسی وجود دارد یا خیر و این اطلاعات و اخباری که در اختیار دشمن قرار می‌گرفته چگونه استفاده می‌شده است؟

مسئله دیگری که باید بررسی شود این است که چرا باید در اوایل پیروزی انقلاب - انقلابی که چشم امید مستضعفان جهان به آن است - این گونه بازچه قرار بگیرد (۴۸). اگر ما و امام امت این مسائل را پیگیری نکنیم یک‌سال بعد باید شاهد محاکمه دانشجویان پیرو خط امام باشیم که چرا اصلاً اینها رفته‌اند و سفارت را گرفته و مدارک را افشا کرده‌اند! شما توجه فرمایید حالا اگر ارتش عراق از وضعیت ارتش و مواضع ما اطلاعاتی داشته باشد چقدر این مسئله به نفع وی خواهد بود؟ این مسئله درست مصداق اطلاعاتی است که آقای امیرانتظام چه قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب در اختیار امریکاییان قرار می‌داد تا آنها از روی نقشه و برنامه از قبل طرح‌ریزی شده پیش

بروند و نقاط قوت و ضعف انقلاب ما را درک و نقشه‌های شیطانی خود را بر همین منوال پیاده کند. لذا خواهش از آقای محمدی گیلانی این است که مجموعه و ترکیب کارهای آقای امیرانتظام را مورد توجه قرار بدهند.»

محمد منتظری افزود: «ابرقدرت‌ها سعی می‌کنند با وحشتی که در دل کشورهای جهان سوم می‌اندازند به آنها ثابت کنند که باید وابسته به یکی از ابرقدرت‌ها باشند. با وجود این یک گروه از کشورها که انقلابشان پایه مردمی دارد زیر بار این ننگ نرفتند. ولی متأسفانه در داخل کشور ما جمعیت نهضت آزادی «تز»ش این است که ما نمی‌توانیم در مقابل ابرقدرت‌ها قد علم کنیم و باید حتماً به یکی از آنها وابسته باشیم. خُب، شوروی که بی‌دین و ملحد است، انگلیس هم که ضعیف است، بنابراین ما باید وابسته به امریکا باشیم. من شخصاً این حرف را از تمام سران نهضت آزادی شنیده‌ام. (۴۹)»

محمد منتظری در ادامه شهادتش افزود: «یک مسئله که برای من عجیب بود بزرگ‌شدن بعضی از افراد در اوایل پیروزی انقلاب بود، مانند حسن نزیه‌ها و میناچی‌ها. تجلیل از این گونه افراد فقط به خاطر این بود که امریکا می‌خواست بعداً از این افراد در سطح ادارات به‌عنوان مهره‌های خودش استفاده کند. به همین جهت است که ما افرادی را در زمان دولت موقت در رأس کارها می‌بینیم که اصولاً آمریکایی خالص هستند، مانند محقق‌ها و مدنی‌ها در رأس ارتش و یا تیمسار مقدم، رئیس ساواک و یکی از عناصر عالی‌رتبه «سیا» در ایران که پس از زندانی شدن او توسط عناصر انقلابی همین آقایان (نهضت آزادی) چه جانفشانی‌ها برای آزادی او از زندان که نمودند.

مرگ بر ما! ما با ابرقدرت‌ها مخالفیم ولی مخالفت ما با امریکا به شکل دیگری است. اینها می‌خواستند ما را درست به دامن امریکا بیندازند. حالا متأسفانه روزنامه‌های آنها [محمد منتظری

عکس شماره ۲۷

اشاره‌ای به نام دو روزنامه نمود] سعی دارند که با بزرگ‌کردن خطر شوروی و غول جلوه‌دادن آن کشور، برای چسبیدن خودشان به دامن امریکا محملی بتراشند.»

وی اضافه نمود: «آقای توسلی و دکتر یزدی می‌خواستند سپاهی به‌وجود بیاورند که مجاهدین خلق در رهبری این سپاه شرکت داشته باشند، از طرف دیگر این آقایان می‌خواستند کمیته‌ها را منحل کنند و از سوی دیگر چنگ به دادگاه‌های انقلاب انداخته بودند.

در اوایل پیروزی انقلاب بنا بود در یک روز ۲۴ نفر اعدام شوند، ولی این آقایان اجرای این امر را چندین روز به عقب انداختند و بعد هم چهار نفر از بیست و چهار نفر اعدام شدند. تازه اعدام این چهار نفر هم به صورتی بود که امام پیغام می‌دادند که اگر اینها اعدام نشوند من خودم هفت‌تیر در دست می‌گیرم و اینها را اعدام می‌کنم.»

وی افزود: «امیرانتظام تنها نبوده بلکه در رأس بوده است تا خبرها را به امریکا بدهد و افرادی مانند محمد توسلی و ناصر میناچی نیز در این ارتباطات بوده‌اند. طبق اسنادی که به دست آمده، همان‌طور که در گزارش سولیوان سفیر سابق امریکا وجود دارد افرادی از نهضت آزادی نیز با آنها در تماس بوده‌اند. در همین اسناد آمده است که نهضت آزادی مایل است با یک هیئت امریکایی صحبتی در مورد روابط ایران و امریکا داشته باشد و خواستار روابط خوب با امریکا است.»

محمد منتظری در رابطه با حکمی که چهار روز پس از پیروزی انقلاب، امیرانتظام برای خروج اتباع خارجی داده بود گفت: «وقتی این مسئله مطرح می‌شود برای آقای بازرگان اصلاً مطرح نیست که چه کسانی و چه وسایلی از این کشور خارج شده است. ایشان این مسئله را هیچ می‌گیرند و آقای یزدی نیز می‌گویند سپاه پاسداران در فرودگاه وجود داشت، در صورتی که سپاه در اواخر اسفندماه شروع به کار کرد.»

محمد منتظری در رابطه با مسائل داخلی اظهار داشت: «نوروز سال ۵۸ آقای خامنه‌ای که به بلوچستان رفته بود، پس از بازگشت گفت: «آنجا هیچ خبری نیست ولی اظهارات امیرانتظام از پشت رادیو باعث اغتشاش در منطقه می‌شد.» در جایی دیگر امیرانتظام می‌گفت که «اگر عرب‌ها در خوزستان شلوغ کنند دندان‌هایشان را می‌کشیم و در خلیج فارس غرقشان می‌کنیم!» این مسئله را طوری مطرح می‌کردند که برادران هموطن عرب‌زبان را علیه انقلاب بسیج کنند.»

وی در پایان خواستار قاطعیت دادگاه در این محاکمه شد و از دادگاه خواست احکامی که در صدر اسلام در مورد جاسوسان و منافقان پیاده می‌شد، در مورد امیرانتظام نیز اجرا شود. (۵۰)

پس از پایان اظهارات محمد منتظری امیرانتظام خطاب به حضار گفت: «من ضمن تشکر از آقای منتظری از کلیه شاکیان و شهود می‌خواهم که در این دادگاه حاضر شوند و هرگونه عقده‌ای در دل دارند در این دادگاه باز کنند، چون خداوند این قدرت را به من داده است که ابطال همه آنها را ثابت کنم.»

در این موقع حاکم شرع دادگاه به نامه‌ای که ۱۲ تن از اعضای کابینه دولت موقت برای رفع اتهام انحلال مجلس خبرگان از امیرانتظام برای اعضای دادگاه ارسال داشته بودند، اشاره کرد. در این نامه ابراهیم یزدی به‌عنوان مسئولیت مشترک وزرا زیر آن را امضا کرده بود.

سپس حاکم شرع خطاب به حاضرین در دادگاه اظهار داشت: «در مورد بیانات آقای محمد منتظری نباید هیچ اعتراضی شود، به‌دلیل اینکه آقای بازرگان هم از حدود شهادت پا فراتر گذاشتند و از آقای امیرانتظام دفاع فرمودند.»

در این هنگام چون شاهد دیگری در دادگاه حضور نداشت جلسه به‌عنوان تنفس تعطیل و ادامه آن به روز بعد موکول شد.

جلسه چهاردهم

(۲۲ اردی بهشت ماه ۱۳۶۰)

چهاردهمین جلسه محاکمه مهندس عباس امیرانتظام ساعت ده و بیست دقیقه صبح سه شنبه ۶۰/۲/۲۲ در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی مرکز تشکیل شد.

در این جلسه حجت‌الاسلام عبدالمجید معادیخواه حضور یافت و علیه امیرانتظام شهادت داد. قبل از شروع اظهارات معادیخواه، حاکم شرع در مورد آیه‌ای از قرآن که در ابتدای جلسه دادگاه قرائت شده بود، تفسیر کوتاهی متضمن خیانت و خائن از دید اسلام بیان کرد و گفت: دین «مقدس اسلام خیانت را به هر شکل و صورتی که باشد حرام می‌داند و اجازه نمی‌دهد به دلسوزی ملت اسلام و به بهانه حفظ مملکت و شئون ملت در لوای خیانت، کاری انجام گیرد.»

وی در قسمت دیگری از سخنانش اضافه کرد: «دادگاه، دادگاه شرع است و گاهی مسائلی مطرح می‌شود که ما ناچاریم میزان شرعی این مطالب گفته شود تا امور غیرشرعی، به صورت شرعی به خورد مردم داده نشود. در این دادگاه بعضی از آقایان فرمودند که ما برای کسب اطلاع به سفارت شوروی می‌گفتیم که اخبار امریکا را به ما بدهند و به امریکا نیز بالعکس، ولی اسلام چیزی را که رنگ و عذر و نیرنگ دارد، نمی‌پذیرد.»

حاکم شرع نکته دیگری را در رابطه با درخواست وکیل از سوی متهم توضیح داد و گفت: «طبق مصوبه شورای انقلاب در سال ۵۸ کسی می‌تواند در دادگاه انقلاب وکیل شود که معلومات قضایی اسلامی داشته باشد و ماده هفتم قانون می‌گوید: هر متهم می‌تواند یک وکیل ایرانی که آشنا به موازین قضایی باشد، انتخاب کند. ما نیز در مورد این دادگاه متهم را آزاد گذاشتیم وکیلی معرفی کند، ولی کسانی به اینجا معرفی شدند که اگر هر کدام از آنها برای احراز صلاحیت قضایی مورد آزمایش قرار گیرد، دیگر پای به اینجا نمی‌گذارد. البته به آقای حمید صادق نوبری هم اطلاع دادیم که به اینجا برای امتحان بیاید که نیامدند. البته ایشان پرونده‌ای هم دارد که با خاندان پهلوی و دربار ارتباط داشته است که من از همین جا اعلام می‌کنم که ایشان باید خودشان را معرفی کنند و در غیر این صورت جلب خواهند شد.»

پس از سخنان رئیس دادگاه، نماینده دادستان گفت که توضیحات لازمی دارد، وی اظهار داشت: «آقای امیرانتظام در دفاع از کیفرخواست دلایل بسیار ضعیف و غیرمستندی ارائه دادند. آقای امیرانتظام در دفاعیات خود مدام اظهار می‌دارند که چون دلایل ساختگی اوراق ثابت شد پس... و این جمله «ثابت شد» را چندین و چندبار تکرار کردند.» نماینده دادستان گفت: «باید به آقای امیرانتظام بگویم از نظر دادسرا ساختگی بودن اوراق و اسناد لانه جاسوسی ثابت نشده است و دادسرا استدلالات ایشان در مورد ساختگی بودن اسناد را نمی‌پذیرد. البته در بعضی موارد ممکن است مسائل بزرگ نشان داده شده باشد، ولی صحت اسناد به وسیله اسناد دیگری روشن شده

است.» نماینده دادستان در ادامه اظهارات خود گفت: «آقای امیرانتظام در دفاعیات خود چنین نتیجه‌گیری کردند که دادرسی انقلاب به دلیل اعمال افرادی چون سیمون فرزانی و حمید جرائدی و... و ارتباط آنها با لانه جاسوسی، ایشان را گناهکار می‌شناسد. درحالی‌که باید به آقای امیرانتظام گفت: خیر، دادرسی انقلاب چنین نتیجه‌ای نگرفته است، بلکه من گفتم که با توجه به اعترافات این افراد در دادگاه و وجود اوراق و اسناد مربوط به آنها در لانه جاسوسی دایر بر داشتن ارتباط و تماس با امریکایی‌ها، این مسئله قرینه‌ای برای اتهام آقای امیرانتظام است.»

نماینده دادستان در پایان اظهارات خود گفت: «با توجه به اینکه آقای امیرانتظام در دفاعیات خود گفته‌اند که چرا فقط اوراق و اسناد مربوط به من در لانه به دست آمد پس اوراق و اسناد ساختگی است زیرا هیچ تلاشی امریکایی‌های مقیم سفارت برای از بین بردن آنها انجام نداده‌اند، باید بگویم این‌طور نیست. مقداری از اسناد و اوراق مربوط به متهم از داخل ماشین خردکن بیرون آمده و چند سندی نیز با چسباندن تکه‌های خردشده کاغذ کنار هم توسط دانشجویان پیرو خط امام به صورت اول خود درآمده است. برای از بین بردن این اسناد نیز کوشش شده بود، لیکن جاسوس‌های امریکایی در این کار خود موفق نشدند.» نماینده دادستان افزود: «اگر با اظهارات آقای امیرانتظام به عده‌ای این چنین تفهیم شود که دلیل جرم ایشان (امیرانتظام) اقرار فردی چون سیمون فرزانی و حمید جرائدی در دادگاه‌های انقلاب بوده است این مورد وهن دادرسی و دادگاه انقلاب است.»

شهادت عبدالمجید معادیخواه

پس از اظهارات نماینده دادستان، عضو حقوقدان از عبدالمجید معادیخواه خواست تا شهادت خود را به سمع دادگاه برساند. (۵۱) سپس معادیخواه در جایگاه شهود قرار گرفت و اظهار داشت: «امروز به دلیل یک ضرورت و وظیفه قطعی و شرعی در این دادگاه شرکت کرده‌ام. چون احساس کردم یکی از مسائل بزرگ دارد قلب می‌شود. من حرف‌های بسیاری دارم و اگر به من هشتاد ساعت هم وقت داده شود در این رابطه حرف دارم که بزنم. متأسفانه مسئله دارد کم‌کم به این صورت می‌شود که بله امریکا پوست خربزه‌ای زیر پای دانشجویان مسلمان پیرو خط امام انداخته و توطئه امریکا به دست این افراد درست شده و چون دیدیم این افراد کم‌کم دارند طلبکار می‌شوند، از این جهت در جلسه امروز شرکت کرده‌ام.» حجت‌الاسلام معادیخواه در ادامه اظهارات خود گفت: «تاکنون چندین بار از تلویزیون خواسته‌ایم تا محاکمات سعادت (۵۲) و شهرام (۵۳) و امیرانتظام را برای دیدن همه مردم پخش کند، لیکن تاکنون چنین نشده است. ما از ملت چیزی مخفی نداریم و رودربایستی و شوخی با کسی نداریم. با اینکه در اینجا رعایت و ملاحظه بسیاری از مسائل را می‌کنم لیکن مجبورم مسائلی را مطرح کنم زیرا اگر مطرح نکنم نزد خداوند شرمنده خواهیم شد. بنده از ده الی دوازده سال قبل برای آقای مهندس بازرگان احترام قائل بوده و هنوز هم نمی‌توانم این احترام را قائل نباشم به لحاظ یکسری مسائل شخصی خودش. ولی آن روزی که بخواید اسلام فدای این مسائل بشود باید انسان به میدان بیاید و برای این مسئله، مسائل خود را مطرح می‌کنم زیرا ایشان مدافع نزیه منزه و انتظام منظم شده است و بنده می‌خواهم بینم دفاعیات ایشان و تلقی‌های ایشان درست است یا نه؟»

معادیکخواه افزود: «بنده معتقدم آقای بازرگان دچار یک اشکال اساسی است که درست نمی‌تواند مسائل را بفهمد، نمی‌تواند درست در دادگاه شهادت بدهد. اکنون مغالطه‌ای در اجتماع هست به این صورت که بازرگان مورد اعتماد امام و امیرانتظام مورد اعتماد بازرگان، پس امیرانتظام مورد اعتماد امام است و فرد دیگری که مورد اعتماد امیرانتظام است او هم مورد اعتماد امام است. این مغالطه است و باید از بین برود. حالا باید ببینیم اعتماد امام به آقای بازرگان به چه صورت است؟ من از قول خود آقای بازرگان نقل می‌کنم که اعتماد امام به ایشان یک اعتماد استثنایی است. به‌رغم بدبینی خاصی که امام از افرادی که دارای روابطی با جریان‌های سیاسی دنیا داشته‌اند. حالا اگر امام یک روزی اعتماد به آقای بازرگان کردند، معنی آن این نیست که به نزیه و مقدم مراغه‌ای و یونسی و مدنی و امیرانتظام و امثال اینها کسی نگوید که بالای چشم‌تان ابروست. وقتی که نزیه در ایران یاوه‌سرایی‌های خود را شروع کرده که اجرای حقوق اسلامی نه ممکن است نه مفید. در همان موقع گفته می‌شد که نزیه خائن است شیر نفت را ندهید دست وی، آقای بازرگان تعبیر کردند که نزیه منزه است، حالا این آقای نزیه منزه کجاست؟ دستش در دست کی هست؟ الان هم دارد با امریکا مبارزه می‌کند؟ نزیه منزه با بختیار چکار می‌کند؟ ما از کنار خیلی حرف‌ها گذشتیم و لب خود را بستیم ولی هر کاری حدی دارد. این مغالطه که بازرگان مورد اعتماد امام و نزیه هم مورد اعتماد بازرگان باید به هم بخورد. این اعتماد امام که منشأ این مغالطه شده یک استثنایی است بر قاعده در روش امام به‌طور کلی، امام از روز اول به این گروه‌های سیاسی امثال جبهه ملی و نهضت آزادی بدبین بود. سه نفر از سران نهضت آزادی تصمیم گرفتند با امام ملاقات کنند در جریان ۱۵ خرداد تا به قول خودشان مسئله را هماهنگ کنند. امام وقت خصوصی نداد. چرا؟ چون امام یک بدبینی خاصی به این گروه‌های سیاسی که از قبل در جریان‌های گذشته بودند داشت و اصل برای امام عدم اعتماد بود. البته امام این را عنوان نمی‌کرد بلکه عمل می‌کرد. وقتی جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی تشکیل شد و افراد آن خدمت امام رسیدند، آنها به امام گفتند می‌خواهیم با سیاسیون مخلوط بشویم. امام فرمود افراد خوب اینها را قاطی نکنید. مجدد که خدمت امام در قم رسیدند علت را از امام جویا شدند، امام گفتند خوب‌های اینها از بدهای آنها جدا نیست، و وقتی به خوب‌های آنها اعتماد کردید بدهای آنها نیز از کلیه جریان‌های مطلع خواهند شد و در نهایت ابرقدرت‌ها مطلع خواهند شد. مصاحبه آقای بازرگان با دکتر «حامد الگار» را آورده‌ام که قسمت‌هایی از آن را برای شما خواهم خواند. اگر کسی بازرگان را نشناسد و این مصاحبه را بخواند فکر می‌کند آقای بازرگان برای خراب کردن امام و انقلاب آمده است.

از خصوصیات آقای بازرگان این عوامل است، یک نوع فریفتگی به ارزش‌های غربی، یک بهادادن زیاد و خاصی به نظم و دیسیپلین غربی و یک وحشت عجیب از آخوند و یک ترس از هر چیزی که از آن بوی انقلاب بیاید. نوار سخنرانی آقای مهندس بازرگان در مسجد قبا موجود است که ایشان در آن سخنرانی خود مثال‌هایی از باد و باران آورده‌اند و گفته‌اند که بادهای قبل از باریدن باران از غرب می‌آید. بعد نتیجه گرفتند که آزادی ایران هم از غرب آمده است. این فریفتگی در چیست؟ اگر کسی آقای بازرگان را نمی‌شناخت با آن مهره‌های دولت ایشان شک نمی‌کرد که ایشان قصد براندازی جمهوری اسلامی ایران را دارد؟ شیر نفت را دادند دست نزیه و فریاد تخصص -

تخصص از هرسو برداشتند. حالا رابطه تخصص آقای نزیه با نفت چه بوده همان رابطه بندتنبان و چپق بوده، درحالی که همین جواد تندگویان که خدا نجاتش دهد، در این مورد مقداری تخصص دارد.

آذربایجان شرقی را با همه اهمیت و حساسیت بدهند دست مراغه‌ای، کردستان را با آن حساسیت بدهند دست یونسی، خوزستان را به مدنی بدهند درحالی که مراکز توطئه‌ها دست نامطمئن‌ترین افراد است. درحالی که اگر من بازرگان را نمی‌شناختم شک می‌کردم که وی علیه جمهوری اسلامی توطئه می‌کند. منتهی وقتی انسان آقای بازرگان را می‌شناسد تعقیب می‌کند که چرا ایشان این‌طور عمل می‌کنند و حرف می‌زنند. چه دلیلی دارد که هرچه با اسلام مغایرت دارد و ضدیت دارد اینها بزرگ می‌کنند؟ همین روزنامه میزان را ببینید، از همین جا بنده اعلام می‌کنم که حاضرم با مسئولین روزنامه میزان در یک بحث آزاد شرکت کنم. اینها از روز اول هر جریان توطئه‌ای را تقویت می‌کنند. کمربستگان به قتل جمهوری اسلامی راهپیمایی می‌کنند، و به دنبال اغتشاشاتی که در نقاط مختلف راه می‌اندازند آقایان می‌نویسند: «راهپیمایی زنان تهران به نفع مجاهدین خلق ایران». خط روزنامه میزان از هرچه به نفع توطئه‌گران است، حمایت می‌کند و هر چیزی به نفع انقلاب است را این روزنامه می‌کوبد. برای مردم سدی به وجود آمده است به نام آقای بازرگان، این سد باید شکسته شود تا مردم آزاد بتوانند قضاوت کنند.»

رئیس دادگاه گفت: «دادگاه تحت این سیطره نیست که مثلاً آقای بازرگان چون منتخب امام است اگر کج رود از کار وی گذشت شود، بلکه گناه وی اعظم است. اگر قدر اعتماد امام به آقای بازرگان دانسته نشود مصیبت بزرگی است.»

معادیخواه در ادامه اظهارات خود گفت: «این آقایان هر جا دادگاه به ضرر آنها باشد آن را قبول ندارند و می‌گویند مردم قضاوت خواهند کرد، ولی هروقت دادگاه به نفع آنها باشد دادگاه را قبول دارند. من می‌توانم از روزی تناقض‌های روزنامه میزان این مسئله را ثابت کنم.»

معادیخواه در ادامه اظهارات خود گفت: «ضعف عمده آقای بازرگان ضعف در تبری است، ایشان از کفر جهانی تبری کافی ندارد. ایشان یک نوع سمپاتی ضعیف نسبت به غرب دارد و همه بدبختی‌های ما و جریانات بعد از انقلاب به این خاطر است.» حجت‌الاسلام معادیخواه سپس به قسمت‌هایی از مصاحبه پروفیسور حامد الگار که با آقای بازرگان انجام شده بود اشاره کرد و گفت: آقای بازرگان حرکت انقلاب و امام را یک مسئله نامنظم و غیرقابل قبول می‌دانند. ایشان امام را به عنوان یک قدرت که مردم از وی تبعیت می‌کنند شناخته ولی می‌گویند که امام منظم نیست که مقصود ایشان از منظم همان نظم خاص غربی است که در ذهن ایشان است.»

رئیس دادگاه از معادیخواه پرسید: «این اوراق که شما می‌خوانید چیست؟»

معادیخواه گفت: «این متن مصاحبه دکتر حامد الگار استاد اسلام‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا با آقای بازرگان است که البته حامد الگار مصاحبه‌ای نیز با آقای شریعتمداری کرده است.»

در این مصاحبه آقای بازرگان گفته‌اند که به پاریس رفتیم تا امام را در خط منظم بودن بیندازیم که البته ایشان چنین نبود. از دید آقای بازرگان امام نظم‌بردار نیست و آنکه از دید آقای بازرگان نظم دارد آقای انتظام است. آخر چطور نمی‌شود امام را منظم کرد، درحالی که علی (ع) در وصیت‌نامه خود به فرزندان عزیز خود می‌فرماید من شما را

به سه ارزش وصیت می‌کنم، تقوا، نظم و وحدت. آخر چطور است رهبر انقلاب یکی از سه رکن ارزش‌های اسلامی را ندارد. آیا آقای بازرگان با امام دشمنی دارد؟ نه آقای بازرگان نمی‌تواند امام را درک کند. برای آنکه نظم اسلامی با نظم غربی متفاوت است. دو نظام ارزشی متفاوت است. نظم از نظر آقای بازرگان کانالیزه کردن امام است. یعنی هرچه ما و مردم خواستیم از این کانال هرچه شما خواستید از آن کانال. از نظر آقای بازرگان حالا چون امام کانالیزه نمی‌شود بی‌نظم است، چرا؟ چون به توده‌ها تکیه می‌کند. توجه کنید، روزهای آخر شاه است، کار رژیم دارد به آخر می‌رسد، شاه به هر در و دیواری می‌زند تا به هرصورت که ممکن است بماند، امریکا نیز در فکر تثبیت رژیم است. اشکال تنها امام است. امامی که نامنظم است و کانال خاص ندارد. نه نماینده خاص و [نه] سخنگوی خاص دارد. طاهر احمدزاده در ابتدای ورود امام به تهران می‌گفت امام را از دست مردم بیرون بیاورید. امام باید با مغزها، با آنها که مسائل را خوب تحلیل می‌کنند، ملاقات کند نه با این مردم. درحالی‌که رمز پیروزی این انقلاب همین مردم بودند. امام ارزش واقعی را به همین توده‌های پابرنه داد و با درایت امام بود که امریکا نتوانست پیروز شود. شاه دارد می‌رود و امریکا در فکر نجات وی است. امریکا می‌خواست با سادگی آقای بازرگان شاه را نگاهدارد.»

معادیه‌خواه در ادامه قرائت متن مصاحبه حامد الگار با مهندس بازرگان گفت: «آقای بازرگان در اثر اعتمادی که نسبت به غرب دارد، فکر می‌کند که برنامه حقوق بشر درست است و انتخابات خواهد شد و روزنامه‌ها آزاد خواهند شد.» وی سپس متن قسمتی از مصاحبه را به این شرح قرائت کرد: «آن وقت راجع به این که خط مشی در مقابل شاه و امریکایی‌ها و دنیا چه باشد؟ مهندس بازرگان می‌گویند: «آن موقع نظر غالب افرادی که اهل انقلاب و این حرف‌ها بودند همان نظر سنگر به سنگر بود که حالا من را می‌کوبند. وقتی که شریف امامی نخست‌وزیر بود با استفاده از حقوق بشر کارتر واقعاً آزادی‌هایی داده شده بود و امکان این بود که دو نفر دور هم جمع بشوند و حرف بزنند و مردم هم بیایند گوش بدهند. دولت هم مقداری جلو آمده بود، شاه از سال شاهنشاهی صرف نظر کرده بود. مطبوعات را آزادی داده بودند، و چند کار بود که شریف امامی کرده بود. آنجا به عقیده بعضی از دوستان نظر این بود که موقعیت طوری است که ما می‌توانیم از این امکانات استفاده کنیم و پوزیسیون خود را محکم کنیم و بعد یک حمله مجددی کنیم. یعنی به تدریج عمل شود. عقیده ماها (نهضت آزادی و دیگران) در مورد شرکت در انتخابات این بود که انتخابات یک مائده الهی است. دولت وقتی به مرحله‌ای رسید که می‌گوید می‌خواهیم آزادی انتخابات بدهیم چه بهتر از این. اول کاری که ما می‌کنیم به دولت می‌گوییم اگر راست می‌گویی و انتخابات آزاد است باید اجازه دهی که ما باشگاه داشته باشیم.» حالا شاه دارد می‌رود، بوی الرحمن او بلند شده، حالا آقای بازرگان تقاضای باشگاه می‌کند.

وی سپس ادامه مصاحبه را به این شرح قرائت کرد: «یا می‌دهد یا نمی‌دهد. اگر داد این باشگاه وسیله‌ای می‌شود تا دور هم جمع بشویم. اگر نداد، همانجا مچش را می‌گیریم و می‌گوییم پس تو دروغ می‌گویی. وقتی باشگاه داد آزادی انتخابات است و به او می‌گوییم اجازه بده ما کاندیدا بدهیم. وقتی کاندیدا دادیم مردم مسلم به کاندیدای ملیون رأی می‌دهند. ده بیست نفری وارد مجلس می‌شوند. این وقتی است که امام می‌گفت تمام شده این مرد که رفته است، آقای بازرگان تقاضای باشگاه و بعد فرستادن نماینده به مجلس دادند.»

عضو حقوقدان: «آیا این مصاحبه اصالت دارد؟»

معادیکخواه: «بله، این دیگر از لانه جاسوسی نیامده است!! این مصاحبه از سوی اتحادیه دانشجویان مسلمان ایرانی مقیم امریکا و اروپا توزیع شده است.» وی در ادامه قرائت متن مصاحبه گفت: «اگر نتوانستیم ۲۰ نماینده به مجلس بفرستیم باز همین جا اینها را رسوا می‌کنیم و می‌گوییم آقای کارتر، آقای امریکا مسئله حقوق بشر دروغ است. همین قدر در آزادی مطبوعات اصلاً تمام سنگرها را می‌گیرد. آزادی دادگستری و آزادی محاکمات که شروع هم شده بود.»

معادیکخواه گفت: «آقای بازرگان در مصاحبه گفته‌اند که «همین جا امام جلوی حرف مرا گرفت و گفت اگر ما خود را راضی نشان بدهیم مردم سرد می‌شوند. آن وقت آیا شما تضمین می‌کنید که مردم با قبول این چند مورد وقتی به خانه‌هایشان بازگشتند دوباره هیاهو راه نیندازند؟ من (آقای مهندس بازرگان) گفتم انتخابات بهترین چیز است. ایشان حرف مرا قبول نداشت و وقتی من از فاکتورها صحبت کردم گفت یک فاکتور ملت و روحانیت و فاکتور بعدی دربار و شاه و فاکتور سوم امریکا و غرب. ایشان (امام) طوری حرف می‌زد که فقط فاکتور مردم و توده‌ها را قبول داشت و بقیه را اصلاً قبول نمی‌کرد. امام می‌گفت من دارم حکومت تشکیل می‌دهم تو برو افراد سالمی پیدا کن و به من معرفی کن.» چون ایشان (مهندس بازرگان) پیرمرد است بقیه مسائل را تعبیر نمی‌کنم.»

معادیکخواه در ادامه قرائت مصاحبه مزبور گفت: «آقای بازرگان ادامه داد که «امام طوری حرف می‌زد که مطمئن بود که موفق و پیروز می‌شود. خمینی کسی است که اصلاً زیربار سیستم و مدیریت به آن معنی که ما می‌فهمیم نمی‌رود. دکتر یزدی هر چه به او می‌گفت شما در حد یک رئیس جمهور هستید دفتر و سخنگویی داشته باشید، امام قبول نمی‌کرد.»

معادیکخواه افزود: «ما نظم را به این صورت قبول نداریم. آن نظمی که امام نظم‌بردار نیست ولی مخلص آن نظمی هستیم که حضرت علی (ع) فرمود که از سه رکن اساسی است. امام مانند یک ساعت کوکی است، تمام مسائل امام از قبیل عبادت، تدبیر، تفکرش، نظم دارد. ولی آن نظم غربی را قبول ندارد. اگر روزی لازم باشد حاضر مباحثه کنم که شخص آقای بازرگان خائن نیست و امام برخلاف احتیاط کلی خود در مورد افرادی که یکجوری به غرب و شرق ارتباط دارند استثنائاً به شخص آقای بازرگان حسن‌ظن داشتند و این مسئله مورد قبول خود آقای بازرگان نیز هست. یکی دیگری از نواقص آقای بازرگان این است که با اینکه اطلاعات زیادی دارند، ولی عمیق نیستند.

آقای بازرگان از امام می‌خواهند دادگاه انقلاب و تلویزیون زیر نظر دولت باشد و امام هم نماینده به این ارگان‌ها نفرستد. حالا چه کسی انحصارطلبی می‌کند و می‌خواسته بکند؟

خط بازرگان و امام در دو جا تلاقی می‌کند یکی قبل از انقلاب که آقای بازرگان می‌گوید باید از رژیم باشگاه بگیریم، اما امام می‌گوید نه! و تجربه نشان می‌دهد که اگر امام گوش به حرف بازرگان می‌کرد انقلاب از بین رفته بود. یک‌جای دیگر بعد از انقلاب، مملکت دارد شکل پیدا می‌کند و قانون اساسی مملکت دارد تهیه می‌شود، آقای بازرگان می‌گوید الان مملکت دارد به هم می‌ریزد چون آقای بازرگان عقیده داشت که این قانون اساسی دارد زیربنای حکومت آخوندیسمی را تشکیل می‌دهد.» عبدالمجید معادیکخواه در ادامه طرح شهادت خود به انحلال

مجلس خبرگان اشاره کرد و گفت: «طرح انحلال مجلس خبرگان کار ساده‌ای نبوده است. چرا خواستید مجلس خبرگان را منحل کنید؟ اصل این است که هر که در فکر انحلال مجلس خبرگان باشد خائن است و اگر دادگاه کسی را با این اتهام تبرئه کند خلاف اصل کرده است. یک دفعه دیدیم که همه علیه مجلس خبرگان قیام کردند. نهضت آزادی، جبهه ملی، مجاهدین خلق، چریک‌های فدایی، حزب توده و روده و... درحالی که توطئه انحلال مجلس خبرگان مصادف بود با شکستن قدم جمهوری نوپای اسلامی. در آن جلسه که آقایان طرح را امضا کردند آقای رجایی جلسه را ترک می‌کنند و آقای رفسنجانی می‌گوید اگر این کار را کنید امام همه شما را عزل خواهد کرد.

معادینخواه در پایان اظهارات خود به قسمت‌های دیگری از مصاحبه مذکور اشاره کرد و خطاب به مهندس بازرگان گفت: «آقای بازرگان آیا درست بود، که در پاسخ به یک شخصیت جهانی که می‌خواهد درباره امام کتاب بنویسد شما ای آقای باتقوا چشمانت را ببندی و دهانت را باز کنی و هر چه به دهانت آید را بگویی؟» وی افزود: «من معتقدم یکی از عوامل نفوذ خط امریکا در انقلاب اسلامی ما آقای عباس امیرانتظام بوده است. باید تمام اساس این قضیه تعقیب شود و تمام موارد که خط امریکا می‌خواسته در ایران حاکم شود روشن شود.» (۵۴)

در ساعت ۱۲ و چهل و پنج دقیقه با پایان یافتن وقت، دادگاه به‌عنوان تنفس تعطیل شد و ادامه دادرسی به صبح روز بعد موکول شد.

جلسه پانزدهم

(۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰)

پانزدهمین جلسه دادگاه عباس امیرانتظام روز ۲۳ اردیبهشت در محل زندان به ریاست آیت‌الله گیلانی تشکیل شد. در ابتدای جلسه گیلانی عباراتی از خطبه غدیر خم را قرائت و تفسیر کرد و سپس از آقای مهندس توسلی که برای شهادت برله امیرانتظام در دادگاه حاضر شده بود دعوت کرد که بیانات خود را بگوید.

شهادت محمد توسلی

«بسم الله الرحمن الرحيم»

«عوذ بالله من الشيطان الرجيم، فبشر عبادي الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه، اولئك الذين هديهم الله و

اولئك هم اولوا الالباب»

با تشکر از دادگاه محترم که درخواست بنده را اجابت فرمودند. چون [به] اسم بنده ضمن مطالبی که نماینده محترم گفته‌اند اشاره شد، وظیفه اخلاقی و شرعی خود دانستم که به‌عنوان شاهد در این دادگاه، مطالبی را که در مورد آقای مهندس امیرانتظام اطلاع دارم، به اطلاع برسانم. در دو جلسه گذشته که آقای شیخ محمد منتظری و آقای معادیخواه صحبت کردند، همان‌طوری که اطلاع دارید آقای منتظری یک ساعت و آقای معادیخواه دوساعت به‌عنوان شاهد در این دادگاه محترم صحبت کردند. بنده نوار کامل سخنان آقای منتظری را شنیدم و دیروز هم در این جلسه حضور داشتم. در بیانات این دو برادر هیچ‌گونه مطالبی که دال بر شهادت باشد نیافتم که از ریاست محترم دادگاه بنده هم این انتظار را دارم که تقریباً در همین حدود به بنده فرصتی لطف کنند تا مطالبی را که لازم می‌بینم در این دادگاه مطرح کنم، که البته این مقدمات برای شهادتی که در دادگاه خواهم داد، ضروری است. آنچه که آقای محمد منتظری و آقای معادیخواه در این دادگاه مطرح کردند، دقیقاً همان مطالبی بود که نماینده محترم دادستان مطرح کردند. مطالبی هم که ایشان فرمودند محورهایش دقیقاً همان مسائلی است که در یک سال و نیم گذشته در رسانه‌های گروهی ما و در بیشتر روزنامه‌های ما و در بعضی از خطبه‌ها نماز جمعه و سخنرانی‌ها عنوان شده است. مسائلی از قبیل حمله به دولت موقت، حمله به جناب آقای مهندس بازرگان، حمله به نهضت آزادی ایران به‌عنوان یک جریان فکری در اجتماع، حمله به وزرای دولت موقت. بنابراین شرط انصاف حکم می‌کند که ما این واقعیت را بپذیریم که این دادگاه، دادگاه آقای امیرانتظام نیست. بدون اینکه بنده خواسته باشم در مسائل گفته شده وارد بشوم، این واقعیت حاکم است و ما نمی‌توانیم چشممان را ببندیم. بنابراین بنده می‌خواهم مطالب را خیلی عام‌تر و بازتر بر اساس واقعیاتی که در درون انقلاب ما وجود دارد، در این دادگاه محترم مطرح کنم. در بیاناتی که امام در دو روز گذشته در جمعی از روحانیون محترم داشتند، اهمیت دادگاه‌های انقلاب و نقش آنها را در انقلاب ما به‌طور بارزی تأکید فرمودند که:

«چقدر حساس است که اگر دادگاه‌های انقلاب ما که سمبل تفکر اسلامی ما هست و به‌خصوص چون قصاص شرعی که در این دادگاه‌ها وجود دارند، نماینده اسلام هستند بنابراین آنچه که از این دادگاه‌ها خارج می‌شود انعکاسی از انقلاب اسلامی ما هست و صدور انقلاب هم از همین جاها انجام می‌شود و این عملکرد ما هست که می‌تواند انقلاب را صادر بکند و برای دیگران الگو و اسوه و نمونه باشد.»

آنچه که من حیث‌المجموع براساس واقعیاتی که در یک سال و نیم گذشته در جامعه ما وجود داشته و در این دادگاه هم وجود دارد این است که این دادگاهی است که متهمین اصلی و ردیف اول این دادگاه مجاهد نستوه آیت‌الله طالقانی، شهید استاد مطهری، جناب آقای مهندس بازرگان، دکتر سحابی، استاد شریعتی و دکتر علی شریعتی هستند. این هرمی است که در رأسش این افراد قرار دارند. در سطح پایین‌تر این هرم در واقع متهمین ردیف دوم این دادگاه قرار دارند. چون هرم باز می‌شود، طبیعتاً افراد بیشتری جا دارند و من به‌عنوان نمونه و سمبلیک افرادی مثل آقای مهندس عزت‌الله سحابی، دکتر ابراهیم یزدی، و دکتر مصطفی چمران را نام می‌برم. متهمین بعدی این دادگاه افرادی شاید مثل بنده هستند که تعداد آنان خیلی بیشتر است و با اجازه آقای امیرانتظام

باید عرض کنم که متهمین ردیف‌های بعدی افرادی مثل آقای امیرانتظام هستند. بنابراین برای اینکه دادگاه بتواند نقش خودش را در این شرایط حساس انقلاب ایفا کند، به‌خصوص با مطالبی که ریاست محترم مطرح فرمودند و تأکید بر اینکه باید شکاف‌ها پر شود و نباید نفاق بیشتر شود و امام همیشه تأکید بر وحدت و یکپارچگی داشته‌اند، باید متهمین اصلی در این دادگاه حضور داشته باشند، نه فقط آقای امیرانتظام. ملت ما امروز رنج می‌برد که چرا آن وحدت و یکپارچگی روزهای اول انقلاب وجود ندارد. شما بروید در بین مردم و پرسید، همه رنج می‌برند. بنده در اینجا این نکته را باید اضافه بکنم که جریان مبارزات ملت ما در نیم‌قرن گذشته که مبارزات مکتبی و اسلامی به تدریج شکل گرفته است، همین افرادی که به‌عنوان متهمین اصلی اسم بردم کسانی هستند که از نیم‌قرن قبل در شرایطی که اصلاً حرف از اسلام‌زدن امکان‌پذیر نبود بذر رهایی را پاشیدند و به تدریج این بذرها در قلوب مردم ما به‌خصوص نسل جوان ما ریشه کرد و این ریشه‌ها و جوانه‌ها بود که بالاخره

عکس شماره ۲۸

انقلاب اسلامی ما را به پیروزی رسانید. طبیعی است که در طول این مبارزه همه نوع افراد در جریان مبارزات سیاسی، اسلامی ملت ما مشارکت داشته باشند. این طور نباید مطلق‌گرایی بکنیم که همه از ابتدا یکدست و یکپارچه بوده‌اند. امروز هم نیستند. این یک تحلیل است اگر فکر بکنیم که همه می‌توانند یکدست و یکپارچه و با یک بینش و با یک برداشت باشند. اگر چنین بود همین آیه‌ای که تلاوت کردم مصداق نداشت. قرآن بشارت می‌دهد به کسانی که اقوال مختلف را می‌شنوند و بهترین را انتخاب می‌کنند. اگر قرار بود یک قول، یک بینش در جامعه اسلامی ما و به‌خصوص از دیدگاه تشیع وجود می‌داشت که دیگر اقوال مختلف وجود نداشت. اگر قرار باشد که ما همان‌طور که در انقلاب‌های مارکسیستی عمل شده است، مسلمان را قالبی و یکدست بسازیم که دیگر ضرورت طرح دیگر اقوال مختلف وجود نمی‌داشت.

توجه کنید به قسمت دوم آیه «اولئک الذین هدیهم الله» (اینها کسانی هستند که خداوند آنها را هدایت کرده است). پس بنابراین هدایت خدا مشمول کسانی می‌تواند بشود که اقوال مختلف را بشنوند و برداشت‌های مختلف را بگیرند و انتخابگر باشند. اینکه ما در نگرش تشیع مراجع مختلف و نتیجتاً برداشت‌های متفاوت را پذیرفته‌ایم و ما آزاد هستیم که از هر مجتهدی تقلید بکنیم، همین ضرورت است. این توضیح را نیز در اینجا عرض کنم در مورد آقای نزیه و افرادی مثل آقای نزیه در این یک‌سال و نیم مسائل زیادی گفته شده و می‌شود که آقای نزیه عضو نهضت آزادی ایران بوده است، بنابراین رفتار و عملکرد آقای نزیه سمبل و معرف نهضت است. این طور نیست. واقعیات این است که بعد از کودتای ۲۸ مرداد که نهضت مقاومت ملی تشکیل شد، عده‌ای از مسلمان‌های متعهد مثل آقای مهندس بازرگان و آقای دکتر سبحانی و عده‌ای از روحانیون و عده‌ای از افراد صادق در آن شرایط خفقان حاضر بودند جانشان را و زندگی خود را به مخاطره بیندازند و با انگیزه سیاسی و برای نجات مملکت خود را درگیر مبارزه می‌کردند. جلب همکاری این افراد برای مبارزات گذشته مغتنم بود که بتوانند از خدمات این افراد صادق و علاقه‌مند استفاده کنند و آقای نزیه هم که در سال ۴۰ عضو نهضت بودند از همین افراد بودند که از نظر تفکر سیاسی با نهضت هماهنگی داشتند و از نظر فکری و ایدئولوژیک به مشی فکری و مسافتی که در مرامنامه نهضت آزادی ایران آمده بود، احترام قائل بودند و خدمات ارزنده‌ای نیز کردند. طبیعی است وقتی که مبارزات رشد پیدا کرد هر کس تا حدی کشتی داشت و خارج از آن حد می‌بریدند. این توضیح را از این نظر دادم که در مورد افرادی مانند آقای نزیه و امثالهم نباید آن خدماتی که این افراد در گذشته کرده‌اند نادیده بگیریم و اگر اعمال خلافی در طول انقلاب انجام داده‌اند یا اظهاراتی کرده‌اند که برخلاف مسائل انقلاب و برخلاف مرامنامه و خطمشی نهضت آزادی ایران بوده آنها را به حساب نهضت بگذاریم. کشتی آنها تا همین اندازه بوده و تا همین حد توانسته‌اند جلو بیایند.

آقایان محمد منتظری و معادیخواه:

بنده به هیچ وجه نمی‌خواهم در مورد مطالبی که آقای محمد منتظری و آقای معادیخواه گفته‌اند پاسخ بدهم. این گونه برخورد در شأن ما نیست و هیچ‌گاه نیز ما اینچنین عمل نکرده‌ایم. اما یکی دو نکته را ناچارم در اینجا بگویم. در مورد آقای شیخ محمد منتظری که دوست داشتم در اینجا می‌بودند و در حضور ایشان مسائل را می‌گفتم ولی حتماً می‌شنوند. ایشان همان طوری که پدر بزرگوارشان شهادت دادند و براساس فقهی استحباب تا موقعی که خلاف آن ثابت نشود ساری و جاری است، بنده به سوابق قبل از انقلاب ایشان کاری ندارم، فقط در مورد عملکرد ایشان بعد از انقلاب بنده کتابی از ایشان را تقدیم ریاست محترم دادگاه می‌کنم که ایشان به اکثر شخصیت‌هایی که امروز مسئولیت اداره مملکت ما را به عهده دارند موهن‌ترین توهین‌ها را کرده‌اند. وقتی ایشان به آقای دکتر بهشتی «راسپوتین» لقب می‌دهند، یا نمی‌دانند راسپوتین یعنی چه که بسیار ناگوار است یا می‌دانند که ناگوارتر است. زبان بنده الکن است از اینکه الفاضلی که ایشان در مورد شخصیت‌های مملکتی به کار برده‌اند، در این دادگاه محترم عرض بکنم. کتاب را که قسمت‌های مورد نظر با خط قرمز مشخص شده است عیناً تقدیم دادگاه می‌کنم. جریان دادگاه همه‌جا منعکس می‌شود. این در شأن یک دادگاه اسلامی نیست که یک چنین افرادی بیایند و یک ساعت وقت

دادگاه را بگیرند و هیچ‌گونه شهادتی در متن صحبتشان نباشد و صرفاً اتهامات ناروایی وارد بکنند و دادگاه نیز سکوت کند. یکی از اتهامات متوجه خود من بود مبنی بر اینکه بنده اطلاعاتی به امریکاییان می‌دادم و بنابراین جاسوس هستم و باید به دادگاه احضار شوم و بازجویی شوم. بنده از دادگاه محترم درخواست می‌کنم که ایشان مدارک اتهام وارده را تسلیم دادگاه نمایند که رسیدگی بشود و اگر این اتهام کذب محض بود که قطعاً هست در همین جا ایشان طبق موازین شرع مجازات بشوند تا موجب تنبه شود و ایشان و دیگران در جمهوری اسلامی دست از این گونه شیوه‌های استالینی و تخریبی بردارند. در مورد آقای معادیخواه هم بنده ناچار هستم که یک نکته را عرض بکنم. ایشان دوساعت به جناب آقای مهندس بازرگان بد گفتند و توهین کردند درحالی که ایشان در اینجا حضور نداشتند و دادگاه، دادگاه آقای مهندس بازرگان نبود. مردی که نیم‌قرن در این مملکت خدمت کرده و یکی از پایه‌های اصلی انقلاب ما و مبارزات سیاسی ما بوده که دوست و دشمن معترف هستند، دوساعت در دادگاه انقلاب اسلامی به ایشان توهین می‌شود. [ایشان] کسی [است] که امام قوی‌ترین تمجیدها را نسبت به او کرده، هم در موقع انتصاب ایشان به‌عنوان نخست‌وزیر دولت موقت که یک جمله‌اش را می‌خوانم «... به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم...» و هم به هنگام قبول استعفای آقای بازرگان در آبان‌ماه ۱۳۵۹ که مجدداً امام‌خمینی می‌نویسند «ضمن قدردانی از زحمات و خدمات طاقت‌فرسای ایشان در دوره انتقال و با اعتماد به دیانت و حسن‌نیت مشارالیه استعفا را قبول می‌کنم». از دعوتی که امام از مسئولین مملکتی برای رفع تشنج به عمل آورده‌اند و از جناب آقای مهندس بازرگان هم دعوت شد، چندماه گذشته است. دعوت ایشان در آن جمع یعنی چه؟ یعنی ایشان مورد اعتماد امام هستند. برادر آقای مهندس بازرگان فوت می‌کند، شما متن تسلیتی که امام برای ایشان فرستاده‌اند مطالعه بکنید، متن تسلیتی که آیات عظام و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی به ایشان داده‌اند مطالعه بفرمایید که چطور ممکن است کسانی که خودشان را در خط امام می‌دانند اینچنین با عملکرد و گفتار امام در تضاد و تناقض باشند؟ آیا محمد منتظری‌ها و معادیخواه‌ها کسانی نیستند که می‌خواهند برای رهبری انقلاب تعیین تکلیف بکنند؟ آیا فکر نمی‌کنید چنین افرادی عملکردشان از عوامل تشنج در درون انقلاب باشد؟

بنده برمی‌گردم به همان اصلی که این دادگاه، دادگاه آقای امیرانتظام نیست، بلکه دادگاه یک جریان فکری اصیل اسلامی است. نکته‌ای که فراموش کرده‌ام قبلاً بگویم لازم است در اینجا اضافه کنم که در این جریان فکری افرادی هم بوده‌اند که در این جریان تغذیه کرده‌اند و رشد کرده‌اند و امروز پشت افرادی مانند آقای دکتر بهشتی و آقای دکتر باهنر که به‌طور نمونه و سمبلیک اسم می‌برم، هستند که در این جریان تغذیه کرده‌اند و رشد کرده‌اند. از افتخارات دکتر بهشتی این بوده که با انجمن‌های اسلامی مهندسين و انجمن اسلامی پزشکان محشور بوده‌اند و سخنرانی داشته‌اند و تبادل نظر کرده‌اند. دکتر باهنر هم همین‌طور، شاید شروع کار اجتماعی ایشان از سخنرانی‌های ماه مبارک رمضان در مسجد هدایت در کنار مرحوم آیت‌الله طالقانی شروع شده باشد. بنابراین پیشنهاد بنده این است که اگر دادگاه محترم این پیشنهاد را منطقی تشخیص می‌دهند و می‌خواهند مسائل واقعاً روشن بشود به جای امیرانتظام متهمین ردیف اول و اصلی در این دادگاه حضور پیدا کنند و ما این درخواست را

قبلاً هم کتبی به دادگاه تسلیم کرده‌ایم. بنابراین اگر چنین عمل بشود متهمین اصلی خود پاسخگوی اتهامات بوده و هستند.»

حاکم شرع: «پاسخگویی از چه؟ ... چون باید توضیح بدهم که در دادگاه شما هم پای آقای مطهری را تلاش کرده‌اید که اینجا وارد کنید و هم آنچه که قبلاً عرض کردم که تلاش بشود برای وحدت متأسفانه سرکه انگبین صرفاً می‌آورد. آقای بهشتی یکی از افتخاراتش یعنی آقای بهشتی شاگرد بوده؟ یا آقای بهشتی خود معلمی بوده؟ جای تردید نیست که آقای بهشتی عمرش را در تعلیم و تربیت گذرانیده است. شما مرحوم آیت‌الله طالقانی را برای اینکه چهره دادگاه را مشوش کنید و دادگاه را به محاکمه بکشانید و از مسائلی صحبت می‌کنید که دادگاه ناچار است برای تبرئه خود جواب شما را همین‌جا بدهد. آقای طالقانی کسی در صداقت و فضل و رسیدن آقای طالقانی به اسلام شبهه‌ای ندارد. آقای فلان و بهمان کتاب‌هایشان هست که به انبیا نسبت شرک می‌دهند، این نمی‌تواند الگوی اسلام باشد. ما نمی‌خواهیم نام افراد اینجا برده بشود. لایقاس مطهری و فلان و فلان. آقای مطهری از نوابغ بشریت بوده، تقاضای جناب‌عالی اگر این است که با تشویش ذهن دادگاه، متهمین ردیف اول... بشوند؟ شما چرا متهم تراشیدید در اینجا؟ اگر یک جریانی واقع می‌شود کسی آمده می‌گوید این جریان آقای امیرانتظام در ارتباط با دولت موقت است شما تلاش می‌کنید، پس آقای طالقانی هم هست، پس فلان هم هست، فکر نمی‌کنم این زیننده شما باشد. شما خودتان نقادی می‌کنید که فلان فلان، مثلاً پدرشان چنین بود و بسیار خوب شما آقای توسلی چطور؟ شما حالا دادگاه را به محاکمه می‌برید این دادگاه... شما خیلی روشن بوده امام فرموده دادگاه حساس، دادگاه مشکل، اما چه می‌توان کرد که متهم و هواداران متهم و مقابلان متهم هیچ مراعات فضیلت و حق را نمی‌کنند. به متهم تذکر دادیم که آقا «خیر الکلام قلّ و ذلّ» گفت بنده باید اینجا سخن‌سرایي کنم. پنج جلسه باید صحبت کنم «الکلام یجرّ الکلام». آقای متهم وقتی که این‌طور گفت آقای بازرگان از روی احترامشان در این دادگاه تجلیل شد و آن اندازه تجلیل شد که حتی من مورد مواخذه واقع شدم. از آقای دکتر سبحانی تجلیل شد و کوچک‌ترین اسائه ادبی به آنها نشد از ناحیه دادگاه. اگر به آقای بازرگان خارج دادگاه خدای ناکرده کسی به ایشان اهانت کند، دادگاه چه کار کند، خدا نکند. و جناب‌عالی امروز دارید آقای بازرگان را در این جریان می‌گذارید و شما دادگاه را دارید مشوّه می‌کنید و خودتان رئیس دیوان عالی کشور شده‌اید در دادگاه و دستور می‌دهید به دادگاه این کار را کند. آیا این معنی شهادت است؟ این معنی دفاع است؟ شما یا شهادت دهید یا دفاع کنید از آقای امیرانتظام هردو را می‌پذیریم بالای دیده من. اما بخواهید دادگاه را به محاکمه بکشانید، دادگاه ناچار می‌شود تبرئه کند. شما به آقای مطهری بزرگمردی بود و آقای طالقانی اسلام‌شناسان را با آنهایی که از طریق آنها به اسلام می‌رسیدند مقایسه نکنید، من کتاب‌های آقایان را دارم که اگر حسن‌ظنی به اینها نبوده آن‌طور دیگر می‌خواستند به انبیا نسبت شرک داده‌اند. کتاب... شما جناب آقای توسلی من خیال می‌کنم دفاع از آقای امیرانتظام هر جور بخواهید بکنید می‌پذیرم، نقّادی هر نحو که می‌خواهید بفرمایید بالای دیده. اما به دادگاه بخواهید دستور دهید که متهمین ردیف اول را خودت تعیین کنی، دوم را خودت تعیین کنی، سوم هم خودت تعیین کنی، شما حکم رئیس دیوان عالی کشور را داشته‌اید؟ خیال نمی‌کنم.»

توسلی: «بنده به هیچ وجه قصد دستور دادن ندارم. صرفاً به عنوان پیشنهاد و بیان واقعیات این مطلب را خدمتتان عرض کردم و بنابراین تصمیم گیرنده جناب عالی و دادگاه محترم خواهند بود.»

حاکم شرع: «هیچ یک از این آقایان که شما بر شمردید اتهامی ندارند. جناب آقای بازرگان محترم است پیش من عزیز است. حتی من گفته ام که مورد احترام قاطبه ملت است و آقای بازرگان ممکن است کج سلیقگی داشته باشد خودشان هم قبول می کنند. آقای بازرگان مرد بزرگی است و بزرگی اش همین که اشتباه خودش را می پذیرد و اشتباه ممکن است داشته باشد. در حسن نیت و خدمت صادقانه آقای بازرگان و روز اول ایشان تشریف آوردند من گفتم که آقای بازرگان اول کسی است که دین را به طرف دانشگاه آوردند و عرض کردم که انجمن اسلامی دانشجویان را ایشان تشکیل دادند و ما هم به قضاوتی ننشسته ایم. حرفی زده می شود اما به قضاوت ننشسته ایم و حکم ما هم بیرون نیامده. آقای بازرگان، محترم، جناب آقای دکتر سحابی، محترم، عزیز، جناب آقای توسلی خدمتگزار، محترم، عزیز، جناب آقایان دیگر، دکتر یزدی ما شاهد بودیم خدمت کردند و تلاش ما این باشد که ان شاء الله خداوند متعال ما را جمع کند با هم.»

استدعا دارم که شما هر طور دفاع از آقای امیرانتظام بکنی، هر جور شهادت به نفع ایشان بدهی و هر جا نقادی داری به عنوان نقد بالای دیده من است و بنده می پذیرم. شما را مرد صالحی می دانم، شما شهردار بوده ای من خدمات شما را دیده ام و شما مرد برجسته ای هستی.»

توسلی: «بنده تشکر می کنم از لطف و مرحمت شما، بنده این مطلب را تلاش می کردم عرض بکنم. وقتی که نماینده محترم دادستان انقلاب در مورد آقای امیرانتظام اتهاماتی مطرح می کنند و این اتهامات مستقیماً به دولت موقت مربوطه می شود و بعد ایشان مطلب را ادامه می دهند که این همان خط نهضت آزادی ایران است و این را به صورت یک جریان مطرح می کنند. مرحوم آیت الله طالقانی از بنیانگذاران نهضت آزادی ایران هستند، بنابراین اگر نهضت آزادی ایران متهم هست که یک جریان انحرافی در این مملکت به وجود آورده است به این علت است که عرض می کنم ایشان هم جزو متهمین ردیف اول هستند.» حاکم شرع: «ایشان مدعی است و آن آقا هم مدعی الیه هستند بنده هم حاکم. ارزش حرف های اینجا را بعداً من باید رویش مطالعه کنم آیا حرف ایشان ارزش داشته و یا حرف آقا ارزش داشته یا نه؟ شما مطمئن باشید که ما به همه مبادی انقلاب احترام می گذاریم. چه کسی است که خدای ناکرده به آقای بازرگان بی احترامی کرده باشد؟ ما حتی به ایشان آن روز هم عرض کردیم که جناب عالی شیخ طایفه هستید، آقای بازرگان را جلو می اندازند و گفته ایم آقای بازرگان شخصیتی است. البته توی دادگاه حرف زده می شود، بحث می شود، صحبت می شود، آن طوری که بخورد به دادگاه، شما هر جور دفاع از آقای امیرانتظام بکنید بنده نه اینکه بگویم که شاهدهی نه، به آقای بازرگان هم عرض کردم وقتی که ایشان دفاع کردند به ایشان اشکال شد، حتی جناب آقای دکتر سحابی داوری هم کردند که آقای دکتر ایشان گفتند داوری بی خود است، گفتم داوری می کنند چون شخصیتی است. بعد شما خواهش می کنم آنچه به نفع آقای امیرانتظام تمام می شود و به نفع نهضت محترم آزادی تمام می شود می فرمایند ما رویش مطالعه می کنیم.»

توسلی: «بسیار خوب بنده در همین جهت مطالبم را ادامه می‌دهم. آنچه که در کیفرخواست مطرح شده چهار اتهام اصلی است علیه آقای امیرانتظام که دو قسمتش را آقای دکتر یزدی قبلاً اینجا شهادت دادند و علاقه‌مند بودند که اینجا در دادگاه حضور پیدا کنند. اما به علت گرفتاری نتوانستند و نامه‌ای نوشته‌اند به دادگاه که بنده تقدیمتان می‌کنم. این دو نامه است که آقای دکتر یزدی به دادگاه نوشته‌اند که بنده عیناً قرائت می‌کنم. اجازه می‌فرمایید؟»

محمدی گیلانی: «بفرمایید.»

ریاست محترم دادگاه شماره یک انقلاب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای محمدی گیلانی پیرو توضیحاتی که در موضوع خروج اتباع خارجی از فرودگاه مهرآباد و اشیاء و لوازم شخصی و خانگی آنان و جلوگیری از خروج افراد خاطی و یا لوازم مربوط و متعلق به دولت ایران یا مؤسسات ایرانی و همچنین کنترل خروج ارز در طی دوران مسئولیت دولت موقت در محضر دادگاه داده شد، به اطلاع می‌رساند که اسنادی در حدود ۸۰ برگ شامل اوراق مأموریت‌ها، توضیح عرض می‌کنم که آقای مهندس رضا مسموعی که مسئول مستقیم در فرودگاه مهرآباد بودند روزی به دادگاه مراجعه کرده بودند که این اسناد را به دادگاه عرضه کنند، متأسفانه این اسناد از ایشان گرفته شده و در خدمت نماینده محترم دادستان انقلاب هست. درخواست این است که این ۸۰ برگ اسناد در این دادگاه خوانده بشود و در اختیار رسانه‌های گروهی گذاشته بشود.

نماینده دادستان: «آقایانی در دادگاه حاضر بودند و آقای مسموعی که ایشان اشاره کردند و اوراقی داشتند و می‌خواستند بیایند در رابطه با همین پرونده توضیحاتی بدهند، نحوه رفتار ایشان در دادگاه طوری بود که عضو محترم حقوقدان دادگاه متوجه شدند که ایشان حرکاتی دارند. عضو حقوقدان اضافه می‌کند: «ایشان شخص دیگری بود.» [به‌رحال علت اینکه اسناد در دست دادستانی هست رفتند نزد جناب آقای لاجوردی دادستان محترم این اوراق را دادند که بررسی بشود، ایشان گفتند که این اوراق و اسناد در دو نسخه تهیه شده، فتوکپی شده، شما یک نسخه برای خودتان نگه دارید و یک نسخه را به من بدهید. بنده رفتم آنجا بررسی کردم گفتند شما کنار بگذارید هر نسخه‌ای که شما دارید ما هم داشته باشیم، آنها را عیناً به شما می‌دهیم. وقتی بررسی کردیم دیدیم که از این ۸۰ برگ دو فتوکپی اضافه است به ایشان گفتم همین حرف شما یک مقدار داسرا را وادار می‌کند که تأمل بکند، شما فرصت دیگری بیایید الان مشغول دادگاه هستیم و علاوه بر این دادگاه سه دادگاه دیگر داریم. اینها را مطالعه بکنید که ما یک نسخه داشته باشیم به شما بدهیم و چرا شما گفتید که از اینها دوتا فتوکپی موجود است و نیست. ایشان جوابی ندادند؟ گفتند اگر جز این بود اینها را ما عیناً به شما می‌دادیم و هنوز هم نیامدند، این‌طور هم که بنده بررسی کردم یک سری اوراق درهم هست و اساسی‌ترینش را که آقای بازرگان ارائه داده‌اند این بود که چهارماه بعد از پیروزی انقلاب دادستان کل انقلاب دستور داد عده‌ای از کمیته بروند آنجا و ناظر باشند که هر خارجی که می‌خواهد خارج بشود تحت کنترل و بررسی قرار بگیرد. مع‌ذالک ایشان اگر هستند الان همین امروز

فتوکی تهیه می‌شود و به ایشان داده می‌شود، یا اگر نیستند و یا اگر دکتر یزدی می‌خواهند این اوراق را ببینند مسئله خاصی نیست و در اختیار ایشان قرار خواهد گرفت. فقط یک نسخه از این پیش دادستانی می‌ماند.»

مهندس توسلی: «اجازه می‌فرمایید چون که اسناد خیلی مهم است درخواست می‌شود که این اسناد در اینجا خوانده شود.»

نماینده دادستان: «خود شما می‌خواهید همین الان اینجا آن را بخوانید، مسئله‌ای نیست.»

مهندس توسلی: «نامه دوم آقای دکتر یزدی به دادگاه؛ اجازه می‌فرمایید؟»

ریاست محترم دادگاه شماره یک انقلاب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای محمدی گیلانی در مورد روابط خارجی دولت موقت با دولت لیبی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین مطالبی در کیفرخواست علیه آقای امیرانتظام عنوان شده است که لازم است برای روشن‌شدن حقیقت امر مطالب و توضیحات زیر به اطلاع دادگاه محترم و مردم قهرمان ایران برسد.

الف - در مورد روابط با دولت لیبی:

همان‌طور که در دادگاه معروض گردید پس از آنکه این‌جانب تکلیف خدمت در وزارت امور خارجه را قبول نموده و کار خود را آغاز کردم ابتدا طرح سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تنظیم و در هیئت دولت و شورای انقلاب مطرح نمودم که به تصویب رسید. شورای انقلاب تنها در یک مورد، رابطه با دولت لیبی، نظر خاص داشت و لذا تصویب نمودند که اولاً ارتباط دیپلماتیک با لیبی در سطح کاردار برقرار شود، ثانیاً همزمان با این امر، هیئتی برای بررسی سرنوشت امام موسی صدر به لیبی اعزام گردد.

پیرو این مصوبه شورای انقلاب، وزارت امور خارجه هیئتی را مأمور سفر به لیبی جهت تدارک برقراری روابط تعیین نمود و بیانیه‌ای در تاریخ ۵۸/۴/۲۷ به شرح زیر صادر نمود:

بیانیه وزارت امور خارجه

«در اثر تماس‌های برادرانه مستمر مقامات دولت موقت جمهوری اسلامی ایران با برادران و همکاران لیبیایی مقرر شد که به دعوت لیبی هیئتی از جانب وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در آینده نزدیک به لیبی بروند تا با مقامات آن کشور نسبت به تکمیل مذاکرات پیرامون استقرار مناسبات دیپلماتیک گفتگو کنند.»

این هیئت قرار بود بعد از ماه مبارک رمضان آن سال به لیبی سفر کند. اعضای هیئت نیز تعیین شده بودند. پس از انتشار این بیانیه، در یک تماس تلفنی توسط یکی از مراجع محترم قم به این‌جانب اطلاع داده شد که در جلسه مشترک مراجع عالی‌قدر و آیات عظام در حضور امام امت این موضع بحث شده است و تصمیماتی گرفته‌اند. این‌جانب در اولین فرصت در قم به حضور امام رسیده و موضوع را عنوان نمودم و گزارش آمادگی سفر هیئت را به لیبی اطلاع دادم. امام ضمن تایید مذاکرات مراجع محترم فرمودند که فعلاً موضوع را مسکوت بگذارید و نفیاً یا اثباتاً اقداماتی نکنید. این‌جانب طبق همین رهنمود امام عمل کردم.

هرگونه تفسیری یا برداشتی جز این خطاست و در پیشگاه خداوند باری تعالی موجب مؤاخذه خواهد بود.

ب - در مورد دفتر فلسطین در اهواز:

پس از پیروزی انقلاب، دولت موقت مهماندار اولین هیئت فلسطینی به ریاست برادر گرامی یاسر عرفات بود. این جانب به نمایندگی از طرف دولت موقت همراه برادران فلسطینی به مشهد و اهواز سفر کردیم. مرکز سفارت دولت متجاوز غیرقانونی اسرائیل در ایران که به تصرف مردم درآمد بود، در اختیار برادران فلسطینی، جهت مرکز نمایندگی آنان، قرار داده شد و بعدها، تشریفات قانونی معرفی و شناسایی دیپلماتیک به طور رسمی انجام گرفت و بالاترین شناسایی دیپلماتیک ممکن از سازمان آزادی بخش فلسطین به عنوان تنها نماینده مشروع مردم فلسطین انجام گرفت. در اواخر اسفند ۵۷ یا اواسط فروردین ۵۸ از وزارت امور خارجه به جناب نخست وزیر اطلاع دادند که گویا دفتری از طرف برادران فلسطینی در اهواز دایر شده است، بدون آنکه مقامات دولت ایران از این امر مطلع باشند. در همان زمان به دولت اطلاع داده شد که گروه‌های دیگر فلسطینی نیز دست به فعالیت‌هایی در خوزستان زده‌اند. خصوصاً گروه‌های فلسطینی وابسته به عراق، آنها که مخالف سازمان آزادی بخش فلسطین هستند. بعدها اسنادی هم به دست آمد که دولت عراق و برخی از اعرابی که خود را فلسطینی و وابسته به عراق می‌دانستند دست به اقدامات خرابکارانه و آموزش‌های نظامی به برخی از عناصر منحرف در خوزستان زده‌اند. دولت ایران برای جلوگیری از هرگونه تشنج و توسعه عملیات دشمن، با برادران فلسطینی مسئله را مطرح و با آنها مشورت نمود. این جانب در جریان مذاکره با برادر آقای هانی‌الحسن، سفیر محترم سازمان آزادی بخش فلسطین در ایران بودم. و بعد از این مذاکرات این برادران خودشان هم قانع شدند که نمی‌بایستی آن دفتر را بدون اطلاع مقامات دولت ایران باز می‌کردند و قبول کردند که خودشان آن را تعطیل کنند و به جای آن دفتری در مشهد یا تبریز یا جای دیگر، اگر نیاز دارند و مفید است باز کنند. به همین ترتیب هم عمل شد. حال معلوم نیست چه دست‌هایی در کار است که موضوعات را وارونه جلوه دهند و در شرایط کنونی بحرانی و حساس مملکت این مسائل را مطرح سازند. امیدوار است این توضیحات در روشن کردن ذهن اعضای محترم دادگاه و مردم قهرمان ایران مفید و مؤثر واقع شده باشد. با تشکر والسلام.

دکتر ابراهیم یزدی، ۶۰/۲/۲۱

توسلی: «در مورد انحلال مجلس خبرگان که یکی دیگر از اتهامات آقای مهندس امیرانتظام است توضیحات کافی قبلاً داده شده و نامه جناب آقای مهندس بازرگان و عده‌ای از وزرا که تقدیم دادگاه شده است به وضوح نشان می‌دهد که اولاً آنچه که انجام شده سوءنیت و توطئه و مخالفتی با جمهوری اسلامی نبوده، بلکه دولت موقت به عنوان مسئول اجرایی مملکت، خواست مردم و جوی را که در آن زمان وجود داشت به صورت یک طرح پیشنهادی درآورد و به امام امت تقدیم کرد که پس از مخالفت امام منتفی شد. ثانیاً اگر جرمی به وقوع پیوسته و کار خلافی انجام شده مسئولین آن الحمدالله در قید حیات هستند و قبول مسئولیت کرده‌اند و پاسخگو هستند. بنابراین این اتهام نیز به شخص آقای امیرانتظام مربوط نمی‌شود. دادگاه محترم توجه دارند که نامه‌ای که دو نفر از نمایندگان کنونی مجلس، آقایان شجونی و فخرالدین حجازی در آن موقع نوشته‌اند و نامه‌های دیگری که با

امضاهای زیاد نوشته می شد، نمودار جو سیاسی آن روز است. دولت موقت هم کوشش می کرد با توجه به جوی که هست و با توجه به مصالح انقلاب راه حلی پیدا کند.»

(در اینجا نماینده دادستان می خواهد که نسخه ای از نامه آقای شجونی و فخرالدین حجازی در اختیار دادگاه قرار داده شود که آقای توسلی می گویند: «حتماً در جلسه بعدی، خدمت دادگاه تقدیم می کنم.»)

توسلی: «اما آنچه باقی می ماند از اتهامات پرونده ایشان در ارتباط با سفارت امریکا و تماس های دیپلماتیک ایشان است، جز این مطلب دیگری نمی بینم که در کیفرخواست باشد، اگر هست بفرمایید. در این مورد خود ایشان توضیح دادند. بنده چون در جریان مستقیم قسمتی از ارتباطات ایشان بودم احساس مسئولیت کردم که در دادگاه حضور پیدا کنم و اطلاعات خودم را به عنوان شاهد در این دادگاه محترم مطرح کنم. قبل از اینکه شهادت خود را بگویم، با وجود اینکه مردم شهر تهران و همه خواهران و برادرانی که اینجا هستند و صدای مرا می شنوند چه قبل از پیروزی انقلاب و چه بعد انقلاب، با سوابق من آشنایی دارند. اما لازم می دانم ۲۵ سال سوابق فعالیت ها و مبارزات سیاسی - اسلامی خود را خیلی مختصر در چند جمله به عرض دادگاه محترم برسانم. فعالیت های اجتماعی من از دوران دبیرستان و به خصوص از موقعی که از سال ۱۳۳۵ در دانشکده فنی تحصیلات دانشگاهیم را آغاز کردم با عضویت در انجمن اسلامی دانشجویان شروع شد. فقط این نکته را عرض بکنم که در آن شرایط در دانشکده فنی نمازخانه ای داشتیم، در تمام دانشگاه تهران حدود ۱۰ تا ۱۵ نفر نماز می خواندند و بعضی از آنها هم که نماز می خواندند آهسته از آن گوشه رد می شدند تا کسی آنها را نبیند که به نمازخانه وارد می شدند. در سال های ۴۰ به طور فعال در فعالیت های سیاسی آن روز مشارکت داشتم و موقعی هم که نهضت آزادی ایران تأسیس شد به عنوان یک عضو فعال در نهضت کار می کردم. البته سال ۴۱ برای ادامه تحصیل به خارج رفتم. در اروپا پایه گذار انجمن اسلامی گروه فارسی زبان بودم. نشریه ای تحت عنوان مکتب مبارز آن موقعی که کسی اصلاً نه از مکتب حرفی می زد و نه از مبارزه، آغاز به کار کرد و تا پیروزی انقلاب به طور فعال انتشار می یافت. این اقدام موقعی انجام شد که هنوز آقای دکتر بهشتی به اروپا نیامده بودند. بعد از انتشار دو شماره اول این نشریه برای ادامه تحصیل اجباراً به امریکا رفتم و در آنجا هم در انجمن اسلامی دانشجویان و فعالیت های سیاسی مشارکت داشتم که نمی خواهم به جزئیات بپردازم. بعد از قیام ۱۵ خرداد و تحولاتی که در ایران به وقوع پیوست، در سال ۴۴ براساس تحلیلی که از نهضت در ایران داشتیم برای دیدن دوره به منطقه خاورمیانه رفتم و آموزش نظامی و چریکی در مصر دیدیم و در سال ۴۴ که امام از بورسا به نجف اشرف منتقل شدند، بنده قبلاً آنجا بودم و مدت شش ماه در خدمت ایشان بودم. تمام بیانیه هایی که آن موقع از نجف خارج می شد بنده تصدی و همراهی می کردم. بعد هم که در سال ۴۶ به ایران آمدم زیر فشار و کنترل ساواک باز فعالیت خودم را در سطوح مختلف سیاسی و فرهنگی ادامه دادم. در سال ۵۰ در ارتباط با سازمان مجاهدین همراه با آقای مهندس سبحانی و آقای هاشمی رفسنجانی بازداشت شدیم و در همین اوین مورد پذیرایی قرار گرفتیم و بعد از بیرون آمدن از زندان، مبارزات را در سطوح مختلف همراه با برادران همفکر و همگام ادامه دادیم که طبیعی است فعالیت ها مخفی بود. بعد از سال ۵۴ با عده ای از برادران که امروز نقش فعال در انقلاب دارند به طور مخفیانه انحرافی را که در سازمان مجاهدین به وجود آمده افشا کردیم و

روحیه‌ای به جوانان مسلمان در داخل و خارج کشور دادیم. مطالبی که آن موقع به امضای مستعار در مجله مسلمانان متعهد چاپ می‌شد از این حلقه بود. بعداً مطالبی که با امضای «جنبش مسلمانان ایران» بود با جمعی دیگر از برادران مسلمان که باز آن روز نقش فعالی داشتند منتشر می‌ساختیم. از اواخر سال ۵۶ به تدریج مبارزات علنی شکل می‌گیرد و در نیمه دوم سال ۵۷ مبارزات گسترش پیدا می‌کند و توده‌ای می‌شود. آنچه که بنده لازم می‌دانم در اینجا تأکید بکنم این است که چه خواهیم و چه نخواهیم، این واقعیت وجود دارد که نهضت آزادی ایران و جریان فکری که قبلاً توضیح دادم یکی از پایه‌های اصلی انقلاب بود و کسانی که می‌خواهند این جریان را بکوبند نمی‌دانند که آب به آسیاب که می‌ریزند، آب به آسیابی می‌ریزند که می‌خواهد گل انقلاب را مخدوش بکند. بنده خیلی خلاصه زمینه‌سازی‌ها و مفصل حوادث را که قبل از پیروزی انقلاب انجام شده است ذکر می‌کنم.

راجع به اربعین قم و تبریز و مسجد قبا و برنامه‌ریزی‌های عمومی آن و اولین سخنرانی عمومی آقای مهندس بازرگان در مسجد قبا برنامه پانزدهم شعبان (۳۰ تیر) که نقطه عطفی بود؛ برادران و خواهران یادشان هست که قبل از برنامه ۱۵ شعبان که قرار بود در همان زمین چهارراه مصدق برگزار شود (۵۵) و سخنران آن آقای مهندس بازرگان بود. وقتی پیام امام می‌آمد اثرش فقط در محدوده بازار بود. از آن تاریخ بود که اثر پیام امام به سطح شهر گسترش پیدا کرد و به تدریج تمام شهر تعطیل می‌شد و مردم عکس‌العمل نشان می‌دادند. نماز عید فطر که جای شهید دکتر مفتاح بسیار خالی است بنده جزو ستاد اجرایی نماز عید فطر بودم و مسئولیت کارهای اجرایی آن به‌عهده من بود. برادرمان آقای هادی غفاری اینجا حضور دارند، آنچه بعد از نماز عید فطر انجام شد و باید بهایش را به ایشان بدهیم. برادرانی با ستاد برگزاری نماز عید فطر تماس می‌گرفتند که می‌خواهند بعد از نماز تظاهرات داشته باشیم جرأتاً گفته شد بسیار خوب این کار را با توجه به شرایط آن زمان مستقلاً انجام دهید و ما هم جزو کسانی بودیم که به‌دنبال آقای هادی غفاری عمل ایشان را تأیید کردیم و آن راهپیمایی باشکوه انجام شد. بعد از پایان برنامه نماز مرحوم شهید دکتر مفتاح مطرح کردند که برنامه ما تمام شد و بعد برنامه راهپیمایی شروع شد. [در اینجا آقای لاجوردی (دادستان انقلاب مرکز) صحبت را قطع و می‌گویند: «این مطالب چه رابطه‌ای با شهادت دارد اینها خاطرات شخصی است؟»

حاکم شرع در جواب می‌گویند: «نه خاطرات شخصی هم نیست ایشان بیان می‌کنند که سوءقصدی ندارم و خدمتگزار بوده‌ام. بفرمایید.»]

بالاخره راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورا و میدان شهدا؛ بنده به‌عنوان مسئول تبلیغات این راهپیمایی‌ها عوض ستاد راهپیمایی‌ها بودم. یعنی اگر این راهپیمایی‌ها توانست چه در داخل و چه خارج از کشور آن نقش عظیم را داشته باشد قبول دارید که پایه اصلی برنامه‌ها تبلیغات بود. و بالاخره ستاد استقبال از امام و باز بنده مسئول تبلیغات آن ستاد بودم و آن موج عظیمی که در آن تاریخ در داخل و خارج کشور به‌وجود آمد، نتیجه آن سازماندهی و آن تلاش بود. در این برنامه گروه وسیعی از جوانان معتقد به انقلاب و به اسلام شرکت داشتند. بنده برای اینکه خلاصه بگذرم یک نوار تاریخی از مصاحبه‌ای که در تاریخ پنجم بهمن‌ماه سال ۵۷ در حسینیه ارشاد

انجام شد، تقدیم می‌کنم. شاید در هیچ نقطه دنیا سابقه نداشت تا آن حد خبرنگار در یک جا جمع بشوند. ایران مرکز خبر دنیا شده بود، دو نفر از شرکت‌کنندگان در این مصاحبه مطبوعاتی متأسفانه امروز در بین ما نیستند و ضایعه‌ای برای انقلاب است. شهید استاد مطهری و شهید دکتر مفتاح و بنده هم به‌عنوان نماینده استقبال از امام در این مصاحبه شرکت کردم و آقای دکتر میناچی هم به‌عنوان مسئول حقوق بشر در این مصاحبه شرکت داشتند. بسیار جالب است اگر فرصتی بود این نوار را در این دادگاه می‌گذاشتند و می‌دیدید جوسازی‌ها و سؤالاتی که در این یک سال و نیم اخیر برای منحرف کردن انقلاب اسلامی ما در این مملکت شده بسیاری از جواب‌هایش در این نوار هست. واقعیاتی که در انقلاب مطرح بوده از زبان شهید استاد مطهری، شهید دکتر مفتاح، دکتر میناچی و بنده بازگو شده است. سؤالاتی که مخبرین در این مصاحبه مطرح کردند همین اتهامات و شبهاتی است که امروز در ارتباط دولت موقت با شورای انقلاب با سران ارتش، با خارجی‌ها و امثالهم مطرح هستند، چه اینها به وضوح نشان می‌دهد که تمام این اقدامات با اطلاع امام بوده است. نوار را عیناً تقدیم ریاست محترم دادگاه می‌کنم، بنده نمی‌خواهم داخل جزئیات اقدامات و تحولات قبل از پیروزی بشوم. تشریح نقشی که سیستم ارتباطی داخل ایران با نجف اشرف و پاریس در انقلاب داشت و اقداماتی که برادران ما در خارج از کشور انجام دادند، نیاز به ساعت‌ها وقت دارد. بعد از پیروزی انقلاب و تشکیل دولت موقت معاون امور انقلاب به بنده تکلیف کردند که روی طرح گارد ملی مطالعه بکنیم و بنده هم با تجربه‌ای که در کارهای اجتماعی و سازماندهی داشتیم اسم و اساسنامه و شکل سازمان سپاه پاسداران را تهیه و پیشنهاد کردم که پس از تصویب، اولین هسته آن در پادگان باغشاه و بعد در پادگان عباس‌آباد تشکیل گردید. تا ۹ اسفند سال ۵۷ که مجدداً به بنده تکلیف کردند که مسئولیت اداره شهر تهران را به عهده بگیرم و بقیه ۲۲ ماهی که شما شاهد کار ما و برادران ما در اداره شهر تهران بودید. بنده در این زمینه مطلبی عرض نمی‌کنم اگر کاری انجام شده به‌خاطر خدا و انجام وظیفه و خدمت به مردم بوده است فقط این مطلب را می‌گویم. این افتخار همیشه برای ما خواهد بود که بیش از ۸۰ تا ۹۰ درصد مردم شهر تهران از نظرخواهی‌هایی که انجام شد اقدامات ما را تأیید می‌کردند.

اما مسئله شهادت، شهادت برمی‌گردد به ارتباط با خارجیان قبل از پیروزی انقلاب. خواهران و برادران و ریاست محترم دادگاه استحضار دارند که جناب آقای مهندس بازرگان حدود یک سال و نیم قبل در یک مصاحبه تلویزیونی فرمودند که ما از سه ماه قبل از پیروزی انقلاب با کشورهای مختلف خارجی ارتباط داشتیم و این ارتباط را برای مبارزه ضروری تلقی کردند.

وقتی که ما با رژیم منحط شاه می‌خواستیم مبارزه کنیم و تمام سیستم اطلاعاتی و پلیسی در اختیارش بود در آن جو اختناق برای برنامه‌ریزی مبارزه دسترسی به اطلاعات ضرورت داشت. اتفاقاً آقای شیخ محمد منتظری یکی از اتهاماتی که به آقای مهندس امیرانتظام و دیگران وارد می‌کردند این بود که اطلاعات به سفارت امریکا می‌دادند و این اطلاعات برای امریکا خیلی مهم بود و این را به‌عنوان یک جرم تلقی کردند. پس اطلاعات برای مبارزه و جنگ نقش اساسی دارد و امروز با کوچک‌ترین اطلاعی که از درون کشور عراق داشته باشیم و برای کسانی که جنگ را برنامه‌ریزی می‌کنند بسیار حیاتی است. اطلاعات می‌تواند چه‌بسا سرنوشت جنگ را تغییر بدهد، این واقعیتی است

که هیچ‌کس نمی‌تواند انکار نکند. بنابراین برای کسانی که در آن شرایط خفقان مبارزه می‌کردند دسترسی به اطلاعات مسئله‌ای بسیار حیاتی بوده و برای هر سازمان سیاسی در آن شرایط خفقان از ضروریات بوده است که بتواند کسب اطلاع نکند. بنابراین کسانی که می‌خواهند نقش ارتباط را محکوم نکنند در اشتباهند. نقش ارتباط به‌هیچ‌وجه مذموم نیست. آنچه که مهم است محتوای ارتباط است و نیت ارتباط که آیا ما در این ارتباط می‌خواهیم به یک ملتی خیانت بکنیم یا خدمت؟ برای نهضت آزادی ایران که یک پایه مهمی از مبارزات قبل از پیروزی انقلاب بوده است کسب اطلاعات از منابع مختلف بر این اساس استوار بوده که اگر عمل نکرده بود شما بایستی امروز خرده می‌گرفتید که چطور یک سازمان سیاسی بدون اطلاع و چشم‌پسته می‌خواسته نسبت به مسائل درون انقلاب و برنامه‌ریزی مبارزات سیاسی ایران عمل نکند در این صورت انتقاد و ایراد وارد بود.»

در اینجا حاکم شرع صحبت توسلی را قطع کرده و می‌گوید: «جناب آقای توسلی در ارتباط با فرمایشات شما دادسرا اصل اطلاع را رویش انگشت می‌گذارد، مسئله این بوده که آقای امیرانتظام روی دل با آنها باز کرده و اسرار دولت اسلامی را در اختیار آنها گذاشته، جناب آقای بازرگان هم فرمودند که ما با امریکایی‌ها می‌گفتیم که اطلاعات شوروی را به ما بدهند و به اینها هم می‌گفتیم که اطلاعات آنها را به ما بدهند که خود این از نظر اسلام مردود نیست، خوب بود برای ما روشن می‌کردید که آقای امیرانتظام موادت با آنها نداشت که قرآن نهی فرموده: «یا ایهاالذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء...» و استدلال دادسرا هم همین آیه بوده. این اوراق نشان می‌دهد که آقای امیرانتظام با آنها روی دل باز می‌کرده و فلان چنان شده و خمینی چنین شده. چنانکه اسرار دولت آقای بازرگان را با یک شکلی در اختیار آنها قرار می‌داد والا قرآن کریم می‌فرماید: «لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلونکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم» ترجمه آیه: خدا شما را نهی نمی‌کند با کفاری که سر دشمنی با شما ندارند حتی با آنها احسان هم بکنید. اتهام در اصل ارتباط نیست، اتهام این است که آقای امیرانتظام روی دل با آنها باز کرده، اسرار دولت را در اختیار آنها می‌گذاشته، این نکته را اگر بتوانید دفاع کنید خیلی مناسب است.»

توسلی: «متشکرم. همان‌طور که فرمودید اصل ارتباط مورد تأیید و ضروری است، حتی پیامبر(ص) هم با کفار مکه ارتباط داشتند و از دشمن کسب خبر می‌کردند. قبل از پیروزی انقلاب بسیاری از شخصیت‌های کنونی مملکت براساس همین ضرورت با مقامات سفارت امریکا و سفارتخانه‌های دیگر ارتباط داشتند. این مطلبی است که در رسانه‌های گروهی تصریح و اعلام شده، نه تنها آقای مهندس بازرگان ارتباط داشته‌اند، آقای دکتر بهشتی، آقای موسوی اردبیلی و دیگران هم ارتباط داشته‌اند و هیچ‌کس این ارتباط را مذموم نمی‌داند. آنچه مهم است نیت و محتوا و نتیجه ارتباط است، به‌خصوص امروز که مسئولان مملکت در سطوح مختلف با خارجیان ارتباط دارند و مهم این است که آیا این ارتباط عادلانه است یا نه؟ آیا به نفع ما بوده است یا سر ما را کلاه گذاشته‌اند؟ این مسئله مهم است، امروز هم در بررسی ارتباطات مسئولین دولتی مهم است که آیا در این ارتباط ما برنده هستیم؟ آیا منافع و مصالح ملتمان را حفظ می‌کنیم یا خارجی‌ها سر ما کلاه می‌گذارند؟ در واقع این ارتباطات این خطر را هم

همیشه دربردارد، یعنی اگر متانتی که باید مؤمن داشته باشد نداشته باشیم و آنها ورزیده‌تر باشند احتمال دارد سر ما را کلاه هم بگذارند.

اصل شهادت: در آن قسمتی که قبل از پیروزی انقلاب بنده در جریان ارتباط بودم، از حدود خردادماه ۵۷ است که بنده به‌عنوان مترجم آقای مهندس بازرگان با نماینده سفارت امریکا شرکت داشتم. در این دادگاه محترم شهادت می‌دهم که اطلاعاتی که ما از این افراد می‌گرفتیم برای برنامه‌ریزی مبارزات قبل از پیروزی انقلاب بسیار مفید و مؤثر بود، به ما واقع‌بینی و چشم باز می‌داد.

در حدود خردادماه سال ۵۷ که هنوز نهضت گسترش پیدا نکرده بود ما در این جلسات تأکید می‌کردیم که این حکومت پושالی است، رژیم شاهنشاهی مورد تأیید ملت ایران نیست و مردم به امام اعتماد دارند، امام نقش رهبری دارد و شما باید این واقعیت را بپذیرید و این از مطالبی بود که ما آنها را بمباردمان می‌کردیم و کسانی که در این ارتباط آشنایی دارند می‌دانند که این نوع بمباردمان‌ها تا چه اندازه می‌تواند مؤثر باشد. ما در این اقدام همیشه خدا و مصالح ملت را در مقابل چشمان خود ناظر و شاهد می‌دیدیم و با احساس مسئولیت سنگینی، دست به این اقدام می‌زدیم. تا حدود آذرماه ۵۷ بنده این مسئولیت ترجمه و ارتباط را داشتم. با پیشنهاد جناب آقای بازرگان این مسئولیت از آن تاریخ به آقای مهندس امیرانتظام واگذار شد، بنابراین چه قبل از پیروزی انقلاب که بنده و ایشان نقش مترجم و رابط را داشته‌ایم در خدمت انقلاب و مسئولان انقلاب عمل کرده‌ایم و چه بعد از پیروزی انقلاب آقای مهندس امیرانتظام زیر نظر دولت موقت به‌عنوان مأمور دولت عمل کرده‌اند و جناب آقای مهندس بازرگان هم ضمن شهادت خودشان تأیید و قبول مسئولیت فرمودند. اما این مطلب را لازم می‌دانم به استحضار دادگاه محترم برسانم که ابهامات زیادی روی اسناد باقی مانده در سفارت و هدف‌هایی که از باقی‌گذارن قسمتی از اسناد داشته‌اند وجود دارد که آقای مهندس امیرانتظام توضیح داده‌اند.

اما آنچه بنده می‌خواهم تأیید کنم این است که آیا بهتر نیست به‌جای توجه روی گزارش‌های غیرمستند که از سوی دشمنان انقلاب و فاسقین تنظیم شده، دادگاه محترم روی واقعیات و عملکرد آقای مهندس امیرانتظام متمرکز شود نه روی ظن و گمان و جوسازی که جریانی سیاسی برای به‌دست‌گرفتن قدرت ایجاد کرد و آقای امیرانتظام را به‌صورت چماقی برای ضربه‌زدن و از صحنه خارج کردن این جریان سیاسی اصیل مطرح ساخت؟ باید انگیزه روی دل‌بازکردن آقای مهندس امیرانتظام و آثار عملی آن مورد توجه قرار گیرد. آیا آقای مهندس امیرانتظام اطلاعی داده‌اند که دشمن علیه انقلاب اسلامی استفاده کرده است؟ یا مذاکرات به‌طور طبیعی در سطح روابط دیپلماتیک و به‌طور متعارف انجام شده است؟ منافع کشورهای خارجی در کشور ما چیست؟ بدون تردید اگر دشمن از نظر فرهنگی و سیاسی می‌خواهد در کشور ما نفوذ داشته باشد به‌خاطر سلطه اقتصادی است. آیا بینیم مودت و روی دل‌بازکردن آقای امیرانتظام در این ارتباطی که داشته‌اند موجب عقد قراردادی برخلاف مصالح انقلاب و ملت ما شده است؟ آیا مصالح ملت نادیده گرفته شده؟ در این محیط جوسازی شده برای قضاوت عادلانه، دادگاه محترم فقط می‌توانند روی عملکرد دولت موقت و آقای امیرانتظام کامل بررسی فرمایند. مثلاً در مورد ارزیابی ارتباطات خارجی دولت آقای رجایی و اینکه آیا مودت با دشمنان ملت داشته‌اند یا نه؟ مثلاً در مورد حل مسئله گروگان‌ها که

امروز در جامعه ما مطرح است باید نتایج آن را بررسی کرد و اینکه آیا نتیجه آن به نفع ملت ما بوده یا نه؟ به نفع ملت عمل شده یا سر دولت را کلاه گذارده‌اند؟ در روابط خارجی دولت موقت نیز باید دید اگر نظر خاصی برخلاف مصالح ملت در میان بوده این نظر منتج به چه عملی شده است؟ آیا بیت‌المال از مملکت خارج شده؟ آیا افراد طاغوتی فرار داده شده‌اند؟ آیا عملی انجام شده که امریکا از آن برای ضربه‌زدن به انقلاب استفاده کرده است؟ من شهادت می‌دهم تا آنجا که اطلاع دارم جز به‌خاطر خدا و خدمت به ملت و انجام وظیفه عملی انجام نشده است. صرفاً براساس گزارش دشمنان انقلاب و فاسقین بدون هیچ‌گونه مدرک و سند و شهادت معتبر نمی‌توان چنین اتهامات بی‌اساسی را وارد دانست.

اما مطلبی را ریاست محترم دادگاه در ابتدای دادگاه فرمودند، دقیقاً نکته‌ای بود که می‌خواستم در پایان مطالبم عرض کنم. محاکمه آقای امیرانتظام و جوسازی‌هایی که شده است، نمی‌تواند بن‌بست‌های انقلاب را حل بکند. بیایید واقع‌بین باشیم. واقعیت این است که دو جریان اصیل اسلامی به‌خصوص بعد از شهریور ۲۰ در مملکت ما وجود داشته و امروز هم ادامه دارد. براساس آیه‌ای که تلاوت کردم برداشت‌های متفاوت در جامعه اسلامی مورد پذیرش است. «فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه.»

(در اینجا حاکم شرع شروع به صحبت می‌کند و توضیحی در مورد آیه تلاوت شده می‌دهد و ضمن تفسیر نتیجه می‌گیرد که باید بهترین قول‌ها را در نظر گرفت نه همه قول‌ها را.)

توسلی ادامه می‌دهد که: «طبیعی است احسن باید بهترین نظریات باشد. آنچه که بنده می‌خواستم عرض کنم این است که بعد از شهریور ۲۰ در مملکت ما دو جریان اصیل اسلامی وجود داشته و امروز نیز ادامه دارد. یک جریان همان جریانی است که بنده عرض کردم اگر آقای امیرانتظام مجرم باشند مجرمین اصلی آن آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان و دکتر سحابی هستند. این جریانی است در بین اقشار تحصیل کرده و روشنفکر جامعه ما که اعتقادات خودشان را از طریق منطق و استدلال و عقل متکی بر مذهب به‌دست آورده‌اند. یک حرکت اصیل اسلامی دیگری وجود دارد که شاید مقدمین این حرکت فداییان اسلام باشند و از متن توده جامعه ما جوشیده‌اند و اسلام را در آن کلیت‌ش می‌خواهند، اسلام این‌طور گفته و این است و جز این نیست و باید بی‌درنگ نیز اعمال شود.»

دادستان سؤالی می‌کند آقای توسلی ادامه می‌دهند: «عرض کردم بله این تحلیلی است که بنده دارم، ادامه این جریان هیئت‌های مؤتلفه است که در سال‌های ۴۰ شکل می‌گیرد و نقش بسیار مؤثری در ۱۵ خرداد و قیام ۱۵ خرداد و رسانیدن پیام امام در آن شرایط خفقان ایفا می‌کنند. این دو جریان اصیل فکری در جریان انقلاب و بعد از آن در کنار هم حضور داشتند. اینکه امام امت به کرات مسئله فیضیه و دانشگاه را مطرح ساخته‌اند اشاره به این دو جریان است. همان‌طور که در پیروزی انقلاب فیضیه و دانشگاه در کنار هم بودند، برای تداوم انقلاب نیز ضروری است. این نکته‌ای است که برادران ما از ۲۰ سال یا ۳۰ سال قبل مورد توجه ایشان بود که باید دانشگاه و فیضیه پیوند داشته باشند، از یک‌طرف روحانیت را به دانشگاه آوردند و از طرف دیگر سیاست را به مساجد و حوزه‌ها. در سال ۱۳۳۹ که مرحوم آیت‌الله بروجردی فوت کرده بودند، سازمان‌های سیاسی آن روز مثل جبهه ملی مخالف برگزاری مجلس ترحیم برای ایشان بودند، دوستان ما علی‌رغم مخالفت آنها برای نشان دادن پیوند طلبه و دانشجویان از

طریق انجمن اسلامی دانشجویان به قم رفتند و راهپیمایی باشکوهی در شهر قم در کنار برادران طلبه برگزار کردند و اتفاقاً آن روز ما وارد به مدرسه‌ای شدیم که آقای دکتر بهشتی در آنجا درس می‌دادند و ایشان برای ما سخنرانی کردند و افرادی مثل آقای سیدهادی خسروشاهی جزو طلبه‌های مبارز آن دوره بودند. پیوند آیت‌الله طالقانی با جناب آقای مهندس بازرگان همین فلسفه است، اینکه می‌بینید شهید استاد مطهری در این جریان حضور پیدا می‌کند این پیوند است و این تنها راه‌حلی است که انقلاب ما بتواند تداوم داشته باشد که فیضیه و دانشگاه در کنار هم و دست در دست هم داشته باشند. ما سمبل فیضیه را امام می‌بینیم و سمبل دانشگاه را آقای مهندس بازرگان. این دو جریان بایستی در کنار هم باشند تا تداوم انقلاب اسلامی امکان‌پذیر باشد. بعد از پیروزی انقلاب برای اینکه انقلاب ما نتواند آن انسجام اولیه خودش را داشته باشد و منحرف شود، کسانی که به‌طور ریشه‌ای به اسلام و انقلاب اسلامی اعتقاد نداشتند دو تز انحرافی را مطرح کردند، گروهی از همان روزهای بعد از پیروزی انقلاب واژه لیبرال را مطرح کردند. گروه دیگر تز ارتجاع را برای اینکه فیضیه و دانشگاه نتوانند در کنار هم باشند. با طرح ارتجاع و لیبرالیسم بین فیضیه و دانشگاه جدایی و شکاف به‌وجود آوردند و این یکی از رموز جدایی مردم، تفرقه، نفاق، پراکندگی و همان شکاف‌هایی است که ریاست محترم دادگاه در ابتدا دادگاه از زبان پیامبر اسلام (ص) مطرح کردند.

توجه دادگاه محترم را به این واقعیت تاریخی که سابقه نیم‌قرن در مملکت ما دارد جلب می‌کنم. اینکه کسانی خواسته باشند یکی از پایه‌های انقلاب اسلامی را امریکایی و در خط امریکا معرفی بکنند. این همان خط امریکا است و همان کتابی است که آقای دکتر یزدی در مجلس معرفی کردند به نام «گروگان خمینی» این همان خط است. آن کتاب که نویسنده‌اش عضو «سیا» است می‌خواهد معرفی بکند این انقلاب که شما می‌گویید اسطوره است برای کشورهای اسلامی، این بی‌محتواست، این دست‌پرورده خود ما بوده، خود ما آن را پایه‌گذاری کرده‌ایم، می‌گویید نه؟ خودشان می‌گویند فلانی و فلانی که نقش مهم در انقلاب داشته‌اند امریکایی هستند. خود آنها این‌طور می‌گویند. این دامی است که دشمن در مقابل انقلاب ما باز کرده. آنها توطئه‌گر هستند، آنها کارشناس دارند، آنها دقیقاً مسائل درون انقلاب ما را ارزیابی می‌کنند و از این طریق راحت‌تر با بدنام کردن چهره‌های اصیل انقلاب و ایجاد تحیر و بی‌تفاوتی در درون جامعه تلاش می‌کنند شرایط ۲۸ مرداد را به‌وجود آورند. این شیوه که استراتژی مشترک امریکا و شوروی است و توسط گروه‌های چپ و چپ‌نما و متأسفانه دوستان نادان انقلاب پی‌گیری می‌شود بسیار مؤثرتر و مهلک‌تر از تجاوزی است که دولت بعث عراق به مملکت ما کرده است. بنابراین با توجه به مسائلی که در این دادگاه مطرح شده است و حساسیت این دادگاه بسیار ضروری است که ریاست محترم دادگاه توجه خاص مبذول نمایند. آقای مهندس امیرانتظام، به‌عنوان فرد مطرح نیست ما باید به وظیفه خود عمل کنیم، اگرچه فدا بشویم، آنچه مطرح است مصالح انقلاب و سرنوشت ملت ماست. به کجا می‌رویم؟ آیا آنچه در درون انقلاب ما می‌گذرد دست‌هایی که چهره‌های صادق و صمیمی انقلاب را که دیروز در کنار هم بودند امروز در مقابل هم قرار داده‌اند دوستان انقلاب هستند؟ آیا ما می‌توانیم قبول کنیم که آقای مهندس امیرانتظام براساس گزارش کسانی که جاسوس و دشمن ما بودند جاسوس تلقی شوند، اما کسانی که سوابق چهل‌ساله آنان و عملکرد امروز آنان نشان

می‌دهد و با ابرقدرت‌ها ارتباط دارند و با نفوذ در ارگان‌های مملکتی اطلاعات را به دشمنان انقلاب می‌دهند و به‌طور مستمر علیه انقلاب اسلامی توطئه می‌کنند جاسوس نیستند؟ آنها با این سوابق باید آزادانه نشریه داشته باشند و آزادانه فعالیت کنند و هیچ‌گونه سؤالی و ابهامی در مورد آنان مطرح نشود، ولی آقای مهندس امیرانتظام بر اساس این‌گونه گزارش‌ها و جوسازی‌ها به‌عنوان جاسوس در این دادگاه محاکمه می‌شود. باید مشخص شود جاسوس واقعی کیست؟

من به‌عنوان فردی که ۲۵ سال در مبارزات مملکت‌محرک شرکت داشته‌ام و در این انقلاب نیز نقش کوچکی داشته‌ام و خدمت کرده‌ام و شاهد ریختن خون ده‌ها هزار شهید که یکی از این شهیدان برادر خود من بوده و صدها هزار معلول (که آقای دکتر خواجه‌قوی قبل از دادگاه اشاره کرده‌اند یکی از مشکلات ما و دو نسل آینده ما همین معلولین خواهند بود.) [بوده‌ام، از] دادگاه محترم و ملت قهرمان ایران می‌خواهم قبل از آنکه حکمی صادر شده باشد به خود آییم و ببینیم به کجا می‌رویم و چکار می‌کنیم؟ [از] دادگاه محترم می‌خواهم آنچه را که حق هست، آنچه را که خواست خداست و مصالح انقلاب ایجاب می‌کند [حکم کنند. این مسائل] با بی‌طرفی عنوان شد و [از] دادگاه محترم و خواهران و برادرانی که حوصله کردند به صحبت‌های من گوش دادند تشکر می‌کنم. والسلام والعاقبة للمتقين.

جلسه شانزدهم

(۲۹ اردی‌بهشت‌ماه ۱۳۶۰)

شانزدهمین جلسه محاکمه عباس امیرانتظام با حضور چندتن از نمایندگان مجلس از جمله حجت‌الاسلام موسوی تبریزی و هادی غفاری و محمد توسلی (شهردار سابق) و تعداد زیادی تماشاچی تشکیل گردید. ابتدا حاکم شرع توضیحاتی به شرح زیر داد:

محاکمه آقای امیرانتظام به درازا کشید و جلسه‌های متعددی در همین جا منعقد شد. کیفرخواست خوانده شد، دفاع اجمالی آقای امیرانتظام استماع شد، ادله کیفرخواست بیان شد، دفاع تفصیلی آقای امیرانتظام از ادله کیفرخواست شنیده شد، شهودی که در دادگاه اقامه شهود کردند جناب آقای مهندس بازرگان، جناب آقای دکتر سبحانی، جناب آقای محمد منتظری، جناب آقای معادیخواه، جناب آقای دکتر یزدی، و جناب آقای مهندس توسلی، مطالبی فرمودند به‌عنوان شهادت یا دفاع. حالا دادگاه مهیاست که دفاعیات آقای امیرانتظام درباره مطالبی که گفته شد و نماینده محترم دادستان آنها را علیه ایشان بیان نکرده ایشان به همان‌ها جواب بگویند، چون خیلی از مطالب و مسائلی که آقایان به‌عنوان شهادت اینجا بیان کردند له و علیه، نماینده محترم دادستان خیلی از آنها را

بیان کرده بود و جناب آقای امیرانتظام هم به آنها پاسخ و جواب گفته بودند و اینکه زودتر دادگاه منعقد شد به این دلیل بوده است که بتوانیم امروز این دادگاه را به پایان برسانیم و دادگاه برای تصمیم برای ایشان وارد شور شود. این را به عنوان پیشنهاد بیان می‌کنم و امیدوارم آقای امیرانتظام هم با مراعات خیرالکلام قلّ و دلّ مطالبشان را بیان کنند و گوش‌های ما باز است و هوش ما هم به خواب نرفته، ما مطالب همه را شنیده‌ایم و آنچه در دادگاه شرع می‌تواند مدرکیت داشته باشد با حذف همه عقده‌ها دادگاه روی آنها خواهد اعتماد کرد و حکمش را خواهد صادر کرد. جناب آقای امیرانتظام شما حاضر شده بودید؟»

امیرانتظام: «دیگر کسی صحبت نخواهد کرد؟ این طوری که فرمودید من آخرین کس هستم. امیدوارم که کسی صحبت نکند، بسیار خوب، بسیار خوب.»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

سخنانم را با آیات الهی شروع می‌کنم. من مخصوصاً آیاتی را که انتخاب کرده‌ام، بیان و یادآوری مفاهیم کلام خدا را برای اعضای محترم دادگاه و همه مردم یک وظیفه شرعی می‌دانم، امیدوارم که متن کامل عرایضم را در رسانه‌های گروهی با ذکر آیات قرآن منتشر سازند تا همه از آنها اطلاع حاصل نمایند. به کلام خداوند دقیقاً توجه فرمایید: وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. حق را به باطل می‌پوشانید و حق را پنهان نکنید درحالی که شما می‌دانید. یا ایهاالذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسطِ وَلَا یَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ التَّقْوَىٰ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. ای کسانی که ایمان آورده‌اید بپایستید به حق گفتن و گواهی به داد باشید و دشمنی با قومی و گروهی شما را وادار نکند که به عدالت رفتار نکنید، البته عدالت پیشه کنید که به تقوی و پرهیزکاری نزدیک‌تر است و بترسید از خشم خداوند که او از آن چه شما می‌کنید آگاه است، الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ. کسانی که مردم را از راه خدا باز می‌دارند و در آن عیب ببینند و راستی آن را کجی می‌جویند، آنان در آخرت هم کافر و هم بی‌ایمان هستند. قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ هُوَ الْفَاتِحُ الْعَلِيمُ. بگو پروردگار ما روز رستاخیز همه ما را با هم خواهد آورد، پس از آن میان ما داوری درست و راست کار گشاید و او حاکم کارگشای داناست.

قبل از شروع عرایضم چندین تذکر هست که خدمت دادگاه عرض می‌کنم.

۱. تصرف لانه جاسوسی: عده‌ای برخلاف حق برای گمراه کردن مردم ساده‌دل و صدیق و مسلمان ما اصرار دارند که مسئله تصرف لانه جاسوسی و تعطیل آن را با ساختگی اسناد یکی کنند. من برای ثبت در تاریخ و توجه همه جویندگان حقیقت به استحضار آنها می‌رسانم که تصرف لانه جاسوسی و تعطیل آن همان‌طور که رهبر بزرگ انقلاب نیز تأیید فرمودند عملی بود انقلابی و حماسه‌ای بود در تاریخ انقلابمان و هیچ ارتباطی با ساختگی بودن اسنادی که جاسوسان سیای امریکا در آنجا به‌جا گذاشتند ندارد. بنابراین قاطی کردن مسئله تصرف لانه جاسوسی و ساختگی بودن اسناد گناهی است بزرگ که عده‌ای دانسته یا ندانسته برای گمراهی مردم آن را بیان می‌کنند.

۲. ساختگی بودن اسناد: آنهایی که با اثبات ساختگی بودن این اسناد به امپراتوری‌شان پایان داده خواهد شد، اصرار دارند برخلاف دستور خدا دائماً به مردم خلاف بگویند و توجه آنها را از این مسئله بسیار حیاتی منحرف سازند. باز برای روشن شدن مطلب به استحضار ملت ایران می‌رسانم که جاسوسان امریکا جوی را که عده‌ای جاه طلب از ابتدای دولت موقت ساخته بودند و مطالب خلافی را که آنها در اجتماع شایع می‌کردند، این دشمنان خدا در اسنادی که حاوی گزارشات ملاقات خودشان با مقامات رسمی دولت موقت بود اضافه کردند که من با ۲۸ دلیل، ساختگی بودن آنها را ثابت کردم و دو دلیل تازه هم که یکی ساختن فیلم برای معرفی عضو موهومی آنها بود و یکی دیگر وجود نوار و اوراق در تمام فایل‌ها و ماشین‌ها و اطاق‌های سفارت به نام من و دولت موقت بود که ۳۰ دلیل می‌شود.

۳. صحت ترجمه و صحت اسناد: آنچه را که به‌عنوان صحت ترجمه اعلام کرده‌اند با صحت مطلب تفاوت دارد. فرض بفرمایید فردی از حضار در این جلسه پس از خروج از جلسه دادگاه به منزل برود و در بیان مطالب دادگاه برای افراد منزلش مطالبی را هم از خودش اضافه نماید، بگوید که در دادگاه شخصی به شخصی فحش داده و در این خانواده کسی باشد که فارسی نداند مثلاً از برادران ترک باشد و گوینده لغت فحش‌دادن را هم درست ترجمه کند و به ترکی هم همین خلاف واقع را بیان کند، این ترجمه صحیح فحش‌دادن دلیل صحت نقل او مبنی بر اینکه کسی در این دادگاه به کسی فحش داده نیست. مسئله درست ترجمه شدن این اسناد هم عین همین مثالی است که الان زدم. می‌گویند مطالب نادرست این اسناد به همان شکل ترجمه شده، بسیار خوب، آنچه من گفته‌ام و کرده‌ام مطالبی است که در مذاکرات اصلاً وجود نداشته ولی این دشمنان خدا اضافه کرده‌اند و آقایان هم همان‌ها را درست ترجمه کرده‌اند، بنابراین فرق است بین درستی ترجمه و درستی متن.

۴. در آخرین روز و آخرین ساعات، مجدداً تقاضا می‌کنم که متن مدافعات مرا که سند واقعی جنایت امریکاست برای اطلاع ملت مظلوم ایران که در تمام طول تاریخ سرش کلاه رفته و این بار نیز با اسناد ساختگی سفارت امریکا مغبون شده است، از رادیو و تلویزیون به‌طور کامل پخش نمایند و روزنامه‌ها به‌طور کامل منتشر سازند.

۵. در اینجا از اتهاماتی که افراد و گروه‌ها به من و دولت موقت قبل از تصرف لانه جاسوسی وارد کرده‌اند و «سیا» عیناً آنها را کپی کرده صحبت خواهد شد، من کسی را متهم به همکاری با «سیا» نکرده‌ام و دلیل آن هم اعتقادات و فرهنگ من است. مقصود استفاده «سیا» از این مطالب برای ساختن اسناد خودشان است. این محاکمه، محاکمه نهضت آزادی و دولت موقت است. من از ابتدای این محاکمه دائماً به استحضار ملت ایران رسانیده‌ام که این محاکمه، محاکمه خدمتگزاران واقعی پنجاه سال اخیر ایران است. خوشبختانه مقاله آقای جلال‌الدین فارسی و بیانات آقایان منتظری و معادیخواه این واقعیت را تأیید کرد و خدا را سپاس می‌گویم که این بنده ناچیز و این خدمتگزار انقلاب اسلامی و ایران را در این محک آزمایش و پاسخگویی قرار داد و توانایی دفاع از حق را به من عطا فرمود.

مجموع افراد و سازمان‌ها که به خواست خداوند در این دادگاه صحبت کرده‌اند، همان‌طور که چندین بار شنیده‌اید حضرت آیت‌الله محمدی گیلانی فرمودند که قرار نبود این دادگاه طولانی شود و افرادی که در آن صحبت کرده‌اند صحبت کنند. اما اینها تماماً خواست خداوند بود تا افراد و گروه‌های به‌خصوصی در این دادگاه صحبت کنند

و یا در خارج اعلامیه بدهند تا مسائل پیچیده آشکار شود و این نهادها و سازمانها و افراد عبارت بودند از: ۱. دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی؛ ۲. آقای جلال‌الدین فارسی؛ ۳. آقای محمد منتظری؛ ۴. آقای مجید معادیخواه؛ ۵. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (۵۶). تمام این افراد و نهادها و سازمانها منعکس‌کننده یک خط فکری خاص هستند که بعداً دقیقاً به آنها خواهیم رسید و خداوند خواست تا همه آنها با هم مسیر فکری و اقداماتشان را به ملت ایران جهت قضاوت عرضه دارند. (۵۷) مقایسه و نتیجه‌گیری از گفته‌ها و نوشته‌های خط فکری فوق و چکیده گفته‌ها و نوشته‌های خط فکری فوق را به‌طور خلاصه برای ثبت در تاریخ به استحضار ملت ایران می‌رسانم: ۱. دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی: اول تأیید صددرصد از صحت و صداقت اسناد ساختگی سیای آمریکا. دوم متهم کردن امیرانتظام به اینکه سفره دلش را برای دشمنان ایران، یعنی آمریکا باز می‌کرده است. سوم متهم کردن امیرانتظام و دولت موقت به اینکه همکار آمریکا بوده‌اند و علاقه‌مند به داشتن روابط بین ایران و آمریکا بوده‌اند. چهارم متهم کردن دولت موقت و آقای مهندس بازرگان و دکتر یزدی، انتظام، چمران و دیگران به‌عنوان همکاران آمریکا. پنجم متهم کردن من و دولت موقت به‌عنوان ضد امام، ضد اسلام، ضد روحانیت و ضد مردم. ششم متهم کردن من و دولت موقت به‌عنوان اینکه می‌خواستیم بین مسلمانان تفریق ایجاد کنیم. هفتم متهم کردن من و دولت موقت به‌عنوان اینکه می‌خواستیم بین مسلمانان تفریق ایجاد کنیم. هشتم متهم کردن من و دولت موقت به‌عنوان اینکه جاسوسان آمریکایی و انگلیسی را فراری دادیم و اموال ملت ایران را نیز به آنها دادیم تا ببرند. نهم متهم کردن من و دولت موقت به وحشت از نفوذ دین در دولت و امام. دهم متهم کردن من و دولت موقت از اینکه از پیروزی روحانیت به وحشت افتاده‌ایم.

۲. آقای جلال‌الدین فارسی نیز با نامه ۶۰/۲/۱۷ خودشان در روزنامه جمهوری اسلامی عین مطالب فوق را با قلم و زبان شیوایشان فرمودند و خوشبختانه با بیان این مطالب باری را که سال‌ها از شهری به شهر دیگر می‌بردند زمین گذاشتند و فارغ شدند. بعد هم افشا فرمودند که اولین کسی بودند که افتخار رسواکردن امیرانتظام و دولت موقت را داشتند و همکاری نهضت آزادی و دولت موقت و امیرانتظام را با شاه و ساواک نیز مانند آقای منتظری تأیید فرمودند. ایشان هم مانند دادستانی محترم دادگاه انقلاب اسلامی صداقت مأموران سیای آمریکا را در تهیه این اسناد تأیید فرمودند.

۳. آقای محمد منتظری نیز در محضر دادگاه عین مطالب فوق را با بیان خودشان فرمودند، بعد هم تقاضای اشد مجازات فرمودند که بعداً دقیقاً به فرمایشاتشان خواهیم رسید و مطالب سیای را تأیید فرمودند و به دادگاه توصیه فرمودند همچنان که به جزء جزء مسائل می‌رسند به کل آنها هم برسند و مثال رقصیدن را زدند، همکاری با شاه و ساواک را اضافه فرمودند [و] دانشجویان را سپر بلا قرار دادند.

۴. آقای مجید معادیخواه نماینده محترم مجلس شورای اسلامی نیز ضمن شکاندن بت شخصیت بازرگان و تأیید صددرصد اسناد تهیه‌شده از طرف سیای آمریکا آنها را ارزشمندترین رهاوردهای انقلاب توصیف فرمودند. تمامی اتهامات دادستانی را با زبان شیرین خودشان تشریح فرمودند. ایشان هم دانشجویان را سپر بلا کردند و از طرفی کاملاً تصادفی و بدون هیچ مشورت قبلی از دادگاه خواستند که به جزء جزء و بعد در کل به مسائل رسیدگی کنند

و درست همان مثال رقصیدن آقای منتظری را با زبان شیرین تر به استحضار دادگاه رسانیدند و بعد تقاضای اشد مجازات کردند.

رسالت امیرانتظام:

رسالتی که من به عهده دارم این است که تحت بدترین شرایط ممکن در تاریخ بشریت در یک حکومت مذهبی آن هم اسلامی تا آخرین لحظه ممکن زندگی فریاد کنم که سیاه، شما گروه حاکم بر دادگاهها و گروه کوچکی از ملت مسلمان ما را رنگ کرده است و گول زده است. خدا مرا زنده نگاه داشت که با دلیل و استدلال این مسئله را تفهیم کنم و به شما بگویم که اگر اشتباه می‌کنید به حرف حق گوش دهید و اگر لجبازی می‌کنید دست از لجبازی بردارید چون مسئله امیرانتظام و حتی نهضت آزادی و اعضای دولت موقت - این خدمتگزاران بدون ادعا - مطرح نیست. مسئله انقلاب اسلامی و استقلال ایران مطرح است و این دو نعمت خداوند را با لجبازی یا با اصرار بر اشتباه خود به خطر نیندازید. امیدوارم خداوند همچنان که کمک کرده، کمک خواهد کرد و دل‌ها را با نور خودش روشن کند و این انقلاب و این کشور را از خطرات ناشی از این گونه اعمال حفظ فرماید. اما نظرات آیت‌الله گیلانی اول، حضرت آیت‌الله گیلانی چندبار درباره طولانی شدن دادگاه فرمودند که امیرانتظام باعث آن شده است. مطالبی فرمودند که توجه ایشان و ملت شریف ایران را به عنایات خداوند در مدت توقیف خودم جلب می‌کنم تا آنها که هنوز برخلاف خدا عمل می‌کنند شاید متوجه اعمال خود شوند و به راه خدا برگردند. اول اینکه همه ملت ایران می‌دانند که در طول عمر این جمهوری این اولین بار است که دادگاهی به این صورت درآمده و با وجود محدودیت‌هایی که هنوز هم وجود دارد مطالب این دادگاه از دیوارهای آن گذشته و در سطح کشور و جهان منتشر شده است چرا؟ آیا این امیرانتظام بوده است که توانسته است دادگاه را به این صورت درآورد؟ هرگز. آیا این ریاست محترم دادگاه بوده که خواسته‌اند چنین شود؟ هرگز. چون نه سابقه داشته و نه در همین مدت ایشان از این امر رضایت داشتند، بلکه نیرویی فوق ایشان این دادگاه را به این صورت درآورده و افرادی را مأمور کرده تا به این دادگاه بیایند و با بیانات خودشان حقایق را برای ملت ایران آشکار کنند. این نیرو جز نیروی ذات‌اقدس خداوند هیچ نیروی دیگری نیست.

دوم، امیرانتظام مدت هیجده ماه است زندانی ممنوع‌الملاقات است. نه ملاقات داشته نه مشاوره نه وکیل نه مدارکی. اما شما به عنایت خداوند توجه فرمایید در زمانی که در سفارت امریکا زندانی بودم برادرانی که از من حفاظت می‌کردند با همه تلقیناتی که به آنها شده بود و دیوی که از من برای آنها ساخته بودند با برخوردهای با من داوطلبانه روزنامه و اعلامیه‌های آن زمان و قبل از آن را برای من می‌آوردند و همه آنها را می‌خواندم و نگاه می‌داشتم. به طوری که وقتی به اوین منتقل شدم یک ساک بزرگ روزنامه و اعلامیه به همراه داشتم و در این مدت هم بایستی روزنامه‌ها مطالبی را بنویسند که بتواند من تنها و بی‌پناه و بدون یار و یاور را کمک کند و از بین همین‌ها مطالبی خارج شود که هرگز دادگاه انتظار آنها را نداشته است.

سوم، دادگاه پس از چهارصد و شصت و سه روز بلاتکلیفی بالاخره تصمیم غیرمترقبه بگیرد و جلسه دادگاه برای بیست و شش اسفند ۵۹ تعیین نماید و سه روز قبل آگهی نماید و در آن زمان هرگز آمادگی دفاعی نداشتم و

جریان محاکمه در تاریک‌ترین روزهای سال ۵۹ آغاز شد. ولی درست شب محاکمه ابرهای تیره به کناری رفتند و امام، رهبران کشور را به حضور پذیرفتند و قرار شد کمیته حل اختلاف سه‌نفری تعیین شود. آسمان تیره یکم‌رتبه و به‌طور غیرمترقبه صاف شد و آقای مهندس بازرگان به‌طور غیرمترقبه در اولین جلسه دادگاه حضور به‌هم رسانیدند و شهادت دادند و دادگاهی که شاید قرار بود کارش را تا آخر اسفند تمام کند یکم‌رتبه به هشت فروردین موکول شد و من فرصت کافی برای تهیه مدافعات اولیه از روی روزنامه‌هایی که در تمام مدت جمع کرده بودم پیدا کردم. (۵۸)

چهارم، در هشت فروردین جلسه تشکیل شد و من مدافعاتم را در روزهای هشت و نه فروردین به اطلاع دادگاه رسانیدم و تقاضای مدارک سفارت را تکرار کردم و به‌طور غیرمنتظره‌ای آقای گیلانی تصمیم می‌گیرد که دستور دهد این اسناد را به من بدهند. ایشان می‌توانند در خلوت خودشان با خدا به راز این دستور پی ببرند. بدون اینکه من کوچک‌ترین تأثیری در تعیین زمان کافی برای ترجمه و آنالیز کردن داشته باشم، دادگاه بیست‌ویک روز به تأخیر می‌افتد و در این مدت با روزی شانزده تا هیجده ساعت کار مداوم با کمک خداوند موفق می‌شوم تمام نامه‌ها را با وجود خواندن آنها رونویسی کرده، بخوانم، ترجمه کنم، آنالیز کنم و بعد با هدایت خداوند رمز ساختگی بودن آنها را کشف کنم و آنها را در فرصتی که نه کم بود و نه زیاد به‌صورت مدلل در بیاورم و آماده برای عرضه آن به دادگاه و ملت ایران باشم. ولی باز خداوند دادگاه را با اصرار در مقابل من قرار می‌دهد که اجازه طرح آنها را به من ندهد، بلکه دو روز به دفاع از اسناد ساخته‌شده شیاطین بپردازد. همین مدافعات نماینده دادستانی حقایق جدیدی را آشکار سازد که من بتوانم قاطع‌تر به افشای حیل‌های امریکا بپردازم. چهار جلسه من، متن مدافعات را به استحضار دادگاه می‌رسانم و قرار می‌شود که آخرین دفاع را در جلسه چهارشنبه ۶۰/۲/۱۶ به استحضار دادگاه برسانم. باز دادگاه اصرار می‌ورزد تا فیلمی را که جاسوسان تهیه کرده‌اند و دلیل دیگری بر رسوایی آنهاست نشان دهد و به‌دنبال آن نماینده دادستانی مطالبی را می‌فرماید که حقایق بیشتری را به ملت ایران عرضه می‌فرمایند، و نوبت دفاع به من نمی‌رسد. بدون این که من تقاضا کنم باز سه روز تا جلسه بعدی فاصله می‌افتد و من با مدارک قاطع‌تری به کمک خداوند تمام دلایل قبلی روز چهارشنبه نماینده دادستانی را باطل می‌کنم. خداوند آقایان جلال‌الدین فارسی و منتظری و معادیخواه را وادار می‌کند که مقاله بنویسند، و بیایند مطالبی بگویند تا باز پرده‌ها بیشتر و بیشتر بالا بروند و حقیقت بیشتر روشن شود که بعداً به استحضارتان خواهد رسید و خواهید دید که خداوند درهای بسته را چگونه باز می‌کند و غیرممکن‌ها را چگونه ممکن می‌سازد، به من آنقدر قدرت و توانایی می‌دهد که تصور آن هم در چنین شرایطی ممکن نیست، ولی می‌بینید که حاصل شده است.

اینها شمه کوچکی از عنایات خداوند بود که بقیه آنها را تا آخر مدافعات خواهید دید. اینها را گفتم که توجه کنید شما دارید با خواست خداوند می‌جنگید، به خود بیایید و حقیقت را ببینید که شما چندصد نفر یا چندین هزار نفر شب و روز نشسته و نقشه می‌کشید و امیرانتظام تنها و بی‌کس است ولی خدا را دارد و یکتا در این بازی و در این تلاش شما را مات کرده است. این امیرانتظام نیست، این خواست خدا و نیروی خداوند است. اشکال همه آقایان این است که توجه به عنایت خداوند را در بین هم‌لباسان خودشان جستجو می‌کنند و همان اشتباهی را می‌کنند

که حضرت موسی کرد. حضرت موسی فکر می کرد که همه خداپرستان باید با زبان او و با لباس او با خدا صحبت کنند، و کسانی که شباهت ظاهری به او داشتند بایستی مورد عنایت خدا قرار گیرند، درحالی که شما قصه حضرت موسی و شبان را خوانده‌اید و این قصه برای تنبه افرادی است که حتی مانند پیامبر خدا (یعنی حضرت موسی) فکر می کنند و داستان را می دانید که پس از اعتراض موسی به شبان، خداوند حضرت موسی را سرزنش کرد که چرا این گونه با بنده من رفتار کردی و موسی در به در در بیابان می گشت تا چوپان را بیابد و پشیمانی خود را به او بگوید. حالا هم آقایان، عنایت خداوند شامل حال کسی است که اصلاً به شما شباهت ندارد و با زبان شما هم با خدا حرف نمی زند، ولی خداوند به طور معجزه آسایی او را حفظ کرده و قدرت داده که شما را مات و مبهوت کرده است. با خواست خداوند نجنگید که پیروز نخواهید شد.

مطلب دوم که باید به عرض دادگاه و ریاست محترم آن برسانم جواب نکته‌ای است که ایشان فرمودند، حضرت آیت الله گیلانی در جلسه سه شنبه ۶۰/۲/۲۲ فرمودند دین مقدس اسلام خیانت را به هر شکل باشد جرم می داند، بعد فرمودند «اگر بین مسلمین و بین جامعه کفار عهد و پیمانی بسته شود و از آن جامعه کفار اگر خیانتی به بروز و ظهور برسد دولت اسلام هیچ گونه حق ندارد که با ملت کافر که فعلاً پیمان دارد خیانت کند، با او اگر چه آثار خیانت از او به ظهور رسید ملت ایران حق ندارند و نمی توانند به عنوان دلسوزی و ملیت اینها را پیاده کنند، اگر دیدی کفاری که با شما پیمان بسته‌اند بیمناکید از آنها، شما ای مسلمان حق خیانت با کفار مقابل خود را ندارید، به آنها بگویید که عهد شما را به شما پس دادم، مؤاخذه در بین ما نیست.» بعد هم مثال جنگ بین ایران و عراق را زدند و فرمودند با وجود اینکه عراق با موشک خانه‌های مسکونی ما را ویران می کند، اسلام اجازه نمی دهد که ارتشی حمله کند و صدمه به مردم بی پناه آنها زده [و] لطمه وارد نماید. برای روشن شدن مطلب از نظر ریاست محترم دادگاه و هموطنان عزیز عین مطالبی را که جناب آقای مهندس بازرگان در تاریخ ۵۹/۱۲/۲۶ در محضر دادگاه بیان کردند به استحضارتان می رسانم، مدرک شماره ۴۹ روزنامه صبح آزادگان مهندس بازرگان در دنباله مطالبشان اظهار داشتند:

با پیروزی انقلاب و با فرار کارشناسان و مسئولین و وجود دستگاه‌های پیچیده جهت کنترل رفت و آمدها و مکالمات و عملیات، تمام کارها زیر نظر آنها بود و دولت موقت اسلامی ایران فاقد وسایل و اسباب‌ها و نیز فاقد پرسنل لازم برای کشف جاسوسی‌ها. بدین منظور تصمیم گرفتم که به سفیر شوروی بگویم شما که خود را طرفدار دولت جمهوری اسلامی ایران و حافظ و مدافع آن می دانید پس با ما همکاری کنید و آنچه را که امریکا می کند به ما بگویید، همین مطلب را به سفیر امریکا گفتم و اگر این کار جرم و خیانت محسوب می شود بنده باید جوابگو باشم نه امیرانتظام.

همان طور که ملاحظه فرمودید تقاضای آقای نخست‌وزیر برای کسب اطلاعات خرابکاری در ایران بود، نه اطلاعات علیه هیچ یک از دو ابرقدرت روسیه یا امریکا، مطلب سوم اصراری است که با وجود ۲۸ دلیل برای ...»

در اینجا محمدی گیلانی در مورد درخواست ایران از دو کشور آمریکا و شوروی برای دادن اطلاعات و همچنین داستان حضرت موسی را که امیرانتظام نقل قول کرده بود توضیحاتی داده و هردوی آنها را از نظر اسلام مردود شمرد(!)

امیرانتظام: «خیلی متشکرم، در مورد مطالبی که آقای مهندس بازرگان فرموده بودند در آن جلسه باز یک توضیحی خدمتان بدهم و آن این بود که آقای مهندس بازرگان گفتند و نوشتند و بنده هم چندین بار خدمتان گفتم آنچه را از آمریکا خواسته شده بود به ایران بدهند یا از روسیه خواسته شده بود به ما بدهند، اطلاعات درباره دخالت‌های حریف‌ها در ایران بود. در مورد کارهای خودشان مطلقاً چنین چیزی درخواست نشده بود.»

حاکم شرع: «بلی همین خیانت است(!) بحث ما موضوع همین یعنی اخبار شوروی را از آمریکا بخواهد علیه ایران. اخباری که این دو تا را دو قطب را مقابل هم با هم معاهد بودند سر هر دو را ما کلاه بگذاریم به نفع کشور خودمان.» (۵۹)

امیرانتظام: «معذرت می‌خواهم، دخالت‌هایی که در ایران انجام شد نه اخبار شوروی و نه اخبار آمریکا.»

حاکم شرع: «یعنی از او بگیریم، از او تقاضا کنیم؟»

امیرانتظام: «دخالت‌هایی که غلطکاری‌هایی در ایران...»

گیلانی: «متوجه‌ام.»

امیرانتظام: «من توضیح دادم حالا قضاوتش با شماست.»

گیلانی: «بله.»

امیرانتظام: «مطلب سوم این است که با وجود دویست و هفت دلیل بر رد کلیه اتهامات موهومی و ساختگی بودن این اسناد، حضرت آیت‌الله گیلانی بر روی دل‌باز کردن آن هم بر مبنای مدارک سیا اصرار دارند برای روشن شدن حقیقت یک دلیل دیگر به دلایل دیگر به شرح زیر اضافه می‌کنم. در نامه اواسط اکتبر که از ابتدا تا انتها ساختگی است در پاراگراف ۳ این نامه می‌گوید که «امیرانتظام طرح اقتصادی به دولت و شورای انقلاب داده است و این طرح با مخالفت‌هایی مواجه شده ولی بالاخره با دوازده رأی در هیئت دولت تصویب شده است.» ملاحظه بفرمایید که خداوند چگونه دروغگویان را رسوا می‌کند. طرحی که من به دولت دادم و تصویب شد طرح امنیت عمومی است که در اردی‌بهشت ۵۸ با یازده رأی در هیئت دولت تصویب شد، نه طرح اقتصادی. آن بیچاره‌ای که این خبر را به سفارت آمریکا داده، طرح امنیت عمومی را با طرح اقتصادی اشتباه کرده است. و این تصویب‌نامه در بایگانی نخست‌وزیری وجود دارد. اما طرح اقتصادی هم به دولت داده‌ام ولی در هیئت دولت مطرح نشد تا به تصویب برسد. این طرح فقط به استحضار جناب آقای نخست‌وزیر و امام رسید آیا هنوز هم به حرف شیاطین بیشتر اعتماد هست؟

۵. اعلامیه مجاهدین انقلاب اسلامی [که] خواسته است با روشی سیستماتیک مهر تأیید بر اسناد سیای آمریکا بزند، ضمن تکرار دلایل دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی و آقایان منتظری و جلال‌الدین فارسی که همگی آنها در یک خط فکری هستند و مانند حلقه زنجیر به هم مربوطاند و دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی نیز به‌طور مطلق در اختیار آنهاست، یهودی‌بودن، ضد دین و ضد روحانیت و مشکوک‌بودن مرا عیناً مانند سایر همفکرانشان تکرار کردند

و مانند استدلال اسلامی نماینده محترم دادستانی گفته‌اند چون همان مطالبی که در اسناد لانه جاسوسی است در مشخصات مدنی‌ها و نزیه‌ها هم هست، پس هیچ تردیدی در صحت این اسناد نمی‌شود کرد و همین گواه صادق درستی اسناد است. چشم فقهای اسلام روشن که پس از هزار و چهارصد سال فقهای مجاهد انقلاب اسلامی و دادستانی انقلاب اسلامی فصل جدیدی را در فقه اسلامی باز کردند، بعد برای گیج کردن خواننده هشت دلیل نامربوط را به هم مربوط کردند که حقیقت را پوشانند و به خیال خودشان برای گیج کردن خواننده نوشته‌اند که مدعیان ساختگی بودن این اسناد دلیل متناقض زیر را ذکر کرده‌اند: ۱. اسناد را (این مطالبی است که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی گفته‌اند) دانشجویان ساخته‌اند. ۲. اسناد را امریکایی‌ها ساخته‌اند که علیه چهره‌های مؤثر به کار رود. ۳. گزارش‌دهنده به زبان فارسی تسلط نداشته است. ۴. اینها کار عناصر روسیه و توده‌ای‌هاست. ۵. توسط فاسقین تهیه شده و از روی نقشه [و] برنامه. ۶. به دلیل عدم تأیید مقامات مسئول و متخصصین فاقد ارزش قانونی است. ۷. ترجمه به فارسی درست انجام نشده است. ۸. مکاتبات و مذاکرات به عنوان مقام مسئول و با اجازه دولت بوده است. این آقایان خودشان هم می‌دانند که درست نمی‌گویند تا افکار حقیقت‌جوی مردم را منحرف سازند اما ملت ایران بیدار و هشیار است و قضاوت صحیح خودش را می‌کند اما جواب مطالب هشتگانه بالا.

اولاً - سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و سایر نهادها و گروه‌هایی که قبلاً به عنوان دنبال کننده یک خط فکری به استحضار ملت ایران رسانیده‌ام به دلیل اینکه گول همین اسناد را خورده‌اند و خدا را نیز به کناری گذاشته‌اند و بدون توجه به دستورات او بدون تحقیق حکم صادر کرده‌اند، حالا با کشف این راز که این اسناد ساختگی است در وضعیتی قرار گرفته‌اند که به جای بازگشت به خداوند و تقاضای بخشش از قضاوت بدون تحقیق، دانشجویان را سپر بلا کرده‌اند و همه‌جا آنها را جلو می‌اندازند. چنان که در همین جا هم برای انحراف افکار عمومی در ردیف اول آنها را متهم به ساختن این اسناد کرده‌اند، این اتهام را برای پوشاندن حقیقتی که ساختگی بودن اسناد [از] سیاست مطرح می‌کنند. عنوان کردن عناصر روسیه و توده‌ای‌ها هم باز برای انحراف افکار عمومی است در حالی که هرکسی سواد فارسی داشته و مدافعات مرا خوانده باشد می‌داند که من چنین استنادی نکرده‌ام.

ثانیاً - همه ملت ایران می‌دانند که مدافعات اولیه من بدون دیدن اسناد لانه جاسوسی انجام گرفت و من حقیقتی را بیان کردم که عده‌ای از آقایان عضو شورای انقلاب گواه صادق آنند و آنها هم در ملاقاتشان دیده بودند که این افراد به زبان فارسی آشنایی دارند ولی زبان فارسی نمی‌دانند. ولی مجاهدین انقلاب اسلامی کاری به سی دلیل غیرقابل انکار من برای ساختگی بودن اسناد لانه جاسوسی که پس از رؤیت اسناد ارائه شده است ندارد و خودش را با آن آشنا نکرده است، چون وظیفه‌اش گمراه کردن مردم است نه هدایت آنها.

ثالثاً - برای اطلاع افراد این سازمان می‌گویم که همین الان نیز دولت مکتبی شما با نمایندگان کشورهای دیگر اصلاً خدا را قبول ندارند به عنوان یک مقام رسمی می‌نشینند و مذاکره می‌کنند و بایستی هم مذاکره کنند، در حالی که آنها نه مسلمانند، نه خداپرست و حامی بشریت. مردم گول این حرف‌ها را نخواهند خورد، اعضای دولت موقت و من هم به عنوان یک مقام مسئول با همین فاسقین مذاکره می‌کردیم، همچنان که اعضای دولت مکتبی شما می‌کنند و کار درستی هم انجام می‌دهند.

رابعاً - تأیید دادستانی مبنی بر اینکه اسناد درست ترجمه شده است، اولاً غلطهای ترجمه را اصلاح نخواهد کرد. ثانیاً به فرض اینکه این اسناد درست ترجمه شده باشد، درست ترجمه شدن دلیل تأیید صحیح بودن مطلب نیست. هر جمله‌ای را اعم از ستایش یا نکوهش کردن از چیزی را عکس شماره ۲۹

مترجم می‌تواند عین خودش ترجمه کند، نمی‌تواند ستایش را نکوهش و نکوهش را ستایش ترجمه کند. آنچه دادستانی اعلام کرده که درست هم نیست این است که ترجمه جملات درست انجام شده، ولی نه جملات همان‌هایی است که در حقیقت بوده و شما خودتان هم می‌دانید و مردم را گمراه می‌کنید، ولی بدانید مردم هشیارند و گول نمی‌خورند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی خواسته باز فکر مردم را منحرف نماید. می‌گوید اگر سیا خواسته بود کسانی را بدنام کند چرا آیت‌الله منتظری را بدنام نکرده است؟ جواب شما را قبلاً داده‌ام و در اینجا به‌خصوص هم می‌دهم اگر چه خودتان خوب می‌دانید و خودتان را به ندانستن می‌زنید، برای از هم پاشیدن یک امت مسلمان، چنان که انجام هم گرفت و شما بهره‌گیران آن بودید، همیشه از کسانی شروع می‌کنند که ضعیف‌ترند، اتهام‌پذیرترند. بنابراین بین امام رهبر انقلاب و گروه روحانیت روشنفکر که بازرگان و دولت موقت سمبل آن بوده گروه روشنفکر، ضعیف‌تر از همه بود و حساب سیای امریکا هم درست از آب درآمد و نتایج حاصل شد. حجت‌الاسلام محمد منتظری (۶۰)، ریاست محترم دادگاه و هموطنان عزیز عرض کردم که خداوند این بار بنده ناچیز خودش را که اصلاً شباهتی در ظاهر و لباس با افراد خداپرست و مسلمان انقلابی ندارد مورد عنایت قرار داده. چند نمونه آن را چند دقیقه قبل به اطلاعتان رسانیدم، حالا به بقیه این عنایات الهی توجه فرمایید. اول، در حدود

چهارصد و پنجاه روز قبل که من در شمال سفارت امریکا زندانی بودم، برادران زندانبان من بایستی روزنامه‌ها و اعلامیه‌هایی را به دستور خداوند برای من بیاورند که چهارصد و پنجاه روز نمی‌دانستم چرا آنها را به من دادند و چرا من آنها را نگاه داشتم. دوم در جریان محاکمات من، به‌طور بی‌سابقه اسناد سفارت امریکا در اختیار قرار داده می‌شود و آقای جلال‌الدین فارسی پس از نزدیک به یک سال مقاله می‌نویسد و آقایان معادیخواه و منتظری به دادگاه می‌آیند و صحبت می‌کنند و در همین مجلس هم صحبت می‌کنند و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم وارد میدان می‌شود. همه اینها به اضافه دادگاه انقلاب اسلامی به دفاع از صداقت اسناد سیا می‌پردازند. هیچ‌کس ارتباط این مسائل و دلیل اجتماع آنها و ظهور آنها را جز خداوند نمی‌داند، توجه فرمایید مسئله خیلی جالب‌تر از آن است که حتی شما بتوانید فکر کنید. توجه کنید خدا را بهتر خواهید شناخت. آمدن آقای منتظری و تبلور افکار و خواسته‌های ایشان در اجتماعی که از مجموعه دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی و جلال‌الدین فارسی‌ها و معادیخواه‌ها و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی‌ها بروز شده است حقایق بزرگی را عرضه می‌نماید که جز خواست خداوند هیچ چیز دیگری دلیل آن نیست.

توجه فرمایید، حال ببینیم که حجت‌الاسلام محمد منتظری کیست، البته از زبان خود ایشان و قلم خود ایشان و قبلاً از کسانی که نام ایشان در نوشتجات آقای منتظری نوشته شده عذر می‌خواهم، هرگز قصد اسائه ادب به هیچ‌یک از آنها را ندارم، بلکه همه آنها مورد احترام من هستند. منظور شناختن آقای محمد منتظری است، روزنامه پیام شهید که من از آن نقل قول می‌کنم توجه فرمایید.

۱. در روزنامه سی مرداد ۵۸ صفحه یک چنین می‌خوانیم، باز هم عذر می‌خواهم از اینکه مطلب را می‌گویم ولی

نوشته ایشان است:

چه دستی است که دکتر بهشتی‌ها را میراث بر خون شهیدان می‌سازد؟ آیا توطئه‌گران صهیونیست در ایران یا آنان که به ساز سرمایه‌دار وابسته به غرب و در رأس ایالات متحده امریکا می‌رقصند و دکتر بهشتی‌های خائن به خون بیش از صد هزار شهید نمی‌خواهند دارالاسلام ایران را با آنچنان مشکلات عظیمی مواجه سازند و آنچنان خوبان و انقلابیون و شخصیت‌های انقلابی کشور را از صحنه به‌دور سازند، آنچنان امام‌خمینی را در محذور قرار دهند که رهبریت آینده ایشان تضمین گردد.

درباره حضرت آیت‌الله بهشتی مطالب بسیار دیگری هم هست که من تمام آنها را از روی این روزنامه‌ها استخراج کرده‌ام تقدیم دادگاه خواهم کرد و به پاس احترام به شخصیت ایشان و مقامی که در اختیار دارند از خواندن بقیه مطالب درباره ایشان خودداری می‌کنم.

۲. توجه بفرمایید که از ماه‌ها قبل از تصرف لانه جاسوسی و در حقیقت از اولین روزهای دولت موقت آقای

محمد منتظری همان مطالب ذکر شده در اسناد لانه جاسوسی را گفته‌اند و نوشته‌اند. عین مطالب ایشان و روزنامه ایشان را برای ثبت در تاریخ به استحضار ملت ایران می‌رسانم، پیام شهید دوشنبه ۸ مرداد ۵۸ صفحه ۲ تحت عنوان توطئه جاسوسان یهود و صهیونیست در جهان.

چه دست مرموزی است که باقریاشین و عزیز بصری صهیونیست را از رهبران بعث عربی و حزب صهیونیست عراقی قرار می‌دهد؟ عبدالرزاق نایب صهیونیست اسناد صدام حسین صهیونیست سیا را در عراق بر سر کار می‌آورد؟ چه دست مرموزی است که در سال پیش همین باقریاشین و عزیز بصری را از عراق به شکل جاسوسی خارج می‌سازد و از رهبران بعث سوری قرار می‌دهد؟ چه دستی است که عباس امیرانتظام (عباس روافیان فرزند یعقوب) را سخنگوی آقای مهندس بازرگان قرار می‌دهد؟

پیام شهید چهارشنبه ۱۰ مرداد ۵۸ صفحه ۳ از روزنامه الانبا، مصاحبه آقای منتظری است در تاریخ ۲۸ تیر ۵۸ در هتل هیلتون کویت،

شیخ محمد منتظری عباس امیرانتظام را یهودی‌الاصل به نام عباس روافیان فرزند یعقوب توصیف کرد و گفت: نام عباس به‌عنوان تبرک از نام عباس افندی رهبر بهاییان برای او انتخاب کرده‌اند، همه اینها را مدارک و اسناد (۶۱)، داریم زیرا عباس امیرانتظام وقتی که سخنگوی رسمی آقای مهندس بازرگان بود همیشه از روی قصد در امور خرابکاری می‌کرد. چنان‌که در تماس تلفنی با آیت‌الله شیخ طاهر آل شبیر خاقانی که از پیروان امام خمینی می‌باشد، گفته بود اگر اعراب از این کارها انجام دهند ما دندان‌هایشان را می‌کنیم و آنها را به خلیج می‌ریزیم، پرواضح است این شخص می‌خواست بین فارس‌ها و عرب‌ها اختلاف بیاندازد.

پیام شهید سه‌شنبه ۱۶ مرداد، ۵۸ صفحه ۳.

سؤال: شما درباره امیرانتظام سند دارید؟

جواب: سند هست و ایشان که اسمشان را عباس گذاشتند پدرشان به افتخار عباس افندی نام نهاد، در حدود ۱۵ سال پیش در یک جا رفت و عباس را تبدیل کرد به عباس امیرانتظام که فرزند یعقوب روافیان است. این هم لیاقت آقایان.

سؤال: در مورد مسئله مسافرت شما یک شایعاتی به‌وجود آمده؟

جواب: اولاً ما اسنادی که برایم عبارت بودند از مجله شهید، دوم اینکه ثانیاً گفته بودند دوازده عدد چمدان فلزات قیمتی و جواهرات برده‌اند، ما اینها را برده بودیم ببریم استکهلم تحویل یک سری صهیونیست‌ها بدهیم که آقای امیرانتظام به آنجا رفتند تحویل بگیرند و بفرستند به اسرائیل.

دوشنبه ۲۲ مرداد ۵۸، صفحه ۴ مصاحبه با صالح عامری.

ما باید در توسعه انقلاب خود بشریت را از مظلومی که بر او رفته است نجات بخشیم، در صورتی که هنوز در ایران عناصر زیادی هستند که بر علیه انقلاب کار می‌کنند (نه‌تنها در ایران که در دولت انقلاب اسلامی موقت آقای عباس امیرانتظام نفوذ کرده آیا این انقلابی است؟ یا مسلمان؟) نه او انقلابی است نه مسلمان. عباس امیرانتظام اسمش عباس روافیان و یهودی بوده و در سال هزار و سیصد و چهل و دو نامش را عوض کرده و الان شنیدم که سفیرش کرده‌اند، چرا سفیرش کردند؟ این مفتضح شد آن قدر اینجا و آنجا گفتیم که حقیقتش را مردم شناختند و گفتند

برو فرار کن اینهم یک نوع فراره چرا سفیرش می‌کنند بایستی اینجا بگذراند تا محاکمه کنند، ولی بعد ممکن است بعد از رفتن دیگر نیاید.

پیام شهید یک شهریور ۵۸، صفحه ۳.

همان‌طور که در مجله شهید مطالعه کردم موقعی که از آقای امیرانتظام می‌پرسند که چرا از سفر این گروه جلوگیری کردید جواب می‌گوید چون روابط ما با امریکا به هم می‌خورد. مطلب بعدی شما آقای دکتر یزدی گفتید ایشان از موقع تحصیل در دانشکده فنی می‌شناسید، یعنی امیرانتظام را از یک خانواده کاملاً مذهبی هستند و فقط فامیل‌هایشان را از روافیان به امیرانتظام عوض کردند چون اسم پدرشان یعقوب است فکر می‌کنید یهودی است؟

پیام شهید دوشنبه ۸ مرداد ۵۸، صفحه ۳ مصاحبه آقای منتظری.

بایستی حکومت اسلامی و حکومت ارزش‌های الهی، علم، تقوا، عدالت، لیاقت و چهل میلیون مردم ایران به وجود آید و قوانین قرآن و اسلام محمدی و تشیع علوی و نه اسلام ابن کعبی و امیرانتظامی بر جامعه ایران حکومت کند.

دوشنبه ۸ مرداد، صفحه ۶.

ما همین جا اعلام می‌کنیم که این دولت با مسیری که انتخاب کرده و پیش می‌تازد کاملاً غیراسلامی است. در این دولت همان کسانی هستند که در زمان حضرت علی راه را برای بازگشت معاویه باز کردند.

دوشنبه ۱۵ مرداد ۵۸، صفحه یک.

بسیاری را همین صهیونیست بین‌المللی و همکاران فاسد ساختند، عباس امیرانتظام‌ها چه جنایت‌هایی را در حق این مردم کرده‌اند. ۱۵ مرداد ۵۸ آنها که امام را معصوم کردند و در دوره طاغوت هزاران اشکال بر سر امام ریختند و هزاران ایراد می‌گرفتند حال آمد نفر آدم نالایقی که نه بینش انقلابی دارد نه تجربیات سیاسی دارد و اصلاً پوچ است و اصلاً ایشان به مبارزات سیاسی معتقد نبوده و فقط معتقد به مبارزات فرهنگی بوده و خودشان به بنده گفتند ایشان نخست‌وزیر شده و فی‌المثل سخنگوی اولش می‌شود عباس امیرانتظام که ایشان صهیونیست و یهودی است.

سه‌شنبه ۱۶ مرداد، صفحه ۶ نامه سرگشاده.

امپریالیسم می‌بیند که آقای امیرانتظام در مصاحبه مندرج در کیهان هوایی می‌گوید من متأسفم که شما از کارهای دولت اطلاع ندارید، دولت در نظر دارد که روال کار به صورت عادی برگردد. سخنگوی دولت آقای عباس امیرانتظام در هریک از مصاحبه‌های مطبوعاتی کاری جز دل‌داری غرب نمی‌کند، امیرانتظام در شرایطی که برای روابط ایران با سازمان آزادی‌بخش فلسطین خط و نشان می‌کشید و خاطر همه دشمنان فلسطین را آرام می‌کند و می‌گوید ما رفتار و فعالیت‌های فلسطینی‌ها را در ایران کاملاً کنترل خواهیم کرد و هیچ اسلحه به آنها نمی‌دهیم و

راجع به قطع رابطه با مصر به علت امضای قرارداد خائنه امپریالیسم با اسرائیل از تصمیم دولت اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. امیرانتظام در مقام سخنگوی دولت در پاسخ به این سؤال که آیا به دنبال قطع رابطه سیاسی با مصر و قطع جریان نفت ایران به آن کشور نیز صورت خواهد گرفت، می‌گوید در این زمینه دولت در حال مطالعه است و باید منتظر تصمیم دولت بود. سخنگوی دولتی که به آن صراحت و قاطعیت درباره فلسطینی‌ها صحبت می‌کند چه طور در مورد مسائل حاد مصر و تقویت جبهه ضدصهیونیستی این اندازه سبک و سنگین و یا اظهار بی‌اطلاعی می‌کند؟ آیا کدام مسئله حادی موضعگیری سخنگوی دولت در مورد فلسطینی‌ها ایجاد می‌کرد؟

چهارشنبه ۱۷ مرداد، صفحه ۲.

دولت موقت با صهیونیست‌ها و امپریالیست‌های حاکم بر اکثر سیاست‌های داخلی و خارجی‌شان را پاک نساژند تا امیرانتظام و دولت بازرگان و یزدی سرکار باشند که حتی دفتر انقلاب فلسطین را در اهواز ببندند و برای سازمان آزادی‌بخش فلسطین که هنوز که هنوز است حقوق دیپلماتیک قائل نشده‌اند. چهارشنبه ۱۷ مرداد، صفحه ۲، سخنرانی آقای محمد منتظری.

اصولاً خبیثان یهود که برای نفاق مسلمان‌نما شده‌اند و یک‌سری از جاسوسان که الان می‌آیند و یک ورقه می‌گیرند و مسلمان می‌شوند اینان یا فحش نمی‌خورند یا کمتر فحش می‌خورند. زیرا پشت پرده خود را نگاه می‌دارند و دیگران را آلت اجرایی قرار می‌دهند و اصولاً شما مورد بررسی قرار نمی‌دهید که چطور شد که یک‌دفعه کسی مسلمان شد و شما و بنده هم کار می‌کنیم و متوجه نیستیم اینها از استکهلم سر درمی‌آورند.

یکشنبه ۲۱ مرداد، صفحه یک.

عباس امیرانتظام صهیونیست سخنگوی دولت موقت بود. اوایل فروردین از رادیو تهران اعلام کرد هم‌اکنون اغتشاشات، امنیت بلوچستان را به خطر انداخته است. طبیعی است که پیوسته عوامل صهیونیست و امپریالیسم اهواز، خرمشهر یا مریوان دیگری را در سرزمین سیستان و بلوچستان تدارک می‌بینند، این سلسله خسارت‌ها بر اثر حاکمیت دولت موقت مهندس بازرگان، دکتر یزدی و دکتر حسین بهشتی در مسائل حساس کشور خون و شهادت یعنی ایران و توده‌هاست.

چهارشنبه ۳۱ مرداد ۵۸، صفحه ۲.

بفهمند که تشکیل دولت بازرگان، دکتر یزدی و عباس امیرانتظام و ترکیب صهیونیسم امپریالیسم دیکتاتوری شاه و جهالت و نادانی دولت موقت انقلاب اسلامی نیست، بفهمند دولتی که کوچک‌ترین درکی از انقلاب بین‌المللی اسلامی و مستضعفین میلیون‌ها کادر انقلابی و اسلامی جان برکف و مؤمن و زیرک ندارد، دولت موقت نیست.

چهارشنبه ۳۱ مرداد، صفحه ۲.

آیا کوشش‌های مبتذلانه و خائنانه اینچنین... که کشور چهل میلیونی پایگاه اینترناسیونالیسم اسلامی را به پرتگاه صهیونیسم و امپریالیسم امریکا و سرمایه‌داری غرب به نام اسلام بکشانند و انقلابیون را در دولت بازرگان، یزدی و امیرانتظام.

هموطنان عزیز و ریاست محترم دادگاه چند سؤال مطرح است، اول کسی که در اسلام مسلمانی را بهایی و یهودی معرفی نماید و آنها را بارها و بارها بگوید و بنویسد چه مجازاتی درباره او بایستی اجرا شود؟ آقای محمد منتظری را همه می‌شناسند، آدم خستگی‌ناپذیری است، در مدت ۲۲ روز پانزده بار مطلب را تکرار کرده و در مدت هشتصد و بیست روز از بیست و دو بهمن ۵۷ تا ۲۲ اردیبهشت ۶۰ بیش از پانصدبار این مطلب را تکرار کرده است. اینجا دادگاه انقلاب اسلامی است و من تقاضای اجرای حد اسلامی را درباره ایشان دارم. دوم می‌فرمایند برای اثبات اینکه امیرانتظام بهایی و یهودی بوده است مدرک دارم با وجودی که چندین سال از من کوچک‌ترند ادعا می‌کنند که در زمان تولد و نامگذاری من بوده‌اند! ایشان می‌فرمایند دوازده چمدان فلزات قیمتی و جواهرات به استکهلم برده شد تا امیرانتظام به اسرائیل بفرستد، آقای حجت‌الاسلام محمد منتظری مرا یهودی ضد اسلام، ضد روحانیت، ضد امام، جاسوس، خرابکار، دشمن فلسطین، دشمن لیبی، دشمن مردم ایران، طرفدار امریکا و علاقه‌مند به ایجاد روابط با امریکا معرفی فرموده‌اند، یعنی همان اتهاماتی را که سیای امریکا چندین ماه بعد در اسناد ساختگی خود به من و دولت موقت وارد کرد. عین مطالب را در

عکس شماره ۳۰

خرداد ۵۸ به حضور امام دادند و به ایشان هم خواستند القا کنند که امیرانتظام یهودی است و شامل همه مشخصاتی است که محمد منتظری‌ها و جلال‌الدین فارسی‌ها درباره او می‌گویند. توجه فرمایید مطالب خیلی جالب است، عین گفتار و نوشته‌های ایشان به زبان و قلم خودشان درباره جناب آقای مهندس بازرگان. دوشنبه ۱۵ مرداد، صفحه یک.

آقای مهندس بازرگان که در زندان حتی کارها و اعلامیه‌های ضدشاهی خود را تخطئه می‌کرد و می‌گفت که از فرنگ که برگشتیم معتقد به کارهای تربیتی داخل مؤسسات آموزشی بودیم و دوستان مرا به چنین فعالیت‌هایی کشاندند و چه اشتباه کردم.

چهارشنبه ۳۱ مرداد ۵۸، صفحه ۱.

اگر کسانی مثل بازرگان که حتی پس از تأسیس نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۰ و آن اعلامیه‌های شرایط نخست‌وزیری دکتر علی‌امینی که نسبت به برخی گروه‌ها و احزاب حادث بود و حمله به شاه که آنگاه در زندان سال‌های ۴۵، ۴۶ مرتب به ماها می‌گفت که چه اشتباهاتی کردیم که به شاه حمله کردیم و اینکار دوستان بود که ما را به چنین مخمصه‌ای انداخت و اضافه می‌کرد که بهترین فعالیت‌ها، فعالیت تربیتی در درون مؤسسات آموزشی است، مهندس بازرگان روزنامه هم نمی‌خوانند و عنایتی هم به گوش دادن به رادیو نداشت و تز آیت‌الله شریعتمداری و دارالتبلیغ‌سازی را دفاع می‌کرد.

چهارشنبه ۳۱ مرداد ۵۸، صفحه ۷.

بازرگان در سال ۴۶ به ما می‌گفت که اصلاً من اشتباه کردم که به صورت افراطی علیه شاه حرف زده‌ام و من از اول که از فرانسه آمدم معتقد بودم که بایستی از طریق فرهنگی در جامعه کار کرد.

چهارشنبه ۳۱ مرداد ۵۸، صفحه ۲.

...چه زمینه‌های فکری همین شرایط فکری اقتصادی برای... درست کرد که به فکر تأسیس شرکت یاد و امثال آن می‌افتد و اصرار بر این که دیگران هم به تأسیس شرکت‌های اقتصادی ترغیب و چه استدلال‌های مبتذلی و چه رادمدردانی به دام سرمایه‌داری و غلطیدن در منجلاب سرمایه‌داری و عملاً دورساختن آنان از انقلاب اسلامی است. این بود استادی آقای مهندس بازرگان در دانشگاه زندان و این قبیل تزه‌های ایشان چه جنایاتی به بار آورده است و استادیشان در همین زمینه ادامه دارد.

شنبه ۲۰ مرداد، صفحه ۴. مصاحبه آقای منتظری.

حتی من یادم هست که در نوفل‌لوشاتو بودم آقای مهندس بازرگان، دکتر سنجابی هم آمدند آنها که امام طبق روش خودشان هردو را پذیرفتند. بعد آنها خواستند دومرتبه آقا را ملاقات کنند، امام فرمودند شماها باید موضع

خودتان را در روزنامه‌های فرانسه اعلام بکنید تا ببینیم که نسبت به شاه و رژیم چه موضعی دارید تا بعد با شما حاضر به ملاقات باشم و خداحافظی کنم. سنجابی حاضر شد موضع خودش را مشخص کند، ولی آقای مهندس بازرگان حاضر نشد موضع خودش را نسبت به شاه در نوفل لوشاتو پاریس اعلام کند.

۲۳ مرداد ۵۸، صفحه ۲.

همین دکتر میناچی را که اکنون وزیر اطلاعات دولت بازرگان و یزدی است امام‌خمینی در نوفل لوشاتو اجازه و راجی کارتریستی نمی‌داد و مهندس بازرگان را هم امام‌خمینی برای خداحافظی نپذیرفت.

۱۰ خرداد، صفحه ۳.

درباره ترور آیت‌الله مطهری، شیخ محمد منتظری گفت: آیت‌الله امام خمینی ترور آیت‌الله مطهری را به دست امریکایی‌ها نسبت می‌دهد، درحالی‌که بازرگان شهادت آیت‌الله مطهری را در رابطه مبارزه او علیه مارکسیست‌ها، این به علت تأثیرپذیری او از اعمال سیا بوده است.

تاریخ ۱۰ مرداد، صفحه ۷.

می‌توانیم نسبت به این دولت شک کرده و بگوییم خطوط امریکا دشمن بزرگ ما دارد دنبال می‌شود.

پیام شهید، ۱۳ مرداد ۵۸.

اگر دولت موقت به سرعت برق خود را از جایگاهی که لیاقت ندارد و توطئه‌های صهیونیستی و سیا و بارون‌ها و بلعم و باعورها امت با هزاران دغل‌کاری و خیانت آن را در چنین جایگاهی قرار داده است و خمینی بزرگ و اسلام حیاتبخش آن می‌خواهد ضربت‌ها بزند اگر به سرعت جای خالی نکند دیگر تصور قصور نشاید و مقصر خواهند بود و مستحق هرگونه آثاری که بر خیانت عظیم مترتب می‌گردد. روز به روز عمال رژیم گذشته، صهیونیست‌ها، عوامل جاسوسی سیا از موقعیت‌های بیشتری برخوردار می‌گردند و انقلابیون را در تنگنا قرار داده چه تهدیدهای صهیونیستی.

۱۳ مرداد ۵۸، مصاحبه با النهار.

سؤال: راه خروج از وضعیت بی‌ثبات ایران را در چه می‌بینید؟

جواب: دولت فعلی ایران به علت اینکه بعضی اعضای آن دیدگاه انقلابی ندارند ضعیف است، چه عوامل

صهیونیستی و عوامل امریکایی در داخل صفوف آنها فعالیت می‌کنند.

سؤال: بدین ترتیب آیا تغییراتی در دولت پیش‌بینی می‌کنید، اگر جواب مثبت است چه وقت؟

جواب: در آینده‌ای نزدیک تغییراتی در دولت داده خواهد شد.

دوشنبه ۲۲ مرداد، صفحه یک.

درست همان عوامل هنوز در این کشور وجود دارند و بی‌لیاقتی دولت موقت نه تنها هیچ کاری را در زمینه نابودساختن عوامل مزدور و مراکز جاسوسی... آری با این بی‌لیاقتی هوای نفس و خیانت افرادی چون دکتر محمد بهشتی‌ها و دکتر یزدی‌ها.

چهارشنبه ۳۱ مرداد ۵۸، صفحه یک.

نقش دولت مهندس بازرگان، دکتر یزدی، بهشتی در مسیر سریع به طرف اسرائیل و امریکا.

۱ شهریور ۵۸، صفحه یک.

آری اگر همه این تاکتیک‌ها را صهیونیسم از طریق ترکیب جهالت، خیانت و دولت مهندس بازرگان، امیرانتظام‌ها و دکتر یزدی‌ها...

دوشنبه ۱۵ مرداد ۵۸، صفحه ۴، مصاحبه آقای منتظری با خبرگزاری انقلاب اسلامی در قم.

اگر سستی از دولت موقت فعلی است، این دولت موقت در بین توده‌ها هیچ موقعیتی ندارد و مبادا که یکمرتبه فریب اینکه دولت موقت نماینده امام است بخورید. البته می‌خواستم یک چیزهایی را شرح بدهم که آقا این دولت ملی ما نیست، نماینده توده‌ها نیست.

سه‌شنبه ۱۶ مرداد ۵۸، سرمقاله.

اینجاست که پس از پیروزی بزرگ‌ترین انقلاب، تیمسار فریده‌ها، حسین شاکری‌ها، دکتر محمد بهشتی‌ها، خود را به توده‌های مسلمین بقبولانند و راهی جز روی کارآوردن افرادی چون مهندس بازرگان و دکتر یزدی نداشتند.

شنبه ۲۰ مرداد ۵۸، صفحه ۴. مصاحبه آقای محمد منتظری.

حرف ما این است که آقای مهندس بازرگان که از سال ۵۴ با ترکیدن بمب هیدروژنی بالمیک کمونیست‌شدن مجاهدین خلق را و اینکه ای‌وای کمونیسم آمد و کشور را گرفت همه‌اش چرت بود و توخالی. این تاکتیک صهیونیستی بود آقای بازرگان.

شنبه ۲۰ مرداد، صفحه ۴ مصاحبه با محمد منتظری.

یکسری دیدند که نمی‌توانند هم با کمونیست، هم با امریکا دربیافتند و گفتند که فعلاً با کمونیست دربیفتیم و فعلاً با امریکا بایستی دوست بود و مسئله نفت را با امریکا نادیده نگرفت. صهیونیسم سیا در این آقایان این فکر را به‌وجود آورده است. حُب ملاحظه می‌فرمایید که در این مقالات بازرگان یک فرد غیرانقلابی، سرمایه‌دار، کارخانه‌دار، و با روحانیت خوب نیست و شیدای مغرب‌زمین به‌خصوص امریکاست. هیچ عملی را بدون کمک آنها ممکن نمی‌داند، پیرو آیت... شریعتمداری و مخالف و ضد امام است. ترسو است، امام او را در نوفل لوشاتو پاریس نپذیرفته‌اند. همکار و همراه عمال سیا می‌باشد. در خط امریکا حرکت می‌کند. با جاسوسان همکاری دارد، بایستی

کنار برود. دکتر یزدی نالایق و همکار سیا را بیرون کند. دائماً بازرگان و همکارانش کارشان ملاقات با سولیوان‌ها و هایزرهاست. با مقدم ساواکی‌ها همکاری می‌کند، در کاخ‌ها زندگی می‌کند و با قاشق چنگال طلاپی غذا می‌خورد. می‌خواهد اوضاع و احوال را به حال سابق که در رژیم طاغوتی بود برگرداند، با میناچی، نزیه‌ها، شاکری‌ها، مدنی‌ها و امیرانتظام‌ها این عوامل صهیونیسم و سیا همکاری می‌کند. دولت او، دولت ملی و نماینده توده‌ها نیست، از کمونیسم می‌ترسد، به همین دلیل است که بر دامان امریکا پناه برده است، او آدم درمانده و نالایقی است.

خُب هموطنان تمام اینها همان مطالبی نیست که در اسناد لانه جاسوسی C. I. A آمده است؟ و آقای محمد منتظری و همکار صدیقشان جلال‌الدین فارسی از ابتدای دولت موقت همین‌ها را صدها بار تکرار نکرده‌اند؟ و به قول نماینده محترم دادستانی همین‌ها در افواه وجود نداشته است؟ حال به دکتر یزدی می‌رسیم و ملاحظه بفرمایید از با تکرار یک مطلب در هفت‌بار فقط در مدت ۲۱ روز چگونه از دکتر یزدی می‌شود جاسوس و رابط امریکا ساخت، توجه فرمایید.

۳۱ مرداد، صفحه ۲.

اگر ما به اسلام و قرآن معتقدیم وظیفه ماست که به سرعت و قاطعیت به هر شکل ممکن از این کودتای سفید مرئی و نامرئی امریکا، موشه‌دایان، برژینسکی، سولیوان و هنری در نوفل‌لوشاتو، آری از این کودتاهای صهیونیستی، سیا جلوگیری کنیم.

۱۵ مرداد، ۵۸ صفحه ۴.

درست شرح داده‌ام، خط صهیونیستی و سیا را در ایران که یکسری افراد نالایق را محاصره کرده به دست خودشان کشور را تحویل اسرائیل و امریکا می‌دهند. اما چند نفر که نه بینش انقلابی دارند، نه شعور سیاسی و بعضی‌هاشان مثل دکتر یزدی با شخصی به نام هنری در نوفل‌لوشاتو در تماس بوده، او اصلاً استقلال را نمی‌تواند تصور کند بالاخره تماس‌هایی گرفته بوده در امریکا نمی‌خواهم بگویم که ورقه‌ای هم امضا کرده یا حقوق‌بگیر است، ولی آن کار را کرده و کل این جریان‌ها در مسیر خط امریکا و صهیونیست دارد سوق می‌دهد.

۱۵ مرداد ۵۸، صفحه ۲.

اگر ما به اسلام و قرآن معتقدیم وظیفه ماست که به سرعت و قاطعیت به هر شکل ممکن از این کودتای سفید مرئی نامرئی امریکا و موشه‌دایان، برژینسکی، سولیوان، هنری در نوفل‌لوشاتو، آری از این کودتاهای صهیونیستی سیا جلوگیری کنیم.

یکشنبه ۲۸ مرداد ۵۸، صفحه ۱.

دولت بازرگان، دکتر یزدی، دکتر بهشتی و آقای هنری امریکایی، ژنرال هایزر و تیمسار مقدم.

یکشنبه ۲۸ مرداد ۵۸.

حتی دولت بازرگان، یزدی، بهشتی که فلسطین را در عمل شهید می‌سازند به ساز امریکا، اسرائیل، سنتو و سرمایه‌داری امریکا می‌رقصند.

چهارشنبه ۳۱ مرداد ۵۸، صفحه ۲.

آری به آقای سعد مجبر گفتم که گفته دکتر یزدی خائن دوست آقای هنری در نوفل لوشاتو را گوش نده و تلکس هم نزن، اسلام پیروز است نه صهیونیسم و سیا.

۱۰ شهریور ۵۸، صفحه ۱.

اگر بازی‌های پشت پرده و کودتاهاى آرام‌آرام دکتر یزدی‌ها با هنری‌های امریکایی مرتب در نوفل لوشاتو ملاقات دهد.

بعد ببینید چگونه می‌شود از دکتر یزدی یک نمونه ضدخلق‌های ستم‌دیده جهان ساخت که در مدت بیست روز مطلب شش‌بار تکرار شده است.

۱۳ مرداد ۵۸، صفحه ۱.

تصمیم‌گیری‌های وزارت خارجه آقای دکتر یزدی در مورد جنبش‌های آزادی‌بخش فلسطین، اریتره، فیلی‌پین و که حاضر نیست کوچک‌ترین امکانات در اختیار دفاتر آنها در تهران بگذارد حتی به برادران و خواهران افغانی، پاکستانی، هندی که راه عبور آنها از ایران است ویزای عبور نمی‌دهند.

۱۳ مرداد ۵۸، صفحه ۸.

به انقلابیون مسلمان و مردم افغانستان به راحتی ویزای عبور از سرزمین ایران را ندهند و هزاران مشکل برای آنان به‌وجود آوردند، هر جنبش آزادی‌بخشی در سراسر جهان که به سفارتخانه‌های ایران مراجعه می‌کند تا ویزا بگیرد پس از چند روز معطلی و تماس با وزارت خارجه دکتر یزدی، پاسخ رد می‌شود.

۱۵ مرداد ۵۸، صفحه ۴.

چطور شده که اکنون کلیه امریکایی‌ها و اروپاییان بدون ویزا وارد ایران می‌شوند، ولی به اتباع مستضعف جهان سوم حتی ویزا داده نمی‌شود.

پنج‌شنبه ۲۵ مرداد ۵۸، صفحه ۱.

وجدانمان را بیندازید [ببخشید، انشای ایشان است، بنده فقط می‌خوانم، غلط است] وجدانمان را بیندازید که برادران و خواهران آواره‌شده فلسطین را در دارالاسلام ایران پناه نداده‌ایم که هیچ، برادران و خواهران افغانستانی را هم که از شر طاغوتشان حاکم افغانستان به ایران پناه آورده بودند دولت موقت آنها را نیز از کشور بیرون انداخت.

چهارشنبه ۳۱ مرداد، صفحه ۲.

بفهمند که حتی برخلاف قوانین حقوق بشر لاقبل به برادران پاکستانی و افغانی اجازه عبور از راه بین‌المللی ایران بدهد، و هزاران هزار افغانی از این کشور به رژیم ترکیه تحویل ندهند. این است دولت مهندس بازرگان، دکتر یزدی، دکتر بهشتی.

چهارشنبه ۳۱ مرداد، صفحه ۱.

انقلاب گروه دکتر یزدی، دکتر بهشتی، تیمسار شاکری ایراد بزرگ‌ترین ضربت‌های مادی و معنوی را به انقلاب‌های فلسطین، اریتره و لیبی وارد کرده است، بعد نوبت به سایر همکاران دولت موقت می‌رسد در اسناد لانه جاسوسی ملاحظه فرمودید میناچی، نزیه، چمران بیش از همه مورد عنایت امریکا قرار گرفته‌اند و به سمت همکاری امریکا معرفی شده‌اند.

به بیانات حجت‌الاسلام محمد منتظری توجه فرمایید:

آقای دکتر مصطفی چمران که انسانی است مخلص و سروسری همچون دیگران با صهیونیسم و سیا ندارند و حقوق‌بگیر هم نیست ولی بر اثر نادانی در فرودگاه حضور یافته و آنچنان عنایت خاصی داشت که هواپیما را با سرنشینان او به لیبی برگرداند. چه عوامل خطرناکی در همه جای جهان وجود دارند. از اسلام هم سوءاستفاده می‌کنند و چه تحریکاتی. به‌رحال نقشه‌های صهیونیسم و سیا از طریق دکتر چمران پیاده می‌شد. آن ایادی خطرناک خودشان در صحنه ظاهر نمی‌شوند، بلکه دیگران را بلندگوی خود می‌سازند، من در خارج فرودگاه با برادران انقلابی، با آقایان سعد مجبر در تماس بوده‌ام و گفتم هیچ‌کس حق ندارد خواسته انقلابیون اسلامی ایران را فدای خیانت یا جهالت خود کند. برادران و خواهران لیبیایی مهمان مردم ایران هستند نه مهمان دولت بازرگان، دکتر یزدی و چمران.

حال ملاحظه می‌فرمایید که در مدت فقط ۸ روز مطلب در مورد میناچی و نزیه ۸ بار تکرار شده است.

۲۳ مرداد ۵۸، صفحه ۲.

همین دکتر میناچی را که اکنون وزیر اطلاعات دولت بازرگان است امام‌خمینی در نوفل لوشاتو اجازه... حاجی ترخانی نمی‌داد.

۳۰ مرداد ۵۸، صفحه ۱.

از این جاست جلسات و ارتباط مشترک و توطئه‌های مهندس بازرگان، بختیار، دکتر بهشتی، دکتر یزدی، دکتر میناچی و حسن نزیه...

۳۰ مرداد ۵۸، صفحه ۲.

بفهمند که تشکیل دولت مهندس بازرگان، دکتر یزدی، دکتر بهشتی، در هیچ‌گونه کار انقلابی شرکت نداشته. حتی وقتی که در هامبورگ بوده‌اند مکتب مبارز را اجازه نمی‌بخشیدند که کوچک‌ترین شعار ضد رژیم در آن درج کرد. بنابراین گروه دکتر بهشتی، حاج ترخانی، اصغر صباغیان در آینده برد بیشتری از گروه مهندس بازرگان، دکتر یزدی، دکتر میناچی و حسن نزیه، عباس امیرانتظام و ترکیب صهیونیسم و امپریالیسم خواهند داشت، دیکتاتوری شاه و جهالت و نادانی دولت موقت انقلاب اسلامی نیست.

۳۱ مرداد ۵۸، صفحه ۲.

انقلابیون را در دولت مهندس بازرگان، دکتر یزدی، دکتر بهشتی، عباس امیرانتظام، دکتر میناچی، حسن نزیه، تیمسار باقری...

۳۱ مرداد ۵۸، صفحه ۷.

شما قانون مطبوعات را ببینید این مغز احمقانه و مزدورانه میناچی وزیر اطلاعات اصلاً آبروریزی است در کشور اسلامی. این میناچی باید زندانی شود.

حال به مسئله دشمنی دولت موقت و یزدی و امیرانتظام و بازرگان و چمران با فلسطین و لیبی توجه فرمایید: درباره لیبی در مدت ۲۲ روز مطلب ۸ بار تکرار شده است.

۱۰ مرداد ۵۸، صفحه ۷.

جریان مسافرت یک هیئت ۵۵۰ نفری از بهترین افراد انقلابی ایران به لیبی پیش می‌آید که باز دیدیم با مخالفت سرسختانه و آشکار شما به بهانه‌های پوچ و واهی از مسافرت برای جشن استقلال لیبی از زیر سلطه امریکا مانع گردید، می‌توانستیم نسبت به این دولت شک کرده و بگوییم خطوط امریکا دشمن بزرگ، ما را دارد دنبال می‌کند.

۱۵ مرداد ۵۸، صفحه ۴.

از طرف دیگر ما ۵۵۰ نفر بودیم که می‌خواستیم به دعوت دولت لیبی برویم که با مخالفت دولت موقت انقلاب اسلامی روبه‌رو شدیم، چون قذافی ضدصهیونیسم و ضد امریکا بود، مانع شدند و نگذاشتند که مسافرت کنیم.

یکشنبه ۲ مرداد، صفحه ۱.

در هنگامی که با ۵۵۰ نفر در فرودگاه مهرآباد متحصن بودیم و دولت موقت مهندس بازرگان، دکتر یزدی اجازه خروج را به ما نمی‌داد که در جشن آزادساختن پایگاه صهیونیستی، امریکایی، انگلیسی در طرابلس لیبی شرکت جوییم.

سه‌شنبه ۳۰ مرداد ۵۸، صفحه ۶.

ما دعوت شده بودیم به لیبی برویم، ۵۵۰ نفر بودیم، بعد هر جا که رفتیم در داخل و خارج می‌گفتند چرا ۵۵۰ نفر برای اینکه ما چهل میلیون جمعیت مبارزه کرده و پیروز شدیم. فقط چند نفر از نماینده‌های این اقشار طبقات اجتماعی بوده پس باید ۵۵۰ نفر از نماینده‌های این اقشار باشد.

۱۳ مرداد ۵۸، صفحه ۷.

وی افزود کسانی که سعی کرده‌اند او را از دیدار لیبی بازدارند مهندس بازرگان نخست‌وزیر، ابراهیم یزدی وزیر خارجه و سایرین آزادی تصمیم‌گیری ندارند و بندهایی که به صهیونیسم و سازمان‌های جاسوسی سیا، امریکا مربوطاند حرکات آنها را تعیین می‌کنند.

سه‌شنبه ۱۶ مرداد ۵۸.

نه در وزارتخانه‌ها، نه در کنسولگری‌ها اینها را تصفیه نکرده‌اند. بالاخره خط سیا و خط صهیونیسم در امر متحدکردن بین دولت موقت و بین کادرهای فاسد گذشته. لذا ما گفتیم شماها اینقدر قرار مدار دارید با امریکا امضا می‌کنید و هیچ خجالت هم نمی‌کشید و دارید کشور را هم به طرف سیاست‌های صهیونیستی می‌کشید.

چهارشنبه ۱۰ مرداد ۵۸.

آقای بازرگان باز هم شاهد جدایی شورمان از کشورهای انقلابی مسلمان جهان بودیم که نمونه آن کشور لیبی است که دیدیم هنگام مسافرت جلود نخست‌وزیر لیبی با یک هیئت ۵۵ نفری به ایران از طریق دولت شما به نمایندگی آقای شعبان اجازه ورود به آنها ندادید.

۱۳ مرداد ۵۸، صفحه ۸.

کوشش به منظور نیامدن برادر مجاهد آقای عبدالسلام جلود و هیئت ۵۵ نفری به ایران. چهارم اردیبهشت، امسال کوشش نخست‌وزیری که امام خمینی به برادران لیبیایی وقت ملاقات ندهد و کوشش برای نماینده سادات وقت بگیرد.

درباره دشمنی با فلسطین و بستن دفتر آنها در مدت ۲۲ روز مطلب ۱۲ بار تکرار شده است.

۱۳ مرداد ۵۸، صفحه ۵.

دولت فعلی ایران به علت اینکه بعضی از اعضای آن دیدگاه‌های انقلابی ندارند ضعیف است، چه عوامل صهیونیستی و امریکایی داخل صفوف آنها فعالیت می‌کنند، همان‌گونه که «هانی‌الحسن» را دعوت به تعطیل کنسولگری فلسطین در اهواز کرده‌اند.

۱۳ مرداد ۵۸، صفحه ۸ تحت عنوان کارنامه سیا.

انقلاب فلسطین حقوق دیپلماتیک ندارد، ولی سفارت امریکا، شوروی و چین از هرگونه حقوق دیپلماتیک برخوردارند. دفتر کنسولگری فلسطین در اهواز در اردیبهشت ماه بسته شد.

۲۵ مرداد ۵۸، صفحه ۱، سرمقاله.

وجدانمان، ایمانمان و اهداف انترناسیونالیستی اسلامیمان توجه کند که حتی دولت موقت مهندس بازرگان، دکتر یزدی کنسولگری انقلاب فلسطین را هم در اهواز بست و زمزمه اینکه سفارت انقلاب فلسطین ملک شخصی افراد است و آنها ناراضی...

۲۵ مرداد ۵۸، صفحه ۲.

این است معنی حساسیت شدید نسبت به دولت انقلابی لیبی، به انقلاب فلسطین در ایران در دولت بازرگان، یزدی که بدون حقوق و مزد و جیره موضع گیری بدتر از مرتجعین حکام روی زمین نسبت به کنسولگری انقلاب فلسطین در اهواز و برقراری روابط دیپلماتیک با دولت انقلابی لیبی است.

چهارشنبه ۳۱ مرداد ۵۸، صفحه ۵.

ملت دیگر نمی خواهد که تسلیم شرایطی باشد که هرچه شما گفتید، بگوید صحیح است ۱۴ فرابفروشیم، دفتر فلسطین را در اهواز ببندیم، با لیبی دشمنی کنیم.

چهارشنبه ۳۱ مرداد، صفحه ۷.

حتی از طریق مهندس بازرگان می آید هانی الحسن نماینده فلسطین در تهران را دعوت می کند و می گوید کنسولگری خود را در اهواز تعطیل کنید. این سیاست یک ملتی است که می گفتند «امروز ایران، فردا فلسطین» این سیاست یک کشور نیست، این سیاست صهیونیسم بین المللی است، ولو از طریق بازرگان و یزدی باشد.

یکشنبه ۲۳ مرداد ۵۸، صفحه ۱.

بدین اندازه وقاحت صورت پذیرد که در دولت، در وزارت خارجه دولت موقت دکتر یزدی به برادر مجاهد هانی الحسن نماینده انقلاب فلسطین در ایران گفته شود که سفارت فلسطین ملک شخصی افراد نیست و نمی توان درباره آن تصمیم گرفت.

یکشنبه ۲۸ مرداد ۵۸، صفحه ۲.

حتی دولت بازرگان، یزدی، بهشتی که فلسطین را در عمل خود شهید می سازند و به ساز امریکا و اسرائیل می رقصند و حتی دولت انقلابی لیبی را چه ضربت ها زده و می زنند اما با سولیوان، هایزر، تیمسار مقدم، هنری نرد عشق می بازند.

۳۰ مرداد ۵۸، صفحه ۷.

اکنون ای برادر، ای خواهر ای هم‌رمز، برادر ابوعمار و فلسطین و اسلام، به خون ما محتاج است و خون ما باعث خواهد شد بازکردن دفتر فلسطین را در اهواز که اکنون توسط خطوط امریکایی نفوذ کرده در دستگاه دولت و... دکتر یزدی بسته شده و از بازکردنش جلوگیری و چون ما سفارتی برای فلسطین در تهران تدارک خواهد دید...

چهارشنبه ۳۱ مرداد ۵۸، صفحه ۲.

بفهمند که انقلاب‌های اسلامی و ملی در سراسر جهان به‌ویژه انقلاب رهایی‌بخش فلسطین حداقل از حقوق دیپلماتیک برخوردار باشند و سفارت فلسطین را هزاران مشکل در امر ساختنش فراهم نیاورند و تازه آخر کار نگوییم ملک شخصی است و صاحبش راضی نیستند. سفارت فلسطین در ملکشان باشد.

چهارشنبه ۳۱ مرداد ۵۸، صفحه ۲.

نماینده انقلاب فلسطین در ایران برادر مجاهد آقای هانی‌الحسن تلفنی می‌گوید کنسولگری خود را در اهواز ببندید.

۶ فروردین، روز امضای قرارداد صلح بگین، کارتر، سادات.

و چند روز بعد آقای مهندس بازرگان نخست‌وزیر اسلامی و معاونش دکتر یزدی به برادر هانی‌الحسن رسماً ابلاغ می‌کنند که کنسولگری خود را در اهواز ببندید، آقای یزدی خائن به خون شهیدان ما، ایشان غلطکردن که وزیر خارجه شدند.

چهارشنبه ۳۱ مرداد ۵۸، صفحه ۷.

آقای دکتر یزدی به نماینده اریتره بگوید که به شما دفتر نمی‌دهیم به خاطر اینکه می‌خواهیم روابط ما با اتیوپی به هم نخورد. ما که داریم سفارت اسرائیل را برای سفارت فلسطین می‌سازیم، یعنی ما انقلابیون. هزاران کارشکنی می‌کنند بگویند بلی این است این که ملک شخصی است و صاحبش راضی نیست که سفارت فلسطین بشود این را می‌گویند صهیونیستی، روی پرده نمی‌آید خودش را اعلام کند.

حال می‌رسیم به اظهارنظر ایشان نسبت به دولت عراق و نهادها و دولت منتخب امام و ملت ایران:

۱۰ مرداد ۵۸، صفحه ۴.

سؤال: علت اختلاف ایران و عراق چیست؟

جواب: عراق با لیبی یا کره هیچ‌کدام از آنها و هیچ‌کدام در کشتارهای خوزستان دست نداشته‌اند. عراقی‌ها هیچ‌گاه هواپیماهایشان را برای بمباران روستاهای ایران نفرستاده‌اند، بلکه اینها همه‌اش تبلیغات صهیونیست‌ها است.

۱۳ مرداد ۵۸، مصاحبه با النهار.

سؤال: آیا بازگشت ارتش را ممکن می‌دانید؟

جواب: خیر من بیش از ده بار در پادگان‌های ارتش سخنرانی کرده‌ام و ارتشیان در هر بار از بالاترین تا پایین‌ترین رتبه از شدت هیجان گریستند و طرفداری خود را از آیت‌الله خمینی اعلام داشتند. آنچه همه می‌بایستی آن را بفهمند این است که این عصر، عصر توده‌هاست نه عصر سازمان‌ها و نهادها.

سؤال: حقیقت حوادث مرزی اخیر میان عراق و ایران چیست؟

جواب: هنگامی که حوادث اخیر در خرمشهر اتفاق افتاد عراق و کویت و لیبی را متهم کردند که در این جریان دست داشته‌اند. ما گفتیم و اعلام کردیم که عراقی‌ها به چنین اعمالی دست نمی‌زنند. هنگامی که حوادث مزبور در مرزهای ایران و عراق افتاد با سفارت عراق در تهران تماس گرفتیم و سفیر را متوجه ضرورت افشا و کشف عوامل تحریک‌کننده که در صفوف آنها عمل می‌کند کردم، وی از موضع من تشکر کرد و وعده‌های مناسبی داد.

۲۵ مرداد ۵۸، صفحه ۳، مصاحبه آقای منتظری.

سؤال: جریان مسافرت شما به لیبی چیست؟ آیا شما از طرف دولت می‌رفتید؟

جواب: حقیقت این است که در رابطه با لیبی ما اصلاً چیزی که در خارج کشور و نه تنها در لیبی عنایت داشتیم و در هر جا رفتیم تذکر دادیم این بود که ما نماینده دولت نیستیم و اصولاً می‌خواستیم سلسله اشکالاتی را که به دولت داشتیم فاش کنیم.

جلسه هفدهم

(۲۹ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰)

دادگاه امیرانتظام وارد شور شد

هفدهمین جلسه دادگاه عباس امیرانتظام صبح ۲۹ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰ در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی مرکز به ریاست محمدی گیلانی (حاکم شرع) و با حضور اعضای دادگاه و عده کثیری تماشاچی و خبرنگاران داخلی و خارجی تشکیل گردید. ابتدا حاکم شرع دادگاه در مورد شهادت مهندس رضا مسموعی توضیح کوتاهی داد و گفت: «ایشان منشأ ارجاف در بیرون شده‌اند و از نظر موازین قضایی دستور داده شده به حکم ارجاف تحت تعقیب قرار بگیرند و البته ایشان می‌توانند در جلسه امروز اوراقی که در دست دارند بیان کنند.»

سپس مهندس رضا مسموعی برای ادای شهادت در جایگاه شهود قرار گرفته و به ادای شهادت پرداخته و گفت: «من به عنوان یک وظیفه شرعی در این دادگاه شرکت کرده‌ام، در مورد این اتهام باید بگویم پس از پیروزی انقلاب گرچه از طرف کمیته مرکزی و همافران نیروی هوایی و بسیاری از کارکنان مؤمن به انقلاب در فرودگاه بر کلیه امور رفت و آمدها با نظارت و حتی وسواس‌های لازم انجام می‌شد اما عدم هماهنگی و سازماندهی و تداخل وظایف مشکلاتی را ایجاد می‌کرد. در اوایل فروردین ۵۸ از طرف دفتر امور انقلاب، دکتر یزدی گروهی به فرودگاه مهرآباد اعزام شدند که زیر نظر معاون دادستان تهران مصطفی فاتحی شروع به کار کرد و این جانب به عنوان بازرس نخست‌وزیری در بخش کنترل وسایل خارجی‌های فرودگاه مشغول به کار بودم. به ملت ایران اطمینان می‌دهم که علی‌رغم کوشش‌های بسیار سفارت امریکا حتی یک پیچ و مهره از وسایل و یا برگ از اسناد این مملکت خارج نشده است.»

در این هنگام حاکم شرع خطاب به شاهد گفت: «این اسناد مربوط به چندین ماه پس از آن مسئله است، شما اگر اسنادی در رابطه با ماه بهمن و خروج آن خارجی‌ها دارید بیان کنید تا در رفع این اتهام مؤثر باشد و این مطالبی که شما می‌گویید مربوط به ماه‌های فروردین به بعد است.»

سپس هادی غفاری به عنوان دومین شاهد به شهادت پرداخت، وی پس از قرائت اسنادی طی

سخنانی گفت: «برای اینکه جلو هر نوع جوسازی گرفته شود حداقل از طرف من نه شهادت و نه اظهارنظری علیه نهضت آزادی و یا مهندس بازرگان و یا هرکس دیگر دارم، بلکه سخنان من فقط در رابطه با آقای امیرانتظام است.» وی در رابطه با شهادت محمد توسلی در جلسات گذشته دادگاه مطالبی را به عنوان سؤال و توضیح از وی پرسید و ادامه داد: «انقلاب ما در جریان خودش در حال پیروزی بود و امریکا نیز احساس خطر می کرد و چون نمی توانست این انقلاب را شکست دهد درصدد به انحراف کشاندن آن از طرق مختلف شد که کوشش برای جدا کردن دین از سیاست و بمب گذاری های تاکتیکی در منازل اشخاص از آن جمله بود.» شاهد، سخنانش را با محکوم کردن توطئه انحلال مجلس خبرگان به پایان رسانید و سپس عباس امیرانتظام از دادگاه اجازه خواست تا مطالبی را در چند دقیقه مطرح کند، وی گفت: «با اینکه حدود ده روز از پاسخ به نامه آقای جلال الدین فارسی گذشته است هنوز برخلاف قانون مطبوعات روزنامه جمهوری اسلامی آن را چاپ نکرده است و روزنامه های دیگر نیز آن را قطعه قطعه کرده اند و تقاضا می کنم که این متن به طور کامل به چاپ برسد.

در جلسه گذشته حاکم شرع فرمودند که پس از ختم دادرسی امیرانتظام می تواند باز هم متن دفاعیه ای بنویسد و به دادگاه بدهد. از نظر اطلاع ملت شریف ایران عرض می کنم که من تمام مطالب و دلایلم را به عرض دادگاه و ملت ایران رساندم و دیگر حتی یک کلمه به دادگاه چیزی نخواهم نوشت و چنانچه بعد از این جلسه مطلبی جز آنچه در این دادگاه گفته ام از من نقل شود از هم اکنون تکذیب می کنم و ضمناً ایشان گفتند که شهودی خواهند آمد و بعد از استماع مطالب آنها متهم حق سخن گفتن ندارد که البته من در تمام مطالبی که در این دادگاه مطرح شد را اثبات کردم.»

در پایان جلسه دادگاه محمدی گیلانی گفت: «آقای امیرانتظام سخنان مرا روبه روی من تحریف کردند که البته ایشان در دفاعیاتشان نیز مطالبی را به همین صورت بیان می کردند، شهادتی که در دادگاه شرعی اقامه می شود با دستور حاکم شرع است. شهادتی که داده می شود مدعی علیه می تواند جرح کند، شاهد را و اما اینکه دادگاه ملزم باشد به مدعی علیه وقت بدهد در فقه اسلام نیست. آنچه ما گفته بودیم چنین بوده و البته دادگاه می تواند به ایشان وقت بدهد، فقط در مقام جرح صحبت کند.» وی اضافه کرد: «آنچه در این دادگاه برای ملت مطرح شده و حاکم شرع و دیگر اعضای دادگاه متوجه شده اند در زیر مکبره فقه می رود و دقت نظر می شود آن اتهامی که به صورت جرم به چنگ دادگاه آمد رأی شرعی خودش را صادر می کند و دادگاه از این ساعت وارد شور خواهد شد.» جلسه در ساعت ۱۲/۳۰ دقیقه به عنوان تنفس تعطیل و دادگاه برای صدور رأی نهایی وارد شور شد.

امیرانتظام به جرم جاسوسی برای امریکا به حبس ابد محکوم شد
سرانجام بعد از تشکیل جلسات متعدد دادگاه رأی نهایی در مورد عباس امیرانتظام به جرم جاسوسی توسط دادستانی انقلاب اسلامی مرکز صادر گردید. متن دادنامه دادستانی و رأی آن به شرح زیر است:
فاحکم بین الناس بالحق به شرحی که در مقدمه رأی منعکس گردید به دلالت اوراق پرونده و مدارک موجود در آن و اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی، آقای عباس امیرانتظام فرزند یعقوب با نام فامیلی قبلی روافیان پس از

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با کاتم دیپلمات جوان امریکایی در سفارت امریکا آشنا شده. کاتم را با آقای مهندس بازرگان عضو نهضت مقاومت ملی (تأسیس شده بعد از کودتا) معرفی کرده و آشنایی خود را با کاتم ادامه داده است. همزمان با نهضت اسلامی و مبارزات انقلابی بار دیگر کاتم در صحنه سیاست ایران ظاهر شده، ابتدا قبل از پیروزی انقلاب در زمان اقامت امام به پاریس رفته. امیرانتظام هم در پاریس بوده، و پس از پیروزی انقلاب، کاتم به تهران مسافرت کرده، با امیرانتظام تماس گرفته و از طریق او با آقای مهندس بازرگان ملاقات کرده است. اوراق پرونده دلالت بر دوستی آقای امیرانتظام و کاتم در این مدت طولانی دارد و کاتم از طریق آقای امیرانتظام برای احراز پست سفارت امریکا در ایران به آقای مهندس بازرگان معرفی شده است و براین اساس کاتم و رمزی کلارک برای احراز این مقام به مقامات امریکایی پیشنهاد شده‌اند. آقای مهندس بازرگان در جلسه دادگاه گفتند که کاتم را از طریق آقای امیرانتظام پس از کودتای ۲۸ مرداد در ارتباط با مبارزه نهضت مقاومت ملی و دادن نامه به جانسون معاون وقت رئیس جمهور امریکا شناخته است و از جاسوس بودن و یا جاسوس نبودن او آگاهی کاملی ندارد. برای شناختن کاتم و پی بردن به ماهیت و شخصیت او از سند محرمانه ۴۵۱۰ مورخ ۸ ژانویه ۷۹ برابر با ۵۷/۱۰/۱۸ وزارت خارجه امریکا که به سفارت خود در تهران نوشته، کمک می‌گیریم. این سند و اسناد دیگر کاتم را گزارشگر وزارت امور خارجه امریکا معرفی می‌کنند که به‌عنوان مأمور اطلاعاتی برای وزارت خارجه امریکا کار می‌کرده است. آقای امیرانتظام ادعا دارد که عضو نهضت مقاومت ملی بوده است ولی شاهدهی از فارغ‌التحصیلان رشته مهندسی دانشگاه تهران که همدوره آقای امیرانتظام بوده نزد حاکم شرع و آقای دادستانی انقلاب مرکز شهادت داد که او عضو نیروی سوم و از طرفداران خلیل ملکی معروف بوده است. آقای امیرانتظام به اقرار خود از زمان مبارزات خونین خرداد ۱۳۴۲ برای اندوختن دانش بیشتر و تحصیلات عالی به اروپا و امریکا مسافرت می‌کند و سال‌ها از کشور دور بوده است و وضعیت سیاسی و اجتماعی او در خارج از کشور روشن نیست. پاره‌ای از اسناد به‌دست‌آمده از لانه جاسوسی حکایت دارد که او پس از دریافت مدرک مهندسی از دانشگاه برکلی ایالات متحده، مدتی در سانفرانسیسکو به کار اشتغال داشته و پس از مراجعت به ایران در یک شرکت مهندسی مشاور، مشغول به کار شده و سپس چند شرکت تجاری را برای واردات وسایل سنگین از امریکا، با مشارکت عده‌ای تشکیل داده است. وی به اقرار خود فعالیت سیاسی مجدد خویش را در سال ۵۷ شروع کرده و پس از ۱۷ شهریور ۵۷ مجدداً به نهضت آزادی پیوسته است، و به جای آقای مهندس محمد توسلی به‌عنوان مترجم در ملاقات‌های آقای بازرگان با خارجیان انگلیسی‌زبان و امریکاییان ظاهر شده است. وی می‌گوید که پس از معرفی آقای مهندس بازرگان و هنگام ورود او به ساختمان نخست‌وزیری اولین نفری بوده که به ایشان تبریک گفته و آقای مهندس بازرگان به او گفته‌اند که وی را به‌عنوان معاون خود انتخاب کرده است. آیا این سمت را می‌پذیرد؟ و او این سمت را با جان و دل پذیرفته است و بنا به اظهار آقای مهندس بازرگان آقای امیرانتظام از این تاریخ به‌عنوان معاون نخست‌وزیر در امور مطبوعاتی شروع به کار کرده و پس از مدت کوتاهی به‌عنوان سخنگوی دولت موقت نیز انتخاب شده و قریب به پنج‌ماه در این مقام فعالیت کرده و پس از آن به‌عنوان سفیر دولت جمهوری اسلامی در کشورهای اسکاندیناوی (سوئد و نروژ و...) معین شده است.

اتهامات آقای عباس امیرانتظام از زمان و دوران قبل از انتصابات و مقامات او و پس از آن، مطرح می‌شود که با مقامات و کارشناسان اطلاعاتی امریکا و مأموران سیا (C. I. A) و نمایندگان سیا در ایستگاه جاسوسی سیا مستقر در لانه جاسوسی، در تهران و استکهلم (سوئد) ملاقات‌های سری برقرار و مذاکره کرده است. که جزئیات آن در مقدمه رأی آمده است. آقای امیرانتظام پس از انتصاب به سفارت ایران در سوئد نیز این تماس‌ها را رها نکرده و همچنان ملاقات‌های سری خود را با استمپل، کارشناس اطلاعاتی امریکا در تهران و جرج کیو نماینده سیا و کاردار سفارت ادامه داده است. وی علاوه بر این اتهام، متهم است که در مقام معاونت مطبوعاتی نخست‌وزیر فراتر از حدود وظایف قانونی خود در کارهای اجرایی کشور و اموری که به او مربوط نمی‌شده بارها دخالت کرده و اقدامات اجرایی کرده است و در پست سفارت سوئد خارج از حدود وظایف خویش در اوضاع داخلی ایران مداخله می‌نموده، چند بار از سوئد به تهران آمده و ایفای نقش کرده است.

پس از اشغال لانه جاسوسی امریکا از طرف دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و کشف اسناد سری جاسوسخانه و اسناد جاسوسی ایستگاه جاسوسی سیا مستقر در آن که نمونه‌هایی از آنها در مقدمه رأی منعکس گردید، عملیات آقای امیرانتظام را در رابطه با مسائل یادشده و دادن آگاهی‌ها و روی دل‌باز کردن با دشمنان اسلام و ایجاد مودت با عوامل امریکای جهان‌خوار و نفوذ در درون کابینه دولت موقت، به‌منظور پیاده کردن اهداف شیطان بزرگ مطرح می‌شود. و اتهامات انتصابی به او مورد نظر دادسرای انقلاب اسلامی مرکز قرار می‌گیرد و نتیجتاً برای پاسخگویی از موارد اتهام از سوئد احضار و بازداشت می‌شود. متهم می‌گوید که قبل از حرکت به ایران از اسناد موجود در لانه جاسوسی آگاه بوده و به‌علاوه وزارت خارجه سوئد او را از مسافرت به ایران برحذر داشته، ولی او با نادیده گرفتن این هشدارها پس از نوشتن وصیت‌نامه و تعیین وصی به ایران پرواز کرده است.

آقای امیرانتظام از طرفی تماس‌ها و ملاقات‌های خود را با استمپل کارشناس اطلاعاتی امریکا و جرج کیو (ادل‌سیک) مأمور سیا در چند نوبت، در تهران و استکهلم اعتراف دارد که در مسائل مربوط به نفت در جهان، مسائل نظامی، لوازم یدکی و عادی کردن روابط فی‌مابین (و مسائلی که در صفحات بعدی خواهد آمد) گفتگو کرده و از طرفی اسناد به‌دست‌آمده از لانه جاسوسی را که در ارتباط با همین ملاقات‌ها و مسائل بود، ساختگی می‌داند. گاهی متن اسناد را مجعول می‌داند و گاهی دفاع می‌کند که ترجمه‌ها درست انجام نشده است. وی ضمن مدافعات خود در این جلسات دادگاه در مواردی که به نفع خود تشخیص داده اکثریت این اسناد و پاراگراف‌های آنها (و عمدتاً به تمام آنها) استناد می‌کند و معذالک این اسناد را مجعول می‌شمارد، و از طرف دیگر آقای امیرانتظام در یادداشت‌ها و نوشته‌های خود (ذیل اعلامیه‌های دولت موقت در مورد انحلال مجلس خبرگان) از وضع داخلی ایران، راه مقابله با بحران موجود، تشکیل جبهه واحدی برای شرکت در انتخابات آینده مجلس شورا و ریاست جمهور سخن به میان می‌آورد و پس از ذکر اجمالی این موارد نگران مصوبات مجلس بررسی قانون اساسی می‌شود و به تفصیل در مورد طرح انحلال خبرگان می‌پردازد. و ضمن مدافعات خویش ملاقات با استمپل و جرج کیو را در دو نوبت در سوئد اعتراف می‌کند و انجام مذاکره را با اجازه آقای مهندس بازرگان و دکتر یزدی وزیر خارجه منتصب می‌کند، می‌گوید به آنها گفتم که من یا بنی‌اسدی سفیر ایران در امریکا خواهیم بود. و عنوان مذاکرات عبارت بودند از گزارشی از

وضع نظامی کشورهای همسایه ایران، آینده نفت در جهان، و وضع رادارهای ایران، و اضافه می‌کند که این همان گزارش‌های محرمانه‌ای است که شما در افشاگری‌های دانشجویان ملاحظه کردید. آنها گفتند که بعد از ۱۰ سپتامبر در تهران مبادله اطلاعات کنیم، گفتند گزارش خود را در تاریخ قبل از دهم سپتامبر در تهران به آقای نخست‌وزیر خواهند داد، ولی پس از بازگشت به واشنگتن تلفن کردند که تهیه آن احتیاج به وقت بیشتری دارد، بنابراین بعد از دهم سپتامبر خواهند آمد، متهم دریافت این گزارش را از نقطه‌نظر زمانی برای دولت ایران بی‌اهمیت تلقی می‌کند و می‌گوید آنها بودند که اصرار داشتند که این گزارشات را به دولت بدهند. قرار شد وقتی به تهران آمدند با نخست‌وزیر صحبت کنند به آقای لینگن (کاردار) تلفن کنند: ... آقای امیرانتظام خواه انجام این مذاکرات را با استمپل و جرج کیو مستقلاً انجام داده باشد و خواه با اجازه دکتر یزدی و بازرگان، اعتراف دارد که موضوع مذاکره مبادله اطلاعات درباره اوضاع داخلی ایران، سفارت کاتم و رمزی کلارک، عادی کردن روابط با آمریکا، لوازم یدکی مورد نیاز ارتش به‌ویژه وسایل پیچیده نظامی کلاسی فایو، لغو جریمه وام‌ها، نفوذ افراطی‌ها و آخوندیسم و مسائل مربوط به خوزستان، دفتر برادران فلسطینی و مسائل مربوط به ایجاد سفارت لیبی در ایران، مسائل مربوط به پایگاه نظامی آمریکا در بهشهر و کبکان و آزادساختن تکنسین‌های آمریکایی در پایگاه کبکان و خارج‌ساختن آمریکایی‌ها بلافاصله پس از انقلاب و تشکر مقامات آمریکایی از امیرانتظام بوده است که با جمع‌بندی این چند قسمت از اقرارها و اعتراف‌های خود متهم و مطالب منعکسه در اسناد به‌دست آمده از لانه جاسوسی، درست مطالب در یک محور و در یک جهت دور می‌زند و بقیه مطالب جزئیاتی از اظهارات متهم و برداشت‌های او از انقلاب و روحانیت و مذهبی‌های افراطی و آخوندیسم و مسلمانان واقعی و غیره در حواشی این مذاکرات است و طبیعی است که تماس کارشناسان اطلاعاتی و مأموران سازمان جاسوسی سیا هرگز بدون اطلاع مقامات آمریکایی مقدور نبوده و قهراً از مقامات آمریکایی در این زمینه کسب تکلیف شده، ترتیب ملاقات‌ها داده شده. این سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی برای تماس اعزام شده‌اند و مذاکرات صورت گرفته است. بنابراین آقای امیرانتظام در لابه‌لای نوشته‌ها و دفاعیات کتبی و شفاهی خود عمدتاً گزارشات به‌دست‌آمده از لانه جاسوسی را تأیید می‌کند و متن ترجمه‌های خود او نیز مغایرت آشکاری با ترجمه‌های قبلی نداشته و از نظر مفهوم انطباق دارند، او می‌گوید که جرج کیو به‌عنوان افسر عالی‌رتبه آمریکایی به او معرفی شده نه به‌عنوان عضو سیا (که مفاد متن سند و نحوه مذاکرات این مطلب را نفی می‌کند) و در آخرین دفاع یکبارہ خلاف این ادعا صراحتاً می‌گوید که لینگن کاردار هم (همان فردی که با او ملاقات‌ها داشته) عضو سیا بوده و کارکنان سفارت همه برای سیا اطلاعات جمع‌آوری می‌کردند، پس ادعای اینکه آگاه نبودند که این افراد مأموران سیا بودند مردود است و آقای امیرانتظام با آن همه هوشیاری (که آقای بازرگان را مجذوب کرده) با آگاهی کامل از ماهیت این افراد با آنان تماس‌های سری برقرار نموده است. در سند سری ۱۰۶۷۲۹ به امضای ونس وزیر خارجه آمریکا در خصوص این ملاقات‌ها آمده است:

استمپل در روز دوم ملاقات با امیرانتظام در سوئد، جرج کیو افسر سابق سیا را به انتظام معرفی کرد، جرج کیو اهداف تبادل اطلاعات و زمینه‌ها را از انتظام توضیح خواسته ماهیت حساس این موضوعات را شرح داد. در سند

مذکور استمپل کارشناس سیاسی وزارت خارجه در تهران، مقام سرویس خارجی امریکا در آکادمی نیروی دریایی معرفی شده است.

در سند آمده است که مطالب باید شفاهی صورت گیرد نه کتبی، جرج کیو از انتظام رابط خواسته او از معرفی رابط به کیو خودداری کرده، شماره مستقیم تلفن خود را به او داده و تلفن خانه جرج کیو را در امریکا از او گرفته است. در سند ونس انتظام از شرکت اعضای شورای انقلاب در دولت و نفوذ بیشتر مذهب در سیاست و مجلس خبرگان و تمام کردن قانون اساسی مطالبی به میان آورده است و اینکه خمینی آدم خوبی است و اعتقادی به آخوندیسم ندارد، درست همان مطالبی که درباره آخوندیسم که در نوشته کتبی آقای امیرانتظام هم آمده است. در سند سری جاسوسی رئیس ایستگاه جاسوسی سیا در تهران منعکس است که جرج کیو در ۳۰ مهر در سوئد با انتظام قرار ملاقات داشته، برنامه پرواز انتظام به سوئد به تأخیر افتاده، انتظام حاضر نشده که این ملاقات در تهران صورت گیرد.

امعان نظر در مندرجات این قبیل اسناد اثبات می کند که مطالب مورد مذاکره خیلی فراتر از مسائل دیپلماتیک بوده است والا اگر این مذاکرات در جهات منافع ملت ایران بوده، مکان (تهران یا استکهلم) نمی توانست در آن نقشی داشته باشد. سند نشان می دهد که آقای امیرانتظام اصرار داشته خود مستقیماً به دور از تهران این مذاکرات را انجام دهد و سند دیگری از لینگن کاردار، مؤید آن است که می گوید در صورت پیش کشیدن موضوع (به نامامه) با بازرگان (از جانب انتظام) مشکوکم به نظر می رسد این تماس های پنهانی، روی دل باز کردن ها و سپردن اسرار مسلمین، و به یک کلام ولایت و مودت با دشمنان خداوند متعال (که حرمت آن از واضحات قرآن کریم است) بود که دشمنان انقلاب اوضاع سیاسی کشور جمهوری اسلامی ایران را ارزیابی نموده و نقشه های بعدی خود همچون وقایع طبس، کردستان، خوزستان و جنگ تحمیلی عراق را براساس آن تنظیم و به مرحله اجرا درآوردند و با بازیچه قرارداد سرنوشت یک امت به پاخاسته و از بند رسته از طریق متهم این پرونده اطلاعات و اسرار مملکت را بهتر و آسان تر کسب کرده و بعضاً به مرحله عمل رسانید، و در مقابل، جدی ترین خطرات انقلاب ایران را خطر مردم محروم فلسطین و کشور مسلمان و دوست ما، لیبی، قلمداد می کند، و معنای این خیانت آشکار هم تبادل اطلاعات بود!! که در حقیقت این اقدام درست برخلاف نص صریح آیه مبارکه: «لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَنْ دُونَكُمْ لَا يَالُونَكُمْ خَبَالًا» از بیگانگان افرادی را برای دادن اسرار امت انتخاب نکنید که از هیچ گونه افسادی در نظام جامعه شما فروگذار نخواهد کرد (گام برداشتن است).

انتصاب مجوز این تماس ها و اقدامات و دستورات، در زمان معاونت مطبوعاتی و پست سفارت، به دولت موقت و آقای دکتر یزدی وزیر خارجه نه متکی به دلیل و سند رسمی معتبر است و به ویژه در کارهای خطیر در عرف اداری و سیاسی نه متعارف است و معقول و به علاوه آقای دکتر یزدی (در جلسه دادگاه در مورد دستورهای مؤکد آقای امیرانتظام به مسئولان فرودگاه در خصوص خروج امریکاییان و انگلیسی ها و اجازه خروج به افرادی که قصد فرار از کشور را داشتند نظیر دکتر سجادی سناتور انتصابی نایب رئیس و رئیس مجلس سنای طاغوت، دوتن از مأموران سفارت رژیم شاه در اسرائیل، و چند سرمایه دار وابسته تحت تعقیب) گفتند که: اوایل انقلاب این کارها می شد،

اجازه خروج افراد با ایشان نبود، مسئولیت فرودگاه به عهده معاون انقلاب در دولت یعنی من بود، در مورد طرح انحلال مجلس خبرگان به دلایل صریح نوشته کتبی متهم وی در این تاریخ سفیر ایران در سوئد بوده به ایران آمده بوده و در جلسه‌ای که در خانه آقای تقی انوری بنا به پیشنهاد او تشکیل شده در پی‌ریزی آن شرکت داشته است. او در این نوشته‌های کتبی خود پس از ذکر عبارات (منظور از تشکیل این جلسه پیدا کردن راه‌حل مقابله با بحران موجود و رسیدگی به پیشنهاد تشکیل جبهه واحدی برای شرکت در انتخابات آینده مجلس شورا و ریاست جمهوری بود) می‌نویسد چون مسئله مصوبات مجلس خبرگان قانون اساسی یکی از مسائل بااهمیت روز بود ابتدا درباره آن بحث شد متهم پس از اشاره به دو مورد یکی از طولانی‌کردن زمان بررسی قانون و دیگر اینکه به جای پیش‌نویس قانون اساسی تهیه شده قانون جدید تهیه می‌شده است و اخذ تصمیم دسته‌جمعی نسبت به انحلال مجلس خبرگان و به‌عهده‌گرفتن این وظیفه و تماس با نخست‌وزیر، شرح تلاش مداوم خود از تاریخ ۵۸/۷/۱۸ تا ساعت ۱۰/۵ شب ۵۸/۷/۳۱ می‌گوید که تا مرحله نهایی طرح و تصویب آن در هیئت دولت موقت، تمام شب را در نخست‌وزیری بوده و روزنامه‌ها را برای انتشار فوق‌العاده برای چاپ مصوبه دولت آماده نگاه داشته بودند و چون آقای مهندس بازرگان به‌زعم او در قبول شرایط سنگین زمان فاقد جسارت کافی است، پس از مخالفت امام با طرح تصویب‌شده نتوانست آن را به اجرا درآورد و به تعبیر خویش از دفن‌شدن طرح و اقدام آخوندیسم در جلوگیری از این اقدام، که آن را انقلابی در انقلاب می‌داند افسوس می‌خورد. وی با این صراحت نقش اصلی خود را در طرح انحلال مجلس خبرگان کتباً شرح می‌دهد ولی در جلسه ۶۰/۳/۱۴ تمام مفاد این سند کتبی را نادیده می‌گیرد و می‌گوید در جلسه تقی انوری مطلقاً بحثی از انحلال مجلس خبرگان نشد و این انکارات دور از واقعیات بین شرکت فعال او در توطئه علیه ولایت فقیه است و مقتضی است که دادسرای انقلاب اسلامی مرکز سایر دست‌اندرکاران این توطئه را به پاسخگویی فراخواند؟ علی‌هذا نظر به جهات یادشده مستنداً به مدارک و اسناد غیرقابل تردید نظر به شواهد و امارت موجود و اینکه مدافعات متهم دارای تناقضات آشکاری است و سراسر مغالطه و پر از توجیهات غیرمعقول بوده به منظور فرار از کیفر و مجازات است، دادگاه انقلاب اسلامی مرکز آقای عباس امیرانتظام را در جرایم زیر: شرکت در توطئه انحلال مجلس خبرگان در مقابله با ولایت فقیه، تمهید در تفریق بین مسلمین و جداکردن برادران انقلابی فلسطینی و لیبی از حمایت نهضت اسلامی ایران، فرار دادن سران رژیم فاسد گذشته از مأموران سیاسی سفارت رژیم شاه در اسرائیل و مقامات عالی‌رتبه مجلس سنای طاغوت و سرمایه‌داران صهیونیست تحت تعقیب و انجام ملاقات‌ها و تماس‌های سری و دادن اطلاعات و آگاهی‌ها به دشمنان انقلاب و نهضت اسلامی درباره مسائل و مشکلات داخلی و اوضاع سیاسی کشور که این اعمال به بیان قرآن کریم «تفریقاً بین المؤمنین و ارساراً لمن حارب الله و رسوله» و از اعمال منافقان است و در لسان ولایت کبرای حق امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام. «ان اعظم الخیانه خیانه الامه و افضع الغش، غش الائمة» از آن به بزرگ‌ترین خیانت نسبت به امت و زشت‌ترین دغل‌کاری‌ها، در کار پیشوایان تعبیر شده است، مجرم می‌شناسد، بناء علی‌ذک دادگاه انقلاب اسلامی مرکز وی را از مصادیق بارز مفسد تشخیص می‌دهد و به حبس دائم محکوم می‌نماید. این رأی شرعی و قطعی است.

امضای حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی مرکز

امضای عضو حقوقدان
امضای نماینده دادستان
ضمائم

ضمائم

ضمیمه ۱

امیرانتظام و اصل برائت

بالاخره دادستانی دادگاه انقلاب اسلامی تاریخ محاکمه عباس امیرانتظام را اعلام کرد، درحالی که حدود یکسال و نیم از توقیف او می‌گذرد. این موجب کمال خوشحالی است که بالاخره یک نفر زندانی از بلاتکلیفی بیرون آمده، به او خواهند گفت که جرمش چیست و به او اجازه دفاع خواهند داد و سرانجام قضاوت خواهند کرد که بی‌گناه است یا نه!

هرگاه در پایان بخشیدن به این بلاتکلیفی و اضطراب و نگرانی حکم براساس موازین اسلامی باشد خوشحالی و سرور متهم بی‌شک ده‌چندان خواهد شد و ایمان او و مردم را که شاهد محاکمه بوده‌اند نسبت به دستگاه قضایی و نظام اجتماعی محکم‌تر می‌سازد. بالعکس اگر حکم ناعادلانه باشد متهم و ملت را از نظام قضایی جامعه مأیوس می‌سازد و او و ملت را به راه‌هایی می‌کشاند که در این‌گونه موارد با استفاده از راه‌های نامشروع خلاصی خود را حتمی سازند.

متأسفانه دادگاه‌های عادی و انقلاب هر دو تا به حال نتوانسته‌اند متهمین سیاسی خود را سریع‌تر از بلاتکلیفی نجات بخشند. اصل سی‌ودوم قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی مقرر می‌دارد که «... در صورت بازداشت موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد...» آیا به‌راستی همین اصل سی‌ودوم در مورد امیرانتظام و سایر زندانیان سیاسی مصداق خارجی پیدا کرده است یا خیر؟ متأسفانه می‌بینیم که خیر در این مورد کمترین توجهی بدین اصل قانون اساسی صورت نگرفته است. پس از حدود یکسال و نیم زندان، و ۲۴ ساعت بازداشت، به امیرانتظام جرمش تفهیم گردیده و به او وعده محاکمه داده‌اند و این با صراحت تمام

خلاف قانون اساسی است. تا اینجا قانون اساسی یعنی خون‌بهای هزاران شهید و معلول انقلاب نادیده گرفته شده است.

اصل سی و پنجم قانون اساسی می‌گوید «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد» اصل یکصد و شصت و پنجم می‌گوید: «محاكمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است...» و اصل یکصد و شصت و هشتم می‌گوید «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد...» امید آنکه مقامات قضایی در این مورد که موادی از قانون اساسی در آن نادیده گرفته شده، از این پس سه اصل مذکور و سایر اصول قضایی قانون را رعایت نمایند. به عبارت دیگر به متهم اجازه داده شود که برای دفاع از خود وکیل انتخاب کند و به وکیل او اجازه داده شود تا بدانگونه که شایسته می‌داند پرونده را مطالعه نماید و به او فرصت دفاع از موکلش داده شود. بدون شک لازمه این کار آن است که اسناد و مدارک لازم را در اختیارش قرار دهند. مدارک جرم، از جمله آنچه که نسبت می‌دهند از لانه جاسوسی به دست آمده در اختیار وکیل مدافع قرار گیرد و تنها به ترجمه آنها اکتفا نشود. اصل اسناد وسیله گویا و روشنی است که حقایق را کشف نموده و اجازه نمی‌دهد که احیاناً اشتباهی در ترجمه و یا نقائصی دیگر در پرونده، ابهاماتی را برای رأی دادگاه به وجود آورد. قانون اساسی علنی بودن دادگاه را الزامی می‌شمارد. بنابراین محدودیت‌هایی خدای ناخواسته برای حضور افراد در دادگاه به وجود نیاید. جرم متناسب به امیرانتظام جرمی سیاسی است و خدای ناخواسته توجیهی چون گذشته صورت نگیرد که دادگاه بدون حضور هیئت منصفه کار خود را شروع و پایان دهد. هیئت منصفه بایستی گناهکار بودن یا بی‌گناهی بودن متهم را که جرمش بی‌شک سیاسی است تشخیص دهد و فقط پس از تشخیص هیئت منصفه دادگاه برای صدور حکم تصمیم بگیرد.

اصل سی و هفتم قانون اساسی تأکید می‌نماید که «اصل برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد» متأسفانه این اصل قانون اساسی نیز مورد کمال بی‌مهری افراد، مطبوعات و بعضی از ارگان‌های کشور قرار گرفته است.

متأسفانه امیرانتظام در یکسال و نیم گذشته بدون محاکمه، ثبوت تقصیر و امکان دفاع از خویشتن درحالی که در زندان بسر می‌برده پیوسته مورد زنده‌ترین حملات و اتهامات قرار داشته است. نوشتند که: «... پرده از چهره کریه عباس امیرانتظام جاسوس سیا برداشتنند. عباس امیرانتظام یکی از سرمایه‌داران و روشنفکران خودفروخته‌ای بود که در دولت انقلابی رسوخ کرده بود و این یکی از صدها حملات جرائد، بعضی شخصیت‌ها و سخنرانان و افراد گروه‌ها بوده است، بدون آنکه جرم‌اش ثابت شده باشد. حق بود که مقامات قضایی جلوی نشر این گونه مطالب را قبل از صدور رأی دادگاه می‌گرفتند، ما اکنون علاقمند و مدعی نظام عدل اسلامی هستیم و این گونه عملکرد دون شأن جمهوری اسلامی است. ولی متأسفانه خلاف و تجاوز از قانون اساسی از این فراتر رفته و درحالی که قانون اساسی در اصل یکصد و شصت و ششم می‌گوید: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است» روابط عمومی دادسرای انقلاب حکم را خاتمه یافته تلقی نموده و قبل از شروع

محاكمه، شنیدن بیانات دادستان و متهم و آخرین دفاع او با آوردن آیه‌ای از کتاب خدای او را تلویحاً سوای از جامعه اسلامی دانسته و به گونه‌ای وانمود ساخته که کینه و نفرت از دهان او علیه امت اسلامی نمایان است و آنچه در سینه دارد پنهان می‌کند.

فراموش نکنید که ما مسلمانیم، در جمهوری اسلامی زندگی می‌کنیم و این دادگاه عدل اسلامی است که باید ثابت کند که بی‌گناه است یا خیر.

ما به استقبال این محاكمه و رأی عادلانه دادگاه می‌رویم و امیدواریم که محاكمه سایر زندانیان سیاسی نیز به‌زودی آغاز گردد.

از آنجا که سرنوشت افرادی که از نقطه‌نظر سیاسی مورد اتهام و محاكمه قرار می‌گیرند، باید با دقت هرچه بیشتر تعیین شود، تا مردم به واقعیت امر پی ببرند، لذا از هموطنان و خوانندگان عزیز دعوت می‌کند چنانچه مطالب و نظراتی در مورد اتهامات و محاكمه امیرانتظام دارند برای روزنامه میزان ارسال دارند تا برای روشن شدن هرچه بشیتر افکار مردم نسبت به چاپ آن‌ها اقدام گردد.

میزان، ۲۳ اسفند ۱۳۵۹

ضمیمه ۲

دادگاه انقلاب در بوته یک آزمایش بزرگ

بالاخره انتظار به‌سر آمد، در واپسین روزهای سومین بهار آزادی، عباس امیرانتظام را به دادگاه انقلاب اسلامی احضار نمودند. بدیهی است که دیدن چنین محکمه‌ای برای ملتی که سال‌های سال ستم مضاعف امریکای جهانخوار را با گوشت و پوست خویش احساس کرده است خوشحال‌کننده می‌باشد. اما از سوی دیگر وضعیت موجود با شاهدانش نگرانی‌برانگیز است و این بیم را در دل ملت مسلمان و رزمنده ما زنده می‌کند که مبادا همچون گذشته این طوطیان خوش‌کلام موضوع را لوث نمایند. به این جهت ما برآن شدیم تا در مورد مسئله جاسوسی و انواع آن و تأثیر احتمالی عوامل خارجی بر روی آن و طرز تلقی افراد از این مسئله اندکی توضیح دهیم. لازم به توضیح است که ما در این میانه با افراد کاری نداریم و اگر نامی از آنها برده می‌شود نه قصد تائید یا تکذیب فرد است بلکه مسئله شناساندن یک جریان است و تأثیر آن بر جامعه.

اگر به‌خاطر داشته باشیم پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۵۷ بسیاری از افراد بودند که با وجود اعتقاد به اسلام مشی مبارزاتی امام امت را نمی‌پذیرفتند و دلیلشان این بود که با مسالمت و نصیحت می‌توان شاه ملعون و امریکای جنایتکار را از خر شیطان پایین آورد و از او عاجزاً تمنا کرد که اندکی به ملت مظلوم رحم کند. حتی برای رسیدن به هدف، شکایت‌نامه‌هایی نیز در لابه‌لای دسته‌گل‌های خوشبو می‌گذاشتند تا از قاضی‌الحاجات بخواهند که به نوکر خویش بسپارد که کمتر خون ملت مسلمان ایران را بمکد. البته هیچ‌کسی نمی‌تواند مدعی شود که این اعمال آقایان از سر سوءنیت بوده است و یا نمی‌تواند مدعی شود که اینان امریکا را دشمن نمی‌دانستند. پس

چه چیز باعث می‌شد تا مشی امام امت را نپذیرند، آیا می‌توان گفت که اینان از کشتار ملت مسلمان ایران خوشحال بودند؟

مسلماناً نه. اینجاست که نوع بینش افراد و گروه‌ها به میان می‌آید. اندازه ایمان و اعتقاد آنها سنجیده می‌شود. ایمان و اعتقاد آنها به اسلام راستین و این که طرز برخورد اسلام با این مسائل چگونه می‌تواند باشد. و بدیهی است که اعتقاد به یک مکتب یا مذهب وقتی دقیق و تکمیل می‌شود که میزان شناخت نسبت به آن مکتب یا مذهب و جامعه‌ای که مذهب یا مکتب با آن مواجه است و مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آن کامل شود. و این عدم شناخت است که بسیاری را با فریاد و اسلاما در نهروان در مقابل علی می‌گذارد. بسیاری از آنها که در جنگ نهروان جزء خوارچ شدند و بر روی علی شمشیر کشیدند، گمان می‌کردند که به بهشت راه خواهند یافت اما آیا علی مسامحه کرد، فقط به این دلیل که نیت اینان پاک است؟ نه علی(ع) همه را از دم تیغ گذراند زیرا که اعتلای اسلام راستین را در این می‌دید.

می‌بینید توجیه مسائل چقدر سهل است.

در ذهن ملت مسلمان ما به ناحق این مسئله گنجانده شده است که جاسوس حتماً باید پلید و ملعون باشد و به ماهیت جاسوسی خویش معترف باشد و اصولاً نیتش کلاه گذاشتن بر سر دیگران و خبرچینی باشد تا او را مستحق مجازات بدانند. و ما این طرز تلقی را از مسامحه این و آن که دست‌اندرکار مسائل گروگان‌گیری و دیگر قضایا بودند می‌بینیم.

آیا همین که مردمی تبعه یک کشور با دولت جهانخوار به‌عنوان نظارت و دخالت بی‌جا در کشور دیگری کار می‌کند، این خود جاسوسی نیست. گرچه نیتشان به اصطلاح متمدن کردن ملل عقب‌افتاده باشد، جاسوسی و خیانت و دخالت بی‌جا و غارت و هجوم در کشورها و بر فرهنگ‌ها و اقتصاد و سیاست دیگران که شاخ و دم ندارد. اگر ملت مسلمان ما می‌خواست موازین دیپلماسی امریکا ساخته را مراعات کند که لانه جاسوسی را فتح نمی‌کرد.

البته واضح است که قصد ما نفی مسئله جاسوسخانه و پی‌آمدهای آن نیست، بلکه می‌خواهیم ریشه این نوع برخورد را نشان دهیم. وقتی خبر رساندن به عاملان و جاسوسان امریکای جنایتکار جرم نباشد، وقتی اظهار نگرانی از دخالت دیانت در سیاست از طرف دولتمردی برای بیگانگان جهانخوار جرم نباشد، آن هم وقتی که مبنای انقلاب ما اثبات این باشد که دیانت بدون سیاست معنا ندارد، وقتی انجام‌دادن هر نوع عمل به نفع امریکای جهانخوار که طبیعتاً مولود طرز نگرش این افراد به جامعه و جهان و انقلاب اسلامی است جرم نباشد، وقتی ابراز علنی شوق وابستگی به کشوری که خونبهای گزافی را در راه قطع رابطه با او پرداخته‌ایم جرم نباشد، وقتی مخالفت عملی و علنی با طرز نگرش امام امت که به‌راستی اسوه حسنه‌ای برای ملت انقلابی و شهیدپرورمان است جرم نباشد و کوشش در طریق ابقای بیگانه‌ای که خون‌ها در راه نفی‌اش داده‌ایم جاسوسی به حساب نیاید، بفرمایید چه چیز جرم محسوب می‌شود و چه کسی جاسوس نامیده می‌شود؟ پس با این حساب اگر افرادی با این نوع طرز فکر انقلاب را دو دستی به امریکا بسپارند و این عمل را با کمال حسن نیت انجام دهند هیچ عیبی ندارد و هیچ عقوبتی بر آنها مترتب نیست. بحث بر سر حسن نیت شاهد عینی دادگاه آقای بازرگان که متأسفانه رئیس دادگاه انقلاب اسلامی از

ایشان تقاضای وکیل شدن برای یک متهم به جاسوسی را دارد نیست. بحث بر سر حسن نیت در جاسوسی از طرف امیرانتظام و مقدم مراغه‌ای و مدنی و دریادار علوی و... نیست. بحث بر سر این است که چه عملی انقلاب را تباه می‌کند و اسلام را منزوی و مسخ می‌سازد گو اینکه این عمل در کمال حسن نیت انجام پذیرد. عجباً! گویی مسئله خویشاوندی و علائق عاطفی و وزیر کابینه انقلاب بودن و حسن نیت داشتن، دردی از انقلاب و اسلام دوا را می‌کند و محک سنجش است.

اگر امام اسوه حسنه‌ای برای ملت مسلمان ماست پس این نوع طرز فکر که درست مقابل خط امام قد علم کرده است چیست؟ چه کسی به اینها اجازه داد که با مجوز حسن نیت هرچه می‌خواهند بکنند؟ تکلیف ما را با اسلام روشن کنید، اگر ما از اسلام نمی‌فهمیم بگویید.

محاكمه جاسوسان به فرض با حسن نیتی از این دست را ملت مسلمان ایران به ارگان مورد تأیید خویش یعنی دادگاه انقلاب اسلامی سپرده است و آیا حالا دادگاه چگونه باید تصمیم بگیرد.

در ثانی ما نگران عواقب خدای ناکرده تبرئه این جاسوس از طرف آن طوطیان شکرشکن هستیم. زیرا اگر خدای ناکرده این جاسوس به مجازات سنگینی که در خور آنست نرسد بخودی خود بی‌اعتبار شدن اسناد و مدارک لانه جاسوسی را به دنبال خواهد داشت و این همان چیزی است که از مابہتران و همپالکی‌هایشان می‌خواهند. یعنی خودبه‌خود دولت مکتبی انقلاب از رئیس دیوانعالی کشور گرفته تا رئیس مجلس شورای اسلامی و نخست‌وزیر و دیگران که به اعتبار این اسناد سخن گفته‌اند همگی سخنانشان بی‌اعتبار خواهد شد و مستحق مجازات از طرف دادگاه به‌خاطر ابراز اتهامات بی‌مورد و آنهایی که در مقام وزارت و صدارت دولت موقت به دانشجویان مسلمانی که از طرف امام امت افتخار سرفرازی ملت را یافتند به اوباش و اشرار ملقب شدن محق خواهند شد و دیگر اینکه آیا دولت میانه‌روی آقای ریگان جز از امثال کسانی که عملکرد آقایانی از این دست تشکیل می‌شود. (۶۲) آخر چگونه افرادی با عملکرد دلخواه ریگان در دادگاه انقلاب اسلامی به‌جای محاکمه شدن می‌توانند شاهد و احیاناً وکیل مدافع شوند. ما نباید بدانیم دشمنی ما با امریکای جنایتکار چه نمودهایی دارد؟

مسئله چهارم اینکه خدای ناکرده با تبرئه آقای امیرانتظام یا اندک مسامحه در محاکمه او جواب آن‌هایی را که فریاد برداشته‌اند جاسوسان شرقی محاکمه می‌شوند ولی جاسوسان غربی آزاد را چه می‌دهید.

آخرین مسئله که از همه مهم‌تر است و دال بر صحت اسناد افشاشده توسط دانشجویان پیرو خط امام دارد و جاسوس بودن امیرانتظام و هرآن کس را که این نوع طرز فکر را داشته و سندش افشا شده محرز می‌گرداند این است که آیا سکوت تأییدآمیز تا آخرین لحظه از طرف یک مرجع و مجتهد جامع‌الشرایط آن هم در مقام ولایت امر نسبت به مسئله مهمی که همه مملکت و اسلام و دولتمردان اسلامی با آن مواجه‌اند و برایشان خط مشی تعیین می‌کند معنی‌ای به‌جز تأیید کامل این اسناد می‌تواند داشته باشد؟ و آیا نفی این اسناد و اوباش شمردن افشاکنندگان آن از طرف جاسوسانی چه در مقام محاکمه و چه در مقام شاهد و چه پنهان جرم مضاعف محسوب نمی‌شود؟ اگر این اسناد جعلی است چگونه دریادار علوی با همین اسناد محاکمه شد و حامیان آقای امیرانتظام هیچ سخنی نگفتند و هیچ اعتراضی هم نکردند؟

با این توضیح مختصر امید بر آن داریم تا دادگاه انقلاب اسلامی آنچنان که شایسته حکومت اسلامی است تصمیم اتخاذ نماید و با اتخاذ مواضع قاطع اجازه دفاع مجدد از طرف همین افراد با همین نوع طرز فکر هنگام محاکمه جاسوسان دیگر را از آنها سلب نماید. انشاءالله.

بد نیست در خاتمه این نکته را نیز به یکی از جریانات به اصطلاح ضدامپریالیست موجود در جامعه گوشزد کنیم که آیا سکوت شما در مقابل مدافع جاسوسان امریکا که صفحه‌ها در وصفش نوشته‌اید و عملاً از نوع جریانش حمایت می‌کنید، خدمت به امپریالیسم و خیانت به ملت مسلمان و انقلابی ما نیست؟ والله اعلم.

کیهان، ۹ فروردین ۱۳۶۰

ضمیمه ۳

در حاشیه محاکمه امیرانتظام (بخش اول)

به قلم احمد صدر حاج سیدجوادی

بسم الله الرحمن الرحيم

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجرمنکم شأن قوم علی ان لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعلمون (آیه ۱۱ از سوره مائده)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای خدا ایستادگی کنید. برای عدالت شهادت دهید (حاضر باشید) و دشمنی با گروهی شما را وادار نکند که از عدل و داد منحرف شوید. عدالت کنید که به تقوی نزدیک‌تر است و بترسید از خداوند به‌درستی که پروردگار به آنچه می‌کنید داناست.

امر قضا در اسلام طبق نصوص صریح آیات کریمه و احادیث مسلمه یکی از امور مهمه‌ای است که به‌عهده همه کس محول نگردیده و قاضی را شرایطی است که بدون آن شرایط قضاوت ممنوع مسلم است چه «قاضی شاخه‌ای است از درخت تنومند ریاست عامه که مخصوص پیغمبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام و علمایی که جانشینان امامند» و حضرت علی علیه‌السلام به شریح قاضی می‌گوید «تو در جایگاهی نشسته‌ای که جز پیغمبر (ص) یا وصی او یا شقی در این جایگاه نمی‌نشینند». و باز حضرتش در نامه‌ای که به مالک اشتر نوشته در مورد تفویض امر قضا چنین می‌فرماید: «برای حکم و داوری در میان مردم کسی را اختیار کن که در نظرت فاضل‌ترین و بافضیلت‌ترین افراد رعیت باشد و در حل مشکلات از نظر علمی و عملی در مضیقه نیفتد و... در کشف حقایق امور نهایت صبر و شکیب را بکار برد و... هنگامی که حقیقت بر او روشن شد، حکم قاطع صادر کند. قاضی باید چنان شخصیتی داشته باشد که تملق و ستایش در او اثر نگذارد. و تشویق و اغواء او را از طریق حق منحرف نکند. یعنی تحت تأثیر هیچکس قرار نگیرد. این قبیل افراد در جامعه اندک هستند، معذک به احکام صادره از قاضی رسیدگی کن و...» این شمه‌ای است از دستوره‌ای خلیفه به حق مسلمانان درباره ارزش مقام قضا و شخصیت قاضی که ذکر همه مندرجات نامه در این مورد موجب تطویل می‌شود. و عجیب است که در آن زمان‌ها که هنوز مسائل روانی و عقده‌های روحی مطرح نبود، در مورد وضع روحی و جسمی قاضی شروطی قائل شده‌اند که مثلاً برای قاضی هنگام

تشنگی یا گرسنگی مکروه است حکم صادر کردن و یا هنگامی که قاضی روحاً ناراحت است یا غضب یا شادی یا اندوهی بر او وارد شده است حق اصدار حکم ندارد. حضرت امیر(ع) پس از تعیین صفات و شروط قاضی و این که قاضی با دارابودن تمام شرائط لازم و با رعایت کمال عدالت و انصاف حکم صادر کند معذک دستور می‌دهد: (به احکام صادره از قاضی رسیدگی کن) یعنی در احکام صادره بایستی تجدیدنظر کنی که مبادا خدای ناکرده قاضی به نکته‌ای توجه نکرده باشد و حق مظلومی در این میان پایمال شود که روح اسلام از چنین حکمی بیزار است. امر قضا و قضاوت بین مردم بطوری که همه به‌خوبی اطلاع داریم در صدر اسلام و در دوره‌های بعد حتی تا اواخر دوره قاجار به‌تنها حاکم شرع محول بود که منفرداً به قضاوت می‌نشست و مشاوری نداشت، دادستان و بازپرس و دادرسی در کار نبود. ولی تشکیل «پارکه بدایت» یعنی دادرسی و نصب دادستان و بازپرس و دادیار برای رسیدگی به دعاوی جزائی بین مردم از زمان داور شروع شد و انتصاب این نوع از قضاوت که آنها را «قاضی ایستاده» می‌گویند، برای کشف جرائم و اطلاع کامل از حقایق امور و جنحه‌ها و جنایات واقعه صورت گرفت که همین افراد نیز بایستی واجد شرائط قاضی عادل باشند، که هیچ امری آنها را از کشف واقعیت و ابراز حقیقت مانع نگردد و به همین دلیل در دوران سیاه حکومت پهلوی پرونده‌های سیاسی و یا غیرسیاسی مورد نظر دستگاه طاغوتی همیشه به‌دست دادیاران و بازپرسان و دادستان‌هایی سپرده می‌شد که به میل دستگاه تنظیم و تدوین می‌گردید و ادعای‌های بالبلندی که یک‌سره محکومیت متهم از خلال سطور آن آشکار بود صادر می‌شد و به محاکمی احاله می‌شد که حکم آنها مشعر بر محکومیت متهم و حتی میزان آن از قبل خوانده می‌شد. وظیفه دادیار یا بازپرس رسیدگی کننده به یک پرونده و دادستانی که نظر نهایی دادرسی به‌وسیله او اظهار می‌شود بسی مشکل‌تر و سنگین‌تر از قاضی دادگاهی است که صادرکننده حکم می‌باشد. شک نیست که دادیار و بازپرس و دادستان که قضات دادرسی را تشکیل می‌دهند باید آنقدر بی‌نظر و بی‌طرف باشند که جو حاکم در جامعه و تلقینات اطرافیان در شخصیت قضایی آنها کوچک‌ترین تأثیر و کمترین تغییری را ایجاد نکند و آنها را به تردید نیاندازد.

در غالب کشورها بازپرسان در زمره قضات نشسته محسوب می‌شدند، و جز با ضوابط و مقررات سخت و لایتغیری نمی‌توان آنها را از پست خود معزول کرد، یا بجای دیگری منتقل نمود و نیز در غالب کشورها قضات دادگستری اعم از نشسته یا ایستاده (که بحث در اختلاف آنها از حوصله این مقال خارج است) از عضویت احزاب و ورود در دستجات سیاسی کشور خود محروم و ممنوع هستند، زیرا که ممکن است عضو حزب بودن آنها را از دنبال کردن حقیقت منحرف کند و به‌دستور حزب یا به طرفداری از کسی که هم‌حزب و هم‌عقیده اوست قرار خلاف حق یا حکم ناروایی صادر کند و این ممنوعیت قانونی در کشور ما نیز جاری بود، تا هنگام تشکیل حزب رستاخیز که برای فراگیر کردن حزب دستور دادند قضات دادگستری با وجود منع قانونی در آن داخل شوند که عده‌ای از قضات و وکلای بی‌شخصیت و هم‌الرعاع در آن حزب داخل شده و فعالیت شدیدی نیز می‌کردند. و اکنون ما به‌خوبی نمی‌دانیم که در دادرسی انقلاب چه می‌گذرد و آیا قضات آن دادرسی عضویت حزبی را دارا هستند یا نه؟ ولی از اطلاعیه روابط عمومی دادرسی انقلاب و ادعای‌نامه صادر شده علیه امیرانتظام آشکارا ضدیت و خصومت قلبی آقایان مذکور را درک می‌کنیم. در صورتی که عدالت و وظیفه و وجدان و مخصوصاً دستورهای صریح شریعت

مقدس اسلام ایجاب می کند که دستگاه قضا اعم از دادگاه یا دادسرا و قضات آن بی طرف باشند و برای هیچ متهمی، حتی جانی ترین افراد، قبل از صدور حکم و تعیین تکلیف ایجاد جو نامطلوب ننمایند و میان جامعه یا در داخله دستگاه قضایی تبلیغ له یا علیه نکنند.

وقتی اطلاعیه روابط عمومی دادسرا برای اعلام روز و ساعت محاكمه امیرانتظام منتشر شد، هیچ ایرانی مسلمانی نبود که محکومیت این فرد مظلوم بی گناه را از لابه لای سطور اعلامیه مذکور نخوانده باشد و حتی شدت حمله علیه امیرانتظام در آن اطلاعیه به حدی بود که عده زیادی بر جان او تأسف خوردند. آخر مگر نه این است که روابط عمومی یک دستگاه مربوط به خود آن دستگاه و از اعضاء و اجزاء آن تشکیل می شود، و مگر نه این است که روابط عمومی یک دستگاه عقیده و نظر همان دستگاه را اعلام می نماید، و مگر نه اینکه دستگاه دادسرا و دادگاه انقلاب اسلامی ایران یک دستگاه قضایی بی طرفی است که کلیه قضات آن باید طبق قوانین و قواعد شرع انور اسلام مسلمان و عادل و... باشند پس چرا برای محکومیت متهمی ایجاد جو می نمایند؟ علامه حلی رحمه الله علیه در تبصره المتعلمین می گوید «قاضی باید با دو طرف دعوی در کلام و سلام و مکان به یکسان رفتار کند و سوی هر دو یکسان نگردد. بیشتر روی به جانب یکی نداشته باشد و باید به سخن هر دو گوش فرا دارد و حکم به عدل نماید و...» (فصل دوم از کتاب قضا و شهادت). اگر بگویید که علم به خیانت و جنایت امیرانتظام دارید در مذاهب اسلام علم قاضی به تصدیق همه علما و فقها کافی برای صدور حکم نیست. فقط معصوم (ع) است که در حق الله و حق الناس به علم خود حکم می کند. مثلاً ابن جنید گوید که «قاضی اگر خود شاهد زنا یا شخصی باشد حق ندارد او را حد بزند». به علاوه این علم چگونه است که در ادعای امیرانتظام از آن اثری مشهود نیست.

طبق آن اطلاعیه شکات و شهودی را که له یا علیه امیرانتظام اظهار می دارند احضار کرده اید، ولی در عین حال علیه او تبلیغ نموده اید که مطابق آیه کریمه محکوم است. چرا؟

میزان، ۱۰ فروردین ۱۳۶۰

ضمیمه ۴

در حاشیه محاكمه امیرانتظام (بخش دوم)

به قلم احمد صدر حاج سیدجوادی

بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايهاالدين آمنوا لا تتخذوا بطانَةً من دونكم. لا يالونكم خبالاً ودوا ما عدتم تدبرت ابتغاء من افهواهمم و ما تخفى صدورهم اكبر قد بينا لكم الايات ان كنتم تعقلون (آیه ۱۱۴ آل عمران)

ترجمه آیه: «ای اهل ایمان از غیر همدستان خود دوست صمیمی همراز نگیرید چه آنکه آنها که به غیر دین

اسلامند از خلل و فساد در کار شما ذره ای کوتاهی نکنند... الخ»

سخن از اطلاعیه روابط عمومی دادسرای انقلاب بود که چرا با آن غلظت و شدت و به جای آنکه بی طرفانه روز و

ساعت محاكمه را اعلام کند و شکات و شهود را احضار نماید، آن گونه یک طرف و خصمانه علیه امیرانتظام شعار

می‌دهد. در طلبه و شروع اطلاعیه ملاحظه بفرمایید آیه کریمه فوق را که معنایش ذکر شد، چگونه معنی کرده‌اند: «ای ایمان‌آوردگان بر شما که از همدستی با کسانی که غیر از شما نیستند اگرچه از اطرافیان شما باشند بپرهیزید زیرا که... الخ» عجباً دستگاهی که عضو یک نهاد انقلابی جدیدالتأسیس است و تولد آن در زمان انقلاب اسلامی بوده است، چه حقی دارد که آیه کریمه قرآن را به میل خود ترجمه و تفسیر به رأی خود و تأویل به میل و هوای نفس خویش کند. آخر شما این جمله (اگرچه از اطرافیان شما باشند) را از کجا پیدا کردید؟ از کدام تفسیر استخراج کردید؟ این نوع ترجمه علاوه بر اینکه در هیچ تفسیر و کتابی دیده نشده است اساساً برخلاف مفاد آیه کریمه است که هر عامی و غیراهل اصطلاح می‌داند که خطاب آیه به اهل ایمان است و مرجع ضمیر کم هم همان اهل ایمان هستند و (من دون) یعنی از غیر، که می‌شود از غیر شما، یعنی از غیر اهل ایمان. حال «اگرچه از اطرافیان شما باشند» را چگونه و از کجا اضافه کردید. خیر! این است که می‌خواهید بگویید اگرچه از اهل ایمان باشند، مثل امیرانتظام، یعنی آیه‌ای که به تصدیق همه اهل اصطلاح و اهل معنی برای غیر اهل ایمان نازل شده، شما به میل و رأی خود آن را می‌خواهید با امیرانتظام تطبیق دهید، آیا شما مشمول حدیث مسلم (من فسرالقران برایه فلیتبهه مقعده من النار) هرکسی قرآن را به رای خود تفسیر کند آتش (نصیب او) خواهد شد که (از ترجمه اصل خودداری شد) نخواهید بود؟ در ترجمه این آیه در کتاب آیات قرآن کریم تألیف ملک منصور صفحه ۶۳۰ می‌نویسد «ای اهل ایمان از غیر همدینان خود دوست نگیرید چه آنها که بغیر دین اسلامند از خلل و فساد ذره‌ای در کار شما کوتاهی نکنند... الخ» و نیز آقای صادق نوبری در ترجمه این آیه چنین می‌نویسد (ای اهل ایمان، اشخاصی را که از دین و مذهب شما کنار هستند دوست و محرم اسرار خود قرار ندهید زیرا یهودیان فسادکردن را از شما مضایقه نکنند... الخ» و فقط بعد از جستجوی زیاد در قرآن کریم مورد ترجمه آقای محمد کاظم معزی صفحه ۴۰ ذیل آیه مزبور چنین ترجمه کرده است: «ای گروه مؤمنان نگیرید همدستانی جز از خویش و اطرافیان از غیر از خویش انتخاب نکنید...» ملاحظه می‌کنید داخل پرانتز توضیحی است بر ترجمه ولی همین توضیح نوشته است که از اطرافیان خود انتخاب نکنید بلکه می‌نویسد اطرافیان از غیر از خویش یعنی غیر گروه مؤمنان.

با توجه به توضیحات فوق مسلم گردید که روابط عمومی دادسرای انقلاب برای محکومیت امیرانتظام یعنی ایجاد جو نامطلوبی که دادگاه را مجبور به محکومیت او نماید حتی آیه کریمه را برخلاف حقیقت آن تأویل و تفسیر به رای خود کرده و آن را با وضع امیرانتظام منطبق کرده است. آیا این شایسته یک دستگاه قضایی اسلامی است که باید همه مطالب و موضوعات را بی‌طرفانه و عادلانه غور و بررسی نماید؟ قطعاً نه. و برای من مسلم است که این رویه برخلاف میل آقای قدوسی دادستان کل انقلاب و در نتیجه برخلاف میل امام امت است که می‌آیند و آیه قرآن را بدین‌گونه که برخلاف حق و واقع است ترجمه و تفسیر نمایند.

و اما در مورد ادعای نامه! ادعای نامه دادستان علیه هر متهمی عبارت است از شرح و تفصیل پرونده‌ای که حکایت از وقوع جرم از طرف کسی می‌نماید و این ادعای خلاصه‌ای است که از کلیه مندرجات پرونده، که نتیجتاً دلایل له و علیه متهم باید در آن منعکس باشد، یعنی اگر کسی ادعای نامه را بخواند مثل این است که کلیه پرونده را خوانده باشد و از محتویات آن آگاه باشد و دلایل موجود در پرونده که اتهام شخص متهم را ثابت می‌کند آنقدر قوی باشد

که جرم آن با همان دلایل در محضر هر شخص بی طرف که معمولاً قضات دادگاه خواهند بود مسلم و محرز گردد، و از آنجا که بازپرس و دادستان قضات بی طرفی هستند که با متهم نه به عنوان دشمن شخصی و یا طرف و خصم خصوصی رفتار می کنند، بلکه به عنوان کسی که مرتکب گناهی و جرمی شده است. که به شخص ثالث یا به اجتماع ضرر زده، با او رفتار می نمایند و همین بی طرفی و عدالت اقتضا دارد که کلیه دلایل موجود در پرونده، اعم از اینکه له متهم باشد یا علیه او، باید در ادعانامه منعکس باشد. منتهی هنگامی که متهمی دلائلی له خود و برای فرار از مجازات جعل می کند یا آنها را برخلاف واقع می سازد و برای انحراف افکار بازپرس و دادستان از حقیقت امر، با آن دلایل حق را وارونه جلوه می دهد، وظیفه بازپرس و دادستان این است که به کلیه دلایل از هرگونه که باشد رسیدگی کنند و آنهایی را که ساختگی و جعلی از طرف متهم یا بستگان او اقامه شده مورد بررسی و حلاجی قرار دهند و حقیقت آنها را کشف کنند و در ادعانامه تذکر داده و توضیح کافی در اطراف آنها بدهند و در معرض قضات دادگاه قرار دهند تا اگر دادگاه هم آن دلائل را مورد بررسی قرار داد و برفع متهم ندانست و ساختگی بودن یا جعلی بودن آن دلائل به دادگاه هم محرز و مسلم گردید در حکم خود آنها را تذکر داده و مستدلاً آنها را رد کند تا از طرف متهم ادعا نشود که به دلائلی که او رسیدگی و غور و بررسی بعمل نیامده است.

حال باید دید در تمام تحقیقات بازپرسی در اطراف اتهام امیرانتظام کوچکترین دلیلی به نفع او وجود نداشته است! آیا هیچ کسی برفع او شهادتی نداده و اظهارات هیچ فردی به نفع او نبوده است؟ از شهادت آقای مهندس بازرگان له متهم در دادگاه استنباط می کنیم که آقای بازپرسی از ایشان هم تحقیق کرده و مهندس بازرگان نیز همان اظهارات و شهادت را برای آقای بازپرس بازگو کرده است. آیا مصلحت نبود که در قرار بازپرس یا ادعانامه دادستان این مطالب منعکس شود، و اگر آنها ساختگی یا جعلی یا خلاف واقع بوده (که حتماً نبوده است) بر رد آنها استدلال می شد و آنها را مردود قلمداد می نمودند. آیا امیرانتظام از بازپرس و دادستان تقاضای ارائه اصول اسناد را ننموده است که خود در دادگاه می گوید تاکنون هیچ سندی را به او ارائه نداده اند تا او بتواند با آشنایی به زبان انگلیسی ترجمه آن اسناد را با اصول آنها تطبیق کند و صحت و یا سقم آنها را ملاحظه نماید؟ چگونه است که آقای بازپرس یا آقای دادستان به دنبال این تقاضای متهم هیچگونه اقدامی ننموده و سعی در به دست آوردن اصول اسناد به زبان انگلیسی و ارائه آنها به امیرانتظام ننموده اند؟ باز هم چگونه است که در کتاب افشاگری دانشجویان پیرو خط امام گزارش های کارمندان و سفیر امریکا به وزارت خارجه آن دولت را به زبان انگلیسی در مورد امیرانتظام منتشر نکرده اند. اتهام امیرانتظام طبق ادعانامه بر محور همین اسناد دور می زند. طبق اصول مسلم قضایی اسنادی که به زبان دیگری علیه متهمی وجود دارد، این اسناد حتماً باید به وسیله مترجم رسمی همان زبان که مسلط بر آن زبان باشد و تردیدی در ترجمه آن نباشد به زبان فارسی برگردان شود و در اختیار بازپرس و دادستان قرار گیرد. چرا آقای بازپرس و آقای دادستان بر ترجمه رسمی این اسناد اهمیت نگذاشته اند و چرا همین امر که قطعاً یکی از دلایلی له امیرانتظام است و به وسیله او اظهار شده، در ادعانامه منعکس نگردیده و دلیل خود را مبنی بر عدم احتیاج به ترجمه رسمی اسناد یا عدم احتیاج به ارائه اصل آن اسناد به متهم را ذکر نکرده اند و نگفته اند که چنین تقاضایی از طرف متهم شده ولی آنها احتیاجی به این کار ندیده اند، و ایراد متهم در این مورد به هر دلیلی قابل قبول نبوده و

مردود است. چگونه است که ما امپریالیست امریکا را شیطان بزرگ می‌دانیم ولی دادسرای انقلاب تمام اسنادی را که جاسوسان این شیطان بزرگ به وزارتخانه خود می‌دهند اسناد معتبر و قابل اطمینانی می‌دانند، که گزارش آنها صحیح و قابل استفاده است. و چون آنها چنین گفته‌اند پس راست گفته و مطابق همین نوشته‌ها امیرانتظام جاسوس و محکوم است. باللعجب اگر این اسناد به‌درستی ترجمه شده باشند و در صحت ترجمه آنها خدش‌های نباشد و خود این جاسوسان نیز این چنین گزارش داده باشند، از کجا معلوم است که اظهارات امیرانتظام را به‌درستی نقل کرده‌اند؟ وقتی خود امیرانتظام که مسلمان مبارزی بوده، و در این امر تردیدی نیست که آنها را تکذیب می‌کند چگونه در قبال آن گزارش‌ها ما اظهارات امیرانتظام را خلاف واقع بدانیم؟

میزان، ۱۸ فروردین ۱۳۶۰

ضمیمه ۵

آیت‌الله مکارم شیرازی و کالت امیرانتظام را نپذیرفت
 قم - خبرنگار کیهان - در پی پیشنهاد امیرانتظام به آیت‌الله مکارم شیرازی مبنی بر دفاع از وی در برابر دادگاه انقلاب، اطلاعیه از سوی دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی انتشار یافت. متن اطلاعیه چنین است:

بسمه تعالی - آقای امیرانتظام در دادگاه تقاضا کرده بود که یکی از چند نفر دفاع از ایشان را برعهده گیرند. از جمله از آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی نام برده بود، یکبار دیگر به اطلاع عموم هم‌میهنان غیور و مبارز می‌رساند که صرف‌نظر از ماهیت دعوا، حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی نه تاکنون دفاع از شخص خاصی را در دادگاه برعهده گرفته‌اند و نه در آینده خواهند گرفت، اصولاً برنامه کار ایشان در حوزه علمیه قم با این‌گونه کارها سازگار نیست و اگر آقای امیرانتظام به این امر توجه می‌داشتند چنین پیشنهادی نمی‌کردند.

کیهان، ۱۰ فروردین ۱۱۳۶۰

ضمیمه ۶

در پی درخواست امیرانتظام و موافقت حاکم شرع
 گلزاده غفوری: هنوز در مورد دفاع از امیرانتظام تصمیم نگرفته‌ام
 در سومین جلسه محاکمه امیرانتظام به دنبال تقاضای امیرانتظام برای داشتن وکیل و معرفی کردن چهار نفر از سوی وی برای وکالت آیت‌الله گیلانی حاکم شرع دادگاه با وکالت دکتر گلزاده غفوری موافقت کرد.

در تماسی که با گلزاده غفوری گرفتیم وی ضمن بی‌اطلاعی از این موضوع گفت: من این مسئله را مثل همه مردم در روزنامه‌ها خواندم و این بستگی به این دارد که در آینده من از نظر اسلامی و انسانی چگونه احساس مسئولیت می‌کنم. ولی هنوز راجع به آن تصمیم نگرفته‌ام.

دکتر گلزاده غفوری ادامه داد ولی مسئله برای من قابل مطالعه است و باید دید قوانین جاری مملکت در مورد محاکمات سیاسی چگونه است و همچنین باید دید شرایط دادگاه از نظر وجود هیئت منصفه و رعایت موازین شرعی و موازین صریح قانونی به چه ترتیب است؟

وی در ادامه توضیحات گفت: این موضوع دفاع از شخص نیست بلکه مسئله از نظر اجتماعی و انسانی مطرح است و اجرای موازین شرعی و انسانی می‌باشد. مسئله‌ای که در این رابطه وجود دارد آگاهی همه‌جانبه از پرونده و موضوع محاکمه می‌باشد.

کیهان، ۱۰ فروردین ۱۳۶۰

ضمیمه ۷

اعلام آمادگی مشروط دکتر گلزاده غفوری برای دادگاه امیرانتظام خبرنگار میزان در آخرین ساعات شب گذشته نظر حجت‌الاسلام دکتر گلزاده غفوری را درباره قول وکالت و دفاع از عباس امیرانتظام جوینا شد. دکتر غفوری پاسخ داد نه تنها به‌عنوان دفاع از شخص، بلکه به‌عنوان یک وظیفه اجتماعی و اسلامی و انسانی و به منظور دفاع از حقیقت و دفاع از یک خط مشی فکری - سیاسی موجود در جامعه تحت شرایطی منطبق با موازین اسلامی و قانون اساسی و آنچه متناسب با یک محکمه اسلامی است و بعد از اعلام رسمی موکل و دادگاه و توافق شروط لازم، امکان شرکت در دادگاه وجود خواهد داشت. در هر صورت پس از اعلام رسمی موکل و ابلاغ از طرف دادگاه شرایط اساسی خود را اعلام خواهیم نمود.

میزان، ۱۵ فروردین ۱۳۶۰

ضمیمه ۸

آیت‌الله نوری نظر خود را درباره دفاع از امیرانتظام اعلام کرد پیرو درخواست عباس امیرانتظام از بعضی از آیات عظام حجج اسلام، منجمله آیت‌الله نوری، برای وکالت و دفاع از او در دادگاه، خبرنگار میزان نظر آیت‌الله نوری را در این مورد خواستار شد. آیت‌الله نوری در یک گفتگوی تلفنی با میزان اظهار داشت، با توجه به اهمیت سیاسی این محاکمه و دفاع از حق حاضرم در هیئت داوری دادگاه شرکت کنم و براساس موازین اسلامی اتهامات وارده را رسیدگی و نظر خود را اعلام دارم.

میزان، ۱۵ فروردین ۱۳۶۰

ضمیمه ۹

تلگراف استاد علی تهرانی در مورد محاکمه امیرانتظام

بسمه تعالی

جناب آقای سید ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور نظام جمهوری اسلامی ایران
رونوشت روزنامه میزان

رونوشت روزنامه انقلاب اسلامی

محترماً عرض می شود: شما مطابق اصل ۱۱۳ مسئول اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه می باشید و نیز با سوگندی که مطابق اصل ۱۲۱ خورده اید موظفید که از حق و گسترش عدالت پشتیبانی نمایید و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته حمایت کنید. لذا نظر شما را به مطالب زیر جلب می نمایم:

محاكمه آقای امیرانتظام از جهات متعددی که از بینش شما به دور نیست برخلاف قانون اساسی است و حتی اصل قضیه هم چنانکه دانشمند محترم جناب آقای مهندس مهدی بازرگان مکرراً در رادیو و تلویزیون و فرصت های دیگر گفته و امضاء نمود، در رابطه با دولت موقت و شورای انقلاب است و در مدارک جعلی یا غیر جعلی که از لانه جاسوسی به دست آمده اسم دیگران هم که امروز عوامل اصلی محاكمه کننده وی هستند آمده و شرکتشان در تماس یقینی و حتی مورد تصدیق خودشان در مصاحبه ها و سخنرانی هایشان هست حقیر اصالتاً از طرف خود و نیابتاً از طرف قشرهای وسیعی از مردم خراسان از شما خواستاریم مداخله نمایید و جداً خواستار شوید که صورت محاكمه را (که بی شک شخصی نیست و مستقیماً با جریان لوٹ کردن حقایق اجتماعی و تسلط قشری که فاقد ارزش های لازم و سلطه گر هستند بر تمام مقدرات کشور و در نتیجه ویرانی کشور ارتباط دارد) توسط رادیو تلویزیون منتشر نمایند، تا ملت ایران لااقل در این قضیه که دیگر، سلطه گران هم نمی توانند آن را محرمانه معرفی کنند در صحنه باشند و به مقداری از دروغ هایی که به آنان گفته شد و به ناچیزی از نادرستی هایی که درباره آنان روا داشته شد مطلع گردند.

مشهد مقدس

علی تهران ۱۲ فروردین ۱۳۶۰

میزان، ۱۵ فروردین ۱۳۶۰

ضمیمه ۱۰

حجت الاسلام دکتر حشمت الله مقصودی وکالت از امیرانتظام را قبول کرد

بسمه تعالی

احتراماً با توجه به اینکه در شرع مقدس اسلام شرائط وکالت و وکیل به مراتب از مقررات عرفی سهل تر و موسع تر است و شروط خاصه مقام قضاء برای وکیل ضرورت ندارد از طرف دیگر محروم کردن متهم از حق انتخاب وکیل خلاف شرع و قانون است و در نتیجه جریان دادرسی خلاف قانون شرع خواهد بود و احیاناً حکم صادره در پرونده بی دفاع مشمول «و من لم یحکم بما انزل الله الخ» خواهد بود. اینجانب آمادگی خود را برای قبول وکالت در دفاع از آقای امیرانتظام اعلام می نمایم. مشروط بر اینکه قبل از دفاع فرصت کافی برای مطالعه پرونده داده شود.

با احترام حشمت‌الله مقصودی

میزان، ۱۶ فروردین ۱۳۶۰

ضمیمه ۱۱

نامه علی بابائی در مورد امیرانتظام

جناب آقای محمدی گیلانی ریاست محترم دادگاه شماره یک اوین

دوستان من آگاهند من درحالی که سال‌ها در نهضت آزادی بودم ولی تماسی با آقای امیرانتظام نداشتم چنان که می‌دانید من دوست روز مصیبت همه هستم.

از لحظه بازداشت امیرانتظام و فضحی که به سر این مرد آوردند مثل هر مظلوم دیگری من آنچه دسترس داشتم به مناسبت‌های مختلف اعتراض کردم و این‌گونه حرکات را در شأن جمهوری اسلامی و رژیم نوپا و جوان کشورمان نمی‌دانستم ولی به حق اعتراف می‌کنم از درجه شخصیت و قابلیت و صداقت و استقامت و خدمت‌گذاری به اسلامیت و ایرانیت این مرد هرگز آگاه نبودم. اینک که مدافعات این شخص را می‌خوانم در نفس خود با تمام وجود احساس شرم می‌کنم. چه که می‌بینم من نیز در وجدان خود تحت تأثیر هیاهوی تصنعی و دردآور و یکطرفه‌ای که برعلیه او راه انداخته بودند گناه و غیبت بسیار کرده و حق او را سبک شمرده و ضایع کرده بودم. من از اسلام عزیز شرم می‌کنم که مکتب عدالت و رحمت و اغماض و برائت است. اسلامی که با بهاء‌دادن به خیرها و نیکی‌ها گرچه کوچک و اندک باشد و نادیده‌گرفتن و حمل به صحت نمودن لغزش‌ها و بدی‌ها، اگرچه بزرگ باشد راه رشد و کمال و شکوفندگی برای انسان فراهم می‌کند. «یا من یقبل الیسیر و یعف عن الکثیر».

امیرانتظام را با همین جزء از خدماتش که اینک در روزنامه می‌خوانیم چگونه در نظام حکومت اسلامی به پشت میز اتهام می‌نشانید؟ کیست که یک‌هزارم او را در شب دیجور استبداد و خفقان در صحیفه اعمالش خدمت ارائه کند؟!

همه می‌دانند من با مشی سیاسی فکری اجتماعی او و دوستان سیاسی سابق خودم از ابتدای دولت موقت موافق نبودم، ولی بنا نبود در جمهوری اسلامی و نظامی که به خونبهای جوانان ما و احرار و آزادگان ما تأسیس شده برای مشی و عقیده فکری کسی به بازخواست و محاکمه کشانیده شود.

ما از خود شماها آموختیم در اسلام هر محاکمه‌شونده‌ای حق دارد از وکیل داشتن استفاده کند اگرچه وکیل بی‌دین و فاسق و مرتد و... باشد. حتی که وکیل حین وکالت و دفاع فاسق و مرتد شود.

وکلائی ما را در رژیم معدوم گرفتند و حبس و زجر دادند که چرا از موکلشان چنین و چنان دفاع کرده‌اند حالا شما در رژیم اسلامی اجازه و امکان انتخاب وکیل اصلاً به متهم بیچاره نمی‌دهید، یا شرایطی که هیچ مجوز اسلامی

و معقولی ندارد به متهم تحمیل می‌کنید. اگر یادتان باشد مرحوم مطهری شما را به خصائلی معرفی می‌کرد که امیدها به شما داشت، امروز شما باید چشم و چراغ و مراقب و ممیز دیگر محاکم اسلامی انقلابی باشید. جناب آقای گیلانی بیاد بیاورید که در تمام دوران مبارزات هرگاه که کسی در کسوت روحانیت سروکارش به محاکم نظامی می‌افتاد این کلاهی‌ها و فکلی‌ها بودند که به کمک وکالت آقایان می‌شتافتند و اغلب دست‌اندرکاران امروز از این‌گونه حمایت‌های بی‌دریغ این گروه در گذشته بهره‌مند بودند. این اول بار است که قضیه برعکس شده که یک فکلی و کلاهی حاجتش به روحانی افتاده و شما وسائلی فراهم فرمایید که زندانی و اسیر شما بتواند آزادانه هرکس را از روحانی و غیر روحانی می‌خواهد به وکالت و دفاع از خود برگزیند و نیز به عدالت و مساوات قضاء اسلامی همان امکانات که در اختیار متهم‌کنندگان و شکاه این مرد بود اینک برای این اسیر خود فراهم کنید تا به جبران و دفاع از حیثیات به بادرفته‌اش پردازد.

با احترام

احمد علی بابائی، ۱۲ فروردین ۱۳۶۰

میزان، ۱۵ فروردین ۱۳۶۰

ضمیمه ۱۲ - الف

اعلام آمادگی برای دفاع از امیرانتظام

بسمه تعالی

ریاست محترم شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی

پیرو تلگراف شهری مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۵ نظر به اینکه آقای مهندس عباس امیرانتظام از آن دادگاه محترم تقاضای تعیین وکیل مدافع نموده و قبول این وظیفه را به عهده علاقمندان به حفظ قانون عدالت گذاشته‌اند و از آنجا که اعطاء این حق بر طبق اصل ۳۵ قانون اساسی الزامی است این جانب نیز بنوبه خود که بنا به ضوابط موضوعه آن دادگاه آشنایی به مقررات جزائی و حقوق اسلامی دارم آمادگی خود را جهت انجام این وظیفه اعلام می‌نمایم.

با تقدیم احترام

حمید صادق نوبری

میزان، ۱۵ فروردین ۱۳۶۰

ضمیمه ۱۲ - ب

... دادگاه انقلاب اسلامی مرکز از حمید صادق نوبری وکیل عباس امیرانتظام درخواست کرد تا جهت احراز صلاحیت شرعی در دفاع امروز به زندان اوین مراجعه کند:

در اطلاعیه دادگاه انقلاب اسلامی مرکز خطاب به آقای حمید صادق نوبری گفته می‌شود:
بسمه تعالی

آقای حمید صادق نوبری عطف به نامه مورخه ۵۹/۱۲/۲۵ شما مبنی بر قبول وکالت از متهم آقای عباس امیرانتظام لازم است جهت احراز صلاحیت شرعی در دفاع از متهم رأس ساعت ۸ صبح یکشنبه ۶۰/۲/۶ به شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی مرکز واقع در زندان اوین مراجعه نمایید.
میزان، ۶ اردیبهشت ۱۳۶۰

ضمیمه ۱۳

۱. وکیل مدافع مرحوم طالقانی، آقایان بازرگان، سحابی،... در بیدادگاه رژیم گذشته آمادگی خود را برای دفاع از امیرانتظام اعلام داشت.

آقای غلامرضا نجاتی وکیل مدافع آیت‌الله طالقانی، بازرگان، سحابی، شیبانی، حکیمی، عزت‌الله سحابی، احمدعلی بابایی و مهدی جعفری در دادگاه نظامی رژیم منحوس گذشته در سال ۴۲ طی نامه‌ای به آقای مهندس بازرگان آمادگی خود را برای دفاع از عباس امیرانتظام اعلام داشت. قابل تذکر است که آقای غلامرضا نجاتی به جرم وکالت در دادگاه نظامی آقایان طالقانی، بازرگان و... از ارتش بازنشسته و اخراج شد. ایشان مترجم چندین کتاب از جمله کتاب لومومبا است.

متن نامه آقای غلامرضا نجاتی به شرح زیر است:

«بسمه تعالی»

استاد گرامی، جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

با عرض سلام و آرزوی توفیق بیشتر جنابعالی در رسالتی که به‌عهده دارید، بدین وسیله مزاحم می‌شوم. در روزنامه خواندم که محاکمه آقای عباس امیرانتظام که بیش از یکسال است به اتهام همکاری با بیگانگان زندانی هستند، در یکی از دادگاه‌های انقلاب آغاز شده است. بررسی شمه‌ای از اتهامات وارده به ایشان و این که نتوانسته‌اند مدارک مورد اتهام در کیفرخواست را مطالعه یا مشاهده کنند حتی برخلاف اصول ۳۴ و ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی به عللی که برای اینجانب روشن نیست، از انتخاب وکیل مدافع محرومند و یا کسی جز شما جرئت استقبال از خطر را ندارد تا از ایشان دفاع کند، سخت ناراحتم کرده است، من نه آقای امیرانتظام را تاکنون دیده‌ام و نه با ایشان آشنایی دارم، ولی می‌دانم که سال‌ها برای دفاع از آزادی ایران مبارزه کرده است، به همین دلیل آمادگی خود را برای قبول وکالت از ایشان در دادگاه و دفاع از شرف و حیثیت یک هموطن مسلمان اعلام می‌کنم تا در صورت قبول مراتب را به‌وسیله تلگرام اطلاع دهند، تا عازم ایران شوم و وظیفه خود را انجام دهم.

با تقدیم احترام غلامرضا نجاتی

میزان، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۰

سرهنگ نجاتی یکبار دیگر به استقبال «شرف» شتافت

در جریان پذیرفتن وکالت ما در دادگاه نظامی فرمانده آقای سرهنگ نجاتی به او نصیحت کرده بود: «جناب

سرهنگ امسال سال ترفیع شما است با قبول این وکالت این شانس را از دست می‌دهید!»

او پاسخ داده بود:

«شرف یکبار در خانه‌ی انسان را می‌کوبد»

دیروز هنگام خواندن پیام او به مهندس بازرگان، که او آماده پذیرفتن وکالت آقای امیرانتظام است، به یاد این

سخن او در ۱۸-۱۹ سال قبل در بحبوحه اختناق و وحشت آریامهری بعد از روزهای ۱۵ خرداد ۴۲ افتادم. که

سپاس خدا گفتم که این افسر باشرف همچنان بانشاط و سرزنده و امید گذشته باقی است!

او را ترفیع ندادند، فی‌الغور بازنشسته و خانه‌نشین کردند. او خم به ابرو نیاورد همچون ستاره‌ای در دادگاه ما

درخشید. آیندگان قضاوت خواهند کرد، او و ۱۶، ۱۷ نفر افسران و همکارانش که شجاعانه و سخاوتمندانه وکالت

دادگاه آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان و یارانش را پذیرفتند چه ایثار و عظمتی برای خود و جامعه آفریدند.

آن روز ارتش به این بهانه شانس خدمتگزاری را از این فرزندان برومند وطن گرفت و امروز هم میدان بروز

استعداد و کفایت از این سرمایه‌های گرانقدر مملکت از آنان سلب است!

بعضی از اینان به جرم همین دفاع، که به تصدیق همه نام‌آوران آن روز و امروز دفاع از اسلام و ایران بود، به

حبس و زجر هم کشیده شدند. و بعضی اینک نقاب خاک به رخسار دارند. خدایا نکند که برنامه نفی خدمتگزاران

صدیق این آب و خاک که از کشته‌ی حمام فین کاشان شروع شده همچنان ادامه یابد.

خدایا زین معما پرده بردار....

احمدعلی بابایی

میزان، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۰

ضمیمه ۱۴

دکتر تابنده آمادگی خود را برای دفاع از امیرانتظام اعلام کرد

بسمه تعالی

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان دامت برکاته‌العالی

با تقدیم عرض سلام و ارادت پاسخ مرقومه مورخه ۶۰/۲/۴ جنابعالی در مورد جزئیات محاکمه آقای عباس

امیرانتظام گرچه بواسطه محرمانه‌بودن مدافعات معظم‌له و علنی‌بودن تبلیغات علیه ایشان از جریان امر کاملاً مطلع

نیستم ولی بعد از آنکه جنابعالی و سرور ارجمند دکتر یدالله سبحانی و آقای سیداحمد صدر حاج سیدجوادی و

سایرین ادای شهادت فرمودید و با توجه به اینکه جنبه استادی، راهنمایی و عدالت جنابعالی و آقای دکتر سبحانی و سایرین از شهود نه تنها بر من بلکه بر همه ملت محرز است و امام نیز قولاً و فعلاً این اعتقاد خود را ظاهر ساخته‌اند، دفاع از مشارالیه وظیفه اخلاقی و وجدانی همگان است اصولاً و کیل دادگستری متعهد و مسلمان باید آماده باشد که از حقوق قابل دفاع هر شخص و هر متهمی دفاع کند و حق را در استقرار بر کرسی حاکمیت یاری نماید، به خصوص امسال که از طرف امام به عنوان سال استقرار حاکمیت قانون موسوم شده است. لذا با کمال افتخار امریه جنابعالی را مبنی بر قبول وکالت آقای عباس امیرانتظام اطاعت نموده برای دفاع از حقوق متصوره معظم‌له آمادگی کامل دارم.

میزان، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۰

ارادتمند نورعلی تابنده

نامه دکتر تابنده به رئیس دادگاه امیرانتظام

بسمه تعالی

ریاست محترم شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی

محترماً: پیرو نامه تقدیمی با پست سفارشی مبنی بر قبول وکالت آقای عباس امیرانتظام که هنوز به دریافت

پاسخ توفیق نیافته‌ام؛

چون این جانب بر حسب نامه جناب آقای مهندس مهدی بازرگان به درخواست آقای عباس امیرانتظام که مرا به

وکالت خود تعیین نموده بود پاسخ مثبت دادم، علیهذا با توجه به نظر تمام فقها از متقدمین و متأخرین و

به خصوص اعلم مراجع متأخر امام خمینی:

۱. در صفحه ۳۹ تحریرالوسیله ایجاب و قبول عقد وکالت به هرنحو تحقق می‌یابد «بل لایبعد تحقیقها بالکتابه من

طرف الموکل والرضا فیها من طرف والوکیل و ان تأخر وصولها الیه مدّة فلا یعتبر فیها الموالاة بین ایجابها و قبولها...

لو قال الوکیل انا وکیلک فی بیع دارک مستفهما فقال نعم صح و تم و ان لم تکتف فی سائر العقود.»

۲. بنا به نظر امام در صفحه ۴۰ تحریرالوسیله در وکیل هیچ شرطی جز بلوغ و عقل لازم نیست «لایشترط

فی الوکیل الاسلام فتصح وکاله الکافر بل المرتد و ان کان عن فطره عن المسلم والکافر...»

۳. در انعقاد و عقد رضایت و اجازه شخص دیگری شرط نیست و بنا به مسئله ۲۴ صفحه ۴۵ تحریرالوسیله و... و

لایعتبر رضا صاحبه فلیس له الامتناع عن خصومه الوکیل.

۴. و بنا به همان مسئله حتی مستحب است در صورت امکان در دعاوی تعیین وکیل شود: «یجوز التوکیل

فی الخصومه والمرافعه لكل من المدعی و المدعی علیه بل یکرده لذوی المروات من اهل الشرف و المناصب الجلیله

ان یتولوا المنازعه والمرافعه بانفسهم خصوصاً اذا کان الطرف بذی اللسان و لایعتبر رضا صاحبه فلیس له الامتناع عن

خصومه الوکیل.»

۵. و از همه مهم‌تر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که پس از امضای امام باید از نظر فقهی آن را به منزله فتاوی و رساله تکمیلی ایشان دانست. جنابعالی با اشغال سمت قضاوت از ناحیه ایشان (نه من عندک) تعهد دارید فتاوی منطبق با نظر ایشان را اتخاذ فرمایید.

اصل ۳۵ را اگر بار دیگر مطالعه فرمایید و هم‌چنین به اصل ۱۴۱ توجه فرمایید که «وکالت دادگستری» را به‌عنوان شغل مستقل نام برده است مشکل حل می‌شود. لذا اینجانب خود را وکیل شرعی و قانونی آقای عباس امیرانتظام می‌دانم و شایسته مقام عدل و عدالت نمی‌دانم که مانع انجام این وظیفه شرعی باشید. لطفاً دستور فرمایید پرونده او را در اختیار اینجانب گذاشته و با موکل ملاقات کنم. والسلام علینا و علی عبادالله الصالحین.

مخلص - نورعلی تابنده

میزان، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۰

ضمیمه ۱۵

محاكمه امیرانتظام

- «هیچکس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاكمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود» (اصل ۳۲ قانون اساسی)

- «اصل، براءت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد» (اصل ۳۷ قانون اساسی)

- «هتک حیثیت و حرمت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است» (اصل ۳۹ قانون اساسی)

دادستان دادگاه انقلاب بالاخره بعد از مدت‌ها وعده که به‌زودی محاكمه امیرانتظام شروع می‌شود، محاكمه وی را از ۲۶ اسفند ۵۹ آغاز نمود. ما هم نظیر بسیاری از مردم مسلمان از این خبر خوشحال شدیم. خوشحال از سه جهت، اول از بابت شخص امیرانتظام، به‌عنوان یک انسان، یک ایرانی، یک مسلمان، که بالاخره باید تکلیفش روشن شود که او را برای چه گرفته‌اند؟ به چه جرمی، با کدام سند و مدرکی، و چرا باید ماه‌ها در زندان بلا تکلیف بماند. محاكمه امیرانتظام به‌رحال او را از این حالت آزاردهنده بعد از ماه‌ها زندان بیرون خواهد آورد، و تکلیفش با این دستگاه روشن خواهد شد. تصورش را بفرمایند که چقدر زجرآور است که فردی، که در محل مأموریت‌اش به گواهی و شهادت سفیر جمهوری اسلامی ایران در سوئد، آقای مهندس گواهی، دائم از امام و انقلاب دفاع می‌کرده است احضارش کنند، بعد بدون مقدمه بگیرندش ببرند زندان و بعد هم که ناراحتی‌های متعدد

پیدا کرد از زندان دانشجویان مستقر در سفارت امریکا به زندان اوین منتقل‌اش سازند و سپس بلا تکلیف در زندان نگه دارندش. نه بگویند که مجرم است و مجازاتش چیست، و نه بگویند که بی‌گناه است و آزادش کنند. بلکه برخلاف تمام موازین انسانی و اسلامی و قانونی شب و روز هم انواع و اقسام اهانت‌ها و هتک حرمت و حیثیت از وی بشود. آن‌هم نه در رژیم شاهنشاهی و حکومت محمدرضای ملعون، بلکه در جمهوری اسلامی، واقعاً زجرآور است. خوشحالی دوم ما از بابت مردم است. مردم ما می‌خواهند بدانند که این امیرانتظام که در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و در مطبوعات اسلامی و در سخنرانی‌های شخصیت‌های اسلامی، دولتمردان، مرتب به وی نسبت‌های خیانت و جاسوسی داده‌اند و می‌دهند کیست؟ جرم‌اش چیست؟ عمل متولیان انقلاب و جمهوری در طی مدتی که امیرانتظام در زندان بوده است آن‌چنان است که همه مردم امروز با نهایت کنجکاوی می‌خواهند قاضی محکمه امیرانتظام باشند. در طی یکسال و چند ماهی که از اسارت امیرانتظام می‌گذرد، در اغلب سخنرانی‌ها و جلسات عمومی مردم سؤال می‌کرده‌اند که آیا به‌راستی امیرانتظام خائن و جاسوس است؟ اکنون که محاکمه وی شروع شده است مردم ما اصرار دارند و بحق هم باید اصرار داشته باشند که بر محاکمه وی نظارت کنند و از مسئولین امور، خصوصاً قاضی شرع در دادگاه می‌خواهند که جریان محاکمه، به‌خصوص مدافعات امیرانتظام تمام و کمال منتشر گردد.

ممکن است امیرانتظام در دادگاه انقلاب تبرئه و یا محکوم شود. اما رأی دادگاه انقلاب ضرورتاً رأی مردم نخواهد بود. مردم می‌خواهند که خود نیز به داوری بنشینند و با شنیدن تمامی گفتارها، خود رأی نهایی را صادر کنند. بگذریم از اینکه محکومیت یا تبرئه در دادگاه انقلاب و یا دادگاه افکار عمومی، جای رأی نهایی دادگاه خداوندی را نخواهد گرفت و داور نهایی همه اعمال و گفتارها خداوند باری تعالی است. به‌هر حال همین که بعد از چندین بار وعده و وعید بالاخره محاکمه شروع شده است باعث خوشحالی است.

اما خوشحالی سوم ما از بابت معیارها و ارزش‌های اسلامی است. و این از همه مسائل گفته‌شده در بالا مهم‌تر است. درست است که به امیرانتظام، چه تبرئه شود و چه محکوم، در مدت یکسال و چندماه زندان ظلم‌ها شده است و مسببین و بانیان آن باید هم به ملت و هم به دادگاه عدل الهی جواب بدهند، اما مهم‌تر از ظلم به اشخاص و گناه بالاتر، مخدوش‌ساختن اسلام است. مخدوش‌ساختن ارزش‌ها و معیارهای اسلامی است. در انقلاب آن هم انقلابی به ابعاد انقلاب اسلامی ایران افراد و اشخاص مطرح نیستند، بلکه این معیارها و ارزش‌هاست که باید پاسداری شوند. انقلاب هدف نیست، انقلاب وسیله‌ای و جریانی است که باید به حاکمیت ارزش‌ها و معیارهای توحیدی منجر گردد. انقلاب بدون ایدئولوژی، بدون معیارها و ارزش‌های مکتبی انقلاب نیست، صرفاً یک تغییر است. در انقلاب اسلامی صرف تغییر، ولو تغییرات گسترده و وسیع، انقلاب خوانده نمی‌شود. انقلاب اسلامی وقتی تحقق می‌یابد که معیارها و ارزش‌های جهان‌بینی توحیدی جایگزین ارزش‌ها و معیارهای ضدتوحیدی زمان طاغوت بشود. صرف بیان و نوشتن و تصویب کلمات و جملات و اصولی بنام «قانون اساسی» نیست که جمهوری اسلامی را به وجود می‌آورد. این اجرای مقررات اسلامی و موازین قانون اساسی است که جمهوری اسلامی را مستقر می‌سازد و آن را از سایر حکومت‌های ریاکار و به‌ظاهر اسلامی مجزا و مشخص می‌نماید. اگر قرار باشد در مرحله‌ی اجرای

اصول قانون اساسی، اینجا و آنجا، برخی از اصول نادیده گرفته شوند و به بهانه‌های مختلف به اجرا درنیایند، در آن صورت چه سرنوشت مبهم و تاریکی برای جمهوری اسلامی ایران در پیش خواهد بود؟ مسلماً برای صاحبان قدرت و معتقدین به «قدرت سیاسی» در مفهوم غربی و یا شرقی‌اش، اجرای تمام و کمال و همه‌جانبه قانون اساسی خوشایند نیست، و گرنه چه دلیلی دارد که فردی را به بهانه‌ای واهی بگیرند، ولی برخلاف تمامی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی و موازین شرع انور او را ماه‌ها بلاتکلیف در زندان نگه دارند؟ آیا اصول اسلامی و موازین مکتب برای خارج کردن رقبای سیاسی از صحنه قدرت و یکه‌تاز میدان قدرت سیاسی شدن چنین بازی‌هایی را اجازه می‌دهد؟ نه تنها فردی را بلاتکلیف، برای ماه‌ها در زندان نگه داشتن تخلف آشکار از قانون اساسی است، بلکه تمامی کسانی که به نحوی از انحاء با استفاده از امکانات وسیع در رسانه‌های گروهی، در سخنرانی‌های خودشان، در مقالاتشان چنین فردی را مورد بدترین و زشت‌ترین نسبت‌ها قرار داده‌اند، همه از قانون اساسی تخلف کرده‌اند و قابل مجازات می‌باشند. مگر اصل سی‌ونهم نمی‌گوید که هتک حیثیت و حرمت از کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت و زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع است و موجب مجازات است؟ پس چرا آقای دادستانی محترم دادگاه انقلاب و مسئولین قوه قضاییه، این اصل را رعایت نکرده‌اند، تازه این اصل در مورد کسی است که به حکم قانون زندانی شده باشد و جرمش در یک دادگاه صالحه ثابت شده باشد. در مورد چنین کسی است که حق توهین و هتک حیثیت و حرمت را ندارند، تا چه رسد به کسی که بعد از یک‌سال و چندماه هنوز جرم او ثابت نشده و تازه محکمه‌اش تشکیل شده است. به موجب همین اصل ۳۹ قانون اساسی تمام کسانی که چنین فردی را مورد اتهامات بی‌اساس قرار داده‌اند او را خائن و جاسوس خوانده‌اند، هتک حیثیت کرده‌اند خود مجرم هستند و قابل تعقیب و مجازات.

یکی از موارد اتهام امیرانتظام که در کیفرخواست آمده، این است که وی گویا با طرحی که به دولت داده بود قصد داشته است مجلس خبرگان را منحل سازد و مانع تدوین و تصویب نهایی قانون اساسی گردد. اینکه آیا امیرانتظام چنین نظر و قصدی را داشته است یا خیر و آیا قصد و نیت انجام کاری ولو که به انجام نرسیده باشد جرم است یا خیر، برعهده دادگاه است که مشغول بررسی هستند و قضاوت در این باره را به‌عهده دادگاه واگذار می‌کنیم. اما در این رابطه سؤال مردم این است که چگونه ممکن است کسی را به اتهام «قصد و نیت» انحلال مجلس خبرگان و جلوگیری از تصویب قانون اساسی بازداشت کنند، اما بازداشت‌کنندگان وی، خود با صراحت اصول همان قانون اساسی را زیر پا بگذارند؟ به عبارت دیگر به زبان چیزی می‌گویند که در عمل خلاف آن را اجرا می‌کنند و این خود بزرگ‌ترین گناه و جرم است. قانون اساسی نوشته‌ای به روی کاغذ نیست که به آن دلخوش کنیم. قانون اساسی تنها وقتی معنا و مفهوم واقعی پیدا می‌کند که آن را اجرا نماییم. نه آن که قدرت سیاسی حاکم در هر کجا را که اجرای آن را مغایر با استقرار و تثبیت و یا تکاثر قدرت خود یافت نادیده انگاشته و یا خلاف آن را اجرا نماید.

امیرانتظام در مدافعات خود اشاره کرده است که اسناد مربوط به اتهامات او را هرگز به او نشان نداده‌اند، تنها چیزی به‌عنوان مدرک جاسوسی علیه امیرانتظام مورد استفاده قرار گرفته و منتشر شده مطالبی است که دو

دانشجو در اوائل دیماه ۵۸ از سیمای جمهوری اسلامی، تحت عنوان افشاگری ابراز داشته‌اند. این مطالب دو قسمت است. قسمتی به‌عنوان «سند» اوراق و گزارشات اعضای سفارت امریکا به دولت متبوعه خود آنهاست که اشتباهات خودشان و یا تماس‌های خودشان را با مقامات ایرانی گزارش کرده‌اند و قسمت دیگر تفسیرهایی است که دانشجویان از این اسناد نموده‌اند. در مورد این اسناد، نکات مبهم بحث‌انگیز فراوان است:

اولاً اصل انگلیسی آنها تا به حال منتشر نشده است. در ۶ جزوه‌ای که از طرف دانشجویان منتشر شده است، اکثر ترجمه اسناد با اصل انگلیسی آن چاپ شده است در مورد اوراق مربوط به ادعاهای دانشجویان علیه امیرانتظام متن انگلیسی اسناد منتشر نشده است. امیرانتظام در جلسه روز شنبه دادگاه نیز گفته است که اسناد و مدارک را هرگز به وی ارائه نداده‌اند. روشن و معلوم نیست چرا متن انگلیسی اسناد مورد بحث منتشر نشده است. انتشار متن اصلی انگلیسی اسناد ضروری است.

زیرا که در ۶ جلد اسناد منتشر شده توسط دانشجویان، مقایسه متن‌های فارسی با متن انگلیسی اسناد تفاوت‌های بارزی را نشان می‌دهد. برخی از این اختلافات مربوط می‌شود به دانش ناقص مترجمین از زبان انگلیسی و برخی دیگر به کلی باعث تغییر محتوای مطلب و احیاناً نشان‌دهنده نظر خاصی است که عاملین انتشار اسناد در ذهن خود داشته و خواسته‌اند آن را به خواننده القا نمایند. با توجه به این امر، دسترسی به متن اصلی انگلیسی اسناد و مقایسه با متن فارسی منتشرشده توسط دانشجویان برای یک قضاوت صحیح ضروری است. تعجب‌آور خواهد بود، اگر دادستان محترم دادگاه انقلاب بدون چنین مطالعه‌ای، کیفرخواست را تنظیم کرده باشند.

ثانیاً از نظر فقه اسلامی، آیا گزارشات و استنباطات افرادی که همگان به‌خصوص اعضای دادگاه انقلاب به فسق آنها معترف می‌باشند و بارها به‌عنوان جاسوس گروگان نگاه داشته شده بودند اعتبار قضایی دارد یا خیر؟ و آیا بدون حضور نویسندگان این گزارشات و بازجویی از آنان قضات شرع می‌توانند به صرف نوشته‌های آنان اکتفا کرده و دادستان آنها را «دلیل و بینه» کافی و مستند بر اثبات ادعاهای خود علیه متهم بدانند؟

و تازه این سخن وقتی معتبر است که صحت و درستی اصل اسناد را پذیرا شده باشیم. در تاریخ دیپلماسی جهان این مسئله‌ای شناخته شده است که در سفارتخانه‌های خارجی، بعضاً اسنادی را می‌سازند، و در میان اسناد دیگر جا می‌زنند، تا اگر چنانچه روزی مرکز اسناد سفارت به‌دست اشخاص محلی افتاد، وجود این اسناد ساخته‌شده موجب بروز اختلافات در جبهه داخلی بشود. نمونه روشنی از این امر در جریان اسناد «خانه سدان» در ایران دیده است که بهتر است مسئولین دادگاه انقلاب، قبل از صدور حکم و تصمیم نهایی به سوابق چنین اموری چه در ایران و چه در سایر کشورهای جهان توجه کافی مبذول دارند. ثالثاً برای قضاوت بهتر و عادلانه در مورد محتوای این اسناد، باید تمامی اسناد موجود در سفارتخانه بررسی شوند تا با زبانی که نویسندگان این گزارشات به‌کار برده‌اند آشنا شد. تا اگر قرار دادگاه براین است که به این اوراق و اسناد اصالت بدهد و استنباطات گزارشگران امریکایی را در مورد یک فرد معتبر دانسته و کافی برای اثبات «خیانت و یا جاسوسی» بدانند، به قضاوت و استنباطات گزارشگران امریکایی درباره سایر شخصیت‌های ایرانی که ملاقات می‌کرده‌اند نیز اطلاع حاصل شود.

آیا گزارشاتى در مورد ساير اشخاص و يا گروه‌ها نيست؟ آیا معقول است که پذیرفته شود که امريكايي‌ها گزارش ملاقات‌هاى خودشان را با برخى از ايراني‌ها مى‌داده‌اند و در مورد بعضى ديگر گزارش نمى‌دادند و يا گزارش درباره برخى اشخاص و گروه‌ها جا مانده است و پودر نشده است و گزارشات ديگر به‌طور انتخابى يا تصادفى پودر شده و از بين رفته است؟ مثلاً به‌ياد بياوريم که امام بارها از فعاليت تخريبي گروهک‌هاى مارکسيست امريكايي در کردستان و گنبد کاوس و خوزستان سخن گفته‌اند، بسيارى از دولتمردان در باره حضور جريانات مارکسيست امريكايي (مارکسيست‌هاىي که على‌رغم کمونيست‌بودنشان، با ايدى امريکا همصدا و هم‌جهت شده و در خط منافع امريکا عمل مى‌کنند) صحبت کرده‌اند، آیا در اسناد سفارت کمترين سندی که تماس‌ها را نشان بدهد صحبت کرده‌اند، آیا در اسناد سفارت کمترين سندی که تماس‌ها را نشان بدهد نبوده است، که منتشر نشده است؟ آیا سفارت امريکا علاقه‌اى و توجه‌اى به گروه‌هاى غيراسلامى، نظير حزب توده، پيکار، چريک‌هاى فدائى خلق، کارگران سوسياليست، نداشته است که حتى درباره آنها اطلاعات جمع‌آورى کند؟ در سال گذشته سندی در اختيار رئيس‌جمهور قرار داده شده تا به مصلحت آن را منتشر سازد اين سند دستورالعمل برژينسكى به وزير امور خارجه امريکا در مورد ايران مى‌باشد که به‌موجب آن مقامات امريكايي بايد با گروه‌هاى چپ و افراطى تماس بگيرند و آنها را عليه انقلاب اسلامى و جمهورى اسلامى بسيج کنند. آیا معقول است که على‌رغم وجود چنين سندی در سفارت امريکا، هيچگونه سند يا مدرک يا گزارشى در مورد اين مسئله مهم وجود نداشته است؟ اگر نداشته است جای سؤال است که چرا واگر بوده است و آن و آن را از بين برده‌اند؟ باز جای سؤال است که چگونه آنها را به‌طور انتخابى از بين برده‌اند؟ و اگر از بين نرفته و به‌دست دانشجويان افتاده است پس چرا تا به‌حال منتشر نکرده‌اند؟

ملاحظه مى‌فرمايند که براى رسيدگى به اتهامات اميرانتظام بايستی تمامی اين اسناد بررسى شوند و بايد کل مسئله مورد بررسى قرار گيرد. بدون يك چنين بررسى قضاوت درباره اصالت اسناد مورد ادعاى دادستان در اتهامات عليه اميرانتظام اگر غيرممکن نباشد بدون شک مشکل و دور از عقل و منطق و مسلماً به‌دور از عدالت اسلامى است.

آيا دادگاه انقلاب اسلامى در محاكمه اميرانتظام مى‌تواند براساس موازين شرعى عمل کند و به تمامی اين سؤالات پاسخ دهد و يا خير؟ بايد منتظر ماند و ديد! ما اميدواريم که دادگاه مطابق شئونات يك دادگاه اسلامى عمل نمايد. ما اميدواريم که جريان محاكمه به‌طور مشروح از تلويزيون و راديو پخش گردد. تا آنچه را که از خداى بزرگ پنهان نيست، از مردم انقلابى ايران نيز پنهان نماند. تا امکان آن به‌وجود بيايد که مردم هم در محاكمه اميرانتظام به‌عنوان قاضى حضور پيدا کنند و اگر چنين شد و مسلماً اعتماد مردم به دادگاه انقلاب بيشتتر خواهد شد. و با چنين اقداماتى است که ظلم به اميرانتظام، ظلم به ملت ايران و ظلم به ارزش‌ها و معيارهاى اسلامى تا حدى جبران خواهد شد. انشاء... والسلام.

میزان، ۱۱ فروردین ۱۳۶۰

دادگاه امیرانتظام به تعویق افتاد

سرویس سیاسی میزان - روابط عمومی دادستانی انقلاب اسلامی مرکز با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد که چون کلیه ترجمه‌های اسناد باید مورد گواهی افراد مورد وثوق دادگاه باشد لذا دادگاه به بعد موکول می‌گردد. متن اطلاعیه بدین شرح است:

بسمه تعالی

در رابطه با پرونده اتهامی آقای عباس امیرانتظام از آنجایی که برابر موازین قضایی اسلام اعتماد دادگاه به کلیه ترجمه‌ها از زبان‌های بیگانه از طریق گواهی دو فرد مورد وثوق دادگاه و آشنا به زبان بیگانه احراز می‌شود و در مانحن فیه این امر مستلزم چند روز فرصت می‌باشد، علیهذا ارائه دادرسی پرونده مزبور به بعد موکول می‌گردد جلسه بعدی دادرسی متعاقباً به اطلاع خواهد رسید.

روابط عمومی دادستانی انقلاب اسلامی مرکز

میزان - ۱۶ فروردین ۱۳۶۰

ضمیمه ۱۷

تشکر و تقاضا از دادستان انقلاب

براساس گزارش خبرگزاری پارس، روابط عمومی دادستانی انقلاب اسلامی مرکز در رابطه با محاکمه امیرانتظام اعلام کرد «از آنجایی که برابر موازین قضایی اسلام اعتماد دادگاه به کلیه ترجمه‌ها از زبان‌های بیگانه از طریق گواهی دو فرد مورد وثوق دادگاه و آشنا به زبان بیگانه احراز می‌شود و پرونده مورد بحث این امر مستلزم چند روز فرصت می‌باشد، علیهذا ادامه دادرسی پرونده مزبور به بعد موکول می‌گردد.»

ما در سرمقاله سه‌شنبه یازدهم نوشتیم «در مورد اسنادی که دو دانشجو در اوائل دیماه ۵۸ علیه امیرانتظام ارائه داده‌اند اولاً اصل انگلیسی آنها تا به حال منتشر نشده است و ثانیاً در شش جلد اسناد منتشرشده توسط دانشجویان، مقایسه متن‌های فارسی با متن انگلیسی اسناد تفاوت‌های بازرری را نشان می‌دهد... با توجه به این امر، دسترسی به متن اصلی انگلیسی اسناد و مقایسه با متن فارسی منتشرشده توسط دانشجویان برای یک قضاوت صحیح ضروری است. تعجب‌آور خواهد بود، اگر دادستان محترم دادگاه انقلاب بدون چنین مطالعه‌ای، کیفرخواست را تنظیم کرده باشد.»

به‌نظر می‌رسد تذکر برادرانه ما به دادگاه محترم انقلاب مؤثر واقع شده و این دادگاه برآن شد که پیشنهاد سازنده ما را عملی سازد و در جلب اطمینان بیشتر مردم به دادگاه‌ها و به اجراء گذاشتن دستور امام امت در این باره همت گمارد.

ما مدعی نیستیم که این تصمیم دادگاه تنها معلول سرمقاله ماست. ولی می‌توانیم ادعا کنیم که گفتن و نوشتن آن هم گفتنی که از احساس امر به معروف و نهی از منکر آغاز شود و نوشتنی که از توصیه به حق الهام

گیرد بدون تردید مؤثر است و خدای چنین فرمان می‌دهد که فذکر فان الذکری تنفع المؤمنین (یادآوری کن که بیاد آوردن‌ها به مؤمنان سود رساند). بر همین پایه است که ما اعتقاد کامل داریم که تنها با گفتن‌ها و نوشتن‌هایی که از اسلام و آموزش اسلامی شروع شود و در چهارچوب اخلاق اسلامی به مرحله اجراء درآید و هدف آن‌ها روشن‌ساختن حقائق در جهت آموزش مردم و ایجاد وحدت در جامعه اسلامی است خواهیم توانست در راه تداوم انقلاب قدم برداریم و با تبادل نظر و ارائه طریق به یکدیگر مشکلات راه را حل کنیم و به فضل خدای و کمک‌گرفتن از خرده‌های موجود در جامعه به پیروزی کامل برسیم. بی‌شک وقتی می‌توانیم از عقول دیگران بهره‌گیریم که بدبینی‌ها را در خود بمیرانیم. خودخواهی‌ها را فراموش کنیم، رأفت و رحمت اسلامی را نصب‌العین قرار دهیم، نسبت به یکدیگر مهربان باشیم و به دشمنان اجازه ندهیم در صفوف ما رخنه کنند و ما را به جان یکدیگر بیندازند. دشمنان ما زمانی فرصت می‌یابند که صفوف فشرده مسلمانان را بشکافند که از یک‌طرف، ما از هم جدا شده باشیم یعنی با هم روبه‌رو نشویم، به بحث و گفتگو ننشینیم، مستقیماً از هم خبر نگیریم و به آنان اجازه دهیم که نقش پیام‌آور و یا سخن‌چین را ایفاء کنند و یا خود را پشتیبان برخی از ما و دشمن برخی دیگر معرفی کنند. و از طرف دیگر روش‌ها، ارزش‌ها و خواسته‌های خود را در فرهنگ اسلامی ما بنشانند و اسلام را از محتوای فرهنگی خود خالی سازند تا هر زمان که فرصت یافتند تنها با تغییر نامی بتوانند «جمهوری اسلامی» را به «جمهوری دموکراتیک» تبدیل کنند.

اینکه ما می‌گوییم لازم است محاکمه امیرانتظام از سیمای جمهوری اسلامی پخش شود برای این است که راه اظهارنظر برای همه وفاداران به اسلام و انقلاب باز باشد، مردم به رأی‌العین ببینند که دادگاه انقلاب اسلامی بر پایه مترقی‌ترین قوانین جهان به متهم اجازه می‌دهد که همان‌طور که در سیمای جمهوری مورد اتهام قرار گرفته است در سیمای جمهوری نیز به دفاع از خود برخیزد و دادگاه در کمال انصاف و بی‌طرفی سخنان او را بشنود و حقوقی را که قوانین مترقی اسلام و قانون اساسی ایران بدو داده است محترم بشمارد. دوست و دشمن ببینند فردی که معاونت نخست‌وزیر منتخب امام را داشته است، همچون سایر افراد در مقابل قانون و دادگاه امتیازی ندارد و ناچار است بیگناهی خود را نشان دهد تا از زندان و مجازات در امان ماند.

جمهوری اسلامی ما نیازمند بدان است که علی‌رغم لجن‌پراکنی‌های بیگانگان و عوامل سرسپرده داخلی آنان بی‌طرفی کامل خود را در چنین محاکمه‌ای سیاسی توسط سیمای جمهوری نشان دهد تا دهان یاهو‌سرایان بسته شود و اطمینان همه طبقات به دادگاه‌های عدل اسلامی بیش از پیش جلب گردد. آیا این محاکمه از محاکمه گروه فرقان کم‌اهمیت‌تر است که نتواند از سیمای جمهوری پخش گردد؟ آیا وقتی که روی صفحه تلویزیون شخصی نماینده جریان‌ی معرفی می‌شود لازم نیست با پخش محاکمه او مردم نسبت به این موضوع قضاوت کنند و ریشه بسیاری از بدبینی‌ها و اتهامات را از میان ملت رزمنده و مسلمان ما براندازند؟ آیا اولین قدم در ایجاد تفاهم روشن‌شدن واقعیات و روبه‌روشدن با آنها نیست؟ و آیا عدالت اسلامی اقتضای آن را ندارد که فرد مسلمان به همان طریق که مورد اتهام قرار گرفته است مورد محاکمه قرار گیرد؟

به نظر ما پاسخ به پرسش‌های فوق مثبت است و پخش محاکمه امیرانتظام از سیمای جمهوری مشت محکمی به دهان دشمنان اسلام خواهد کوفت، حقائق را روشن خواهد ساخت، دل‌های دوستان را به یکدیگر نزدیک خواهد نمود، بدبینی‌هایی را که به وسیله دشمنان القاء شده است از بین خواهد برد و روبه‌صفتانی را که در صفوف ما رخنه کرده‌اند رسوا خواهد کرد و از همه مهم‌تر اطمینان عمومی را به عدالت اسلامی و دادگاه‌های انقلاب افزون خواهد ساخت و وحدت کلمه‌ای را که مورد نیاز ما و دستور امام ما و مایه نجات ماست به ما بر خواهد گرداند. ما از دادستان محترم کل کشور تقاضا داریم که بدین توصیه برادرانه ما توجه کنند و در صورتی که آن را حق یافتند از مسئولین بخواهند که با اجرای آن یک گام دیگر در راه تفاهم و وحدت بردارند. والسلام

میزان، ۱۶ فروردین ۱۳۶۰

ضمیمه ۱۸

... بعد از اتمام دادگاه مهندس رضا مسموعی نماینده سابق نخست‌وزیری در فرودگاه مهرآباد با حاکم شرع دادگاه تماس گرفته و اعلام کرد که اسناد زیادی در رابطه با موارد اتهام عباس امیرانتظام به خصوص در مورد اجازه خروج اموال شخصی اتباع خارجی در اختیار دارد.

آیت‌الله گیلانی از وی درخواست کرد که روز بعد در دادگاه حاضر شده و به نفع امیرانتظام شهادت بدهد. وقتی مهندس مسموعی به همراه چندتن دیگر که همگی برای شهادت در دادگاه آمده بودند (از جمله علی آگاه کاردار سابق ایران در امریکا بعد از انقلاب و مدیرکل سابق سازمان‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه) از در خارج می‌شدند یکی از پاسدارها مهندس مسموعی و بقیه همراهان را با خود به دفتر زندان برد و بعد از بازرسی بدنی و مطالعه تک‌تک اوراقی که در کیف و جیب داشتند و پس از ضبط تمامی اسنادی که در رابطه با امیرانتظام و برای شهادت در دادگاه آورده بودند آنها را آزاد کردند. هرچه مهندس مسموعی از دادستان (آقای لاجوردی) می‌خواهد که حداقل کپی آن‌ها را به ایشان بدهند ایشان قبول نمی‌کند.

آقای مسموعی نامه‌ای در این مورد به روزنامه‌ها فرستاده‌اند که برای اطلاع از جوی که بر دادگاه حاکم است آن را درج می‌کنیم:

بدین‌وسیله به پیشگان ملت شریف ایران معروض می‌دارم:

اینجانب رضا مسموعی نماینده سابق نخست‌وزیری در فرودگاه مهرآباد جهت ادای شهادت در دادگاه آقای امیرانتظام که در ساعت ۱۰ صبح یکشنبه ۶۰/۲/۶ تشکیل گردید حاضر شدم که بعلت طولانی‌شدن جلسه نوبت به شهادت من نرسید. پس از پایان جلسه در راهرو دادگاه به جناب آقای گیلانی حاکم شرع اظهار نمودم چون پس از انقلاب در گروه بازرسی نخست‌وزیری که کنترل وسایل اتباع خارجی را به عهده داشت در مورد جلوگیری از خروج این وسایل اطلاعات و مدارکی دارم مایلیم در اختیار دادگاه قرار دهم. ایشان نیز با خوشرویی پذیرفتند و تأکید نمودند که حتماً در ساعت ۹ صبح فردا در دادگاه جهت ادای شهادت حاضر شوم.

متأسفانه در هنگام خروج نگهبانان از خروجم جلوگیری نموده و از من خواستند به همراه آنها بروم. در بین راه آقای لاجوردی دادستان دادگاه انقلاب مرکز را دیدم و از ایشان علت دستگیری را جویا شدم. (مأمورینی که همراه من بودند اظهار نمودند که ایشان دارای مدارکی است که می‌خواهد برای آقای امیرانتظام شهادت دهد.) به اتفاق آقای لاجوردی به اتاقی هدایت شدم و آقای لاجوردی کیف دستی‌ام را که محتوی کلیه مدارک و اسناد مربوط به فعالیت در فرودگاه مهرآباد و در رابطه با وسایل اتباع امریکایی که هنگام خروج از فرودگاه توقیف و به نیروی هوایی یا سازمان‌های دولتی تحویل شده بود و همچنین کلیه اوراق و حتی نامه‌های شخصی و دفترچه تلفنم را نیز ضبط نمود و هرچه از ایشان خواستم تا مدارک و یا حداقل کپی آن را به اینجانب مسترد دارند توجهی ننموده و فقط حاضر شد تعداد صفحات را که ۷۹ برگ بود به اینجانب اعلام کند. در آخرین لحظات که امیدم از پس دادن اوراق ناامید شد از ایشان خواستم که رسید مدارک را طی صورتجلسه‌ای به اینجانب بدهد که باز ایشان نپذیرفت و اظهار نمود ما همه را به دادگاه خواهیم داد تا بررسی نماید و اینجانب در ساعت سه بعدازظهر از زندان اوین درحالی که پشت سرم را نگاه می‌کردم خارج شدم.

میزان، ۷ اردیبهشت ۱۳۶۰

ضمیمه ۱۹

مصاحبه اختصاصی میزان با سفیر ایران در سوئد در مورد امیرانتظام
 سرویس سیاسی. مهندس عبدالرحیم گواهی سفیر جمهوری اسلامی ایران در کشورهای اسکاندیناوی طی
 مصاحبه‌ای اختصاصی با میزان نظرات خود را پیرامون مسائل مختلف حوزه سفارتش و از جمله پرونده و دادگاه
 عباس امیرانتظام (سفیر سابق ایران در سوئد) اعلام نمود. مهندس گواهی طی این مصاحبه آنچه را که از عملکرد
 امیرانتظام در سوئد مشاهده نموده است بیان کرد و همچنین اظهار علاقه و آمادگی نمود که در دادگاه امیرانتظام
 مسائل مزبور را شهادت دهد.

در زیر متن مصاحبه اختصاصی میزان با مهندس عبدالرحیم گواهی را می‌خوانید:

س: شما از چه تاریخی مشغول کار شده‌اید؟

ج: بسم‌الله الرحمن الرحیم. مأموریت من در سوئد از هفده اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۹ شروع شده و سفارت من
 در کشورهای اسکاندیناوی به پیشنهاد وزارت خارجه وقت و تصویب شورای انقلاب بوده است.

س: اوضاع حوزه مأموریت شما در ابتدای کار به چه نحو بود؟

ج: همان‌طور که مطلع هستید در زمان ورود من به سوئد، چند ماه بود که آقای امیرانتظام به تهران آمده و
 دستگیر شده بودند، بنابراین سفارت ایران در کشورهای اسکاندیناوی بدون سفیر و بدون سرپرست بود. به‌طور
 اتوماتیک با توجه به دستگیری ایشان و با توجه به اینکه چندماه هم از این دستگیری می‌گذشت مسئولیت‌های آن

حوزه مقداری به هم ریخته بود و کارها روی روال عادی نبود و مدت‌ها طول می‌کشید که کارها روی روال منطقی، روال کاری نمایندگی سفارتخانه دربیاید.

س: نظرتان راجع به عملکردهای امیرانتظام (در دوران سفارت سوئد) چیست؟
 ج: آیه‌ای در قرآن هست بدین مضمون که ولا تکتّموا الشهاده و من یکتّمها فانه آثم قلبه والله بما تعملون علیم. بحسب این آیه هر مسلمانی هرچه که راجع به فعالیت‌های مسلمان دیگر می‌داند وقتی که آن مسلمان در معرض محاکمه یا اتهامی باشد باید آن را بگوید و خداوند می‌فرماید اگر این کار انجام نشود با توجه به علمی که خدا دارد و او به همه چیز علیم هست بعد از کتمان این شهادت گناه عظیمی مرتکب شده است. البته صحبت کردن از آقای مهندس امیرانتظام در جو و شرایطی که وجود دارد کار ساده‌ای نیست. نگاه می‌کنیم می‌بینیم که بعضی از گویندگان باتقوی و نویسندگان ما علناً در بعضی صحبت‌ها و مقالات از ایشان به‌عنوان یک خائن نام بردند، درحالی‌که خیانت یا هر عمل غلطی را دادگاه و قاضی شرع باید رأی بدهد و ما به‌عنوان مسلمان، بحسب مقداری مسموعات حق نداریم راجع به کسی قضاوت بکنیم. آنچه که مربوط به ایشان است و در حوزه‌ای که من بودم، در سوئد بخصوص و در حوزه اسکاندیناوی به‌طور عام مطرح می‌شود به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: یکی مسموعاتی است که بنده در بدو ورود به محل مأموریت راجع به آقای مهندس امیرانتظام از برادران مسلمان و سایر ایرانیان مقیم سوئد شنیدم و یکی مشاهداتی است که آنجا کرده‌ام.

در زمره مشاهدات، یکی سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایی بود که آثارش در پرونده‌های سفارت موجود بود و باید این را بگویم آنچه که متعلقات خصوصی ایشان بود در زمانی که ایشان در تهران دستگیر شده بودند به راهنمایی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام توسط پاره‌ای از دانشجویان سوئد در سفارت جمع‌آوری شده بود و برای دانشجویان و یا برای دفتر امام مستقیماً به تهران ارسال گردید. بنابراین پرونده‌ها و مطالب خصوصی متعلق به ایشان در زمان ما در سوئد نبود. اما آنچه که از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها و پاسخ به مقالات روزنامه‌ها بود اینها در سفارتخانه وجود داشت و با مطالعه آنها مشهود بود که ایشان حداقل به حسب آنچه که در آن مقالات دیده می‌شد و یا در پرونده وجود داشت به سهم خودش در دفاع از انقلاب ما کوشش کرده است. بعد از آنکه آن پرونده‌ها را مطالعه کردم یک هفته‌ای از ورودم به حوزه مأمورین نگذشته بود که تلگرافی زدم برای آقای قطب‌زاده و گفتم آنچه من در اینجا می‌بینم ایشان دفاع از انقلاب کرده، حتی اگر هم شده بصورت ظاهر (البته ما به‌صورت ظاهر و باطنش را حکم نمی‌توانیم بکنیم) و بشدت هم دفاع کرده بود. و حتی در تلگراف گفتم حاضریم بیایم و شهادت دهم که این پرونده‌ها حکایت از این می‌کند که ایشان شب و روز وقتش را در معرفی برای بهتر شناساندن انقلاب به سوئدی‌ها و برای ایرانی‌های مقیم سوئد صرف کرده است، که متأسفانه آنها هم قسمت اعظمی از مخالفین انقلاب هستند. این از باب پرونده‌ها. درضمن چند نوار سخنرانی ایشان بود که هنوز هم هست ما این را به‌عنوان اموال شخصی به خانمشان تحویل دادیم که نوار ضبط‌شده سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایی بود که ایشان بیشتر با دانشجویانی داشت که مرامشان با مرام جمهوری اسلامی متفاوت بود. لذا در سخنرانی‌ها ایشان را به‌شدت به باد انتقاد گرفته بودند و به‌خصوص در این نوارها آنچه که به چشم می‌خورد دفاع عجیبی بود که ایشان از امام و رهبری امام کرده بودند و

من این نوارها را خودم شنیدم و احتمالاً همین نوارها را آقای قطب‌زاده به صورت کپی تهیه کرده و در اختیار دادگاه انقلاب گذاشته و می‌توان آنها را گرفت و شنید. نکته دیگری که باید تذکر بدهم گله‌ای بود که برادران دانشجوی مسلمان از برخی رفتارهای متعلقات و خانواده آقای مهندس امیرانتظام داشتند و من برای اینکه شهادتم یکطرفه نباشد و کامل باشد باید این را اضافه کنم که اینها واقعاً ناراحت بودند که چرا خانواده ایشان به اندازه کافی مبادی آداب اسلامی نیستند و من حقاً برای اینکه این شهادت صددرصد باشد باید این نکته را بگویم ولی هرگز از برادران مسلمان دانشجوی سوئد نشنیدم آنها مستقیم یا غیرمستقیم نسبت خیانتی به آقای امیرانتظام بدهند.

س: عکس‌العمل دستگیری ایشان در سوئد چه بود؟

ج: همان‌طور که می‌دانید، وقتی یک سفیر وارد حوزه مأموریت خود می‌شود به حسب عرف دیپلماتیک، عرف سیاسی باید به دیدن سایر سفیرانی که قبل از وی به آنجا آمدند برود و این کاری بود که من باید انجام می‌دادم و در حدود شصت، هفتاد سفیری که در سوئد من ملاقات کردم بعضی از آنها را دیدم. بینی و بین‌الله که اشاره می‌کردند و حتی گاه به هجو و گاه به جد که خوب اگر سفیر قبلی شما این سرنوشتش بوده ممکن است سرنوشت شما هم بهتر از او نباشد، البته این به صورت شوخی بود ولی گاه هم مع‌الاسف جدی مطرح می‌کردند و آن از بار احترامی که باید برای ما قائل بودند می‌کاست. یعنی تلویحاً می‌گفتند خوب شما نماینده دولتی هستید که امروز از آن دستگاه و برنامه‌ها دفاع می‌کنید و فردا نمی‌دانیم که خودتان به چه سرنوشتی مبتلا می‌شوید.

س: آیا آمادگی شهادت در دادگاه امیرانتظام را دارید؟

ج: طبق همان آیه‌ای که خواندم «ولا تکتوموا الشهاده» بحسب مقدار اطلاعی که هر فردی دارد باید هر مسلمان آمادگی داشته باشد که شهادت بدهد در هر دادگاه اسلامی، و من این را یکماه بعد از ورودم به سوئد پس از مطالعه پرونده‌ها و شنیدن نوارهای تلگرافی گفتم. از آقای وزیر خارجه وقت خواهش کردم که آن تلگراف را ضمیمه پرونده آقای امیرانتظام بکنند و اگر دادگاه علاوه بر آن توضیحاتی که من دادم و در آن تلگراف هست و توضیحات دیگری را صلاح دانست می‌تواند بخواهد و آن مطالب آنجا مشروح‌تر بیان شود.

س: میزان آشنایی شما با آقای امیرانتظام تا چه حد بوده است؟

ج: من آقای امیرانتظام را بار اول زمانی که آقای مهندس بازرگان از من برای همکاری دعوت کردند (در زمان دولت موقت) در نخست‌وزیری دیدم و ایشان را قبلاً ندیده بودم و بعد از یکماه ایشان به سوئد رفتند و سفیر سوئد در اسکاندیناوی شدند. بنابراین آشنایی حضوری من با ایشان در خلال همان یکماه است که من ایشان را در نخست‌وزیری در رابطه با مسئولیت‌هایی که داشتم می‌دیدم بنابراین شناخت حضوری و شخصی از ایشان ندارم.

س: چه مسائل دیگری در این رابطه بنظرتان می‌رسد؟

ج: در اجتماع ما جوی حاکم شده که بعضی از برادران مسلمان با صداقت ولی بحسب عجله قضاوت‌هایی می‌کنند که تند است و گاه صحیح نیست و یا مطالبی را بیان می‌کنند که در فرهنگ اسلامی و در اخلاق اسلامی رنگ تهمت و غیبت دارد. ما درهرحال مدعی انقلاب و حکومتی هستیم که سمبل اخلاقش حضرت سجاد است و او در دعای معروف مکارم‌الاخلاق صحیفه از خدا می‌خواهد که به او قدرت افشاء‌العارفه بدهد و مسلمان باید افشاء‌گر

خوبی‌ها باشد و نمی‌تواند بدی‌ها را افشا بکند، ولی مع‌الاسف در جامعه گاه بعضی از اعمال از ما سر می‌زند که با موازین اخلاق و فرهنگ اسلامی سازگار نیست، به‌حسب وضع اجتماعی که با آن روبه‌رو بودم و شاید دشمن‌هایی در لباس دوست آمده‌اند و به ما صدمه می‌زنند و نمی‌خواهند اخلاق صحیح اسلامی رایج باشد. من مردد بودم که چه مقدار می‌شود در این جو راجع به آقای امیرانتظام صحبت کرد. قضاوت نمی‌توانیم بکنیم ولی چه مقدار حتی می‌توانیم شهادت بدهیم. از طرفی با آن آیه قرآن روبه‌رو بودیم که ولا تکتموللشهاده و از طرفی هم با آن جوی که می‌بینیم برادران ما در بعضی از روزنامه‌ها ایشان را به‌عنوان سمبل خیانت و سمبل انحراف از اسلام معرفی می‌کنند با این تردید و دودلی با قرآن استخاره کردم و این آیه از سوره حدید آمد که: والذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم.

خوب تکلیف را قرآن روشن کرد که به‌زعم ما انجام این کار بر من این یک تکلیف شد و دیدم که خداوند می‌خواهد و تشویق می‌کند که آنچه که ما می‌دانیم راجع به ایشان بگوییم و امیدواریم که این مطالب و آن مختصری که من بیان کردم، دادگاهی را که ایشان خواهند داشت و قاضی محترمی که قضاوت خواهد کرد به یک قضاوت عادلانه و منصفانه و اسلامی راهنمایی و کمک بکند.

میزان، ۸ فروردین ۱۳۶۰

ضمیمه ۲۰

علی بابائی در نامه‌ای به دادگاه شماره یک اوین:

شجونی بیانیه مخالفت با مصوبات مجلس خبرگان را امضا کرده است.

ریاست محترم دادگاه شماره ۱ اوین

اطلاع یافتم نامه‌ای از آقای شجونی در آن دادگاه قرائت شده دایر بر اینکه من تلگراف منتشر شده به امضای عده‌ای از جمله ایشان درباره قانون اساسی با آنچه قبلاً به ایشان ارائه شده فرق دارد. اینکه نسخه‌ای از فتوکپی متن مزبور را که به امضای آقای شجونی و سایرین ممضی است، تقدیم می‌کنم و اضافه می‌نمایم که اولاً این متن به خط اینجانب است که پس از تصویب و موافقت در پیش‌نویس و امضای یک‌یک امضاءکنندگان مهیا و مخابره گردیده. ثانیاً مراجعه کوتاهی به آرشیو روزنامه کیهان و اطلاعات و دیگر نشریات و مجلات و همچنین رادیو و تلویزیون در آن تاریخ شما را با ده‌ها از این‌گونه اظهارنظرهای افراد و شخصیت‌های مختلف قبل از تصویب و معتبرشدن این قانون روبه‌رو خواهد کرد. افراد و شخصیت‌هایی که بعضاً اینک در پست‌ها و مقامات حفظ و حراست همان قانون قرار ندارند چنانکه به نوشته دیگری از آقای شجونی به اتفاق آقای فخرالدین حجازی در نحوه برگزاری انتخابات خبرگان در روزنامه‌های همان تاریخ برمی‌خورید که از صلابت و قاطعیت فوق‌العاده‌ای در مخالفت با مصوبات با خبرگان حکایت می‌کند.

در خاتمه هرگاه آقای شجونی به اظهار خود باقی باشند ممکن است دادگاه محترم مقرر دارند اشخاص امضاءکننده و کسی که نسخه‌ای بعد از فتوکپی به ایشان تسلیم کرده در محضر دادگاه برای اداء شهادت حضور یابند.

چون علی‌القاعده این نامه در محضر دادگاه خوانده می‌شود لذا از باب اطلاع دادگاه محترم و ملت شریف عرض می‌کنم نویسنده این نامه کسی است که بار سنگینی از این انقلاب را طی ۳۰ سال مبارزه تا لحظه پیروزی و تا به خاک سپردن ۷۰۰ شهید گمنام انقلاب در تاریخ ۵۷/۱۱/۲۴ به‌دوش داشته است.

با احترام، احمدعلی بابائی

قم، محضر مبارک امام خمینی رهبر عالیقدر انقلاب

ایران

با نهایت احترام معروض می‌دارد

در شرایطی که همه یا مرعوبند یا مجذوب ما برای اینکه حق حیات در این جامعه را از خود سلب نکنیم ناچار به فراندوم پیشنهادی مقام رهبری رأی مثبت می‌دهیم. اما این نه به آن معنی است که ما این قانون که تناقضات از سر و روی آن می‌بارد و حاکمیت ملی و مردمی را که خلاصه خلیفه‌اللهی انسان است و میراث انقلابی اسلام را پس از قرن‌ها اینکه به مخاطره سقوط و تباهی می‌بینیم و جاذبیت مکتبی که معجزه‌آسا طی ۸ - ۱۰ سال اخیر با مفاهیم جدید در مقابل مکاتب دیگر اظهار وجود و تفوق جهانی می‌کرد و نسل جوان را از سرگستگی و گرایش انحرافی به صراط مستقیم اسلام هدایت کرد و این دستاورد گرانبها را امروز شدیداً در خطر می‌بینیم، موافق باشیم! ما قاطعانه پیش‌بینی تناقضات شدیدی را بین گروه‌ها و طبقات مختلف در آتیه‌ای، چندان دور می‌نماییم. ما این تناقضات را نه تنها بین عامه مردم بلکه بین همان دستگاه که اینک حامل ولایت فقیه گردیده به روشنی احساس می‌کنیم. ما به دلیل اینکه امروز درحالی که مرکب این قانون هنوز خشک نشده آقای شریعتمداری را به راهی، آقای منتظری را به راهی، آقای لاهوتی را به راه دیگر می‌بینیم و خود بهتر آگاهید که چقدر از این راه‌های تشتت در کمین امت ما است بی‌مناکیم که ظهور و تناقضات و تلقی‌های متفاوت فی‌مابین همین طبقه کمر مردم را زیر این فشارها خم کند، سهل است صدمات..... غیرقابل جبرانی به اساس دعوت و مکتب وارد آورد، به‌رحال ما اینک به آن رأی مثبت می‌دهیم و این رأی به شخص مقام رهبری انقلاب و برای گذر از این مرحله خاص تاریخی و اجتناب از تفرقه و پراکندگی است. باشد که خداوند تبارک و تعالی عمری پربرکت و طولانی به آن رهبر عالیقدر و از دیده عزیزتر عطا فرماید تا در کوتاه‌ترین زمان به جبران و ترمیم نارسایی‌های این قانون همت کند و یادگار حیات پرارزش خود را راهنمای قرن‌ها سلامت و سعادت امت بپاخاسته اسلام و ملت صمیمی و وفادار و یکپارچه خود قرار دهند. با تجدید احترامات.

احمدعلی بابائی - مهدی حاجی آبادی - گیتی آذرخش - مجتبی طاووسی - زرین سبحانی - ابوذر بیدار - مهندس محسن رهبر - مهندس شیرازی - ناصر شیرازی - جریره جنابی - پروانه کرشان - محمد اصفهانی - پگاه

اصفهانى - مهندس على مسعود انوارى - صدرالله جعفرى - دكتور منوچهر خاتمى - پوران شريعت رضوى - دكتور عبدالعظيم واعظى - پروين آذرخشى - جعفر شجونى - امير طاووسى - عباس اياذى.
میزان، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۰

ضمیمه ۲۱

نامه یکی از نمایندگان مجلس به دادگاه امیرانتظام و توضیح میزان در پی ارسال نامه‌ای از طرف حجت‌الاسلام جعفر شجونى نماینده مجلس به ریاست دادگاه عباس امیرانتظام که در آن ایشان امضاء دو نامه راجع به مجلس خبرگان را منکر شده بودند میزان برای روشن شدن این موضوع، دیروز یکی از نامه‌ها را چاپ کرد و اینک متن تکذیب‌نامه و دومین نامه ایشان عیناً از روزنامه اطلاعات ۲۱ مرداد ۵۸ درج می‌گردد.
متن نامه آقای جعفر شجونى نماینده مردم کرج در مجلس شورای اسلامی که در جلسه مورخ ۶۰/۲/۲۳ دادگاه امیرانتظام توسط نماینده دادستانی انقلاب قرائت گردید.

حضرت آیت‌الله محمدی گیلانی

حاکم شرع دادگاه انقلاب

احتراماً مقایسه طرح توطئه خائنه انحلال مجلس خبرگان در دادگاه امیرانتظام به وسیله دکتر یزدی با انتقاد دلسوزانه من در یک یا دو مورد غیرقابل اجتناب قیاس مع الفارغ است. این دومین بار بود که علی بابائی اسم بنده را زیر نوشته‌های خود جا داده است که از اولی بکلی بی‌اطلاع بودم و نوشته دومى با آنچه تلفنی دریافت کردم تفاوت فاحش داشت. آقای دکتر یزدی برای نجات امیرانتظام نبش قبر فرمودند و مدعی افترا شدند و مصداق الغریق را پیدا کردند. بنده آماده‌ام حضوراً این کارهای ابلیسی را برملا کنم. آقای حجازی هم شاهد عادل هستند.

جعفر شجونى، نماینده کرج

۶۰/۲/۲۲

میزان، شنبه ۲ خرداد ۱۳۶۰

ضمیمه ۲۲

محاكمه امیرانتظام یا اسناد لانه جاسوسى؟!
جلسات محاكمه و دادگاه امیرانتظام سخنگوى دولت موقت بدون شك یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین محاكمات در طول مدت زمانى است که از استقرار مدیریت انقلاب بر کشور و بالنتیجه از کار دادگاه‌های انقلاب می‌گذرد.

هر حکمی که دادگاه انقلاب مرکز در مورد امیرانتظام صادر کند گذشته از تبعات فردی آن که بر امیرانتظام به‌عنوان یک فرد مترتب است بهانه قضاوت‌های گروه‌ها و اقشار مختلف مردم در داخل و خارج و همچنین مجامع بین‌المللی و رسانه‌های گروهی درباره دادگاه‌های ایران خواهد بود. با حکمی که دادگاه انقلاب صادر خواهد کرد هرکس به فراخور اندیشه خود و هر گروه به تناسب استقلال یا وابستگی و هر نهاد به میزان اهمیت و اعتبار خویش درباره قضاوت مرجع قضاوت در ایران انقلابی به قضاوت خواهد نشست. درست است که این‌گونه قضاوت‌ها غالباً از روی علم به دقایق مدارک و اسناد و شواهد و قرائن که موجبات صدور حکم را فراهم می‌کند صورت نمی‌گیرد اما پرونده امیرانتظام با مسئله فتح لانه جاسوسی توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام عجین است. چشم‌های تیزبین مردم علی‌الخصوص در روزهای پس از ۱۳ آبان ۵۹ شاهد اسناد و مدارک وابستگی امیرانتظام در آن برهه از زمان از طریق تلویزیون و دیگر رسانه‌ها بود. تشریح رابطه امیرانتظام با امریکا در آن روزها به‌وسیله دانشجویان مسلمان و از طریق رسانه‌های گروهی چیزی نیست که به‌سادگی از خاطر مردم ایران و مردم آزادیخواه سرتاسر جهان محو شود. به همه این دلائل محاکمه امیرانتظام از اهمیت خاص برخوردار است و نتیجه این محاکمه از اهمیتی به‌مراتب بیشتر.

امیرانتظام پس از حادثه‌ای دستگیر و روانه زندان شد که امام آن را انقلاب دوم خواند. خیل عظیم و میلیونی مردم به اعتبار استقبال و تظاهرات شبانه‌روزی خود از دانشجویان مسلمان در مقابل لانه جاسوسی مهر تأیید بر این حرکت بزرگ نهادند. در دل کلیه مردم آزادیخواه و مدافع حقوق حقه مستضعفان در سرتاسر جهان به اعتبار این حرکت بارقه‌امیدی درخشیدن گرفت. سفارتخانه‌های امریکا در بسیاری از کشورهای جهان هدف حمله شجاعانه مردمی قرار گرفت که علت‌العلل استثمار و استعمار و به‌بندکشیدن خود را دشمن اصلی، شیطان بزرگ، امریکای جهانخواهر می‌دانستند. طلسم عظمت و بزرگی امریکا در نزد جهانیان شکست. بسیاری از حیل‌ها و شگردهای امریکا در نحوه نفوذ و سلطه او به کشورها بر مبارزان سرتاسر دنیا معلوم گشت. پنبه کلیه حکومت‌هایی که وعده آزادی و دموکراسی به مردم خود می‌دهند و چیزی جز وابستگی و رابطه نابرابر با ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها را در نظر ندارند به یکبار زده شد. اساساً در نحوه تفکر مردم دنیا در باره امپریالیسم با تمام تضییقاتی که در زمینه‌های تبلیغاتی برای خاموش‌گذاشتن موج اعتراض و عصیان در ایران انقلابی بر علیه امریکا و فتح لانه جاسوسی صورت می‌گرفت، یک تغییر ۱۸۰ درجه‌ای انجام گرفت. آثار جهان‌شمول اجتماعی، فرهنگی، فلسفی گشایش دژ به اصطلاح تسخیرناپذیر سفارت ایالات متحده امریکا با تمام طمطراق و جلال و جبروتش، برآستی بیش از آنست که به وصف درآید و در فرصت این مقال نیست. از نقطه‌نظر داخلی تسخیر لانه جاسوسی مسئله تفاوت بین دو بینش برای اداره انقلاب و کشور را هرچه بیشتر مشخص ساخت. مردم پی بردند که اداره انقلاب توسط کسانی که رابطه با امریکا را بدون وجود هیچ قرینه‌ای مبنی بر قبول استقلال این انقلاب، یک پدیده معمولی دانسته و برای آن منطبق می‌سازند، درست نیست و به معنی تقدیم کیان انقلاب به‌دست امریکاست. از آن گذشته مردم دانستند که تا زمانی که انقلاب قصد ادامه و به مرحله عمل‌درآوردن شعار نه شرقی نه غربی را داشته باشد ماهیتاً نمی‌تواند با امریکا ایجاد رابطه کند. در حقیقت مردم به مسائلی آگاه شدند که در صورت ادامه آزمایش «حکومت مبتنی بر رابطه مطلق» هرگز

امکان عمومی این تشخیص بوجود نمی‌آمد و این به اعتقاد تمامی کسانی که انقلاب اسلامی را شناخته و حرکت جوهری فطری مردم مسلمان را وجدان کرده‌اند مهم‌ترین دستاورد فتح لانه جاسوسی صرفنظر از بسیاری از پیامدها و دستاوردهای دیگر داخلی و خارجی است. به‌راستی اگر فتح لانه جاسوسی فقط توانسته باشد به یک چنین بینشی در زمینه حکومت و هم در اذهان جامعه خاتمه داده باشد، با توجه به ماهیت اسلامی انقلاب و ضرورت استقلال به مفهوم همه‌جانبه آن نتیجه بسیار بزرگی داشته است. نتیجه‌ای که نشانگر فاصله بین دو حکومت و دو جامعه است. حکومتی که عناصر پیچیده غرب‌زده وابسته به نظام تفکر و حکومت غرب در کنار تک‌عناصر با حسن نیت و در عین حال وابسته به نظامات غربی اداره کشور، مجموعه‌ای را به وجود می‌آورد که استعداد بالقوه هرگونه تسامحی در پذیرش افراد کاملاً وابسته و خودفروخته را هم دارد.

این حکومتی است که جامعه با آزادی‌های از نوع خود و در خط رفاه را انتظار دارد. و حکومتی که در عمق بینش خویش اتکال به خدا را با توجه به ماهیت انقلاب تنها تکیه‌گاه می‌داند و گرایش به شرق و غرب را در کنار همه سختی‌ها و راه‌های صعب مبارزه برای خود و جامعه، گناه کبیره.

و اما امیرانتظام در دل دولت موقت جمهوری اسلامی چنانکه مردم از اسناد نشان داده شده و خوانده شده به‌یاد می‌آورند سمبل وابستگی و ایجاد رابطه همه‌جانبه با کشورها و به‌طور عمده آمریکا شناخته شده است. به مردم در روزهای اوج انقلاب اسلامی، یعنی روزهای تسخیر آمریکا در خاک ایران گفته شده است که امیرانتظام اسم رمز دارد و از طریق سوئد به مقامات امریکایی اطلاعات می‌داده است، مقامات امریکایی به او اطمینان داشته‌اند و... تمام این‌ها هم با سند و مدرک بوده و همه مردم دانسته‌اند که این اسناد تازه اندکی از انبوه اسنادی بوده که تفنگداران امریکایی سوزانده‌اند تا به‌دست دانشجویان نیفتد. خلاصه آنکه آن اسناد، آن عظمت و آن جو و آن تأثیر جهانی امیرانتظام را به‌عنوان مهره سرسپرده آمریکا معرفی می‌کرد و سرسپردگی مغایر با اصولی است که در انقلاب اسلامی مطرح بوده و هست.

اکنون پرونده امیرانتظام پس از یکسال و اندی روی میز محاکمه آمده و دادگاه انقلاب مرکز مشغول رسیدگی با طمأنینه هرچه بیشتر به پرده اوست.

خوشبختانه صحت ترجمه کلیه اسناد نیز به تأیید کارشناسان دادگاه انقلاب رسیده و در این باره جای شبهه‌ای را برای مردم که جلسات دادگاه سیر انتظام را دنبال می‌کنند باقی نگذارده. اما آنچه مهم است توجه قضات دادگاه و مردم به نکات زیر است.

۱. قضات دادگاه امیرانتظام کار قضاوت یکی از حساس‌ترین پرونده‌های عمر قضایی خویشتن را به‌عهده دارند. سنجش اظهارات امیرانتظام به مقامات امریکایی و غیره و مکاتباتی که صورت می‌گرفته به‌طور مجموعه‌ای و آثار جزئی و کلی که بر کل انقلاب داشته است مطرح است. دو احتمال هر دو متصور، یعنی رابطه امیرانتظام به‌عنوان جاسوس با آمریکا و حداقل مسئولیت سخنگویی دولت و ایجاد رابطه فراتر از دستورات دولت، هر دو باید در نظر گرفته شود و هریک از این دو احتمال باید مورد رسیدگی قرار گیرد.

۲. دادگاه انقلاب باید بداند خصوصاً در شرایطی که صحت ترجمه اسناد لانه جاسوسی تأییدشده مردم به هیچ رو اسناد منتشره را از خاطر نبرده‌اند، پیداست از نقطه نظر هر انسان عادی نتیجه حکم باید تناسب و تطابقی با اسناد داشته باشد. در غیر اینصورت اعتبار اسناد لانه جاسوسی با تمامی آثاری که بر آن مترتب بود و به برخی از آنها اشاره شد زیر سؤال قرار می‌گیرد، مگر آنکه ثابت شود این اسناد خودساخته دست امریکا برای لوٹ کردن شخصیت آقای امیرانتظام است و در آنصورت باید مشخص شود چه دلایلی این عمل امریکا را توجیه می‌کرده؟ عدم تحمل وجود ایشان به‌عنوان یک مبارز سرسخت و استثنایی در دولت موقت و یا دلایل دیگری که از نظر مردم مکتوم است، اما دادگاه باید به‌طور ریشه‌های دلایل آن را یافته و برای صدور حکم از آن استفاده کند.

۳. مطبوعات در فرصتی که جلسات دادگاه برای محاکمه امیرانتظام تشکیل می‌شود به اعتقاد ما نباید با استفاده از شیوه‌های روزنامه‌نگاری اعم از تیتراهای درشت، تحلیل‌های یک‌جانبه، و دیگر انواع این کارها برای مظلوم‌نمایی و بی‌گناه جلوه‌دادن امیرانتظام و یا به‌عکس خیانت امیرانتظام فراتر از دادگاه گام بردارند. دادگاه می‌تواند طی دستورالعملی روزنامه‌ها را از این‌گونه اعمال برحذر دارد و در این صورت ما حتی از نوشتن مقاله‌هایی از این قبیل علی‌رغم این که تنها به منظور ریشه‌یابی و تحلیل یک مسئله اجتماعی است، پرهیز خواهیم کرد.

۴. در پایان نمونه‌هایی از آن قسمت از اسناد لانه جاسوسی که اتهامات اساسی امیرانتظام را مطرح می‌سازد و بخش عمده کار دادگاه نیز علی‌القاعده براساس این اسناد است از کتاب افشاگری شماره ۱۰ دانشجویان مسلمان پیرو خط امام نقل می‌کنیم.

- امیرانتظام تقاضای ملاقات با مأمور سیاسی (استمپل) را کرد و بر ضرورت آن تأیید کرد، حتی پیشنهاد کرد که شرایط سخت امنیتی در رستوران کاروانسرای سفارت باشد.

- انتظام خوشبین بود که سفرش به سوئد باعث این نخواهد شد که وظیفه‌اش به عنوان کانال ارتباطی بین دولت ایران و امریکا قطع شود. او حتی گفت ارتباط ساده‌تر نیز می‌شود. در آنجا بهتر از واشنگتن و تهران می‌توانیم حرف‌های خود را بزنیم.

- انتظام نظراتی برای بهبود روابط ایران و امریکا دارد. او به‌عنوان یک سفیر فوق‌العاده از طرف دولت موقت انقلاب ایران در اروپا خدمت می‌کند. انتظام نسبت به نفوذ مذهب افراطی در دولت و خمینی اظهار نگرانی می‌کند.

- از تلاش‌های انتظام در مورد انتقال ذخایر خواروبار ارتش امریکا در ایران و بازگشت دادن وسایل مخبراتی نظامی تشکر کردم و به او توجه دادم که ما همچنان بخاطر تعدد مراکز قدرت با مشکلاتی در مورد کنترل وسایل و اموال مربوط روبه‌رو شده‌ایم.

- انتظام به ضعف دولت موقت اشاره کرد و مشکلاتی را که دولت موقت در اعمال قدرت بر سیستم‌های موازی غیررسمی یعنی کمیته‌های انقلاب داشته توضیح داد. او مجدداً خواهش کرد که تبادل اطلاعات در مورد فعالیت‌هایی که در داخل و یا در کشورهای مجاور صورت می‌گیرد داشته باشیم چرا که این‌گونه اطلاعات از نظر امنیتی داخلی ایران حائز اهمیت است.

کیهان، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۰

ضمیمه ۲۳

تهران ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۰

ریاست محترم دادگاه شماره یک انقلاب، حجة الاسلام والمسلمین آقای محمدی گیلانی با توجه به بند آخر کیفرخواست صادره علیه آقای مهندس امیرانتظام معاون نخست‌وزیر دولت موقت و همکار سابق ما، اینجانبان لازم دانستیم من باب شهادت و توضیح مطلب نکات ذیل را به استحضار آن دادگاه برسانیم تا خدای نکرده با صدور یک رأی خلاف حق لطمه به انقلاب اسلامی ایران و دادگاه‌های آن و به خود اسلام وارد نشود.

۱. تدوین نامه مربوط به انحلال مجلس بررسی قانون اساسی (معروف به خبرگان) به‌عنوان ریاست آن مجلس و تصویب آن نامه از طرف دولت موقت به‌هیچ‌وجه صورت مواضعه و توطئه با تلقین و تأثیر از ناحیه آقای امیرانتظام و اشخاص دیگر را نداشته است، بلکه موضوع رسماً و علناً در هیئت وزیران مطرح و بحث‌شده با اکثریت ۱۸ رأی روی ۲۴ رأی و امضای ۱۵ نفر در پای آن به‌تصویب رسیده بوده است، بنابراین اگر قرار باشد این عمل جرم تشخیص داده شود همه ۱۸ نفر شریک در آن هستند. مضافاً به اینکه اصلاً کاری انجام نگردیده و صرف قصد با حرف بنا هیچ‌یک از اصول و قوانین عرفی و شرعی جرم حساب نمی‌شود.

۲. در جلسه مزبور قرار شد قبل از ارسال نامه و هرگونه اقدام و انتشار، یک نظرخواهی و کسب اجازه از مقام رهبری به‌عمل آید. فردای آن‌روز عده‌ای از وزیران خدمت امام رسیدیم و چون معظم‌له مصلحت ندیدند و به صفت ولایت و وکالت عمومی مدت قانونی مجلس بررسی را تمدید کردند موضوع منتفی گردید و مسکوت گذارده شد و اگر بعداً اظهار و افشایی از طرف دادستانی کل انقلاب صورت نمی‌گرفت کسی از ماجرا آگاهی نمی‌یافت.

۳. علل و عواملی که باعث این کار شد یکی سرآمدن مهلت قانونی مجلس خبرگان بود و دیگر خروج آقایان از حدود و اصول پیش‌نویسی که قبلاً به تصویب شورای انقلاب و تأیید کلی رهبر انقلاب رسیده بوده است. اتفاقاً و نظر به اینکه تدوین طرح قانون اساسی در هیئت دولت و شورای انقلاب بیش از مدت انتظار به‌طول کشیده بود در شرایط آن‌روز مملکت بیم اختلال‌هایی از ناحیه ضدانقلاب می‌رفت، قبلاً نظر امام و اکثریت شورای انقلاب بر این شده بود که پیش‌نویس تنظیمی به رفراندوم گذارده شود ولی در اثر پافشاری و استدلال اعضاء دولت موقت تا این‌که انتخاب مجلس مؤسسان رسماً و مکرراً از طرف امام و نخست‌وزیر به ملت وعده داده شده است و عدول از آن جائز نیست، با پیشنهاد مرحوم آیت‌الله طالقانی و موافقت امام قرار شد با تعداد کمتری به انتخاب مجلس بررسی نهایی قانون اساسی پرداخته شود و به‌همین ترتیب عمل شد. بنابراین مصوبه دولت موقت بازگشت به نظر قبلی رهبر و شورای انقلاب بوده است.

۱. مهندس مهدی بازرگان ۲. دکتر یدالله سبحانی ۳. احمد صدر حاج‌سیدجوادی ۴. علی اردلان ۵. مهندس یوسف طاهری ۶. مهندس مصطفی کتیرائی ۷. دکتر ابراهیم یزدی (آقای دکتر یزدی به‌عنوان مسئولیت مشترک وزراء

امضا کرده‌اند) ۸. دکتر کاظم سامی ۹. دکتر رضا صدر ۱۰. دکتر محمدحسن اسلامی ۱۱. مهندس حسین بنی‌اسدی ۱۲. مهندس هاشم صباغیان.
میزان، ۲۱ اردی‌بهشت ۱۳۶۰

ضمیمه ۲۴

هدف نهایی امریکا تضعیف دولت و انحراف افکار از حرکت ضدامپریالیستی است
حجت‌الاسلام محمد منتظری نماینده مجلس شورای اسلامی، عضو کمیسیون امور خارجه مجلس، نماینده مجلس
در شورای عالی دفاع و عضو هیئت رسیدگی به مسئله شکنجه در یک مصاحبه اختصاصی با کیهان شرکت کرد و
نقطه‌نظرهای خود را پیرامون مسائل مختلف داخلی و خارجی تشریح کرد.
قسمت اول این مصاحبه از نظر شما می‌گذرد.

امام خمینی در پیام ۲۲ بهمن فرمودند که من بار دیگر حمایت خود را از نهضت‌های آزادیبخش اعلام می‌کنم. با
توجه به اینکه شما از مدت‌ها پیش با جبهه‌های آزادیبخش در رابطه بوده‌اید چه برنامه‌هایی برای کمک و گسترش
رابطه با این نهضت‌های آزادیبخش جهانی پیشنهاد می‌کنید؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. طبیعی است که امام به‌عنوان رهبر انقلاب اسلامی براساس ایدئولوژی انقلاب سخن
می‌گوید. و چون ایدئولوژی انقلاب، اسلام است و اسلام تنها متعلق به ایران نیست بلکه متعلق به کل مسلمانان و
مستضعفین جهان است و برای هدایت بشریت آمده و مختص به نژادی خاص یا جغرافیای خاصی نبوده و نخواهد
بود، براین اساس ما معتقدیم که بایستی در سراسر جهان توده‌ها و مستضعفین را ارشاد و حمایت کنیم، برای اینکه
بتوانند حقوق خود را از مستکبرین بگیرند. پس در وهله اول ارشاد و بعد حمایت مادی و معنوی و کمک به
جنبش‌های رهایی‌بخش اسلامی و ملی است، تا آنها بتوانند مردمشان را از شر ابرقدرت‌ها نجات بخشند و این
مسئله از قبل از پیروزی انقلاب مطرح بوده و طبیعی است حال که ما به پیروزی رسیده‌ایم و امکانات نسبتاً خوبی
براساس قدرتی که اسلام در این منطقه از جهان پیدا کرده، به‌دست آورده‌ایم، می‌توانیم به‌صورت بسیار فعال در این
زمینه گام برداریم. ارتباطاتی با جنبش‌های آزادیبخش در گذشته بود و کمک‌هایی هم به صورت مختصر از طرف
انقلابیون ایران (مسلمین البته) به جنبش‌های غیرایرانی نقش مؤثری داشته‌اند. یعنی همین برادران افغانی
حتی در پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، جنبش‌های غیرایرانی نقش مؤثری داشته‌اند. یعنی همین برادران افغانی
که اکنون در حال جهاد علیه تجاوز شوروی هستند، اینها به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران کمک کردند. برادران
عراقی، برادران سعودی و برادران فلسطینی به طرق مختلف کمک کردند و کشورهای پیشرفته و معتقد به خط
انقلاب اسلامی در ایران نیز از جهات تبلیغاتی ما را یاری دادند از جمله کشور لیبی که از جهت تبلیغاتی، کمک‌های
زیادی به ما کرد و به‌طور کلی جنبش‌های آزادیبخش، به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران کمک فراوانی کردند.
بنابراین الان که ما پیروز شدیم علاوه بر اینکه بایستی توجه داشته باشیم به کمک‌هایی که اینها به پیروزی انقلاب
ما کردند براساس رسالت اسلامی که ما آن را احساس می‌کنیم طبیعی است متقابلاً بایستی نه تنها آنها را بلکه کل

جنبش‌ها را در نظر بگیریم و به آنها کمک برسانیم و مسئله مهمی که بایستی به آن توجه داشت این است که امپریالیسم به صورت بین‌المللی عمل می‌کند. یعنی از طریق امکانات و پایگاه‌هایی که در داخل کشورهای مختلف تحت سلطه خود و کشورهای مزدور در منطقه دارد علیه جنبش اسلامی ما توطئه می‌چیند.

ما اگر بخواهیم همیشه پیروزمندان توطئه‌های ابرقدرت‌ها به خصوص آمریکا را درهم بشکنیم بایستی به همه مسلمین و مستضعفین و جنبش‌ها کمک کنیم و به آنها آگاهی ببخشیم تا آنها در داخل کشورهای خودشان نیرومند بشوند و اگر چنین شد، علاوه بر اینکه حق را زنده می‌سازند مانعی خواهد بود در راه توطئه‌هایی که ابرقدرت‌ها علیه ایران ساز می‌کنند. بنابراین ایجاد همبستگی بین نهضت‌های آزادیبخش راه مؤثری برای مقابله با استعمار بین‌المللی خواهد بود. برای مثال به برادران اسلامی در عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران کمک‌های بسیار مختصری صورت گرفته که اگر به این مسئله به صورت علمی برخورد می‌شد و برای ایجاد انقلاب اسلامی در عراق فعالانه عمل می‌کردیم و این خسارت‌هایی که الان آمریکا از طریق عراق به ایران وارد آورده در اختیار جنبش اسلامی عراق می‌گذاشتیم علاوه بر اینکه آنها پیشرفت‌های زیادی در داخل عراق کرده بودند، مانع تجاوز عراق به ایران می‌شدند و ما بایستی این مسئله را به صورت درازمدت در کل برخورد‌هایمان با جنبش‌های آزادیبخش در منطقه و در سطح جهان محاسبه کنیم و مدنظر داشته باشیم. فکر اسلامی ما می‌گوید، به آنها کمک کنیم و علاوه بر این اگر بخواهیم در چهارچوب منافع مادی خود هم فکر کرده باشیم و بخواهیم ایران را و انقلاب اسلامی ایران را هم حفظ بکنیم، بایستی به آنها کمک بکنیم. در اینجا این کلام امام بسیار بجا است و امام طرفدار این فکر هستند، در ایران هم طرفداران این فکر بسیار هستند و ما هم تا آنجایی که بتوانیم سعی می‌کنیم از راه‌های مختلف به جنبش‌های آزادیبخش کمک کنیم. البته این کمک‌ها در حال حاضر فعال نبوده و متأسفانه بعضی از عناصر هستند که یا بر اثر نادانی و یا بر اثر اینکه اصلاً اسلامی و انقلابی فکر نمی‌کنند این مسئله را مطرح می‌کنند که اول ایران، بعد دیگران. این مسئله علاوه بر اینکه منطق اسلامی نیست و در ثانی اصلاً ایران را حفظ کردن و انقلاب اسلامی ایران را حفظ کردن مستلزم این است که دیگران را از یاد نبریم و به دیگران کمک بکنیم.

والا آمریکا از طریق مزدورانش ایران را محاصره خواهد کرد، ضربه‌ها خواهد زد، در داخل توطئه‌ها می‌آفریند و اصلاً اجازه نمی‌دهند که ما انقلاب خودمان را حفظ بکنیم. ما بایستی که موج انقلاب اسلامی را هرچه بیشتر در جهان گسترش بکشیم تا از طریق کمک‌های مادی و معنوی نه تنها در داخل از بین نبریم بلکه با اتخاذ موضع هجومی، امپریالیسم و استعمار را با مشکلات هرچه تازه‌تری مواجه کنیم.

به نظر شما مبرم‌ترین مسئله در شرایط فعلی چه از جهت مسئولین چه از جهت مردم، در سطح داخلی و در خارجی چیست؟

به نظر من آن چیزی که برای آمریکا چه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و چه پس از آن مطرح بوده این بوده که انقلاب با اسم اسلام به پیروزی نرسد و حاکمیت اسلامی در این کشور مستقر نشود و اگر مستقر شد درهم شکسته شود. و آمریکا به طور مستقیم و غیرمستقیم همیشه در ادامه این فکر توطئه‌هایی می‌کرده و می‌کند و خواهد کرد

که این انقلاب را درهم بشکنند، که ما شاهد همین جنگ که فعلاً دایر است بین ایران و عراق و این در چهارچوب سیاست‌های ایالات متحده امریکا بوده که عراق را تحریک به تجاوز کرده است، به امید آنکه در همان روزهای اول جنگ انقلاب را درهم بشکنند. خوشبختانه در اثر حاکمیت اوج انقلابی و اسلامی بر سراسر ایران و فداکاری و مقاومتی که نیروهای رزمنده اسلامی از خود نشان می‌دهند، توانستند جلو تجاوز را بگیرند و به یاری خدا تجاوز را هم درهم خواهند کوبید و جنگ هم ادامه خواهد داشت تا اینکه این تجاوز به‌طور کلی از بین برود. مسئله دیگری که در حال حاضر بسیار حساس است این است که در شرایط کنونی ایران، امریکا مایل است در ایران دولت قوی حاکم نشود و از آن طرف حاکمیت اسلامی درهم شکسته شود و خشونت انقلابی از بین برود. آنها همیشه کوشش دارند که در ایران عناصر میانه‌رو و محافظه‌کار روی کار بیاورند و یا خودشان روی کار بیایند تا بلکه بشود از طریق محافظه‌کاری یا میانه‌روی کم‌کم روابط حسنه بین ایران و غرب برقرار شود و بر نفوذ غرب افزوده شده و در آخر این انقلاب را از بین ببرند. این چیزی است که به‌نظر من الان بسیار حساس است. یعنی الان نیروهای ضدانقلابی علیه امریکا و بلوک غرب هستند، اینها متحداً عمل می‌کنند که بلکه شرایطی را ایجاد کنند که زمینه را برای جناح‌های میانه‌رو و محافظه‌کار متمایل به غرب در ایران به‌وجود بیاورند. و این مسئله خطرناک است. حتی کوشش می‌شود آن حساسیتی که مردم ما نسبت به امپریالیسم و در رأس آن امریکا دارند، از بین برود و به‌طور کلی اقدامات و فعالیت‌های ضد امریکایی محو شود. همین مسئله گروگانگیری و اشغال لانه جاسوسی که از طرف برادران و خواهران دانشجو صورت گرفت اقدام عظیمی بود در این منطقه از جهان و الان مسئله طوری وانمود می‌شود که قشری از مردمی که به این موضوع توجه ندارند احساس کنند که اصلاً اینکارها نه تنها نفع ندارد بلکه ضرر دارد و طوری شود که دیگر کسی جرأت نکند سراغ این کارها برود. این مسئله را باید توجه داشت. چون اگر ما توجه نداشته باشیم کم‌کم مسئله می‌رسد به امام، به اینکه اصلاً امام چرا اینقدر مقابل امریکا به‌صورت خشن برخورد کرد و اصلاً اصل انقلاب اسلامی ما محتوایش از بین می‌رود. اگر توجه داشته باشید از شروع انقلاب اسلامی ایران از سال ۴۱، ابعاد انقلاب اسلامی که امام آن را رهبری می‌کرد، برپایه مبارزات ضد سلطنتی و ضد امریکایی و ضد صهیونیستی استوار بود و این به خاطر حاکمیت اسلامی بود. پس بعد ضد امپریالیستی و ضد امریکایی یکی از ابعاد مهم این انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رود و همچنین بعد ضد صهیونیستی و همین‌طور حاکمیت اسلامی.

اگر امام مقاومت نمی‌کرد حتی مانع طرح مسئله سلطنت می‌شدند مسئله شاه را هم گفتند که شاه در حال حاضر مطرح نشود و باز اگر توجه داشته باشید در سال ۵۶ که شرائط حقوق بشر کارتری بود، بسیاری از این سیاستمداران غیرانقلابی، یا مزدور متمایل به غرب، به انتخابات آزاد راضی شدند و می‌خواستند سیاست امریکا را در ایران پیاده بکنند. سیاست امریکا این بود که ایران کشوری بسازد مانند ترکیه، یا پاکستان و یا اسرائیل یعنی کشورهایی که قدرت واقعی در دست یک ارتش مزدور و قوی متمرکز شود و در ظاهر هم یک دموکراسی فریب‌دهنده، روزنامه‌های ضد و نقیض و احزاب مختلف باشد و سر مردم بند بشود به این چیزها. و داشتند به انتخابات آزاد راضی می‌شدند از جمله همین سران نهضت آزادی و جبهه ملی و یکسری سیاستمداران دیگر که

دوره تکاملشان بود. در سال ۵۴ امریکایی‌ها شرایطی را علیه ایران درست می‌کردند که عده‌ای از عناصر مجاهدین خلق مارکسیست شدند و من فکر می‌کنم که اصلاً این یک چیز امپریالیستی بود که مجاهدین خلق را بیش از اندازه در این کشور بزرگ کردند. بعد یکدفعه منفجرش کردند، که مارکسیست شد و مارکسیست از آب درآمد. چون یک سری از عناصرشان مارکسیست شدند و بعد به خیال خودشان شرایط ذهنی داشتند تدارک می‌دیدند که‌ای وای، مارکسیسم دارد می‌آید به ایران. کمونیست چه می‌شود و چه، که مردم را از کمونیست بترسانند و متمایل بکنند به امریکا. و حتی منطقی‌های مهندس بازرگان در آن شرایطی بود که ما نمی‌توانیم هم با امریکا بجنگیم و هم با کمونیسم و الان کمونیست و مارکسیست خیلی خطرناک است و شرایطی درست می‌شد که امریکا دیگر مطرح نشود. در سال ۵۴ برای امام پیغام‌ها می‌دادند که امام از امریکا و نفت دیگر سخن به میان نیاورد. تا امریکایی‌ها مثلاً راضی شوند که چنان بشود. این است که همیشه این مسائل بوده است.

یعنی وقتی که امریکا یا صهیونیسم مطرح می‌شود از طرف امام و یا سلطنت، یک سنگ‌هایی انداخته می‌شد و سال ۵۷ هم همین رقم بود. فشار می‌آوردند که امریکا مطرح نشود، که امریکایی‌ها راضی نمی‌شوند. اگر یادتان باشد کارتر سال ۵۶ به ایران آمد بعد همین حقوق بشری‌ها در ایران برای اینکه یک‌وقت کارتر بدش نیاید کوشش کردند که تظاهرات بر علیه کارتر صورت نگیرد. پس این مسئله در گذشته بوده است و بعد ضدامپریالیستی انقلاب اسلامی در همه مشهود است. این بعد را می‌خواهند از انقلاب بگیرند. در گذشته هم می‌خواستند بگیرند و ما باید مواظب باشیم تا هرچه بیشتر این بعد را تشدید کنیم دشمن بزرگ ما در این کشور امریکا است، البته همه ابرقدرت‌ها از حاکمیت نظام اسلامی که مستقل باشد و متکی به هیچ قدرت بین‌المللی نباشد ناراحت هستند، ولی شیطان بزرگ در این کشور امریکا است و امریکا نباید فراموش بشود. ولی دارند کوشش می‌کنند که این حساسیت ضدامریکایی را از مردم بگیرند و این چیزی است که باید تمام برادران و خواهرانی که مطلب می‌نویسند یا از طریق رسانه‌های گروهی کار می‌کنند آن را از یاد نبرند و مسئله مهم دیگر همان حاکمیت اسلامی است که اساس انقلاب ما است. خون‌هایی به خاطر اسلام و بخاطر خدا بود و برای حاکمیت اسلامی بنابراین هرچه در ایران مطرح می‌شود اگر به حاکمیت اسلامی ضرر نمی‌زند آزاد است.

اما اگر بنا باشد که در تعارض با حاکمیت اسلامی قرار بگیرد نه تنها محکوم است بلکه بایستی سرسختانه آن را کوبید. ما با طرح مسئله آزادی به شکلی که با حاکمیت اسلامی تضاد داشته باشد، مخالفیم. آزادی در چهارچوب حاکمیت اسلامی محترم است و هرکسی آزاد است و این آزادی تا وقتی است که به توطئه ضدحاکمیت اسلامی نیانجامد و یا اینکه آزادی باعث نشود که بخواهد امریکا در این کشور آزاد بشود. ما به امریکا به هیچ‌وجه اجازه نمی‌دهیم که در این کشور آزاد بشود. بنابراین بایستی ابعاد گوناگون انقلاب اسلامی را که در ایران از سال ۴۱ آغاز شده و به پیروزی رسیده براساس همین ابعاد و محورها از یاد نبرد، چه کوشش‌هایی صورت می‌گیرد که اینها از یاد برود که طبیعی است مقاومت مردم ما جلوی این کوشش‌ها را می‌گیرد.

موضع شما در برابر کشورهای پایداری با توجه به اینکه اخیراً روابط سیاسی بین لیبی، الجزایر، سوریه، و ایران توسعه یافته و خصوصاً کشور لیبی که شما علاقه خاصی به آن دارید، چیست؟

مسئله این است که ما معتقدیم در ایران انقلابمان پیروز شده است. اولاً باید ببینیم قبل از پیروزی انقلاب در ایران چه کشورهایی و چه عناصری در جهان حتی جهان غیراسلامی از انقلاب ما حمایت و با رژیم پهلوی شدت مبارزه و مخالفت می‌کردند؟ طبیعی است که پس از بررسی‌های مختلف، همه افراد می‌دانند که لیبی تنها کشوری بود در جهان که حاضر نشد در زمان شاه با ایران روابط دیپلماتیک داشته باشد، یعنی از آن موقعی که انقلاب لیبی به پیروزی رسید روابط ایران و لیبی قطع شد و هیچ‌گاه این روابط دوباره برقرار نشد تا اینکه انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد. ما وقتی که می‌آییم کشورهای دنیا را بررسی می‌کنیم و کشورهای جهان سوم را و می‌خواهیم روابط حسنه داشته باشیم، طبیعی است که مواضع را بررسی می‌کنیم که چه کشوری در رابطه با انقلاب ما به ما نزدیک‌تر است. ما پس از پیروزی انقلاب اسلامی به این نتیجه رسیدیم که باید محور ایران - لیبی - سوریه - الجزایر را تشکیل بدهیم که این محور در چهارچوب مبارزات ضدصهیونیستی و ضدامپریالیستی فعالیت‌های مشترک و مؤثری داشته باشند و همچنین انقلاب فلسطین به‌عنوان محور پنج‌گانه و به‌خصوص در مسائل اقتصادی و مسائل نفتی هم می‌توانست در این همگامی نقش تعیین‌کننده‌ای برای ما داشته باشد. البته من این را نمی‌گویم که تنها براساس مصالح شخصی قدم برمی‌داریم، بلکه ما از جهت مصالح استراتژیک معتقدیم کشورهای اسلامی که به ایران نزدیک‌تر هستند، باید بیشتر همگام باشند، ما همچنین فکر می‌کردیم که اگر ایران، لیبی و الجزایر متحداً عمل بکنند، مثلاً در اوپک، طبیعی است که برخی از کشورهای عضو اوپک هم با آنها همگام خواهند شد و می‌توانند بر اوپک و در نتیجه بر بخش مهمی از منابع نفت در سطح بین‌المللی حاکم و قدرتی در مقابل سیاست‌های خارج بشوند. این بود که ما عنایت داشتیم که این مسئله بشود. متأسفانه لیبی چوب قطع روابطش را با ایران در زمان شاه خورد. والا اگر لیبی با ایران در زمان شاه رابطه می‌داشت تا بعد از انقلاب اسلامی ایران هم این روابط ادامه می‌یافت، همچنانکه سلطان قابوس با ایران رابطه داشت و حتی مثلاً نمایندگان از طریق آقای دکتر یزدی برده می‌شدند که با امام ملاقات بکنند و امام در بین مذاکره هنگامی که متوجه شدند آنها نمایندگان سلطان قابوس هستند، به آنان حمله کردند. اما لیبی چون با ایران رابطه نداشت کوشش می‌کردند که اصلاً رابطه برقرار نشود. و عامل مهم اجرای این سیاست در دولت موقت عباس امیرانتظام بود که هر موقع مسئله فلسطین و مسئله لیبی طرح می‌شد، ایشان مسئله را از طریق طرح مسئله امام موسی صدر بحرانی می‌کردند که روابط با لیبی برقرار نشود تا از آن طرف آقای صدر از صحنه سیاست لبنان خارج شده و از آن طرف لیبی هم روابطش با ایران بد باشد. بنابراین همان سیاست‌هایی که آقای صدر را از صحنه سیاست‌های لبنان خارج کرده بود، همان سیاست‌ها هم می‌خواست روابط ایران و لیبی را به هم بزند و چیز عجیبی که در این مسئله بود این بود که این آقای جلود نخست‌وزیر لیبی آمده بود ایران در یک هیئت پنجاه نفری و بنا بود که بروند و با امام ملاقات کنند، ولی از طریق دفتر آقای نخست‌وزیر وقت آقای بازرگان کوشش می‌شد که امام ایشان را نپذیرند و در عین حال همان شب کوشش می‌شد نماینده سادات را امام بپذیرند. که امام این ملاقات را رد کرد و از آن طرف کوشش‌هایی می‌شد که روابط ایران و مصر برقرار

بماند. چون بعد از اینکه مصر قرارداد کمپ دیوید را امضاء کرد طبیعی بود که دولت انقلاب رابطه‌اش را با چنین رژیمی قطع بکند. این سیاست را خوب باید همه خواهران و برادران توجه داشته باشند که از چه انگیزه‌هایی آب می‌خورد. آن وقت سیاستی که امام به کار بردند این بود که در جواب نامه قذافی قطع روابط ایران و مصر را به قذافی بشارت دادند و این حاکی از رشد همه‌جانبه فکری و سیاسی اسلام امام امت بود که این‌طور انقلاب را رهبری می‌کرد، ولی افرادی بودند که اصلاً درک اسلامی و انقلابی نداشتند و آن‌طور برخورد می‌کردند. پس مسئله لیبی برای ما از این جهت ارزش داشت که همگام بشویم با یک کشور اسلامی که در بسیاری از مسائل می‌تواند هماهنگ باشند و الان هم می‌بینیم که لیبی بهترین کشوری است که همکاری مادی و معنوی و فکری با این انقلابی و اسلامی دارد و در این جنگی که ما علیه عراق داریم لیبی از همه کشورها بیشتر از ایران حمایت می‌کند. هم کمک می‌کند و هم تبلیغاتش که بهترین تبلیغات است و این مسائل را باید توجه داشت. پس مسئله لیبی نه به خاطر این است که ما با آنها خویش و قوم هستیم، ما می‌گوییم که با هر کشوری که مواضعش به مواضع ما بیشتر بخورد ما باید همگام و متحد بشویم علیه ابرقدرت‌ها.

در مورد حل مسئله گروگان‌ها نظر شما چیست و اینکه می‌گویند ملت ایران در این جریان ضرر کرده به نظر شما تا چه حد درست است؟

ما باید ببینیم که اصلاً مسئله گروگان‌گیری در چه شرایطی صورت گرفته است؟ مشخصاً در شرایطی صورت گرفته است که امریکایی‌ها دلشان می‌خواست در ایران یک دولت میانه‌رو حاکم باشد که کم‌کم روابط با امریکا حسنه بشود و زمینه فکری و سیاسی برای این مسئله را فراهم می‌آوردند. وقتی که برادران و خواهران دانشجوی پیرو خط امام آمدند لانه جاسوسی را اشغال کردند این مسئله مثل بمب در جهان صدا کرد. خشونت ضد امریکایی افزایش یافت. همبستگی اسلامی که در داخل ایران بلکه در کل منطقه اوج گرفت که در پاکستان در همان روزهای اول هفت مرکز امریکایی، از سفارتخانه، کنسولگری گرفته تا دفتر فرهنگی و انجمن پاکستان و امریکا را به آتش کشیدند. در کویت اولین تظاهرات عظیم ضد امریکایی به طرف سفارت امریکا شروع شد. در بیروت سفارت امریکا به آتش کشیده شد. در لیبی سفارتخانه امریکا به آتش کشیده شد و خلاصه این قضیه موجی را در جامعه اسلام به وجود آورد. امام این مسئله را قویاً تأیید کردند و این همان بعد ضد امپریالیستی و ضد امریکایی بود که از اول مبارزه انقلاب اسلامی بوده و همین‌طور بر شدت خود ادامه داد. بنابراین سیاست‌های امریکا را که مایل بود محافظه‌کاران و میانه‌روها در ایران حاکم باشند درهم شکستیم. شرایط اصلاً طوری بود که آقای بازرگان و آقای یزدی و آقای چمران اینها به الجزایر رفتند و با برژینسکی ملاقات کردند و آنجا کوشش می‌شد که حتی یاسر عرفات را هم در آن ملاقات شرکت بدهند که وی حاضر نشده بود در آن ملاقات شرکت کند. ما یک چنین شرایطی داشتیم و این شرایط را بهم زدیم و امریکا را در جهان رسواتر ساختیم. برای جهان فاش کردیم که سفارتخانه‌های امریکا واقعاً جاسوس‌خانه است، خیلی‌ها می‌دانند ولی برخی از مستضعفین نمی‌دانستند. از آن طرف اسنادی که از داخل لانه جاسوسی کشف شد، بسیاری از افرادی که متمایل به غرب بودند، سیاست‌های غربی و امریکایی داشتند

برای ما افشاء کردند و اینها آثار عظیمی بود که ما به دست آوردیم. خوب بعد از ۱۳ ماه ما این استفاده اسلامی و سیاسی و انقلابییمان را کرده بودیم و بنا شده مسئله به یک صورتی حل شود و مجلس شورای اسلامی به دولت اختیار داد که مسئله را حل بکند و مسئله را حل کردند و بعد به مجردی که مسئله به یک راه حلی رسید و گروهان‌های امریکایی از ایران رفتند تیپ‌ها و عناصری که اصلاً با اصل گروهان‌گیری مخالف بودند و از این خشونت ضد امریکایی خوششان نمی‌آمد یکدفعه این مسئله را علم کردند که‌ای وای چه شد و ما ضرر کردیم نه، ما ضرر هم نکردیم. ما به اندازه آن تعداد گروهان که گرفتیم بسیار استفاده سیاسی و مادی کردیم. اما اینکه ما امپریالیسم امریکا را نابود بکنیم و مثلاً در همه زمینه‌ها بر امریکا پیروز شویم این احتیاج به ادامه مبارزه و فعالیت‌های زیاد دارد. خوب، آن هم ادامه دارد. ایران انقلابی و اسلامی اگر بماند و خواهد هم ماند به مبارزات خودش ادامه می‌دهد. اما عناصری کوشش کردند که یک ذهنیتی برای بعضی از مردم به وجود بیاورند که مثل اینکه کلاهی سر ما رفته است نه این‌طور نیست. انگیزه آنها یکی این است که بخواهند استفاده تبلیغاتی بکنند، بخاطر این که دولت را از بین ببرند و تضعیف بکنند و یکی هم اصل اقدام ضد امریکایی را به لجن بکشند که ما می‌بایستی توجه داشته باشیم که در شرایط کنونی امریکایی‌ها چه ریگان و چه «چارلز پرسی» رئیس کمیسیون روابط خارجی سنای امریکا و دیگر محافل امریکایی اینها همه کوشش دارند دولت را تضعیف کنند و به سقوط بکشانند ما باید مواظب باشیم، دولت را تقویت بکنیم تا از استحکام بیشتری برخوردار بشود و عناصری که در ایران دولت را تضعیف می‌کنند و می‌خواهند آن را به سقوط بکشانند دانسته ندانسته با امریکا همکاری نکنند.

کیهان، ۹ اسفند ۱۳۵۹

ضمیمه ۲۵

نامه حجت‌الاسلام محمد منتظری و توضیح میزان
به‌دنبال چاپ متن شهادت حجت‌الاسلام محمد منتظری در دادگاه امیرانتظام ایشان نامه‌ای به دفتر روزنامه ارسال داشته‌اند که عین نامه در زیر از نظر خوانندگان می‌گذرد.

آقای مدیر مسئول روزنامه میزان

پس از سلام

در روزنامه میزان ۶۰/۳/۷ صفحه ۶ ستون ۳ پاراگراف ۶ در رابطه با مطالبی که در دادگاه عباس امیرانتظام گفته‌ام، تحریفی صورت گرفته که امید است در همان صفحه مربوط به دادگاه اصلاح گردد. و ای کاش همه مطالب اینجانب را درج می‌کردید تا حقایق روشن شود.

بنده گفته‌ام که سران تمام دستجات جبهه ملی، حزب ایران، پان ایرانیسم، فروهر و نهضت آزادی و دکتر بقایی، منطقتشان این بود که باید با یک قدرت خارجی کنار آمد و این‌گونه استدلال می‌شد که انگلیس ضعیف است و شوروی ملحد و کمونیست، پس امریکا.

در صورتی که در روزنامه نوشته‌اید که من شخصاً این حرف را از تمام سران نهضت آزادی شنیده‌ام، که این نقل به‌هیچ‌وجه صحیح نیست، من فقط از آقای بازرگان شنیده‌ام.
محمد منتظری

میزان: در مراجعه‌ای که به نوار دادگاه کردیم در اصل نوار اینچنین بود:
این را من هم از آقای بازرگان شنیده‌ام و از آقای سنجابی شنیده‌ام و هم از آقای فروهر شنیده‌ام هم از آقای بقایی شنیدم، از این تیپ‌ها و هم از آقای شریعتمداری اینها یک مجموعه‌ای بودند که این فکر را داشتند.
ما ضمن تصحیح این متن اعلام می‌داریم که متن چاپ‌شده شهادت آقای منتظری عیناً از روزنامه اطلاعات اقتباس شده بود (به‌جز موارد بسیار کمی)
ضمناً از آقای محمد منتظری به خاطر خواندن بسیار دقیق میزان و علاقه فراوان ایشان به روزنامه ما (زیرا این اشتباه را روزنامه اطلاعات چند روز پیش از ما انجام داده بود ولی حجت‌الاسلام محمد منتظری فقط برای ما نامه فرستاده‌اند) تشکر می‌کنیم.
میزان، ۱۳ خرداد ۱۳۶۰

ضمیمه ۲۶

در حاشیه دادگاه امیرانتظام و بیانات شیخ محمد منتظری
آقای محمد منتظری که در مجلس نمی‌توانستند حرف‌های خود را بزنند و مستمعین آرام و سربراهی جلوشان نبود دیروز از آرامش حاضرین جلسه دادگاه امیرانتظام استفاده کرده، ظاهراً به‌عنوان شاهد و در معنا به‌عنوان کمک به نماینده دادستان حضور یافته بودند و داد سخن دادند که خلاصه‌ای از آن نقل می‌شود.
۱. جز یک یا دو مورد که نقل عبارتی از دیگری بود هیچ قسمت از بیانات ایشان جنبه شهادت نداشت و از روی اوراق مستند دادگاه و تفسیر برای وقایعی که خود شاهد آن نبوده‌اند پرداختند.
۲. آقای رئیس دادگاه توضیح دادند که چون آقای بازرگان به‌عنوان شهادت له آقای امیرانتظام در نقش مدافع بیان مطلب کرده‌اند لذا به آقای منتظری اجازه صحبت به‌عنوان شاهد (و در معنا به‌عنوان مدعی) داده شد.
ولی از آنجا که آقای بازرگان تمام اعمال و اقوالی را که خود گوینده عامل و یا شاهد بوده‌اند در ارتباط با دعوای مطروحه بیان می‌کردند ناچار می‌بایستی مقدمات و تفسیر آنها را هم بیان کنند و این تفاسیر است که به‌عنوان دفاع تلقی شده بود در صورتی که آقای منتظری همان‌ها را گفتند که در شأن دادستان است و نهایتاً در شأن دادگاه است که در متن رأی بیان شود.
۳. آقای منتظری ضمناً تهدید کردند که اگر این متهم تبرئه شود فلان و فلان خواهد شد و گفته خواهد شد که اصلاً امریکایی نبوده اصلاً آدم‌کشی‌های امریکا و دخالت‌های او نبوده و... و... مگر ایشان اطلاع ندارند که این حرف قبلاً گفته شده است. لطفاً، به ماده ۱ قرارداد آزادی گروگان‌ها (موسوم به بیانیه الجزایر) مراجعه فرمایند که وزیر

مشاور دولت امضا و تصدیق نموده است که «ایالات متحده امریکا تعهد می‌نماید که سیاست ایالات متحده این است و از این پس این خواهد بود که به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم سیاسی و یا نظامی در امور داخلی ایران مداخله ننماید.»

از آقای منتظری که در شدیدترین ایام از گفتن حرف حق نترسیده‌اند می‌خواهیم که اولاً روزی در مورد امضاکننده آن بیانیه بر شهادت دهند ثانیاً سعی فرمایند خلوص نیت و قاطعیتی که در ایشان هست در آن حد غلیان بماند که بی‌طرفی و انصاف را بپوشاند.

ثالثاً تا حکم محکومیتی صادر نشده است توهین نسبت به هیچ فردی که حتی در ذمه حکومت اسلامی باشد روا ندارند.

۴. اظهارات آقای منتظری که (مسلمان نمی‌آید دروغ ترجمه کند) صحیح است، اما صرف مسلمان بودن کافی برای دانستن زبان خارجی نیست. همان‌طور که بسیاری اوقات درک نوشته‌های فارسی حتی برای فارسی‌زبان هم مشکل می‌شود، این اشکال در ترجمه به طریق اولی وجود دارد به‌علاوه صرف مسلمان بودن که عصمت از گناه نمی‌آورد.

انصاف دهید سند تنظیم شده توسط «فاسق» را مبنا می‌گیرند. ترجمه انجام شده توسط کسانی که اطلاع چندانی از زبان خارجی ندارند مبنا می‌گیرند. آیا بهتر نیست که گفته بسیاری شهود «عادل» را یعنی کسانی که در متن وقایع بوده و دیده‌اند نیز مبنا بگیرند؟

۵. آقای منتظری در تفسیر اسناد پرونده و نه به‌عنوان شاهد گفتند امریکا قبل از انقلاب و بعد در صدد بود و تماس داشت که چه کسانی را بیاورد. آیا در این گفتار توجه دارند که دولت موقت به فرمان امام سرکار آمد و با تصدیق امام به دیانت و صداقت رئیس آن استعفا داد؟

۶. آقای منتظری گفتند انقلاب به منظور حکومت و حاکمیت اسلام بود. صحیح است و کاملاً درست. از مظاهر حکومت آن است که دعوا نزد قاضی طاغوت برده نشود. از ایشان خواهش می‌کنیم به بیانیه الجزایر و لایحه تقدیمی به مجلس مراجعه فرمایند که ایران و ایرانیان را ملزم می‌کند از دادگاه‌های صالحه داخلی منصرف شده به داوری داورانی که امریکایی نیز در میان آنها هست تن دردهند.

۷. آقای منتظری در بیانات خود آقای امیرانتظام را هم پایه شاپور بختیار جاسوس خواندند و به کرات در جلو دادگاه اسلامی انواع افتراءات وارد ساختند. اصل ۳۶ قانون اساسی می‌گوید «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعیدشده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.»

جایی که به محکوم زندانی نباید توهین کرد آیا توهین و افتراءات شدید به متهمی که هنوز گناه او ثابت نشده است رواست؟ از ایشان تقاضا می‌شود به احترام لباسشان و به احترام پدرشان از غلیان زاید احساسات خود جلوگیری کرده و مخالف را تحمل نمایند و هر مخالفی را به انواع توهینات و اتهامات آرایش ندهید.

۸. آقای منتظری گفتند کاری شد که علیه ورود کارتر تظاهرات نشود. نمی‌دانم ایشان اطلاع نداشتند یا فراموش کردند که تظاهرات عظیمی به عمل آمد و عده بسیاری را گرفته و محاکمه کردند که پرونده آنها به نام پرونده (تظاهرات ضد کارتری) موسوم شد و وکلای دادگستری متعهد به دفاع از این زندانیان اقدام نمودند.

۹. و بالاخره آقای محمد منتظری گفتند به این طریق عده زیادی از امریکایی‌ها را بیرون فرستادند. بیرون فرستادن ۵۲ گروگان و مبلغ ناچیزی که به عنوان سرراهی این مسافریین تقدیم شد بیشتر بود یا احتمالاً آن امریکایی‌ها که آن وقت بیرون رفتند؟

میزان، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۰

ضمیمه ۲۷

اطلاعیه مجاهدین انقلاب اسلامی در مورد محاکمه امیرانتظام
سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با انتشار بیانیه‌ای نقطه نظرات خود را در قبال دادگاه عباس امیرانتظام اعلام کرد. در این اطلاعیه ضمن برشمردن سوابق زندگی امیرانتظام و نحوه فعالیت وی در نهضت آزادی ایران آمده است:
اینک با توجه و دقت در این سابقه زندگی به این نکته می‌پردازیم که ادعای ایشان و دیگر «افشاشده‌ها» در مورد اسناد جاسوسخانه چیست و چگونه هست؟ در اینجا گذشته از مطالبی که پیرامون صحت اسناد در بیانیه‌های شماره ۴۱ «جریان انحرافی در درون انقلاب را افشاء کنیم» و شماره ۴۷ «بررسی موضع‌گیری‌ها در برابر دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» آوردیم، خاطرنشان می‌سازیم که:

- می‌دانیم نخستین کسی که صحت اسناد را زیر سؤال کشید تیمسار مدنی بود که اینک همراه با اویسی، بختیار، نزیه، اشرف و دیگران به توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی مشغول است و پیش از آن، همه «افشاشده‌ها» سعی می‌کردند تماس‌های خود را توجیه کرده و برای آن دلیل بتراشند.

- همچنین می‌دانیم که تاکنون اسناد جاسوسخانه در مورد تماس افراد افشاشده عملاً صحیح بوده است و در ماهیت مدنی، نزیه، متین دفتری، مقدم مراغه‌ای و خسرو قشقایی و... آیا باز هم تردیدی هست؟ عملکرد و نوشته‌ها و گفته‌های اینان اینک گواه صادق درستی اسناد است.

- همه کسانی که کوشیده‌اند صحت اسناد افشاشده را خدشه‌دار سازند، به تناقض‌گویی‌های متعدد و آشکاری تن داده‌اند، از آن جمله: «جعلی و ساخته دست دانشجویان خط امام است». «جعلی و ساخته امریکاییان علیه چهره‌های مؤثر است». «گزارش‌دهندگان به زبان فارسی تسلط نداشته‌اند». «اینها کار عناصر روسیه و توده‌ای‌ها است»، «توسط فاسقین تهیه شده و از روی نقشه و برنامه بوده»، «به دلیل عدم تائید مقامات مسئول و متخصص فاقد ارزش قانونی است»، «ترجمه اسناد به فارسی درست انجام نشده»، «مذاکرات و مکاتبات به عنوان یک مقام مسئول دولت و با اجازه دولت انجام گرفته است» و... که این تناقض‌ها نشانگر تلاش اینان برای فرار از قانون است. (۶۳)

به راستی اگر اسناد جعلی است، پس اصرار بر اینکه ترجمه آن مغرضانه است و ناشیانه یعنی چه؟ و اگر ساخته دست امریکاییان است و از روی نقشه صورت گرفته، پس ادعای اینکه اینها استنباطات شخصی جاسوسان بوده است و یا آنکه آنها به فارسی تسلط نداشته‌اند، چه معنی می‌دهد؟ و سرانجام اگر اینها ساخته دست فاسقین است، ادعای اینکه مذاکرات با اجازه دولت و... بوده است، چه دلیلی است؟

۴. دیدیم که کارشناسان تعیین شده از سوی دادگاه انقلاب نیز صحت ترجمه آنان را تأیید و اعلام نمودند که: «بررسی اسناد لانه جاسوسی مربوط به عباس امیرانتظام توسط دو نفر از موثقین دادگاه انقلاب انجام و صحت ترجمه برادران دانشجوی خط امام به خلاف یاوه‌گویی‌های بعضی از مغرضین مخالف خط امام تأیید گردید». (اطلاعیه دادستانی انقلاب، اطلاعات ۱۲ اردیبهشت)

۱. اگر امریکا اسناد جعلی برای بدنام کردن شخصیت‌ها درست می‌کرد. (۶۴) این قدر نمی‌فهمید که با رفت امیرانتظام‌ها و نزیه‌ها، انقلاب ما شکست نخواهد خورد، بلکه می‌بایست به فکر بدنام کردن آیه‌الله منتظری‌ها و... دیگرانی باشند که مسلماً کنار رفتنشان از صحنه به انقلاب ضربه می‌زد. گذشته از آن مگر خود اینها رسماً اعلام نکرده‌اند که مثلاً خطر روسیه را خیلی بیشتر از امریکا می‌دانند و برای عادی کردن رابطه با امریکا اهمیت فراوان قائلند.

ضمناً باز هم خاطرنشان سازیم که ما قبول داریم برخی از این تماس‌ها ناشی از شیوه تفکر بوده، یعنی تفکری که می‌گوید «اگر امریکا را شیطان کبیر بدانیم، مارکسیسم شیطان اکبر است» (۶۵) و روشن است که این چنین تفکری همچنان که در بیانیه شماره ۴۱ نشان داده‌ایم اگرچه جاسوسی به معنای خاص کلمه نیست، ولی می‌تواند پی‌آمدهای بسیار خطرناکی از جمله بازگشت امریکا را داشته باشد و آیا عملاً چه تفاوتی می‌کند که اگرچه مجازات اخروی آنها بنا به تشخیص پروردگار متفاوت باشد، ولی قابل توجه است که در میان این طرز تفکر امکان دارد افرادی جاسوس به معنای واقعی کلمه نیز وجود داشته باشند که عملکرد آنان را نمی‌توان صرفاً به حساب آن طرز تفکر نهاد، بلکه باید قاطعانه محاکمه و مجازات شوند.

اکنون در همین رابطه نگاهی کوتاه به کیفرخواست و همچنین اسناد عباس امیرانتظام می‌اندازیم تا مردم بیشتر در جریان ماهیت آن قرار گیرند. اتهامات وی در کیفرخواست چنین آمده است:

۱. ارائه اطلاعات و نقاط ضعف انقلاب و حکومت نوپای آن به جاسوسان امریکایی:

به برخی درددل‌های وی با جاسوس امریکایی دقت کنید:

«همه از امام گرفته تا کمیته‌ها و پاسداران انقلاب و دادگاه‌های انقلاب بر ضد دولت کار می‌کنند».

در گزارش «ونس» به سفارت امریکا در تهران از قول انتظام می‌خوانیم:

«انتظام به این حقیقت اقرار کرده که روحانیون در انتخابات آینده بیش از نیمی از کرسی‌های مجلس را به دست

خواهند آورد و به امریکا و دیگران تذکر داد که مجبور خواهند بود مدت ۴ سال با روحانیون درگیر باشند».

(نقل از کیفرخواست دادستانی)

ضمناً برای پی بردن بهتر و بیشتر به رابطه وی و راهنمایی‌های او به امریکا می‌توانید به کتاب «افشاگری دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (جلد ۱۰) رجوع نموده و مطالب روشنگر بسیاری در این زمینه داد: ۲. اعلام نگرانی از «نفوذ مذهب در سیاست» برای همان جاسوسان: «ونس» گزارشی به سفارت تهران داده که در آن این‌چنین از قول وی می‌گوید:

«انتظام خیلی نگران نفوذ مذهب بر سیاست بود».

۳. زمینه‌سازی و توطئه با همکاری عوامل جهت از بین بردن نهادهای انقلابی.
۴. زمینه‌سازی و اقدام در جهت انحلال مجلس خبرگان: در دفتر یادداشت روزانه او در مورد مجلس خبرگان مطالبی که به دست خود وی نوشته شده، مطالب به‌خوبی روشن می‌گردد. در قسمتی از دستخط آقای امیرانتظام می‌خوانیم:

«قرار گذاشته بودیم که بلافاصله پس از تصویب (انحلال مجلس خبرگان) آن را از طریق جراید و رادیو و تلویزیون به اطلاع مردم برسانیم و به همین دلیل بود که جلسه تا ساعت ۱۰/۳۰ شب به درازا کشید، حتی روزنامه‌ها را آماده نگاه داشته بودیم که در همان ساعت شب بتوانند مصوبه دولت را به‌صورت فوق‌العاده چاپ کنند».

«فردا بازرگان و عده‌ای از افراد هیئت دولت به دیدن امام رفتند، طرح را مطرح کردند، پرواضح بود که امام آن را رد خواهند کرد. درحالی‌که اگر قبلاً اعلام شده بود، شانس رد کردن آن ده‌درصد بود، ولی در عوض سی‌وشش میلیون مردم که به‌دلیل وضع خاص زمان فکر می‌کنند به‌جای پیاده‌شدن قانون اسلام، آخوندیسم بر مملکت حکومت خواهد کرد، بپا می‌خواستند و تحت رهبری امام بازگشت بازرگان را از ایشان می‌خواستند». (نقل از متن کیفرخواست) بر اینها می‌توان اضافه نمود.

۵. تلاش در جهت عادی کردن روابط با امریکای جهانخوار برخلاف جهت انقلاب: وزیر امور خارجه امریکا در گزارش به سفارت تهران که نتیجه ملاقات ایادی امریکایی را گزارش می‌کند، چنین می‌گوید که امیرانتظام گفت: «عادی کردن روابط با امریکا باید به آهستگی پیش رود تا سوءظن کسانی را که نظر خوبی نسبت به امریکا ندارند، برنیانگیزد». به دنبال آن اضافه می‌کند: «مسئلاً الان خیلی زود است که بشود با آیت‌الله خمینی ملاقات کرد». «انتظام در انتها اظهار داشت که نگرانی شدید او از بابت روابط ایران با دولت ایالات متحده است، نه از بابت مطبوعاتی که ممکن است برای پول درآوردن مسائلی را بنویسند». (صفحه ۶۸ افشاگری شماره ۱۰) و یا «امیرانتظام یکی از مؤثرترین مدافعین عادی کردن روابط بین ایران و امریکا در کابینه بازرگان بوده است». (صفحه ۷۱ افشاگری شماره ۱۰)

۶. توهین به مردم و انقلاب در مقابل جاسوسان برای خوشامد آنان: در صفحه ۷۶ و ۷۷ افشاگری جلد ۱۰، امیرانتظام به بیان مشکلات دولت موقت برای جاسوس امریکایی می‌پردازد و می‌گوید:

«مردم زیادی که در خارج از کادر دولتند، به دولت اجازه نمی‌دهند که خودش امور مملکتی را انجام دهد و این مردم حتی دانش یا تخصص اداره مملکت را ندارند». (صفحه ۷۷ افشاگری جلد ۱۰)

۷. تلاش در جهت به دست آوردن موفقیت‌هایی برای تماس‌های مخفیانه و بیشتر با جاسوسان امریکایی: که البته سفر ایشان به سوئد در همین رابطه بوده که قبل از سفر خوشبینانه ادامه ارتباط استقبال می‌کند که حتی ارتباط ساده‌تر نیز خواهد شد»، «آنجا یعنی استکهلم بهتر از واشنگتن و تهران می‌توانیم حرف‌های خود را بزنیم». کاردار سفارت در این زمینه می‌گوید: «انتظام خوشبین بود که سفرش به سوئد باعث این نخواهد شد که وظیفه‌اش به‌عنوان کانال ارتباطی بین دولت ایران و امریکا قطع شود».

«او حتی گفت ارتباط ساده نیز خواهد شد. در آنجا بهتر واشنگتن و تهران می‌توانیم حرف‌های خود را بزنیم». (صفحه ۷۸ افشاگری جلد ۱۰) و سفیر امریکا در سوئد این چنین می‌گوید: «انتظام در حقیقت علاقه به ادامه تماس با امریکا دارد و به نظر می‌رسد خالصانه می‌کوشد تا دوباره روابط دوجانبه خوبی را بین ایران و امریکا برقرار کند».

۸. تلاش برای انتقال وسایل و ابزار مخابراتی نظامی امریکا موجود در ایران: «همچنین از تلاش‌های انتظام در مورد انتقال ذخایر خواربار ارتش امریکا در ایران و بازگشت دادن وسایل مخابراتی نظامی تشکر کردم و به او توجه دادم که ما همچنان به‌خاطر تعدد مراکز قدرت با مشکلاتی در مورد کنترل وسایل و اموال مربوط روبه‌رو شده‌ایم. انتظام تعجب کرد که چرا هنوز مسئله ذخایر حل نشده است». (نقل از صفحه ۷۵ افشاگری جلد ۱۰) سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در پایان خطر وابستگی به غرب را مورد تأکید قرار داده و از دادگاه انقلاب اسلامی خواسته است که تحت تأثیر جوسازی‌ها واقع نشده و با قاطعیت عمل کند تا خدشه‌ای به خط راستین امام وارد نیاید.

کیهان، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۰

ضمیمه ۲۸

پدر امیرانتظام مسلمان بوده و در بهشت زهرا به خاک سپرده شده است
 اخیراً اطلاعیه‌ای به تاریخ ۱۳۶۰/۲/۶ با مهر جبهه آزادیبخش مستضعفین جهان به‌عنوان ریاست دادگاه انقلاب مرکز درباره عباس امیرانتظام منتشر و در قسمتی از این اطلاعیه چنین آمده است:
 «امیرانتظام که نام اصلی‌اش عباس روافیان فرزند میرزا یعقوب یهودی است به‌وسیله برادرمان محمد منتظری بارها و بارها در کنفرانس‌ها و مصاحبه‌های مطبوعاتی یادآوری کرده است که این یهودی تازه‌مسلمان شده...»
 آنچه در این مورد در اطلاعیه مذکور ادعا شده است دروغ محض است.
 برادری که این‌گونه ادعاها و تهمت‌ها را نتوانسته است تحمل نماید و با پدر امیرانتظام آشنایی داشته، طی نامه‌ای مسلمان‌بودن پدر امیرانتظام را تأیید نموده است، و با ارسال عکس‌هایی از «قبر» مرحوم یعقوب امیرانتظام در بهشت‌زهرا، ادعای دروغین اطلاعیه مذکور را ثابت کرده است. در قسمتی از نامه چنین آمده است:

«آیا این شیوه مسلمانی است؟ که وقتی پس از سندسازی فاسقین و افشاگری دیگران مطلب و قرینه و شاهد قابل اعتنایی برای بدنام کردن ایرانی مسلمان مبارزی پیدا نمی‌کنند به این‌گونه اعمال اسفانگیز و مضمئزکننده دست می‌زنند و هر روشی هرچند ناپسند و مذموم و ضداسلامی را برای مقصود خود مجاز می‌دانند؟...»

معهد از آنجا که وظیفه هر مسلمانی کمک و دستگیری و راهنمایی و هدایت هر مخلوق خداوند است و برای حفظ ارج و احترام و مقام همه پدرها به اطلاع ایشان می‌رسانیم: مرحوم یعقوب امیرانتظام فرزند محمد متولد ۱۳۷۱ در سال ۱۳۵۱ (ده سال قبل در سن ۸۰ سالگی) فوت نموده و قبل از فوت حدود ده سال از کار افتاده و در حال بیماری خانه‌نشین و بیشتر به عبادت پروردگار یکتا و نصیحت و راهنمایی جوان‌ترها بسر می‌برده و در خاک مقدس گورستان عمومی مسلمین بهشت‌زهرها مدفون است. خداوند همه آنها را که نمی‌دانند هدایت و راهنمایی و آنها که می‌دانند و با علم و اطلاع مرتکب خلاف و گناه می‌شوند راهنمایی و کمک فرما تا به راه مستقیم برگردند و اگر راهنمایی نمی‌پذیرند کیفر مناسب عطا فرما. (جمارزاده)

میزان، ۶ خرداد، ۱۳۶۰

.....) Anotates (.....)

(۱) این اطلاعیه واکنش‌های متفاوتی را در روزنامه‌ها در پی داشت. روزنامه میزان در شماره ۱۴۹ مورخه ۲۱ اسفند ۱۳۵۹ نوشت:

... تمام آنهایی که طالب عدالت هستند، مدت زیادی است که تقاضای رسیدگی به اتهامات امیرانتظام را دارند زیرا اتهامات وی نه تنها از طرف بسیاری از دوستانش مورد تردید است بلکه آقای هاشمی رفسنجانی نیز آن را درست ندانسته‌اند.

آقای رفسنجانی در مصاحبه‌ای با روزنامه کیهان، ۴ دی ۱۳۵۸ می‌گوید: «اولاً، اسنادی که راجع به انتظام فاش شد نشان‌دهنده جاسوسی ایشان نیست. من در این مورد حرف‌های آقای بازرگان را تأیید می‌کنم و به نظر من ایشان جاسوس نیست.»

امیرانتظام نیز بیش از هرکس خواستار روشن شدن موارد اتهامش می‌باشد، او در نامه‌ای به دادستان کل انقلاب آقای قدوسی (کیهان، ۱۹ تیر ۱۳۵۹) می‌نویسد: «برای تشکیل دادگاه علنی در پیشگاه ملت مسلمان و قهرمان ایران روزشماری می‌کنم.»

به نظر می‌رسد این محاکمه برای فرصت دیگری به تعویق افتاده بود اینک به نظر کسانی که به قدرت علاقه‌مندند شاید زمان آن رسیده که مسئله امیرانتظام علم شود زیرا اجتماع با مسئله دیگری همچون «چماقداری» روبه‌رو است، لذا باید جوی پدید آید تا بتواند مورد استفاده قرار گیرد. حال اگر این دادگاه نتواند آنچه‌ان که باید مسئله را روشن کند و امیرانتظام و حقیقت ماجرا فدا شود، باکی نیست زیرا که هدف چیز دیگری است. یکسالی که امیرانتظام بدون هیچ محاکمه‌ای در زندان بود و وقت برای محاکمه او بسیار بود، ولی فرصتی مناسب برای استفاده از جریان امیرانتظام نبود. اینک آن فرصت فراهم آمده است نباید از دست داد!

همچنین روزنامه‌ها به درج مقالاتی نیز در ارتباط با محاکمه عباس امیرانتظام پرداختند. (نگاه‌کنید به ضمیمه ۱،

۲، ۳ و ۴

(۲) کیهان، ۲۱ اسفند ۱۳۵۹.

(۳) با استناد به خاطرات مکتوب امیرانتظام و نیز قرآینی که در طول جلسات دادگاه برای خواننده محترم نیز آشکار می‌گردد، شهادت مهندس بازرگان در منابع موجود و قابل دسترسی، به‌طور خلاصه درج شده است. وی در بیانات خویش به‌طور مشروح به مدت آشنایی و نیز سوابق مبارزات سیاسی امیرانتظام از دوران مبارزات دکتر مصدق می‌پردازد. (همچنین نگاه کنید به صفحه ۲۱۱ شماره ۱۱)

(۴) مرحوم بازرگان در آن زمان یکی از نمایندگان مردم تهران در مجلس شورای اسلامی اولین دوره بود.

(۵) این کتاب بعدها تحت عنوان ناسیونالیسم در ایران ترجمه شد و به چاپ رسید.

(۶) ابوالحسن بنی‌صدر در زمان تشکیل دادگاه، مقام ریاست جمهوری را دارا بود.

(۷) نام ترجمه فعلی کتاب کودتا و ضدکودتا و نویسنده آن هم کرمیت روزولت می‌باشد که بعدها در ایران به چاپ رسید.

(۸) این اتهامات بارها توسط جلال‌الدین فارسی و شیخ محمدمنتظری تکرار شد.

(۹) در مورد اظهارات آقایان گلزاده غفوری، مکارم شیرازی و... نگاه کنید به ضمایم ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴.

(۱۰) امیرانتظام قبل از دادگاه طی گفت‌وگوی کوتاهی با خبرنگار کیهان اسناد به‌دست‌آمده از لانه جاسوسی امریکا را بی‌اعتبار خواند و اظهار داشت: «اسنادی که در سفارت امریکا در تهران به‌دست آمده، جعلی است و امریکا با جاسواختن این اسناد قصد لطمه‌زدن به اتحاد مردم و مصدران کار را داشته است. امیرانتظام افزود: ارتباط من با امریکا تنها در سه مورد بوده که عبارت است از مسئله آینده نفت، وضع نظامی کشورهای همسایه و وضع سیستم رادارهای ایران.» (کیهان، ۶۰/۱/۸)

(۱۱) سخنگوی دولت در آن زمان بهزاد نبوی بود.

(۱۲) مدارک شماره‌گذاری‌شده مذکور مورد استناد امیرانتظام بوده که بعضی شماره‌ها، در هیچ کدام از منابع حاضر قابل دسترسی نبوده است.

(۱۳) علت فاصله زمانی جلسه سوم در تاریخ ۱۳۶۰/۱/۹ و جلسه چهارم در تاریخ ۱۳۶۰/۲/۶ اعتراض امیرانتظام به عدم دسترسی به اسناد لانه جاسوسی و نحوه ترجمه آنها بوده است. (همچنین نگاه کنید به ضمایم ۱۵، ۱۶ و ۱۷) نکته دیگر قابل توجه در جلسه چهارم دادگاه، دستگیری موقت و توقیف مدارک شاهدهی بوده است که قصد

داشته با شهادت خود به دفاع از آقای امیرانتظام بپردازد. (نگاه کنید به ضمیمه ۱۸)

(۱۴) امیرانتظام تصریح می‌نماید که علی‌رغم مخالفت آیت‌الله گیلانی در حدود نیم‌ساعت به دفاع از خود پرداخته و پایان سخنانش مقارن شده است با تهدید آیت‌الله گیلانی مبنی بر اینکه در مورد وی حد جاری خواهد نمود. این دفاع در روزنامه‌های آن دوره درج نشده است.

- ۱۵) در مورد این جمله نگاه کنید به توضیح نماینده دادستان در ابتدای جلسه هشتم.
- ۱۶) صبح امروز مجلس شورای اسلامی با نطق پیش از دستور محمد منتظری به شدت متشنج شد: گزارش خبرنگاران کیهان حاکی است که محمد منتظری ضمن اشاره به اهمیت قاطعیت مسئولین در مقابله با ضدانقلاب گفت: آنچه که اکنون در کشور می گذرد محاکمه عباس امیرانتظام هست که جو درست می کنند و شرایطی به وجود می آورند که طرف آزاد شود. رفتند گفتند فلانی زن و بچه دار است، رحم کنید. کسی که اسرار انقلاب اسلامی و امام را در اختیار سفارت آمریکا گذاشته و مرتب در رابطه بوده است، چه قبل از پیروزی انقلاب چه بعد از پیروزی انقلاب. این را بدانید که دادگاه امیرانتظام از صحنه های جنگ اسلام و آمریکا است. به حکم اشداء علی الکفار اگر ما قاطعیت به خرج ندهیم و کوتاه بیاییم در مقابل آمریکا باید این احتمال را بدهیم که پس از یک سال دانشجویان پیرو خط امام را آنجا محاکمه می کنند که چرا سفارت را اشغال کردید؟ وی سپس نامه ای که عباس امیرانتظام به تیمسار پیروزی، مدیر کل سازمان هواپیمایی کشوری از طرف نخست وزیر نوشته بود را قرائت کرد. وی در بخش دیگری از سخنانش گفت که تنها امیرانتظام نیست که باید محاکمه شود، بلکه افراد دیگری نیز هستند که باید محاکمه شوند و تعداد این افراد زیاد است. پس از سخنان محمد منتظری مجلس متشنج شد، ابتدا مهندس بازرگان اجازه صحبت خواست که یک ربع به اتهامات وارده پاسخ گوید که رئیس مجلس با اجازه صحبت بازرگان موافقت کرد. در پی موافقت هاشمی، معادینخواه به دادن وقت از سوی رئیس مجلس به بازرگان اعتراض کرد و گفت که می خواهند جو بسازند.
- سپس معین فر گفت: این یک برنامه از پیش طرح ریزی شده است. یکی از نمایندگان (خطاب به معین فر): آمریکایی! معین فر: خفه شو! کروی: باید پرونده معین فر و صباغیان مجدداً بررسی شود. هاشم صباغیان: من حاضرم رسیدگی شود. در پی رد و بدل شدن این سخنان هاشمی مجلس را ترک کرد و پس از تنفس کوتاهی مجلس مجدداً تشکیل شد.
- برگرفته از کیهان ۸ اردیبهشت ۱۳۶۰
- ۱۷) منظور صادق قطب زاده است که هنگام دستگیری امیرانتظام وزیر امور خارجه و یکی از اعضای شورای انقلاب بود وی بعدها به اتهام خیانت به انقلاب اسلامی، اعدام شد.
- ۱۸) منظور خسرو قشقایی و تیمسار احمد مدنی است.
- ۱۹) صفحه ۶۱، اسناد لانه جاسوسی شماره ۱۰.
- ۲۰) متن شهادت دکتر سبحانی در روزنامه ها به صورت خلاصه درج شده است.
- ۲۱) منظور شهرام نوه رضاشاه و پسر اشرف است که امیرانتظام به آشنایی با وی متهم است.
- ۲۲) ADLESICK یکی از سه نفر دیپلماتی بود که برای دادن گزارش تحرکات نظامی عراق در اول پاییز ۵۸ برای دیدن آقای نخست وزیر و وزیر خارجه آقای یزدی به تهران آمد و با آنها ملاقات کرد. (امیرانتظام)
- ۲۳) کارمند بهداری زندان.
- ۲۴) نماینده دادستان انقلاب.

- ۲۵) در آخر جلسه مجدداً نسبت به موارد زیر اعتراض کردم:
۱. نسبت به تضييع حقوق من به نداشتن وکیل مدافع.
 ۲. نسبت به تضييع حقوق من به نداشتن هیئت منصفه.
 ۳. نسبت به تضييع حقوق من به نداشتن کپی مکاتبات با دولت امریکا در نخست‌وزیری و سفارت ایران در استکهلم.
 ۴. اعتراض نسبت به عدم انتشار و پخش مدافعات من در روزنامه‌ها و رادیوتلوویزیون.
- در این دوران آقایان سرهنگ غلامرضا نجاتی و نورعلی تابنده آمادگی خود را برای قبول وکالت من اعلام داشتند. (نگاه کنید به ضمایم ۱۳ و ۱۴) (امیرانتظام)
- ۲۶) به صفحه ۱۲۴ مراجعه فرمایید.
- ۲۷) امیرانتظام در خاطرات سال‌های بعد خود ابراز می‌دارد که دفاع وی از نهضت آزادی به سبب خطمشی آن دوره نهضت و به‌ویژه شخصیت سیاسی و اجتماعی مرحوم بازرگان بوده است.
- ۲۸) چهار اتهام مطروحه توسط رئیس دادگاه در ابتدای جلسه ششم.
- ۲۹) نگاه کنید به ابتدای جلسه هشتم، اظهارات عضو حقوقدان.
- ۳۰) نگاه کنید به صفحه ۵۱، شماره ۶.
- ۳۱) منظور دکتر رحمت مصطفوی مدیر مجله روشنفکر در آن زمان است.
- ۳۲) نگاه کنید به صفحه ۷۹.
- ۳۳) در اینجا امیرانتظام به قرائت متن انگلیسی سند پرداخته و ترجمه صحیح آن را با ترجمه به‌عمل‌آمده مقایسه می‌کند.
- ۳۴) توضیحات امیرانتظام پیرامون این اتهام در جلسه نهم چه در روزنامه کیهان و چه در روزنامه میزان منعکس نشده است. بنابراین خواننده محترم جهت استحضار می‌تواند به صفحات ۲۴۷ تا ۲۵۴ مراجعه نماید.
- ۳۵) نگاه کنید به ضمایم ۳ و ۴.
- ۳۶) مصاحبه اختصاصی روزنامه میزان با سفیر ایران در سوئد در مورد امیرانتظام. برای آگاهی از کل مصاحبه نگاه کنید به ضمیمه ۱۹.
- ۳۷) مسجد ضرار، مسجد منافقین در صدر اسلام بوده است. در اینجا شاید منظور این است که اتهام عینیت خارجی نیافته و در سطح یک پیشنهاد باقی مانده است.
- ۳۸) برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به ضمایم ۲۰ و ۲۱.
- ۳۹) منظور نامه پیشنهاد انحلال مجلس خبرگان است.
- ۴۰) منظور دکتر فلاطوری است.
- ۴۱) این قسمت از نامه به علت تعویض نوار توسط خبرنگار روزنامه میزان در جلسه دادگاه درج نشده است.
- ۴۲) سیمون فرزامی سال‌ها نماینده خبرگزاری فرانسه در ایران بود. وی بعدها اعدام شد.

۴۳) همزمان با اتمام جلسه یازدهم و شروع جلسه دوازدهم مقاله مفصلی برعلیه امیرانتظام در روزنامه کیهان به چاپ رسید. (نگاه کنید به ضمیمه ۲۲)

۴۴) خواننده گرامی این اوراق توجه فرمایند که رئیس دادگاه و حاکم شرع، آیت‌الله محمدی گیلانی، برای ممانعت من از انجام آخرین دفاع، این جلسه را به‌عنوان جلسه آخرین دفاع من تعیین کرد و پس از اتمام سخنانم، حاکم شرع دستور داد در جلسات: سیزده، چهارده، پانزده، شانزده و هفده عواملی مانند: محمد منتظری، مجید معادیخواه، جلال‌الدین فارسی و هادی غفاری مطالب و اتهاماتی را علیه من تکرار کنند تا شنوندگان پس از استدلال متقن این‌جانب دوباره آن اتهامات را بشنوند و چون من دیگر حق دفاع نداشتم، آنها را به‌صورت حقیقت بپذیرند. بنا به اصرار مداوم من محمدی گیلانی یکبار دیگر اجازه پاسخ‌گویی داد ولی بعد از آخرین دفاعیات من، هادی غفاری در جلسه هفدهم به‌عنوان شهادت صرفاً به تکرار موارد کیفرخواست پرداخت و من حق جواب‌دادن نداشتم. (امیرانتظام)

۴۵) منظور تیمسار دکتر احمد مدنی اولین وزیر دفاع است که پس از آن استاندار خوزستان شد. او بعدها از کشور خارج شد.

۴۶) نگاه کنید به ضمیمه ۲۳.

۴۷) شهادت محمد منتظری در منابع مورد دسترسی از جمله روزنامه‌های میزان و کیهان به اختصار درج شده است.

۴۸) محمد منتظری در گفت‌وگوی اختصاصی با روزنامه کیهان، (۹ اسفند ۵۹) به تبیین نظرات خود می‌پردازد: «حتی در پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، جنبش‌های غیرایرانی نقش مؤثری داشتند. یعنی همین برادران افغانی که اکنون در حال جهاد علیه تجاوز شوروی هستند، اینها به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران کمک کردند. برادران عراقی، برادران سعودی و برادران فلسطینی به طرق مختلف کمک کردند. کشورهای پیشرفته و معتقد به خط انقلاب اسلامی در ایران نیز از جهات تبلیغاتی ما را یاری کردند از جمله کشور لیبی که از جهت تبلیغاتی کمک‌های زیادی به ما کرد و به‌طور کلی جنبش‌های آزادی‌بخش، به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران کمک فراوانی کردند.» وی با این جنبش‌ها در ارتباط تنگاتنگ بود و سیاست دولت موقت را مانع نفوذ آنان و ارتباط نزدیک با دولت‌های متبوع آنان می‌دانست: «عامل مهم اجرای این سیاست در دولت موقت عباس امیرانتظام بود که هر موقع مسئله فلسطین و مسئله لیبی طرح می‌شد، ایشان مسئله را از طریق طرح مسئله امام موسی صدر بحرانی می‌کردند.» (همچنین نگاه کنید به ضمیمه ۲۴)

۴۹) نگاه کنید به ضمیمه ۲۵.

۵۰) محمد منتظری چند روز بعد در صحن مجلس شورای اسلامی چنین اظهار می‌دارد: «در مورد این کتاب شماره ۱۰ اسناد لانه جاسوسی، هرکدام از برادران که بخواهند من در اینجا صدا تا از آن را خریده‌ام و بعد از جلسه مجانی در اختیار نمایندگان محترم قرار می‌دهم. مطالبی که بنده قبل از اشغال لانه جاسوسی گفته‌ام مشخص است. البته چون من یک آدم معصومی نیستم، ممکن است اشتباهاتی هم بکنم، اما در مجموع خط سیر سیاست امریکادر ایران و سیاست صهیونیسم بین‌المللی در ایران را قبل از اینکه لانه جاسوسی اشغال شود، گفته‌ام. در مورد

آقای عباس امیرانتظام هم گفته‌ام در آینده هم می‌گویم: اگر این شخص آزاد شود، به‌دست انقلابیون در این کشور ترور می‌شود، این را شما بدانید!»

وی افزود: «این حرف‌ها را من قبلاً هم گفته‌ام و فقط جرم من این است که مسائل را [از] قبل می‌گویم (!) و دیوانه‌ام (همهمه نمایندگان)...» (میزان، اخبار خانه ملت، ۲۶ اردی‌بهشت‌ماه ۱۳۶۰)

چند روز پس از درج وقایع مجلس در روزنامه میزان یادداشت کوتاهی با امضای محفوظ در مورد پیش‌بینی محمد منتظری، پرسیده بود که چه کسانی امیرانتظام را ترور می‌کنند؟ «تروریست‌ها یا انقلابیون خاص؟!» و رابطه وی با این انقلابیون خاص چگونه است؟ (همچنین نگاه کنید به ضمیمه ۲۶)

(۵۱) در این موقع حجت‌الاسلام هادی غفاری وارد دادگاه شد و در ردیف اول در کنار حجت‌الاسلام جوادی آملی و حجت‌الاسلام محمد منتظری نشست.

(۵۲) و ۲. منظور محمدرضا سعادت و تقی شهرام است. سعادت عضو کادر سازمان منافقین بود که بعداً اعدام شد و تقی شهرام نیز به علت مسائل سال ۵۴ در درون سازمان مجاهدین و کشته‌شدن صمدیه لباف و شریف واقفی، اعدام شد.

(۵۳)

(۵۴) در بین سخنان مجید معادیخواه دو نکته بود که در اینجا از قلم افتاده و من اضافه می‌کنم:

یک - مجید معادیخواه گفت: «در زمانی که امام در پاریس بودند آقای بازرگان به پاریس رفتند و با ایشان ملاقات کردند. بازرگان در پاریس به امام گفت: «در صورتی که این حرکت به هر دلیلی پیروز شود، روحانیت نباید در امور سیاسی دخالت کند. امام از این حرف ناراحت شد به‌ترتیبی که بازرگان مجبور شد بدون خداحافظی امام را ترک کند. ولی پس از پیروزی و بازگشت امام به تهران، امام از بازرگان خواستند تا ریاست دولت را بپذیرد. بازرگان شرط پاریس را تکرار کرد و امام پذیرفت و در رادیو و تلویزیون مصاحبه کرد و گفت از این تاریخ روحانیت در مساجد و منازل خواهد نشست و در سیاست دخالت نخواهد کرد.»

دو - مجید معادیخواه ضمن بیان مخالفت‌های بازرگان با کمیته‌ها توضیح داد که وی در طول ده‌ماه

نخست‌وزیری یازده‌بار استعفا کرد که امام آن را نپذیرفت.

معادیخواه در آخر صحبت‌هایش در دادگاه چرخید، روبه‌روی من قرار گرفت و گفت: «امیرانتظام تمام اجزای

کارش خوب است ولی مرده‌شوی ترکیبش را ببرند.» (امیرانتظام)

(۵۵) منظور زمین ضلع شمال غربی تقاطع خیابان طالقانی و ولی عصر است که در حال حاضر مربوط به جامعه‌الامام

الصادق (ع) می‌باشد که در آن زمان بایر بود.

(۵۶) نگاه کنید به ضمیمه ۲۷.

(۵۷) در این بین حضور جمعیت مؤتلفه اسلامی به‌سبب نقش سه عضو آن در دادگاه امیرانتظام از دیگران بارزتر

است: اسداله لاجوردی دادستان انقلاب، محمد کچویی رئیس زندان اوین و جلال‌الدین فارسی.

۵۸) امیرانتظام در خاطراتش تصریح می‌نماید سرنوشتش که پیشتر تعیین شده بود (یک دادگاه کوتاه و حکم اعدام) توسط هیئت حل اختلاف ۳ نفره و به کوشش‌های مهندس بازرگان تغییر نموده و به تشکیل دادگاه منجر شد.

۵۹) در اینجا محمدی گیلانی نسبت به یکی از شیوه‌های رایج دیپلماسی، که در آن گرفتن اطلاعات به نفع ایران محرز می‌باشد نه دادن اطلاعات، فتوی صادر نموده و آن را خیانت و جاسوسی دانست! (امیرانتظام)

۶۰) محمد منتظری در صف بینندگان دادگاه آن حضور داشت. اشاره من به اوست. (امیرانتظام)

۶۱) روزنامه میزان در تاریخ ۶ خرداد ماه ۱۳۶۰، عکسی از سنگ مزار پدر عباس امیرانتظام چاپ کرده است که بر روی آن نوشته شده: «آرامگاه مرحوم یعقوب امیرانتظام فرزند محمد تولد ۱۲۷۱، وفات ۵۱/۸/۲۴ قطعه ۷ ردیف ۲۹ شماره ۳» و توضیحاتی نیز درج نموده است. (نگاه کنید به ضمیمه ۲۸)

۶۲) متن عیناً از کیهان نقل شده است.

۶۳) ادعاهای افشاشده‌ها در این زمینه بسیار است، ما به مناسبت، برخی تناقض‌های امیرانتظام را نیز که در دادگاه صحت اسناد را زیر سؤال کشیده و به کلی آنها را فاقد ارزش شمرده است، آوردیم.

۶۴) امیرانتظام در مورد اسناد چنین می‌گوید:

«این اتهامات به‌طور کامل و در بست خلاف واقع می‌باشد و وارد کردن آنها به یک مسلمان انقلاب اسلامی فقط

برای خارج کردن من و همفکران دولت موقت از صحنه سیاست می‌باشد».

(جمهوری اسلامی، ۱۰ فروردین، نقل از دادگاه امیرانتظام)

۶۵) در این مورد که به تفکر جریان سازش با غرب بازمی‌گردد، بجاست تا جمله‌ای از «ونس» وزیر امور خارجه امریکا به نقل از ایادی‌اش در داخل ایران بیاوریم:

«او آنها را اینطور توصیف می‌کرد که از شوروی می‌ترسند و خواهان این هستند که برای امنیت ایران به امریکا

متکی باشند. می‌خواستند تا امریکا در مقابل تهدید شوروی از ایران پشتیبانی کند».

(نقل از افشاگری شماره ۱۰ دانشجویان مسلمان پیرو خط امام)

(کیهان، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۰)